



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد دوم (جلسات بیستم تا چهارم) گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیةالله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۴۰ جلسه و ۲ مجلد، از تاریخ ۷/۱۰/۷۴ الی ۷/۴/۷۵ به بحث پیرامون **الگوی تنظیم برنامه حوزه** پرداخته است. اهم مسائل مطرح شده در **الگوی تنظیم برنامه حوزه** ناظر به **روش تولید الگوی تنظیم برنامه** است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد. ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست اجمالی جلسات الگوی تنظیم برنامه حوزه:

جلد ۲ (جلسه ۲۱ الی ۴۰)

چکیده ۶۱

عنوان کلی: طرح احتمال جدید در مورد جدول عناوین الگوی تنظیم طرح

- ۱- جابجایی بعض عناوین در مقطع تغییرات و تکامل
- ۲- ملاحظه تناسب عناوین مقطع تغییرات و تکامل با سه وصف «بیرون، درون، ارتباط»
- ۳- پیش‌بینی طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه با ضرب ۹ وصف «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و «عرفان، فلسفه، فقه» و «فرد، جامعه، نظام»

چکیده ۶۲

عنوان کلی: مراحل ارائه طرح بهسازی حوزه

- ۱- مراحل ارائه طرح بهسازی حوزه
- ۲- بیان شاخصه «تحقیقات و تغییرات» در حوزه
- ۳- اثبات عملی بودن اجرای فرمایشات رهبری با ارائه مجرای عملی تحقق آن

چکیده ۶۳

عنوان کلی: طریق بدست آوردن تحقق فرمایش رهبر

- ۱- بیان سیاستها و اهداف در فرمایش رهبر
- ۲- لزوم تعیین «مجرای جریان» برای فرمایش رهبر
- ۳- بدست آمدن مجرای جریان فرمایش رهبر از «لوازم کلام ایشان»
- ۴- اثبات عملی بودن فرمایش رهبر بدون تحریف کلام ایشان، با روش فوق
- ۵- رابطه «الگوی تنظیم برنامه» و «الگوی تنظیم فعالیت‌های حوزه»

چکیده ۶۴

عنوان کلی: بیان «جدول تنظیم فعالیت‌های حوزه» و ارتباط آن با «الگوی تنظیم برنامه»

- ۱- تعیین بخش‌های جزوه پیشنهادی در مورد تنظیم برنامه حوزه

- ۲- رابطه «جدول الگوی تنظیم برنامه» با «جدول تنظیم فعالیتهای حوزه»
- ۳- تعیین نحوه ارتباط فعالیت «مرکز مدیریت، مراکز تحقیقی و محققین»
- ۴- تنظیم جدول فعالیتهای حوزه از ضرب سه عنوان «برنامه، سازماندهی، اجرا» در «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و در «اخلاق، کلام، فقه»

چکیده ۶۵

عنوان کلی: بیان شاخصه های «برنامه، سازماندهی، اجرا»

- ۱- الگوی تنظیم فعالیتهای حوزه بیانگر طبقه‌بندی فعل فرهنگی حوزه
- ۲- بیان شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجرا»

چکیده ۶۶

عنوان کلی: بیان تعریف و شاخصه های «برنامه، سازماندهی، اجرا»

- ۱- بیان شیوه دسته‌بندی فرمایشات رهبری
- ۲- بیان تعریف و شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجرا»
- ۳- دو احتمال در طریق تعیین شاخصه‌ها

چکیده ۶۷

عنوان کلی: تعریف «اخلاق، کلام، فقه» و بیان بعضی مراحل حفظ، ترمیم، بالندگی برای آنها

- ۱- تعریف «اخلاق، کلام، فقه»
- ۲- بیان بعضی مراحل حفظ ترمیم، بالندگی برای «اخلاق و کلام»

چکیده ۶۸

عنوان کلی: بررسی مراحل «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فقه و کلام

- ۱- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فقه
- ۲- بیان دو مرحله «ترمیم و بالندگی» در کلام
- ۳- بررسی جامعیت تقسیم اخلاق، کلام، فقه در فراگیری جمیع وظائف حوزه

- ۴- حفظ حوزه سنتی در کنار حوزه داوطلب تحت پوشش مراکز تحقیقاتی در مرحله اصلاح نظام حوزه
- ۵- تعیین اختلاف مراتب ارزشی موضوعات فعالیت حوزه، از طریق کدگذاری‌های انجام شده
- ۶- «تشابه الفاظ، تشابه موضوعات، تشابه نسبتها» بیانگر سه شیوه تحقیق

چکاسه ۲۹

عنوان کلی: چگونگی تنظیم جدول موضوعات فعالیت حوزه

- ۱- بیان سه احتمال در تنظیم جدول موضوعات فعالیت حوزه
- ۱/۱- احتمال ۱: قرار گرفتن «تحقیق، آموزش، تبلیغ» به جای «پیدایش، تغییرات، تکامل»
- ۱/۲- احتمال ۲: قرار گرفتن «حفظ، ترمیم، بالندگی» به جای «پیدایش، تغییرات، تکامل»
- ۱/۳- احتمال ۳: قرار گرفتن «حفظ، ترمیم، بالندگی» به جای «موجود، انتقال، مطلوب»
- ۲- لزوم استفاده از مقایسه و تمثیل در انتقال مطلب
- ۳- لزوم استخراج فرمایشات رهبر، متناظر با تقسیمات جدول موضوعات فعالیت حوزه
- ۴- تعیین «موضوع، چگونگی و مسئول فعالیت» سه مرحله تنظیم برنامه اصلاح حوزه
- ۵- لزوم اهتمام بر پی‌گیری کلام رهبری

چکاسه ۳۰

عنوان کلی: چگونگی طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه

- ۱- هماهنگی جدول تنظیم فعالیت‌های حوزه با جدول تعریف
- ۲- لزوم تعیین کاستی‌ها در بخش حفظ، ترمیم، بالندگی
- ۳- طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه در سه دسته «نظری، استنباطی، میدانی»
- ۴- طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه متناسب با ظرفیت فعلی محققین و مدیران
- ۵- طبقه‌بندی فعل فرهنگی جامعه از ضرب «تحقیق، آموزش، تبلیغ» در خودش
- ۶- طبقه‌بندی مطلوب موضوعات فعالیت حوزه از طریق ارزش‌گذاری انجام شده به وسیله کدگذاری‌ها ۱۰
- ۷- طبقه‌بندی سطوح سازمان حوزه (مرکز مدیریت، مراکز تحقیقی، محققین)

عنوان کلی: بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «تحقیق، برنامه، سازمان»

- ۱- تقدم «سازماندهی» بر «برنامه» در نظام سیاسی و تأخر آن در نظام فرهنگی
- ۲- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «تحقیق»
- ۳- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «برنامه»
- ۴- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای سازمان

عنوان کلی: بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای سازماندهی و اجراء

- ۱- امکان بیان سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای هر یک از اوصاف نه گانه جدول تنظیم موضوعات حوزه
- ۲- بیان سه مرحله حفظ، ترمیم، بالندگی در «سازمان»
- ۳- بیان سه مرحله حفظ، ترمیم، بالندگی در فعالیتهای اجرایی

عنوان کلی: بررسی «آموزش» در سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی»

- ۱- «محتوای آموزش، نظام آموزش، مدیریت آموزش» سه امر لازم به تنظیم در آموزش
- ۲- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای مدیریت آموزش
- ۳- حاکمیت روش واجد بر تعیین «محتوای آموزش، نظام آموزش، مدیریت آموزش»
- ۴- بیان سطوح مختلف برای ارائه مباحث

عنوان کلی: بررسی سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در تبلیغ

- ۱- تعریف تبلیغ به «طریق ارتباط با بیرون مجموعه برای ایجاد تکامل در نیازمندیها»
- ۲- توسعه حل نیازمندی تکامل «فرد، سازمان، جامعه» وظیفه مبلغ
- ۳- وجود سه محور «روحی، ذهنی و عینی»
- ۴- شکل گیری محصولات اجتماعی براساس تبلیغ شاخصه موفقیت در امر تبلیغ

- ۵- بیان سطوح «محتوای تبلیغ، خود تبلیغ یا مبلغ» به عنوان سه احتمال در بررسی تبلیغ
 ۶- تولی مبلغ به محقق در عین موجد بودن آن

چکیده ۳۷۵

عنوان کلی: بررسی سه مرحله - حفظ، ترمیم، بالندگی - در «فعالیت‌های اجرایی» «پرورش مبلغ» و «روش آموزش»

- ۱- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فعالیت‌های اجرایی
 ۲- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فعالیت‌های اجرایی تبلیغ
 ۳- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در مدیریت آموزش
 ۴- تفاوت مراحل سه گانه «حفظ، ترمیم، بالندگی» در تربیت مبلغ با مدیریت تبلیغ
 ۵- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در پرورش مبلغ
 ۶- «فردی، گروهی، سازمانی» سه نمونه اجراء در مراحل «حفظ، ترمیم، بالندگی»
 ۷- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در روش آموزش

چکیده ۳۷۶

عنوان کلی: روش «آموزش، تبلیغ، تحقیق» در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

- ۱- معنای «حفظ، ترمیم، بالندگی»
 ۲- روش آموزش در سطح «ترمیم و بالندگی»
 ۳- بررسی تبلیغ در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»
 ۴- روش تحقیق سازمانی در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»
 ۵- سازماندهی در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

چکیده ۳۷۷

عنوان کلی: ارائه پیشنهاداتی در مورد «محتوا و روش آموزش» و «مدیریت تحقیقات»

- ۱- ضرورت طبقه بندی مواد آموزشی متناسب با نیازمندی‌های اجتماعی
 ۲- پیشنهاد روشی برای آموزش
 ۳- پیشنهاد و روشی برای مدیریت تحقیقات

چکاسه ۴۸

عنوان کلی: بررسی سه مرحله «کوتاه مدت، میان مدت، بلندمدت» برای برنامه حوزه در سطح بالندگی

۱- بررسی ارائه برنامه در سطح بالندگی یا ارائه برنامه در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی» به عنوان دو احتمال در ارائه برنامه برای حوزه

چکاسه ۴۹

عنوان ندارد.

چکاسه ۴۰

عنوان کلی: ترسیم منزلت اجتماعی حوزه‌های علمیه در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

- ۱- تعریف کلیات برنامه، برنامه تفصیلی، برنامه اجرایی
- ۲- تطبیق جدول تنظیم شده به فرمایشات مقام معظم رهبری
- ۳- منزلت اجتماعی برآیند برخورد معادله برنامه و سازمان و ترسیم آن در سه سطح حفظ، ترمیم، بالندگی

جلسه ۲۱

تاریخ: ۷۴/۱۱/۱۱

الگوی تنظیم برنامه حوزه

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

طرح احتمال جدید در مورد جدول عناوین الگوی تنظیم طرح

فهرست

- ۱ - جایابی بعض عناوین در مقطع تغییرات و تکامل
- ۱/۱ - جایابی عناوین در مقطع تغییرات
- ۱/۲ - جایابی عناوین در مقطع تکامل
- ۱/۲/۱ - «برنامه تفصیلی سازمان» بیانگر تحرک سازمان نسبت به بیرون خود
- ۱/۲/۲ - «الگوی تخصیص» ابزار تخصیص «کار، موضوع، زمان»
- ۱/۲/۳ - «گردش عملیات سازمان» بیانگر تحرک درونی سازمانی
- ۱/۲/۳/۱ - محاسبه کارشناسی مقدمات تا مرحله گردش عملیات
- ۱/۲/۳/۲ - محاسبه اجرایی مقدمات بعد از مرحله گردش عملیات
- ۲ - ملاحظه تناسب عناوین مقطع تغییرات و تکامل با سه وصف «بیرون، درون، ارتباط»

۴

۲/۱- توجیه «بیرونی» بودن عناوین ستون اول مقطع تغییرات

۴

۲/۲- توجیه «درونی» بودن عناوین ستون دوم مقطع تغییرات

۵

۲/۲/۱- تفاوت الگوی تخصیص و ضرائب کمی

۸

۲/۲/۲- الگوی تخصیص بیانگر نحوه تقسیم فعلی، متناسب با تغییرات گذشته و آینده

۹

۲/۳- توجیه قرارگیری عناوین ستون سوم مقطع تغییرات

۹

۲/۳/۱- علت قرارگیری استراتژی در «سطح» موجود

۹

۲/۳/۲- ثابت بودن سازمان نسبت به برنامه علت قرارگیری «الگوی سازماندهی» در مقطع تغییرات

۱۰

۲/۳/۳- تناسب «الگوی سازماندهی» با «مراحل تغییر» ضامن عینی بودن الگوی سازماندهی

۱۰

۲/۳/۴- عینی بودن استراتژی نسبت به مراحل تاریخی

۱۱

۲/۴- توجیه «بیرونی» بودن عناوین ستون اول مقطع تکامل

۱۱

۲/۴/۱- علت قرارگیری «برنامه تفصیلی» در «سطح مطلوب»

۱۲

۲/۴/۲- طراحی «برنامه تفصیلی» براساس برآورد کارشناسی مقدمات

۳- پیش‌بینی طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه با ضرب ۹ وصف «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و «عرفان، فلسفه، فقه»

۱۲

و «فرد، جامعه، نظام»

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۱
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۱/۱۱
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۴/۱۱/۲۵
ویراستار:	برادر محسنی	تاریخ بایگانی:	۷۴/۱۱/۲۵
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ: ۱۱/۱۱/۲۴

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۱

طرح احتمال جدید در مورد جدول عناوین الگوی تنظیم طرح

۱- جابجایی بعضی عناوین در مقطع تغییرات و تکامل

۱/۱- جابجایی عناوین در مقطع تغییرات

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: حال اگر کلمه «بیرون، درون، ارتباط» را از عمومیت خودش درآوردیم و در الگوی تولید برنامه (یعنی در قانون شناخت) آن را بکار گرفتیم، طبیعی است که با وقتی که شامل هم برنامه و هم الگو بشود، تفاوتیابی می‌کند که من به نظر می‌رسد این تفاوتها را براساس مطالبی را که عرض می‌کنم روی جدول یادداشت نمایید.

(عددها را به صورت عدد تمام می‌خوانم که راحت باشد)

عدد ۱۴ (خانه اول از تغییرات) به جای «روند تغییرات گذشته» مرقوم بفرمائید. «عوامل متغیر موضوع»

۲۴ را هم مرقوم بفرمائید؛ «عوامل تغییر موضوع».

۳۴ را مرقوم بفرمائید: «ضرایب کمی»، ۱۵ را از ستون

دوم اولین خانه مرقوم بفرمائید: «روند تغییرات گذشته»

۲۵ را مرقوم بفرمائید: «روند برآورد تغییرات آینده».

۳۵ را مرقوم بفرمائید: «الگوی تخصیص».

۱۶ (که ستون سوم می‌باشد) مرقوم بفرمائید:

«استراتژی».

۲۶ را مرقوم بفرمائید: «مراحل تغییر».

۳۶ را مرقوم بفرمائید: «الگوی سازماندهی».

۱/۲- جابجایی عناوین در مقطع تکامل

۱۷ (اولین خانه ستون تکامل) کلیات برنامه می‌شود که

زیربخش آن «اهداف، سیاستها و سرفصلها» می‌باشد.

۲۷ «برنامه تفصیلی فعالیت سازمان»، یا برنامه تفصیلی

فعالیتها را هم بنویسید اشکالی ندارد.

۱/۲/۱- «برنامه تفصیلی سازمان، بیانگر تحرک بیرونی سازمان

(س): آیا قید سازمان را احتیاج دارد؟

(ج): اگر کلمه سازمان را بگذارید به این معنا می‌باشد

که فعالیتهای بیرونی منظورمان می‌باشد که اگر همان برنامه

تفصیلی را بگذارید کامل می‌باشد.

(س): چون تفاوت دارد که برنامه و یا برنامه سازمان

بگذاریم، زیرا بین برنامه و سازمان تفاوت گذاشتیم.

(ج): بله، نهایت گردش عملیات، به عنوان کار و

فعالیت سازمان می‌باشد ولی ما برنامه بیرونی را عنوان

مقدوری ندارید، یعنی اینجا اگر پول نیاید، نه پول برای برنامه بیاید...

(س): یعنی برنامه بدون لحاظ مقدمات انجام می‌گیرد؟

(ج): اعتبارات پولی به آن داده شده ولیکن خود پول تخصیص پیدا نکرده است مثلاً مجلس یک پولی را در برنامه، تمام می‌کند و دولت هم آئین‌نامه را می‌نویسد زمانی که آقای نوربخش پول را در اختیار قرار می‌دهد شما می‌توانید بگوئید که اینقدر پول در اینجا موجود می‌باشد، اینقدر هم مقدمات سازمان ما می‌باشد، حالا می‌توانیم مقدمات را سازمان‌دهی کنیم.

مثالی طرح می‌کنم که خوب مطلب برایتان روشن شود. پولی را که (برحسب آنچه که من اطلاع دارم) برای سپاه تخصیص داده بودند (یعنی در برنامه فعالیتها تخصیص داده بودند) تا آخر سال یک سوم آن را به آنها دادند، هر کاری کردند که تمام پول اختصاص یافته را دریافت کنند نشد!

برآورد مقدمات در ملاحظه روند گذشته و روند آینده و الگوی تخصیص تمام شده است.

(برآورد آن مورد نظر است) برآورد به این معناست که در ابتدا همیشه پول شما در برنامه پنج ساله که نقد نمی‌باشد بلکه شما منابعی را برای درآمد دارید که روندی نسبت به گذشته و آینده دارد، برآوردی نسبت به مقدمات خود دارید، این امر با مقدمات اجرایی که پولی بدست شما می‌آید حتماً تفاوت دارد. حالا آن موقعی هم که بازار نفت تغییری نکند و نوسان نداشته باشد باز دلیلی ندارد که کلیه محاسبات عرفی شما دقیقاً عین همان واقع بشود.

می‌نمائیم یعنی تحرک سازمان، نسبت به خارج از خودش نه تحرک خودش نسبت به درون خودش! برنامه حتماً برنامه فعالیت سازمان نسبت به بیرون می‌باشد.

برنامه تفصیلی هم تخصیص کلیه مقدمات با زمان‌بندی آنها می‌باشد.

۱/۲/۲ - الگوی تخصیص ابزار تخصیص کار، موضوع، زمان،

به عبارت دیگر: الگوی تخصیص که داریم می‌گوئیم: چه اعتباراتی نسبت به چه موضوعاتی، در چه زمانهایی برای چه کارهایی باید هزینه بشود؟ باید کار، موضوع و زمان به همدیگر تخصیص پیدا کنند؛ کیفیت کار چیست؟ چه کاری نسبت به چه موضوعی و در چه زمانی باید انجام بگیرد؟ که همه اینها برنامه تفصیلی می‌باشد.

۱/۲/۳ - گردش عملیات سازمان، بیانگر تحرک درونی سازمان

۳۷، گردش عملیات سازمان می‌باشد، در حقیقت این برنامه فعالیتهای درونی سازمان می‌باشد.

۱۸ (دومین ستون تکامل) مقدمات برنامه.

۲۸، مقدمات سازمان.

۳۸ سازماندهی اجرایی مقدمات، برخلاف برنامه که فقط منطقی معین می‌کند که این موضوع و این کار در این زمان باید انجام بگیرد نه اینکه اجراء می‌شود.

۱/۲/۳/۱ - محاسبه کارشناسی مقدمات، تا مرحله گردش عملیات

(س): اگر برنامه تفصیلی با گردش عملیات ترکیب گردد آیا دیگر شکل اجرایی به خود نمی‌گیرد؟

(ج): خیر! وقتی شما گفتید: این کار و این گردش عملیات، باز گردش عملیات را به مراحل که هر عمل دارد، ذکر می‌کنید. آن هم مراحل نظری آن، چرا که اصلاً

پیش‌بینی شده انجام بگیرد سازماندهی اجرائی، همان برنامه تفصیلی می‌شود و انجام عملیات با این گردش عملیات طبق همان برنامه صورت می‌گیرد.

(ج): خوب در این صورت این فرض ما فرض نظری می‌شود! فرض ما عینی نمی‌شود، فرض عینی حتماً یک فاصله‌ای دارد و فاصله‌اش نباید تحمیل به یک بخش بشود. این مسئله، مسئله مهمی است مثلاً زمانی از ما نفت خریدند و پولی از این بابت به ما نرسید خوب حالا بیاییم این را به قول عوام خاصه و خرجی انجام دهیم و بگوئیم که از دو تا اداره هیچ درصدی را کم نمی‌کنیم، از دو تا اداره دیگر ۵ درصد و از سه اداره دیگر ۱۵ درصد، دو اداره دیگر هم ۳۰ درصد کم می‌کنیم اما به تعدادی از ادارات ۳۰ درصد اضافه می‌کنیم یعنی در حقیقت همه فشار را بر قسمتی وارد می‌کنیم که ۳۰ درصد کسری را به آن اختصاص داده‌ایم و کمترین فشار را هم روی آن قسمتی می‌آوریم که هیچ کم نکرده‌ایم.

(س): بنا به اولویتها شاید هم این تفاوتها لازم بشود.

(ج): اگر این تفاوت هم لازم بشود بایستی یک الگویی در کار باشد یعنی زمانی به این صورت می‌گوئیم که حالا پولمان کم شده می‌آئیم به متخصصینی که قول داده بودیم که پول بیشتری بدهیم، نمی‌دهیم.

(س): ولی از نان و آب مردم کم نمی‌گذاریم.

(ج): بله، یا از حزب‌اللهی‌ها کم نمی‌گذاریم (که حالا وارد جزئیات آن نمی‌شویم)

به هر حال اگر در عینیت بخواهیم نگاه کنیم، مقدمات یک مرحله برآورد نظری دارد که در آن صورت، تعاریفمان تغییراتی خواهد داشت. بنابراین مسئله روند گذشته و

یعنی تغییرات درونی پولی و بیرونی پولی و کالائی آن هیچ اثری نگذارد. این بسیار مشکل است که کسی چنین ادعائی داشته باشد. اگر مقدمات را قید اجرائی یا عینی بزنیم آن وقت در مفهوم «مقدمات» تصرف کرده‌اید.

(س): پس آن برنامه‌ای که قبلاً برای عملیات پی‌ریزی کردیم آنها با برآوردهای نظری بوده است.

(ج): احسنت! با برآوردهای نظری، به اصطلاح با برآوردهای کارشناسی، نه نظری بوده است. در اینجا دیگر به صورت علمی، حتمی شده است، علمی نه اینکه به این معنا باشد که در اجرا محقق شده است. هرگز شما پول را نمی‌آورید در یک جائی انبار کنید و بعد شروع به برنامه‌ریزی کنید تازه اگر کسی به فرض در کارهای خرد این چنین کاری را انجام دهد، اینکه بخواهد قدرت خرید پول را ثابت نگه دارد محال است! برنامه، حتماً زمان‌بندی دارد، فرضاً دو یا سه یا بیست سال، یعنی چهار تا پنج سال می‌باشد.

۱/۲/۳/۲ - محاسبه اجرائی مقدمات بعد از مرحله گردش عملیات

این محال است که شما بتوانید بگوئید بودجه ما براساس برآوردی که کردیم دقیقاً عین همان خواهد شد ولی معنای آن، این نیست که کارشناسی هم نمی‌توان داشت.

مقدمات اجرائی، برنامه مقدمات اجرائی سازماندهی، سازماندهی عینی مقدمات، یعنی اینها در آخر کار عمل مدیریتی است یعنی اعتباراتی را که برای این ماه و یا این سال تحویل گرفته‌اید، در بانک می‌باشد که شما دارید برای کارهایتان تخصیص می‌دهید.

(س): یعنی به فرض اینکه مقدمات ما براساس مقدار

برنامه باشد که بخواهیم این اطلاع ستون یک را در ستون دو بکار بگیریم، در این صورت باید برای روند تغییرات گذشته منحنی رسم نماییم، یعنی آن را به نحو کارشناسی بیان کنید. اگر بخواهیم آن را به ستون اول (بیرونی) ببریم کافی است که روند گذشته را به مراحل کیفی تعریف کنیم که برای آن دیگر نمودار منحنی کشیده نمی شود. یک وقت شما بر رنگ فلسفی آن تکیه دارید اما زمانی شما روی رنگ کارشناسی و علمی بودن آن تأکید می نمایید. زمانی که کارشناسی، عینی بشود، معنای تفصیلی فلسفه تاریخ که در قسمت ستون یک پیدایش داریم در اینجا به اصطلاح مبسوط تر نمی شود بلکه منحنی کارشناسی ای خواهد بود که نشان می دهد برآوردمان نسبت به یک شیء در گذشته چه بوده و باز منحنی های تخمینی آینده چه چیزهایی می تواند باشد؟ چرا این قدرت را داریم؟ اگر اموری که اطلاعاتی بود را در این طرف گذاشتیم در این صورت به قدرت اطلاعات، عوامل متغیر و عوامل تغییر و ضرایب کمی قدرت داده ایم که می خواهیم اینها را به ادراکات کارشناسی از گذشته و آینده تبدیل کنیم؛ هر چند طبیعتاً دامنه اش را دامنه تاریخی وسیع نمی توان گذاشت، چون نمونه برداری نسبت به آنها و منحنی کشیدن با تغییراتی که در مقیاسها در جریان تکامل واقع می شود چیزی نیست که شما بتوانید آن را انجام دهید ولی کار کارشناسی نسبت به برنامه دقیقاً همین است که باید انجام بگیرد، یعنی باید یک سری منحنی هایی داشته باشید مثلاً یک منحنی نسبت به دهه گذشته یا حداکثر دو دهه و یک منحنی هم نسبت به آینده داشته باشید. لازم نیست بروید سیر مثلاً ۵ یا ۱۰ سده گذشته را با سده های آینده ملاحظه نمائید بلکه این را

آینده و مراحل تغییر هر سه، مفهوماً در این مرحله تغییر کرده است.

(س): آیا در آن قسمت اول (قسمت پیدایش) تغییری نبوده است؟

۲- ملاحظه تناسب عناوین مقطع تغییرات و تکامل با سه وصف «بیرون، درون، ارتباط»

۲/۱- توجه «بیرونی» بودن عناوین ستون اول مقطع تغییرات

(ج): در قسمت پیدایش تغییری نبود در قسمت دوم تغییراتی که پیدا می شود این است که ما همه اولی ها را مفاهیم نظری کردیم، هر چند مفاهیم نظری آنها عوامل متغیر موضوع، معنای موجود بودن تغییر را در خود شیء می دهد آن هم صرف نظر از شرایط، یعنی شرایط را مثل کلیه تحقیقات میدانی فیکس می کنید و یک نظری نسبت به متغیرهای اصلی می دهید. بعد «شرایط» را به آن اضافه می کنید و می گوئید عوامل «تغییر موضوع» در اینجا «تغییرات» حساس تر می شود، در اولی معادله بدست می آید ولیکن معادله باید کلی باشد، در دومی نسبت تغییرش به آینده یا مطلوب بیشتر می شود. در سومی «ضرایب کمی» است، ضرایب کمی، معادله را دقیق می نماید، یعنی شرایط و عوامل درونی، چه نسبت کیفی و درونی دارند، این دقیق شدن نظر است یعنی نظر کارشناسی می شود.

۲/۲- توجه «درونی» بودن عناوین ستون دوم مقطع تغییرات

پشت سر آن «روند تغییرات گذشته» را که شما ملاحظه می کنید در پیش نویس گذشته، ملاحظه ای می کردیم که این را بیرونی تفسیر می کردیم، عنوان عنوان کلی است هم می توان بیرونی تفسیر کرد و هم درونی، اگر برای الگوی

در کار فلسفه تکامل تاریخ می‌گذارید که آن را اجمالاً بررسی می‌کنید نه تفصیلاً.

خوب آنچه که در ستون اول پیدایش هست همه اجمالی است لذا «الگوی ارزیابی» شما باید «کیفی» باشد نه «کمی». شرایط موجودی را هم که توصیف می‌کنید اجمالاً توصیف می‌کنید، نیازمندیها را هم اجمالاً بیان می‌کنید، یعنی همه، کیفی تعریف می‌شوند.

حاصل آن امری است که کافی است در «ضرورت، هدف، موضوع» معین بشود، که این حتماً خیلی اجمالی‌تر از آن چیزی است که در «برنامه» تمام می‌شود. در تغییرات می‌آئید تغییرات موضوع و در نهایت در تکامل می‌آئید عملیاتی را تمام می‌کنید که آن چیزهایی را که بالاجمال طرح می‌کردید می‌توانید اصلاً تغییر بدهید.

خوب در این قسمت دوم که وارد شویم «الگوی تخصیص» برآمده از دو فصل گذشته می‌شود، به اضافه ضریب کمی که جای آن را با استراتژی سابق را تغییر می‌دهید.

۲/۲/۱- تفاوت الگوی تخصیص و ضرائب کمی

(در اینجا نکته‌ای را برای شما بیان می‌کنم) بنابر تخصیصی که الان می‌دهیم قبلاً آن را عام‌تر می‌کردیم اما حالا آن را نسبت به درونی شدن این اطلاعات عینی، خاص می‌کنیم، اگر درونی شدن اطلاعات عینی مطرح می‌شود باید در نظر شما باشد که الگوی تخصیص با ضرائب کمی خیلی فرق می‌کند. ضرائب کمی ضرابی نظری هستند، الگوی تخصیص می‌گوید چون تغییرات، به این صورت بوده است و به این صورت هم تغییرات برآورد می‌شود حالا این ظرفیت فنی به این صورت تطبیق

داده می‌شود.

یعنی الگوی تخصیص متناسب با مراحل برنامه در چند زمان می‌تواند حتماً فرق داشته باشد. ولی ضرائب فنی حتماً فرق ندارد مگر اطلاعات زیربنایی آن تغییر نماید. یعنی اطلاعات شما از عوامل تغییر و متغیر، تغییر کند آیا مطلب برای شما روشن است؟

(س): در ضرائب کمی هم ممکن است که نتوان در همه شرایط یک ضرائب را اجرا کرد؟

(ج): ضرائب را ضرائب کمی عام می‌گیریم و می‌گوئیم تمایل به فلان عدد می‌کند و اولویت فلان نسبت را به اصولی‌ترین اوصاف دارد، نه امری که در امور تخصیص متناسب با زیرورو شدن‌هاست، به عبارت دیگر، ضرائب کمی، همیشه ضرابی هستند که تغییرات موضوعات را بیان می‌کند نه تغییرات برنامه الگوی تخصیص را ضرابی هستند که تغییرات برنامه را «کمی» نموده و وحدت موضوع فعالیت را همیشه به شکل موضوع برنامه مثل فعالیت‌های تحقیقاتی نشان می‌دهد، ولی در الگوی تخصیص حتماً به صورت کثرت دیده می‌شود.

من برای شما مثالی تطبیقی در برنامه خود حوزه طرح می‌کنم. به عنوان مثال شما می‌گوئید که چه نسبتی بین «انگیزه و اندیشه و انجام» در فعالیت‌های تحقیقاتی باشد و چه کیفیتی داشته باشد بعد می‌گوئید که برای همه تحقیقات لازم نیست انگیزه را با این مقدار با اندیشه و انجام ترکیب کنیم، بلکه می‌گوئید که در حال حاضر تحقیقات تبعی بخصوص فردی آن خیلی فراوان می‌باشد. ما تخصیصی را که می‌دهیم هر چند درست است که در جدول ۶۴ مثلاً به این بخش، ۱۶ برسد، ولی اگر ۱۶ ندهیم

نسبت بین درون و برون را کمی می‌کند دیگر امر نظری نمی‌شود یعنی برای واقعیت بیرون و درون موجود و همچنین خود آن عوامل متغیر و عوامل تغییر...

(ج): اینها را می‌توانیم به دو نحو بیان نمائیم: یکی اینکه می‌توانیم اینها را عام بیان کنیم و بگوئیم که «متغیر» را اعم از گذشته و آینده می‌گیریم و آن را فنی و علمی و نظری هم می‌کنیم و می‌گوئیم که کاری نداریم که این موضوع، خودش موضوع علم و آگاهی ما قرار می‌گیرد (صحبت تطبیقی نمی‌کنیم) و می‌گوئیم که یک تحقیق میدانی انجام دهید که متغیر این موضوع چه اوصافی است. در این صورت نموداری که اینجا کشیده می‌شود با نموداری که در روند تغییرات می‌باشد زمین تا آسمان فرق می‌کند!

(س): شاید در اولی، اصلاً نموداری پیدا نکند؟

(ج): چرا پیدا می‌کند، در اولی نموداری را که متغیر پیدا می‌کند، نموداری است که در معادلات بدست می‌آید، نه در بکارگیری معادلات در تعریف شرایط.

(س): یعنی آیا خود عوامل متغیر هم تغییر کرده‌اند؟

(ج): یعنی عوامل متغیر تعریف علمی و فنی ما از علل تغییر یک شیء می‌باشد.

(س): مثلاً می‌گوئید: «انگیزه، اندیشه، انجام».

(ج): این «انگیزه، اندیشه، انجام» لزومی ندارد که آن را در روند تغییرات نسبت به یک موضوع خاص ملاحظه نمائیم، اصطلاح شناخت را از نظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌شناسیم، نه شناخت یک طایفه خاص؛ ما می‌گوئیم آگاهی، نه آگاهی روحانی، اصولاً موضوع ما فعالیت‌های تحقیقاتی می‌شود. نمی‌گوئیم متغیرهای تحقیق چیست؟

بلکه ۲ بدهیم، کافی است، بعد می‌گوئیم که ما این مقدار را که از اینجا کم می‌نمائیم به فلان بخش تحقیقاتی اضافه می‌کنیم که روی آن هیچ کاری انجام نمی‌شود. بعد از آن کار دیگری بوجود می‌آوریم (مثلاً کار یاد گرفتن برنامه نویسی که الان در دستگاه ما وجود ندارد) و برای آن خرج می‌کنیم.

(س): خوب این تفاوتها در کجا ظاهر می‌شود؟

(ج): حالا یک مرحله می‌گذرد و طلاب یاد می‌گیرند و مسئله برنامه جا می‌افتد آیا در آن مرحله از دقت نیز در الگوی تخصیص لازم است این میزان پول بدین کار اختصاص داده شود؟ می‌گوئید خیر، دیگر لازم نیست، چرا که انگیزه لازم برایش پیدا شده است.

«الگوی تخصیص» همیشه کمیتها را برحسب تغییراتی که لازم است جابجا می‌کند آن هم بر پایه تعریف ضرایبی که در تحقیقات در دست می‌باشد.

بنابراین ضرائب کمی نسبت به موضوعات خاص، الگوی تخصیص را نتیجه می‌دهد.

(س): الگوی تخصیص که فقط کمی نیست بلکه کیفی هم می‌باشد لذا نمی‌توانیم بگوئیم که فقط همان ضرائب کمی است که الگوی تخصیص را معین می‌کند.

(ج): بله، این ضرائب کمی در روند گذشته و آینده نیز ملاحظه می‌شود. یعنی دو نمودار دیگری دارید...

(س): من در اینجا برایم دو ابهام پیش آمده است یکی نسبت به خود ضرائب کمی، و دیگری نسبت به الگوی تخصیص؛ ضرائب کمی را حضرت عالی فرمودید که از نسبت عوامل تغییر به عوامل متغیر و عوامل تغییر باید بدست بیاید تا نسبت بین درون و بیرون را کمی نماید. اگر

(س): کجا؟

دارند. بنابراین آنها نمی‌توانند شما را به تردید بیندازند بلکه شما می‌توانید آنها را در تردید قرار دهید.

اینجا ضرایب کمی فعل تحقیق را تمام می‌کند، نه تخصیص چه موضوعی به فعل تحقیق. حتماً این ضرایب کمی را لازم داریم و لکن این ضرایب کمی در تغییرات گذشته مثلاً اسلامی الحادی به کار گرفته می‌شود اگر زیر ضرایب کمی بنویسید: «اسلامی، التقاطی و الحادی» بنا به تعریفی که از تغییر تحقیق و از عوامل تغییر تحقیق دارید در اینجا باید بتوانید این سه فصل را بنویسید، بعد باید بگوئید که در روند تغییرات گذشته، منحنی‌هایی که داریم مثلاً کفار چگونه حرکت کرده‌اند؟ مسلمین و التقاطی‌ها چگونه حرکت کرده‌اند! و چه متوجه‌ای از هر سه‌تای آنها داریم؟ ولی حتماً باید سه منحنی داخل شماره ۱۵ (روند تغییرات گذشته) باشد و یک نتیجه هم برای آن آورده شود، که نتیجه آن باید منظور ما را به این صورت بیان کند که اسلامی به نسبت تأثیرش در کل، محوری قرار گرفته، یا اینکه در تصرفی یا در تبعی قرار گرفته است. چه چیزی اسلامی است؟ در تحقیقات گذشته برآوردی که نسبت به آینده داریم چگونه است؟ مثلاً وضعیت سیاسی به نفع ما هست و فلان مطلب است، برآورد ما این است که آینده حتماً تغییر خواهد کرد.

(س): پس این نظری شدن ضرایب کمی به چه لحاظی

بوده است؟

(ج): ضرایب کمی ما نسبت به عینیتی که در تغییرات ذکر می‌کنیم نظری است، به عبارت دیگر شما در اینجا خود تحقیق را موضوع نظر قرار داده‌اید، یعنی متغیرهای خودش را عوامل تغییر خودش را و ضرایب تحقیق خود

(ج): در ۴ تا. متغیر تحقیق چیست؟ می‌گوئید آقا تحقیق روحانیت؟ می‌گوئیم ما کاری به تحقیق روحانیت نداریم. می‌گوئید تحقیق مربوط به صد سال پیش؟ می‌گوئیم: خیر، ما می‌خواهیم یک تحقیق میدانی انجام دهیم که متغیر تحقیق شما چیست؟ عوامل تغییر تحقیق چیست؟ ملاحظه کنید که موضوع کارهایی را که انجام می‌دهید. «شناخت‌شناسی» است. ضرایب کمی که در آن می‌باشد چیست؟ به شناخت (چه فرهنگ و چه مفاهیمی را که در اینجا برای تحقیق ذکر می‌کنیم) چه ضرایب کمی‌ای می‌دهیم؟ ممکن است این رنگ را پیدا کند که بگوئید تحقیق بنا به تعریف اسلامی ما مثلاً ۱، ۲، ۴ آن اینگونه است به (فرض که ضریب آن به این صورت باشد) الحادی آن هم به این صورت است مثلاً می‌گوئید: در تحقیقات کفار بدلیل اینکه تمایلات و اختیار آنها حاکم بوده و زندگی حیوانی خود را انتخاب کرده‌اند، پس حساسیتهای روانی آنها حساسیتهای حسی مادی است. شما چون در شناخت‌شناسی‌ای که می‌خواهید تعریف بدهید باید وضعیت ترقی شناخت کفار در خود کفر، برای شما باید قابل تعریف باشد، در هیچ جا از تحقیقات خود نباید مات و مبهوت شوید که چرا آنها توانسته‌اند به این درجه برسند؟ بعد باید آسیب‌پذیری آنها نیز برای شما روشن باشد و بعد از آن باید موضعگیری فرهنگی که دارید به گونه‌ای باشد که مرتباً آنها را مات کنید، یعنی نظام آنها نتواند شما را تعریف کند. علی‌القاعده فلسفه شما نیز به این صورت بیان می‌کند که می‌گوید شما در طبقه تصرفی در رده بالا قرار دارید و آنها در رده پائین‌تر از شما قرار

موضوع را مورد نظر قرار داده‌اید. در اینجا روند تغییراتی که در تحقیقات واقع شده مورد نظر است. موضوع شد تحقیقات! اینجا شد تحقیق! ۳۴ تحقیق بود (کار آن چه شناسایی روی فرهنگ جامعه باشد چه روی خود شناخت‌شناسی انسان‌شناسی) ضرایب کمی آن را ذکر کرده‌اید.

در حقیقت صحیح است که بگوئیم شما توانسته‌اید ضرایب جامعه شناسانه و روانشناسانه کار را بدست بیاورید، عوامل متغیر موضوع و عوامل تغییر موضوع را ذکر کرده‌اید تحقیق را به نسبت‌هایی که به شرایط و به درون دارد (یعنی روانشناسی و جامعه‌شناسی دارد) به صورت علم، معادله توسعه تحقیق را ذکر کرده‌ایم، توجه شود که معادله آن را ذکر کرده‌ایم، به جایی آن را تطبیق نکرده‌ایم (معادله یعنی امر نظری ولی نظری در تغییرات نه در پیدایش) خوب این معادله نظری را که پیدا کرده‌اید تطبیق پیدا کرد، در این صورت روند تغییرات گذشته تحقیق، روند تغییرات آینده و الگوی تخصیص فعلی مشخص می‌شود. الگو غیر از این است که مقدرات را تخصیص بدهیم.

(س): این الگوی تخصیص است یا به کارگیری الگو؟

(ج): خیر، این خود الگوست. آیا خود الگو (منطق) بنا نبود که در این ستون بیاید و اینجا الگو به کارگیری ضریب فنی در اوصافی است که نسبت به درون دارید، امری منطقی بریده از عینیت، در ستونی که هستید، نیست.

۲/۲/۲- الگوی تخصیص بیانگر نحوه تقسیم فعلی، متناسب با

تغییرات گذشته و آینده

(س): خود اینکه ما الگوی تخصیص را از عینیت

بدست بیاوریم محل نظر و صحبت می‌باشد.

(ج): سؤال همین جاست که آیا برای الگوی تخصیص، معنای معادله‌ای و ضریب فنی می‌آورید؟ چون تغییرات گذشته به این صورت بوده است و روند آینده اینگونه ترسیم می‌شود و بنابراین آن ضریب فنی باید این نتیجه را بدهد. عنایت می‌فرمائید چه عرض می‌کنم؟

(س): این نتیجه را بدهد یا این تغییر را بکند؟

(ج): نه این نحوه تقسیم را می‌خواهیم، الگوی تخصیص یعنی این نحوه تقسیم را می‌خواهیم، نظام تقسیم ما اینگونه می‌شود؛ چون گذشته آن به این صورت بوده و آینده آن اینگونه پیش‌بینی می‌شود اگر اینگونه تقسیم کنید، این بهترین نحوه تقسیم خواهد بود.

البته فراموش نکنید که خود ستون شما نسبت به ستون تکامل فرق دارد. در عین حالی که این (تکامل) عینی است اما توجه داشته باشیم که این تغییرات را باید بیان نماید یعنی عناوین در اینجا (پیدایش) نظری محض محض می‌گوئیم ولی عناوین «تغییرات» نباید آنگونه نظری محض محض باشد بلکه باید رابطه‌ای بین نظر و عین باشد و در تکامل آن امری را هم که نظری می‌گوئیم بایستی نظری نسبت به عین عین باشد؛ یعنی اگر ما می‌خواستیم بنویسیم «نظری، عینی و ارتباطی» یا مثلاً فعالیتی که نسبت به کیف و فعالیتی که نسبت به آن می‌باشد (همانطور که دیروز عرض کردیم) در اینجا نحوه تکرارها، تعداد عینی و تعداد نظری و تعداد ارتباطی فرق پیدا می‌کرد، یعنی سطر و ستون هر دو را بیائیم به اصطلاح «نظری، عینی، ارتباطی» بنویسیم، آن وقت در بعضی جاها

می‌گوئید: در فردی آن، مبارزه با هوای نفس می‌باشد و در اجتماعی آن مبارزه با آنهایی است که طرفداران هوای نفس هستند. می‌گوئید: با استکبار دعوا کنید، قدرت پیدا می‌کنید! با هوای نفس بجنگید. صلابت روحی پیدا می‌کنید! اگر با هوای نفس سازش کنید سست می‌شود! اگر با کفر بسازید، نمی‌توانید نظام اسلامی را به جلو ببرید. حال این سازشکاری آن بود اما اگر تابع شدید دیگر هیچ! اگر تابع شدید دیگر هم‌رنگ آنها خواهید شد!

شما اگر استراتژی خود را معین کنید، دیگر مراحل تغییر را تفسیر کیفی و تاریخی نمی‌نمائید، بلکه مراحل تغییر را، مراحل تغییری طرح می‌کنید که تحت این استراتژی می‌تواند واقع شود، (یعنی مطلوب است واقع شود).

استراتژی خصلت محوری نظری است که موجود است.

مراحل تغییر، مراحلی است که شما بر این پایه می‌توانید معین کنید.

۲/۳/۲ - ثابت بودن سازمان نسبت به برنامه، علت قرارگیری

الگوی سازماندهی در مقطع تغییرات

الگوی سازماندهی بجای «کلیات برنامه» قرار گرفته است، حالا من یک نکته را سریعاً عرض می‌کنم که آیا اینجا بهتر بود که کلیات برنامه باشد یا الگوی سازماندهی باشد؟

الگوی سازماندهی نسبت به مقدرات خود سازمان عین الگوی تخصیص می‌باشد.

آیا سازمان باید زود به زود تغییر بکند یا برنامه سازمان؟ اگر گفتید: ماشین زود لازم نیست تغییر بکند،

یکبار عینی، سه مرتبه تکرار می‌شود و بعضی جاها دو بار و بعضی جاها یک مرتبه تکرار می‌شود. یعنی سهمهای آن فرق پیدا می‌کند.

۲/۳ - توجیه قرارگیری عناوین ستون سوم مقطع تغییرات

۲/۳/۱ - علت قرارگیری استراتژی در سطح موجود.

حال برگردیم به اینجا بینیم «استراتژی» (در ۱۶) حاصل بین این عوامل متغیر، هم رابطه سطری باید داشته باشد و هم رابطه ستونی.

چرا استراتژی را در خانه «موجود» گذاشتیم، مفروض ما این است که تحلیلی را که داریم و محوری که می‌تواند هماهنگ نماید طبیعتاً یک محور فکری می‌باشد که آن را به عنوان تکیه‌گاه جریان تکامل کارتان اخذ نموده‌ایم. مثلاً می‌گوئیم: درگیری با کفر، استراتژی تقویت ایمان است. این درگیری با کفر باید یک خصوصیتی در فطرت وجود داشته باشد که آن خصوصیت در تمام مراحل تکامل قابل ملاحظه باشد تا بتوان با تکیه بر آن سیاستگذاری کرده و فعالیتها را راه‌اندازی نمائیم.

به عبارت دیگر محوری‌ترین اصلی که در برنامه دارید استراتژی است که هماهنگی همه امور سیاستهای بلند مدت و کوتاه مدت و اهداف و هر چیز دیگری را که دارید، انجام می‌دهد، بدین صورت که با تکیه بر آن انسان‌شناسی و تاریخ‌شناسی‌ای که دارید یک استراتژی معین می‌کنید و می‌گوئید: برای اهل اسلام و ایمان در درگیری با کفر، یعنی در درگیری با دنیاطلبی، درک لذت معنوی و قرب به آستان حضرت حق حاصل می‌شود!

به عبارت دیگر گذر از دنیا، با درگیری به دنیا ممکن می‌شود می‌گوئید: درگیری با دنیا چگونه ممکن است؟

را، اشکالی ندارد که گردش عملیات داخلی آن بعداً به نسبت تغییر کند.

(س): خوب مراحل تغییر (با لحاظی که در این قسمت آمده است) با برنامه چه فرقی می‌کند؟

(ج): در اینجا مراحل تغییر، بسیار کلی دیده شده است، با کلیات برنامه خیلی فرق می‌کند، استراتژی شما محوری ذکر شده است.

(س): خوب، در کلیات برنامه حالت نظری به آن می‌دهید؟

(ج): خیر! سؤال این است که آن را نظری منطقی می‌دانید یا نظری عینی؟ یعنی وقتی که می‌گوئید: روند تغییرات گذشته این است، آینده این است...

۲/۳/۴- عینی بودن استراتژی، نسبت به مراحل تاریخی

(س): مثلاً استراتژی را که براساس روند تغییرات گذشته معلوم نمی‌کنید، در این صورت چگونه معنای عینی از آن می‌گیرید؟

(ج): اگر شما گفتید که من وضعیت اقتصادی بیست سال گذشته را برآورد کرده‌ام، بیست سال آینده را هم برآورد نموده‌ام، الگوی تخصیص را هم به صورت عام معین کرده‌ام، آن وقت می‌گوئید: استراتژی پیاده کردن این الگو چیست؟ نه اینکه تقسیم خاص در برنامه را بکار گرفته باشم، بلکه الگوی آن را معین کرده‌ام. می‌گوئید: مثلاً کلیه انگیزه‌ها بایستی براساس درگیری با کفار تحریک بشود. می‌گوئیم: بایستی معلوم شود که قدرت ما در چه حدی است؟ می‌گوئید الان قدرت درگیری جنگی و نظامی نداریم ولی قدرت درگیری فرهنگی و اقتصادی داریم. در اینجا یک مرحله تمام می‌شود، در مرحله دوم دوباره،

بلکه ماشین باید یک انعطاف پذیری متناسب با جاده داشته باشد، بتواند دنده یک و دو و سه و دنده عقب و فرمان چرخاندن را داشته باشد، و لکن خود ماشین نباید بزودی تغییر بکند. اگر به این صورت است، کلیات برنامه نباید در ستون سوم مقطع تغییرات باشد بلکه باید متناسب با مراحل تغییر، الگوی سازماندهی باشد.

۲/۳/۳- تناسب الگوی سازماندهی، با مراحل تغییر، ضامن

عینی بودن الگوی سازماندهی

(س): خوب آن وقت الگوی سازماندهی یعنی مراحل تغییر و هم الگوی سازماندهی در اینجا باید عینی معنا شود، یعنی در واقع به تغییر می‌گفتیم: خود کیف فعل را معلوم می‌کند، باید حالت نظری نداشته باشد، که باید بگوئیم با لحاظ آنچه که قبلاً ذکر شد، صورت بگیرد.

(ج): به عبارت دیگر باید اینجا عینی باشد (معنای عینی بودنش را سؤال کنید) اگر عینی باشد باید مانند استراتژی که یک محور را معین می‌کند و براساس آن، مراحل تعریف می‌شود، ماشینی را تعریف کنید که حداقل تغییرات داشته باشد (نه اینکه ماشین را پیاده کنید) باید بگوئید: ماشینی که می‌خواهد در این سه مرحله حرکت کند، مثلاً ماشینی که می‌خواهد گردنه‌های صعب‌العبور یا شیب‌های بلند را بالا برود و لکن در جاهای دیگر هم شما ضد آن گردنه‌ها را دارید که در این صورت قدرت حرکت در آنجاها را نیز بایستی داشته باشد.

یعنی مراحل تغییر باید مشخص شود تا ماشین متناسب با آن معین گردد. البته نمی‌گویم که باز الگوی سازماندهی عندالضروره هیچ نباید تغییر بکند، بلکه کمترین تغییر را بایستی داشته باشد. نه بیشترین حد تغییر

است! این از شناختن مطلب می باشد! یعنی اگر استراتژی، استراتژی برنامه اجرایی است بایستی توانایی هماهنگی ۲۰ تا ۲۵ سال را داشته باشد.

«الگوی سازماندهی» باید سازمانی را در توزیع اختیارات تعریف نماید که برای آن بتوانید کمترین تغییر در مراحل تغییر را ذکر نمائید. یعنی بیشترین انعطاف را نسبت به برنامه داشته باشد.

۲/۴- توجیه «بیرونی» بودن عناوین ستون اول مقطع تکامل

حالا «به کلیات برنامه»، «برنامه فعالیت»، «آئین نامه گردش عملیات» می‌رسیم که این سه در مرحله تکامل، معنای بیرونی یعنی معنای منطقی دارد ولی نظر نسبت به «عین عین» است، نه نظر در مرحله «نظر نظر نظر» و نه نظر در باره تغییرات، یعنی در اینجا دیگر صحبت از نظام فلسفی و فلسفه تکامل و اصول ارزیابی تکامل نیست، صحبت از شناخت متغیرهای موضوع و عوامل تغییر و ضرایب کمی که نتیجه آخر آن معادله باشد، نیست بلکه اینجا کلیات برنامه است که شامل «اهداف»، «سیاستها» و «سرفصلها» می‌باشد.

برنامه فعالیت را هم با سه چیز تعریف کردیم که گفتیم با «کیفیت و کمیت زمان، کار و موضوع» برنامه تفصیلی را نتیجه بدهد.

۲/۴/۱- علت قرارگیری برنامه تفصیلی در «سطح مطلوب»

حالا چرا باز این را به عنوان مطلوب ذکر کردیم؟ نسبت به آن چیزی (کلیات برنامه را موجود گرفتیم) که هم منزلت با برنامه بود.

اگر در حال تقسیم‌بندی اطلاعاتی هستیم بایستی منزلت هدف، سیاست، سه فصل، از نظر اطلاعات، وجود

اولین کار بایستی درگیری نظامی داشته باشیم، می‌گویند آن موقع چه فرقی با الان دارد، خوب همین الان درگیری نظامی داشته باشید! می‌گوئیم: ما در الگوی اقتصادی آنها، قدرت تهیه نان و آب تهیه کردن مردم را نداریم! در نداشتن ابزار فرهنگی لازم، قدرت سازماندهی آن را نداریم! بلکه الان باید برویم جنگ فرهنگی و اقتصادی را انجام دهیم، تا به سه فصل تغییر مقیاس می‌رسیم در تغییر مقیاس باید یک تحول سیاسی بزرگ را پیش‌بینی نمائیم که در آنجا درگیری سیاسی واقع شود!

(س): پس استراتژی، قید مقطع زمانی خاصی می‌خورد.

(ج): استراتژی نسبت به تاریخ، همیشه قید مقطع خاص را به خود می‌گیرد و نسبت به برنامه، قید عامترین محوری که هماهنگی سیاستها را به عهده دارد.

در فلسفه تاریخ که وارد شوید، استراتژی شما تعریف خاصی از تکامل می‌باشد که برای یک دوره است. از تاریخ که بیرون بیائید و در برنامه وارد شوید باید برای کلیه دوره‌ها و مرحله‌هایی باشد که سیاستهای آن هماهنگ می‌شود.

اصولاً تفاوت استراتژی و فلسفه تاریخ هم در همین می‌باشد. فلسفه تاریخ باید کلیه مراحل بلندمدتی را ببوشاند که خارج از برنامه چگونگی هر حکومتی است، یعنی هیچ حکومتی بجز حکومت ائمه طاهرین (علیهم السلام) معنا ندارد که بگوید استراتژی من به صورتی است که من تا دویست سال آینده را هماهنگ می‌کنم. یا دویست سال پیش تا بحال را هماهنگ می‌کرده‌ام. اینها همه تعارف

است که جدول تمام می شود.

به حضورتان که عرض کنم به ذهن من می آید که برای الگوی برنامه توضیحی که فعلاً در این سطح از کار، داده شده هماهنگی آن را هم در سطر و هم در ستون (با حفظ تنزل آن از موضوعات اعم بیرونی، به موضوعات مدل برنامه، به عنوان الگوی شناخت برنامه) رعایت نموده اید که به یاری خداوند متعال جدول دو باره با حفظ تغییرات چاپ شود البته جای کلمه، پیدایش، شرایط، عوامل، و موضوع هم، شناخت نظری، شناخت عینی و شناخت کیفیت فعل در پراتز نوشته شود و بالای آن «بیرون، درون، ارتباط نوشته شود که معلوم شود تنزل یافته آن بدین صورت می شود آن وقت عنوان جدول هم پیش نویس شماره پنج الگوی شناخت روش تولید برنامه نوشته شود که مشخص تر باشد.

۳- پیش بینی طبقه بندی موضوعات فعالیت خود با ضرب ۹ وصف در یکدیگر

ما دیگر از فردا کاری به این نداریم و از فردا این جدول را در تولید و توزیع و مصرف (یا تحقیقات، آموزش، تبلیغ) بکار می گیریم. ببینیم آیا اینکه مثلاً شش ماهی نشسته اند برای آموزش کار کرده اند کافی است؟ یا اینکه خیر، ما بایستی برنامه ریزی بهینه شدن آموزش را مرتباً متناسب با نیازهایمان داشته باشیم، برنامه بهینه شدن تبلیغات و برنامه بهینه شدن تحقیقات را مرتباً داشته باشیم، بعد هر سه اینها را در موضوعات عرفانی و اخلاقی و همچنین در موضوعات فلسفی و نظری و موضوعات فقهی بایستی داشته باشیم سه تا سه تا، ۹ تا می شود که هر نه تای اینها درباره اموری که مربوط به «فرد و جامعه و نظام» می شود

داشته باشد تا امکان زمان بندی به صورت مطلوب پیدا شود، یعنی به اصطلاح خودمان این به آن بالائی و آئین نامه گردش عملیات به برنامه تعلق دارد.

۲/۴/۲- طراحی برنامه تفصیلی، براساس برآورد کارشناسی مقدمات (س): خوب الان این کاری که انجام گرفته، خود این برنامه ریزی ها را فرمودید که برآورد مقدمات را لازم نداشته است؟

(ج): بایستی در قسمت ملاحظه روند گذشته و آینده برآورد مقدمات انجام گرفته شده باشد.

(س): روند آینده یا برآورد میزان بودجه و امکانات و... تفاوت دارد.

(ج): به عبارت دیگر، باید دو معنا برای مقدمات داشته باشید. یکی «مقدمات اجرایی» دیگری «مقدمات برآوردی». مقدمات برآوردی باید در مقطع تغییرات صورت گرفته باشد، دیگر در اینجا گذشته را به صورت فلسفی و تاریخی ارزیابی نمی کند، در اینجا نمودار و کمیت ارائه می نماید. به عبارت دیگر اگر گذشته را به نحو کارشناسی - نه فلسفی - ارزیابی کنیم...

(س): که می شود ارزیابی مقدمات گذشته، مقدمات آینده.

(ج): نه فقط گذشته، جریان مقدمات در گذشته تا الان، جریان برآورد نسبت به جریان مقدمات در آینده.

در خانه ۱۸ و ۲۸ به مقدمات قید اجرایی زده ایم، اینجا کلیات برنامه، اینجا برنامه فعالیت سازمان، گردش عملیات، مقدمات اجرایی برنامه، مقدمات اجرایی سازمان، سازماندهی مقدمات، که دیگر تخصیص عینی و مدیریت است، بعد از آن قدرت عملکرد و کنترل عملیات

- خواهد بود؛ به این صورت که امور فردی، امور اجتماعی، نظام ولایت یا دولتی را بایستی داشته باشیم.
- اینها ۲۷ تا می شود که چون اصل مطلب این برنامه را در داخل این ۲۷ تا به طریقی توضیح داده ایم در تطبیق آن مشکل چندانی نداریم. اگر بشود در سرفصلهای اصلی آن تطبیق انجام بگیرد در توسعه دادن آن به ۲۷ تا برای خود حضرت عالی راحت است که روی آن کار کنید.
- با این کار، این برنامه کلی از این طرف تمام می شود. اینکه ما یک برنامه داریم (برنامه همین بود که ذکر شد) و یک «سازماندهی» نیز هست که شبکه را طرح می کنیم و یک «کنترل» هم داریم که کنترل اجتماعی است که به آن «مناظره» می گوئیم.
- بنابراین بعد از اینکه برنامه خودمان را معین کردیم، می گوئیم که در سه سطح حاضر هستیم که کلیه امور «مدیریت، برنامه و کنترل» را هم تشریح کنیم. فصل کلیات برنامه و تعریف مدل آن و فهرست موضوعاتی را که می خواهیم روی آن کار کنیم چیزهایی است که کلیات طرحی را که می خواهیم بدهیم تمام می کند.
- (س): تغییری که در تعریف پیدایش، درون و بیرون انجام گرفت آیا لازم نیست مشابه همین تغییر، در تعریف موجود و مطلوب انجام بگیرد؟ یعنی ما قبلاً موجود و مطلوب را به شناسائی وضع موجود شناخت طرح کردیم، چون آنجا گفتیم: «پیدایش شناخت، تغییرات شناخت، تکامل شناخت» البته قید فعل هم خورد که باید بگوئیم: پیدایش شناخت فعل، تغییرات شناخت فعل، تکامل شناخت فعل، باز «بیرون، درون، ارتباط» هم بیرون یعنی نظری شده قبل از اینکه قید نظری بزنیم به صورت
- شناخت بیرون فعل بود که شناخت بیرون فعل را امور نظری معنا کردیم و شناخت درون فعل و شناخت ارتباط آن، در واقع همه آنها قید شناخت خورد.
- (ج): یعنی در واقع همه آنها از یک امر عامی به شناخت فعل، تنزل پیدا کرد.
- (س): آیا صحیح است که بگوئیم شناخت موجود، یعنی شناسائی وضع موجود یا خیر؟
- (ج): وضع، کلمه درستی نیست. خیلی فرق دارد که بگوئیم وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و وضعیت انتقال تا اینکه بگوئیم: موضوع موجود در مدلمان، موضوع مطلوب نسبت به آن، یعنی یک موضوعی در همه سطوح بگیریم که در آن سطح موجود است که تقریباً به نظر می رسد تا آخرش تمام است، یعنی همین مشابهت را می توانید پیدا کنید.
- (س): یعنی شناسائی موضع موجود.
- (ج): موضوع موجود و موضوع مطلوب از موجود.
- (س): شناسائی مطلوب از موضوع یا از موجود؟
- (ج): از موضوع.
- (س): آن وقت موضوع را چه می گیرید؟
- (ج): موضوع، همان شناخت فعل باشد.
- (س): پس شناسائی موضوع موجود یعنی شناسائی شناخت موجود؟
- (ج): قید شناخت شناسائی فعل را می تواند در نظرتان باشد...
- (س): باز می گوئیم: شناخت فعل موجود که باز، فرقی نمی کند.
- (ج): بنظر نمی آید که الان نیاز باشد تغییرات عمده ای

بدهیم، یعنی به نظر می‌رسد که الان عام نگهداشتن موجود، مطلوب، انتقال ضرری نداشته باشد، خصوصاً که شناخت ما گاهی «پیدایش» آن در مرحله فلسفی است که در آن راحت نمی‌توانید فعل برنامه را ذکر کنید. ولی اگر

«موضوع» باشد، موضوعی که موجود است، چه فعل برنامه باشد، چه موضوع برنامه باشد در این صورت، «شناخت موجود از موضوع»، «شناخت مطلوب از موضوع»، «شناخت انتقال از موضوع» خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

مراحل ارائه طرح بهسازی حوزه

فهرست

- ۱ - مراحل ارائه طرح بهسازی حوزه
- ۱ / ۱ - بهینه‌گردش عملیات اولین گام در اصلاح فعالیت‌های حوزه
- ۱ / ۲ - ارائه طبقه‌بندی موضوعات برای معاونت‌های مرکز مدیریت گام دوم در اصلاح فعالیت‌های حوزه
- ۱ / ۳ - همراهی در اجرای طرح گام سوم در اصلاح فعالیت‌های حوزه
- ۱ / ۴ - ارائه طرح کلیات و طرح تفصیلی در ذیل فرمایشات رهبری شرط لازم طرح پیشنهادی
- ۲ - بیان شاخصه «تحقیقات و تغییرات» در حوزه
- ۲ / ۱ - «سیاست، فرهنگ، اقتصاد، عوامل تغییر وضعیت حوزه
- ۲ / ۲ - سیاست، فرهنگ، اقتصاد عوامل تغییر وضعیت حوزه
- ۳ - اثبات عملی بودن اجرای فرمایشات رهبری با ارائه مجرای عملی تحقق آن

۳/۱- تأثیر دیدگاه برنامه‌ریز در تنظیم مجرا برای فرمایش رهبری

۸

۳/۲- لزوم طبقه‌بندی فرمایشات رهبری به عنوان مقدمه تعیین مجرا برای تحقق آن

۹

۳/۳- امکان استخراج سیاستهای «برنامه، سازمان، اجراء» از فرمایش رهبری

۱۰

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۲
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۱/۱۲
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۴/۱۲/۲۷
ویراستار:	برادر محسنی	تاریخ بایگانی:	۷۴/۱۲/۲۷
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۷۴/۱۱/۱۲

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۲

مراحل ارائه طرح بهسازی حوزه

۱- مراحل ارائه طرح بهسازی حوزه

۱/۱- بهینه‌گردش عملیات اولین گام در اصلاح فعالیتهای حوزه

چند مطلب داریم که بایستی بدانها توجه نمائیم. یکی امری است که مادر برنامه به آن توجه داریم که بایستی انجام گیرد. دیگر اینکه بایستی تغییراتی در «سازمان، برنامه و کنترل» حوزه صورت گیرد، یعنی ادراک سازمان، ادراک برنامه و ادراک کنترل باید در حوزه حاصل شود. یک مطلب دیگر این است که برای برنامه حوزه بایستی موضوعاتی را تقسیم نمائیم.

امور دیگر این است که ما اگر بخواهیم این امور را از نظر اجرایی عمل نمائیم، باید معلوم کنیم که طرحی که کمترین تنش را داشته باشد و رایجترین طرح باشد، چیست؟ یعنی طرحی که حداقل برخورد و حداکثر همراهی را داشته باشد کدام است؟

به عبارت دیگر برای اینکه فرمایشات آقا بخواهد اجرا شود و تنشی نیز نداشته باشد، چه چیزی لازم است؟ طرح، برای داخل وزارتخانه‌ها این است که دنبال «بهینه‌سازی» باشیم بدین صورت که بگوئیم آن وزارتخانه

به همین صورتی که هست باشد، در ابتدا به سراغ اموری برویم که بهینه‌سازی گردش عملیات صورت گیرد.

البته برای بهینه‌سازی هم دو سطح قائل می‌شویم، یکی اینکه می‌گوئیم: بروید «بهینه‌سازی فنی» انجام بدهید که اگر انسجام کارتان نقصی دارد آن نقص برطرف شود، به گونه‌ای که مدیر را بر اداره‌اش مهیمن نماید.

بعد از این می‌گوئیم: بیایید بهینه‌سازی دوم را انجام دهید که اسلامی کردن آن می‌باشد. برای اسلامی کردن نیز شیئی تعریف می‌کنید و نمی‌گوئید دعوتاً به سراغ اسلامی نمودن همه امور بروید. یعنی اولویتهایی را معین می‌کنیم و می‌گوئیم برای اجرای فرمایشات مقام معظم رهبری این دستگاه بایستی گسترش پیدا کند، برای این کار از کجاها باید آغاز نمائیم که این وزارتخانه یا اداره تزلزلی در کار روزمره‌اش صورت نگیرد، تدریجاً هم برای آن شرایط تکامل به طرف اجرا شدن فرمایش آقا فراهم گردد. عین همین مسئله را نیز نسبت به «حوزه» داریم زمانی می‌گوئیم نظامات جدیدی را در حوزه فراهم کنید که آن نظامها وجود ندارد، یک وقت هم می‌گوئید که خیر، همین شورای

تکمیل کنیم و برای هر معاونت که در بخش مربوطه خودش می‌رویم، باید با دست پر برویم، در طرح هم که می‌خواهید پیشنهاد بدهید، باید شما مشاور کل نظام مدیریت باشید.

۱/۳ - همراهی در اجرای طرح کام سوم در اصلاح فعالیت‌های حوزه

البته یک ضعف مهم و یک نقطه قوت مهم هم دارد. نکته قوت آن تا آنجائیکه من از مراکز پژوهشی و شورا اطلاع دارم، اینها از مشاوره‌های خوب، استقبال می‌نمایند، با آنها مقابله نمی‌کنند. اما نقطه ضعفی که دارد این است که از خود ما بسیار کار می‌برد؛ به عبارت دیگر، مجبور هستیم نظرات مشاوره‌ای، لااقل نسبت به ارکان مطلب را، حدوداً ظرف مدت شش ماه ارائه دهیم، حالا راجع به خود این هم (بعد از اینکه طرح ما مورد قبول قرار گرفت) باید فکر کنیم و معلوم کنیم که چه کارهایی را می‌توان با واسطه انجام داد و چه کارهایی را بلاواسطه؛ ولی به هر حال نمی‌توان هیچ‌جائی از کار را به عهده خودشان گذاشت و بگوئیم که خودتان بروید طبقه‌بندی کنید، یک طبقه‌بندی ساده‌ای را ما می‌توانیم انجام دهیم و به آنها پیشنهاد بکنیم. ولی حالا اگر در مورد ارائه مثلاً طرح نیازمندی‌های عرفانی دولت اسلامی (که خودش طرح مهمی است) بخواهیم کار کنیم، خوب وقت زیادی لازم دارد. درست است که این طرح را به مراکز می‌دهیم ولی بایستی مشاوره بدهیم و بگوئیم که اول مصداقی کار کنید تا مقداری مسلط به زمینه کار بشوید تا بتوانید موضوعاتی را در زمینه تحقیق و کارتان گردآوری کنید، بعد بیایید نسبت نیازمندی‌ها را با این منابعی که جمع‌آوری کرده‌اید، به وسیله «روش» برقرار کنید، خوب برای اینها باید یک خطی تعریف شود که روش را یاد

مدیریت را با همین نظامی که دارد گردش عملیات آنرا تغییر دهید، که برای آنها پذیرفتن آن سهل‌المونه باشد.

۱/۲ - ارائه طبقه‌بندی موضوعات برای معاونت‌های مرکز مدیریت

گام دوم در اصلاح فعالیت‌های حوزه

آنوقت به بخش تحقیق آنها بگوئیم که ما یک جدولی را در طبقه‌بندی موضوعات تحقیقاتی به شما خواهیم داد که کاری را که تاکنون معاونت تحقیق شما به صورت پیشنهاد کردن یک سری اولویتها انجام می‌داده است ما همین را منظم‌تر کرده و موضوعاتش را طبقه‌بندی می‌نمائیم؛ به این صورت که نحوه کار کردن شما را طبقه‌بندی می‌کنیم؛ یعنی مثلاً اگر روش مصداقی باشد به چه صورت است، اگر تألیفی باشد و یا اگر تصنیفی باشد به چه صورتی خواهد بود، اینها را تعریف نموده و به اینها کمک می‌کنیم، یعنی در حقیقت نحوه کار کردن همین شورای مدیریت را «بازسازی» و «بهینه‌سازی» می‌کنیم؛ کاری به تقسیمات آن که آیا ۱۱ تا است یا سه تا یا ۹ تا یا دو تا است نداریم. مثلاً آنها معاونت‌های تحقیق، تبلیغ، آموزش و برنامه دارند، ما می‌گوئیم که در گردش عملیات این چهار تا نظر داریم؛ مثلاً به معاونت اجرائی که می‌رسیم، می‌گوئیم: معاونت اجرائی می‌تواند مدیریت خود را به صورت شبکه‌ای اصلاح کند، یعنی تا حالا ارتباط شما در اجراء با مراکز چگونه بوده است، حالا ارتباط شما با مراکز را بهتر می‌کنیم.

به نظر می‌رسد که شرایط این امر از نظر موفقیت عملی خیلی بیشتر است، آن وقت طرح ما، برنامه توسعه فعالیت شورای مدیریت و مراکز تحقیقاتی در جهت پیاده کردن فرمایشات مقام معظم رهبری خواهد شد.

برای این کار ما باید جدولهای کار خودمان را مرتباً

می خواهد گردش عملیات را از تعمیر بیرون آورد. معنای اینکه الان می گوئیم نظام را حفظ کنیم این است که به صورت تعمیر به طرح برخورد کنیم و نخواهیم ابتدائاً انقلاب و تحول صورت گیرد.

(خوب حالا از این موضوع بگذریم و به سراغ این مطلب بیائیم که) اگر خواهیم تعمیر داشته باشیم. در نظام مدیریت و روابط و گردش عملیات آنها، حدود وظایف و اختیاراتی معین شده و کارهایی در حال انجام شدن است که شما به آنها وارد نیستید اما یک تغییراتی در آن می دهید. آن چیزهایی که شما می خواهید تغییر بدهید باید برای خود شما تعریف شده باشد آیا اینها را در طرح باید بیاوریم یا نه؟ تا چه اندازه آن باید بیاید؟ مثلاً می خواهیم بگوئیم وضع معاونت تحقیق باید عوض شود. تحقیقات سه شاخه پیدا کند. «تحقیق در عرفان»، «تحقیق در فلسفه»، «تحقیق در فقه». بعد هر سه تایی عرفان و فلسفه و فقه، باید در بخش تحقیقات آموزش و در بخش تبلیغ آن باید دستگاهی داشته باشید که کار کند. ینی بایستی در تبلیغ عرفان و فلسفه و فقه تحقیق بشود. یعنی اگر اینها در همدیگر در یک سطر و ستون قرار گیرند، بایستی در هم ضرب شوند، زمانی که معین شد، باید برای هر کدام از اینها برنامه ای معین شود و منزلت سازمانی هم معلوم شود و کنترل عملیات هم انجام بگیرد، بدین معناست که برای این قسمت یک جدولی درست کنیم.

خوب این جدول به ما می گوید که چه موضوعاتی باید در این دستگاه آقایان تعمیر بشود و چه پیشنهاداتی برای هر مرکزی ببرید.

بگیرند و باید ملاحظه کرد که اگر این طرح در عمل بخواند محقق شود چه چیزی لازم است؟ لااقل از دیدگاه ما لازم است که بتوانند گزینش «موضوع، روش و زمینه» را متناسب با حساسیتهایی که مقام معظم رهبری در فرمایشات خودشان دارند، در اختیار بگیرند، البته ممکن است که خود آنها از عهده اینها بر نیایند که موضوعات و وسایل را متناسب با فرمایشات رهبری انتخاب نمایند در این صورت مجبور هستید که برای کارهایی، همراه طرحتان باشید، این امر، ضعف طرح است، چرا که ما گروه مشاور در بهینه سازی فعالیتهای تحقیقاتی حوزه می شویم، و با این کار، از تحقیق اصلی خودمان به نسبتی باز می مانیم و لکن حداقل آن بین شش ماه یا یکسال، این کار باید انجام بگیرد تا به میزانی زمینه داده شود که این گروه مشاور بتواند در سطح مختلف مشورت را طرح کند. اگر ما خودمان یک سازمان قوی ای در خود این مشاوره داشتیم و کارهایی را تمام کرده بودیم، که همه را به اصطلاح به قاعده سازمان می سپردیم و به کار خودمان (بحث اصول، معادلات و...) هیچ لطمه ای نمی خورد بسیار خوب بود. ولی این کار حداقل آن، این است که کل کارهای حاشیه ای را به نسبت متأثر می کند؛ در این کار نیز برای دوستان هم باید برنامه ای تنظیم کنیم که به جای خودش، به نسبتی که تقاضا می شود در مشاوره حضور پیدا کنند.

در این کار یک دسته مشاوره های کاربردی داریم. بخش های مدیریتی از مشاوره های کاربردی، استقبال می کنند؛ ولی علاوه بر آن مشاوره هایی داریم که معین می کند که چه موضوعاتی از محتوای دروس بایستی تغییر کند، این امر طبیعتاً به مانع برخورد می کند چرا که

۱/۴ - ارائه کلیات و طرح تفصیلی در ذیل فرمایشات رهبری، شرط

لازم طرح پیشنهادی

مطلب دیگر این است که طرحی که می‌خواهیم خدمتشان عرضه بداریم نبایستی اینقدر کار را ریز کند که طرح ما خیلی مبسوط و خسته کننده و احیاناً گیج کننده باشد، بلکه باید طرح ما، یک طرح روان و ساده‌ای باشد به صورتی که محورها را از فرمایشات مقام معظم رهبری بگیریم و در ذیل آنها ذکر کنیم که این معاونت بایستی این کار را انجام دهد، یا آن معاونت آن کار را انجام دهد. یعنی قالبی که می‌خواهد روند طرح را معین کند را معلوم نمائیم، یعنی سعی کنیم بخش ضرورت و موضوع را از داخل نوشته آقا بیرون بیاوریم، یعنی اگر روند طرح را روند خود سخنرانی آقا بگذارید، در این صورت طرح بیشتر متعلق به قبول خواهد بود تا اینکه به گونه دیگری بنویسیم.

شما بایستی ضرورت را از متن فرمایشات بیرون بیاورید و نشان دهید که موضوع مورد نظر مقام معظم رهبری که پرچمدار اسلام در برابر کفر می‌باشد، این است در این صورت عیبی ندارد که ذیل این مطلب، یک پاراگراف کوچکی هم از جانب خودتان توضیح بدهید و تلقی خودتان را هم بنویسید که ضرورت، موضوع و هدف مطلب و طرح، اینها بوده و بعد از آن ذکر کنید که محورهایی را که فرموده بودند، اینها می‌باشد. ذیل این محورها، ما این وظایف را برای این معاونتها طرح می‌کنیم و بعد از آنجا یک پله پائین‌تر آمده و بگوئیم که مشاوره در این که اینها چگونه کار کنند در ضمیمه وجود دارد، ضمیمه طرح ما، فلان جدول طبقه‌بندی است که به عنوان مشاوره می‌باشد.

بیان شد که عیب این کار تنها این می‌شود که ما تعهد به مشاوره در جمیع آن پیدا می‌کنیم والا احتمال قبول شدن آن تقریباً بیش از ۹۰ درصد می‌باشد به نحوی که بخواهیم روی آن فعالیت هم انجام دهیم یعنی هم برویم اعضای شورا را ببینیم و هم فرضاً طلاب و غیره را ببینیم. یعنی شما در ابتدا بیائید روی این متن کار نمائید، البته عناوین را خود ما طرح می‌کنیم، عناوینی مانند موضوع بحث، ضرورت بحث، هدف بحث و محورهای دیگر.

برادر پیروزمند: براساس جدول خودمان طبقه‌بندی می‌کنیم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: ابتدا ابتدائاً این کار را نمی‌کنیم بلکه در ابتدا براساس این روالی که آقا گفته‌اند انجام می‌دهیم، این برنامه ما عین فرمایش آقا می‌شود، بعد قسمت دوم کلیات برنامه می‌باشد، در طرح تفصیلی خودمان، معاونتها را معلوم می‌نمائیم و پیشنهاد می‌شود که معاونت‌های فلان و فلان این کارها را در راستای زمان مقام معظم رهبری انجام بدهند تا هماهنگی آن با معاونت فلان و فلان تمام بشود. این طرح تفصیلی ما می‌شود، آن وقت مثل مهندسین مشاور هم عمل می‌کنیم و می‌گوئیم: طبقه‌بندی‌ها و امثال آنها را هم در ضمیمه می‌دهیم، در صورتی که طرح تصویب بشود، عملاً بایستی در اینجا مهندسی مشاوره در بهینه‌سازی سیستم شورای مدیریت و ارتباط آن با مراکز تحقیقاتی در جهت اجرای فرمان صورت گیرد.

تنها ضعفی که برای این مطلب می‌دانیم این است که نباید این کار در عین حال که خیلی مهم است و در عین حال که «انقلاب فرهنگی» را زمینه‌سازی می‌کند، اما نباید

بسنده فرض کردم این است که سیاستگذاری را از فرمایشات آقا می‌گیریم، سازمان را هم عین ترتیبی که الان هست، می‌گیریم. الان فوری نمی‌گوئیم که بایستی «کن فیکون» بشود، بلکه می‌گوئیم به شما در تغییر گردش عملیات مشاوره می‌دهیم برای آقایان قبول کردن این امر، خیلی راحت‌تر است.

(ب): طبیعتاً این بهترین شکل کار است تا اینکه بگوئیم «پیدایش تغییرات»، «تکامل فلان»، نظام فلسفی و... که اینها را خودمان بایستی بفهمیم که چه گفته‌ایم! ولی اگر از این طرف شروع بشود بعد به آن طرف ختم بشود و بگوئیم این برای اینکه شما بخواهید...

(ج): طبیعتاً به جایی می‌رسد که ما باید در کل مراکز کلاس برنامه بگذاریم...

(د): یعنی من می‌خواهم این را عرض کنم: از آنطرف هم اینکه ما بدنال این باشیم که طرحمان منشاء اثر واقع بشود، اولاً به این شکل عمل کردن در این ظرف زمانی چقدر توفیق پیدا کنیم که بتوانیم این را خوب پیاده کنیم، یک حرفی است، به فرض که توانستیم باید بدانیم که در حوزه مدعی حرف زدن و مدعی اجراء زیاد است یعنی به این صورت نیست که تا شخصی یک طرحی را آورد ولو اینکه طرح مقبول هم باشد، میدان را برای این یک نفر باز کنند و بگویند شما بیائید این کار را انجام بدهید، چون مدعی زیاد است هم مدعی فرهنگی و هم مدعی سیاسی، سیاسی هم این معنا که می‌گوید من مسئولم بایستی نظر من جلب بشود...

(ج): حالا اگر شما گفتید که ما مهندس مشاوره هستیم

آیا با این هم مقابله می‌کنند؟

آنقدر از ما و فرهنگستان وقت بگیرد که کار اصلی به تبعی تبدیل شود. چون مفروض این است که شش ماه اول آن، کارها برای خود شورای مدیریت انجام می‌گیرد تا رابطه آن به مراکز معلوم شود، آن وقت از شش ماه دوم اگر شما مثلاً به شش مرکز بخواهید تماس داشته باشید در اینکه آنها بخواهند بر حسب ارتباطاتی که معین شده است، فعالیت نمایند در این صورت مرتباً شما بایستی جدول مشاوره‌ای ترسیم کنید و در موضوعات هم ممکن است احیاناً مجبور شوید تا خرد آن به جلو بروید.

(س): به نظر می‌آید که برای ما باید معلوم باشد که اصل این حرکتی را که شروع کرده‌ایم برای چه شروع کرده‌ایم؟ آیا این کار برای این است که با ادعائی که داریم می‌خواهیم یک حرفی زده باشیم و مطلب را بدون صحبت نگذاشته باشیم، یک وقت بیشتر از این است، می‌خواهیم یک حرفی بزنی که سایرین بفهمند که حرف مثبتی برای گفتن نیز هست، یک پله بالاتر از این، آن است که بگوئیم: علاوه بر اینکه بفهمند یک چیز خوبی داریم، بتواند منشاء اثر هم بشود یعنی بتواند تغییر ایجاد کند. اگر این قسمت آخری مراد باشد یعنی نخواهیم طرحی را به عنوان تشریفات داده باشیم، بلکه منظورمان این باشد که واقعاً زمینه یک منشاء اثری در تغییرات حوزه، باشد طبیعی آن همین مسیری است که حضرت عالی می‌فرمائید یعنی اولاً بهترین شکل آن در برقراری مفاهمه این است که حداقل زمینه اولیه و چارچوب اصلی آن همان فرمایشات آقا باشد، بعد هم...

(ج): بعد سازمان آن هم؛ یعنی در حقیقت برنامه آن

فرمایشات یا سیاستگذاری‌های آقا باشد. این چیزی را که

داشته باشیم. ضرورت، موضوع، هدف و محورها را معلوم نمائیم. حتی به نظر خود من هم می آید که در سیاست سازمانی آن را نیز مشخص کرده اند، یعنی گفته اند: شورا، مراکز تحقیقاتی، طلاب جوان بایستی کار کنند. که ما برای هر سه تایی اینها صحبت داریم یعنی اگر ما بخواهیم بگوئیم که لازم است شبکه ای کار بشود، همین را در گردش عملیات شورا و رابطه آن با مراکز می توانید فرض نمائید، همه آنها هم ذیل فرمایشات آقا بوده است، مثلاً آقا حفظ استقلال حوزه را جزو یکی از سیاستهای خودشان قرار دادند، ما هم عین همین را می آوریم و می گوئیم یک استقلال تحقیقاتی مراکز نسبت به شورا...

(س): البته استقلال حوزه نسبت به حکومت...

(ج): عین همین استقلال حوزه نسبت به حکومت، طبیعی است که نسبت به دستگاههای داخلی نیز برمی گردد، یعنی هماهنگی را خواسته اند که تمرکز

(س): نه کسی نمی گوید که ما حرف شما را گوش نمی دهیم، حرف شما را گوش می دهند، منتهی وقتی که حرف به مرحله عمل می رسد، با هزاران عامل دیگری ترکیب می شود، یعنی با ملاحظه فلان آقا، با ملاحظه فلان شرایط، با ملاحظه فلان طرح، خیلی چیزهای دیگری با این ترکیب می شود تا اینکه طرحی انجام می گیرد. بنابراین، اینکه ما فکر کنیم با توجه به مطلبی که طرح کرده ایم حالا می آیند شورا را کاملاً در اختیار ما قرار می دهند و می گویند: بفرمائید هر چه شما مشاوره دارید، ما عمل می کنیم. چون آن طرف مطلب، به این صورت نیست، پس هر چه طرح خوب بدهیم که اینکه ما چقدر بتوانیم مطلب را متنازل کنیم و در این ظرف زمانی، صورت اجرائی به آن بدهیم خودش توفیق زیادی احتیاج دارد. ولی به فرض اینکه بتوانیم این کار را انجام دهیم، چون آن طرف آن، شرایط به این صورت است این حتماً کمرنگ می شود باز می گویم این که کمرنگ می شود بدین معنا نیست که کسی بگوید: که حرف شما را گوش نمی دهیم...

(ج): نه یک شوراهایی معین می شود که شما بایستی مرتباً در آن شورا حضور پیدا کنید و نظرات خود را ارائه دهید، یعنی شورایی از مراکز درست می کنند شما باید به صورت فعال نسبت به قسمتهای مختلف نظر دهید که در این صورت یک کار اصلی خواهد شد.^۱

۲- بیان شاخصه «تحقیقات و تغییرات» در حوزه

۲/۱- «موضوع، روش، زمینه» شاخصه های ارزیابی تحقیقات

در حوزه

حالا خلاصه سازی این جزوه فرمایشات مقام معظم رهبری و سیاستگذاری آقا در باره حوزه را لازم است

۱ - مجمع هماهنگی مراکز پژوهش در حوزه که تشکیل شد، امر اصلی که باعث به هم خوردن آن در یکسال بعد شد این بود که من دیدم که وقت ما را می گیرد چرا که لازم است مرتباً به آنجا بروم و مرتب بحث کنم و نظر بدهم اگر بخواهم نظرهای ابتدائی بدهم بدون اینکه روی آن کاری صورتی گرفته شود (بدون تعارف مانند دیگران باشد) که این کار مناسب نمی باشد. اگر هم بخواهم هر چه آنجا قول می دهم بیایم اینجا کار کنم که نمی شود! مثلاً می گویم اگر ممکن شد روی جامعه شناسی یک طرحی می آورم آنها طرح کلیات می خواهند من می آیم یک مقداری طبقه بندی می کنم و درمی یابم که یک کاری شد! ولی قرار بوده است که کار ما در اصول یعنی در روش باشد، حالا کارمان به جایی کشیده شده است که بیایم به اصطلاح در یک موضوع خاص (ولو موضوع بزرگ) مشغول کار شده ایم! به این صورت که نمی شود! ولی اگر یک دستگاه باشد که یک کاری را انجام دهد، می توانیم کارهای کیفی آن را به عهده بگیریم و انجام دهیم حتی اگر در خود فرهنگستان جایی پیدا کند و دوستان نیز همکاری نمایند باز هم من می توانم کار فکری آن را انجام دهم. ولی اگر بنده شدم و دفتر حوزه و دانشگاه؛ و بنا شد که من به تنهایی طرح را بنویسم و ارائه دهم باید خیلی از کارهایم را کنار بگذارم تا اینکه آن طرح را بدهم که این کار درستی نمی باشد!

وزارتخانه‌ای اصلاً از آن بیرون نمی‌آید.

(س): یعنی آن قسمت از آن هم مهم است که ایشان جایگاه خود حوزه را که تعریف می‌کردند، می‌گفتند: در عین اینکه باید مستقل باشد، کمک نیز باید بکند.

(ج): بله؛ این همان معنای ارتباط شبکه‌ای است یعنی ارتباط را به نحو ارتباط متمرکز وزارتخانه نخواسته‌اند، همین را ما می‌توانیم در قسمتهای مختلف آن بدست بیاوریم به عنوان مثال در طبقه‌بندی‌ها به متغیرهای موضوع تحقیق در نظر خودمان که می‌رسیم می‌توانیم سه عامل را در حوزه معین نمائیم و بگوئیم که گزینش موضوع، شاخصه حساسیت روانی دارد، قدرت هماهنگی ذهنی شاخصه‌هایش هماهنگی قدرت منطقی می‌باشد، معنای گستره تأثیر زمینه می‌باشد بگوئیم «موضوع»، «روش»، «زمینه»، می‌توانند شاخصه باشند، آن وقت شما می‌گوئید موضوعاتی را که فلان مرکز انتخاب می‌کند، موضوعات خرد است، روش آن، روش تمثیلی و کنار دست همدیگر قرار دادن تشابه معجمی است که اینها نمی‌تواند تمام صحبتها را هماهنگ تحویل دهد. زمینه آن کار کردن و ربط آن با نیازها نیز مشخص نیست، لذا «زمینه» برحسب حساسیت شخص، فردی تعریف می‌شود.

ولی ما می‌خواهیم زمینه را به اندازه‌ای که همه مسائل حکومتی را پوشش دهد، توسعه بدهیم، روش آن هم قدرت هماهنگی همه اینها را داشته باشد، موضوع آن هم نسبت به موضوعات کثیر محور داشته باشد.

۲/۲- سیاست، فرهنگ، اقتصاد عوامل تغییر وضعیت حوزه

آن وقت ما می‌توانیم آن را بیان کنیم و می‌توانیم پشت سر آن هم بگوئیم که عوامل تغییر، وضعیت سیاسی،

فرهنگی، اقتصادی می‌باشد.

وضعیت ولایت فرهنگی را که تعریف کنیم، نسبت بین این دو شاخصه، وضعیت ما را مشخص می‌کند، یعنی اگر ما نمونه برداریم و وزن بدهیم و بگوئیم که وزن فرهنگ و سیاست و اقتصاد، سیاست آن «۶۴»، فرهنگ «۳۲»، اقتصاد آن «۱۶» است بعد از آن می‌گوئیم که آیا واقعاً کارآمدی موجود سیاست، فرهنگ، اقتصاد را اگر بخواهیم به ۴۳ واحد در قسمتهای مختلف تقسیم بکنیم، از واحد پولی در اقتصاد گرفته تا نفر تا حضور در منزلتهای فرهنگی و نفوذی که در سیاست دارد، می‌بیند که در حوزه یک همچنین چیزی نیست. محال است که بزرگترین خانه حوزه، «۳۲» باشد.

الان حوزه مسائلی را که پاسخ می‌دهد، مسائل تبعی است لذا حضورش نیز در جریان توسعه نظام تبعی است. حالا می‌گوئیم این وضع صحیح نمی‌باشد و بایستی تغییر نماید، می‌توانیم این جدول را در کارهایی که داریم به کار بگیریم یعنی وقتی که می‌خواهیم بگوئیم که معاونت تحقیقات فلان کارها را بایستی انجام دهد بعد از آن (به اصطلاح) پشت دستمان چیزی داریم که براساس آن صحبت کنیم و حرفهایمان نیز هماهنگ باشد. ولی طبیعی است که سیاستگذارهای آقا و شورا را باید محترم بدانیم و با حفظ احترام آنها بایستی وارد بحث بشویم.

(س): یعنی معلوم بشود این هم برای ابزار جریان است.

(ج): احسنت! خوب انشاءالله تعالی من دیگر مزاحم شما نمی‌شوم و کاری را که فعلاً در قسمت اول داریم خلاصه‌سازی این و خارج کردن سیاستها یا اصولی است

کار بشود، در تبلیغ کار بشود. البته ما می‌توانیم چیزهایی را تقسیم کنیم یعنی می‌توانیم این کار را در محوربندی انجام بدهیم. آقا جملاتی را دارند که عرفان را علیحده گفته‌اند و شبهات فلسفی و کلامی را نیز علیحده، شما هم عرفان و کلام و فقه را جداگانه قرار دهید. سپس تحقیقات و آموزش و تبلیغ را نیز جداگانه ذکر فرموده‌اند. یعنی تبلیغ را در کنار فقه و تحقیقات قرار ندهیم بلکه در دسته دوم ذکر نمایم که در بالای هر کدام از آنها نیز با خط درشت عنوانی به نام ارتقاء سیاستها نوشته شود.

۳- اثبات عملی بودن اجرای فرمایشات رهبری با ارائه مجرای عملی تحقق آن

به هر حال اگر در این قالب سیر شود، از چند جهت خوب است یکی از نظر متعلقی به قبول شدن، و از این بالاتر اینکه از فرمایشات آقا تجلیل می‌شود.

«تجلیل» به این معناست که این فرمایشات قابل پیاده شدن است. «تحقیر» نیز بدین معنا می‌باشد که بگویند این حرفها خطا به است.

ولی اگر شما یکی از آنها را به عمل رساندید و در همه مراحل برای آن مجرا پیدا کردید و برای آنها شاخصه و ضابطه معین کردید و پیاده کردید و منشاء اثری شد، آن وقت فرمایشات آقا تجلیل می‌شود معنای آن این خواهد شد که سیاستگذاری را می‌توان به برنامه‌ریزی تبدیل کرد و برنامه را نیز می‌توان اجرا نمود و همچنین محصولات را نیز می‌توان کنترل نمود.

۳/۱- تأثیر دیدگاه برنامه‌ریز در تنظیم مجرای برای فرمایش رهبری

این تجلیل نسبت به فرمایشات آقا می‌باشد. به نظر می‌رسد که فرهنگستان نیز همین روش و کار را انجام

که خیلی هم زیاد نیست. اصولی برای «معرفی ضرورت، موضوع، هدف» داریم. اصولی نیز در باره «موضوعاتی» که روی آن باید کار بشود اصول دیگری نیز در باره «سازمان» می‌باشد. در این سه قسمت بنظر می‌آید بایستی کار شود. آن وقت در کنار آن سعی می‌کنیم که نظام موجود شورای مدیریت را بدست بیاوریم آن وقت طرح ما، طرح بهینه‌سازی شورا بر مبنای سیاستگذاری فرمایشات مقام معظم رهبری در جهت دستیابی به این اهداف می‌شود.

در این صورت فقط گردش عملیات بهینه می‌شود، آنجا سعی بر این داریم که بگوئیم: گردش عملیات، اولین مرحله است. البته دو مرحله دیگر هم هست و ما یک مرحله دیگر هم که پیدایش تقسیم است را نیز انجام می‌دهیم. با الگوهایی که ارائه می‌دهیم من لزومی نمی‌بینم که روی تقسیم‌سازی خیلی تأکید کنیم، ما می‌گوئیم: در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی مشاوره می‌دهیم، اما اینکه در آنها حتماً بایستی ابزارهایتان تغییر پیدا کند تا تصمیم‌گیری شما عوض شود، لزومی ندارد.

زمانی می‌گوئید: که ابزارهایتان تغییر پیدا کند تا تقسیم‌گیری خودتان عوض شود، معنای این امر، تصرف در سازمان دیگری لااقل در بخش برنامه‌اش می‌باشد، آن وقت می‌گوئید که ما نظرهایمان را مشاوره‌ای می‌دهیم که اگر خوب بود و عمل گردید و به نتیجه‌ای رسید، آن وقت طبیعی است که بپرسید که شما چه ابزاری دارید که تصمیم‌گیری را عوض می‌کند؟

(س): فرمایشات آقا تقریباً مشخص است که خودمان

هم مطالب را تفکیک کرده‌ایم.

(ج): یعنی آقا فرموده‌اند که در کلام کار بشود، در فقه

مثلاً عرض می‌کنم خوب شناختن موضوعات سیاسی اسلام و نیازمندیهای سیاسی جهان اسلام، اینها البته در آخر آخر آن به این صورت نیست که کار جامعه‌شناسانه و امثال ذالک را نیاز نداشته باشد که این کار در آخر نیز زیاد وقت می‌برد. فعلاً در حد شورای مدیریت و رابطه آن با مراکز به این صورت صدمه دربر نخواهد داشت، در فاز اول که بیدار کردن هست خیلی مشکل نیست.

(س): همینکه بخواهد کار بشود سه، چهار، پنج سال فشار می‌برد تا به این مرحله برسد: بعد می‌گویند سابعاً: ایجاد رشته‌های مستقل مثل فقه و کلام که مستقل بشوند. ثامناً: وارد کردن زبان بیگانه در درسهای طلاب. تاسعاً: تقسیم تدریجی طلاب برحسب اهداف که آمار برای تعداد طلاب و فضلا در قسمتهای مختلف ذکر می‌فرمایند.

(ج): می‌توان نسبت به همین امر، متناسب با نظام موجود، مشاوره‌های اجرائی به آنها بدهید که بتوان در هر فصل برای کار راه حل داشت.

۳/۲- لزوم طبقه‌بندی فرمایشات رهبری به عنوان مقدمه تعیین

مجرا برای تحقق آن

(س): یعنی اولاً فرمایشات رهبری دسته‌بندی بشود.
(ج): از اول تا آخر دسته‌بندی نمائید و استخراج کنید. بعد ببینیم آنهایی که در بخش سیاستگذاری است و ضرورت را معین می‌کند، به قسمت ضرورت برده و در آنجا بگذارید. قسمتی که هدف و انتظار را معین می‌کند به قسمت ضرورت انتقال داده و در آنجا بگذارید، موضوع را معین می‌کند همینطور طرح تنظیم.

(س): البته اگر صحبت ایشان در فیضیه که عمومی بود با صحبتی هم که با شورای مدیریت داشته‌اند داشته‌اند

می‌دهد. یعنی براساس دیدگاهی که خودمان داریم، «مجرای» فرمایشات آقا را معین می‌کنیم، این مطلب مهمی است که هیچ‌کسی نمی‌تواند بدور از دیدگاه خودش، هیچ سخنی را پیاده کند. شما وقتی متعبد به قول معصوم هم هستید، براساس ظرفیت ذهنی خودتان، می‌توانید فرمایشات معصوم را تلقی کرده و آنها را پیاده کنید اگر این امر برداشته شود رابطه شما با فرمایشات معصوم قطع می‌شود.

(س): ایشان خودشان مسائل را تحلیل کرده‌اند، که در اینجا فهرست‌وار آنها را ذکر می‌کنم. آنچه را که به نظر می‌رسد علاج این موارد است، اولاً قبول درد؛ ثانیاً: همت گماشتن به علاج درد، ثالثاً: بیدار شدن روح کار در جوانان حوزه، رابعاً: مرکزی به طور مشخص متصدی و سررشته‌دار انجام این کارها بشود، خامساً: ایجاد محیط‌های باز برای پرورش افکار که برای این هم گفته‌اند که ضابطه‌ای گفته‌اند که مجمعی باشد که این مجمع، طرحها و نظرات را مشاهده و ملاحظه کند و ناحقی هم گفته نشود در عین حال میدان را هم باز کند. سابعاً: تغییر جدی کتب درسی که وقت طلاب را بی‌جهت هدر ندهید و به عبارات آنها را معطل نکنید و به مفاهیم آنها را مسلط کنید که یک عده‌ای از فضلا پیشینند. در بخشهای مختلف این کار را انجام دهد بعد اشاره‌ای دارند که مثلاً زبان خارجی را طلاب یاد بگیرند.

(ج): آن را در بخش تبلیغی مفصلاً می‌گوئیم: «تحقیق طرح تبلیغ» حکومت اسلامی چه چیزهایی از دنیا لازم دارد تا عرضه شود؟ بعد آموزش آن چه چیزهایی باشد؟ خوب اگر زبان بلد نباشند چگونه صحبت نمایند؟ یعنی

ترکیب نمائیم، کاملتر می شود.

(ج): البته کاملتر می باشد ولی این فرمایشات را فعلاً نشر داده اند خلاصه اینکه، این متن را محور قرار می دهند، ما نیز آن را محور قرار می دهیم.

با تشکر از استخراج مطالبی از فرمایشات مقام معظم رهبری، حالا مقداری در مورد تنظیم آنها صحبت می نمائیم. این امور را ذکر نموده اید: ایجاد بالندگی در امر فقاقت یا روش استنباط، عدم بالندگی کلام، نمونه هایی از نارسائی هایی در تبلیغ، قبول درد و همت گماشتن به علاج آن و بیدار شدن روح کار در جوانان، مرکزی برای تصدی اصلاحات، ایجاد محیط های باز برای پرورش افکار، تغییر جدیدی کتب درسی با هدف صرفه جوئی در وقت، به وسیله لجنه هایی از فضلا، ایجاد رشته های مستقل فقه و کلام، اجباری کردن یادگیری زبان بیگانه و تقسیم تدریجی طلاب.

بر این امور به چند گونه می توان کار کرد. یکی همین مدلی که حضرت عالی آورده اید که آن برحسب روند اظهاراتی است که خودشان فرموده اند و دیگری اینکه قبول درد به معنای طرح ضرورت و بررسی ضرورت است ولو اینکه ۱/۳ است ولی باید در قسمت ۱/۱ بیاید. سپس در مورد انگیزش جوانان یعنی بیدار کردن آنهاست که زیربخش ضرورت یا اصلاً مقدمه ضرورت می باشد، یعنی ما یک بحثی داشته باشیم برای اینکه ضروری است که اطلاع جوانان نسبت به وضعیت کفر و اسلام در صحنه جهانی و نحوه مقابل آن و سطح مقابل آن، مشخص شود تا اینکه یک همچنین انگیزه ای پیدا شود. خوب ایجاد محیط های باز پرورش افکار و محیط های مناظره و امثال آن،

آیا بهتر است به عنوان دستگاه کنترلی برنامه طرح شود که سزاوار است آن را بعد از سازمان و برنامه و کنترل، در محور کنترل مطرح کنیم یا اینکه آن را مثلاً زیر بخش راه حلها قرار دهیم. همچنین طرف صحبت آقا در این کارهایی که بیان فرموده اند مسئله شورای مدیریت و مراکز تحقیق و جوانان این سه مورد را ذکر کرده اند که شما دستگاه مدیریت، بزرگان حوزه و فضیای جوان را ذکر کرده اید. دستگاه مدیریت، مراکز پژوهش را نیز در صحبت هایشان آورده بودند. در این موارد یک دقتی انجام دهیم.

(س): در این قسمت حداقل نگفته اند، شاید در جای دیگری ذکر کرده باشند. در اینجا آمده است که دستگاه مدیریت و شخص مدیر عزیز محترم شورای مدیریت هستند که اینها بیشترین بار مسئولیت را به عهده خواهند داشت. زمانی برای آوردن مراکز تحقیقاتی هیچ کدی نداریم اما زمانی در اینجا یک جمله داریم که آقا یکی از مطالبی را که محور قرار داده اند، مراکز پژوهشی است.

۳/۳- امکان استخراج سیاست های «برنامه»، سازمان، اجراء از

فرمایش رهبری

یک مطلب این است که سیاست های برنامه ای آقا را با سیاست های سازماندهی ایشان ملاحظه نمائیم. مثلاً اینکه معلوم نموده اند که چه کسانی مسئول هستند این «سیاست های سازماندهی» می باشد و گفتن اینکه چه کارهایی باید انجام شود، این «سیاست های برنامه ریزی» می شود و گفتن اینکه چگونه کار انجام بگیرد، «سیاست های اجرایی» تلقی می گردد، اینها کاملاً جدا شود، «سیاست گذاری» سه سطح داشته باشد. در سطح «برنامه»،

سازمان، اجرا» معنای برنامه حتماً روی موضوعات می آید. مثل «عرفان، فلسفه، فقه» این موضوعاتی را بیان می نمایند که وقتی عرفان، فلسفه و فقه را می گوئیم، دیگر هرگز نمی گوئیم؛ تفسیر هم در کنار آن یک چیزی است و اخلاق هم در کنارش چیز دیگری است، اخلاق و تفسیر مثلاً در توصیف قرار می گیرند که شما حتماً آنها را یا توصیفهای فلسفی مشاهده می کنید یا توصیفهای ارزشی. اینها از شکل نمونه هایی که در این مسائل بیان می کنند، بیرون آورده شود و کاملاً برای آنها نظام طرح گردد. زمانی گفته می شود که طلبه احتیاج به زبان خارجه دارد یا نه؟ این یک سیاست تبلیغی برای بخشی اجرائی در امر تبلیغ است یعنی سیاستهای اجرائی تبلیغی است نه موضوعات تبلیغی؛ مثلاً موضوعات تبلیغ ممکن است کلام، فقه و یا موضوعات دیگر باشد، در تبلیغ، زبان خارجه به عنوان سیاست اجراء مورد نیاز است. اینکه کتب درسی باید اصلاح شود، این در سیاستهای آموزشی است که باید بگوئیم آن چیزی که در امر تبلیغ احتیاج داریم، باید مقدمات آن از جمله تدریس به طلبه فراهم گردد که برای این کار بایستی حجم کتابها کوچکتر شود تا جایی برای تدریس درس انگلیسی باز شود. یعنی به عبارت دیگر «تحقیق، آموزش، تبلیغ» را باید در آن مدلی که عرض کردیم (ضرب کردن سه تا سه تائی) در آنها ضرب بشود و کدهای زیر آن ضربها برود و علامت بخورد، که ما برای هر خانه ای از آنها موردی داریم یا خیر؟ یعنی یک «برنامه، سازمان، اجرا» بوده است و یک موضوعات بوده است «عرفان، فلسفه، فقه».

(س): فرمودید «تحقیق، آموزش، تبلیغ» (که «تولید،

توزیع، مصرف» می باشد) در «عرفان، فلسفه، فقه» و بعد هم در «فردی اجتماعی، دولت یا سازمان» ضرب می کنیم آن وقت فرمودید که ممکن است کل این سه تا را در برنامه صحبت کنیم یا ممکن است در سازماندهی و یا کنترل صحبت نمائیم.

(ج): نه اینها را در هم که ضرب کنید به این مطلب خواهید رسید: برنامه تحقیقاتی عرفان برنامه تحقیقاتی عرفان فردی، الی آخر.

(س): یعنی کل آن نه تا که در هم ضرب می شوند یا راجع به برنامه آنها صحبت می شود یا در مورد سازماندهی یا راجع به کنترل آن صحبت می شود.

(ج): بر آن اساس می شود که برای فرمایشات آقا تا آنجائیکه در اینجا وجود دارد، کد قرار دهیم. آن وقت آنجائیکه نقد و تضعیف می کنند، طبیعی است که دارند بخش فردی آن را تضعیف می کنند، هرگز در بخش اجتماعی یا در بخش حکومت آن نیست. به ذهن من می رسد که این تنظیمی که انجام بگیرد بعد از آن می توانیم تقسیمی را انجام دهید. چارت تشکیلاتی وظایف و حدود اختیارات شورای مدیریت هم که در اختیار ما گذاشته شود، بهتر می توان فرمایشات آقا را در برنامه نظام اجرائی که شورا می باشد قرار دهیم. اگر چارت تشکیلاتی شورا را داشته باشیم، می توانیم نحوه گردش عملیات و حدود و وظایف و اختیارات را براساس آن تنظیم نمائیم.

بنابراین یک کار اولیه ای داریم که فعلاً جناب عالی آنها را خرد کردید با یک دقت مجددی اگر بعضی از قسمتها از قلم افتاده باشد، به آن اضافه می شود، بعد از آن جدول دوم یعنی آن جدول ۲۷ تائی درست می شود، حالا لزومی

این است که سازمان را براساس آن، ارزیابی و ملاحظه نمائید. قدم سوم این است که برای جریان این امور در سازمان چگونه می توانیم وظیفه را تعریف کنیم و بعد هم برای انجام وظیفه، چه ابزاری را تعیین می نمائیم.

(س): یعنی همان «برنامه، سازمان، اجرا» را دو باره طرح می نمائید.

(ج): بله، در حقیقت می توانید آن را به این صورت ساده کنید و بنویسید «چه کاری» را «چه کسی»، «چگونه» انجام دهد که چه کاری «برنامه»، چه کسی «سازمان» و چگونه انجام دهد، «جریان» می شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ندارد که نوشته شود، اینجا نوشتید ۳/۹ یا ۳۹، در آنجا مثلاً سه یا چهار تا از این عددها را پشت سر همدیگر قرار می دهید. قاعدتاً می توانید این کار را نیز انجام دهید که داخل خود اینها «اصلی، فرعی، تبعی» قرار بدهید. محور اصلی را بالا بگذارید، فرعی را پشت آن و تبعی را در آخر آن قرار دهید.

(س): چه چیزی را اصلی بگیریم؟

(ج): فرض کنید در سیاستهای اجرائی در اینجا سه نمونه گفته شده است، پیداست یکی از آن اصلی تر و یکی پائین تر و دیگری پائین تر می باشد، و جلو نوشتن آن یا نحوه ترتیب آن رعایت شود، این قدم اول است. قدم دوم

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبانی

طریق بدست آوردن تحقق فرمایش رهبر

فهرست

- ۱- بیان سیاستها و اهداف در فرمایش رهبر
- ۲- لزوم تعیین «مجرای جریان» برای فرمایش رهبر
- ۳- بدست آمدن مجرای جریان فرمایش رهبر از «لوازم کلام ایشان»
 - ۳/۱- تجزیه و طبقه بندی فرمایش رهبر مرحله اول بدست آوردن مجرای جریان
 - ۳/۱/۱- ضرورت «برنامه، سازمان، اجرا» برای ایجاد کارآمدی در فعل حوزه
 - ۳/۱/۱/۱- تقدم «برنامه، سازمان، اجرا» بر «تحقیق، آموزش، تبلیغ»
 - ۳/۱/۱/۲- تقدم «تحقیق، آموزش، تبلیغ» بر «اخلاق، کلام، فقه»
 - ۳/۱/۲- تفاوت کلام معصوم و غیر معصوم در میزان تعبد به آن
 - ۳/۲- استنباط «برای» اصلی از فرمایش رهبر مرحله دوم بدست آوردن مجرای جریان

- ۳/۳- تعیین لوازم عقلی تحقق فعل مورد نظر رهبر در حوزه، مرحله سوم بدست آوردن مجرای جریان
- ۳/۳/۱- معنای «حفظ، ترمیم، بالندگی»
- ۳/۳/۲- تنظیم کاربرگ فعالیت‌های فرهنگی حوزه، مرحله اول تعیین لوازم عقلی فرمایش رهبر
- ۳/۳/۲/۱- تنظیم بخش اول کاربرگ از ضرب سه عنوان «برنامه، سازماندهی، اجرا» در «تحقیق، تبلیغ، آموزش»
- ۳/۳/۲/۲- تنظیم بخش دوم کاربرگ از ضرب سه عنوان «اخلاق، کلام، فقه» در «حفظ، ترمیم، بالندگی»
- ۳/۳/۲/۳- تنظیم بخش سوم کاربرگ از ضرب سه عنوان «روانی، ذهنی، عینی» در «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» و
- در «فردی، اجتماعی، جهانی»
- ۳/۳/۳- تعیین سازماندهی فعالیت‌های حوزه، مرحله دوم تعیین لوازم عقلی فرمایش رهبر
- ۴- اثبات عملی بودن فرمایش رهبر بدون تحریف کلام ایشان، با روش فوق
- ۴/۱- لازم بودن طبقه‌بندی فرمایش رهبر و استنباط «برای» اصلی آن، برای ارائه برنامه اجرایی متناسب
- ۴/۲- مجرای فرمایش رهبر چیزی جز بدست آوردن عناوین متناسب با اجرای فرمایش رهبر نیست
- ۴/۳- ملاحظه لوازم «مفهوم» در منطق نظر و ملاحظه لوازم «نسبت مفهوم» در منطق عمل
- ۴/۴- ایجاد زمینه تحقق فرمایش رهبر با تعیین طبقه‌بندی و سازماندهی فعالیتها بر محور کلام ایشان
- ۵- رابطه «الگوی تنظیم برنامه» و «الگوی تنظیم فعالیت‌های حوزه»

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۳
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۱/۲۰
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۴/۱۲/۰۸
ویراستار:	برادر نیک منش	تاریخ بایگانی:	۷۴/۱۲/۰۸
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۲۰/۱۱/۷۴

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۳

طریق بدست آوردن تحقق فرمایش رهبر

۱- بیان سیاستها و اهداف در فرمایش رهبر

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: چند احتمال پیرامون کیفیت برخورد ما با فرمایش حضرت امام(ره) و یا مقام معظم رهبری قابل طرح است که باید در این جلسه به آن پرداخته شود. اما قبل از پرداختن به این مطلب، به عنوان مقدمه به جواب این دو سؤال می‌پردازیم که آیا اصولاً در مقام اجرای اوامر بزرگان شیعه خصوصاً این دو بزرگوار، «تفسیر به رأی» معنا دارد یا خیر؟ و چگونه می‌توان حفظ امانت کرد در حالی که درصدد ایجاد مجرای جریان (اوامر ایشان) هستیم؟ چرا که نوعاً فرمایش این بزرگان نمی‌تواند به صورت اوامر اجرائی خرد مطرح شود. در این صحبتها نمی‌توان از تخصیص‌های جزئی نسبت به زمان و مکان و افراد و کیف فعل، چیزی را سراغ گرفت و حال آنکه (این نوع فرمایشها با آن دسته از صحبتهایی که در آنها چنان تخصیصهایی صورت می‌گیرد) کاملاً متفاوت است. به عبارت دیگر گاهی شما به عنوان یک مدیر اجرائی و برای تحقق کاری آنگونه دستور می‌دهید که فعلی مشخص را برای اجراء به فرد معینی واگذار می‌کنید؛ مثلاً کار خاصی

چون پیاده کردن نوار را از کسی می‌خواهید و تازه خصوصیت، زمان و هزینه خاصی را هم در مورد این کار ذکر می‌کنید تا بدین وسیله هم سنجش مقدار زمانی که برای انجام چنین کاری ضرورت دارد مشخص شود و هم سنجش هزینه و هم تعیین موضوع و فعل به صورت خرد. حال اگر کسی بخواهد نسبت به این فعل و یا چند فعل دیگر نظارت داشته باشد باز ضروری است که کار آن به صورت دقیق مشخص شده باشد.

پس چنین صحبتهایی با آن دسته از صحبتهایی که در مورد سیاستها، اهداف و تصمیم‌گیریهای کلی است کاملاً متفاوت است.

۲- لزوم تعیین «مجرای جریان» برای فرمایش رهبر

لذا اگر ما امور را به صورت طبقه طبقه و سطح سطح فرض کنیم که بر یکدیگر نیز مترتب هستند آنگاه باید در یک طبقه، امور خرد را نسبت به موضوعات خرد و با کیفیات فردی لحاظ کرد تا بتواند حدود فعالیتها را مشخص کرده و بگوید: «چه کسی، چه کاری را، به چه صورت، در چه زمانی و با چه هزینه‌ای انجام دهد؟» حال اگر قرار باشد

سخنران یا مؤلف یا مقاله‌نویسی، اقدام به سخنرانی یا تألیف یک کتاب یا مقاله کند باید بتوان مطالب اصلی سخنرانی یا کتاب وی را مشخص کرد و سپس همگی آنها را به یک امر برگرداند. چرا که چنین کسی حتماً به دنبال یک چیز مشخص بوده است که اقدام به چینی این مطالب خاص در کنار یکدیگر کرده است و الا باید به مرتب کردن اموری دیگر دست می‌زد. پس همین تناسب خاص بین این مطالب، دال بر وجود یک نسبت و نظام خاصی است که در «جهت» و «برای» مشخص می‌باشد. بنابراین استنباط (یا «برای») به عنوان محوری‌ترین امری خواهد بود که «تناسب»، حول آن جریان پیدا می‌کند.

۳/۱/۱- ضرورت «برنامه، سازمان، اجراء» برای ایجاد

کارآمدی در فعل حوزه

و اما در قدم بعد باید طبقه‌بندی اولیه را مورد بازنگری قرار دهیم تا ببینیم که آیا در یک جامعه می‌توان چنین نظر داد که این «برای» متناسب است که برای آن سه بخش ذکر گردد یا خیر؟ مثلاً تشریف فرمائی مقام معظم رهبری به شهر قم برای تغییر در فعالیت‌های مذهبی آن بوده است. اما این «تغییر» به عنوان یک فعل است که در ابتداء به «برنامه، سازمان، اجراء» تقسیم می‌شود. یعنی باید ببینیم که کیفیت فعل «چه» باشد؟ یعنی چه فعلی باشد؟ «چه کسی» آن را انجام دهد؟ و «چگونه» این کار انجام شود؟ حال این فعلی که قرار است انجام شود اگر در سطح «تحقیق، تبلیغ و آموزش» صورت پذیرد بگونه‌ای که فعل اینها در این سه بخش اصلی، منشأ تغییری گردد آنگاه باعث می‌شود که درون حوزه نیز تغییر ایجاد گردد. یعنی بنا بود که فعل حوزه برای توسعه منتجه و ارتقاء قدرت عملکرد آن

که مسئولین کل نظام، در خصوص چنین امور فردی به بحث بپردازند مسلماً معقول نخواهد بود. بنابراین چنین فرمایش بزرگانی محتاج مجرای جریانی است که باید از بیانات ایشان استنباط گردد چرا که نمی‌توان عین منطوق کلامشان را به عنوان چنین امری قلمداد کرد.

۳- بدست آمدن مجرای جریان فرمایش رهبر از

«لوازم کلام ایشان»

حال آیا می‌توان چنین امور فردی را بنفسه و بلاواسطه (از آن بیانات) استفاده کرد و یا اینکه شما مجبورید از لوازم آن دستور، چنین استفاده‌ای بکنید؟ اما چگونه می‌توان به چنین لوازمی دست یافت؟

۳/۱- تجزیه و طبقه‌بندی فرمایش رهبر مرحله اول بدست آوردن

مجرای جریان

مرحله اول این است که بگوئیم باید به فرمایش بزرگان توجه کافی کرد و تا آنجا که ممکن است آن را خرد خرد نمود؛ به صورتی اگر می‌توان مجموعه صحبت را به مثلاً ۳۰۰ عنوان تبدیل کرد، بهتر از این است که ۱۰۰ عنوان باشد. سپس باید در ذهن خود، کلمه «برای» را نسبت به هر جمله پیدا کرد و به آن اضافه نمود. یعنی باید با خود بگوئیم که این جمله را برای چه فرموده‌اند؟ آیا مقدمه‌ای برای قسمتهای دوم و سوم و چهارم آن بیانات است؟ مسلماً اگر بتوانید به تمام «برای»های یک مجموعه، نظام دهید آنگاه می‌توانید یک «برای» و یک منتجه را برای کل مجموعه بیابید. پس در این سیر شما باید ابتدائاً تمام مجموعه را «تجزیه» کرده و سپس با «طبقه‌بندی» چنین اجزاء خردی، بتوانید آن را به «وحدت» رسانده و یک «برای» نهائی و منتجه را برای کل آن پیدا کنید. مثلاً اگر یک

واقع به عنوان زیربخش این امور است. چه اینکه اگر بخواهیم «تحقیق» را زیربخش «فقه» قرار دهیم آنگاه باید بگوئیم «فقه تحقیق» و حال آنکه باید در ابتداء، تکلیف تقسیمات تحقیق را نسبت به قسمتهای خودش مشخص کنیم تا اگر بنا باشد که فقه را هم در بخش تحقیق وارد کنیم بتواند به عنوان امری که یک بخش از فعل است محسوب شود.

بودار پیروزمند: یعنی فعالیت، بر موضوعش مقدم است. (ج): احسنت! پس اول از هر چیز شما فعالیت را نسبت به خود فعل و لوازم آن ملاحظه کرده‌اید و سپس صحبت از این شده است که فعالیتها (اعم از اینکه نسبت به چه موضوعی باشد) باید بگونه‌ای باشد که حوزه بتواند سه فعالیت را انجام دهد تا روی هم رفته دارای نتیجه شود. واضح است که این سه فعالیت، در قالب فعالیت تحقیقاتی، تبلیغاتی و آموزشی است.

اما جای این سؤال است که آیا منزلت «سازمان، برنامه، اجراء» می‌تواند منزلت تغییر در مقاطع باشد تا بتوان گفت که یک نتیجه، بدون سازمان، برنامه و اجراء قابل حصول نیست؟ یعنی پیدایش، تغییرات و تکامل آن چگونه است؟ حال می‌گوئیم که برای محقق شدن، این برنامه با این مقدور و ماشینی که داریم (ضرورت دارد) لذا اگر احیاناً این ماشین شما قدرت لازم را نداشته باشد آنگاه برنامه شما حتماً حد می‌خورد که بالطبع سازمان شما نیز مقید شده و بعداً که به مقام اجراء می‌رسد (نیز به همین معضل دچار می‌شود). اما آیا می‌توان چنین چیزی را قائل شد؟

البته قول دیگری نیز وجود دارد که در ابتداء ما سازمان را معین کنیم. ولی در این قول، اشکال است چرا که آیا

تغییر یابد تا بدین وسیله منزلت «ولایت فرهنگی» حوزه که اکنون پائین است و امور فردی را دربر می‌گیرد بگونه‌ای ارتقاء یابد. پس ایشان برای تغییر در فعل حوزه تشریف آورده‌اند تا از این طریق، منتجه آن ارتقاء یافته و کارآمدیش بیشتر بشود. اما برای افزایش این کارآمدی، ضروری است که «برنامه، سازمان، اجراء» داشته باشیم.

۳/۱/۱/۱- تقدم «برنامه، سازمان، اجراء» بر «تحقیق، آموزش، تبلیغ» اگر قرار باشد که موضوع کار ما تغییر فعل حوزه باشد آیا «سازمان، برنامه، اجراء» که از خصوصیات یک «فعل جمعی» می‌باشد مقدم است یا اینکه بخشهایی همچون «تحقیق و تبلیغ و آموزش» که همگی به عنوان سه فعل محسوب می‌شوند (باید تغییر در آنها را به عنوان امر مقدم فرض نمود)؟ ظاهراً «برنامه، سازمان، اجراء» موضوعاً بر اینها اشراف دارد؛ یعنی اگر بخواهیم موضوعاً «تحقیق» را ذکر کنیم و سپس ذیل آن را «برنامه» بیاوریم آنگاه معنایش این است که بخواهیم برای توسعه و تکامل برنامه، تحقیق کنیم؛ در حالی که برای تغییر فعل ابتدائاً...

ممکن است گاهی شما بخشی را برای تکامل سازمان یا برنامه یا اجراء قرار دهید تا اینها را بتوانند نهادینه کنند. ولی نهادینه شدن اینها متفرع بر این است که حوزه برای تغییر فعل خود دارای سازمان، برنامه و اجراء باشد. بنابراین بنظر می‌آید که اولین تقسیمی را که باید بکند این سه تقسیم است.

۳/۱/۱/۲- تقدم «تحقیق، آموزش، تبلیغ» بر «اخلاق، کلام، فقه»

و اما دومین تقسیمی که باید صورت گیرد عبارت است از «تحقیق، تبلیغ و آموزش» و نه «اخلاق، کلام، فقه». چرا که هر چیز دیگری را که بخواهند مورد دقت قرار دهند در

نظر داشته‌اند. چه اینکه ایشان برخی نمونه‌ها را برای انتقال دادن ذهن مخاطب به مطلبی مشخص بیان داشته‌اند (که باید به آنها توجه نمود) اما مرحله دوم از کار چنین نیست چرا که باید در این مرحله، شما آن چیزی را که در مرحله اول به عنوان نمونه ذکر شده است در سطح مثلاً سوم و به عنوان محور دستور نسبت به بخش خاصی قرار گیرد.

۳/۱/۲- تفاوت کلام معصوم و غیرمعصوم در میزان تعبد به آن

البته این را هم می‌پذیریم که علم معصوم (ع) علم حضوری است که نسبت به اول و آخر و سابق و لاحق امور اشراف دارند ولی علم غیر معصوم اینگونه نیست؛ لذا چه بسا در سیاستگذاریهایی که صورت می‌گیرد اندکی تهاوت میان وحدت و کثرت آنها ولو به لوازم بعیده مشاهده شود. اما طبیعی است که اگر دستگاهی فعال در خدمت ولی فقیه باشد می‌تواند درصد این تهاوت را در مجموع، کم کند. چه اینکه شما در دستگاه کفر مشاهده می‌کنید که ولی کفر، مشافهه رودروئی با افرادی همچون راجرز و کیسینجر و... در کاخ سفید دارد که وقتی به بن‌بستی می‌رسند، معضل را به صورت رسمی به تئوریسین‌های خود ارجاع می‌دهند که این افراد هم روی آن کار کرده و مطلب را به دانشگاه‌های آمریکا حواله می‌دهند تا به عنوان یک برنامه تحقیقاتی برای دانشگاه هاروارد و... قرار گیرد. البته آنها هم بنوبه خود از دانشجویان و محققین مسلمان و غیر مسلمان آنگونه کار کمی می‌کنند تا بتوانند به امور خود انسجام دهند. یعنی آن دسته از محققینی که در قسمت علوم انسانی کار می‌کنند قطعاً بدون برنامه به تحقیق نمی‌پردازند و پیداست که خود برنامه هم بدون فرضیه تئوریسین‌ها که

می‌توان سازمان را بواسطه تغییرات دورترش معین کرد؟ بله سازمان بالاجمال و کلیات سازمان را می‌توان در ابتداء درست کرد اما سازمان تحقیقی را خیر. از این بحث می‌گذریم!

پس ما دو سطح مربوط به «سازمان، برنامه، اجراء» و «تحقیق، آموزش و تبلیغ» را معین کردیم. حال می‌توان اینها را در هم ضرب کرد و با بدست آوردن تقسیمات کوچکتر، جدولی ۹ تایی را تحصیل نمود. لذا باید ابتدائاً ببینیم که فرمایش مقام معظم رهبری در صورت تجزیه چه هست؟ سپس باید این تجزیه را طبقه‌بندی کرد و یک «برای» را از این طریق بدست آورد تا با تحصیل چنین متوجه‌ای بتوان مجدداً آن را تقسیم کرد.

حال این تقسیم دومی در واقع به عنوان طریقی برای جریان است؛ کانه فرمان و سیاستگذارها تبدیل به اصلی کلی شد که با این تقسیم‌بندی جدیدی که صورت می‌گیرد در واقع می‌خواهیم آن را نازل کنیم. اما برای چه؟ در جواب می‌گوئیم برای اینکه می‌خواهیم فرمایش رهبری را از سطح سیاستگذاری به کلیات برنامه و از این سطح، به برنامه تفصیلی و از چنین برنامه‌ای هم به مرحله گردش عملیات بیاوریم تا بتوانیم بگوئیم که در سازمان، «چه کسی، چه کاری را به چه صورت انجام می‌دهد»؟

پس صحیح است که یک نظام را براساس طبقه‌بندی فرمایش معظم له تنظیم کنیم و نام آن را «نظام سیاستگذاری» مقام معظم رهبری بگذاریم. اما باید متوجه باشیم که اگر در چنین نظامی، اصلی و فرعی امور صورت می‌گیرد باید براساس همان طبقه‌بندی باشد که ایشان به آن

جوابگوئی به نیازهای جامعه را متکفلند عملی نمی باشد. هر چند که همین نیازها هم بنوبه خود از بن بستنی که در جایی دیگر مشخص شده است به آنجا حواله می شود. از اینرو می بینید که بعضاً یک میلیون نفر به صورت سازمان یافته در حال انجام کار فکری هستند تا نهایتاً یک ولی کافر بتواند با تکیه بر آنها حرفی را بزند و در مقام اجراء، آن را دنبال کند. اما بحمدالله چون زیربنای مبانی کفر بر تشمت استوار است لذا قدرت مقابله با مسلمین را ندارند ولی این واقعیت هم وجود دارد که اگر تمامی مسلمین آنگونه که کارآیی و توانشان اجازه می دهد خود را در اختیار ولی مسلمین قرار می دادند آنگاه طبیعتاً باید جایی مثل مرکز تحقیقات استراتژیک بتواند پیشنهادهای خود را تنظیم کرده و آنها را به مراکزی همچون دفتر مقام رهبری، شورای مصلحت نظام و... بفرستد تا آنها هم بتوانند سیاستگذارهای لازم را در هر مرحله ای اما با تهاوت کمتر انجام دهند. هر چند که ما معتقدیم که بخاطر قوت مبانی اسلام، تمامی اینها هم قابل تنظیم است و هم قابل اجراء و پیاده شدن. یعنی اگر برای عملی شدن بتواند نظام مناسب خود را پیدا کند حتماً می تواند به صورت تدریجی، ابزارهای خود را پیدا کند بگونه ای که پس از نظام یافتن و اجراء شدن در عمل، زیاده و نقصان آن می تواند منشأ این امر شود که در یک ساختار و نظامی، پیدایش و تغییرات و تکاملش انجام گردد.

پس ما در ابتداء باید یک طبقه بندی را براساس فرمایش ایشان انجام دهیم تا ببینیم که چه نظامی را می توان از ظاهر کلام ایشان استفاده کرد و آنها را در چه بخشها و محورهایی گنجانند؟

(س): آیا این امر، مشابه همان فهرستی می شود که دیروز تهیه شده بود یا خیر؟

(ج): اگر دقت لازم صورت بگیرد می تواند همان فهرست باشد اما با اندکی تفاوت.

(س): پس باید همان سبک از کار انجام شود.

(ج): بله! یعنی باید ما براساس همان سبکی که ایشان فرمودند و مثلاً در ابتداء به تاریخ حوزه و سپس به مطالب دیگر پرداختند، پردازیم. لذا ما در بدو امر از این جدولی که تهیه کرده ایم اصلاً استفاده نمی کنیم بلکه تنها سیر فرمایش ایشان را مد نظر قرار می دهیم و با تجزیه کردن آن، مطالبش را به صورت خرد در می آوریم (شبیبه کاری که آقای رضائی انجام داده بودند. هر چند بنظر می رسد که می توان از آن خردتر نیز کار را انجام داد.) یعنی باید کنایه ها، اشاره ها، تحقیرها و تجلیلها و تهدیدها را که همگی در فن خطابه جای دارند مورد دقت قرار داد تا بتوان این مجموعه را به صورت خرد خرد در آورده و از همه آنها یک «برای» بدست بیاوریم. پس ما در مقام خلاصه گوئی نیستیم.

البته در پیدا کردن این «برای»، باید در ابتداء یک طبقه بندی اولیه انجام داد و سپس به طبقه بندی دیگری در مرتبه دوم مبادرت کرد و اما در طبقه بندی اول باید مشخص کنید که مجموع این دو کلامی را که ایشان در دو بخش فرموده اند باعث انتقال چه چیزی در ذهن مستمع شده است؛ آیا ایجاد امید بوده است یا تهدید یا تبیین شرایط خطری را که از ناحیه دشمن مسلح متوجه نظام است؟

۳/۲- استنباط «برای» اصلی از فرمایش رهبر مرحله دوم

بدست آوردن مجرای جریان

سپس باید در این بخشهای از کلام دقت کرد تا بتوان آنها را به یک «برای» اصلی رساند. یعنی باید مشخص کنید که از این جمله و آن جمله به صورت علیحده چنین چیزی برمی آید و اگر مجموع آنها را نگاه کنیم مطلب دیگری بذهن منتقل می شود و اگر هم همگی آنها را در کل ملاحظه نمائیم آنگاه این مطلب اساسی، مورد نظر ایشان بوده است؛ این امر اخیر در واقع همان «برای» و به نتیجه اصلی رساندن کلام ایشان است.

۳/۳- تعیین لوازم عقلی تحقق فعل مورد نظر رهبر در حوزه،

مرحله سوم بدست آوردن مجرای جریان

و اما وقتی که نتیجه اصلی بدست آمد برای بار دوم، این خودمان هستیم که این نتیجه را محور قرار داده و لوازم آن را می سنجم. لذا می گوئیم که اینجا یک «فعل» وجود دارد که لازمه عقلی آن «برنامه، سازمان، اجراء» است و چون یک فعل تحقیقاتی است که می خواهد «برای» تغییر منزلت در جامعه مورد استفاده قرار گیرد لذا باید ذیل آن را «تحقیق، تبلیغ و آموزش» قرار داد. همچنانکه باید ذیل «تحقیق، تبلیغ و آموزش» را موضوعاتی همچون «اخلاق، کلام و فقه» واقع شود.

۳/۳/۱- معنای «حفظ، ترمیم، بالندگی»

و اما پس از اتمام این سیر باید سه امر دیگر را که «حفظ، ترمیم و بالندگی» است قرار داد. لذا می توان دو جدول ۹ تایی را به صورت علیحده درست کرد و یا آنها را در یکدیگر ضرب کرده و یک جدول ۸۱ خانه ای بدست آورد. سپس باید خانه ای مربوط به «حفظ» را ملاحظه کرده

و با سه شاخصه، اندازه گیری نمود که اینها عبارتند از شاخصه های «فردی، اجتماعی و جهانی».

(س): چرا اندازه گیری می کنیم؟

(ج): تا ببینید که مثلاً امر حفظ، در سطح فردی در حوزه انجام گرفته است (اما در سطوح دیگر احياناً یا انجام نشده است و یا به صورت ناقص انجام شده است) چرا که بالاخره بناست که کارهایی در حوزه انجام بگیرد. حال اگر «حفظ، ترمیم و بالندگی» را در آن جدول ۸۱ خانه ای ضرب کرده و یک جدول ۲۴۳ خانه ای را پیدا کردید آنگاه به راحتی می توانید مشخص کنید که چون «حفظ» نمی تواند در بخش «جهانی» و بین المللی حضور پیدا کند لذا مجبوریم که کل خانه های این بخش را خالی بگذاریم. و هکذا می بینید که حتی در بخش «اجتماعی» هم نمی تواند واقع شود. از اینرو «حفظ» را به «آنچه را که از گذشته داریم بدون تطبیق قواعد به مبتلا به موجود» معنا می کنید. یعنی صحیح است که قواعدی داریم که برای فرد، چه در گذشته و چه در آینده تغییری در آنها حاصل نمی شود؛ مثل نماز، روزه، حج و کل عبادات و رابطه فرد با خدای متعال.

و اما ترمیم یا تعمیر را به «تطبیق قواعد و روشهای گذشته بر موضوعات موجود و آینده» معنا می کنید. اما چرا چنین امری، تعمیر را نتیجه می دهد و نه بالندگی را؟ برای آنکه طرف مقابل شما محدث حادثه بوده است ولی شما فقط به جوابگوئی به آن حادثه پرداخته اید. یعنی قاعده مربوط به شما عمل کرده است اما تنها در موضوعی که دیگران، محدث حادثه آن بوده اند. لذا فهم این مطلب، که «اصلاً تعمیر یعنی چه»؟ تغییر کرده است. این امر امر

این موارد را قبول ندارند، مباحثه کنید» پس مباحثه، کار دیگری است که امری عالی بشمار می‌رود. «مجادله بحق کنید» یعنی شما باید مبنای اینها را اصل قرار داده و با آوردن آنها در این موارد، بتوانید شکست و ناتوانی آن مبنا را نشان دهید. به تعبیر دیگر بتوانید ناتوانی علمی آنها را در جامعه ظاهر کنید. البته این امر با حفظ احترام ظاهری که به ایشان گذاشته می‌شود هیچ منافاتی ندارد ولی نباید نسبت به مطالب ایشان اغماض و یا کوتاهی کرد. «... و ثابت نمائید که این بیمار، واقعاً بیمار است و این موجود زنده، درد دارد. اگر درد را نفهمیدند این بیمار، درمان نخواهد شد».

پس تعمیر بدین معنا شد که به وسیله آن می‌توان قواعد گذشته را در مسائل روز بکار گرفت و سپس دلخوش به آن باشیم که مثلاً اسلام، پاسخ این معضلات را داده است اما نسبت به این امر مهم که اسلام در مقام پاسخگویی به آنها به حالت انفعال افتاده است، مغفول عنه واقع شود. اما باید اشکال کار را به وسیله بالندگی مرتفع نمود که چیزی جز «تأسیس قواعد جدید» نیست. لذا بنظر می‌رسد که اگر اینها بدرستی انجام شود و فرمانی را که ایشان فرمودند دقیقاً محقق گردد آنگاه در حوزه، تحول بزرگی به لحاظ تبلیغات ایجاد می‌شود.

۳/۳/۲- تنظیم کاربرگ فعالیتهای فرهنگی حوزه، مرحله اول

تعیین لوازم عقلی فرمایش رهبر

حال اگر بخواهیم به تک تک این مفردات پردازیم که حفظ، ترمیم، بالندگی، فقه، کلام، اخلاق، تحقیق، تبلیغ، آموزش و... یعنی چه و بعد هم بخواهیم برای آنها شاخصه دهیم آنگاه ممکن است که جدول ما تا اندازه‌ای طولانی

مهمی است که از فرمایش ایشان نیز صریحاً استفاده می‌شود. چرا که در جائی می‌فرمایند شما باید درد را درست بشناسید و آن را بگوئید. یعنی طلاب جوان را در بخش «راه حل معضلات حوزه»، مورد خطاب قرار داده که آسیب‌ها را شناخته و با هم در این باب مذاکره کنند. بنظر ما تعبیر ایشان تعبیر رسائی است که در آن هیچگونه ضعفی نیست. لذا می‌فرمایند «... اولاً قبول درد است؛ کسانی نیابند بگویند این حرفها چیست و مطرح کنند که شیخ انصاری و میرزای نائینی و آخوند و امام و دیگر بزرگان در همین حوزه‌ها پرورش پیدا کرده‌اند، شما حرف تازه‌ای می‌زنید. اگر درد را قبول نکردیم درمان درست نخواهد شد. این کار بدست شما بخصوص فضلالی جوان است. بگوئید، تکرار کنید، بنویسید، استدلال کنید...» بنظر ما این تأکیدات در آنجائی که تجزیه می‌کنید باید به صورت جدا جدا معنا شود. چرا که «بگوئید» یک کار است اما «تکرار و اصرار»، کار دیگری است همچنانکه «نوشتن» و «استدلال کردن» (هم امور دیگری هستند) چون عده‌ای از افراد هستند که نمی‌توان با صرف گفتن و تکرار کردن، مطلب را برای آنها جا انداخت و اصلاً شما را راه نمی‌دهند! یعنی اگر بخواهید که برای آقایان مراجع و اساتید، مطلب را بگوئید و یا آن را تکرار کنید اصلاً شما را راه نمی‌دهند؛ ایشان که به طلاب جوان میدان نمی‌دهند. اما اگر «نوشته» پخش شد و در آن استدلال صورت گرفت و احياناً در روزنامه یا مجله‌ای هم انعکاس پیدا کرد که لازم است برای این مسائل، جوابهائی داده شود آنگاه تأثیر بسزائی در انتقال مطلب خواهد داشت. لذا این کار کار دیگری است. همچنانکه بدنبال آن می‌فرمایند: «کسانی که

(س): «معنای جدیدی بدهد» یعنی چه؟ مثلاً در برنامه تحقیق، معنای جدید چیست؟

(ج): اگر در جدول قبلی که درست کردیم دقت کنید می بینید که بالای هر مرکب، یک عنوان جدید می گذاشتیم.

(س): اما در آنجا وقتی که سه تا می شدند عنوان جدید روی آنها می آمد.

(ج): اما سؤال همین جاست که آیا در جدول ۹ تایی هم می توان عناوین متناسب گذاشت؟ مثلاً آیا بر «پیدایش بیرون» می توان عناوین جدیدی گذاشت؟ در جای خود می گوئیم که بر «پیدایش بیرون»، «تغییرات بیرون» و «تکامل بیرون» باید سه عنوان گذاشته شود و نه یک عنوان (چرا که) متناسب با سه سطح است. البته این کاری است که باید در نحوه شاخصه زدن صورت گیرد اما مسلماً می توان تکرار همین امر را در خانه های ۹ تایی جدول نیز انجام داد که تنها با دو قید سروکار داریم. البته اگر عنوان آن به صورت علیحده باشد آنگاه طبیعی است که سه عنوان آن در ستون اول باید به صورت ستونی جلو بیاید و در جلوی آن هم باید علامت فلاش خوردن و...

(س): اگر ۹ تا عنوان بدهیم بعداً می توان از روی آن، ۲۷ عنوان بدست آورد.

(ج): احسنت!

(س): مگر اینکه بخواهیم خانه های ۴ قیدی را با همین جدول درست بکنیم. یعنی بگوئیم که مثلاً «برنامه سازمان» در «سازمان آموزش» ضرب می شود و چیزی مثل «برنامه سازمان سازمان آموزش» بدست می آید.

(ج): بجای این کار می توان یک سطح از مطلب را

آورد...

شود که فعلاً هم کاری به آن نداشته باشیم. ولی اگر جدول را به صورت ۹ تا ۹ تا درست کرده و ۳ تا ۹ تایی را کنار هم بگذاریم (مانند همان کاری را که در «کاربرگ» نیز انجام دادیم و هیچگاه سیر جدول را به ۱۹۰۰۰ تا نرساندیم) حتماً می توان کار را آسانتر پیش برد. لذا ۳ تا ۹ تایی اولی را در هم ضرب کرده و به صورت یک جدول ۹ تایی در ابتداء که حاصل ضرب «برنامه، سازمان، اجراء» در «تحقیق و آموزش و تبلیغ» می باشد نمایش می دهید. سپس تمام این جدول ۹ تایی را در بلوک اول قرار می دهید. هر چند که می توان همان ترتیبی را که در «کاربرگ» می باشد و به صورت ضرب سه تا سه تا در هم است نیز در اینجا آورد. همچنانکه می توان همه آنها را روی یک صفحه آورد و همه را در هم ضرب کرد ولی چنانچه گذشت می توان آنها را روی یک کاربرگ نیز آورد. و اما به نمایش ۹ تایی دوم می پردازیم که...

(س): یعنی ۹ تا دو قیدی می شود.

(ج): احسنت! یعنی یک قید از ستون اول، بالای سر

ستون دوم...

(س): در آنجا شما دو تا سه تا را در هم ضرب کردید.

(ج): هر چند که دو تا سه تا را در هم ضرب کردیم اما

در عین حال باید ۹ عنوان بخورد که البته فعلاً این عنوانها را ذکر نمی کنیم.

(س): پس نتیجه می شود: برنامه آموزش، تحقیق، تبلیغ و نیز سازمان و اجرای این سه امر (آموزش، تحقیق و تبلیغ).

(ج): یعنی اگر ما این را در هم ضرب کنیم باید معانی

جدیدی بدهد.

۳/۳/۲/۳ - تنظیم بخش سوم کاربرد از ضرب سه عنوان «روانی،

ذهنی، عینی، در «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» و

در «فردی، اجتماعی، جهانی»

(ج): بله! لذا این ۹ تا را کنار آن ۹ تای قبلی می‌گذاریم. حال سه قید دیگر را که در واقع از نظر شما جزء لوازم عقلی آن در خرد کردن موضوعات «فردی، اجتماعی و جهانی» است و آن را به صورت «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» معرفی می‌کنید می‌باشد.

(س): آیا باید «فردی، اجتماعی، جهانی» را در

«سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» ضرب کرد؟

(ج): البته جای این بحث هست که آیا بهتر است که در سطر بنویسیم: «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» تا نهایتاً اضافه شده و تبدیل به «فردی سیاسی» و... شود؟ بنظر می‌رسد که به صورت دیگری بهتر باشد که «فردی، اجتماعی، جهانی» را در ستون قرار داده و «سیاسی، فردی، اقتصادی» را در سطر قرار دهید تا اضافه (به آن سه تای اولی) بشود و نهایتاً «سیاسی فردی»، «سیاسی اجتماع» و «سیاسی بین‌الملل» را نتیجه بدهد. چرا که بنا شده است که اخلاق و کلام و فقه به نیازمندیها پاسخ دهند و نیازمندیها هم یا نیازمندیهای سیاسی جوامع که همان اوصاف جامعه می‌باشد هست و یا نیازمندیهای فرهنگی و اقتصادی.

البته ما بجای «فردی، اجتماعی، جهانی» می‌توانیم کار دیگری کرده و بگوئیم اوصاف «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» از اوصاف جامعه است. لذا اگر می‌خواهیم نیاز را معین کنیم باید توجه داشته باشیم که نیاز، بین نیاز فرد و جامعه است که تعیین می‌شود. از اینرو می‌توان اوصاف فرد را به صورت «روانی و ذهنی و عینی» نمایش داد. حال

(س): یعنی دیگر آن ۹ تا را در هم ضرب نکرده‌ایم بخلاف آنجائی که عنوان در کار باشد.

(ج): بله اگر در جائی عنوان باشد (قضیه از همین قرار است) بنظر می‌آید که چون در اینجا هنوز عنوان به صورت تجزیه‌ای دیده می‌شود لذا در قالب دو قیدی به نمایش در می‌آید والا اگر به صورت ترکیبی دیده شد حتماً به صورت یک قیدی در می‌آید.

بهترین و راحتترین راه این است که شما سه جدول ۹ تایی را به صورت سطر و ستونی و علیحده (در کنار هم) بیاورید.

(س): اما در اینجا هم همینطور است که سه جدول ۹ تایی به همین شکل و در قالب یک جدول ۲۷ تایی کنار هم قرار گرفته است.

۳/۳/۲/۱ - تنظیم بخش اول کاربرد از ضرب سه عنوان «برنامه،

سازمان، اجراء» در «تحقیق، تبلیغ، آموزش»

(ج): خیر! عنایت بفرمائید! شما باید یک جدول ۹ تایی را به منظور «برنامه سازمان اجراء» در «تحقیق، آموزش، تبلیغ» درست کرده و کنار بگذارید. فرض کنید که این سه تا و آن سه تا را نوشتید و نتیجه‌اش یک جدول ۹ تایی شد.

۳/۳/۲/۲ - تنظیم بخش دوم کاربرد از ضرب سه عنوان «اخلاق،

کلام، فقه» در «حفظ، ترمیم، بالندگی»

سپس یک (جدول) دیگر را باید در کنار آن گذاشت. می‌بینید که ما «اخلاق، کلام، فقه» و نیز سه صفت تحقیقاتی که مثلاً در قالب «حفظ، ترمیم و بالندگی» می‌باشد نیز داریم. اما برای تشریح مطلب می‌گوئید که در موضوعات و نیازمندیهای فردی...

(س): پس خود این، ۹ تا می‌شود.

دهیم چه اثری نهایتاً دارد؟ در جواب می‌گوئیم قرار نیست که همه اینها در یک سطح باشد چرا که بعداً می‌خواهیم آن را دسته‌بندی کلان کرده و مثلاً «معاونت امور اخلاق» را نتیجه بگیریم. بعد از آن هم می‌خواهیم آنها را از موضوعاتی که پائین می‌آید در آنجا ذکر کنیم. در این صورت معاونت امور کلامی یا فقهی نیز نتیجه گرفته می‌شود.

پس باید در ابتداء آن را خرد کرده و موضوعات زیادی را درست کرد تا نهایتاً آنها را دسته‌بندی کرده و گفت معاونتهایی که در شورای مدیریت حوزه می‌باشد این امور، مربوط به آنهاست. سپس باید عباراتی را که از فرمایش مقام رهبری تفکیک شده بود، بالای سر هر کدام از اینها قرار داد. در این صورت الگوی گزینش برای بار دوم، از آن شماسست. یعنی خانه‌هایی را درست کرده و فرمایش ایشان را هم بالای آن می‌نویسید و چیزهایی را هم که خودتان برای برنامه‌ریزی یا سازماندهی و یا اجراء، شاخصه یا لازمه آن می‌دانید باید در سر جای خود در تولید برنامه یا سازمان یا اجراء، زیر آن ذکر کرد. بدیهی است که اینها به عنوان حدود وظایف و اختیارات آن معاونتها بیان می‌شود.

بنابراین یکبار مطلب را خرد کرده و یک خانه آن را تا آخر ادامه می‌دهیم چرا که لزومی ندارد که با همه خانه‌ها بدین صورت عمل شود. سپس می‌گوئیم که این امر به عنوان وظیفه کدام معاونت می‌باشد؟ و چه کلماتی را باید بالای سر این خانه بیاوریم؟ پس از این کار، به خانه دوم می‌پردازیم. از اینرو این امر جزء حدود وظایف و اختیارات می‌باشد در صورتی که آن مطلبی را که خرد کرده‌ایم امر

اگر آن را ضرب کنیم آنگاه نیازمندیها را از انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی خودمان تحویل داده‌ایم. هر چند طبیعی است که محصول آن یا فردی است و یا اجتماعی و یا جهانی.

(س): یعنی چه چیزی را در چه چیز ضرب کنیم؟

(ج): فراموش نکنیم که ما در سیر بازگشت هستیم و نه رفت. یعنی در بازگشتن، و ملاحظه کردن نیازمندیها عیبی ندارد که بگوئیم «روانی سیاست، روانی فرهنگ و روانی اقتصاد» و یا بگوئیم: «اخلاق سیاسی، اخلاق فرهنگی و اخلاق اقتصادی». یعنی در اینجا عملاً زیربخش‌هایی ملاحظه می‌شود که موضوع قبلی ما (به آن اضافه می‌شود) چرا که مصلح (بخش) روانی، اخلاق است. و هکذا وقتی که به قسمت ذهنی می‌رسیم می‌گوئیم: «فرهنگ سیاسی، فرهنگ فرهنگی و فرهنگ اقتصادی». بنابراین اخلاق را می‌توان نوشت و سپس اندیشه و افکار و رفتار و اعمال را آورد که بالطبع اعمال روحی یا جانحی و اعمال ذهنی یا تفکر و اعمال عینی یا رفتار را نتیجه می‌دهد.

برادر محسنی: پس «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» را باید

در ستون بنویسیم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بله و بعداً آن سه تای دیگر

را در سطر نوشته و درهم ضرب می‌کنید. اما این (ضرب) چه چیزی را تحویل می‌دهد؟ مسلماً باید نیازمندیهای اخلاق جهان را تحویل دهد. یعنی محصولی که به دست می‌آید در باره فرد و جامعه و بین‌الملل می‌باشد.

۳/۳/۳- تعیین سازماندهی فعالیت‌های حوزه، مرحله دوم تعیین

لوازم عقلی فرمایش رهبر

ممکن است بگوئید که این ضرب را اگر تا بدینجا ادامه

برنامه‌ای باشد که مثلاً معین می‌کند که چه کاری نسبت به چه موضوع خاصی باید صورت بگیرد؟

فکر می‌کنم کلیت کاری که باید (نسبت به الگوی تنظیم) صورت بگیرد تا اینجا تمام شده است. یعنی در ابتداء باید فرمایش ایشان را براساس سیاستگذاریها و روندی که دارد تقسیم و محوربندی بکنیم.

قسمت دوم کار هم این شد که آن سیاستگذاریها را تجزیه کرده و به صورت خرد درآوریم.

سپس تا آنجا که وقت اجازه می‌دهد برای هر کدام یک «برای» ذکر کنیم تا نهایتاً بتوانیم یا طبقه‌بندی همه «برای»ها آنها را به یک «برای» واحد برسانیم. یعنی آنها را به صورت «محوری، تصرفی و تبعی» در آورده و سپس هر کدام از این سه امر را باز به صورت «محوری، تصرفی و تبعی» کوچکتر درآوریم تا نهایتاً به یک نتیجه واحد برسند. در ادامه باید لازمه اجرائی نتیجه واحد را تعریف کنیم که البته این کار مربوط به خودمان خواهد بود.

سپس باید طبقه‌بندی براساس سیری که خدمتتان عرض شد صورت بگیرد تا به تعیین سطوحی از کار منجر شده و بتوانیم بگوئیم که یک سطح از این امور، در سطح معاونت است و یک سطح هم در سطح مدیرکل یا مراکز پژوهش است و بالاخره یک سطح هم مربوط به وظیفه محققینی است که اجراء کرده و تحقیق را پاسخ می‌دهند. لذا حداقل آنها را باید به سه سطح تقسیم کرد و اما پس از تمام این کارها باید ابزار کنترل آن را ذکر کنید.

(س): حضرت عالی فرمودید که پس از تعیین نظام سیاستگذاریهای مقام معظم رهبری باید برای کار اجرائی آن...

(ج): باید برای آن مجرا درست کرد.

(س): پس این امر باید براساس تقسیم خودمان صورت بگیرد.

(ج): حتماً همینطور است. مگر می‌توان مجرا را براساس ادراک خود درست نکرد؟

(س): در مورد ترتیب تقسیم هم فرمودید که در ابتداء باید نوع فعالیت را تقسیم کنیم و...

(ج): ابتداءً باید تجزیه کرده و سپس طبقه‌بندی و نتیجه‌گیری نمود تا بتوانید استنباط خودتان را از کل بیانات ایشان بدست آورید. حال پس از اینکه می‌خواهید مستنبط خودتان را اجراء کنید هر چند که بعداً عبارات ایشان را ذکر می‌کنیم اما در واقع آنچه می‌آید چیزی جز طبقه‌بندی مستنبطات خودتان نیست. چون حتماً دسته‌بندی در محدوده قدرت عقلانی و سنجش واقع می‌شود چرا که در حالت عدم دسته‌بندی، سنجش هم محال خواهد بود. چه اینکه بدون طبقه‌بندی، حتی منطقی‌ترین نیز از عهده سنجش برنخواهد آمد. نهایت امر این است که این منطقی، دسته‌بندی را در یک سطحی به شکل صغری و کبری و حد وسط و کلی و... ذکر می‌کند. لذا نمی‌توانید جایی را پیدا کنید که بتوان گفت این امر بدون اینکه از فیلتر ادراک من بگذرد قابل اجراء خواهد بود. چگونه این امر ممکن است؟ با توضیحی که در ابتداء دادیم گفته شد که فرمایش بزرگان اصولاً نمی‌تواند در موضوعات خرد خرد مطرح شود. لذا ضروری است که از مجرای ذهن شما بگذارد تا بتوان آن را خرد خرد کرد. بزرگترین تکلیفی را که بنظر می‌رسد بر یک سطح از دستگاه کارشناسی ما فرض است همین است که باید بتواند مجرائی را برای جریان فرمایش

امر به جامعه برسد. اما بعد از این کار باید ببینیم که نسبت به چه موضوعاتی بایست این مهم صورت گیرد؟ مثلاً بگوئیم که «اخلاق، کلام و فقه» (به عنوان موضوعاتی است که باید نسبت به آنها توجه کرد) در پایان هم بگوئیم که کل اینها باید براساس همان سیری که گذشت مورد دقت قرار گیرند.

۴- اثبات علمی بودن فرمایش رهبر بدون تحریف

کلام ایشان، باروش فوق

۴/۱- لازم بودن طبقه‌بندی فرمایش رهبر و استنباط «برای»

اصلی آن، برای ارائه برنامه اجرایی مناسب

برادر پیروزمند: در اینجا دو مطلب بنظر می‌رسد: اول اینکه ضرورتی ندارد که این سیر را که فرمودید طی کنیم تا پس از تجزیه و ترکیب بتوانیم به آن «برای» برسیم چرا که در مجموع می‌دانیم که «برای» اصلی چیست و ایشان چه چیزی را مد نظر داشته‌اند. لذا چیز مجهولی نیست که نیازمند تجزیه و ترکیب باشد. دوم اینکه در برگشت هم قرار نیست که از آن (سیر) استفاده کنیم. بنابراین کانه ایشان یک جمله را فرموده و رد شده‌اند. مثلاً فرموده‌اند که وضعیت حوزه نابسامان است و به مطلب دیگر پرداخته‌اند.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اما آن سیر ممکن است تا اندازه‌ای دقت نظر شما را بیشتر بکند. دوم اینکه اگر «برای»...

(س): اما اگر قرار باشد که تنها لوازم عقلی آن «برای» اصلی را ذکر کنیم فکر می‌کنم امری است که اگر در این بیانات هم نمی‌آمد از قبل واضح بود.

(ج): اما آن تجزیه را که دنبال کرده و «برای» را پیدا

مقام معظم رهبری تعریف کند. البته حسن این مجرا زمانی ثابت می‌شود که بعداً با متوجه‌ای که از فرمایش ایشان بدست می‌آید برابر باشد به صورتی که با آن، نسبت تقریب داشته باشد نه اینکه حالت تطبیقی در کار باشد. یعنی در همان جهت نتیجه دهد و مقام رهبری ببینند آن چیزی را که خواسته‌اند به نسبت انجام گرفته است.

(س): پس آن ترتیبی را که حضرت عالی فرمودید به این شکل می‌باشد که اگر ما نوع فعالیت را به عنوان تقسیم اول فرض کنیم آنگاه باید «برنامه، سازمان، اجراء» را ملاحظه کنیم و اما باید موضوع فعالیت را به عنوان تقسیم دوم بیاوریم که در قالب «اخلاق، کلام، فقه» می‌آید. و بالاخره نحوه فعالیت هم «حفظ، ترمیم، بالندگی» خواهد بود که... برادر پیروزمند: اما قبل از آن باید «تحقیق، تبلیغ و آموزش» را بیاوریم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: سؤال مهم هم همین است که اگر «اخلاق، احکام، فقه» را قبل از «تحقیق، آموزش، تبلیغ» آوردید معنای اضافه شدن آن چه می‌شود؟ برادر محسنی: بنابراین پس از «سازمان، برنامه، اجراء» باید «تحقیق، آموزش، تبلیغ» را بیاوریم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: منتجه کار حوزه که باید تغییر کند برنامه را که همان ابزار تغییر فعالیت حوزه است می‌طلبید. ولی سؤال این است که خود آن فعل چیست و دارای چه ترکیبی است؟ در جواب می‌گوئیم آن فعل، ترکیب می‌شود از یک کار «تحقیقاتی» که باید انجام بگیرد و سپس «آموزش» داده شده تا نهایتاً با «تبلیغ» بتوان آن را به جامعه رساند. پس این سه کار باید انجام شود تا آن

جملات متناسب از فرمایش ایشان نشوید تا در بالای سر آنها قرار دهید. ولی اگر بتوانید در قسمتهای مربوط به سطح اول که باید شورای سیاستگذاری حضور داشته باشد و اتفاقاً از تعداد کمی نیز برخوردار است بتوانید این سرفصلها را در وظایف، اختیارات و در جریان کارهای آنها قرار دهید (آنگاه می توان گفت که) ما سیاستهای برنامه ای، سازمانی و اجرایی را در سطح شورا بیان کرده ایم. البته بعداً متناسب با آنچه که در آنجا آمده است باید (سیاستهای) مربوط به مراکز پژوهشی را نیز ذکر کنیم.

به عبارت دیگر طریق و مجرای جریان اصولاً باید از چه نحوه تناسبی با فرمان ایشان برخوردار باشد تا بتوان گفت که تعبد در آن رعایت شده است؟ این نکته نکته بسیار مهمی است که باید به آن پاسخ داد.

(س): اما نباید آن را جای فرمان بگذاریم بلکه باید فرمان را بالا گذاشت و بعد لوازم آن را بیان کرد.
(ج): به بیان دیگر آیا مجرا طریقت دارد یا موضوعیت؟

(س): برای تحقق آنها طریقت دارد.

(ج): اگر مجرا طریقت داشته باشد هرگز به عنوان تعبیر شما محسوب نمی شود.

(س): اما بر فرض مجرا بودنش که بحثی در آن نیست.

۴/۳ - ملاحظه لوازم «مفهوم» در منطق نظر، و ملاحظه لوازم

«نسبت مفهوم» در منطق عمل

(ج): بحث همین جاست که اصولاً منطق نظر این تفاوت را با منطق عمل دارد که منطق نظر می گوید من ملازمات عقلیه همین مفهوم را (ملاحظه می کنم) ولی منطق عمل می گوید ملازمات «نسبت» این مفهوم و نه

می کنید حتماً برای گزینش در مدلی را که بکار می گیرید مؤثر خواهد بود.

(س): اما شما می فرمائید که ما لوازم عقلی آن را گرفته و جلو می رویم لذا کاری به آن امر نداریم!

(ج): تا شما تجزیه نکرده و «برای» را نیاورید بعداً در ارائه نظام اجرایی و برنامه (با مشکل روبرو می شوید) چرا که در آنجا هم می خواهید باز همان «برای» را بیاورید. یعنی شما برای بار دوم می خواهید خاصیت این را به نمایش بگذارید.

۴/۲ - مجرای فرمایش رهبر چیزی جز بدست آوردن عناوین

متناسب با اجرای فرمایش رهبر نیست

به تعبیر دیگر شما به دقت ابتدائی عقلی در حال تدوین برنامه می باشید اما بدون توجه به فرمایش مقام معظم رهبری. ولی جای سؤال است که اگر این (فرمایش) را بیاورید چه حسنی در پی خواهد داشت؟ آیا بکارگیری آن فقط اثری سیاسی و آن هم برای فقط برنامه دارد تا بعداً بتوان گفت که یک برنامه، مورد قبول واقع شده است یا خیر؟ اما وقتی که شما می گوئید این عنوان، دارای این تناسب روشن با این فعالیت و این کار است آیا معنای درست کردن مجرا را برای اجرای آن نمی دهد؟ چه اینکه پس از فرمایش ایشان عده ای ممکن است چنین نظر دهند که این بیانات صرفاً خطابه بود و قابلیت اجرای آن را ندارد! وقتی که شما «برای» را در جایی می گذارید که تناسب آن حتمی باشد نه اینکه تشابهش همراه با ابهامی از جانب شما باشد (آیا غیر از این است که این امر) بخاطر تجزیه ای بوده است که قبلاً انجام داده اید؟ هر چند که محتمل است برای بسیاری از کارها هم موفق به پیدا کردن

۴/۴- ایجاد زمینه تحقق فرمایش رهبر با تعیین طبقه بندی و

سازماندهی فعالیتها بر محور کلام ایشان

(س): نکته دیگر این است اینکه فرمودید ما در این مجموعه عناوین، آنها را در هم ضرب می کنیم می خواهیم بینیم که حاصل آن قرار است چه چیزی باشد؟

(ج): اگر این چیزی که درست می شود باعث شود که ما بتوانیم زمینه فعالیت را درست کرده و آن را طبقه بندی نمائیم (کار زیادی انجام گرفته است) مثلاً باید بینیم که چگونه می توان سازمان شبکه ای را تحویل داد؟ چگونه می توان برنامه ریزی کرد؟ و... بدیهی است که ما اینها را بالمره ذکر نکرده ایم.

(س): آیا در این دسته بندی که در جلسه قبل فرمودید (اینها را ذکر نکردید)؟

(ج): بله! یعنی در این جلسه و سیری که در آن، رفت و برگشت داشتیم توانستیم که زمینه را تمام کنیم؛ به صورتی که زمینه، خرد شد اما به نسبتی که کافی بنظر می رسد. لذا بنظر ما اگر «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» را در «روحی، ذهنی عینی» ضرب کرده (و سپس آنرا) در «فردی، اجتماعی و جهانی» ضرب کنیم آنگاه «زمینه برنامه» تمام شده است. به تعبیر دیگر نیازمندیهای را که...

(س): آیا قسمت آخر آن است که زمینه را تحویل می دهد و یا اینکه کل آن، چنین کاری را می کند؟

(ج): خیر! اگر ضرب آخری آن را آورده و بگوئیم که برنامه فلان سازمان (چنین است) آنگاه نیازمندیهای ما تمام می شود.

(س): پس باید سه تا ۹ تا را درهم ضرب کرد.

(ج): بله اگر درهم ضرب شوند آنگاه روی هم

ملازمات خود مفهوم را لحاظ می کنم. به تعبیر دیگر می گوید که نسبت به قدرت و تحقق دارای چه نسبتی است؟ مسلماً نسبت تحققی آن ابداً ارتباطی با نسبت موضوعی آن ندارد چرا که نسبت تحققی در آن حضور دارد؛ یعنی تنگناهای عینی از جمله ذهنیت خودتان (در آن حاضر است). پس تنگنای معرفتی هم عین تنگنای مقدمات عینی، در نسبت اجراء است و نه ملازمات عقلی خود مفهوم و موضوع.

انشاءالله این بحث را در باره فتاوی و اجراء هم خواهیم گفت که اصلاً آن تنسکی که در آن طرف قضیه وجود دارد باعث می شود که آن را از اجرائی بودن هم بیندازد. یعنی مطلب زمانی به صورت ذهنی صرف می شود که نتواند در «ضریب فنی» وارد شود و زمانی نمی تواند در این ضرب وارد شود که مبانی شما قابلیت ورود در «عدد» را نداشته باشد. یعنی جایی نسبتی ذکر شده است اما در کنار آن عددی نیامده است و البته جایی هم عددی به صورت مثلاً زکوة شتر و گوسفند و... گفته شده است که مثلاً چقدر است که در اینجا حرفی نیست که طبق آن فتاوی عمل می شود. ولی جایی که از مجرای تناسب ریاضی شما می گذرد ممنوع است که شما بگوئید این امر دارای نسبت نیست چرا که اگر نسبت نداشته باشد اصلاً تحقق آن محال است تا بخواهد اندازه گیری شود. البته بحث دقیق آن سرجای خود باید انجام بگیرد. فکر می کنم که به مطلب، منتقل شده باشید.

(س): اما قانع نشدم!

(ج): همینقدر که متوجه باشیم علت طرح این بحث

برای چیست کافی است ولو اینکه قانع نشده باشید.

آموزش یا تبلیغ قرار می‌گیرد شروع شده و به بیان این مسئله که مثلاً تحقیق در باره اخلاق، آن هم بخش برنامه آن به عهده کیست ادامه می‌یابد. ممکن است در جواب سؤال اخیر بگوئید که این کار به عهده «بخش برنامه دفتر تبلیغات» یا «دارالقرآن» یا جای دیگری می‌باشد (که انشاءالله بعداً خواهیم گفت که شبکه‌ای کار کردن اینها مستلزم چه ارتباطات و تعهداتی از جانب این مراکز است). پس یک بخش بنام برنامه‌ریزی وجود دارد که شما برای برنامه‌ریزی آن در اینجا موضوع کار معین کرده‌اید. یعنی ما از شورای مدیریت به سطح پائین‌تر آمده و وارد مراکز تحقیقی کوچک شده‌ایم. اما باید برای این امر مشخص کرد که چه سؤالاتی را باید محققین این مراکز و در چه زمینه‌هایی جوابگو باشند. پس برنامه‌ریز معین می‌کند که محققین باید مثلاً در مورد «اخلاق سیاسی در مقیاس فرد» به تحقیق بپردازند. آیا مطلب روشن شد؟

پس ابتدائاً برحسب سطوح، تا آخر خرد می‌شود و سپس دسته‌بندیهای بزرگ صورت می‌گیرد.

(س): آیا منظور آن چیزهایی است که در زمینه معلوم کرده بودید؟

(ج): بله! و سپس این دسته‌بندیها به سازمانها داده می‌شود که هم تقسیمات افقی پیدا می‌کند و هم عمودی.

(س): یعنی سازماندهی این موضوعات معلوم می‌شود.

(ج): بفرمائید که طبقه‌بندی آنها متناسب با سازمان موجود معین می‌شود. حال این طبقه‌بندی که انجام گرفت آنگاه می‌گوئید برای آنکه محقق بخواهد کار کند چه چیزهایی را لازم دارد؟ مثلاً می‌گوئید محقق اگر بخواهد در

(می‌تواند نیازمندیها را تمام کند) البته تا اینجا بیش از ۳ تا ۹ تایی را ذکر کردیم لذا فکر می‌کنم عدد خانه‌های جدول نهائی حداقل تا ۷۲۹ تا هم رسیده باشد. حال این ۷۲۹ تا، زمینه کافی و جامعی از آنچه که مربوط به این فرمایش است می‌باشد.

(س): منظورتان از اینکه «زمینه است» چیست؟

(ج): یعنی ما عناوین را که لازم داریم اگر بتوانیم آنها را دسته‌بندی کنیم آنگاه کار برای ما تمام است. لذا می‌گوئیم که این عناوین (ماحصل کار) است. سپس دسته‌بندیهای جدید را شروع کرده و آنها را براساس معاونتها، طبقه‌بندی می‌کنیم. یعنی می‌گوئیم ساختار موجود «شورا» چه ساختاری است؟ وظایف و اختیارات آن چیست؟ حال آن موضوعاتی را که درست کرده‌ایم براساس آن (ساختار) تقسیم می‌کنیم. سپس جای این سؤال است که آیا می‌توان پس از آن دسته‌بندی، آنها را طبقه‌بندی کرد و گفت که ما دسته‌های بزرگی را برای معاونت تحقیق قرار داده‌ایم اما دسته‌های خرد آن را معین نکرده‌ایم؟ می‌گوئید دسته‌های خرد آن را برای چه امری لازم دارید؟ می‌گوئیم برای مراکز پژوهشی. پس اکنون سفارشهای پژوهش که همان سرفصلهای برنامه معاونت تحقیق است معلوم می‌شود.

و اما پس از آنکه سرفصلهای معاونت تحقیق مشخص شد و به ۵ یا ۱۰ مرکز تحقیقی داده شد باید به سطح پائین‌تر پرداخت و دید که هر مرکز تحقیقی باید چه کار کند و اصلاً چه انتظاری از آن می‌باشد؟ آیا شما فقط به ارائه سرفصل می‌پردازید؟ می‌گوئید ما باید نیازمندیهایی را که باید یک محقق به آن پردازد تعریف می‌کنیم. حال این امر از دسته‌بندیهای کلی که می‌گوید چه چیزی در تحقیق یا

(ج): از برنامه خرد تا برنامه کلان و برنامه توسعه (آن را بکار گرفته‌اید) لذا در جایی باید مشاورین به عنوان مشاور معاونتهای شورا باشند و در جایی هم به عنوان مشاور خود شورای سیاستگذاری و بالاخره در جایی هم باید از کار گروه یا مجموعه تحقیقاتی خرد شود تا افرادی که می‌خواهند یک کار تحقیقی را روی یک موضوع خاص انجام دهند بتوانند از ریشه فلسفی آن تا جزئی‌ترین سطحش را مورد دقت قرار دهند.

۵- رابطه «الگوی تنظیم برنامه» و «الگوی تنظیم

فعالتهای حوزه»

البته در اینجا می‌توان تقسیم دیگری را هم انجام داد بدین صورت که شما کار را پیاده کرده و بگوئید در سطح اول، تقسیمات زمینه‌ای کافی است؛ یعنی شما این تقسیمات را انجام می‌دهید تا یک درجه به کارها میدان داده شود. مثلاً مناظره را فعلاً در اینجا می‌گذارید. می‌گوئیم چرا؟ می‌گوئید چون افراد در حال حاضر بیش از این را تحمل ندارند. می‌گوئیم مگر در آینده می‌خواهید چکار کنید؟ می‌گوئید باید نظام سازمان و برنامه آنها در آینده متناسب با الگوی تنظیم برنامه باشد. یعنی در جایی باید روی نظام فلسفی کار کنند و یک جا هم روی فلسفه تکامل.

(س): البته این کار چیز دیگری می‌شود.

(ج): احسنت! یعنی شما می‌گوئید سازمان موجود را قبول کردن تا سازمان مطلوب را ساختن، و برنامه را برحسب مقدرات موجود سیاسی، فرهنگی و اقتصادی طراحی کردن تا زمانی که برنامه بتواند در سر فصلی که تحول سازمانی و فرهنگی و انقلاب فرهنگی را بپذیرد

مطلبی کار کند در صورتی که تحقیقات آن میدانی باشد حتماً به این امر نیازمند است. می‌گوئید می‌خواهیم در یک سازمانی همراه با ۵ محقق کار کنیم اما روی این موضوع که می‌خواهد تحقیق میدانی صورت گیرد باید دید که گذشته، تکامل و نیازهای آن را به چه صورت می‌توان معین کرد؟ البته تمام اینها را باید با مطالعه بدست آورد. مثلاً وقتی که گفته می‌شود باید نیازمندی را در مقیاس فرد از نظر اخلاقی و در امور سیاسی (یعنی اخلاق سیاسی فرد) را معین کرد آیا می‌توان با فال گرفتن به چنین امری نائل شد؟ پس حتماً باید جواب آن را در میان خانه‌های این جدول پیدا کند. یعنی آنقدر بگردد و آن را مورد مطالعه قرار دهد تا بتواند به جواب دست پیدا کند. لذا باید کسانی که تحقیقات میدانی می‌کنند این جدول را بکار گیرند تا به جواب لازم برسند. ممکن است فرد دیگری روی بخش جهانی آن کار کند و نه فردی؛ لکن در هر صورت او نیز نیازمند این است که این را بکار گیرد.

اما ممکن است بگوئید من نمی‌توانم کل این را بکار بگیرم بلکه تنها تا این ۳ تایی اولی از جدول را قادر هستم که مفروضات آن را بدست بیاورم لذا دیگر در بخش نظام و (بخش) مطلوب و... نمی‌توانم کار کنم. ما هم می‌گوئیم پس باید مراکز پشتیبان دیگری در کنار حوزه باشد تا بتواند این قسمت‌ها را که شما بر آن قادر نبودید بکار گیرد. چرا که آخرین چیزی که می‌خواهد محصولی تحویل دهد و مثلاً بگوید که آن اخلاق فردی را که توصیف کردید، در عمل به چه صورت درآمد، این خانه است.

(س): پس ما این جدول را بکار گرفته‌ایم اما در مورد

کارهای تحقیقاتی که...

«جهت» جدول تنظیم برنامه است اما به وسیله این نیست.

(ج): اما این امر (جدول تنظیم برنامه) وسیله چه چیزی است؟ آیا غیر از این است که براساس نظر ما وسیله بالندگی است؟ ولی شما برای بالندگی، مقدمات عینی و نیروی انسانی لازم را در اختیار نذارید. اگر شما بخواهید به این متنسک شده و نتیجه آن تنسک هم این باشد که نه شورائی وجود دارد و نه مرکز تحقیقاتی آنگاه خودتان هم...

(س): اما من می‌خواهم نظرم نسبت به این امر اصلاح شود.

(ج): اگر چنین باشد می‌گوئیم جدول الگوی تنظیم برنامه در واقع الگوی برنامه برای بالندگی است که در شرایطی که داریم فراهم می‌کنیم امکان طرح آن پیدا بشود. البته برای خود ما دید (و نظری) نسبت به طبقه‌بندیها و تعیین وظایفی که درست می‌کنیم وجود دارد یعنی شما زمانی که اقدام به درست کردن زمینه و دسته‌بندی امور کرده و به نوشتن حدود وظایف و اختیارات پرداختید حتماً باعث می‌شود که به شما دید لازم داده شود. اما نباید دچار عجله شد بلکه باید آنچه را که در اینجا هست برای خودتان بکار بگیرید. یعنی بگوئید که در شرایط موجود، وضعیت «روحی، ذهنی و عینی» چیست؟ آیا من می‌توانم اینها را از ایشان بخواهم؟ اصلاً فلسفه تکامل مورد نظر ایشان چیست؟ آیا می‌توانیم مرتباً به اینها بگوئیم که شما مبتدی و تازه کار هستید؟! در این صورت آیا می‌توان با چنین نیروهایی کار کرد؟ ولو اینکه تعریض شما تنها متوجه این باشد که شما در امر بالندگی، مبتدی هستید اما آنها هم به شما جواب می‌دهند که ما در امر حفظ هستیم و در

وارد شود (همگی باید به عنوان اموری که در این سیر مد نظر قرار می‌گیرند باشند) آیا شما این کار را قبل از انقلاب دارید؟

(س): بله! یعنی ما می‌گوئیم که قبل از انقلاب می‌خواهیم بدون روش کار کنیم. یعنی ابتدائاً زمینه آن را مشخص می‌کنیم و سپس طبقه‌بندی کرده و به تعیین سازمان و برنامه آن مبادرت می‌کنیم.

(ج): خیر! ما قبل از انقلاب فرهنگی می‌گوئیم که مقدمات فرهنگی، نسبتهای ضعیفی با این امر دارد که بالطبع باید در هر مرحله از کار نسبت آن بیشتر شود.

(س): پس هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم به وسیله این نیست.

(ج): اما در «جهت» این است.

(س): بله! یعنی زمانی برسد که قابل پیاده شدن باشد و معنی در جهت بودن هم همین است.

(ج): معنای جهت این است که ما این را همراه با تشریح لازم، برای کلیه معاونتهای برنامه می‌فرستیم و نسبت به آن بحث و مناظره را در حوزه می‌گذاریم که چرا بالندگی در حوزه بدست نمی‌آید؟ چرا مرتباً سازمان در جا می‌زند؛ مثل سوزن چرخ خیاطی که دائماً در جای خود رفت و برگشت دارد؟! پس این امر در واقع به عنوان زمینه پیدایش عملی آن می‌باشد اما صورت تحقیقی آن منوط به این است که ما زمینه‌ها را الان تقسیم بکنیم تا مانع از گنگ شدن این مطلب که «حفظ و تعمیر و بالندگی یعنی چه»؟ بشویم و یا مانع شویم از اینکه «برنامه و سازمان و کنترل یا اجراء یعنی چه»؟

(س): پس طرحی را که الان می‌خواهیم بدهیم در

همین سطح هم می‌خواهیم باقی بمانیم!

لذا تا شما تکنه‌هایی را روبروی ایشان قرار ندهید که گویای این مطلب باشد که نمی‌توانید شما به سطح حفظ، قناعت کنید (حتماً به هدف خود نخواهید رسید) به هر حال شما در کار خودتان می‌توانید این را بکار بگیرید که در این صورت هم برای خودتان وسیلهٔ فعالیت را تعریف و معین نموده‌اید و هم بالنسبه در محدودهٔ وظایف و اختیارات، قادر خواهید بود آن را بیاورید.

(س): پس کار اصلی ما این می‌شود که ابتدائاً زمینه را تعیین کرده و بتدریج براساس آن طبقه‌بندی صورت بگیرد. (ج): البته متناسب با آنجا و سپس به نوشتن محدودهٔ وظایف و اختیارات که می‌پردازیم باید به ابزار کنترل آن یعنی مناظره نیز توجه کنیم که آیا محصولی را که مقام

رهبری فرموده‌اند بدست آمده است یا خیر؟

(س): پس ابتدائاً سازماندهی و برنامه است و سپس کنترل آن.

(ج): بله! البته شما «سازمان، اجراء و برنامه» را در اینجا براساس فرمایش مقام رهبری تنظیم می‌فرمائید ولی بعداً باید به محور دیگری که در مورد ایجاد فضاهای تحقیقاتی و برخورد افکار بوده و مدنظر ایشان نیز قرار داشت پردازید. یعنی در آنجا باید به زیر سؤال بردن کل کاری را که انجام داده‌اید (توجه کنید) لذا باید در یک طرف به سازمان، شورا و... پرداخت و در طرف دیگر اقدام به نقد آنها کنید که بالاخره چه چیزی شد؟! در این صورت است که می‌توان مقصر اصلی را که همان «روش» است نشان داد. اما چگونه می‌توان آن را به حوزه منتقل کرد؟

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

جلسه ۲۴

تاریخ: ۷۴/۱۱/۱۷

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

بیان «جدول تنظیم فعالیتهای حوزه» و ارتباط آن با «الگوی تنظیم برنامه»

فهرست

- ۱- تعیین بخشهای جزوه پیشنهادی در مورد تنظیم برنامه حوزه
- ۱/۱- ذکر متن فرمایشات رهبری
- ۱/۲- تعیین فهرست فرمایشات رهبری بدون تصرف در آن
- ۱/۳- تجزیه و ترکیب فرمایشات رهبری براساس الگوی پیشنهادی و تنظیم اصول اجرایی، به وسیله آن
- ۱/۳/۱- بدست نیامدن اصل اجرای کلام رهبر، بدون طبقه بندی کلام ایشان
- ۱/۳/۲- تناسب (و نه تطابق) اصول اجرایی با کلام رهبر
- ۱/۴- تعیین «فعالیتها، مسئولیتها و نحوه گردش عملیات» در راستای تحقق فرمایشات رهبر
- ۱/۵- تعیین سطوح فعالیت «مرکز مدیریت، مراکز تحقیقاتی و محققین»

- ۳ - رابطه «جدول الگوی تنظیم برنامه» با «جدول تنظیم فعالیتهای حوزه»
- ۳ - ۲/۱ - هدایت دراز مدت برنامه به وسیله جدول الگوی تنظیم برنامه
- ۴ - ۲/۲ - شمولیت «الگوی تنظیم برنامه»، بر «برنامه ریزی، سازماندهی، اجرا»
- ۵ - ۲/۳ - کامل شدن جدول روند انقلاب فرهنگی با ترسیم ۲۶ جدول دیگر مشابه جدول الگوی تنظیم طرح
- ۵ - ۲/۴ - جدول الگوی تنظیم برنامه، ابزار هماهنگ سازی فعالیتهای
- ۶ - ۲/۴/۱ - بیان دورنمایی از هماهنگ سازی «فعالتهای تبلیغی» با الگوی تنظیم برنامه
- ۷ - ۳ - تعیین نحوه ارتباط فعالیت «مرکز مدیریت، مراکز تحقیقی و محققین»
- ۷ - ۳/۱ - بیان سه سطح حفظ، ترمیم بالندگی برای مراکز تحقیقاتی
- ۸ - ۳/۲ - «مرکز مدیریت، مراکز تحقیقی و محققین»، به ترتیب تشکیل دهنده سه سطح «محوری، تصرفی و تبعی» در شبکه مدیریت حوزه
- ۸ - ۳/۳ - امکان ارزیابی مقدرات حوزه در اجرای فرمایش رهبر با بررسی قدرت «روحی، ذهنی و عملی» نیروها در سه بخش
- ۸ - «حفظ، ترمیم، بالندگی»
- ۹ - ۳/۴ - امکان ترسیم سه مقطع پیدایش، تغییرات، تکامل برای سازمان
- ۱۰ - ۴ - تنظیم جدول فعالیتهای حوزه از ضرب سه عنوان «برنامه، سازماندهی، اجرا» در «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و
- در «اخلاق، کلام، فقه»

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۴
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۱/۱۷
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۴/۱۲/۱۲
ویراستار:	برادر محمدمهدی محسنی	تاریخ بایگانی:	۷۴/۱۲/۱۲
حروفچینی:	بهینه سازان نشر، پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۷۴/۱۱/۱۷

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۴

بیان «جدول تنظیم فعالیتهای حوزه» و ارتباط آن با «الگوی تنظیم برنامه»

۱- تعیین بخشهای جزوه پیشنهادی در مورد تنظیم

۱/۳- تجزیه و ترکیب فرمایشات رهبری براساس الگوی پیشنهاد

برنامه حوزه

و تنظیم «اصول اجرایی» به وسیله آن

۱/۱- ذکر متن فرمایشات رهبری

بخش سوم: برای هر یک از این تجزیه‌ها یک «برای» ذکر می‌نمائید، یعنی آن را به صورت دوم ترکیب می‌کنید نه به آن صورتی که آقا ترکیب کرده بودند. مثلاً می‌گوئید: «استنباط اصول اجرایی برای طراحی اجراء» از فرمایشات مقام معظم رهبری.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در روند کار باید یک بار فرمایشات مقام معظم رهبری تجزیه گردد و برای آنها عنوان زده و آن را هم در کامپیوتر وارد کنید.

کتابی را که می‌خواهیم تحویل بدهیم چند بخش دارد. بخش اول: متن فرمایشات آقا بدون هیچگونه تغییری می‌باشد.

محورهایی را معین نموده و می‌گوئید: مثلاً این چهار کلام برای رسیدن به این مطلب و این دو برای رسیدن به این امر می‌باشد. در این صورت احیاناً ممکن است مواضع مطالب خیلی جابجا بشود. «برای‌هایی» بدست آید که روی هم یک «برای اصلی» را تحویل بدهد.

۱/۲- تعیین فهرست فرمایشات رهبری بدون تصرف در آن

بخش دوم: «فهرست روند» را براساس اهمیتی که از خود این متن معلوم می‌شود، آن را بدون هیچگونه تغییر و تصرفی ذکر می‌کنید. ولی کوچکترین مسائل را در آن می‌آورید. این تقطیع فرمایشات مقام معظم رهبری برای «تولید برنامه» می‌باشد، یعنی در واقع آن را به یک فهرست تفصیلی تبدیل می‌کنید.

۱/۳/۱- بدست نیامدن اصول اجرایی کلام رهبر، بدون طبقه‌بندی

کلام ایشان

برادر محسنی: آیا «برای واحدی» را که می‌خواهیم از فرمایشات ایشان اخذ کنیم صرفاً برای این است که بینیم پیام اصلی مقام معظم رهبری چیست یا اینکه می‌خواهیم مجرای اجراء را هم معلوم نمائیم؟

قرار می‌دهید. در اینجا می‌گوئید عنوان موضوع ما این می‌باشد و متن فرمایش مقام معظم رهبری متناسب با این عنوان، این می‌باشد. آنجا هم نمی‌گوئید عین این عنوان هست، بلکه می‌گوئید متناسب با این عنوان می‌باشد. یعنی دیگر شما تنظیم اصول اجراء را نموده‌اید، تنظیم اصول اجراء غیر از تنظیم فرمایش مقام معظم رهبری است. نهایت در این اصول اجراء، استنباطی را که از فرمایشات مقام معظم رهبری دارید را اساس قرار می‌دهید.

برادر محسنی: در بحث قبلی این ابهام بود که آیا تعیین «برای» فقط برای شناخت از منظور می‌باشد یا اثر دیگری نیز دارد؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: خیر، برای طبقه‌بندی کردن است اگر شما طبقه‌بندی نکنید نمی‌دانید کدام یک از فرمایشات مقام معظم رهبری، محوری، کدام تصرفی و کدام تبعی بود. شما هرگز نمی‌توانید عین گفته و عین منظور هیچ‌گونه‌ای را بنفسه اجراء نمائید باصطلاح نمی‌تواند «تطابق حقیقی» داشته باشد. حتماً با ادراک شما تناسب دارد. او هم نمی‌تواند بیش از این از شما بخواهد. یعنی در طاعت، استفراغ و سع لازم است. اینگونه نیست که شما عین او بشوید، معنا ندارد که شما عین او بشوید، تازه خود او هم اگر بخواهد آن را اجرا نمائید، محدودیت عینی پیدا می‌کند.

(س): قید شرایط موجود را می‌خورد.

(ج): یعنی اینگونه نیست که مثل لوازم عقلیه یک مفروض ذهنی برای خود ذهن باشد که هیچ محدودیتی نداشته باشد و در آن اطلاق وجود داشته باشد البته ما در آن نیز حرف داریم که بعدها در بحث منطق خواهیم گفت

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در سیری که باید مجرا تعیین نمائیم، ایجاد مجرا بدون طبقه‌بندی محال می‌باشد. به صرف محوربندی در کلیات هر متنی برای طبقه‌بندی نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. اگر بگوئیم این محور اصلی، این محور فرعی، این محور تبعی کلام و متن می‌باشد، این نظم دیگری، غیر از نظم القاء کلام به مخاطب را تحویل می‌دهد، لذا عنوانی را هم که روی آن می‌گذاریم، می‌گوئیم «استنباط محورها یا اصول اجرایی»، بعد این را تفصیل می‌دهیم، یعنی زمانی که طبقه‌بندی را به یک وحدت رسانیدیم آن را با الگوی خودمان ملاحظه می‌نمائیم و دیگر به الگوی خود آن متن کاری نداریم. در اینجا صحیح است بگوئیم: «تأسیس مبانی اجرایی فرمان مقام معظم رهبری» می‌باشد. اگر بخواهیم کلمه تأسیس را هم بکار ببریم، می‌گوئیم: «تنظیم اصول اجرایی براساس فرمان مقام معظم رهبری» پس از انجام تنظیم اجرایی بر اساس فرمایش مقام معظم رهبری به هر میزان آن را خرد کنید بهتر می‌باشد. مثلاً اگر آن را به ۷۲۹ خرد نمائید، دست شما در اجرا بسیار باز می‌شود، یعنی شما می‌توانید در «برنامه، سازماندهی، اجرا» هر جا که رسیدید به دلیل آنچه آن را خرد کرده‌اید راحت بیان کنید که این، این و این می‌شود و شاخصه‌های آن را نیز معین کنید.

۱/۳/۲ - تناسب (و نه تطابق) اصول اجرایی با کلام رهبر

برادر پیروزمند: چه چیزی را خرد می‌کنیم؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: آن چیزی را که خودتان استنباط کرده‌اید را خرد می‌نمائید. براساس فرمایشات آقا اصولی را استنباط کرده‌اید، فرضاً مشابه همین جدولی که نوشته شده است. نهایت این است که دیگر اینها را عنوان

بگوئید که همین مطالب در باره «تحقیق، آموزش و تبلیغ» و همین امور در باره «اخلاق، احکام و فقه» جاری می شود. اگر این کار را انجام دادید به نظر می رسد که فرمایش آقا را به یک کار اجرایی مدل مند نموده اید. چرا مدل مند شده است؟ برای اینکه برای هر کیفیت فعالیت (یعنی چکار بکند) چه کسی هم چکاری را بکند و همچنین کار را هم چگونه انجام بدهد را مقابل آن ذکر می نمائید. از این جهت به آن مدل مند می گوئیم که در اینجا، «چه کاری، چه کسی، چگونه» را در باره فرمایشات مقام معظم رهبری معین نموده اید.

۱/۵ - تعیین سطوح فعالیت «مرکز مدیریت، مراکز تحقیقاتی و محققین» اگر این سه امر، به صورت بسیار کلی معلوم شد، می گوئیم حالا آن را بر معاوتها تقسیم نمائید. می گوئید: چون روی زیرساختی که خودم تنظیم نموده ام، می دانم امور چگونه است، می توانم اینها را به «وظیفه»، «اختیارات» و «چگونگی گردش عملیات» تبدیل می کنم و سپس می گویم این قسمت آن که مربوط به چگونگی گردش عملیات است در چارت مدیریت حوزه، مربوط به این آقا می شود. اینکه اینها در چه سطحی قرار می گیرند یعنی چه سطحی از آن بایستی به شورا، چه سطحی به مراکز و چه سطحی به افراد محقق داده شود، تقسیم این سطوح را باید بتوان از روی این طبقه بندی خرد نموده و مطرح کرد.

۲- رابطه «جدول الگوی تنظیم برنامه» با «جدول تنظیم فعالیت های حوزه»

۲/۱ - هدایت درازمدت برنامه به وسیله جدول الگوی تنظیم برنامه نکته قابل توجه بعد از اینکه این سیر را انجام دادید این

که اینگونه نیست که مفروض ذهنی یک نفر هم با لوازم آن از ابزار نگذارد و از ابزار هم که می گذرد نمی تواند بگوید لازمه مفروض من است بلکه می تواند بگوید لازمه ای است که من می توانم برای مفروض پیدا بکنم چرا که کسی که قدرت ایجاد ارتباط و ملاحظه لوازم بیشتری را دارد عین همان مفروض را فرض می کند و می تواند لازمه دیگری را ببیند. اصلاً خیال تطابقی، تخیلی بیش نیست. بلکه انقیاد در جهت یعنی تعبد باید تمام باشد. لذا در اصول هم که بحث می کنیم می گوئیم: باید تعبد تمام باشد و براساس پیشداوری نباید جلو بروید. حال اینکه این کار منجر به پیشداوری نمی شود دقتی خوبی را لازم دارد که اگر توانستید تعبد را به حجیت برسانید، آخرین پله می باشد. این امر بدین معنا نیست که از صافی وجود شما نمی گذرد؛ معنای پیش داوری کردن، غیر از صافی وجود شما گذشتن است، یعنی شما بخواهید چیزی را در جهت دیگری بر پایه دیگری اصل قرار دهید و آن را غالب نمائید. (البته بحث قاعده مند کردن و به تفاهم رسانیدن بحث اصولی است که مربوط به اینجا نمی باشد).

۱/۴ - تعیین «فعالیتها، مسئولیتها و نحوه گردش عملیات» در راستای تحقق کلام رهبر

به هر حال بعد از اینکه طبقه بندی نمودید، مجدداً حرفهای مقام معظم رهبری را براساس طبقه بندی خودتان گزینش نموده و جا می دهید. پس از گزینش کردن و جا دادن، فهرست دیگری پیدا می کنید ولی در این فهرست شما، پیدا است که براساس تقسیمات خودتان فرمایشات آقا در سه بخش بزرگ «برنامه، سازماندهی، فعالیت های اجرایی» تقسیم بندی شده است. پس از آن می توانید

ندارد ما اینها را مفروض می‌گیریم نه اینکه نیاز نداریم. می‌دانیم که می‌خواهیم چکار بکنیم؛ اینگونه نیست که وقتی به مسئله‌ای رسیدیم جلسه‌ای بگیریم و بگوئیم حالا این را چکار کنیم؟ آن وقت هر چیزی که به ذهن هر کسی رسید از یک گوشه آن وارد شود! بلکه بایستی معلوم نمائیم که در چه موضوع می‌خواهیم کار کنیم. مثلاً سازماندهی تحقیق مربوط به بخش تحقیقات است. بعد از آن بایستی معلوم کنیم که مربوط به کدام بخش تحقیقات است. مثلاً فعالیتهای اجرایی یا فعالیتهای سازماندهی آن؛ یا مثلاً می‌گوئید: فعالیتهای اجرایی تحقیق در اخلاق، کلام یا فقه یا فعالیتهای آموزشی و فعالیتهای تبلیغی آن. گاهی خود فعالیتهای اجرایی در تحقیق را موضوع برای شناسایی قرار می‌دهید زمانی هم در اصول مفروض آمده و شروع به کار می‌کنید.

باید در کسل این امور بدانید که چه چیزهایی را می‌خواهیم مفروض بگیریم و چه کاری را می‌خواهیم انجام بدهیم. متنی را که مثلاً برای تعیین وظیفه این اداره یا این بخش می‌نویسیم این متن چه وظیفه‌ای را می‌خواهد روی دوش این بخش یا اداره بگذارد؟ در قبال آن وظیفه چه اختیاری را به او داده که چنین وظیفه‌ای را برای او قرار می‌دهد؟ چه امکاناتی از نظر فرماندهی و فرمانپذیری، از نظر قدرت فرهنگی و از نظر قدرت اقتصادی به او داده است.

۲/۲- شمولیت «الگوی تنظیم برنامه» بر «برنامه‌ریزی»

سازماندهی، اجراء

برادر پیروزمند: یعنی جدول الگوی تنظیم طرح، هم بر برنامه و سازماندهی و هم بر اجراء حاکم می‌باشد یا فقط

است که آن جدول برنامه‌ای را که داشتید چه ربطی به این دارد؟ می‌گوئیم: شما برای همه اینها بخش برنامه دارید. بخش برنامه آنها نسبت به موضوع کار خودشان نمی‌تواند از جدول شما فارغ باشد. یعنی وقتی که می‌گوئید برنامه تحقیق در اخلاق یا نظام ارزشی یا عرفان، آنگاه شما می‌توانید برنامه تحقیق در اخلاق را در این جدول ببرید و بگوئید فلسفه اخلاق و فلسفه تکامل چگونه باشد؟ الگوی ارزیابی چگونه باشد؟ اخلاقی را که ما می‌خواهیم تحویل بدهیم اصلاً به این کار داشته باشد که در عینیت پیدا بشود یا صرفاً نظری باشد و به همین جا ختم بشود؟ آیا روند را نگاه بکند؟ آیا شرایط را ملاحظه کند یا خیر و بیاید اخلاق و تکامل را ذکر کند و سپس بگوید والسلام علیکم ورحمة الله! در اخلاق چکار می‌خواهد بکند؟!

برادر محسنی: یعنی همه ۲۷ خانه را در اینجا برای این موضوع می‌آوریم؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: ما می‌توانیم قسمتی از ۲۷ خانه را در جاهایی که لقب برنامه دارد و قسمتی را نیز در جایی که لقب سازمان دارد و قسمت دیگری را نیز در جایی که لقب اجرا دارد بیاوریم.

به عبارت دیگر، جدول شما بر سفارشات که می‌خواهید برای اینها بدهید، حاکم می‌باشد. مثلاً می‌گوئیم: سازماندهی تحقیق، ما می‌توانیم خود مدیریت را در یک فصل، موضوع تحقیق قرار بدهیم و بگوئیم سازماندهی تحقیق، بدون تحقیق در باره سازماندهی نمی‌تواند انجام بگیرد. این یک فصل است که برای آن برنامه ارائه می‌دهیم. زمانی می‌گوئیم مفروضاتی را تمام کنید و بگوئید سازمان تحقیق شبکه‌ای می‌باشد. اشکالی

بر برنامه ریزی حاکم است؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: به نظر ما این مدل شامل هر سه می باشد. به عبارت دیگر اینگونه نیست که اگر کسی بخواهد برنامه بنویسد یا سازمانی ایجاد کند یا اجرایی داشته باشد از این امر مستغنی باشد. نهایت این است که باید حد هر کدام از اینها را موضوع شناخت قرار بدهد.

(س): یعنی کل آن تکرار می شود؟

(ج): به عبارت دیگر مدل تنظیم برنامه شناخت برنامه، «برنامه شناخت سازمان»، «برنامه شناخت برنامه های فعالیت های اجرایی» (اگر قرار باشد گروه تحقیقی داشته باشید) همین الگوی تنظیم طرحی که در جلسات قبل به عرض رسید می باشد. یعنی شناخت تغییرات و تکاملش به صورت اجتماعی مورد بحث می باشد.

۲/۳- کامل شدن روند انقلاب فرهنگی با ترسیم ۲۶ جدول دیگر مشابه

جدول الگوی تنظیم برنامه

به عبارت دیگر به یک معنا این مدل تنظیم طرح ابزار کنترل انقلاب فرهنگی است. البته به یک معنا - این جدول باید کمی قویتر بشود، یعنی باید ۲۶ تای دیگر به آن اضافه بشود تا جدول انقلاب فرهنگی تمام بشود. یعنی به نظر ما می آید که: این با اضافه بخش بعدیش یعنی «مبادی، مبانی، نتایج» که تمام بشود، جدول انقلاب فرهنگی تمام می باشد. اما نقد و نقض کارآمدی آن را تمام می کند که نسبت بین این و مثلاً جدول سیاست یا اقتصاد باشد. اگر نقدی باشد در جامعه از نظر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یک اثری دارد. اگر نقضی باشد بگونه دیگر خواهد بود. پراتنز می گویم، هر کدام از اینها در سر جای خودش اگر

ناچور به کار گرفته بشود یعنی در زمان نقد، نقض بشود سحتماً آثارشیزم یا هرج و مرج فرهنگی را ایجاد می کند. ولی اگر سیر خودش را داشته باشد، یعنی در بعضی از امور، مشغول نقد در بعضی امور مشغول نقض و در بعضی مشغول طرح باشند، نتیجه این امر عدم تنش در جامعه است، حتی بالاتر در جامعه امید ایجاد می شود. اگر هماهنگ با همین هم کارهایی که باید انجام بگیرد. به انجام رسد، روند انقلاب فرهنگی مشخص می شود. «۱»

۲/۴- جدول الگوی تنظیم برنامه، ابزار هماهنگ سازی فعالیتها

این جدول که تهیه شده و دو جدول بعد از آن که انشاء الله شاخصه های فرهنگ تهیه می شود و بعد از آن سیاست و اقتصاد در جای خودش انجام می گیرد. از این کار دیگری در سطح دیگری ساخته است، ولی ابزاری است که در کارهای خرد که می رسیم باید زود بتوانیم بگوئیم چه کارهایی را باید اینجا انجام بدهیم و چه

۱- در اینجا مثالی را برای روشن شدن مطلب و امیدواری ذکر می نمایم. انسان گاهی نسبت به غیر مسلمین اموری را می شنود که نباید به حالت یأس به کار خود نگاه کند. همه شما در خانه حضرت ولیمصر (عج) نوکری می کنید. آنهایی که خودشان را به عنوان خدمه حضرت ولیمصر (عج) نمی دانستند و خود را آنگونه معرفی نمی کردند و ابلیس هم «ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم» هیتلر در سن مثل جوانهای دفتر که ۲۲ سال بود عمه آب بیرون ریختن از کشتی بود که کشتی از آب پر نشود و غرق شود! در آن زمان «هیتلر» در فکر این بود که آلمان را بر دنیا مسلط نماید! خودش نان نداشت بخورد و باید با شستن کشتی زندگی می کرد ولی به فکر این نبود که شغلی از این بهتر، پیدا بکند! بلکه به فکر این بود که اگر آلمان بخواهد بر دنیا حاکم بشود چکاری باید انجام دهد!

شما یقین دارید که حقایق عالم همراه شما می باشد و تردیدی در این مطلب ندارید. یقین دارید که تمام این عالم از یک تکه کاغذ گرفته تا هر چه که بگیرید خدا آن را خلق کرده است. شما هم در جهت این مسیر هستید این است که اگر می شماریم که اگر چنین بشود و اگر چنان بشود یک وقت بزرگی مسیر منشاء واهمه نشود! با عنایت خداوند متعال شدنی است! البته نشدنی هم می باشد یعنی منهای عنایت خدای متعال محال است شما بتوانید یک ورق کاغذ را به آن طرف بگذارید!

کارهایی را نباید انجام دهیم.

به این جدولی که الان درست کرده ایم می‌رسیم. حال به هر رقم که آن را تنظیم کرده باشیم. شما می‌خواهید مشاوره بدهید و می‌خواهید مشاوره‌هایی که در جاهای مختلف می‌دهید، هماهنگ باشد. اگر شما یک «جدول» نداشته باشید، مشاوره‌هایی که در جاهای مختلف ارائه می‌دهید حتماً ناهماهنگ می‌باشد! اگر مشاوره‌های شما به نسبت، هماهنگ باشد، در مجموع کل آن دستگاه را به نسبت به آن طرقي که صحیح می‌دانید و برای شما نسبت به آن حجت تمام شده، جهت می‌دهید.

به نظر ما می‌آید فرمایشات مقام معظم رهبری بدون در دست داشتن ابزار هماهنگ‌سازی عینی، اجرایی مسلماً به تشیت در عمل دچار می‌شود.

پس شما یک ابزاری برای هماهنگ‌سازی اجرایی لازم دارید. این جدول و نظایر آن هماهنگ‌سازی اجرایی شما را تمام می‌کند که ما در هر جا به اینها چه بگوئیم.

۲/۴/۱- بیان دورنمایی از هماهنگ‌سازی «فعالیت‌های تبلیغی» با

الگوی تنظیم برنامه

اگر بخواهم مثال بزنم می‌توانم همه این ۲۷ تا را روی تبلیغ صحبت بکنم و بگویم فلسفه تبلیغ چه بوده، تکامل تبلیغ چیست و طبیعتاً اینکه فلسفه تبلیغ چه بوده و تکامل آن چه چیزی می‌باشد که معنای تحلیل فلسفه هنر را تا آخر می‌دهد. این غیر از آنجا می‌باشد که بگوئید فلسفه تحقیق چه چیزی می‌باشد. اینها در پایه مشترک می‌باشند، در پایه همان اصولی که برای تکامل ذکر کرده‌اید («زمان، مکان، وحدت و کثرت و اختیار و آگاهی») می‌باشد و لکن قطعاً مرتباً از بالا که به پائین‌تر می‌آید قید خصوصیت شخصی

موضوعتان را می‌خورد. مثلاً آیا تکامل تبلیغ، واقعاً می‌شود گفت به همان نوشتن و گفتن می‌باشد؟ مثال ساده آن اینکه آیا فیلم جای کلمه را نگرفته است؟ آیا این امر قابل بررسی است یا خیر؟ مگر فیلم چکار می‌کند؟ مگر نمایشگاه شما چکار می‌کند؟ نمایشگاه شما مطالبی را کنار هم می‌گذارد که زحمت کنار هم چیدن ذهنی را از طرف برمی‌دارد ولی در عین حال «ملاحظه نسبت» را کانالیزه می‌کند، گاه فرصت را از طرف برای اینکه نسبت‌های متعدد را ملاحظه بکنند، سلب می‌نماید. این راهنمایی در سخن تا چه اندازه می‌تواند حضور داشته باشد، تا چه اندازه در نمایشگاه که تابلوها و تصویر می‌باشد و تا چه اندازه در تصویرهایی که تصویر مفاهیم هم نمی‌باشد اینکه آیا واقعاً تا همین اندازه که مثلاً می‌توانیم معنای تصویر و فیلم را بفهمیم همین تمام می‌باشد؟ همین مسئله‌ای را که در باره شبکه خواهیم گفت، حضور سازمانی مفاهیم با هم مثل فیلم می‌باشد، نهایت نه فیلم در موضوعات ساده، حضور مجموعه‌ای مفاهیم، فیلم می‌باشد اما نه فیلم تصویری که از رفتار انسانها برای عموم نشان داده می‌شود. یعنی مجموعه‌ای کار می‌شود، مثل فیلم که مجموعه‌ای در آن کار می‌شود، مجموعه‌ها در حال حرکت می‌باشند و مثل تابلو ساکن نمی‌باشند، خوب این معنا یک ادبیات و منطق و حضور دیگری را می‌رساند (بگذریم).

تبلیغ در چه سطح‌هایی و چگونه باید سازماندهی بشود؟ در سطح خود تولید اطلاعات چگونه باید خود تبلیغ حاضر بشود؟ در سطح حضور اجتماعی چگونه باید حاضر بشود؟ حال مبلغین می‌خواهند خارج یا داخل بروند، اینها چه کار می‌خواهند انجام دهند؟ آیا همه اینها

یک جدول ماتریسی درست کرد و یک طرف آن را «خرد»، کلان و توسعه» گذاشت و یک طرف آن را «محوری، تبعی و تصرفی» گذاشت، اگر اینگونه بشود ۹ تایی که تحویل می‌گیریم اینگونه خواهد بود که «توسعه تبعی»، توسعه فعالیتی خواهد بود که محقق، مفهوم بالندگی را به آن می‌دهد، ولی توسعه برای پژوهشکده را دیگر مفهوم بالندگی در تحقیق را به آن نمی‌دهید، بلکه بالندگی در ارتباطش را طرح می‌کنید، ارتباط محقق با شورا.

۳/۱- بیان سه سطح حفظ، ترمیم، بالندگی برای مراکز تحقیقاتی

یعنی سازمان یک مرکز تحقیقاتی می‌تواند سازمانی باشد که در وظایفش (وظایف ارتباطی اش) تبعی عمل کند؛ یعنی یک چیزی از طرف شورا به آن دیکته شود و خود آن هیچگونه تحرک و تصرفی در آن نداشته باشد بلکه همان را ابلاغ بکند، بعد هم آن چیزی که مجموعه یعنی افراد محقق به او تحویل داده‌اند، همان را به صورت کار یک پستی انجام دهد یعنی آنها را جمع‌آوری نموده و برای شورا بفرستند. به این می‌گوئیم: در مرتبه تبعی یا مرتبه

۱- زمانی دیرخانه ائمه جمعه صبح جمعه یک کاغذی می‌فرستد که می‌گوید خوب است اینها و چیزهای دیگری را که لازم می‌دانید رعایت نمایند. زمانی کاغذی را می‌فرستد و می‌گوید منطقه شما روی برآوردی که نموده‌ایم، نسبت به این محورها اینگونه حساسیت دارند ما این الگو را برای صحبت کردن پیشنهاد می‌کنیم و تمثیلهای آن هم بهتر است که اینگونه باشد خودتان هم می‌توانید چیزهایی را اضافه بکنید، یعنی بعد از اینکه مردم از پای منبر بلند می‌شوند تشنه چیزی را که دریافت کرده‌اند باشند و عطش آنها جهت پیدا کرده باشد. یعنی روی محور کلی نظام جهت پیدا نموده باشد.

به هر حال آیا تبلیغ چگونه باشد؟ چگونه نیروی مبلغ بایستی جذب بشود؟ مردم نسبت به تبلیغ شما چه حساسیتی بایستی داشته باشند؟ نظر مردم به تبلیغ این باشد که بگویند این مبلغ پول گرفته و این منبر را رفته؟ یا این فرد پول گرفته که این فیلم را ساخته؟ یا اینکه خود مردم شیفته بشوند و تبلیغ را جزو رسالات انبیاء بدانند؟ به عبارت دیگر تسهیل در معنا را یک نحو دستگیری بدانند؟ کدام می‌باشد؟ (به هر حال وارد شدن در جزئیات آن لازم نمی‌باشد).

در سرتاسر کشور یک مطلب را تکرار بکنند، مثل یک روزنامه که نشر می‌شود؟ یا اینکه هر کدام از آنها براساس حساسیتهای منطقه خودشان یک مطلب را تمام نمایند؟ در این صورت همه کشور یکپارچه به حرکت در می‌آید. «۱»

۳- تعیین نحوه «ارتباط فعالیت» مرکز مدیریت، مراکز

تحقیقاتی، محققین

سیری را که ما در اینجا لازم داریم این است که در مرحله دوم فرمایشات آقا را براساس این تنظیم نمائیم. در مرحله سوم، بردن در الگوی دستگاههای اجرایی است که خودمان آن را طبقه‌بندی می‌نمائیم یعنی می‌گوئیم چه سطحی از آن مثلاً مربوط به محققین، چه سطحی مربوط به مراکز پژوهشی و چه سطحی مربوط به آقایان شورا می‌باشد.

(س): چه سطحی از چه؟ از این مجموعه‌ای که اینجا داریم؟

(ج): یعنی این مجموعه‌ای را که اینجا داریم عناوینی در زیر آن می‌آوریم، این مجموعه فعلاً عام است به نحوی که هم شورا را می‌گیرد، هم مراکز و هم محققین را، و لکن باید از این مرتبه خردتر گردد، خردتر شدن آن به این است که سطح محوری، تصرفی و تبعی آن را معلوم می‌نمائید؛ آن وقت سطح محوری آن را هم طبیعی است که بخشی را که قبلاً بیان کردیم، خصوصیات انسان و خصوصیات جامعه را در هم ضرب بفرمائید، یعنی بگوئید: «رفتار روحی، ذهنی، عینی»، بعد در «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» سپس می‌توانید در «خرد، کلان و توسعه» ضرب نمائید و برای آن شاخصه ارائه دهید و هم می‌توانید در محوری، تبعی و تصرفی ضرب کنید. باز هم می‌شود

حفظ، فو قش یک غلط‌گیری انجام بدهد، آن هم براساس اشلی که خود شورا می‌دهد.

می‌تواند هم متصرف بود و برخورد کلان نمود و بگوئید نسبتهایی را که اینجا با نسبتهایی که در آنجا بکار گرفته‌اید، چگونه است. یعنی به عبارت دیگر «موضوع، روش و زمینه» را برای شخص محقق تأمین کند و ارتباط تحقیقات را با مرکزی که دستور داده از طریق ابزارها به گونه‌ای برقرار کند که این آقا در رشد آن متصرف است.

می‌توانید هم بگوئید: بالنده باشد یعنی اصولاً ایشان در حد معین کردن «موضوع، روش، زمینه» کار نکند بلکه بهترین روشها را گزینش کند. یعنی هماهنگی تحقیقات محققین را با مراکز دیگر، تضمین نماید و با شورا نیز نقش مشاور داشته باشد، یعنی حضور در توسعه داشته باشد، یک مرکز تحقیقاتی اگر بخواهد در توسعه مشارکت داشته باشد، نمی‌تواند در برنامه‌ای که به آن می‌دهند فعال برخورد نکند.

(س): یعنی می‌توانیم بگوئیم: یک تقسیم درست می‌کنیم: «شورا، مراکز، افراد» بعد آن را در «اصلی و فرعی و تبعی» ضرب کنیم و بگوئیم هر کدام از اینها در سطح «اصلی و فرعی و تبعی» می‌توانند کار کنند. می‌فرمائید: هر کدام از فعالتهای «شورا، مراکز، افراد» می‌توانند در سطح «اصلی، فرعی، تبعی» باشد. این را بعد چکار کنیم؟

۳/۲- «مرکز مدیریت، مراکز تحقیقاتی و محققین» به ترتیب تشکیل دهنده سه سطح «محوری، تصرفی، تبعی» در شبکه مدیریت حوزه

(ج): «شورا، مراکز، افراد» می‌تواند تقسیمات سازمانی شما باشد. سازمان را در جای خودش به شبکه معرفی

کرده‌اید؛ شبکه شما نیز سه سطح دارد. سطح تبعی آن، طبیعتاً افراد است. سطح تصرفی آن، که واسطه هستند مراکز می‌باشند، سطح محوری آن نیز شورا است. این سه سطح را می‌توانید در «حفظ، ترمیم، بالنده» ضرب نمائید. در این صورت شما تقسیمات سازمانی خودتان را معین کرده‌اید.

۳/۳- امکان ارزیابی مقدمات حوزه در اجرای فرمایش رهبر، با بررسی قدرت «روحی، ذهنی و عملی» نیروها در سه بخش

«حفظ، ترمیم، بالندگی»

به عبارت دیگر می‌خواهید بگوئید: حالا ظرفیت ما در جاری کردن فرمایشات آقا به چه میزان است؟ من می‌گویم حالا برگردید و ببینید نسبت به اینها چند خانه‌اش را می‌توانید پر کنید؟ چه مقدار نیروی انسانی دارید که دارای قدرت حفظ است، چه مقدار نیروی انسانی دارید که دارای قدرت ترمیم و چه مقدار مقدمات انسانی دارید که دارای قدرت بالندگی می‌باشند، بلافاصله صحیح است که جناب عالی از من سؤال کنید که آیا از نظر روحی می‌گوئید یا از نظر ذهنی و رفتار علمی؟ از نظر روحی خیلی از طلاب و فضلا علاقه دارند که در مرحله بالندگی باشند! کدام محقق است که دلش می‌خواهد به مسائل اسلامی پاسخ داده نشود؟ اما ابزارهای ذهنی آنها را ندارند. اینگونه نیست که دل بستگی آنها به اصطلاحات، پیش از دل بستگی آنها به اصل اسلام باشد. اگر هم درجایی می‌بینید که متنسک هستند، به دلیل این است که ترس دارند اگر دست از تنسک بردارند به تهنک منجر و منتهی شود و به دین و اصالت آن ضربه بخورد! والا اگر بدانند که ضربه نمی‌خورد و کار بهتری هم می‌تواند انجام بدهند، به دنبال آن خواهند



هستند و قطعاً نسبت به آن مشکلات نیز غصه می‌خورند مثلاً آقای هاشمی که در شورای نگهبان است و مرتباً امور اجرایی زیر دستش می‌آید و آقای مکارم اگر چه در شورای نگهبان نیست لکن بهر حال به مطالب توجه دارند. هر کدام از آقایان به یک شکلی مطلع می‌باشند.

برادر محسنی: چه زمانی خود سازمان، موضوع برنامه قرار می‌گیرد؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: ما اگر یک مقدار پیش پایمان را عملی‌تر در حال اجرا ببینیم، طبیعتاً تکلیف ما می‌شود که بر روی آن کار بیشتری بکنیم؛ یعنی اگر ما فرض کنیم که طرح را متناسب با عینیت دادیم و متلقی به قبول هم شد مثلاً اگر تا ۸۰ درصد، طرح شما قبول شود طبیعتاً نسبت به بقیه آن تکلیف پیدا می‌کنید. زمانی است که ۵ درصد، ۱۰ درصد، ۲۰ درصد قبول می‌شود طبیعتاً وظیفه شما جلو بردن همان مفاهیم خودتان می‌شود.

(س): اینکه سازمان، موضوع برنامه قرار بگیرد نسبت به خود برنامه و فعالیت‌های اجرایی هم صادق است.

(ج): بله، یعنی ما اگر «تولید برنامه» را در مرحله بالاتری ببریم، اگر بخش برنامه‌ریزی بخواهد در خود برنامه تحقیقات بگذارد، حتماً همین را می‌گوید، یا اینکه بخواهد در گردش عملیات بگذارد. این بستگی به این دارد که میدان عینی عملکرد تا چه اندازه همراهی داشته باشد که ما بایستی نسبت به آن برآورد داشته باشیم. در عین حالی که این برای ما اصل است، اما در حدی که ممکن است طرف مقابل متوجه بشود تنزل پیدا می‌کنیم.

رفت! آن وقت درست است که ما ظرفیت‌های بالفعل را در حفظ یا ترمیم می‌نویسیم؛ ولی چه چیزی می‌توان به آن بدهیم که خیلی زودتر به بالندگی برسد؟

۳/۴- امکان ترمیم سه مقطع پیدایش، تغییرات، تکامل برای سازمان (س): در مجموع آیا صحیح است که بگوئیم: در آن مرحله، آن فعالیت‌هایی را که تنظیم کرده‌ایم در قسمتهایی که به سازماندهی مربوط می‌شود. اینها، تقسیمات درونی سازماندهی‌ها می‌شوند.

(ج): که برنامه تکامل آن، قسمتی می‌شود که الان آن را ذکر کردیم.

(س): تکامل چه چیزی؟

(ج): تکامل سازمانی، سازمان شما یک مرحله‌اش مرحله فعلی آن است که پیدایش می‌باشد. یک مرحله تغییرات است که بگوئیم اگر اینجوری و اینجوری شود، سیر به طرف بالندگی پیدا می‌کند. یک مرحله آن را نیز مرحله تکامل قرار می‌دهیم. یعنی خود سازمان هم این سه مرحله پیدایش، تغییرات، تکامل را می‌تواند داشته باشد. یعنی برای پیدایش سازمان، برنامه داشته باشیم؛ خودمان برنامه داشته باشیم نه اینکه آنها برنامه داشته باشند ما که برنامه‌ریزی و طراحی می‌کنیم. در طرح جامع خودمان، برای تغییرات و تحولاتی که لازم است، در سازمان پیدا شود برنامه داشته باشیم، همچنین برای تکامل سازمان برنامه داشته باشیم. این زمانی است که شما خود سازمان را موضوع این یک جدول قرار می‌دهید. بعد هم تطبیقی صحبت می‌کنید قبلاً می‌گوئید: ما نیروهایی را که در شورا داریم، آقایان مکارم، هاشمی و استادی و... می‌باشند. خیلی از اینها به مشکلات جامعه اسلامی بسیار نزدیک

۴- تنظیم جدول فعالیت‌های حوزه از ضرب به عنوان «برنامه، سازمان، اجرا» در تحقیق آموزش تبلیغ و در «اخلاق کلام فقه»

به نظر می‌آید مسئله «برنامه، سازماندهی، اجرا» از ساده‌ترین مفاهیمی است که قدر متیقنی بین ما و طرف مقابل ما می‌باشد، یعنی اگر ما از طرف مقابل سؤال کنیم که آیا اگر کارهای آدم نظم داشته باشد، بد است؟ می‌گوید: نه. می‌گوئیم: حالا آیا مسئول داشته باشد بهتر است یا بی‌مسئول باشد و معلوم نباشد که چه وقتی چه چیزی را از چه کسی باید گرفت؟ می‌گوئیم: حالا آیا باید معلوم باشد که چه کاری باید انجام بگیرد یا معلوم نباشد؟ «کی؟» «چکار؟» «چه جور؟» این، به معنای «برنامه، سازماندهی، اجرا» است. عین این، به صورت دقیقش نسبت به فعل، در این یکی آمده است و لکن در این یکی، به صورت خیلی خیلی رقیق آن آمده است که معتقدیم هر قدر هم از کار برنامه‌ریزی دور باشند، در این حد آن است؟ ما گنگی مفاهیم نداریم. الان اگر این طرح و مطالب را در سمینار بیاورند، گنگی مفاهیمی در آن به ذهن نمی‌آید. ولی اگر بخواهیم آن جدول اصلی را طرح کنیم حتماً آنها باید مقدماتی را گذرانده باشند. بله، برای آقای مهندس مرعشی در عرض ۲۵ دقیقه که توضیح بدهیم، از جا کنده می‌شود! ولی این امر، به دلیل این است که رشته او رشته بهینه‌سازی سیستم بوده است و من که به او می‌گویم: آیا شما در تکمیل این جدول، چیزی به نظرتان می‌رسد که باید به این اضافه کنیم؟ می‌گوید: خیر این طرح بسیار جامع است!

جدول الگوی تنظیم طرح قسمت اولی آن است که اگر

دو قسمت آن تمام شود؛ ما می‌توانیم برای «توسعه اطلاعات»، بستر سازی نمائیم. به عبارت دیگر مثل جاده‌ای است که مهندسی شهرسازی آن را ایجاد می‌نماید، طبیعی است که مسیر مردم در آن راه می‌افتد. از مردم کسی به ماشین دنده هوایی نمی‌زند و بگوید من می‌خواهم از داخل خانه مردم برانم بلکه مردم از داخل جاده می‌روند. ما اگر جاده فکر کردن مردم را درست نمودیم، طبیعی است که در زمینه حرکت فکری آنها تصرف نموده‌ایم و منطق، اگر منطق اجرا و عمل باشد، این کار را باید بکنند، لذا «توسعه گمانه» که اینجا ممکن است (فرض کنید احتمال می‌دهم نه قطعاً) کسی پالایشگاه گمانه و توسعه گمانه را استهزاء بکند و بگوید این حرفها یعنی چه؟ آنجا زود، روی او حساس می‌شوند (حالا می‌آئیم سراغ این کاری که اینجا باید انجام بدهیم).

برادر پیرومند: این را کامل کنید. توضیح اضافه بفرمائید. ما این جدول که...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: پس این متیقن اوصاف فعالیت است که می‌توانیم مفاهیم کنیم. سپس موضوع آن را که «تحقیق، آموزش، تبلیغ» باشد، این هم مرتبه دومی است که آقایان بایستی روی آن صحبتی بفرمایند.

حالا در فعالیت‌های حوزه؛ گاهی تحقیقاتی، زمانی آموزشی و گاهی نیز تبلیغی (یعنی ارتباط حوزه با بیرون) است. حال در باره چه چیزهایی؟ چه موضوعاتی از شرع؟ این تقسیم‌بندی به «اخلاق، کلام، فقه» یا «نظام ارزشی، توصیفی، تکلیفی»؟ این هم در حوزه زحمتی ندارد.

این (جدول تنظیم فعالیت‌های حوزه) جدول اول است و به نظر می‌رسد که کاملاً از فرمایشات مقام معظم رهبری،

کنیم یا در سیاسی، فرهنگی ضرب کنیم که همینجور تنوع موضوعات در آن درست شود؛ بلکه به معنی این است که بینیم اگر بخواهیم برنامه تحقیق اخلاق بدهیم، در برنامه تحقیق لاقول ابزار برنامه‌اش را بدهیم. یا اگر سازماندهی را می‌خواهیم معلوم کنیم، حداقل سازماندهی را به نحو کلی بیان کنیم...

(ج): شما اول زیر محورهای کلی اینها، عنوانهای فرمایشهای آقا را بیاورید. بعد از آن به برنامه تحقیق در اخلاق می‌رسیم برای این کار حتماً خیلی راحت از جدول الگوی تنظیم طرح استفاده می‌کنیم؛ یعنی ممکن است ۲۷ تا نگیرد. اگر ملاحظه شود که طرف ادراک نمی‌کند می‌گوئیم: حداکثر بخش «پیدایش، تغییرات، تکامل» را ضرب در سطر دوم نمائید که ۹ عنوان را تحویل بدهد. اگر ۹ عنوان را هم طرف نمی‌کشد، به وضع مخاطب خود نگاه می‌کنید، به میزانی که او درک می‌کند. برای خودتان کل اینجا را تقسیم می‌کنید؛ یعنی به عبارت دیگر وظیفه تکاملی روانی خود را تا «کنترل محصول» می‌نویسید.

این اخلاق می‌شود. اخلاق؛ تحلیلی است که شما با این، در تکاملی روحی فعالیت خواهید داشت و در کل اینها هم، قابل جریان است. بعد می‌گوئید: این حد از صحبت برای این مجلس به درد نمی‌خورد؛ می‌گویم خوب، محورهای ۳ تا ۳ تا، ۹ تا خانه را ذکر کنید. می‌گوئید: باز هم به درد نمی‌خورد؛ بعد می‌گوئید: من ۶ تا، ۵ تا، ۴ تا از این را تقسیم می‌کنم که او می‌گوید: بستگی دارد به اینکه بگوئید: اصلی این را می‌گویم: اصلی آن که گفته می‌شود، فرعی آن نیز ذکر می‌گردد که در جامعه با ارتکازات آنها مناسبت داشته باشد. باید ببینید با شاخصه

می‌توان برای جدول اول کد آورد. اگر شما بتوانید کد را متناسب با اینها بیاورید بسیار مناسب است. البته این امر بستگی به میزانی دارد که شما چه قدر تجزیه کرده باشید تا بتوانید کد بیاورید.

(س): البته مقام معظم رهبری تفکیک «برنامه، سازماندهی، فعالیت‌های اجرایی» نداشته‌اند ولی باید مشخص کرد که کدام صحبت‌های ایشان مربوط به برنامه و کدام صحبت‌هایشان مربوط به سازماندهی است. اما اگر اینها را بخواهیم اسم بگذاریم: تحقیق، آموزش، تبلیغ را می‌توانیم به عنوان «فعالیتها» طرح نمائیم و «اخلاق، احکام» را موضوع بنامیم. حالا برای برنامه و سازماندهی چه اسمی بگذاریم؟

(ج): اگر هر سه را بخواهیم عنوان بگذاریم. اینها موضوع فعالیت خواهد شد. آیا فعالیت جمعی (حتی فردی، خود فعل نه کیفیت فعل) شاخصه‌هایی دارد؟ یا ندارد؟ می‌گوئیم: فعل می‌تواند منظم باشد، می‌تواند بی‌نظم باشد؛ می‌تواند با مسئولیت باشد، می‌تواند بی‌مسئولیت باشد؛ می‌تواند به اجرا منتقل شود، می‌تواند منتقل نشود.

(س): آیا این ابزار هماهنگی است؟

(ج): شما می‌گوئید: اینجا شاخصه‌های هماهنگی فعالیت را خواهیم داشت. در قسمت دوم تنوع فعالیت‌تان را دارید.

(س): نوع فعالیت؟

(ج): نوع فعالیت، موضوع فعالیت.

(س): مشکل ما این است که این جدول را اگر بخواهیم ریزتر بکنیم، ریزتر نه به این معنا که در حفظ، تبلیغ ضرب

باشیم، زمینه خوبی خواهد بود.

(س): اگر به این حد کار شود خوب است ولی آیا

می‌زنیم؟

(ج): حالا شما قسمتهای اول را جلو ببرید.

(س): این امر، کارهای اجرایی آن است که لازم نیست

پیشرفت بحث را معطل کار اجرایی آن نمائیم.

(ج): یعنی شما می‌فرمائید: که مسیر کار روشن است

بدین نحو که صحبت‌های آقا تقطیع شود، سپس جمع بندی

گردد بعد دو باره خرد شده و گزینش شود و در این جدول

پیاده شود. شما می‌گوئید: جدول آن را درست کنیم که

می‌خواهیم چه چیزی را طرح کنیم.

(س): چون آن کار، این جدول را که تغییر نمی‌دهد.

وقتی نمی‌خواهد تغییر دهد ما هم خودمان را معطل آن

نکنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

تمثیلی رده پائین تراش هم می‌آید، برای اینکه مفاهمه

انجام بگیرد یک کلیت عنوان نمی‌گذارید. بلکه مصداقی

شاخصه فرعی را برای آنها ذکر می‌کنید، یعنی اگر

می‌خواست در آن جدول برود تا به مصداق و فلسفه و

روش برسد، مصداق آن معلوم می‌شود.

(س): یعنی ما از آن ۹ وصفی که الان جدول عناوین

(فعالیت‌های) حوزه را معلوم کرده «برنامه، سازماندهی،

فعالیت»، «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و «احکام، کلام، فقه» را

خواهیم داشت که اگر بتوانیم بر روی ۳ تای آن حداقل این

چنین جدولی را پیاده کنیم، مثلاً بگوئیم: راجع به «تحقیق،

آموزش، تبلیغ» یا راجع به «برنامه، سازماندهی، اجرا»

یکی از این سه تا (سه تا از این ۹ تا) کار مناسبی صورت

گرفته است.

(ج): اگر بتوانیم تا آخر کار ۹ خانه از این راه، در کل

جدول بیاوریم که با مصداقهایش ۲۷ تا مصداق داشته

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنایی

بیان شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجرا»

فهرست

- ۱ مقدمه: احتمالات مختلف در تکثیر جدول تنظیم فعالیتهای حوزه
- ۲ * - اصل بحث:
- ۲ ۱- الگوی تنظیم فعالیتهای حوزه بیانگر طبقه‌بندی فعل فرهنگی حوزه
- ۲ ۱/۱ - «سازماندهی، برنامه، اجرا، شاخصه‌های فعل اجتماعی»
- ۲ ۱/۱/۱ - به وحدت رسیدن تعهدات حول محور واحد تشکیل دهنده «سازمان»
- ۳ ۱/۱/۱/۱ - وجود سازمان، نمودار شکل اجتماعی یافتن تعلق
- ۳ ۱/۱/۱/۲ - سرعت اراده، منشاء سرعت فرماندهی فرمانپذیری و این امر منشأ توسعه ظرفیت سازمان
- ۴ ۱/۱/۲ - «برنامه»، ابزار تنظیم اجتماعی افعال
- ۴ ۱/۱/۳ - «اجرا»، بیانگر عملیات اجتماعی

۴	۱-۲ «تحقیق آموزش، تبلیغ» شاخصه‌های «فعل اجتماعی فرهنگی»
۴	۱-۳ «اخلاق، کلام، فقه» شاخصه‌های «فعل اجتماعی فرهنگی حوزه»
۴	۲- بیان شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجرا»
۵	۲/۱ «نظام اراده، نظام اطلاعات، قدرت تحرک» سه شاخصه سازمان
۵	۲/۱/۱ صحت و انسجام سازمان به صحت تناسب بین وحدت و کثرت اختیارات
۶	۲/۱/۲ عرضه به موقع اطلاعات منشأ توسعه تفاهم و سرعت در تصمیم‌گیری
۸	۲/۱/۳ وابستگی قدرت عملکرد سازمان به ظرفیت اراده‌ها و اطلاعات
۸	۲/۲ «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» سه شاخصه برنامه
۸	۲/۲/۱ برنامه، بیانگر فعل سازمان نسبت به بیرون خود (سرپرستی تعلقات، تفاهم و رفتار عینی غیر)
۹	۲/۲/۲ تفاوت «برنامه سازماندهی» با «برنامه فعل سازمان»
۹	۲/۳ «گستره ارتباط، گستره نفوذ، گستره تبدیل» سه شاخصه اجرا
۱۰	۲/۳/۱ امکان ارتقاء تفاهم از طریق موضعگیری (اجرا)
۱۱	۲/۳/۲ تعیین قدرت تبدیل سازمان در نسبت بین قدرت ارتباط و قدرت تفاهم
۱۱	۲/۳/۳ بیان اوصاف فعل (و نه خود فعل) در شاخصه‌های اجرا

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۵
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۱/۱۸
عنوان گزار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۴/۱۲/۱۳
ویراستار:	برادر نیک منش	تاریخ بایگانی:	۷۴/۱۲/۱۳
حروفچینی:	بهینه سازان نشر، پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۲۴/۱۱/۱۸

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۵

بیان شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجرا»

مقدمه: احتمالات مختلف در تکثیر جدول تنظیم

فعالیت‌های حوزه

برادر پیروزمند: همانطور که فرمودید مقداری در این مورد فکر شد که ما جدول عناوین ۲۷ گانه‌ای را که برای فعالیت‌های حوزه تنظیم کرده بودیم در واقع از ضرب ۹ عنوان «برنامه، سازماندهی، اجرا» در «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و در «اخلاق، کلام، فقه» حاصل شده بود. کارهایی که در رابطه با این ۲۷ عنوان مشخص شده بنا شد انجام شود، در این مراحل خلاصه می‌شد: اولاً باید فرمایش مقام رهبری طبقه‌بندی شود و بعد براساس این عناوین، تجزیه گردد (که البته اینکار را به موازات ادامه بحث انجام خواهیم داد).

اما بحث دیگری هم مطرح شد که این عناوین ۲۷ گانه را که به این ترتیب به دست آمده است اگر بخواهیم مجموعه‌ای را در حدی که ممکن است به عنوان زیر مجموعه آن مشخص کنیم آنگاه باید بگوئیم که مثلاً «برنامه تحقیقات اخلاق» یا «برنامه آموزش اخلاق» چیست؟ هم چنین باید مشخص کنیم که هر کدام از

عنوانهای دیگر به چه صورت می‌خواهد انجام بگیرد؟ حضرت عالی در جلسه قبل مطالبی را اشاره فرمودید که شاید بتوان آنها را به صورت چند احتمال مطرح کرد:

۱- ابتدائاً اوصافی را بیان فرمودید؛ از قبیل اینکه ما سطوح کار را به صورت «شورا، مراکز یا افراد» و یا «حفظ، ترمیم، بالندگی» تقسیم کنیم و نیز عناوینی چون «روحی، ذهنی، عینی» و امثال اینها را در همدیگر ضرب کنیم تا وسیله‌ای برای طبقه‌بندی داخلی این برنامه‌ها واقع شود. با این وصف می‌توانیم بگوئیم که برنامه را ممکن است یا شورا انجام دهد و یا مراکز تحقیقی و یا افراد محقق. همچنین شبیه این مطالب را در مورد سازماندهی نیز می‌توان ذکر کرد که البته شما این اوصاف را بیشتر برای سازمان یا شبکه بیان فرمودید.

۲- احتمال دیگر این است که بعداً که خواستیم اتصال این جدول را با جدول تنظیم برنامه (که قبلاً تنظیم شده بود) تبیین کنیم باید بگوئیم که جدول را در هر یک از این خانه‌ها می‌توان بکار گرفت. یعنی می‌توانیم یک جدول ۲۷ گانه یا گزینشی از آن را در درون هر یک از این عناوین بکار

دارد اما بکارگیری این جدول در این عنوان، برای مرتبه «بالندگی» آن است. همچنان که برای مرتبه «ترمیم» آن اگر مشابه همان عناوینی را که فرمودید بکار گیریم و نیز برای مرتبه «حفظ» آن، همان تصرف در گردش وضعیت موجود در صورتی که بکار گرفته شود کافی است. یعنی برای مرتبه «حفظ و ترمیم» آن، دیگر این امر لازم نباشد که...

* - اصل بحث:

۱- الگوی تنظیم فعالیتهای حوزه بیانگر طبقه بندی

فعل فرهنگی حوزه

۱/۱- «سازماندهی، برنامه، اجراء» شاخصه های

«فعل اجتماعی»

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بحثی را که در این جلسه در خدمت شما هستیم این است که گاهی فعل را بنفسه مورد تحلیل قرار می دهید؛ مجرد از اینکه مربوط به حوزه باشد یا غیر حوزه، مربوط به امور فرهنگی باشد یا غیر این امور. به نظر می آید که «سازماندهی، برنامه، اجراء» می تواند جزء اوصاف نفس فعل و به تعبیر دیگر جزء شاخصه هایش باشد. اصولاً کار، بدون تعهد، بدون یک نحوه قرار و بدون یک نحوه موظف کردن خود و دارا بودن اختیار، وظیفه محوله واقع نمی شود. باصطلاح ما فعل باید دارای انگیزه باشد.

۱/۱/۱- به وحدت رسیدن تعهدات حول محور واحد تشکیل

دهنده «سازمان»

اما جای سؤال است که شاخصه انگیزه، به چه چیزی روشن می شود؟ انسان دارای تعهدی نسبت به یک چیز می باشد که در شکل اجتماعی اش همان «سازماندهی»

گرفته و مشخص کنیم که مثلاً «ضرورت، هدف، موضوع» در «برنامه تحقیقات اخلاق» چیست؟ و هکذا عناوین دیگر که احیاناً لازم باشد.

۳- احتمال دیگری که در مباحثه مطرح شد این بود که ما بگوئیم اگر جدول الگوی تنظیم برنامه را (که قبلاً مشخص شده است) در یکی از این عناوین بکار بگیریم، آنگاه بطور همزمان می توان هم «برنامه» را به معنای مصطلح آن مشخص کرد و هم «سازماندهی» و «فعالیت های اجرایی» را. یعنی اگر یک عنوان را در کل اینها بگردانیم آنگاه در مجموعه می توان هر سه اینها را مشخص کرد. بنابراین کافی است این جدول را در ۹ عنوان از آن ۲۷ عنوان که قبلاً داشته ایم بکار بگیریم؛ چون ۳ تا از آنها با همدیگر در یک جدول، جواب خواهد داد. مثلاً اگر «تحقیقات اخلاق» را موضوع قرار داده و برای آن، این جدول را پیاده کنیم، با پیاده کردن آن می توان هم «برنامه تحقیقات اخلاق» را در آن مشخص کرد و هم «سازماندهی تحقیقات اخلاق» را و هم «فعالیت های اجرایی تحقیقات اخلاق» را.

پس به نظر می آید که در این جدول هم برنامه، هم خود سازمان و گردش عملیات سازمان و هم آن دو ستون آخر (که مربوط به فعالیت های اجرایی است) عملاً مشخص می شوند. لذا بنا بر این احتمال، کافی است که این جدول را در ۹ عنوان از ۲۷ عنوان جدولی را که برای فعالیت های حوزه مشخص کرده ایم بکار بگیریم تا بتوانیم مجموعه درونی این عناوین را مشخص کنیم.

۴- احتمال دیگر این بود که در هر کدام از این عناوین بگوئیم: سه مرتبه «حفظ» و «ترمیم» و «بالندگی» وجود

۱/۱/۱۲ - سرعت اراده، منشاء سرعت فرماندهی و فرمانپذیری و

این امر منشاء توسعه ظرفیت سازمان

پس ابتدائاً فعل را موضوع تحلیل قرار می‌دهیم و بعد نقش «انگیزه، اندیشه، انجام» را در آن می‌بینیم. اما این فعلی را که موضوع قرار دادیم باید آن را در شکل اجتماعی فرض کنیم. چه اینکه نقش انگیزه در فعل اجتماعی را سازمان ایفاء می‌کند. اما باید متوجه بود که توسعه ظرفیت یک سازمان که قدرت کارآمدی و تفکرش را بالا می‌برد منوط به بالا بودن علاقه است تا بتواند به صورت سازمان ظهور یابد. به عبارت دیگر فرمانپذیری و فرماندهی بجا در آن حضور و شدت داشته باشد. هر چند که بعداً خواهیم گفت که شدت آن هم منوط به «سرعت اراده» است. هر قدر جریان اراده در میدان تمایلات اجتماعی سریعتر باشد، معنی ظرفیت بالاتری را ارائه خواهد داد.

تحلیلی را که در جامعه‌شناسی می‌کنیم این است که اگر بازار کفار به صورت سرعت نور در میدان انرژی و جاذبه است آنگاه این سخت‌افزار، متناسب با بازوی هر کسی نخواهد بود. چرا که متناسب با سخت‌افزار باید اراده‌های اجتماعی در تمایلات، سرعت حرکت داشته باشد. (پس آن ابزار را) نه دیگران مولد آن هستند و نه می‌توانند بدرستی آن را بکار بگیرند. چرا که بلوغ اجتماعی لازم را نسبت به آن پیدا نکرده‌اند. شما می‌بینید که می‌توان از ابزاری چون کامپیوتر، به عنوان سنگ وزنه ترازو نیز استفاده کرد تا بتوان چیزی همچون سیب‌زمینی را با آن وزن کرد! ولی کسی کامپیوتر را برای توزین جنس و یا برای بازی بچه‌ها بکار نمی‌گیرد. بله یک وقتی است که می‌گوئید می‌توان از آن برای آموزش و سرگرمی بچه‌ها استفاده کرد

خواهد بود. حال اگر فعل، به صورت تعهد مجموعه‌ای شد و آن تعهد توانست متکیف به یک کیفیت در بیاید آنگاه مبنای سازماندهی، ظهور در نظم پیدا می‌کند؛ ولی به صورت «نظم در اختیارات» و «نظم در تولی و ولایت».

بنابراین به وحدت رسیدن تعهدات متفاوتی که حول یک محور واحد قرار گرفته و یک مجموعه را درست می‌کند همان سازمان می‌شود. از اینرو سازمان بدون انگیزه و نیز تکامل سازمان، بدون تکامل انگیزه، امری ممتنع است. تعلق به ولایت و تولی که همان تعهد در برابر یکدیگر می‌باشد امری است که ایجاد سازمان را می‌کند. اما نقش سازمان بنفسه نقش فرهنگ به معنای جهت‌گیری، و در رتبه بالاتر از جهت‌گیری به معنای سیاست، محبت، و دُ یا ظرفیت تعلق است که وجود دارد.

۱/۱/۱۱ - وجود سازمان، نمودار شکل اجتماعی یافتن تعلق

سازمان در آنجایی که وجود ندارد (در واقع دال بر این است که) تعلق، شکل اجتماعی پیدا نکرده است. اگر تعلق، شکل اجتماعی پیدا کند، مسلماً سازمان، متکیف به کیف می‌شود. تعلق تا وقتی به صورت فردی است، تصمیم هم فردی است چرا که در آنجا سازمان و نظام در کار نیست. اگر فعل، منسوب به مجموعه شد آنگاه تحققش بدون سازمان محال است. فعل اجتماعی، چتبه‌سازمانی اجتماعی لازم دارد. اگر گفتید دسته‌ای حاضرند کار کنند ولی نه به صورت سازمانی در واقع این کلام بدین معناست که این فعل، درست به وحدت نمی‌رسد و در آن تشتت و تنازع وجود دارد؛ چرا که این فعل، فعل اجتماعی نشده است.

شروع می‌کند و گرایش‌های اصلی مخاطبین را اول کار قرار می‌دهد. چرا که می‌خواهد از طریق همدلی با آنها وارد شده تا بتواند هم صحبت خوبی با آنها باشد. هم چنین وقتی هم که داستانها و آیاتی را می‌گوید مرتباً گرایشهای مختلف وضعیت «روحی و ذهنی» مخاطبین را مورد توجه قرار می‌دهد. بعد هم در جایی که لازم است متناسب با آن آیات (به لحن عربی) از لحن تأثر انگیز و یا ابتهاج انگیز کمک می‌گیرد. پس کار هنری برای تبلیغ انجام می‌گیرد.

بنابراین یک فعل اجتماعی داریم و یک فعل اجتماعی فرهنگی که همان «تحقیق، آموزش، تبلیغ یا هنر» می‌باشد. ۱/۳ - «اخلاق، کلام، فقه، شاخصه‌های فعل اجتماعی فرهنگی حوزه» اما یک فعل اجتماعی فرهنگی حوزه نیز داریم که در واقع حوزه «اخلاق، کلام، فقه» یا به اصطلاح ما «نظام ارزشی، نظام توصیفی و نظام تکلیفی» است.

پس ضروری است که اول کار در باره مقسم جدول خودمان خوب تحلیل داشته باشیم. اینها ساده‌ترین چیزی است که باید در آن جدولی که عمیقاً در شناخت فعل، مورد دقت قرار گرفته است ملاحظه گردد.

۲- بیان شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجراء»

اما مهمترین چیزی را که ما در بدو امر و برای ۲۷ عنوان لازم داریم این است که خود اینها را به سه شاخصه بشناسیم. یعنی تعریف دادن دقیق از مثلاً «برنامه، سازمان و فعالیت‌های اجرایی» باید مورد دقت قرار گیرد.

لذا سؤال اول را بدین شکل مطرح می‌کنیم که اصلاً «سازمان» را با چه شاخصه‌هایی می‌توان شناخت؟ در جواب می‌گوئیم کاری که سازمانی باشد نمودار اراده اجتماعی و فعل و تعلق اجتماعی می‌باشد. چه اینکه اگر

اما در هر صورت بازبچه به معنای مصطلح نیست. چه اینکه ابزاری تشریفاتی و لوکس نیز نمی‌باشد. اگر کسی چنین ادعائی کند که کامپیوتر، ابزاری تشریفاتی است در واقع جامعه را خوب نشناخته است. حال هدف من از بیان این مثال این بود که بگویم خصوصیات فعل اجتماعی، اراده اجتماعی و ولایت و تولی اجتماعی همان «سازمان» می‌شود.

۱/۱/۲ - «برنامه»، ابزار تنظیم اجتماعی افعال

پس «برنامه»، تنظیمی اجتماعی برای فعل است. چرا که فعل اجتماعی باید نظم اجتماعی داشته باشد. یعنی تخصیص حرکات و سکناات نسبت به موضوعات و زمانها باید معین باشد. از اینرو کیف فعل اجتماعی، برنامه است که در واقع به منزله اندیشه نسبت به عمل می‌باشد.

۱/۱/۳ - «اجراء» بیانگر عملیات اجتماعی

اما «اجراء»، خود عملیات اجتماعی است. پس «نظام عملیات، اندیشه عملیات و خود عملیات اجتماعی» هر سه بر روی هم از شاخصه‌های فعل اجتماعی است. ۱/۲ - «تحقیق آموزش، تبلیغ، شاخصه‌های فعل اجتماعی فرهنگی»

حال فعل اجتماعی در فرهنگ، حتماً به صورتی است که «تحقیق، آموزش، تبلیغ»، جزء شاخصه‌هایش می‌باشد. البته کلمه «تبلیغ» را در جای خودش (و نه در اینجا) به هنر معنا می‌کنیم. به عبارت دیگر کار هنری فعالیت حوزه، همین تبلیغ است. چرا که در یک منبر می‌بینید که هنر در قسمتهای مختلفش دیده می‌شود. یک منبری مسلط، از چیزهایی که تحریک عواطف را به دنبال داشته باشد استفاده کرده و بر روی حساسیت‌های جامعه دست می‌گذارد. مثلاً خطبه را با «بسم الله الرحمن الرحيم»

توسعه انگیزه و شدت (بدین معنا که در شدت تولی و شدت ولایت، ظهور پیدا کند) وقتی امکان پذیر است که این نظام نسبتها درست شده باشد.

حال اگر سازمان را تا آنجا که ممکن است بیشتر تشریح کنیم آنگاه بهتر می توان «سازماندهی تحقیقی» اخلاق یا احکام یا کلام یا فقه را درک کرد. اما سازماندهی کلاً چه کثرتی را به وحدت می رساند؟ سازمان نظام نسبتها است ولی نسبتهای چه چیزی؟ نسبت اراده ها؛ اراده ها با هم چه نسبتهایی را می توانند پیدا کنند؟ اراده ها می توانند در تولی و ولایت، اختیار و وظیفه (به یکدیگر نسبت پیدا کنند) اما وظیفه در چه چیزی؟ اگر شما یک دستور را بپذیرید آنگاه نسبت بین دستورپذیری و دستور دادن، نسبت بین تولی و ولایت می شود که همین امر باید بتواند فعالیت های یک مجموعه را نظم بدهد. در آن صورت می توانید نظام آن را معنی کرده و بگوئید نظام آن سازماندهی است. پس سازماندهی، یعنی نظام دهی به اراده ها و وظیفه ها، اختیارات و وظیفه ها، قدرت عملکردها و وظیفه ها که همگی در واقع تعریف کننده سازمان است.

۲/۱/۱ - صحت و انسجام سازمان به صحت تناسب بین وحدت و

کثرت اختیارات

اما باید دانست که محال است سازمان بدون «برنامه» باشد. حال قبل از پرداختن به برنامه، به بیان سه شاخصه سازمان می پردازیم. آنچه مسلم است این است که وحدت و کثرت در سازمان، امری قطعی می باشد. چرا که اگر سازمانی، وحدت نداشته باشد متشتت می شود. (خوب عنایت بفرمائید) این وحدت باید قابلیت افزایش داشته باشد پس اگر اصلاً وحدت نباشد و یا بین بخشها این

تعلق اجتماعی وجود نداشته بلکه به صورت فردی باشد حتماً در آنجا تشتت پیدا می شود. از اینرو باید سه شاخصه را بگوئید که در غیر آن که همان نبود سازمان است وجود نداشته باشد. سپس شاخصه های سه گانه مناسبی را برای «برنامه»، «اجراء»، «تحقیق»، «آموزش»، «تبلیغ»، «اخلاق»، «کلام»، «فقه» باید آورد تا با تعریف کردن آن عناوین، توسط این شاخصه ها بتوان امر تطبیق را با سهولت بیشتری انجام داده و جدول را کاملتر تشریح نمود.

۲/۱ - نظام اراده، نظام اطلاعات، قدرت تحرک، سه شاخصه سازمان گفتیم که «سازمان» بوسیله اراده ها و به وسیله ولایت و تولی که نظام پیدا می کند شناخته می شود. یعنی باید صحیح باشد که بگوئیم «نسبت و تناسب وظایف و تعهدات به اختیارات، به صورت یک نظام قابل ملاحظه است». به تعبیر دیگر یک تعهدی داریم که همان وظیفه است و یک «اختیاری» داریم که قدرت عملکرد است و بالاخره «نسبتی بین وظیفه و قدرت عملکرد» می باشد. حال نظام نسبت بین تعهد و قدرت (یعنی قدرت عملکرد، اراده و اختیار) که در واقع نظام ولایت و تولی را نشان می دهد چیزی جز سازمان نیست. پس اگر ما نظامی را از نسبت بین اختیارات و وظائف عملیات مجموعه درست کردیم بگونه ای که بگوئیم در مجموعه ای که می خواهند با هم کار کنند حتماً نسبتی بین تعهدات و وظائف آنها نسبت به اختیاراتشان می باشد آنگاه این نظام نسبتهایی که بین اختیارات و وظائف هست، سازمان را نشان می دهد. یعنی برای هر منزلتی را که قرار می دهیم، وظیفه ای که اختیار متناسبش را در فرماندهی و فرمان پذیری ای که در تولی و ولایت قابل ملاحظه می باشد (باید بتوان دید).

وحدت وجود نداشته باشد سازمان وجود نخواهد داشت. پس، از طرفی وحدت می تواند ارتقاء پیدا کند و از طرفی هم جریان وحدت باید به کثرت موضوعات، نسبت داشته باشد. حال تناسب وحدت به کثرت و کثرت به وحدت، صحت نسبت را تمام می کند. لذا اگر گفتیم نسبت بین وظائف و اختیارات مجموعه (و نسبت بین) پایگاه نظام و نظام نسبتهایش، سازمان را می دهد، آنگاه صحت نظام به تناسب بین وحدت و کثرت معلوم می گردد. در این صورت ارتقاء این تناسب، منشأ انسجام می شود هر چند که زیربنای این ارتقاء، شدت تعلق زمانی و مکانی است. حال اگر تناسب بین وحدت و کثرت که یک شاخصه اصلی نظام است معلوم شد آنگاه برای یک کار کوچک، لازم نیست انسجام شدیدی در کار باشد چرا که برای هر امری انسجام متناسب با آن لازم است. مثلاً شما می خواهید در یک تالار، جشنی بگیرید می بینید که آنجا هم دارای رئیسی و مرئوسی در قالب آشپزی و خدمتکار می باشد ولی انسجام این نوع کارها متناسب با خودش است. یعنی غرض اصلی اش، اطعام کردن ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر مهمان است و نه بیشتر. اما اگر کار حساس و پیچیده ای شد بالطبع انسجام متناسب با خودش را می خواهد. البته بعداً خواهیم گفت که هر قدر سطح کار بالاتر برود، «شرایط»، با چنین کاری به صورت شدیدتر درگیر می شود یعنی در آن کار، دعوای تندتری با شرایط صورت می گیرد. پس این امور باید از استحکام بیشتری برخوردار باشند. (فعالاً وارد جزئیات این بحث نمی شویم).

پس «نسبت بین وحدت و کثرت» به عنوان اولین شاخصه سازمانی است که «ظرفیت تکاملی» آن را به ما

معرفی می کند.

۲/۱/۲- عرضه به موقع اطلاعات منشاء توسعه تفاهم و سرعت

در تصمیم گیری

شاخصه دوم سازمانی باید شاخصه ای باشد که متناسب با قدرت فرهنگی آن است. لذا باید دید هماهنگی سازمان با تنظیم عملیات چقدر است؟ یعنی در سازمان، تولید تصمیم چگونه می شود؟ فعل هم غیر از نفرات، کثرت دارد. اما حالا وحدت سازمان را در برابر کثرت افعال ملاحظه می کنیم. یعنی برای آن، فعل صحیح و غلط فرض می کنیم؛ ولی نه صحیح و غلط ذهنی مجرد بلکه صحیح و غلط نسبی. به تعبیر دیگر سؤال می کنیم که بچه نسبت کارش صحیح بود؟ بعد هم می گوئیم نسبت صحت، به سازمان، در فعالیت چیست؟ شما هم در جواب می گوئید: چگونگی پیدایش تصمیم. یا تصمیم سازی این امر را معلوم می کند. اطلاعات کارشناسی زمینه پیدایش تصمیم است پس اگر در صورت قبلی وظیفه و اراده را می گفتیم، اما در اینجا اراده و آگاهی را در زیربنایی ترین سطح، موضوع بحث قرار داده و می گوئیم حالا این وحدت سازمان به آگاهی، چه نسبتی دارد؟ مسلماً تناسب آن به آگاهی هر قدر شدیدتر باشد یعنی تولید تصمیم به هر میزان، بر پایه توسعه تفاهم باشد (آنگاه باید) آگاهی های سازمان در هر سطحی که لازم باشد به دیگری انتقال پیدا کند، حتماً انتقال پیدا بکند. یعنی هر جایی که مشارکت غیر را در تصمیم لازم دارد، حتماً مشارکت بدهیم. توضیح مطلب این است که بخشهایی که اطلاعاتی را پیدا کرده اند اما این اطلاعات به دست بخش دیگر نرسیده است باعث خواهد شد که به نسبت، تفاهم اجتماعی یا تفاهم سازمانی

نسبت بین اراده‌ها و آگاهی‌هاست که باید آن را طبقه‌بندی کنید تا بتوانید تفاهم سازمانی را بالا ببرید. البته اینکه بعداً موضوع فعالیتها برنامه می‌شود حرف دیگری است که نباید آن را با این بحث، مخلوط کنیم.

باید در دستگاه شما مشخص باشد که تصمیم چگونه پیدا می‌شود؟ «پیدایش» تصمیم، «تغییرات» و «تکامل» آن چگونه صورت می‌گیرد؟ در مورد اطلاعات باید مشخص شود که چه افرادی با چه افرادی لازم است مشورت کنند؟ چه کسانی باید در معرض دانستن چه اطلاعاتی قرار بگیرند؟ چه اطلاعاتی لازم است حتماً کتمان شود؟ تمام اینها باید در چه سطوحی انجام شود؟ خطراتی برای سازمان پیدا شده است؛ آیا این واقعیت را مصلحت است که به همه بگوئیم؟ سازمان تنگنا دارد. آیا همه ظرفیت تحمل هر خطری را دارند؟ مسلماً شما نمی‌خواهید اغراء به جهل کرده و آنها را به جهل بکشانید اما نباید هم آنها را از توانی که دارند عقب‌تر ببرید. لذا نباید دلسردی در سازمان پیدا شود. پس شاخصه دوم، «تفاهم سازمانی» است که در واقع نسبت بین وحدت نظام اختیارات و آگاهی است.

(س): آیا شاخصه اولی همان نسبت بین وحدت و کثرت بود؟

(ج): «نسبت بین وحدت و کثرت اراده‌ها» بود که همان تولی و ولایت می‌شود. البته در اینجا هم، وحدت و کثرت دارد، اما باید دید کثرتی را که از اطلاعات بدست می‌آید چه نسبتی به نظام وحدت اختیار داشته و چگونه واقع می‌شود؟ یعنی باید نسبت و میزان تفاهم، تعیین شود. پس بهترین سطح تفاهم آن است که متناسب با وحدت باشد،

لازم مبادله نشود چه اینکه اگر اطلاع به صورت مجرد باقی بماند یعنی از فرد به سازمان سرایت نکند و یا بالعکس (حتماً چنین معضلی که ذکر آن رفت بوجود می‌آید). زمانی است که در یک سازمان اطلاعات بیجا نشر می‌شود و زمانی است که می‌گوئید لزومی ندارد که هر کسی هر چیزی را بداند. یعنی ضرورتی ندارد که همه افراد، در همه جای سازمان از یک سطح اطلاعات، به صورت مساوی برخوردار باشند و اصلاً وقت آن را هم نمی‌کنند. لذا می‌گوئید، اطلاع در هر سطح، رده‌بندی شده است آن بخشهایی هم که اطلاع باید برود مشخص شده و در واقع بستر تفاهم آماده شده است. یعنی مثلاً معلوم شده است شورای مشاورین فلان مدیر که تشکیل می‌شود، از کجا باید باشند، چگونه به نتیجه‌گیری برسند و اصلاً به نتیجه رسیدن اینها مقدم است و یا رده بالاترشان؟ چه سطحی را صحیح است که آن را به نتیجه برسانند؟ چه اطلاعی را مدیرها باید با همدیگر بحث داشته و به نتیجه و تفاهم برسانند؟

مسلم آن است که کتمان اطلاعات سازمانی درجایی که باید بیان شود دال بر تفرط و ضربه‌زدن به تفاهم سازمانی است. پس تفاهم سازمانی باید متناسب با مصلحت سازمان انجام بگیرد. هیچ مدیری نباید حق کتمان چیزی را که در سطحی که باید برای پیدایش تصمیم نشر پیدا کند داشته باشد. بنابراین الگو هم نمی‌تواند الگوی مستقل از (الگوی) دیگران داشته باشد از اینرو ابزارهای اطلاع‌گیری و جمع‌بندی و شرایط و سطح جمع‌بندی اطلاعات باید در سازمان بالا برود چرا که به هر نسبت که این امر بالا برود امکان تفاهم سازمانی هم افزایش می‌یابد. پس در اینجا

تفاهم، خوب بوده است اما برای حرکت کل سازمان نسبت به بیرون خودش برنامه لازم است اما برنامه باید چه کارهایی را به عهده داشته و با چه شاخصه‌هایی شناخته شود؟ مسلّم است که برنامه نباید بر شرایط تحمیل شود بلکه باید بتواند تکامل و توسعه شرایط را ایجاد کند. چرا که برنامه فعل، برنامه سرپرستی سازمان نسبت به غیر سازمان است از اینرو باید بتواند غیر سازمان را از نظر تعلقات، از نظر تفاهم و بالاخره از نظر عملیات عینی و رفتاری سرپرستی کند. یعنی آن را سرپرستی «سیاسی»، فرهنگی، اقتصادی» کند. فرض می‌کنیم که سازمان ما خیلی کوچک است و تنها در حد سازمانی برای درست کردن مداد است. اما می‌گوئیم در عین حال باید علاقه مردم را نسبت به مداد و کارآمدی آن در جهت تکامل اجتماعی بتواند به عنوان موضوع فعالیت قرار دهد. یعنی بهره‌وری از مداد در جهت تکامل باید بتواند منزلت خودش را پیدا کند. لذا می‌گوئید جنس را خوب بسازید که به درد جریان تکامل بخورد.

هم چنین نحوه کار کردن با آن را هم به مردم، خوب یاد داده و آن را به سهولت در اختیار آنها قرار بدهید. حال اگر کار ماکاری فرهنگی و یا سیاسی و در مقطعی بزرگ و دقیق است باز همین اصول را باید رعایت کرد. در این صورت می‌توان گفت سازمان، نسبت به موضوعی که دارد بر روی آن فعالیت می‌کند در حال سرپرستی است. یعنی «منزلت موضوع» را باید ارتقاء بدهیم.

پس برنامه، فعالیت آن سازمان نسبت به غیر آن است که حتماً باید کیفیت آن به تکامل و سرپرستی کردن غیر، ربط داشته باشد به صورتی که برای افراد، از نظر وضعیت

البته هر چه سطح وحدت بالاتر رود، باید امکان شدت تفاهم هم بیشتر شود.

۲/۱/۳- وابستگی قدرت عملکرد سازمان به ظرفیت اراده‌ها و اطلاعات و اما سومین شاخصه، شاخصه «قدرت تحرک و عملیات سازمان» در موضوع فعل آن است. مثلاً اگر سازمان شما، سازمانی فرهنگی است، باید قدرت تحرک فرهنگی آن بالا باشد و اگر سازمانی سیاسی است باید قدرت تحرک سیاسی آن بالا باشد. از اینرو باید متناسب با وحدت و کثرت اراده‌ها و اختیاراتی که گفتیم و (نیز صحبت از نسبت آن با) آگاهی کردیم بتوانید قدرت عملکرد عینی را برای آن تعریف کنید. یعنی اگر بخواهیم بگوئیم قدرت عملکرد، بد است یا خوب، باید ببینیم ظرفیت تفاهم و تعلق اراده‌ها چقدر است؟ مثلاً زمانی می‌گوئید برای این جوان ۲۰ ساله ناپسند است که نمی‌تواند یک حلب ۵ کیلویی روغن را از زمین بلند کند ولی همین امر برای یک بچه دو و بلکه چهار ساله هیچ قبیحی ندارد. پس برای آن جوان، این واقعیت نشانگر بیماری اوست اما برای یک بچه چهار ساله خیر. حال می‌گوئیم قدرت عملکرد باید نسبت بین اراده و آگاهی باشد. پس سه شاخصه سازماندهی به صورت خیلی کلی تا اینجا بیان شد.

۲/۲- سیاست، فرهنگ، اقتصاد، سه شاخصه برنامه

۲/۲/۱- برنامه، بیانگر فعل سازمان نسبت به بیرون خود

(سرپرستی تعلقات، تفاهم و رفتار عینی غیر)

اما «برنامه» چه چیزی است؟ آیا برنامه غیر از تفاهم است؟ بله! غیر از آن است. برنامه نسبت به یک سازمان، امری داخلی نیست. برنامه یک فعل است. لذا اگر هم

برنامه‌ای را که عرض می‌کنیم، برنامه فعل سازمان است. یعنی هماهنگ بودن سازمان با برنامه، قدرت عملکرد را معین می‌کند. یعنی خوبی برآیند (را تعیین می‌کند) چرا که برنامه، نقش منزلت و نقش قدرت ارتقاء اندیشه سازمان را نسبت به جامعه نشان می‌دهد. «بازدهی»، نسبتی است که بین برنامه و سازمان وجود دارد.

۲/۳- «گستره ارتباط، گستره نفوذ، گستره تبدیل، سه شاخصه اجراء

و اما شاخصه‌هایی را که برای اجراء بیان می‌کنیم عبارتند از: «قدرت ارتباط»، «قدرت تفاهم» و بالاخره «قدرت تصرفاتی» که به وسیله آن دو امر اول و نسبت به موضوع بدست می‌آید.

حال منظور از اینکه می‌گوئیم قدرت ارتباط دارد این است که می‌تواند منزلت سیاسی اش را گسترش دهد. چه اینکه اگر قدرت ارتباط نداشته باشد، قدرت انجام فعلش ضعیف می‌شود. پس شاخصه‌های مربوط به سه عنوان «سازمان، برنامه و اجراء» بیان گردید.

(س): شاخصه‌هایی را که برای اجراء و در قالب «قدرت ارتباط، قدرت تفاهم و قدرت تصرف نسبت به موضوع» فرمودید در واقع همان شاخصه‌های برنامه است ولی در اینجا «قدرت» آن معلوم شده است؛ یعنی فعلیت و توان این سازمان در ارتباط، تفاهم و تصرف.

(ج): اما فعلیت آن چگونه پیدا می‌شود؟ در جواب می‌گوئیم اصلاً بدی و خوبی آن را باید متناسب با ظرفیت برنامه و سازمان بیان کرد. یعنی این امور، به تبع آنها تعریف می‌شود.

(س): آیا میزان قدرت معلوم می‌شود؟ («ج»: بله) با این وصف در برنامه کاری به قدرت فعلی سیاسی،

«روحی، ذهنی و عینی» و برای جامعه، از نظر «ارتقاء سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» نسبت به موضوع (ربط داشته باشد) پس باید مشخص کند که منزلت بالاتر سیاسی موضوع، و منزلت بالاتر فرهنگی و اقتصادی آن کجاست؟

اما آیا برای این سرپرستی که در کیفیت فعالیت سازمان ذکر می‌کنیم می‌توان شاخصه‌های ریزتری را بر حسب موضوع ذکر کرد؟ بله! باید بتوانید برای مفهوم بالا رفتن «سرعت و دقت و انضباط» در موضوع خودش، نشانه و شاخصه بدهید. چرا که بهر حال سازمان به عنوان یک ولی و سرپرست، در شعاعی که تحت الشعاع سازمان است، به حساب می‌آید. حال فرق نمی‌کند که در مقیاس خرد باشد یا کلان و یا جهانی. اما شعاع آن در چه سطحی است؟ می‌گوئیم در شعاع، منزلت ولایتی نسبت به غیر خودش دارد. حال اگر بحث از برنامه را در همین جا ختم کنیم و به دنبال بیان شاخصه‌های «اجراء» برویم (فکر می‌کنم مناسبتر باشد).

(س): پس شاخصه‌های (برنامه) چه شد؟

(ج): «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» یعنی ارتقاء منزلت موضوع در قالب منزلت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی موضوع برنامه است.

۲/۲/۲- تفاوت «برنامه سازماندهی» با «برنامه فعل سازمان»

(س): پس در برنامه لازم نیست تصرفهایی که در درون سازمان لازم است انجام بگیرد و یا تغییراتی که راجع به برنامه داخلی خود سازمان باید انجام بگیرد بیان شود؟

(ج): (آنچه را شما می‌فرمائید در واقع معنای برنامه سازماندهی است اما برنامه فعل سازمان نیست. لذا این

فرهنگی، اقتصادی آن نداریم؟

(ج): ما سیاست را به ارتباط، و فرهنگ را به ظرفیت تفاهم، و اقتصاد را به قدرت تصرف در موضوع و سرپرستی کردن آن در موضوع تعریف می‌کنیم. لذا تفاهمی که در اینجا بکار رفته است، تفاهم برون سازمان است و نه درون سازمان، یعنی معنای نشست و برخاست و حرف زدن را نمی‌دهد. ("س": در برنامه؟) خیر! در اجراء.

۲/۳/۱- امکان ارتقاء تفاهم از طریق موضعگیری (اجراء)

اصولاً عمل شما باید قدرت تفاهم داشته باشد. نه اینکه حتماً ضرورت داشته باشد که بنشینید و تبلیغ کنید! مثلاً شما می‌بینید همین ضبط صوت «سونی» که از ژاپن وارد کشورتان شده است در واقع نیازی را توانسته در بازار ایجاد کند. یعنی در ابتداء توانسته است با بازار شما ارتباط بگیرد و سپس نیاز شما را برآورده سازد. لذا با همین کیفیت حضور توانسته است چیزی را بفهماند بگونه‌ای که شما تحت تفاهم آن قرار گرفته‌اید؛ هر چند که موضوع آن یک موضوع اقتصادی بوده است ولی گاهی هم پای یک موضوع فرهنگی یا سیاسی در کار است. چه اینکه اگر به حضور ایران در مقابله با عراق نگاه کنید می‌بینید که هیچ ابزاری در تفاهم نسبت به اسلام، قویتر از جنگ نبود؛ یعنی هیچ مباحثه‌ای نمی‌توانست این مطلب را که ما از حق و از مظلوم دفاع می‌کنیم و در مقابل مستکبر می‌ایستیم، نشان دهد. پس شما فضایی جدید را برای ارتقاء آموزش بشر درست کرده‌اید. چون موضع می‌گرفتید و همین موضع‌گیری شما بوده است که چیزی را در عالم نشر داده و باعث می‌شود که مردم دنیا امیدوار شوند.

حالا جوهره این تفاهم را (که در ادامه بحث و در همین

سه تای اولی تمام می‌شود) مقداری بیشتر تحلیل می‌کنم تا نسبت به آن، اشراف دقیقتری پیدا کنید. شما از طریق علائمی اعم از صوتی یا کتبی، و با یک دسته‌بندی خاص، چیزهایی را برای ذهن طرف مقابل خودتان ایجاد می‌کنید که آن چیزها در واقع نشانگر کنار هم گذاشتن یک دسته از حساسیت‌های شما برای پیدایش یک دسته از حالاتتان می‌باشد. لذا در پایان، فهم است که به حالات منتهی می‌شود. اما ابزار آن همچنانکه گذشت چیزی جز کنار هم گذاشتن «حساسیت‌ها» نیست. یعنی نظام دادن و ایجاد کردن نسبت بین حساسیت‌هاست. لکن ابزار نظام دادن حساسیت‌ها هم بنوبه خود چیزی جز کنار هم گذاشتن «مفهوم»‌ها نیست. و بالاخره ابزار کنار هم گذاشتن مفهومها هم چیزی جز کنار هم گذاشتن «علائم» نمی‌باشد. حال اگر شما اعمالی انجام داده و موضعی بگیرید که آن حالات در طرف مقابلتان ایجاد شود مسلماً تأثیری کمتر از آن ادبیات قبلی نیست. هر چند که باید دید ظرفیت نفوذ این تفاهم چقدر بوده و یا شما چگونه عمل می‌کنید؟

(شما شاهدید که در اثبات حقانیت اسلام، هیچ معجزه و برهانی به پای وجود مبارک حضرت سیدالشهداء (علیه آلاف التحية و الثناء) نمی‌رسد (چون زبان عمل ایشان) زبان سخن گفتن با وجدان همه بشر است. لذا بشر نسبت به چیزهایی که حضرت ابا عبدالله (ع) نسبت به آنها موضع‌گیری کرده، نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. همه امور کربلا را ملاحظه کنید می‌بینید که بشر نمی‌تواند نسبت به هیچ کدام از آنها بی‌تفاوت باشد.)

بنابراین معنای تفاهم این نیست که حتماً کسی سخن بگوید. معنی ارتباط، این نیست که سخن را بفرستد بلکه

تعریف می‌کنیم و نه خود فعلشان. یعنی باید گستره ارتباط و گسترده گی آن را بگوئید. اوصاف فعل را باید گفت و نه خود فعل را (و البته این اوصاف هم چیزی جز) «گستره ارتباط، گستره نفوذ و گستره تبدیل» نیست.

حال گستره ارتباط، نفوذ و تبدیل در «فرهنگ» چیست؟ در جواب می‌گوئیم این گستره در فرهنگ و در تحقیق این است که بتواند دامنه مفاهیم را زیاد بپوشاند چه اینکه یک وقت می‌گوئید من با منطق صوری می‌توانم یک دسته از مفاهیم را بپوشانم. ولی یک وقت هم می‌گوئید منطق صوری را همراه با منطق نسبیّت و ملاحظه نسبتها بکار می‌گیرم تا بتوانم «اصول مفاهیم» را زیرپوشش می‌گیرد. می‌پرسند گستره آن چقدر است؟ می‌گوئید هر چه فوق این مفاهیم باشد. (چرا که این اصول قرار است) در انقلاب فرهنگی کار کند لذا اگر گستره کوچکی را تحت پوشش قرار داد بالطبع نمی‌تواند انقلاب فرهنگی را صورت دهد چون در زیربناها نرفته است. یعنی هر قدر که ابتکار او بالا باشد باز متوقف شده و از فرهنگ هم متأثر می‌شود.

و اما پس از فراغ از این بحث به بررسی شاخصه‌های «تحقیق آموزش و تبلیغ» می‌پردازیم. لذا در مورد تحقیق می‌گوئیم شما حتماً برای «آگاهی» شاخصه معرفی کرده‌اید. تحقیقی که می‌خواهد به صورت سازمانی و مجموعه‌ای انجام بگیرد در واقع می‌خواهد بگوید که ما ابزاری را ایجاد می‌کنیم. اگر به مباحث پیشین رجوع کنیم می‌بینیم که تعریف «علم» را به حضور در نسبیّت بین ولایت و تولی آوردیم. حال می‌خواهیم بگوئیم «پیدایش، تغییرات، تکامل» اگر نسبیّت را که به آن اضافه دهیم می‌تواند شناخت اجتماعی را تعریف کند. به عبارت دیگر

باید حضور پیدا کند و البته حضور آن باید حضور مؤثر بوده و تفاهم داشته باشد. البته بعداً خواهیم گفت در حضوری که شما بر «سازمان، برنامه، اجراء» اضافه کرده (و آن را) به بخش هنر (اتصال می‌دهید) یک بخشهایی از آن حتماً باید از «کلام» بگذرد ولی لزوماً همه آن از کلام نمی‌گذرد.

۲/۳/۲- تعیین قدرت تبدیل سازمان در نسبت بین قدرت ارتباط

و قدرت تفاهم

گسترش ارتباط یا حضور گسترش نفوذ یا تأثیر گسترش و تبدیل سازمان می‌تواند موضوع متصرف فیه شرایط را در جهتی که می‌خواهد، تبدیل کند. پس سازمان موفق، سازمانی است که قدرت تبدیلیش بالا باشد و قدرت تبدیل موضوع در جامعه وقتی بالا خواهد بود که قدرت تأثیر و قدرت تفاهم آن بالا باشد. و بالاخره قدرت تأثیر آن زمانی بالا می‌شود که قدرت حضور آن بالا باشد. از اینرو می‌گوئیم نسبت بین قدرت تأثیر و قدرت حضور، «قدرت تبدیل موضوع» است. به تعبیر دیگر چون مؤثر است؛ یعنی ظرفیت تأثیری دارد و چون حاضر است لذا می‌تواند تبدیل کند. تمامی این مطالب، بیان شاخصه اجمالی آن سه امر بود که گذشت.

۲/۳/۳- بیان اوصاف فعل (و نه خود فعل) در شاخصه‌های اجراء

(س): آیا با این توضیحی که برای شاخصه‌های اجراء فرمودید بهتر نیست که بگوئیم باید فعالیت‌های ارتباطی بجای قدرت ارتباط قرار گیرد؟ چرا که می‌خواهیم فعالیت‌های اجرائی را معین کنیم.

(ج): (بهتر است که) «جریان ارتباط» بگوئیم و نه فعالیت‌های ارتباطی؛ چرا که ما فعالیتها را به اوصافشان

در نتیجه تولی و ولایت در نظام نسبیتهای، اساس تحقیق است. شما نظام نسبیتهای را با چه چیزی می‌توانید تعریف کنید؟ در جواب می‌گوئیم کیفیت ولایت و تولی‌ای که در سازمان گفته بودیم باید به صورتی باشد که کیف آن در اینجا موضوع صحبت قرار گیرد (یعنی آن چیزی) که در جای دیگر به آن نسبت نظام ولایت و تولی می‌گفتیم. به عبارت دیگر نظام نسبیتهای ما، نظام آگاهی ما است و توسعه آن هم همان هدفی است که به وسیله تحقیق محقق می‌شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سه مرحله «تکیف، تبدل و تمثل» را برای شناخت قرار می‌دادیم که شکل اجتماعی آن «پیدایش، تغییرات، تکامل» بود. اما پیدایش آن چه چیزهایی است؟ پیدایش آن باید چه خصوصیتی را داشته باشد تا بتوانیم ایجاد نسبت را (انجام دهیم؟) فراموش نکنیم که خود علم ایجاد نسبت است. اما این امر به وسیله تحقیق چگونه درست می‌شود؟ در جواب می‌گوئیم ایجاد نسبت می‌شود. اما ایجاد نسبت در چه سطحی؟ در سطح نسبیتهای. چه سطحی از نسبیتهای؟ نظام نسبیتهای درست می‌شود. بنابراین کیفیت نظام نسبیتهای (یعنی نظام فعالیت) به وسیله علم پیدا می‌شود



فعالیت‌های اجرایی			سازماندهی				برنامه				فصل اجتماعی فصل اجتماعی فرهنگی حسره
فعالیت‌های اجرایی	فعالیت‌های اجرایی	فعالیت‌های اجرایی	سازماندهی	سازماندهی	سازماندهی	برنامه	برنامه	برنامه	برنامه		
فعالیت‌های اجرایی تبلیغ	فعالیت‌های اجرایی آموزش	فعالیت‌های اجرایی تحقیق	سازماندهی تبلیغ	سازماندهی آموزش	سازماندهی تحقیق	برنامه تبلیغ	برنامه آموزش	برنامه تحقیق			
فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق	فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق	فعالیت‌های اجرایی تحقیقات اخلاق	سازماندهی تبلیغ اخلاق	سازماندهی آموزش اخلاق	سازماندهی تحقیقات اخلاق	برنامه تبلیغ اخلاق	برنامه آموزش اخلاق	برنامه تحقیقات اخلاق	اخلاق		
فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام	فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام	فعالیت‌های اجرایی تحقیقات کلام	سازماندهی تبلیغ کلام	سازماندهی آموزش کلام	سازماندهی تحقیقات کلام	برنامه تبلیغ کلام	برنامه آموزش کلام	برنامه تحقیقات کلام	کلام		
فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه	فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه	فعالیت‌های اجرایی تحقیقات فقه	سازماندهی تبلیغ فقه	سازماندهی آموزش فقه	سازماندهی تحقیقات فقه	برنامه تبلیغ فقه	برنامه آموزش فقه	برنامه تحقیقات فقه	فقه		

جلسه ۲۶

تاریخ: ۷۴/۱۲/۳

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبانی

بیان تعریف و شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجرا»

فهرست

- ۱- بیان شیوه دسته‌بندی فرمایشات رهبری
۱
- ۱/۱- استخراج سه دسته اصلی، فرعی، تبعی، از مجموع کلام
۱
- ۱/۲- کنارگذاشتن دو مجموعه فرعی و تبعی، و تکرار دسته‌بندی در بین مجموعه اصلی‌ها
۱
- ۱/۳- ملحق کردن دو مجموعه فرعی و تبعی به مجموع دسته‌بندی شده اصلی
۲
- ۲- بیان تعریف و شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجرا»
۴
- ۲/۱- «برنامه، سازماندهی، اجرا» سه محور اصلی مرحله تکامل در جدول الگوی طرح
۴
- ۲/۱/۱- بیان «چه کاری، چه کسی، چگونه» در فعل اجتماعی با سه وصف «برنامه، سازمان، اجرا»
۵
- ۲/۱/۲- بیان «چه کاری، چه کسی، چگونه» در فعل فرهنگی با سه وصف «تحقیق، آموزش، تبلیغ»
۵
- پاورقی: بیان مراحل بحث از طبقه‌بندی فرمایشات رهبری تا ارائه طرح اجرایی
۶

۷
۷
۸
۸
۸
۹
۱۰
۱۰
۱۰
۱۱
۱۲
۱۲
۱۳
۱۳
۱۳
۱۳
۱۵

۲/۲- تعریف اخلاق و کلام

۲/۲/۱- تعریف اخلاق به «نظام ارزشی که تمایلات مردم را بر محور تکامل جهت می‌دهد»

۲/۲/۲- تعریف کلام به «نظام فکری که توصیف از همه امور عالم بر محور تکامل را ممکن می‌کند»

۲/۳- تعریف و شاخصه برنامه، سازمان، اجراء

۲/۳/۱- تعریف برنامه به «نظام فعالیتهایی که برای رفع نیازمندیهای تکامل بر روی موضوعات، لازم به انجام است»

۲/۳/۱/۱- برنامه بیانگر ربط تخصیص مقدرات با نیازمندیهای تکامل

۲/۳/۱/۲- برنامه بیانگر فعالیت سازمان نسبت به بیرون خود

۲/۳/۲- تعریف سازمان به نظام وظائف (تبعیثها) و اختیارات (تصرفات)

۲/۳/۲/۱- لزوم تقوم فعالیتهای در سازمان

۲/۳/۲/۲- سیاست، فرهنگ، اقتصاد به شاخصه سازمان به عنوان یک حاشیه کوچک

۲/۳/۳- تعریف فعالیتهای اجرایی به نظام گردش عملیاتی که به کنترل فعالیت منجر شود

۲/۳/۳/۱- انضباط، تفکر، تأثیر، سه شاخصه اجرا

۳- دو احتمال در طریق تعیین شاخصه‌ها

۳/۱- بدست آمدن شاخصه‌های تفصیلی از عناوین کاربرک تحقیقات

۳/۱/۱- پیدایش، تغییرات، تکامل سه شاخصه تحقیق

۳/۱/۲- مبادی، مبانی، نتایج سه شاخصه آموزش

۳/۱/۳- مصداق، فلسفه، روش سه شاخصه تبلیغ

۳/۲- امکان اکتفاء به بیان شاخصه برای فعل فرهنگی، در بیان شاخصه‌ها

کد بایگانی کامپیوتری: ۰۱۰۵۲۰۲۶	الگوی تنظیم برنامه حوزه	نام جزوه:
تاریخ جلسه یا تدوین: ۷۴/۱۲/۳	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	استاد:
تاریخ انتشار: ۷۴/۱۲/۲۶	برادر علیرضا پیروزمند	عنوان گذار:
تاریخ بایگانی: ۷۴/۱۲/۲۶	برادران محسنی، نیک منش	ویراستار:
تیراژ: ۲۰ نسخه	بهینه سازان نشر، پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	حروفچینی:
نوبت تکثیر: اول	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	تکثیر از:



تاریخ: ۷۴/۱۲/۳

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۶

بیان تعریف و شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجرا»

۱- بیان شیوه‌آ دسته‌بندی فرمایشات رهبری

۱/۱- استخراج به دسته اصلی، فرعی، تبعی، از مجموع کلام
حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بحمدالله قسمت اول و
اصلی کار که (بیان) اغراض، انگیزه‌ها و مقاصد است و نیز
قسمت فرعی کار که بیان ادله و جوانب امر و بالاخره
قسمت تبعی آن که بیان امثله و نمونه‌هاست انجام گرفته
است. اما الان به چند صورت می‌توان تقسیم اصلی و
فرعی و تبعی را صورت داد:

اول - اینکه بگوئیم کدام غرض و کدام دلیل و کدام
نمونه، اصلی‌تر از بقیه اغراض، ادله و نمونه‌هاست و هكذا
کدام یک از آنها نسبت به بقیه، فرعی است؟
دوم - اینکه کلاً تمامی نمونه‌ها و استدلالات را حذف
کرده و خود اغراض را نسبت به یکدیگر بسنجیم ولو آن
اغراض، چیزی جز استنباطات شما نباشد.

سوم - اینکه ممکن است گاهی هم صراحت در آن
خیلی کم باشد ولی به استدلال حول آنها بیشتر پرداخته
شود. یعنی آنچه را که به عنوان اهداف و اغراض تشخیص
داده‌اید در واقع همان استنباط خودتان باشد ولی شما در

سه محور (وارد شده) و آن دو قسمت را حذف می‌کنید.
یعنی مرحله دوم پالایش و استخراج و تزکیه‌ای را که انجام
می‌دهید در واقع بگونه‌ای است که اغراض را به تنهایی
ملاحظه کرده و آنها را «اصلی، فرعی و تبعی» می‌کند. ولی
برای آنکه به غرض اصلی برسید بدون آنکه به استدلال و
نمونه بپردازید باید هر کدام از آنها را با یکدیگر مقایسه
کنید که آیا این غرض، نسبت به دیگری اصلی است یا
خیر؟ سپس هر سه تای از آنها را با هم مقایسه کرده تا
بگوئید که آیا می‌توان گفت که آن، اصلی است و دو تای
دیگری، فرعی و تبعی؟ لذا در این شیوه، دیگر ضرورتی
ندارد که یک محور را به عنوان اغراض اصلی و یک محور
را هم به عنوان اغراض فرعی و یا تبعی قرار دهید چرا که از
همان ابتداء، شروع به اصلی و فرعی و تبعی می‌کنید.

۱/۲- کنار گذاردن دو مجموعه «فرعی، تبعی، و تکرار دسته‌بندی در

بین مجموعه اصلی‌ها

بنابراین یکبار اغراض و ادله و نمونه را تنظیم کرده و
سپس امثله و استدلال را حذف می‌کنید و فقط اغراض را
ملاحظه می‌کنید. البته هیچ فرقی هم ندارد که در مقایسه دو

به عنوان غرض غائی و محور کلام صحبت شده است. حال که محور کلام را یافتید باید براساس همین محور، یک طبقه‌بندی دیگری را در همین سخنرانی (اما نه براساس مبنای خودتان) انجام دهید و بگوئید که اگر این امر به عنوان غرض اصلی باشد آنگاه باید دید که دو امر تبعی و فرعی آن چیست؟ و در فرضی که این، غرض فرعی باشد آنگاه در درون آن، چه چیزهایی را می‌توان به عنوان «اصلی و فرعی و تبعی» قرار داد؟ و هکذا در صورت تبعی آن، تقسیم «اصلی و فرعی و تبعی» به چه صورت خواهد بود؟

و اما دوباره باید آن را به محورهای «اصلی، فرعی و تبعی» تبدیل کرده و به آن «نظام» داد. حال که به آن نظام دادید دیگر عیبی ندارد که آن استدلالات و امثله را به آن ملحق کنید. پس در ابتداء باید «نظام اغراض» را درست کرد و سپس استدلالات (و امثله) را بر حسب کدی که در اختیار داریم ذیل آن قرار دهیم تا جایگاه استدلالات و یا امثله مشخص شود.

۱/۳ - ملحق کردن دو مجموعه فرعی و تبعی به مجموع دسته‌بندی

شده اصلی

حال که چنین کردید ممکن است در همه جای بحث بتوان تقسیمات سه به سه را ملاحظه کرد که البته چنین امری هم صورت نخواهد گرفت. اما اشکال ندارد چرا که با این شیوه، شما می‌توانید طبقه‌بندی لازم را انجام دهید. یعنی یک طبقه‌بندی مفروضی نسبت به فرمایش مقام معظم رهبری انجام می‌شود. و اما این طبقه‌بندی را کنار می‌گذارید و به آن غرض اصلی که استنباط کرده بودید رجوع نموده و آن را برای یک طبقه‌بندی مدلی که دیگر

تا دو تا بین اغراض، آنها را از اول ملاحظه کنیم یا از آخر و یا از وسط. لذا ابتدائاً آنها را دو تا دو تا سنجیده و فرض کنید اگر ما دو ستون داشته باشیم که در یکی اصلی‌ها را نوشته و در دیگری فرعی‌ها را، باید پس از آن سنجش، مشخص کنیم که کدامیک اصلی است تا در جای خود قرار گیرد و کدام یک فرعی است تا در ستون مربوطه جای داده شود و نیز باید مشخص کرد که کدام یک را باید محاذی دیگری قرار داد، چرا که امکان ندارد که بین آنها اصلی و فرعی کرد لذا باید آنها را با دو تای دیگر سنجید.

با این وصف، دو ستون تحویل داده می‌شود که بالطبع هر سه تایی از آنها را که می‌سنجیم باید «اصلی، فرعی و تبعی» را تحویل دهد. البته این را باید متوجه باشید که باید آن را از محور خارج کنید بگونه‌ای که این کار را ضرورتاً در آن تکرار کنید. مثلاً در یک سخنرانی مشخص شد که این ۵ تا غرض نسبت به ۵ تای دیگر، اصلی هستند. اما بعداً باید ببینیم که در میان فرعیها کدام یک واقعاً فرع می‌شود که تبعی است و کدام یک فرعی و به صورت بلاواسطه می‌باشد. هم چنین باید اصلی‌ها را هم با یکدیگر سنجید تا نهایتاً بتوان آنها را به یک غرض اصلی رساند. یعنی یک مجموعه اصلی را باید بتوان به یک غرض اصلی منتهی کرد و نیز باید در میان مجموعه فرعیها هم، «اصلی، فرعی و تبعی» کرد تا بتوان یک غرض فرعی را که نسبت به تمام اغراض فرعی، اصلی می‌باشد معین کنیم.

پس ما یک تقسیم «اصلی، فرعی و تبعی» را در میان خود اغراض داریم که اصلی‌ترین غرض، محور «نظام اغراض» قرار می‌گیرد. و البته هیچ عیبی هم ندارد که استدلال و نمونه رها شده باشد. چرا که می‌گوئید از این امر

(س): خیرا چرا که بدو صورت می‌توان با این امر برخورد کرده و متوقع بود: گاهی می‌گوئیم که یک طبقه‌بندی دقیقتری را براساس همین ضابطه‌ای را که در مورد «اصولی، فرعی و تبعی» فرمودید انجام داده تا مجموعاً طبقه‌بندی بهتری نسبت به دیگر صحبتها انجام شود و در نهایت یک غرضی را استنباط کنیم. اما استنباط چنین غرضی از این فرمایش رهبری که موضوع کار ماست چندان مشکل نیست و چیزی هم نیست که استنباط ما با استنباط دیگران فاصله زیادی داشته باشد تا ما مجبور شویم...

(ج): حال اگر این استنباط را ما در نظامی...

(س): من هم می‌خواهم همین را عرض کنم که ما با توجه به محدودیتی که با آن روبرو هستیم باید آنچه که مورد استفاده از فرمایش ایشان قرار می‌گیرد این باشد که حتماً باید یک غرض اصلی را به صورت مستدل، منسوب به بیانات ایشان بکنیم و همین امر هم مد نظر ما باشد؛ آنگاه دیگر احتیاجی به وارد شدن در یک بحث دقیق که چگونه می‌توان یک سخنرانی را طبقه‌بندی به نظام‌مند و اصلی و فرعی و تبعی کرد نخواهیم داشت تا مثلاً بعداً ببینیم که جوانب امر چیست و چه سؤالانی را باید پاسخگو باشیم. لذا بنظر می‌رسد که در این مقطع، چنین احتیاجی را نداریم.

(ج): یعنی در این ضیق زمانی که هستیم اولویتی برای پرداختن به این مطلب نیست.

(س): فکر می‌کنم که چنین باشد هر چند که اختیار کار با حضرت عالی است. چرا که آن طرف قضیه را نگران هستم بدین معنا که آنچه را که ما اینک در اختیار داریم

دسته‌جات آن را خودتان تعریف می‌کنید بکار می‌گیرید. یعنی دیگر این مدل، مدل شما خواهد بود. اگر تا اینجا سؤالی دارید بفرمائید.

اما قبل از آن ببینیم که ما در چند محور باید کار بکنیم. اول اینکه می‌خواهیم طرحی را برای فرمایش مقام معظم رهبری تنظیم بکنیم، اما برای این کار باید مدلی را ارائه دهیم که بتواند تعیین سازمان و برنامه و گردش عملیات را انجام دهد. ولی برای انجام این کار لازم است نظامی درست کنیم تا ببینیم که برای تحقق فرمایش این محور اساسی که مد نظر مقام معظم رهبری است چه کارهایی را باید انجام داد تا بتوان گفت که چه سازمانها (چه برنامه‌ها) و چه نوع گردش عملیاتی را لازم داریم؟

ما در این رابطه یک استنباط و استخراج غرض محوری را از مجموع فرمایش ایشان و طبقه‌بندی حول آن داریم که این کار غیر از کار تنظیم مدل برای اجراء است. یعنی یک نحوه طبقه‌بندی باید باشد که این غرض استنباط شود. اما بعداً یک مدل باید داشته باشیم که در واقع به عنوان مجرائی برای پیاده شدن آن غرض باشد. حال آنچه مشکل شما در حال حاضر می‌باشد آیا در همان قسمت اول است که همان استخراج یک غرض و به صورت مستدل هست و یا اینکه در رابطه با مجرای جریان دستور مقام رهبری دارای مشکل هستید؟

برادر پیروزمند: فکر می‌کنم که بیشتر مشکل ما در رابطه با همین مجرای جریان دستور باشد. چرا که برخورد با استنباط غرض، بدو صورت است.

(ج): یعنی بنظر شما می‌آید که این قسمت اول از کار، امری تمام شده است.

می‌پردازیم و اگر وقت کافی در آینده داشتیم آنگاه برمی‌گردیم و این طبقه‌بندی را کاملتر می‌کنیم. بنابراین تنظیم نظامی که بتواند از «سازمان، برنامه، اجراء» (براساس مبنای خودمان) تعریف دهد به عنوان دستورکار قرار می‌دهیم.

چنانچه قبلاً گذشت ما تعاریف فلسفی مربوط به «سازمان، برنامه و اجراء» را بیان کرده‌ایم. حال باید برای «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و نیز «اخلاق، کلام، فقه» چنین تعاریفی را ارائه دهیم. آیا تعاریف فلسفی «تحقیق، آموزش، تبلیغ» را قبلاً متذکر شده‌ایم؟

(س): خیر!

۲/۱- «برنامه، سازماندهی، اجراء سه محور اصلی مرحله «تکامل» در

جدول الگوی طرح

(ج): ... اگر ما بخش آخر را که «بخش تکامل» است با نسبت تقریبی در پیاده کردن بیاوریم باید در ابتداء این سؤال را مطرح کنیم که این بخش اصولاً چه چیزی را مد نظر دارد؟ می‌بینیم که سه امر «سازمان، برنامه و گردش عملیات» را در آن ستون، موضوع نظر خود دارد. لذا باید همین سه امر را یعنی کلیات برنامه، برنامه تفصیلی سازمان و گردش عملیات را در نظر گرفت هر چند که آیا باید عین همین باشد یا اینکه ضروری است که تغییرات جزئی هم در آن صورت بگیرد، مسئله‌ای است که در جای خود (یعنی در مرحله‌ای که قرار است روی عناوین، اصلاحات مختصری انجام شود) باید مورد دقت قرار گیرد.

همچنین باید در مورد کل‌جزئی بحث کرد که آیا باید یک ستون را کلاً ستون «سازمان» و یک ستون را هم ستون «برنامه» و بالاخره ستون دیگری را ستون «گردش

همان طبقه‌بندی است که براساس ۹ وصف «برنامه، سازمان، اجراء»، «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و «اخلاق، کلام، فقه» صورت گرفته است.

حال همانطور که فرمودید ما می‌خواهیم اجمالاً تنظیم فعالیت‌هایی را در این (طبقه‌بندی) انجام دهیم. اما باید بتوانیم سازماندهی، گردش عملیات، سیری را که می‌تواند مشخص کند و نزدیک کردن این امر با سازماندهی و ارتکازات موجود را انجام دهیم. لذا پس از تمام این کارهاست که می‌توان آن را به صورت یک طرح مقبول ارائه کرد.

(ج): قبل از هر چیز باید کارها را از هم تفکیک کرد تا

تداخل آن باعث دغدغه ذهن شما نشود. بنابراین می‌توان گفت که هر کاری را که در رابطه با فیش برداری تا بحال انجام شده است کنار می‌گذاریم تا بعداً از آن استفاده شود. اما می‌گوئیم که به چه صورت می‌خواهید از آن استفاده کنید؟ می‌گوئید هر چند که (استنباط) شما به صورت تخمینی هم باشد اما باز می‌توان آن متون را آورد و از آنها در بالای آن استفاده کرد. یعنی حداقل استفاده‌ای که می‌توان در آخر کار متوقع بود و به آن اکتفاء کرد همین است. به عبارت دیگر حداکثر این است که ما نتوانیم یک نظام را از بیانات ایشان بدست بیاوریم ولی بخواهیم استفاده کاربردی از آن بکنیم. بنابراین باید فعلاً آن را کنار گذاشت.

(س): البته اگر حضرت عالی آن بخش را ضروری

می‌دانید ما هم فعلاً سؤالات پیرامون آن را مطرح می‌کنیم.

۲- بیان تعریف و شاخصه‌های «برنامه، سازماندهی، اجراء»

(ج): خیر! نظر ما این است که ما فعلاً به این کار

عملیات» قرار داد یا خیر؟

۲/۱/۱- بیان «چه کاری، چه کسی، چگونه» در فعل اجتماعی به سه

وصف «برنامه، سازمان، اجراء»

البته این مسئله را هم باید در جای خود بحث کرد. اما آنچه که عمدتاً با حفظ اینکه در اینجا ممکن است به صورت ستونی یا سطری و یا یک نحو ترکیبی وجود داشته باشد سه امر است که در این بخش تکامل وجود دارد؛ البته این سه امر، اموری هستند که در آخر کار، به عنوان حاصل کنترل عمل مطرح شده‌اند. اصولاً نقشه چیست؟ می‌بینیم این است که: «چه کاری، توسط چه کسی و چگونه باید انجام بگیرد؟» حال ما همین را از اینجا برداشته‌ایم اما همچنانچه عرض شد بررسی دقیق آن را باید در جای خود انجام داد که آیا صورت دقیقتر آن این است که اگر ستونها تفکیک شده و یا به صورت سطری انجام بگیرد بهتر است و یا اینکه باید حتماً ترکیب شود، بگونه‌ای که در یک ستون، فقط «سازمان» نباشد (و یک ستون هم برنامه و یا گردش عملیات)؟ لذا ما چنین گفته‌ایم که باید این امر را به عنوان مقسم تقسیماتی که برای...

۲/۱/۲- بیان «چه کاری، چه کسی، چگونه» در فعل فرهنگی با سه وصف

«تحقیق، آموزش، تبلیغ»

به هر حال اگر آن را (لحاظ) فرهنگی بکنیم باید ببینیم که «تحقیق» دارای چه نقشی است؟ آیا تحقیق مثلاً برنامه یا آموزش می‌شود؟ یعنی آیا کیفیتی در حقیقت متکیف می‌شود بجای «چه کاری» را گفتن؟ و آیا «چه کسی» را گفتن، به منزله «آموزش» آن در موضوع کار فرهنگی می‌شود؟ یعنی آیا باید بگوئیم که در جایی باید نقشه‌ای درست شود و در جایی هم باید کسی متکفل انجام آن

باشد و بالاخره در جایی هم گردش عملیاتی در کار باشد تا نهایتاً یک کار محقق شود؟ اصولاً در نفس موضوع فرهنگ چه چیزی می‌گنجد؟ اگر گفتیم برنامه بمنزله علم است آیا می‌توان گفت که تحقیق هم در فرهنگ، به منزله علم می‌باشد؟ منظور این است که آیا صفت سازمانی (و نه خودش) را می‌توان برای «سازمان فرهنگ» چنین قلمداد کرد که متکفل آن در جامعه، (افراد) آموزش‌گر هستند حال چه استاد دانشگاه باشند و یا در کلاس اول ابتدائی و یا در کارگاههای آموزشی (مشغول آموزش باشند)؟ یعنی چنین می‌گوئیم که آموزش‌گران متصدی این هستند که آنچه را که کشف شده است در آنجا چه کسی متکفل اجتماعی شدن آن می‌باشد؟

بعد هم بگوئیم که «هنر و تبلیغ» اصولاً کاری است که در مقیاس جامعه و در گردش عملیات فرهنگی واقع می‌شود. مثلاً هنری که در درست کردن یک ضبط صوت و یا ساختن خانه و یا شهرسازی و یا در خود تکنولوژی (اعمال می‌شود آیا چنین وضعیتی دارد؟) آیا می‌توان گفت که این امر به منزله گردش عملیات فرهنگی در خود جامعه است؟

و آیا بخش «تبلیغ» را می‌توان به عنوان بخشی از این امر (و نه تمام آن) دانست؟ یعنی ما باید «تبلیغ» را بگونه‌ای قرار دهیم که در لباس پوشیدن، تغذیه و خانه‌سازی افراد (تأثیر صحیح بگذارد چرا که همه اینها) اموری است که از تبلیغ، خط می‌گیرند. یعنی اگر الگوی مصرف را لحاظ کنیم آنگاه به خوبی می‌توان دریافت که تبلیغ بر اسراف با تبلیغ بر صرفه‌جوئی متفاوت است و باید به دو صورت انجام شود. چه اینکه اگر تبلیغ بر تفاخر و تجمل صورت گیرد

می باشد.

(ج): بله! همینطور است. ولی می خواهم عرض کنم که کل تحقیقاتی که در کل برنامه ها است در اینجا می باشد. یعنی بخش برنامه، معاونت برنامه شده و بجای معاونت سازمان هم معاونت گردش عملیات گذاشته می شود. لذا اگر بخواهیم معاونتها را تقسیم کنیم آنگاه به صورت معاونت طرح و برنامه، آموزش، پژوهش و... می شود.

پاورقی: بیان مراحل بحث از طبقه بندی فرمایشات رهبری

تارانه طرح اجرایی

حال از این مطالب بگذریم. اما ببینیم که مشکل اصلی کار شما در کجاست؟ گاهی اشکال شما در توصیف است بگونه ای که توصیف «تحقیق، آموزش، تبلیغ» هنوز برای شما معلوم نیست. و گاهی هم براساس تعریف فلسفی است که (این توصیفات مشخص می شود) لذا باید چنین تعاریفی را ارائه داد. و گاهی هم تعریف فلسفی برای شما واضح است اما نسبت به عنوان تعریفی که بتوان (براساس آن) تطبیق داد مشخص نیست. و سوم این است که اصلاً بگوئید باید شاخصه بدهید؛ اما با چه علائمی؟ البته این امر در واقع به عنوان یک قدم از کار است. و اما در سطح پائین تر می آئیم تا ببینیم که بن بست کار شما در چیست تا نسبت به همان امر حساس شویم.

پس یک سطح از کار، سطح بررسی فرمایش مقام معظم رهبری بود که آن را (تمام کرده) و کنار گذاشتیم. و اما سطح دوم این است که ببینیم آیا تعاریف فلسفی، تکمیل شده است یا خیر؟ چه اینکه اگر اجمالاً نیز این تعاریف، واضح باشند ضرورتی برای تأمل بیشتر نیست چرا که ما در مقام تدوین آن نیستیم بلکه صرفاً می خواهیم آن را برای رسیدن

آنگاه نحوه شهرسازی و کیفیت عمارات بگونه ای خواهد بود غیر از آن صورتی که تبلیغ بر ساده زیستی، محور کار است. به تعبیر دیگر تعریف «نیازمندیها» (در هر دو صورت با یکدیگر کاملاً متفاوت است چرا که) تبلیغ می خواهد انگیزه ها و تمایلات اجتماعی را تحریک کند. و بر این اساس است که در تحقیق مثلاً (می تواند منشأ اثر باشد).

ما در کار فرهنگی چه می گوئیم؟ می خواهیم بگوئیم که آیا «تحقیق، آموزش، تبلیغ» مثل «تولید، توزیع و مصرف» و «سازمان، برنامه، اجراء» دارای نقش است؟ مهمترین چیزی را که باید شما در مجموعه سازی، بر آن مسلط باشید این است که در مجموعه سازی باید وصف، «تشکیک پذیر» باشد. یعنی باید اوصافی را که می گوئید بگونه ای نباشد که با شکل منطقی تجرید و جدا سازی بخواهید آن را فیکس کنید بلکه باید بگوئید که برای ما تناظر و تشابه مهم است (ولی) نظام مشابتهها، استدلال را تحویل می دهد. یعنی اگر بتوانیم آن را به تلائم رسانده و از تشتت خارج کنیم آنگاه نقش برهان، تمام خواهد بود.

حال ما «تحقیق، آموزش، تبلیغ» را نسبت به «اخلاق، کلام و فقه» مطرح کرده ایم. اما این جدولی را که فعلاً در اختیار داریم بنظر می رسد که از آن جدول (قبلی) دور نباشد چرا که اگر برای هر کدام از این خانه ها بخواهیم برنامه دهیم می توانیم از این (جدول) استفاده کنیم.

و اما این کاری را که در اینجا داده و صحبت از برنامه تحقیق اخلاق و... کردیم و گفتیم که در اینجا برنامه تحقیق است و...

(س): ولی آن جدول ظاهراً مربوط به معاونتها

قالب) الگوی تصرف و بالاخره تبلیغ (را به صورت) تصرف اجتماعی برای یک موضوع همچون فرهنگ بیاورید. مثلاً چگونه تصرف اجتماعی می‌کند؟ از طریق آموزش؛ (به صورتی که) کسانی به عنوان لشکر آن آموزش و آن تبلیغ محسوب شده و سپس در جامعه، متصرف می‌شوند. حال این امر را می‌توان به همین اندازه بحث کرد و به همین مقدار اکتفاء نمود. همچنین می‌توان برای ارزش نیز یک تعریف ساده داد که باید نظام تمایلات مردم، حول محور جهت‌گیری تکامل جامعه کمال پیدا کند. یعنی خواسته‌هایش را از خواسته‌های ناهنجار به خواسته‌های بهنجار تبدیل کند. البته منظور از خواسته‌های ناهنجار، خواسته‌هایی است که در درون خود دچار تشنگی بوده و موجب اضطراب می‌گردد. و خواسته‌های ناهنجار اجتماعی به این صورت است که هر دسته‌ای، چیزی را بخواهند. پس باید این خواسته‌ها حول آن محور به صورت خواسته‌های بهنجار در بیایند. لذا عیناً باید آنچه را برای تکامل فرد می‌گوئید بتوانید برای تکامل جامعه هم تنظیم کنید که (همه اینها به عنوان) موضوع اخلاق بشمار می‌رود. بنابراین یک برنامه اخلاقی باید بتواند جوابگوی چنین سؤالات اخلاقی باشد. یعنی در اینجا نباید آنها را پاسخگو بود بلکه باید «کلام» بتواند آن «اخلاق» را در شکل یک نظام فکری بیاورد.

پس شما باید یک بستر سازی را برای تمایلات و نظام ارزشی ایجاد کنید که بتواند بین نظام اخلاق فرد و اخلاق جامعه قرار بگیرد بگونه‌ای که حساسیت‌های فرد و حساسیت‌های اجتماع تنها یک نظام ارزشی را بشناسد.

به کلیه برنامه‌ها تنظیم کنیم. و اما مسئله بعدی علاوه بر تعاریف فلسفی، عناوین کاربردی آن است و پس از این عناوین هم نوبت به شاخصه‌ها می‌رسد. تمامی این سطوح به عنوان کار اول ما محسوب می‌شود. در ادامه باید به بررسی کار معاوتها پرداخت تا از این طریق بتوان عناوین وظایف و اختیارات هر کدام از آنها را مشخص کرد که هر یک دارای چه اختیارات یا وظیفه‌ای هستند.

سپس از این مرحله خارج شده و روند مربوط به برنامه فعالیت این دستگاهی را که مورد نظر ماست مورد دقت قرار داده و آن را معین می‌کنیم. لذا می‌گوئیم در مثلاً دو سال اول به چه صورت با معضلات حوزه برخورد کنیم و در دو سال دوم چگونه و...؟ سپس باید (وظایف) هر یک از سه مرکزی را که قبلاً ذکر آن رفت مشخص کرده و بگوئید در هر کدام از دو سال اول و دوم و سوم، «شورای مدیریت» و «مراکز پژوهشی» و «محققین حوزه» مناسب است به چه اموری پردازند؟ سپس آن را نازلتر کرده و می‌گوئید مشخص شد که «چه کاری» را «چه کسی» و در «چه زمانی» باید انجام دهد تا بفهمیم که به چه صورت می‌توان فرمایش مقام معظم رهبری را جامعه عمل پوشاند.

(س): اگر ممکن است در مورد فرمایش مقام معظم رهبری...

۲/۲- تعریف اخلاق و کلام

۲/۲/۱- تعریف اخلاق به نظام ارزش که تمایلات مردم را به محور

تکامل جهت می‌دهد.

(ج): حال در اینجا سعی می‌کنم یکدرجه تنزل کرده و به تعبیری اجرائی‌تر صحبت بکنم. شما می‌توانید تحقیق را (در قالب) تعریف علم مشخص کنید و آموزش را (در

۲/۲/۲- تعریف کلام به «نظام فکری که توصیف از همه امور حاکم بر

محور تکامل را ممکن می‌کند»

و اما سپس باید به (تدوین) یک نظام فکری برای جامعه مبادرت بورزید به صورتی که این نظام بتواند از همه امور عالم و من جمله برای خود اخلاق، تعریف داشته باشد اما نه بگونه‌ای که اخلاق را در بالاترین سطح تعریف کنید (و بگوئید که بالاتر از همه چیز است) چرا که در نظام فکری که وارد می‌شوید اولین بحث شما مثلاً از چیستی علت حرکت است. پس باید در ابتداء از پایه‌های اصولی صحبت کرد که بعداً قرار است تبدیل به تکامل و سپس تکامل جهان و تکامل انسان و در نهایت تکامل حساسیتهای انسان که همان اخلاق است بشود. در این حال ربط نظام فکری با اخلاق نیز مشخص می‌شود بگونه‌ای که می‌توان مشخص کرد که در کجا می‌توان التزام به «بایدها» را تمام کرد و در کجا به صورت مبتلابه درآمده و منجز می‌شود.

اما نکته‌ای را که می‌خواستم عرض کنم این است که می‌توان با اجمال تعاریف هم کار را شروع کرد. یعنی ما برای آنکه ابتدائاً شما و طرح کلی را تصویر کنیم (می‌توانیم با همان تعاریف، کار را شروع کنیم) مثل آنکه طرح یک ساختمان را ابتدائاً با مداد کشیده و سپس روی کاغذ مخصوص همراه با قلم مخصوصی ترسیم می‌کنیم. لذا می‌توان طرح ساده‌ای را که مسیر کار را تا آخر مشخص می‌کند از آن طریق به تصویر کشید. سپس باید ببینیم که به کدام قسمت از آن باید به چه مقدار پرداخت.

۲/۳- تعریف شاخصه «برنامه، سازمان، اجرا»

۲/۳/۱- تعریف برنامه به «نظام فعالیتهایی که برای رفع

نیازمندیهای تکامل بر روی موضوعات، لازم به انجام است»

و اما شاخصه‌هایی را که می‌خواهیم خدمتان عرض کنیم چنین است که طبیعتاً تعریف فلسفی «برنامه» مشخص شد. (اما باید دید که) برنامه مطلوب دارای چه قسمتهایی است؟ مسلماً برای بوجود آمدن هر برنامه مطلوبی (باید سه مرحله) پیدایش، تغییرات و تکامل را تصور کرد اما خود «برنامه» چیست و باید دارای چه خصوصیتی باشد؟ این امر می‌تواند امور متعددی را هماهنگ کند که یک طرف آن، «وحدت برنامه» می‌باشد و طرف دیگرش هم «کثرت موضوعات». اما اگر بخواهد آن برنامه، چنین کثرتی را تنظیم کند باید حتماً دارای «دستگاه تخصیصی» باشد تا بتواند نسبتها را مشخص کند. لذا برنامه‌ای که نتواند وحدت و کثرت و ربط بین آن دو را تنظیم کند برنامه نیست؛ یعنی همانطور که سازمان، برای تنظیم اختیارات بکار می‌رود برنامه نیز در مورد موضوعات صحبت می‌کند. یعنی می‌گوید موضوعاتی برای فعالیتهایی در یک نسبتهایی باید نظام واحد پیدا کند. به تعبیر دیگر نسبت به چه موضوعی، چه میزان کار باید انجام بگیرد؟

مثلاً عمران شهر قم را در قالب اموری چون احداث سد، راهسازی، اماکن بهداشتی و تفریحی و دیگر امور اقتصادی و فرهنگی و سیاسی ذکر می‌کنید. اما آیا می‌توان هر کدام از این امور را که به ما پیشنهاد دادند بگوئیم همین مهم است و باید به آن پرداخت؟! مثلاً اولی از آب قم شکایت می‌کند و ما بلافاصله می‌گوئیم مسئله اول قم، آب است و دومی از بیکاری گله می‌کند و ما هم بلافاصله

موضوعی است که دارای «برای» می باشد که بالطبع باید افعالی متناسب با آن نیازمندیها را روی آن انجام داد. یعنی کارآئی آن موضوعات را باید از وضعیت فعلی تبدیل کرد. پس بر چه موضوعی باید چه کاری را صورت داد تا نهایتاً به چه صورت در آید؟ در جواب می گوئیم برای آنکه «تبدیل شود» باید چنان کرد.

۲/۳/۱/۱ - برنامه بیانگر تخصیص مقدرات با نیازمندیهای تکامل

حال که قرار است بر روی موضوعاتی که دارای نسبتهایی با نیازمندیهای اجتماعی هستند افعالی را انجام دهید تا تبدیل شده و نهایتاً نیازمندیها مرتفع گردد، باید ببینید این کاری که می خواهد صورت گیرد باید چه حجمی از تخصیص، نسبت به آن صورت بگیرد؟ و چه مقدار از نیروی انسانی را می توانیم برای این کار بگذاریم تا با کار دیگر متعادل باشد و نهایتاً تبدیل لازم صورت گرفته و در واقع «نظام تبدیل» پیدا شود؟ یعنی باید موضوعات را به اندازه ای تبدیل کرد که نظام تبدیل ما پذیرای آن است. به تعبیر دیگر مقدرات ما تا چه اندازه می تواند تخصیص بزند؟ ممکن است به موضوعاتی بیش از آنچه که در دید ابتدائی مطرح می شود بها داد. و البته منظور ما از دید

۱ - این مطلب را که عرض می کنم از جنبه ای حسن است و از جنبه ای عیب، در اوایل انقلاب فرهنگی در دانشگاهها، حدود سه هزار نفر از دانشجویان به نمایندگی از انجمن اسلامی دانشجویان به قم آمده بودند که همگی در مدرسه فیضیه جمع شده بودند. اما سؤالی که داشتند این بود که چرا روبروی دانشگاه تهران باید به طول یک خیابان نسبتاً طولانی، مملو از مراکز انتشاراتی باشد اما در کنار فیضیه باید این همه سوهان فروشی قرار داشته باشد؟! البته حسن این قضیه هم این است که چون این شهر شهری زیارتی است و مردم مختلف از تمام نقاط کشور بلکه جهان به اینجا می آیند لذا بی تناسب نیست که اطراف حرم مطهر (که اتفاقاً حوزه نیز در کنار آن واقع شده است) را این همه سوهان فروشی دوره کرده باشد. چه اینکه از قدیم الایام نیز مردم به تبرک سوهان و... به ضریح مطهر اعتقاد داشته اند.

مسئله اشتغال را مطرح کنیم! اما ممکن است بگوئیم که ببینید اصلاً قم دارای چه منزلتی در دنیا است؟ آیا غیر از این است که می خواهد ربط یک نظام را به اسلام تمام کند؟ پس از این جهت مثل ساوه و دیجان نیست چرا که دارای یک هویت و منزلت جهانی است که بالطبع شهرسازی آن هم باید براساس همین منزلت صورت گیرد. لذا مثل اصفهان نیست که آن را به عنوان یک شهر صنعتی محسوب کنیم. بنابراین قطب توسعه قم، تحقیقات فرهنگی است و اگر هم قرار باشد برای مردم عادی آن اشتغال صورت گیرد باید حول قطب فرهنگی آن باشد. یعنی بزاز و نجار و سیم کش و... خدماتشان را باید در جهت خدمت به گروه فرهنگی این شهر قرار دهند.^۱

لذا اگر قرار باشد که شما جوابگوی نیازهای فرهنگی دنیا باشید باید کارهای اصولی و کیفی را در چنین قطب توسعه فرهنگی سر و سامان دهید هر چند که کارهای کمی فرهنگی را در جاهای دیگر نیز می توان انجام داد. حال که چنین شد دیگر اشتغال اصلی در چنین قطبی را نباید در قالب احداث چند کارخانه مطرح کرد؛ اما به صورت احداث چند مدرسه و از آن بالاتر احداث چند مرکز تحقیقی بله. و البته در مرحله بالاتر هم باید دید که برنامه تحقیقات چگونه صورت گرفته و تولید روش تحقیق به چه صورت انجام می شود و اصلاً موضوعات پژوهش چیست؟

خلاصه مطلب این است که باید شما بتوانید شاخصه و خصلت کلی برنامه را مورد دقت قرار داده و بگوئید که چه موضوعاتی را باید مد نظر داشت؟ البته این موضوعات هم (بنوبه خود بیانگر) نیازمندیهاست. لذا این موضوع،

که برای خود سازمان، در برنامه خودش ایجاد می شود. گاهی هم شما وحدت و کثرتی را که نسبت به فعل خارجی است در نظر می گیرید بگونه ای که سازمان را به صورت یک فرد که یک کار نسبت به بیرون خودش انجام می دهد لحاظ می کنید.

۲/۳/۲- تعریف سازمان به نظام وظایف (تبعیها) و اختیارات (تصرفات) ولی در دستگاه خود سازمان می گوئید اگر سازمان بخواهد این کارها را انجام دهد چه چیزهایی باید داشته باشد؟ چه نحوه تخصیص و چه وظایف و اختیاراتی را باید دارا باشد؟ پس در اینجا هم شما با وحدت و کثرت سروکار دارید که آنها بین اراده هایی که متصرفند و پذیرشهایی را که باید برای اراده ها مطرح کنید وجود دارد. یعنی در سازمان و تولی و ولایت اراده ها باید بتوانید منزلت را معین کرده و بگوئید حدود اختیاراتش چقدر است یعنی تا چه اندازه می تواند تصرف کند؟ و حدود وظائفش چقدر است؟ پس «وظیفه»، همان تولی و تبعیت می شود و «اختیار» هم همان تصرف.

۲/۳/۲/۱- لزوم تقویم فعالیتها در سازمان

در این صورت حدود وظایف و اختیاراتی که در منزلتهای یک نظام می رسند برای این است که وحدت و کثرتی درست شود که حاصل این امر چنین است که می گوید باید کارهای مختلفی انجام گرفته و مسئولیت انجام آن هم بگونه ای تقسیم شده باشد که نه تنها باعث تداخل آنها نگردد بلکه هر کدام مؤید دیگری باشد. یعنی کاری که این معاونت می کند در واقع به عنوان کمکی برای کار معاونت دیگر باشد اما از این طریق که آن معاونت، یک وصف را اداره می کند و دیگری هم وصف دیگر را. حال

ابتدائی، بریدن یک موضوع از دیگر موضوعات است. مثلاً ممکن است در دید ابتدائی، نیازمندی شهری چون قم را در احتیاجش نسبت به هزار فروشگاه توزیع محصولات بدانید که مجموعاً مساحتی بالغ بر ۱۲۰۰۰ متر مربع را می پوشاند. اما بعداً می گوئیم که خیر باید بجای این مقدار، ۲۴۰۰۰ متر مربع را برای احداث چنین اماکنی اختصاص داد. اما گاهی هم ممکن است برعکس این ارزیابی را قائل شده و بگوئیم ما امسال نتوانستیم بیش از ۵۰۰ فروشگاه را احداث کنیم. لذا مقدمات ما باید به «نیازمندیهای تکامل»، تخصیص یابد. نه اینکه مرتباً به نیازمندیهای بریده از هم تخصیص پیدا کند. از اینرو آن چیزی که مقدمات را به نیازمندی تکامل ارتباط می دهد نظامی خواهد بود که گردش تقسیم کارها، موضوعات و مقدمات شما را معین می کند.

۲/۳/۱/۲- برنامه بیانگر فعالیت سازمان نسبت به بیرون خود

(س): یعنی سازمان.

(ج): خیر! برنامه شماست (که چنین چیزی را معین می کند) و نه سازمانتان. پس این امر مشخص می کند که چه مقدار فعالیت، و برنامه چه موضوعاتی باید مد نظر باشد و به چه صورت و با چه نسبتی هم تنظیم گردد تا تبدیل لازم صورت گیرد؟ البته بنا شد که تخصیص مقدمات و نیازمندیهای تکامل، (تغییر) موضوعاتی را در جهت حل نیازمندیهای جامعه ایجاد کند. پس مقدمات شما، هم فعلتان می باشد و هم امکانات مادی تان و کلاً هر چیزی را که باید نسبت به خارج از سازمان انجام دهید. (چرا که) برنامه، برنامه فعالیت سازمان نسبت به بیرون خود می باشد که البته این امر غیر از آن برنامه تخصیصی است

این دو وصف باید در هر سطحی، مؤید یکدیگر باشند. مثلاً کسی که در رده معاونت امور مالی است در واقع به عنوان کسی است که باید خیال دیگران را از محاسبه مالی راحت کند. حال اگر بد عمل کند بدین معنا خواهد بود که اغراض غیر سازمانی خود را در پرداخت بودجه در سطوح مختلف تحمیل کرده است که بالطبع در کار دیگران هم اثر سوء خواهد گذاشت. اما برعکس اگر او بتواند مشکلات حسابداری را از دوش دیگران برداشته و مثلاً در موقع تشویق کسی، بجای و باندازه پرداخت کند آنگاه باعث می شود که دیگران احساس کنند که چنین بار سنگینی که مربوط به محاسبه مالی است از دوش ایشان برداشته شده است و بالطبع می توانند به راحتی بکار خود پردازند.

همچنین اگر کسی که در رده معاونت طرح و برنامه است اگر خوب کار کند دیگر فکر مربوط به طراحی برنامه از دوش کسان دیگری که همکار او محسوب می شوند برداشته می شود لذا چنین افرادی دیگر به لحاظ محاسبه مالی و تدبیر امور، خود را دچار تنگنا نمی بینند و مثلاً در آن مسئولیت اجرایی که به آنها محول شده است با خیال راحت عمل می کنند.

۲/۳/۲/۲ - سیاست، فرهنگ، اقتصاد، سه شاخصه سازمان به عنوان

یک جامعه کوچک

به عبارت دیگر اوصافی که در سازمان وجود دارد و بعداً در باره آن بیشتر سخن خواهیم گفت به معنای روبرو شدن مطلق (امور) نیست بلکه به معنی این است که امور موجود در سازمان به چه صورت تقسیم شود (تا باعث تداخل امور نگردد). هر چند که در مباحث بعدی که می خواهیم در مورد جزئی ترین سطوح سازمانی صحبت

کنیم در مورد نحوه چنین تقسیمی صحبت خواهیم کرد. (انشاءالله) اما فعلاً سخن در این است که کارهای سازمانی ما با چه شاخصه هایی شناخته می شود؟ چه اینکه می توان کارهای سازمان را به مثلاً شاخصه اوصاف «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» تعریف کرد. و البته کل آن را هم می توان به همین صورت تعریف کرد و گفت که سازمان، دارای یک ولایت و تولی است که (همان بعد) سیاسی آن است و یک کیفیت و کارآمدی دارد که بعد فرهنگی آن است و یک انجامی دارد که بعد اقتصادی آن می باشد. پس اگر بخواهیم آنها را به اوصاف «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» تعریف کنیم عین تقسیماتی خواهد بود که در مورد جامعه گفته ایم که بزرگترین تقسیمات آن عبارت از «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» بود. حال برای یک جامعه کوچک (که همان سازمان است) بزرگترین تقسیم، تقسیم به «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» است.

البته ممکن است تعاریفی را که ما در اینجا می کنیم با تعاریف مربوط به جامعه مختلف باشد و مثلاً وصف اقتصادی آن لزوماً تدارکات نباشد و چیزهای دیگری را شامل شود. و یا مثلاً اقتصاد اقتصاد یا اقتصاد فرهنگ و... نیز (با اوصاف مشابه در مورد جامعه) تفاوت داشته باشد که فعلاً در آنها وارد نمی شویم اما این را متذکر می شویم که بزرگترین تقسیمات سازمان، از بزرگترین تقسیمات جامعه تبعیت می کند. بنابراین می توان شاخصه ها را تا اندازه زیادی (تعریف کرد).

حال اگر فعالیت سازمان نسبت به بیرون بگونه ای شود که وضعیت سیاسی آن بهتر شود باعث خواهد شد که منزلت آن نیز بالاتر برود چرا که هر سازمانی که وضعیت

می شود اما باید در مورد هر کدام به تناسب برخورد کرد.

(ج): بله باید به تناسب برخورد کرد.

۲/۳/۳- تعریف فعالیت‌های اجرایی به نظام گردش عملیاتی که به کنترل

فعالیت منجر شود

باید درون خودش را درست بکنید و در گردش عملیات باید مشخص کنید که فعالیتها به چه صورت کنترل شود. یعنی در آنجا باید «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» در نازلترین شکل خود باشد چرا که شکل اجرایی محض است لذا نه شکل منزلتهاست و نه شکل نظام فعالیتها. ولی خود فعلها باید انجام بگیرد.

۲/۳/۳/۱- انضباط، تفکر، تأثیر سه شاخصه اجرا

چه اینکه انضباط فرد غیر از منزلت فرد است. ممکن است منزلت یک فرد در این سازمان خیلی بالا باشد اما انضباطش خوب نباشد. انضباط، در گردش عملیات می باشد؛ بدین معنا که وظیفه‌ای را که برای او مشخص شده است اگر انجام ندهد (دال بر بی انضباطی او خواهد بود). گاهی هم انضباطش خوب است و سر وقت هم می آید اما کیفیت عملش بد است. به تعبیر دیگر فرهنگ عملش بد است و گاهی هم فرهنگ عمل و انضباط او خوب بوده و با کار خود، خوش فکر برخورد کرده و سر وقت هم می آید ولی در کار بسیار سهل انگار است لذا انتظاری نیست که مثلاً محصولی مثل مقاله از دست او بیرون بیاید! و گاهی هم هر سه این اموری را که ذکر شد در سطح مطلوبش دارا نیست. برعکس کسی که هم سر موقع می آید و هم از تیز هوشی لازم برخوردار است و هم کار را به موقع تحویل می دهد. پس (سه شاخصه) «انضباط، تفکر و تأثیر» باید مورد توجه قرار گیرد که البته انضباط او همان

سیاسی آن خوب باشد آبرومندیش نیز بیشتر خواهد بود. البته منظور این نیست که برخورد سیاسی داشته باشد بلکه مقصود این است که خدماتی را که نسبت به موضوع کار خودش دارد بگونه‌ای انجام دهد و تصرفات اجتماعی لازم را به صورتی سر و سامان دهد تا منزلتش از منزلت قبلی بهتر شود.

اما آیا می تواند دسته دیگری را هم برای این جدولی که در اختیار دارید (و مربوط به امور اجرایی است) تعریف بکنید و بگوئید چه شاخصه‌هایی را باید داشته باشد؟ یعنی شاخصه‌های فعالیت‌های اجرایی ما چه باشد؟ آنچه که تاکنون به عنوان شاخصه (و در مورد «برنامه، سازمان، اجراء») ذکر شد...

(س): این سه وصف «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» را که فرمودید آیا شاخصه سازمان بود؟

(ج): برای «برنامه» و سازمان هر دو می تواند این اوصاف مطرح شود.

در مورد نظام اختیارات، اطلاعات و قدرت تحرک می توان گفت که به عنوان یک جامعه کوچک، اختیارات و اطلاعات و گردش عملیات در آن، نسبت به چه موضوعاتی حساس است؟ مثلاً اگر اختیارات یا تولی و ولایت (سیاست) در یک سازمان، ضعیف باشد آیا می تواند کار کند؟

(س): اما اگر سیاست، فرهنگ و اقتصاد را در هر دوی آنها...

(ج): در هر سه اینها ضرب می شود. یعنی برنامه شما هم باید...

(س): پس شاخصه ما در هر سه امر مزبور همان

کارتان را نشان بدهد. چیزی که پیدا شده در چه سطحی پیدا شده و جای آن کجاست؟ جای چیزی که پیدا شده در مبادی یا مبانی یا نتایج است.

۳/۱/۲- مبادی، مبانی، نتایج سه شاخصه آموزش

آیا صحیح هست که بگوئیم هر چیزی که پیدا شد آموزش آن هم همین طبقه بندی را هم می خواهد؛ بگوئیم مثلاً یک آموزش داریم که مبادی و مقدمات است. یک آموزش دیگر در مبانی و یک آموزش هم در نتایج و بهره بحث می باشد. یک مسئله گو داریم. مسئله گفتن، هم خواندن دارد و هم یاد گرفتن و هم معلم؛ یک مجتهد داریم که نقش او آموزش در مبانی می باشد که چنین شخصی دیگر مسئله گو نمی باشد. مدارسی نیز داریم که مبادی را در آنجا تعلیم می دهند. می توانیم بگوئیم منزلتهای آموزشی مثل منزلت مفاهیم می باشد، یعنی بگوئیم درست نیست که منزلتها از یکدیگر متشتت باشند. اگر کاربرد پیدایش تکامل اطلاعات می باشد باید عین همین را در فعالیتهای فرهنگی بیاورید.

۳/۱/۳- مصداق، فلسفه، آموزش سه شاخصه تبلیغ

آیا بعد از آن می توانیم بگوئیم که بخش آخری یعنی بخش پایگاه ارزشی باید متناظر آن مسئله تبلیغ باشد؟ در تبلیغ، اموری از مصادیق رکنار همدیگر می گذارید. آیا این اموری که کنار همدیگر می گذارید حرفی نمی زند؟! به هر حال می خواهید ردائلی از «اخلاق» یا نادرستی هایی از «افکار» یا عدم انضباطهایی از «اعمال» برداشته شود.

آیا می توانیم بگوئیم جدول سوم این است؟ محل تأمل می باشد. قاعدتاً باید بتوانیم این حرف را بزنیم. نمی شود نظامی را که برای مفاهیم ذهنی معرفی می کنیم با نظامی که

تعهد و انگیزه اش می باشد (که می توان این سه را در قالب «انگیزه، اندیشه و انجام» نیز آورد. البته به موقع سرکار آمدن به معنی انگیزه نیست اما به عنوان شاخصه فهمیدن انگیزه فرد در گردش عملیات است. و اما «اندیشه»، مرغوبیت فکر است که باید کیفیت کار، خوب باشد که به عنوان فرهنگ آن (محسوب) می شود. همچنین باید راندمان کیفیت کار هم خوب باشد.

۳- دو احتمال در طریق تعیین شاخصه ها

۳/۱- بدست آمدن شاخصه های تفصیلی از عناوین کاربری

تحقیقات

حال شما اوصاف کلی را به عنوان سه شاخصه، به (تعریف) اضافه کرده و گفتید تعریف، تبدیل به شاخصه می شود اما به وسیله اوصاف جامعه. اما می توان بگونه دیگری هم برخورد کرد و گفت که جدول «کاربرگ» کلاً شاخصه های تفصیلی (و نه اجمالی آن) برابر با خودش بوده باشد. یعنی اگر شما شاخصه تفصیلی را بخواهید باید از عناوین کاربرگ استفاده کنید شاخصه مدل شما باید «خاستگاه» باشد. در بخش آموزش باید «جایگاه» و در بخش تبلیغ نیز بایستی «پایگاه» داشته باشید. دلیل آن به نحو کلی این است که شما در خاستگاه چگونگی پیدایش فرهنگ را طرح می کنید و می گوئید «اطلاع»، «پیدایش»، تغییرات و تکامل» دارد. در تحقیق نیز همین کار را خواهیم داشت.

۳/۱/۱- پیدایش، تغییرات، تکامل سه شاخصه تحقیق

البته در آنها که ضرب بشود امر دیگری را تحویل می دهد. یعنی در کاربرگی که دارید. در اینجا قاعدتاً مبادی، مبانی و نتایجتان باید ابزار تصرفتان و طبقه بندی

برای عینیت معرفی می‌نمائیم مطلقاً تناسبش بریده باشد، یعنی بگوئیم آن در یک باغی جدا و این هم در باغ دیگری جدا می‌باشد. نحوه «تنازل» یعنی پائین آمدن و «تناظر» یعنی روبرو بودن، هر سطح از جدول کاری است که باید بعداً روی آن دقت بشود. یعنی آنچه یقینی می‌باشد این است که باید تناسب نظام نسبییت ذهن و نظام رفتاری شما قطعی باشد، نباستگی بریده نباشد. چگونه باید سطح به سطح پائین بیایید یعنی تنازل پیدا کنید؟ و چگونه باید حفظ تنازل و تقوم بشود؟ به نظر بنده می‌آید امروز برای کار یک مقدار از بحثهایی که لازم بود گفته شده است.

(س): شاخصه‌هایی که مطرح فرمودید خیلی همخوانی ندارد، اگر قرار است شاخصه‌ها از این کاربرگ درآید همه آن باید درآید.

(ج): قطعاً یک مقدار کمی وقت بیشتر می‌گیرد. لذا گفتیم این شاخصه‌های تفصیلی است. اگر بخواهیم کار تفصیلی داشته باشیم، حداقل باید سه تا ۲۷ تا در بیاورد. اگر نخواهیم کار تفصیلی داشته باشیم تنازل می‌دهیم و این یکی جای آن را به صورت کامل تنظیم می‌نمائیم.

(س): خیر الان این را حضرت عالی برای «برنامه، سازماندهی، اجراء»...

(ج): گفتیم سیاست، فرهنگ، اقتصاد را ضرب بکنید، (س): برای «برنامه، سازماندهی، اجراء» فرمودید «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» و ۳ تایی آن هم تکرار بشود و هر کدام هم معنای خاصی پیدا بکند. ولی وقتی به آموزش و تبلیغ رسیدید به سراغ کاربرگ رفتید فرمودید: برویم اوصاف «پیدایش، تغییرات، تکامل» را معلوم نمائیم.

(ج): اگر ما بخواهیم از کاربرگ استفاده بکنیم، فقط

ستونهای اصلی آن را می‌گیریم.

(س): حالا چرا برای «برنامه، سازماندهی و اجراء»

چنین عمل نکردید؟

(ج): «برنامه، سازماندهی و اجراء»، ستون آخر را از

ضرب اول گرفتیم. برای شاخصه‌ها آمده‌ایم، اوصاف

جامعه را برای فعل اجتماعی، همکاری اجتماعی و جریان

اجتماعی ذکر کرده‌ایم. آمده‌ایم موضوعات آن را از تکامل

گرفته‌ایم که گفته‌ایم، موضوعات در تکامل، «برنامه،

سازمان و گردش عملیات» بوده است. سپس شاخصه اینها

را از جامعه گرفته‌ایم آن هم بزرگترین اوصافی که می‌توانیم

برای جامعه ذکر نمائیم. حالا که عناوین اولیه ما پیدا شده و

پس از تعریف نیز برای آنها شاخصه ذکر کرده‌ایم، در این

صورت آیا برای تحقیق هم می‌توان مرتباً یک یک اینها را

حذف نمائیم و به تعریف بسنده کنیم، مثلاً بگوئیم دیگر

«تحقیق، آموزش، تبلیغ» را شاخصه ننزید بلکه به تعریف

اکتفا کنید؟ می‌توان هم بگوئیم که شاخصه بنزید، باز

می‌شود گفت شاخصه که می‌خواهید بنزید برای آنها

شاخصه تفصیلی تفصیلی بنزید، می‌توان هم گفت که اکتفاء

به کمترین نمائید. مقداری از این امور به این برمی‌گردد که

چقدر زمان می‌خواهیم بگذاریم. مفروض این است که ما

می‌خواهیم تا پنج‌شنبه آینده طرح اولیه را تمام نمائیم. طرح

کامل را تا مدتی دیگر تهیه می‌نمائیم ولی برای نمای

ابتدائی، می‌آئیم «تحقیق، آموزش و تبلیغ» را معنا می‌کنیم

اما برای آنها دیگر شاخصه ذکر نمی‌کنیم بلکه همین که

برای «فعل اجتماعی»، شاخصه معین نمودیم کافی است.

یک عیب؛

تعریف کردن شاخصه‌ها یعنی تنزل دادن فعل سازمانی به فعل سازمانی‌ای که موصوف به وصف فرهنگی می‌باشد.

به صورت بسیار کلی، جایگاه حتماً منزلت مکانی را معین می‌کند که منزلتهای آموزشی یا تصرفی مثل منزلت مفاهیم می‌باشد، بعضی از مفاهیم اگر یک ذره، تغییر بکند (مثل علوم پایه در علوم تجربی یا علوم منطق و روش در سایر علوم متنازل آن. می‌گوئید اگر یک ذره تغییر بکند) نظام مفاهیم تغییر پیدا می‌کند. می‌گوئیم منزلت آموزشی آن نیز باید همینگونه باشد. به عبارت دیگر اعتبار فرهنگی کسی که قدرت تصرف در روش را دارد آموزش او، درس خارج می‌شود. ما هم بایستی بهایی که به او می‌دهیم بر همان اساس باشد. بنابراین همیشه جایگاه، معرفی کننده منزلت می‌باشد.

منزلت تصرف آموزشها چه منزلتهایی است تا بتوانیم چه تخصیصهایی را به آن بدهیم؟ گاهی منزلت آن از نظر کیفی پائین می‌باشد ولی خیلی کمیت آن اضافه می‌باشد. مثلاً می‌گوئید: تعداد معلمان آموزش دبستان از کل آموزش‌گرهای دیگر جامعه بسیار بیشتر می‌باشد سپس دبیران دبیرستانها و بعد از آن اساتید دانشگاهها می‌باشند. مثلاً می‌گوئید ما ۱۵ هزار استاد دانشگاه داریم و ۴۰۰، ۵۰۰ هزار معلم. اما استاد فلان رده دانشگاه، بیش از ۱۰۰ نفر نداریم و بالاتر از آن با خصوصیت خاصی بیش از ۵ نفر نمی‌باشند. اما قدرت تصرف یعنی منزلت فرهنگی این ۵ نفر به نحوی است که می‌توانند امور فرهنگی را زیر و زبر نمایند! اما «ارزش یا کارآمدی» که به نظر ما می‌آید

۳/۲- امکان اکتفاء به بیان شاخصه برای فعل فرهنگی، در

بیان شاخصه‌ها

(البته مطلب دیگری را بیان کنم) می‌توانیم فعل اجتماعی فرهنگی را خرد کنیم و سیاست، فرهنگ و اقتصاد را برای خود فرهنگ ذکر نمایم، ولی حتماً برای فرهنگ، شاخصه بیان نکرده‌ایم. بلکه برای فعل اجتماعی شاخصه داده‌ایم و به تعریف اکتفاء نموده‌ایم، در صورتی که اگر مدت ضیق باشد، بهتر است به تعریف فرهنگ اکتفاء کنیم. یعنی هر کدام از آنها را که به صورت تعریفی برگزار می‌کردیم و نخواستیم برای خودش شاخصه بدهیم، می‌گوئیم: سیاست در فرهنگ، فرهنگ در فرهنگ و اقتصاد در فرهنگ؛ سیاست در تحقیق، فرهنگ در تحقیق، اقتصاد در تحقیق؛ معنای آن، این است که ما در اینجا داریم اوصاف سازمان و اوصاف فعل اجتماعی را برای یک وصف می‌آوریم و این وصف را فقط به صورت تعریف، به آن منضم می‌کنیم. البته اگر به صورت تعریف انجام بدهید کار خیلی سریعتر می‌شود.

اگر برای این کار سه سطح قائل بشوید: یک سطح برنامه تفصیلی برای تحقیق»

یک سطح نیز برنامه نسبتاً اجمالی باشد که فقط اوصاف مقاطع اصلی را ذکر نمائید.

یک سطح نیز از این هم ساده‌تر باشد، بدین نحو که اینها را تعریف کرده و فقط برای یکی از آنها شاخصه بگذارید. شاخصه به قید تعریف را تا آخر فعل بیاورید. این کار شدنی است و راحت‌تر نیز می‌باشد.

(س): شاخصه بدون تعریف بهتر می‌باشد.

(ج): یعنی شاخصه‌ها را جدا دادن، یک حسن دارد و

ولی به نظر می‌رسد که اگر بخواهید در این جدول بیاورید، کار زیادی لازم است. برای «بانک اطلاعات» باید در این جدول ببرید. کتاب برنامه، کتاب سازمان، کتابی که بخواهد گردش عملیات را فنی تمام بکند باید متناظر با این باشد. ولی در حال حاضر که ما نمی‌خواهیم این کار را انجام دهیم. فعلاً می‌توان به این اکتفاء کرد که «برنامه، سازمان و اجراء» را با شاخصه‌های «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» (که شاخصه‌های اجتماع می‌باشند) دقیق‌تر تعریف نمائیم، عین همانها را به وصف «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و سپس وصف اخلاق بیان نمائیم. در این صورت دیگر برای خود آن موضوعات شاخصه نمی‌دهیم، بلکه می‌گوئیم شاخصه‌هایتان، شاخصه «برنامه، سازمان، اجراء» می‌باشد. شاخصه‌های دقیق به وصف تحقیق بیان شده است. این نحو ساده آن می‌باشد. اگر بخواهید از این ساده‌تر انجام دهید، می‌توانید اصلاً اینها را تخمینی قرار بدهیم. اگر خیلی عجله داشته باشیم، می‌گوئیم اصلاً الان تطبیق منطقی لازم ندارد بلکه تطبیق تخمینی خواهیم داشت. جدول معلوم شده و اطلاع نسبت به آن نیز به نسبت معلوم شده است. حالا می‌گوئیم فصل طبقه‌بندی موضوعات تمام است. حالا زمان آن است که معلوم نمائیم که چه دستگاههایی و چه معاونتهایی در اینجا وجود دارد؟ در هر کدام از اینها متناسب با مقدرات زمان و مکانتان، یک درجه ضعف را می‌پذیرید و پائین‌تر می‌آید.

می‌خواهید یک بار از آخرین قسمت ممکن شروع بکنیم. یک بار تخمینی تنظیم بکنیم. اگر وقت داشتیم بیشتر تقویت کنیم تا برسیم به مرحله بعد یعنی به جای اینکه از این طرف حرکت بکنیم، از آن طرف، فهرست یک برنامه

کارآمدی تحقیق و تبلیغ، قسمت آخر تناسب و تنازل... تبلیغاتی را که شما دارید، حتماً از یک تبلیغ می‌خواهید در غیر تصرف بکنید، این غیر از منزلت تحقیق است. می‌خواهید امری را در نظر او کوچک، موهون و تحقیر نمائید و یک چیز دیگری را تجلیل نموده و بالا ببرید. این کار برای چیست؟ برای این است که یک نحوه فعالیت از یک کیفیت به کیفیت دیگری تبدیل شود. حال چه فعالیت روحی یا ذهنی یا عینی باشد.

کار «تبلیغ»، کار «نقد، نقض و طرح» می‌باشد. یعنی کارش این است که سبک و سنگین می‌کند. از شکل ساده آن که یک نفر می‌آید روضه می‌خواند که با این کار مسلماً دارد یک بزرگی را برای مردم معرفی می‌کند و مردم را دعوت به اخلاق آن بزرگ می‌نماید و یک فرد پلید را تحقیر نموده و مردم را از اخلاق او دور می‌کند. حال اعم از اینکه فرد منبری، عادی باشد یا منبری قوی‌ای مانند آیه‌الله جوادی آملی که بخواهد از طریق فلسفه و استدلال بیاید مطلبی را ارائه دهد او نیز همین کار را انجام می‌دهد. یعنی در پایان چیزی را کوچک نموده و چیز دیگری را بزرگ می‌کند. در حقیقت امری را نقد و نقض می‌نماید و امر دیگری را نیز طرح می‌کند. نهایت به صورت فلسفی است. یا کس دیگری در منزلت بسیار بالاتری بخواهد روشها را عوض بکند مثلاً امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) نظامی را در امور سیاسی نقد و نقض می‌کردند و نظام دیگری را طرح می‌کنند. غرض از «نقد» این است که معایب را روبنایی بیان نمائیم. «نقض» آن است که معایب را تاریشه‌ها ببریم و «طرح» چیزی را به جای آن چیزی را که توانسته خراب بکند، می‌گذارد.

منطقی باشد فقط سه شاخصه می‌دهیم و بقیه را به آن شاخصه‌ها تعریف می‌نمائیم. از اینجا یک پله بالاتر برای هر کدام از آنها لااقل سه شاخصه می‌دهیم. یک پله بالاتر برای هر کدام لازم است یک جدول داشته باشیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ساده را برای شورا بنویسیم. یعنی نحوه تقویت آن معلوم شده است. یعنی اگر یک گروه بخواهد یک سال هم روی آن کار بکند برنامه و نحوه توسعه یافتن کارش مشخص می‌باشد. اولین سطح آن تخمینی است. سطح دوم که



الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنایی

تعریف «اخلاق، کلام فقه» و بیان بعضی مراحل حفظ، ترمیم، بالندگی برای آنها

فهرست

- ۲ ۱- تعریف «اخلاق، کلام، فقه»
- ۲ ۱/۱- تعریف اجمالی «اخلاق، کلام، فقه»
- ۲ ۱/۲- تعیین «نظام تکلیف» در ارتباط بین قابلیت‌های فرد و نیازمندی‌های اجتماعی
- ۲ ۱/۳- تعیین «نظام فکری» در ارتباط بین قابلیت‌های ذهنی فرد و نیازمندی‌های فرهنگی جامعه
- ۲ ۱/۳/۱- ضرورت ارتباط «کلام» با وضعیت اسلام و کفر
- ۳ ۱/۳/۲- وجود مراتب تشکیکی در مباحث کلامی
- ۳ ۱/۴- تعیین «نظام ارزشی» در ارتباط بین حساسیت‌های فرد و تمایلات اجتماعی
- ۳ ۱/۵- رابطه اخلاق، کلام، فقه
- ۴ ۱/۶- تعیین ارتباط تکامل روحی، ذهنی، رفتاری انسان با دین و ارائه برنامه کیفی اجرای احکام، دو وظیفه اساسی حوزه

۲- بیان بعضی مراحل حفظ ترمیم، بالندگی برای «اخلاق و کلام»

۲/۱- پاسخگویی به نیازهای پرورشی جامعه در مرحله بالندگی اخلاق

۲/۲- پاسخگویی به شبهات اعتقادی، گذشته، در مرحله حفظ کلام

۲/۳- پاسخگویی به شبهات اعتقادی موجود با قواعد گذشته در مرحله ترمیم کلام

۲/۴- ارائه نظام فکری لازم برای هدایت همه جانبه جامعه در مرحله بالندگی کلام

۲/۴/۱- بیان استدلال و مجرای اخلاق بالنده، در کلام بالنده

۲/۴/۲- فراگیری هر فعالیت فکری در دامنه کلام، در کلام بالنده

۲/۴/۳- اثبات فلسفه علم اصول توسط کلام بالنده

۲/۴/۴- قدرت هدایت علوم دانشگاهی توسط کلام بالنده

۲/۴/۵- قرار داشتن حوزه موجود در مرحله حفظ کلام

۲/۴/۶- خروج تفکر پیرامون مصادیق و کمیات از محدوده کلام

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۷
اسـتاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۲/۵
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۱/۱۹
ویراستار:	برادر جمالی	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۱/۱۹
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۲۴/۱۲/۵

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۷

تعریف «اخلاق، کلام فقه» و بیان بعض مراحل حفظ، ترمیم، بالندگی برای آنها

برادر پیروزمند: این کار را (ارائه الگوی تنظیم) در سطوح مختلف می‌توان انجام داد. یک سطح این است که ابتدا تعاریف فلسفی و شاخصه‌ها و عناوین کاربردی را معلوم بکنیم و بعد از این در مرحله دوم وارد تعیین وظایف اختیارات بشویم و در مرحله سوم به صورت اجرایی کار را بررسی کنیم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: یعنی زمان‌بندی برای پیاده سازی.

(س): برای پیاده کردن آن فرمودید این سه مرحله باید طی شود. در مرحله اول فرمودید به سه گونه می‌توان عمل کرد. یکی اینکه برای هر کدام از ۹ وصف اصلی، ۳ شاخصه بیان بشود و این شاخصه‌ها هم، شاخصه‌هایی فلسفی باشند که از جدول کاربرد استخراج شوند که فرمودید این عملکرد طول می‌کشد. احتمال دوم این بود که فقط برای سه تای از اینها شاخصه بیان بشود و بزرای بقیه فقط تعریف ذکر بشود و سپس آن شاخصه‌ها قید پیدا بکنند مثلاً ابتدا بگوئیم: سیاست، فرهنگ و اقتصاد و سپس بگوئیم سیاست تحقیق و سیاست تحقیق کلام، یعنی فقط

وصفش را عوض بکنیم. در نهایت می‌فرمودید که ممکن است این نوع عملکرد هم طول بکشد چون باید برای هر کدام معنایی مستقل بیان بشود. احتمال سوم این است که بدون اینکه شاخصه معین بکنیم فقط اوصاف را تعریف بکنیم و با یک نسبت تقریبی، یک تخمینهایی را بزنیم. حال اگر صلاح بدانید همین احتمال را پی‌گیری بکنیم.

(ج): فرضاً ساده‌ترین احتمال را انتخاب می‌کنیم و آن را انجام می‌دهیم بعد از آن باید چه کاری بکنیم؟

(س): بعد از آن باید بیاییم سازماندهی کار را معلوم بکنیم. به عبارت دیگر در مرحله اول «چه کاری» مشخص می‌شود و در مرحله دوم باید آن کارها را در سازماندهی برد و بگوئیم این کارها را «چه کسی» باید انجام بدهد، مثلاً معاونتهای مرکز مدیریت یا امثال آن مطرح می‌شوند. در مرحله سوم هم «چگونگی کار» را معلوم می‌کنیم.

(ج): آیا به نظر شما با توجه به مباحث گذشته مرحله اول (که مرحله تعریف می‌باشد) تمام شده است؟

(س): در جلسه گذشته تعاریف اجمالی را فرمودید.

(ج): به نظر بنده هم تعریف اجمالی «برنامه، سازمان،

جامعه هم برای اینکه کارهایش انجام بگیرد نیازمند به یک تخصیصهایی می باشد که باید ها و شکل کلی آن شکل فقه می شود.

به عبارت دیگر مثلاً در یک سازمان باید هایی وجود دارد که براساس وظایف و اختیاراتی که در سازمان متناسب با یک مناصبی بیان می شود این «باید» شکل می گیرند مثلاً گفته می شود معاونت فلان وظیفه اش فلان کار می باشد و فلان اختیار را هم دارد. در مرحله بعد این وظایف از شکل منصب بودن در می آیند و در شکل عنوان کلی می آیند، مثلاً گفته می شود کلیه افرادی که چنین می باشند باید چنین کاری را بکنند و یا می توانند چنین کاری بکنند. بنابراین به صورت کلی طرح و باید های کلی دستوری می شود. مثلاً گفته می شود کلیه افرادی که مثلاً سن آنها به ۱۹ سال رسیده باید خودشان را به اداره نظام وظیفه معرفی بکنند یا کلیه افرادی که مالشان به این مقدار رسید بایستی این مقدار مالیات بدهند.

۱/۳ - تعیین «نظام فکری» در ارتباط بین قابلیت های ذهنی فرد

و نیازمندی های فرهنگی جامعه

به عبارت دیگر بین قابلیت های فردی و نیازمندی های اجتماعی، «نظامی از تکلیف» برای افراد یک جامعه درست می شود، همانگونه که بین قابلیت های ذهنی و فرهنگ جامعه «نظام فکری» درست می شود.

۱/۳/۱ - ضرورت ارتباط «کلام» با وضعیت اسلام و کفر

یعنی ممکن است برای نظام فکری یک بچه کوچک، بگوئیم ارتباط ۵ چیز را که با همدیگر متوجه بشود کافی می باشد ولی برای یک فیلسوف حتماً می گوئیم قابلیت فردی تو این است که در این قسمت از فرهنگ حضور

فعالیتها اجرایی»، «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و «اخلاق، کلام، فقه» گفته شده است.

(س): اگر در ادامه، مطلبی به نظر حضرت عالی می آید

که به تعاریف وابستگی پیدا می کند بفرمائید.

(ج): بله می شود آن را عمیق کرد ولی صحبت بر سر

این است که آیا آن را عمیق کنیم یا اینکه به جای عمیق کردن مرحله بعدی را بررسی کنیم؟

(س): بله، مرحله بعدی را بفرمائید که اگر دیدیم همین

مقدار پایه خوبی می باشد و برای ادامه کفایت می کند دیگر داعی نداریم که بیشتر عمیق بشود و اگر دیدیم کارگیر کرد دوباره برمی گردیم.

۱ - تعریف «اخلاق، کلام، فقه»

۱/۱ - تعریف اجمالی «اخلاق، کلام، فقه»

برادر محسنی: اگر تعریف اجمالی اخلاق، کلام و فقه مقداری بیشتر باز بشود، می توانیم از فرمایشات آقا بهتر نمونه بیاوریم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: براساس بحثهایی که

کرده ایم گفته ایم اخلاق «نظام ارزشی جامعه» می باشد که باید بین اوصاف فرد و تمایلات مشخص بشود. کلام «نظام فکری جامعه» که بین فرهنگ عمومی و نحوه اندیشه فردی تولید می شود و فقه «باید ها» می باشد که براساس اخلاق و کلام وظیفه های فرد و جامعه و نسبتهایشان مشخص و این «باید ها» شکل می گیرند.

۱/۲ - تعیین «نظام تکلیف» در ارتباط قابلیت های فرد و

نیازمندی های جامعه

به عبارت دیگر فرد دارای استطاعتها و قابلیت هایی می باشد که برای او در یک سطح نظام درست می کند و

باشد و یا برای استادهایی که پژوهش می‌کنند در سطحی بالاتر باید نظام فکری مطرح شود مثلاً بتوانند رابطه پژوهش و معادله خودشان را با اعتقادات خودشان از یک طرف و کیفیت درگیری آن را با طرف مقابلشان از طرف دیگر تعریف بکنند. بنابراین متخصص هر علم نمی‌تواند بگوید که چون من مثلاً متخصص جوش پای مرغ هستم کارم ربطی به دستگاه الهی و یا مادی ندارد زیرا این متخصص حتماً نسبت به ۲۰ یا ۳۰ نفر نفوذ علمی شدید دارد و لذا باید معلوم بکند که موضوع کارش در دستگاه الهی چه نفعی دارد و جای آن کجاست.

۱/۴- تعیین «نظام ارزشی» در ارتباط بین حساسیتهای فرد و

تمایلات اجتماعی

بنابراین نظام ارزشی بین تمایلات فرد و تمایلات اجتماعی جامعه و یا بین حساسیتهای فرد و نظام حساسیتهای اجتماعی شکل می‌گیرد.

۱/۵- رابطه اخلاق، کلام، فقه

به عبارت دیگر کلاً تمام موضوعاتی که اینجا می‌گوئیم اعم از حساسیتهای افکار و عمل بین جامعه و فرد قرار دارد. فقه، دستور عمل و تصمیم‌گیری عملی می‌باشد و با کلام مقدمات تصمیم و زیربنای تصمیم‌سازی شکل می‌گیرد. زیربنای تصمیم گرفتن همیشه تفکر می‌باشد و لذا اگر انسان اندیشه نداشته باشد انگیزه‌اش به تصمیم و باید، و عمل نمی‌رسد. به عبارت دیگر اندیشه جهان‌بینی و نظام فکری در کلام و حالات و پرورش روحی در اخلاق و باید‌ها و تصمیم‌گیری در فقه شکل می‌گیرد.

داشته باشی و نظام فکری تو باید در یک سطح خیلی بالاتری باشد. بنابراین ممکن است در کلام و اعتقادات یک بچه کوچک یک استدلال بسیار ساده‌ای را برای اثبات توحید، نبوت و امامت و یا مقابله با آمریکا، بیاورد و ما هم خیلی راحت از او بپذیریم و بگوئیم نظام فکری این بچه‌ای که کلاس پنجم ابتدایی می‌باشد خیلی هم عالی می‌باشد و حتی می‌تواند ربط عمل خودش را هم با اعتقاداتش بیان کند. ولی باید توجه داشت که این سطح از اعتقادات تنها بدرد یک بچه دبستانی می‌خورد و برای کسی که میدان نفوذش در حد مقلد بودن برای یک عده بسیار زیادی می‌باشد یک اصول اعتقادات بریده از جامعه بدرد نمی‌خورد. لذا در سطح عالی باید کلامی را که رابطه آن مستدلاً با نظام کفر و اسلامی معین باشد و بتوان براساس آن موضعگیری کرد و یا اینکه برای یک جوان که می‌خواهد برای شهادت برود طبیعی است که باید یک نظام فکری‌ای طرح شود که عملش را در یک حد منسجمی طرح بکند تا برای او تردید پیدا نشود.

بنابراین مقدمات ذهنی یک فرد و حضورش در نظام ولایت با نیازهای فرهنگی جامعه (یعنی با فرهنگ جامعه) نوع کلام مورد نیاز را مشخص می‌کند.

۱/۳/۲- وجود مراتب تشکیکی در مباحث کلامی

بنابراین خود کلام هم یک موضوع مشکک می‌شود که ساده‌ترین آن برای افرادی می‌باشد که کارهای ساده دستشان است و پیچیده‌ترین آن برای کسانی می‌باشد که کارهای پیچیده در دست آنها است. مثلاً برای قشر جوان دانشجو که در برابر هجوم کفر از نظر برهان معادلات عینی می‌باشد باید همتای آن نظام فکری‌اش وزنی قوی داشته

۱/۶- تعیین ارتباط تکامل روحی، ذهنی، رفتاری انسان با دین و

ارائه برنامه کیفی اجرای احکام، دو وظیفه اساسی حوزه

حال این اخلاق، کلام و فقه در کلی‌ترین سطح آن در ارتباط با اخلاق اسلامی، کلام اسلامی و فقه یا حقوق اسلامی قرار می‌گیرد و لذا باید رابطه انسان با دین در «حوزه» تمام بشود. بنابراین یک بخش از کار حوزه معین کردن ارتباط اینها با دین می‌باشد و بخش دیگرش این است که به صورت کیفی نظامی برای پیاده شدن اینها تحویل بدهد. معادله کمی اینها را باید «دانشگاه» بیان کند و متکفل تحقق عینی آنها هم «دولت اسلامی» خواهد بود. به عبارت دیگر دولت اسلامی نسبت به اخلاق و «فرهنگ توسعه» و نسبت به کلام و وضعیت تفکر و فرهنگ اجتماعی و نسبت به باید و نباید قطعاً مسئول می‌باشد. البته این تقسیم در ساده‌ترین سطحی است که فعلاً ما می‌توانیم به آن پردازیم.

۲- بیان بعضی مراحل حفظ، ترمیم، بالندگی برای «اخلاق

و کلام»

برادر پیروزمند: البته عنوان اخلاق، کلام و فقهی که در فرمایش رهبری می‌باشد به معنای متعارف و طبق اصطلاحات موجود است. یعنی وقتی می‌گویند کلام باید بالندگی پیدا بکند منظورشان از کلام همین مجموعه اعتقادات و مباحث و استدلالاتی است که مباحث اعتقادی را ثابت می‌کنند و یا وقتی می‌گویند فقه باید بالندگی پیدا بکند منظورشان از فقه همین احکام تکلیفی استنباط شده می‌باشد و نه اینکه منظورشان از فقه همان تعریفی باشد که جناب عالی می‌گوئید. یعنی فقه در اصطلاح حوزه به معنای تصمیم نمی‌باشد.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: «باید کیفی» در مرحله بالندگی حتماً فقه می‌شود. به عبارت دیگر برای هر یک از این سه موضوع باید سه وضعیت تعریف کنید، وضعیت حفظ، تعمیر و بالندگی. مثلاً وضع موجود اخلاق مرحله حفظ می‌باشد.

۲/۱- پاسخگویی به نیازهای پرورشی جامعه در مرحله بالندگی اخلاق در وضعیت تعمیر اخلاق باید در جاهایی که نظر نداده‌ایم نظر بدهیم و در حالت بالندگی حتماً باید طبق نظام ارزشی و اخلاق رابطه بین تمایلات فرد و جامعه را تمام بکنیم. به تعبیر دیگر بالندگی در اخلاق این است که در برنامه‌ریزی فرهنگ اخلاق تحویل داده شود، فرهنگی که بتواند بیان کند که رجحان چنین کیفیتی بر چنان کیفیت منشأ پیدایش چه اخلاقی در جامعه می‌شود. به عبارت دیگر در مرحله بالندگی اخلاق نباید در شکل اخلاق فردی به مسائل جواب داده شود زیرا اخلاق فردی تنها در مرحله حفظ مطرح می‌شود. مثلاً در مرحله بالندگی اخلاق باید بیان شود که اگر تلویزیون فیلمهایش را اینگونه درست کند چنین اخلاقی در جامعه پیدا می‌شود. بنابراین در این مرحله باید بستر پرورشی جامعه و کارهای پرورشی‌ای که در جامعه باید انجام شود و نسبت این کارها به حساسیتهای افراد مشخص بشود.

به تعبیر دیگر گاه یک روانشناس برای اصلاح فردی نسخه می‌دهد و گاه یک عالم اخلاقی دستور اخلاقی می‌دهد. به نظر ما عالم اخلاقی در این زمان برخلاف روانشناس جمیع جوانب این فرد در نظرش نمی‌باشد مثلاً کارآمدی اجتماعی این فرد در نظر عالم اخلاقی نمی‌باشد. برای پرورش یافتن بیمار روحی‌ای که مثلاً شغلش

نصیحت و موعظه برای جامعه خوب می باشد ولی اخلاقی که بتواند نیازهای پرورشی جامعه را جواب بدهد تنها با موعظه سامان پیدا نمی کند. لذا در بالندگی اخلاق باید نیازهای پرورشی اعم از تعریف ساختارهایی که اخلاق را پرورش می دهند مثل ساختار ادارات، نظام ادارات تا نظامهای آموزشی و تا نظامهای اشتغال و نظامهای مصرف پاسخ داده شود.

بنابراین اخلاقی را که آقا در بخش بالندگی می فرمایند قطعاً چنین اخلاقی می باشد. اگر ما چنین اخلاقی را برای جامعه بیان نکنیم جامعه از دیگران این اخلاق را می گیرد زیرا چنین اخلاقهایی از جامعه قطع نمی شود. فیلم تلویزیون و سازماندهی ادارات اخلاقی خاص ترویج می کنند، اخلاقی را که تئورسین ها طراحی کرده اند.

۲/۲- پاسخگویی به شبهات اعتقاد گذشته، در مرحله حفظ کلام

کلام در سطح حفظ به این است که اصول اعتقادات با استدلالهای عقلی و نقلی اثبات شود. بنا به فرمایش آقا شبهه ابن کمونه و آکل و ماکول در این سطح مطرح می باشد. البته باید توجه داشت که این شبهات برای جامعه کنونی شبهه نمی باشد. بنابراین این شبهات را طرح کردن و پاسخ گفتن سطح حفظ کلام می باشد.

۲/۳- پاسخگویی به شبهات اعتقادی موجود یا قواعد گذشته در

مرحله ترمیم کلام

کلام در شکل تعمیر به این است که آن قواعد گذشته به شبهاتی که تئورسینهای غرب در این زمان القاء می کنند تطبیق شود.

چتربازی است ممکن است عالم اخلاق بگوید این شغل را رهاکن ولی یک روانشناس به راحتی نمی گوید این شغل را رهاکن بلکه حداکثر سعی خود را می کند که این فرد را در همان شغلش رشد بدهد. بنابراین در این موارد اخلاق موجود در ارائه دستور عاجز می باشد مخصوصاً اگر بخواهیم برای هر شغلی متناسب با خودش اخلاقیاتی خاص ارائه بدهیم مثلاً اخلاقی خاص متناسب با شغل چتربازی. به عبارت دیگر نسبت به این کار که بخواهیم برای اقشار مختلف جامعه نظام پرورشی خاصی ارائه دهیم عالم اخلاقی خود را متکفل نمی داند و اگر هم به او گفته شود. شما در باره روابط سازمانی از نظر اخلاقی نظر بدهید می گوید: این مطلب از کار من خروج موضوعی دارد و حال اینکه یک روانشناس اجتماعی حتماً باید بتواند در آن قسمت حضور داشته باشد و نظر مشورتی بدهد.

بنابراین اخلاق بالنده نمی تواند نیازمندیهای پرورشی جامعه را ندیده بگیرد. در این زمان که علماء اخلاق مسئولین پرورش هستند در باره فرد نظر می دهند ولی در باره حل مشکلات پرورشی عموم نظر نمی دهند و اگر هم نظری می دهند بسیار انتزاعی می باشد. یکی از بزرگان در رادیو صحبت می کرد و بر این مطلب اصرار داشت که جوانان باید زن بگیرند و به ساده زیستی عادت کنند. به نظر ما این بزرگوار از الگوی مصرفی جامعه خبر ندارد و لذا زندگی ساده و اشتغال در نظر او شکل دیگری دارد و براساس اطلاع ناقص خود دستور اخلاقی می دهد: اشتغال در این زمان خواب و خیال نمی باشد زیرا اشتغال، یا ابزار برای تولید و یا مکان برای توزیع و یا مکان برای خدمات اداری می خواهد و تمام اینها هم سرمایه می خواهد. البته

۲/۴- ارائه نظام فکری لازم برای هدایت همه جانبه جامعه در

مرحله بالندگی کلام

و در آخر هم بالندگی کلام به این است که به شبهات تنها به صورت نظری پرداخته نشود و بلکه پشت آن شبهات یک نظام فکری فرض شود که سعادت را برای بشر در همه شئون تفسیر می‌کند.

۲/۴/۱- بیان استدلال و مجرای اخلاق بالنده، در کلام بالنده

به عبارت دیگر کلام بالنده دلیل همان اخلاقی است که در شکل بالنده مطرح کردیم.

به تعبیر دیگر همانطور که در کلام موجود بیان می‌شود که حکمت نظری، حکمت عملی و اخلاق را تحویل می‌دهد، کلامی را هم که امروز لازم دارید باید کلامی باشد که بتواند در همه ابعاد استدلال سعادت‌مند بودن آن اخلاقی را که در مرحله بالندگی تعریف کردید نشان بدهد. یعنی کلام علمی و معادله‌ای شدن، اثبات نظری و اثبات میدانی شدن آن اخلاقی است که در جامعه جاری می‌شود. به تعبیر واضحتر کلام بالنده تنها بیان دلائل اخلاق نیست، بلکه علاوه بر این مجراهای پیاده کرده این اخلاق را هم باید ارائه بدهد. رابطه اعتقادات و عمل، تفکر می‌باشد که آن تفکر کلام است. به تعبیر دیگر عقاید به شکل حالت، اخلاق است. یعنی بستر پرورش واقعیت حالت در اخلاق شکل می‌گیرد و در کلام آن حالت، برهانی و معادله‌ای می‌شود.

البته باید دقت داشت که منظور ما این نیست که معادلات و استدلالهای پرورشی نداریم و بلکه منظور ما این است که اگر استدلالهای پرورشی، ارتباطی به استدلالهای کلامی نداشته باشد، پایه ندارد. شما یک

تعریفی را از اخلاق خوب ارائه می‌دهید بنده سؤال می‌کنم که در کدام جهانبینی این اخلاق خوب است؟ بنابراین معنای تکامل اجتماعی و تکامل فردی که در اخلاق با تحلیل‌های اخلاقی ذکر می‌شود باید در کلام از نظر استدلالی تمام باشند و همه مسائل اخلاقی مربوط و مستدل و متقوم به آن باشند.

(س): در اینجا کلام کل فرهنگ عمومی جامعه را دربر

می‌گیرد.

(ج): احسنت، فرهنگ عمومی که یک بخش آن هم

تحلیل خود اخلاق است. گاه گفته می‌شود که عالم اخلاقی برنامه‌ریزی برای پرورش اخلاق می‌کند. می‌گویم ایشان چه نحوه مراقبت‌ها را می‌خواهد انجام بدهد تا بگوید برنامه‌ام درست است یا غلط می‌گوئید در پایان باید محصول را دید به اینکه آیا حالت تمایلات عوض شده است یا خیر؟ می‌گویم پس ایشان دنبال انسان‌سازی می‌باشد و می‌خواهد حالات انسان را بسازد. یقیناً این شخص برای اینکار نیازمند ابزار می‌باشد کلام ابزار کار او می‌باشد. در کلام حالت ساخته نمی‌شود و بلکه فکر مصحح حالت و ابزار تغییر حالت ارائه می‌شود. پس کار و تخصص علماء اخلاق در این است که حال فرد و حال جامعه را عوض بکنند. و اگر جهانبینی را هم می‌گوئید برای این است که توسط آن حالت بسازند. به تعبیر دیگر علماء اخلاق اگر چه بحث از جهانبینی دارند ولی بحث آنها از این باب نیست که خودشان جهانبینی را به اثبات برسانند، بلکه به میزانی به آن کار دارند که برای نتیجه‌ای که می‌خواهند مؤثر باشد. یعنی موضوع کارشان نظام و انسجام فکری نیست و بلکه موضوع کارشان

انسجام حالات و نظام حساسیتها و بلکه پوشاندن نظام تمایلات اجتماعی می‌باشد. ولی موضوع کار علماء کلام نظام حالات نیست و بلکه نظام افکار است.

۳/۴/۲- فرامبری هر فعالیت فکری در دامنه کلام، در کلام بالنده

اما کلامی با دانشگاه و فیزیک و شیمی چه ارتباطی دارد؟ کلامی در ریشه‌ها کار می‌کند و نه در خود فیزیک، یعنی نباید در فیزیک نظریه‌ای را بپذیرد که ناقض مفاهیم کلامی او باشد. کلام باید قدرت و فراگیری و گسترش تحرک فکری را به گونه‌ای در اختیار داشته باشد که هر گونه فعالیت فکری در دامنه فکر او انجام بگیرد و لذا نباید دامنه فکر مستقل از خودش را بپذیرد. اگر کلامی دامنه مستقلی را بپذیرد باید لوازم عملی آن را هم بپذیرد که ممکن است آن لوازم برخلاف نظریه او تمام بشود.

۲/۴/۳- اثبات فلسفه علم اصول توسط کلام بالنده

لذا باید فقه از منزلت کلام قابل رویت باشد. البته باید توجه داشت که کلام علت احکام را نمی‌گوید و بلکه فلسفه تعبد و اصول را تمام می‌کند. مثلاً اگر شبهه شود به اینکه محصول کار علماء علم نیست و بلکه ظن می‌باشد زیرا مواد کار آنها ظنی الدلالة می‌باشد و غایشش به انسباقات عرفیه منتقل می‌شود و انسباقات عرفیه از قبیل بدیهیات عقلیه نمی‌باشد و یا بازگشت آن به ظنی الصدور می‌باشد زیرا بازگشت آن به خبر است و نه به ملاحظه بدهت. لذا با این مقدمات نتیجه می‌گیرند که اینها نمی‌توانند آن حقی را که ادعا می‌کنند اثبات کنند. حال کلامی باید بتواند فلسفه تعبد و جواب این شبهات را بیان کند.

بنابراین کلام در سطح بالندگی پاسخگو به نیازهای فکری جامعه می‌باشد و پاسخگویی به نیازهای فکری

جامعه هم به قدرت شمول دستگاه تفکر بستگی دارد. مثلاً یک توربین دارید که ظرفیت روشن کردن تمام کارخانه‌های شهر را دارد و یک ژنراتور هم دارید که قدرت آن بسیار کم می‌باشد. حال این ژنراتور نمی‌تواند در خاموش بودن یا نبودن دستگاههایی که نمی‌تواند آنها را روشن بکند نظر بدهد زیرا خودش از ابتدا از ظرفیتی که آنها را اداره بکند استعفا داده است.

۲/۴/۴- قدرت هدایت علوم دانشگاهی توسط کلام بالنده

کلامی که می‌خواهد نیازهای جامعه را برطرف بکند کلامی است که بتواند نیازهای دانشگاه را برطرف بکند. بله مقداری از نیازهای دانشگاه مستقیماً شبهاتی است که نسبت به خود کلام طرح می‌شود ولی یک مقداری از آن هم اصولاً مستقل از کلام، طرح می‌شود. کلامی که بتواند قواعد گذشته را در حل چنین شبهاتی طرح بکند نیازمندیهای علم را برطرف نکرده است. طرف مقابل می‌گوید نیازمندیهای علم را برطرف می‌کنم و در موضوع حرکت و موضوع کم صحبت می‌کنم و موضوع کم هم بدون معادله نسبت و ملاحظه نمی‌شود. اینکه گفته شود من علوم پایه را رها می‌کنم که هر طرفی خواست برود، این معنا منجر به عدم حضور و عدم قدرت نظام شما می‌شود. گاه نظارت با یک چشم بسیار کم سو و نزدیک بینی صورت می‌گیرد و گاهی نظارت در یک علم حضور پیدا می‌کند. حضور در یک علم به این معناست که لااقل جزو یکی از پایه‌های علوم آن علم شود که هر جا آن علم برود بتواند نسبت به آن نظر مثبت یا منفی داشته باشد. یعنی در برنامه دراز مدت بالندگی کلام اینگونه باید باشد.

۲/۴/۵- قرار داشتن حوزه موجود در مرحله حفظ کلام

حوزه ما الان تنها در مرحله حفظ غرق است و به نظرش می آید که اگر اصول عقاید موجود را ترجمه درست و خوبی بکند و به اروپا بفرستد اروپا را فتح می کند! خیر از این خبرها نیست بلکه آنها در کلام خیلی ضعیف هستند و لکن حوزه نمی تواند جواب افکار آنها را بدهد. شاید بگوئید شبهاتی که مسیحیت و... در توحید دارد، خیلی ضعیف می باشد و یا شبهاتی که فلاسفه آنها کرده اند سست می باشد ولی من می گویم شبهه که فقط نظری نیست، آنها قدرت عمل دارند و قدرت عمل نیازمندی فکری طرح می کند و نظام فکری شما قدرت حضور در آنجا را ندارد. لذا از حفظ، فتح علوم موجود و فتح تمدن موجود بدست نمی آید. از تعمیر هم بر نمی آید به اینکه ما مرتباً بنشینیم و شبهاتی را که آنها می خواهند طرح بکنند جواب بدهیم. مولد و دستگاه آنها برای تولید شبهه خیلی قوی می باشد، مثلاً: فرضاً در ماه ۲ هزار صفحه مطلب جدید در ریاضیات دارند و این بدین خاطر است که آنچه در علوم پایه هست در طبقات علوم انعکاس پیدا می کند. یعنی با تغییر علوم پایه سؤال جدید در جامعه شناسی، روانشناسی، حقوق و همه علوم پدید می آید. به عبارت دیگر یک مطلب که در علوم پایه تغییر می کند بلافاصله

صورت مسئله هایی که قابلیت طرح نداشتند در سطوح مختلف علوم قابلیت طرح پیدا می کند.

لذا صورت مسئله نمی تواند از مسائل کلامی شما منفصل حقیقی باشد. یعنی باید با یک معادله ریاضی صورت مسئله هایی در شناخت شناسی، ایمان شناسی، اخلاق شناسی و... پدید بیاید. کلام در سطح تعمیر حضوری در آنجا ندارد و لذا نیاز به کلام بالنده می باشد. کلام بالنده آن است که در تفکر اجتماعی حضور داشته باشد و در صدر همه علوم بنشیند.

۲/۴/۶- خروج تفکر پیرامون مصادیق و کمیات از محدوده کلام

(س): یک حدی معلوم بشود که بتوان توسط آن تفکراتی را که در سطح آن نمی باشد مشخص کنیم.
(ج): تفکرات پیرامون مصادیق در این سطح قرار نمی گیرند، یعنی مصادیق خروج پیدا می کنند.

(س): مصادیق چه علوم می؟

(ج): کلیه علوم، علوم که کمیات دارند که علوم دانشگاهی باشند و علوم که کیفیات دارند که باید های در فقه می باشد. مسائل توصیفی در اصول مربوط به کلام و اصول عقاید می باشد، یعنی پایه های معرفت توصیفی بشر، کلام می شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبانی

بررسی مراحل «حفظ، ترمیم، بالندگی» در «فقه و کلام»

فهرست

- ۱- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فقه
- ۱/۱- بیان احکام اجتماعی با ابزار فردی در مرحله ترمیم فقه
- ۱/۲- بیان احکام اجتماعی با ابزار توانمند در ملاحظه نسبت در مرحله بالندگی فقه
- ۱/۳- بیان احکام فردی با ابزار فردی در مرحله حفظ فقه
- ۲- بیان دو مرحله «ترمیم و بالندگی» در کلام
- ۲/۱- برخورد انتزاعی در حل شبهات جدید در مرحله ترمیم کلام
- ۲/۲- برخورد فعال در به هم زدن نظام فکری کفار در مرحله بالندگی کلام
- ۲/۲/۱- ضرورت پاسخگویی به اصول نحوه اداره نظام اجتماعی در کلام بالنده
- ۲/۲/۲- پیدایش قدرت به تردید رساندن کفار در کلام بالنده

۴- بررسی جامعیت تقسیم اخلاق، کلام، فقه در فراگیری جمیع وظائف حوزه

۳/۱- فرار گرفتن حقوق در فقه

۳/۲- ارائه بخش کیفی (توصیف، ارزش، تکلیف) علوم انسانی توسط کلام، اخلاق، فقه

۴- حفظ حوزه سنتی در کنار حوزه داوطلب تحت پوشش مراکز تحقیقاتی در مرحله اصلاح نظام حوزه

۵- تعیین اختلاف مراتب ارزشی موضوعات فعالیت حوزه، از طریق کدگذاری‌های انجام شده

۶- «تشابه الفاظ، تشابه موضوعات، تشابه نسبتها» بیانگر سه شیوه تحقیق

۶/۱- بررسی تشابه نسبتها ابتدای ملاحظه برهان

۶/۲- بررسی تشابه نسبتها مقدمه بررسی نظام نسبتها

۶/۳- امکان بررسی تشابه نسبتها در فقه، به سه شیوه

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۸
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۲/۷
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۱/۱۹
ویراستار:	برادر محسنی	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۱/۱۹
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۷۴/۱۲/۷

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۸

بررسی مراحل «حفظ، ترمیم، بالندگی» در «فقه و کلام»

۱- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فقه

۱/۱- بیان احکام اجتماعی با ابزار فردی در مرحله ترمیم فقه
حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اگر «احکام اجتماعی» با «ابزار فردی» ملاحظه شود، یعنی عناوین مستقل از هم ملاحظه گردد و احکام نظام، به صورت «نظام احکام» و ملاحظه نسبت بین امور دیده نشود، بلکه آنها را حکم‌های منفصل از هم ملاحظه نمائید، به این کار و ملاحظه اینگونه‌ای «تعمیر» می‌گویند. البته در مقام خودش، برهان هم دارد که چرا این کار تعمیر می‌باشد. یعنی ملاحظه موضوع مبتلابه آنگونه که هست، نمی‌باشد.

۱/۲- بیان احکام اجتماعی با ابزار توانمند در ملاحظه نسبت در

مرحله بالندگی فقه

برای کسی که عهده‌دار تنظیم نظام است نسبتها اصل می‌باشد.

به عنوان مثال: بانک مرکزی سیاست‌گذاری پولی می‌نماید و در برابر دولت نسبت به این سیاست‌گذاری در باره قیمت ارز، مسئول است. معنای آن، این است که باید نسبت بین بازارها را بسنجد. اینکه شما اسم کارهای بانک

را مضاربه بگذارید و آن را خرد کرده و نحوه معامله کردن آن را معلوم نمائید، این امر اصلاً موضوع نظر آنها نمی‌باشد. کسی که می‌خواهد سیاست پولی بگذارد می‌خواهد ایجاد یک نحوه تعادلی نموده و یک گونه نظام جریانی را بین چهار بازار درست بکند که بازاری که کم دارد، تقویت شده و از آن بازاری که زیادتر از آن میزان تعادل را دارد، برداشته بشود. بنابراین نسبتها را ملاحظه می‌کند، برای چه نسبتها را در تعادل خاص تعریف شده قرار می‌دهد؟ برای اینکه قدرت ارزی کشور را بالا ببرد. بدینگونه است که سیاست پولی گذاشته می‌شود. این امر ربطی ندارد که گفته شود: نوع معامله‌اش را به مضاربه یا اجاره به شرط تملیک تعریف بکن!

بنابراین می‌گوئیم: پاسخ گفتن به مسایل مستحده غیر از محدث بودن حادثه هست، ساختار را اینگونه ایجاد کردن و نظام جریان اعتبارات را اینگونه طراحی کردن، این محدث حادثه شدن می‌شود.

پاسخ گفتن از طریق تقطیع کردن و ملاحظه کردن به اینکه بر هر کدام از اینها چه حکمی تطبیق می‌کند و

حکم آن را تطبیق نمائیم، این «تعمیر» می شود.

۱/۳- بیان احکام فردی با ابزار فردی در مرحله حفظ فقه

ملاحظه مبتلابه فرد، نه مبتلابه نظام که بگوئیم شما در اضطرار هستی یا نه و مثلاً حیل ربا اجازه می دهد که این کار را انجام دهی این می شود «حفظ».

۲- بیان دو مرحله «ترمیم و بالندگی» در کلام

۲/۱- برخورد انتزاعی در حل شبهات جدید در مرحله ترمیم کلام

در «کلام» هم، ترجمه کردن شبهات را به موضوعاتی که از همدیگر جدا و مستقل هستند و تک تک آن مسایل را جدا جدا، متنوع و بریده و مجرد شده از سایر قسمتها نظر دادن و محکوم کردن به یک حکمی، «تعمیر» می شود.

۲/۲- برخورد فعال در به هم زدن نظام فکری کفار در مرحله

بالندگی کلام

اما ملاحظه کردن روی هم آنها و دیدن نظام و مبنای آنها و از موضع «تهاجم» برخورد کردن و به هم ریختن کل نظام آنها، «بالندگی» می شود.

برادر پیروزمند: با آن فرمایشی که می فرمودید که کلام پاسخگویی کل نظام فکری جامعه باشد و بتواند هدایت افکار عمومی جامعه را به عهده بگیرد، دو تایی آن یکی می شود.

۲/۲/۱- ضرورت پاسخگویی به اصول نحوه اداره نظام اجتماعی

در کلام بالنده

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: یعنی الان مسئله آقای سروش را نباید فقها جواب بدهند، بلکه متکلمین بایستی پاسخگو باشند. در صورتی که متکلمین می گویند حرف ایشان از موضوع بحث ما خروج موضوعی دارد. می گویند: اینکه نظام مدیریت جامعه چگونه باشد اصلاً نباید در باره

آن حرف داشته باشیم. حداکثر آن، این است که می گوئیم «عقل عملی» حکم می کند که شرع بایستی احکام عمل را تحویل بدهد. این حداکثر صحبت آنها می باشد. والا حداقل آن، این است که بگویند: این موضوع از مباحث کلامی خروج موضوعی دارد و مباحث کلامی در باره اعتقادات نسبت به عالم بحث می کند؛ اما اینکه «ولایت اجتماعی» چگونه باشد این خارج از بحث ما می باشد. ما به اینکه مردم برای تنظیمات دنیایشان اینگونه یا آنگونه نظام درست کنند، کاری نداریم. می گویند: بشر نیازمندها و حوائج مادی دارد و برای رفع آن حوائج صنعت درست می کند. از جمله آن صنعتها، تدابیری است که در باره اداره جامعه دارد. انسان، در باره لشکرکشی، صنوف و اقبال جامعه و سیاست مدن تدبیر دارد. این تدابیر عقلی و تجربی می باشد و ربطی به شرع ندارد! در حالی که حتماً کلام بالنده می گوید: اصول اینها را باید من بدهم! می گوید: من نمی توانم تشتت اجتماعی را قبول بکنم! تشتت در فرد را نیز نمی توانم بپذیرم که فرد را پاره پاره نموده و هر قسمت از آن را به دست یکی بسپارم. چرا که در خارج، یک انسان موجود است و باید اراده اش در حساسیتهایش نظام داشته باشد. نمی شود که نظام را پاره پاره کرد. قائل به وحدت موضوع می باشیم. می گوید: انسان است و همه تمایلاتش، در این صورت باید قدرت کم و زیاد کردن و نسبت دادن و اینکه چه چیزی نسبت به چه چیزی اولی می باشد، را داشته باشد. برای این کار تا یک محور و مبنای جامع نداشته باشد، نمی تواند چنین کاری را انجام دهد.

بنابراین به ذهن ما می آید که باید مشکلات دانشگاه و مشکلات فکری جوانها به نحو صحیحی تشریح بشود که

این مشکلات عمدتاً از مشکلات اجتماعی ناشی می‌شود. به عبارت دیگر این مطلب در نظرتان باشد که همانگونه که در فطرت انسان در عالم توحید قرار دارد و در او پرستش خدای متعال به صورت اصل اولیه وجود دارد «فطرة الله التي فطر الناس عليها» علاوه بر آن، عدل هم در او مفطور می‌باشد، یعنی حب به عدل در همه عالم وجود دارد و مفطور است؛ در این صورت، دانشجویان می‌توانند از ابزارهای انتقال قدرت، اطلاع و ثروت؛ یعنی تحمیل محرومیت در تصمیم‌گیری نه مشارکت، تحمیل محرومیت از اطلاع نه توسعه آگاهی و توسعه تفاهم، تحمیل محرومیت در بهره‌بری، اطلاع داشته باشند و آنها را نفهمند می‌آیند آنها را از دین سؤال می‌نمایند و حال اینکه شما به آنها جواب می‌دهید که ما در این امور صرفاً «کلیاتی» داریم و دین در باره جزئیات آنها اصلاً «مناسکی» ندارد!!

سؤال می‌کنیم، شما که در عدل و ظلم می‌گوئید ما برنامه سعادت را تحویل می‌دهیم، چگونه اینها را ندارد اما برنامه سعادت را دارد؟! تعریف از سعادت چیزی نیست جز تکامل و توسعه، می‌گوئید شما نمی‌توانید نظام توسعه را تعریف کنید و فلسفه تکامل را در باره جامعه ذکر کنید. این کلام، کلام بسیار ناقصی است! از اینکه مرتباً در حال خواندن باشند و طلاب را به خارج بفرستند تا مطالب دیگر را مطلع شوند و برگردند و بگویند فلان متفکر و فلان متفکر چه گفت، اینکه جواب کار نمی‌باشد!!

۲/۲/۲- پیدایش قدرت به تردید رساندن کفار در کلام بالنده

بنابراین به ذهن ما می‌آید که اگر مطلب درست تشریح بشود، متکلمین بزرگ ما هم مثل آیت الله جوادی آملی و

آیت الله مصباح یزدی، علاقه آنها بر اسلام بیشتر از علاقه‌شان نسبت به اطلاعات خودشان می‌باشد. اگر صورت مسئله خوب طرح بشود، اینگونه نیست که آنها متنسک باشند که حتماً باید همین راه را رفت! یعنی روشن گردد که بحث مفصلی را که در این قسمت دارند، ترجمه کردن اشکال دیگران، به زبانی است که آن زبان، قدرت ترجمه کردن را هم ندارد! بنابراین از آن حذف می‌کنند زمانی که می‌آئید موضوع را به صورت انتزاعی طرح می‌کنید، «تبدیل موضوع» واقع می‌شود، دیگر از آن سؤالی که شده، نظام دیده نمی‌شود. وقتی که تبدیل موضوع شد، در این صورت پاسخی که به صورت مسئله‌ای که تبدیل شده، می‌دهید طرف را اغنا نمی‌کند بلکه خودتان را اغنا می‌کند! یعنی موضع دفاعی‌ای خواهید داشت که حرف او شما را به تردید نمی‌کشاند! نه اینکه او را به تردید بکشاند! بین این دو امر، فاصله است! معنای قدرت دفاع داشتن این است که حرف او، یقین شما را نشکند؛ قدرت مقابله و تهاجم داشتن این است که شما بتوانید او را به تردید بکشانید.

حالا در این قسمت از کار، اگر عبارات مقام معظم رهبری ضرب بشود، بسیار خوب می‌شود آنها را نوشت و استفاده لازم را از آنها گرفت.

(س): با این فرمایش که الان فرمودید ما می‌توانیم همان جدول را در سه سطح «حفظ، تعمیر و بالندگی» تنظیم کنیم و یک جدول طبقه‌بندی فعالیتها از آن، تنظیم نماییم. با این کار، انواع فعالیتهایی که باید صورت بپذیرد در آن مشخص می‌شود، بعد از آن بایستی ببینیم سازماندهی آن نیز چگونه می‌باشد. چه کسی یعنی سازماندهی و چگونگی

بگویند از جهت کمال اخلاق! این مباحث، اصلاً موضوع بحث اخلاق نیست. آیا فقط ساختمان شکل این تلفن، موضوع اخلاق نمی باشد؟ یا اینکه ساختمان اتاقی هم که در آن نشسته اید، موضوع بحث آنها نمی باشد؟ و هكذا ساختمان قهری هم که شما در آن می باشید و اینکه ساختار شهر و تقسیمات کشوری چگونه باشد هیچکدام از اینها موضوع بحث آنها نمی باشد! می گویند اینها چه ربطی به اخلاق دارد؟! ولی اگر سؤال شود که از نظر هنری تأثیر تصویرها در پرورش چگونه می باشد؟ محال است که تأثیر نداشته باشد! رنگها، ترسیمها گرفته تا لباس و اتاق و کلاً تحریکهایی که برای تمتعات حواس انسان می شود، اینکه اگر ما ترکیبهای مختلف را بوجود آوریم چه اثری برای پرورش دارد، اخلاق نسبت به آن ساکت می باشد. ملاحظه کردن زهد، به صورت فردی و جزئی تا اینکه زهد را در الگوی شهرسازی و ساختمان سازی بیاوریم. با آمدن زهد، آیا کارآمدی حذف می شود یا اضافه می گردد؟ تحریک به اینکه آدم کار زیاد انجام بدهد چگونه انجام می شود؟ چگونه انگیزش الهی و آخرتی را در جامعه فعال می کنید؟ اخلاق که متکفل این امر نمی باشد!

یعنی کلاً «حوزه» عهده دار نیازمندیهای دورانی که کلیه ابزارها، وسیله تکامل شناخته شده و تعریف شوند، نیست. بلکه مربوط به دورانی است که نقاش جداگانه و مستقل به صورت فردی برای خودش کار می کرد، فوقش استادی نقاشی را به شاگردانی که به نزد او می رفتند و کار می کردند، آموزش می داده است، ولی اینکه کنار دست نقاش، جامعه شناس و روانشناس باشد و سفارشات طرح نقاشی اش را هم مثلاً یک شرکت بدهد که می خواهد در

آن را نیز که معلوم نمائیم بنظر می رسد که مجموعه کاملی می شود.

(ج): انشاءالله؛ نهایت این است که اگر این کارها سطح به سطح تنظیم بشود و کارها انجام گیرد، قسمتهایی که باید ادیت بشود یا عبارات رسا و روشن بشود، تدریجاً شروع بشود خوب است.

۳- بررسی جامعیت تقسیم اخلاق، کلام، فقه در فراگیری جمع وظائف حوزه

۳/۱- قرار گرفتن حقوق در فقه

(س): ما الان مجموع فعالیت، در واقع موضوع فعالیت فرهنگی حوزه را روی فقه، کلام و اخلاق آوردیم. بعضی از امور هست که نمی دانیم جزو کدام قسمت قرار می گیرد. مثلاً آیا حوزه نسبت به علوم انسانی وظیفه دارد یا خیر؟ و آیا حقوق به معنای رایج، حقوق مدنی، حقوق جزائی و... را در فقه می آوریم؟

(ج): حقوق که حتماً در فقه و احکام دستوری می آید. ۳/۲- ارائه بخش کیفی (توصیف، ارزش، تکلیف) علوم انسانی توسط کلام، اخلاق، فقه

نهایت بخشی از علوم انسانی، توصیفی می باشد، توصیف از انسان جامعه و مبانی مدیریت؛ اینها جزو کلام می باشد؛ البته نه این کلام موجود؛ یعنی اصول آن را حتماً باید علم کلام به نحو توصیفی تحویل بدهد. ارزشی را اخلاق و عرفان تحویل بدهد، باز نه اخلاق و عرفان موجود، اخلاق و عرفان موجود، اصلاً کاری ندارد که اشیاء چگونه باشند! مثلاً این نحوه فرم درست کردن این تلفن چگونه باشد مثلاً چهارگوشی باشد بهتر است یا مدور یا گوشه تک؟! بگویند از چه جهت بهتر است؟

که خوب، شما آن را که تشریح کنید و معلوم بشود یک خلائی وجود دارد، کسانی که بتوانند در این امر، فعال برخورد بکنند، دچار محدودیت شدید می‌شوند. یعنی درست است که درک می‌کنند حفظ یا تعمیر می‌باشد ولی می‌گویند بضاعتی که ما داریم بیش از این نمی‌باشد!

(س): خوب، یک پله کار، همین معلوم شدن، این امر می‌باشد که با این کار در واقع، برنامه جهتی پیدا می‌کند که نیروهای پرورش یابند که در ترمیم یا بالندگی فعالیت نمایند.

(ج): بله، یعنی به آنچه که دارند، دلخوش نمی‌شوند که بگویند در کتاب قدما بسیاری از چیزها می‌باشد. یادمان باشد که ما نمی‌خواهیم قدما را تضعیف بکنیم. احترام قدما محفوظ است، اگر هر کدام از قدما در زمان خودشان، آن

۱ - به عنوان مثال الان تقریباً در نوع شهرها، «نوشابه» عمومی‌ترین شربت رایج شده است. در نوع مهمانی‌هایی که داده می‌شود، نوشابه داده می‌شود. اینکه به این صورت ذائقه را تحریک بکنند چه اثر پرورشی‌ای دارد؟ چرا وقتی که کسینجر از آمریکا به چین می‌رود، بعد از اولین مذاکره با مائو و پس از اینکه قرار می‌شود با هم همکاری بکنند، اولین چیزی که کسینجر از مائو درخواست می‌کند، این است که یک تابلو کوکاکولا، یا پسی کولا در وسط شهر بزنند و کارخانه آن را در آنجا ایجاد نمایند. اینکه آشامیدن مردم را عوض می‌کنند و با خودشان هماهنگ می‌کنند آیا این فقط به معنای یک سود تجاری است؟! یا اینکه فقط سود تجاری نیست؛ بلکه می‌خواهد چشایی و بویایی و مناظر را عوض بکند و با مجموعه اینها می‌خواهد اسباب تحریک و تحریص خاصی و زمینه آن را تغییر دهد، بعد آن را طبقاتی نموده و پرورش را در یک سیکل خاص و تعریف شده قرار بدهد. علمای اخلاق، نسبت به این امور که کاری ندارند!

۲ - به ذهن من می‌آید که شما دنبال این نباشید که این برنامه‌ای که نوشته می‌شود حتماً فوری قبول و اجراء بشود. فرهنگستان حرفه‌ای را در ده سال قبل بیان کرده است. الان که دقت شود، ملاحظه می‌شود که آن مطالب مورد پذیرش بسیاری از افراد شده است. اگر شما به این حرفها نظم خوبی بدهید و به جامعه ارائه نمائید ولو که الان، شکل اجرایی پیدا نکند ولی حتماً به تفکر جامعه جهت می‌دهد. یعنی نمی‌گذارد از فرمایش مقام معظم رهبری صرفاً بوسیله شعار طرفداری بشود و رها گردد، بلکه تفسیر صحیح از آن منتشر می‌گردد «انشاءالله تعالی».

اقوام مختلف فروش داشته باشد، بعد از آن جامعه‌شناس آن، مسئول باشد که تغییر اخلاق و عادات آنها را بخواهد، وضع موجود آنها را مطالعه و جمع‌بندی بکند و بنا داشته باشد که آنها را تغییر داده و بگوید که حالا چگونه حساسیتها را تغییر بدهید^۱»

(س): پس می‌فرمائید یک بخش علوم انسانی توصیفی، یک بخش ارزشی و یک بخش هم دستوری است. که در فقه می‌آید و یک بخش آن نیز کمی است که باید دانشگاه تنظیم نماید.

(ج): یعنی اصول آن اینجا می‌آید. اصول آن یعنی اصلی‌ترین قسمتش که قسمت ارزشی و اخلاقی آن است در «عرفان» می‌رود. بعد از آن در نسبتهای عقلانی یعنی در «کلام» می‌آید که توصیف می‌شود، بعد از آن در احکام و بایدها می‌آید که «فقه» می‌شود.

(س): که مجموعه آن اصولی می‌شود که بعد از آن، علوم انسانی را هدایت کند.

(ج): نظامی از اصول، که براساس آن نظام، یعنی «پیش‌فرضهای ارزشی، توصیفی و تکلیفی»، قسمت بعدی آن که تهیه و تنظیم کمیات و معادلات است، را تهیه می‌نمایند. در زمانی که معادله شد، بعد از آن باید بیایند و آنها را اجرا نمایند؛ یعنی «تخصیص کمی نیرو» نسبت به آن واقع بشود و اجراء گردد.^۲

بعد از این مطالب، بایستی ببینیم که سازمان یا کارگزاران آن را چگونه می‌توانیم معین بکنیم؟ ظرفیت پذیرشی الان به چه میزان می‌باشد؟ چه کارهایی برای ظرفیتهایی که می‌خواهیم برای بالا رفتن پذیرشی ایجاد نمائیم، باید انجام دهیم؟ قاعدتاً اشکال مهمی که این کار دارد این است

نمائید. بعد بگوئیم لازم نیست در اینها کار بشود. انصاف مطلب این است که در اینها با ادق معانی نیز کار شده است. (س): یعنی این دسته را به همین وضع موجود حواله بدهیم.

(ج): یعنی اصلاً لازم نیست روی یک دسته از اینها کار سازمانی بشود. حالا شما یک دسته‌ای را در حوزه آزاد بگذارید؛ بگوئید: ما حوزه را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم، یک حوزه سنتی که در آن، کلام، اخلاق و فقه حوزه سنتی آزاد باشد. هر کتابی را هم که خواستند تدریس نمایند، ما اصلاً اصرار نداریم که آنها کتابهایی را که ما می‌خواهیم تدریس کنند، یعنی ما بپذیریم که عده‌ای از افراد حوزوی جامع المقدمات، حاشیه، سیوطی، مغنی، قوانین و شرح لمعه و... بخوانند اگر هم ۲۰ سال طول می‌کشد تا به خارج برسند هیچ اشکالی نداشته باشد.

اما یک حوزه داوطلب درست بکنیم و بگوئیم طلابی که می‌خواهند در مدرسه‌های برنامه‌ای وابسته به مراکز تحقیقاتی باشند. برنامه آنها این خواهد بود، یعنی تعدادی از مدارس که وابسته به مراکز تحقیقاتی می‌شوند برنامه خاصی داشته باشند، بدین نحو که آن طلاب بین مراکز تقسیم شده و مراکز تحقیقاتی، مسئول پرورش آنها برای مرکز خودشان خواهند بود.

بنابراین ما مراکز را شدیداً تقویت و سرپرستی می‌کنیم که اینها بتوانند نیروی انسانی داشته باشند، وضع مالی آنها را مواظبت نموده و مواظب منزلت آنها بوده و کارایی آنها را توسعه می‌دهیم. در حقیقت شورای مدیریت، بیشترین کار را به عنوان شورای مدیریت مراکز تحقیقاتی به عهده خواهد داشت. اگر مراکز توانستند تحقیقاتی را تحویل

زحمتهای را نمی‌کشیدند فرهنگ شیعه به دست ما نمی‌رسید، حق آنها در جای خودش محفوظ است ولی اینکه ما هم باید کار بکنیم در جای خودش محفوظ می‌باشد.

برادر محسنی: در طرح اولیه اجمالی که داده می‌شود آیا صحبتی از چگونگی اجرای آن نیز می‌شود؟ آیا حتماً بایستی چارت تشکیلاتی موجود حوزه را ضمیمه آن کرد و با آن تطبیق نمود؟

(ج): بله. باید تطبیق به آن کرد، یعنی در آنجا دیگر «موضوع»، مهم می‌باشد باصطلاح فعالیت به نسبت مقدور می‌باشد، نه فعالیت به نسبت مطلوبی که در اینجا توضیح می‌دهیم بلکه فعالیت به نسبت مقدوری که وجود دارد. نسبت بین موضوع و فعالیت در حد مقدور حدود وظایف و اختیارات را تعریف می‌نماید.

۴- حفظ حوزه سنتی در کنار حوزه داوطلب تحت پوشش مراکز تحقیقاتی در مرحله اصلاح نظام حوزه

(س): اشکال عمده‌ای که به ذهن می‌رسد این است که الان طرح و توصیفمان اجمالی است اما حتماً در چگونگی «تفصیل» را طلب می‌کند، چون طرف باید بفهمد که در عینیت به چه کاری دست بزند. بین این قضیه یک دوگانگی پیدا می‌شود.

(ج): یعنی فعلاً یک عناوین کلی معین شده و مثلاً تعداد آن هم ۸۱ تا می‌باشد و مثلاً ۲۷ تایی آن حفظ می‌باشد. زیربخشهای ۲۷ تایی حفظ را به راحتی می‌توانید پیدا کنید، آنهایی که تکالیف فردی سیاسی، فردی، فرهنگی، فردی اقتصادی می‌باشد، مشکله‌ای ندارد که بگوئیم عنوانهای آنها را در فقه و فلسفه و نظام ارزشی پیدا

همه آنها به صورت موازی بگوئیم که این ۸۱ فعالیت در بیاید.

(ج): خیر مثلاً بفرض تحقیق باید ۴ باشد، آموزش ۲ و تبلیغ را.

(س): خوب مناسب است که این را بتوانیم به صورت نموداری شخصی کنیم و به صورتی ترسیم نماییم که اختلاف در آن مشهود باشد. در این ۲۷ تا برای خود ما با اختلاف منزلتی که بین اینها در نظرمات هست، ممکن است که مشخص باشد.

(ج): یعنی به عبارت دیگر همین کدهایی را که داریم به جدول و نمودار ببریم و درجه اهمیتش را ذکر کنیم و بگوئیم باید مثلاً فعلاً در تخصیص بودجه در بخشی که مربوط به مراکز است، به تحقیق این مقدار، تخصیص داده شود، آن هم تحقیق را تعریف کنیم و بگوئیم تحقیقی باشد که به صورت حفظ باشد نه که بخواهیم اقوال علماء را تتبع

دهند که آن دسته از بخش حوزه که حوزه سنتی هستند آنها از نظر علمی - نه از نظر سیاسی و اقتصادی - مقهور علمی بشوند، یعنی ببینند تحقیقاتی که از این قسمت حوزه بیرون می آید از نظر فکری، بقیه را لرزانده و به عقب می زند! تحقیقاتی که از نظر کلامی و فلسفی می آید طرف را به کفار می زند، یعنی در جامعه، این آقا منبر می رود، آن آقا هم همینطور، این شاگرد دارد او هم شاگرد دارد. اما شاگرد این، بر موضوع تسلط دارد و حکم و استدلال و کتابش هم که می آید، در این صورت آن طرف را دچار تردید می کند. (س): طبیعتاً این رقابتها محرک خوبی هم خواهد بود.

(ج): این رقابت برای حوزه، خوب است؛ اگر این طرفیها سست باشند سنتیها، سر جای خودشان هستند و اینها را عقب می زنند ولی اگر مراکز کار خودشان را خوب انجام دهند اینها بر آنها برتری پیدا می کنند.^۱

۵- تعیین اختلاف مراتب ارزشی موضوعات فعالیت حوزه،

از طریق کدگذاریهای انجام شده

برادر پیرومند: اگر بین اخلاق و کلام و فقه یک ترتیب اولویتی قرار دهیم مانند اینکه یک ارزش گذاری بین تحقیق، آموزش تبلیغ و بین برنامه سازماندهی، اجراء قرار دهیم، خوب است. اجمالاً روشن است که می گوئیم: برنامه، نسبت به سازماندهی مقدم است و سازماندهی نسبت به اجراء مقدم؛ یا تحقیق نسبت به آموزش و آموزش نسبت به تبلیغ مقدم است.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: البته اولویتها به معنای این نیست که یکی از آنها مطلقاً تعطیل شود.

(س): نه حساب تعطیلی نیست، یعنی از این حالت که

۱ - به عنوان نمونه، بنظر ما می آید که فرهنگستان از نظر وضع سیاسی کمک چندان به آن نمی شود ولیکن مطالبش که به بیرون برده می شود، قوت خاصی دارد.

به عبارت دیگر، برادران فرهنگستان انصافاً اگر مسلط بر بحثها باشند بوسیله بحثهای خارج از فرهنگستان به تردید نمی افتند. بلکه به نسبت به تردید هم می توانند بیندازند این امر، به معنای برتری فکری است. مثلاً جناب آقای میرباقری بحث قطع را در حوزه دیده اند از افراد مختلفی هم دیده اند. در ابتدای بحث، کسی می گویند که این حرفها مربوط به قطع نیست ولی یک مقدار که بحث جلو می رود می بینند که خیر مربوط به قطع است و خیلی هم ریشه ای وارد بحث قطع شده است. اصلاً اینکه قطع حجت است یعنی چه؟ قطع خروج موضوعی از تکلیف دارد! حالت است، بر خود حالت که نمی شود نهی واقع شود! ولی به مقدمه اش، تویبخش، شرائطش می شود نهی تعلق بگیرد. همچنین است بحثهای دیگر. اینکه همه مراکز تحقیقاتی در کار خودشان به یک بلوغی برسند که حرفشان، حرف اول باشد؛ بعد از آن هماهنگی حرفهای همه آنها روی هم، می تواند بیرون را مورد تأثیر قرار دهد و به نظر ما می رسد این کار «انشاءالله تعالی» شدنی است.

کنیم و احادیث و آیات و روایات را بررسی نمائیم.

۶- تشابه الفاظ، تشابه موضوعات، تشابه نسبتها، بیانگر

سه شیوه تحقیق

یعنی آن حرف تمامی است که لااقل یک جلسه در باره روشها صحبت کنیم که در روشها یک کار به تشابه لفظی و تنظیم معاجم و دائرةالمعارفها می باشد. این یک کار است، نمی گویم کار بدی است، ولی این زمینه تحقیق اصلاً نمی باشد، کار لازمی است ولی بایستی وزن آن معلوم شود که چیست؟ می پذیریم که ضعیفترین مرکز این کار را انجام دهند نه اینکه از ۱۰۰ مرکز، همه آنها در پنج سال این کار را انجام دهند!

از آن یک درجه بالاتر می آئیم و اعتبار قائل می شویم و در پایه دوم می گوئیم «تشابه لفظی» خیر و بلکه «تشابه موضوعی» موضوع کار قرار گیرد. چون کارهایی را که کامپیوترها و برنامه نویسهها دارند انجام می دهند، تشابه لفظی را اصل قرار می دهند، می گویند کلمه فلان چند بار آمده است کجاها آمده است، خوب، سطح علمی این کار، خیلی پائین است. تشابه موضوعی را یکدرجه بالاتر قرار دهید و بگوئید اولویت پایه دو (که پایهها هر چه بالا رود ارزشش بالا می رود) و دو برابر آن برای ما ارزش دارد، این است که «قدرت ملاحظه تشابه موضوعات» را داشته باشیم که این تفسیرهای موضوعی می شود، آیه به آیه، روایت به روایت، فتوی به فتوی اینها تشابههای موضوعی می شود.

روش سوم که برای ما مثلاً «ارزشها» را پیدا می کند روشهایی است که در آن «تشابه نسبتها» را خواهیم داشت.

۶/۱- بررسی تشابه نسبتها ابتدای ملاحظه برهان

اگر تشابه نسبتها آمد، علم اصول و منطق صوری جا پیدا می کند، یعنی مطلب برهانی می شود که این ابتدای پیدایش برهان می شود.

(س): آیا اینها را به عنوان روش تحقیق می گیرید؟

(ج): بله.

(س): چرا اینها را به اصول منحصر می کنید؟

(ج): ذکر شد که اصول و همچنین منطق صوری، تشابه نسبتها می باشد.

نسبتها اگر بین ارتکازات باشد، اصول می شود و اگر بین مفاهیم باشد، منطق می شود.

۶/۲- بررسی تشابه نسبتها مقدمه بررسی نظام نسبتها

از تشابه نسبتها به نظام نسبتها گام می گذاریم.

نظام نسبتها چیزی است که در حوزه من سراغ ندارم که کار جدی ای در باره آن کرده باشند، جز کاری که فرهنگستان دارد در حال انجام آن می باشد.

۶/۳- امکان بررسی تشابه نسبتها در فقه، به سه شیوه

پس سه زیر بخش برای تشابه نسبتها می گذاریم. زمانی نسبتها را حسی تعریف می کنند، مثل آفایانی که در فقه پویا کار می کردند. ما این را رد می کنیم یعنی امتیاز منفی دارد نه مثبت.

با نظام نسبتهایی که بر مبنای حس گرائی باشد، دین تحریف حسی می شود.

بعضی ها، نظام نسبتهایی را ذوقی و عرفانی تمام می کنند بدون اینکه بتوانند حجیتش را نسبت به شرع تمام کنند (در کتابهای عرفا که بعضی هایشان هم آدمهای محترمی هستند، ملاحظه شود) ولی اینها قصد تأویل شرع

مطالب را اینگونه تنظیم کرده‌اند که حاکی از اخلاص و علاقه آنها به دین است برای انسان لذت بخش هم است و لکن در وهله ممکن است دوست بدارد که خوب چیزی است ولی دقت که شود که روشش چیست و آب به آسیاب چه روشی دارد می‌ریزد؟! یادمان نرود که جامعه اگر قاعده‌مند نشود از جای خوب شروع می‌کند و به جای بد ختم می‌کند یعنی شما نگوئید که این امر الان چه ضرری دارد؟ بگوئید: چه روشی است و این روشی که قاعده‌مند نشده است، درجه انحراف پذیری آن تا چه اندازه است!

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

را ندارند، بلکه قصد تقریب اذهان را دارند. می‌خواهند یک نحوه موعظه‌ای داشته باشند، اینها را نمی‌شود مثل فقه پویا متهم کرد ولی حتماً راه گشا نیستند و ایجاد خطر هم برای آینده می‌کنند یعنی روش اینکه حجیت را به آن بها ندهند (من حیث لایشعر) را در جامعه طرح می‌کنند!

نقص این مطلب حاکمیت علوم حسی نیست. نقص این مطلب، «عدم اهتمام» است! معنایش این است که «بذل و سع» اصل نیست.

گاهی هم خیلی دلنشین بیان می‌کنند از اینکه، آنها

کتاب و مدرک: گروه بهار و نورانی در آرزوی تحکیم بنیان نظام جمهوری اسلامی
 ص ۷ بیان از گروه در بیان اهداف و اهداف
 ص ۹ تنظیم مناسب فرآیند رهبری
 ص ۱۰ نقش سنجش و ارزیابی و مسئول فعالیت در تنظیم برنامه پژوهش

جلسه ۲۹
 تاریخ: ۲۴/۱۲/۹۹

الگوی تنظیم برنامه حوزه

تنظیم: گروه تحقیقات مبنایی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

چگونگی تنظیم جدول موضوعات فعالیت حوزه

فهرست

- ۱- بیان سه احتمال در تنظیم جدول موضوعات فعالیت حوزه
- ۱-۱- احتمال ۱: قرار گرفتن «تحقیق، آموزش، تبلیغ» به جای «پیدایش، تغییرات، تکامل»
- ۱-۲- احتمال ۲: قرار گرفتن «حفظ، ترمیم، بالندگی» به جای «پیدایش، تغییرات، تکامل»
- ۱-۳- احتمال ۳: قرار گرفتن «حفظ، ترمیم، بالندگی» به جای «موجود، انتقال، مطلوب»
- ۱-۳/۱- هماهنگی احتمال ۱ و ۳
- ۱-۳/۲- نحوه تعاقب قیود در احتمال ۳
- ۱-۳/۳- لزوم اجتناب از انفصال بخشهای مختلف جدول موضوعات
- ۱-۳/۴- رعایت منزهات جدول الگوی برنامه در جدول موضوعات فعالیت حوزه
- ۲- لزوم استفاده از مقایسه و تمثیل در انتقال مطلب

۲/۱- امکان تحقیق در سطح تتبع (تشابه لفظی و موضوعی)

۲/۲- امکان تعیین سطوح تحقیق از ضرب اوصاف «تألیف، تصنیف، تأسیس» در «مصادیق، فلسفه، روش»

۲/۳- امکان ارتقاء ذهنیت مخاطب با انجام مقایسه و تعیین منزلت حرف مخاطب

۳- لزوم استخراج فرمایشات رهبر، متناظر با تقسیمات جدول موضوعات فعالیت حوزه

۳/۱- امکان استخراج سیاستهای کلی از کلام رهبر با اثبات مخصص نبودن مورد

۴- تعیین «موضوع، چگونگی و مسئول فعالیت» سه مرحله تنظیم برنامه اصلاح حوزه

پاورقی: بیان برخی آثار عجب و کبر

۵- لزوم اهتمام بر پی گیری کلام رهبری

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۹
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۲/۹
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۱/۱۹
ویراستار:	برادر نیک منش	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۱/۱۹
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۷۴/۱۲/۹

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۲۹

چگونگی تنظیم جدول موضوعات فعالیت حوزه

۱- بیان سه احتمال در تنظیم جدول موضوعات فعالیت حوزه

۱/۱- احتمال ۱: قرار گرفتن «تحقیق، آموزش، تبلیغ» به جای «پیدایش، تغییرات، تکامل»

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: دو احتمال در این جدولی که تنظیم شده است (جدول ضمیمه) قابل دقت است: اول اینکه ما برای جریان «فرهنگ»، سه مرحله قائل شویم به این صورت که فرهنگ، دارای یک مرحله متناظر با «پیدایش» در تحقیق است و یک مرحله متناظر با «تغییرات» در آموزش و بالاخره یک مرحله متناظر با «تکامل» یا جریان اجتماعی در تبلیغ یا هنر است. در این صورت باید بخش اول جدول که شامل سه ستون می باشد به صورت «برنامه تحقیق» در مرحله «حفظ» و برنامه تحقیق در مرحله «ترمیم» و برنامه تحقیق در مرحله «بالتدگی» نمایش داده شود. و البته آخرین بخش هم باید به صورت «برنامه تبلیغ» در مرحله حفظ و هم چنین در ترمیم و بالتدگی آورده شود.

۱/۲- احتمال ۲: قرار گرفتن «حفظ، ترمیم، بالتدگی» به جای «پیدایش، تغییرات، تکامل»

(دوم) اینکه می توان خود صفت «حفظ، ترمیم و بالتدگی» را (به صورتی نمایش دهیم) که نه در قالب وصف فرهنگی آن بلکه به صورت وصف «کارآئی فرهنگ» باشد در حالی که سه مرحله تاریخی را برای آن فرض می کنیم؛ به این شکل که بگوئیم: باید حفظ، در مرحله پیدایش باشد که به تبع آن هم می توان صحبت از «برنامه تحقیق حفظ»، «برنامه آموزش حفظ» و «برنامه تبلیغ حفظ» کرد. پس این هم به عنوان یک احتمال مطرح است.

۱/۳- احتمال ۳: قرار گرفتن «حفظ، ترمیم، بالتدگی» به جای «موجود، انتقال، مطلوب»

و اما فرض سومی نیز در اینجا وجود دارد که ما «حفظ» را در ستون و در «وضع موجود» قرار داده و «بالتدگی» را در ستون و بجای کلام و در مرحله «مطلوب» آورده و بالاخره «ترمیم» را...

برادر پیرومند: (بالتدگی) را بجای کلام قرار دهیم یا بجای تکامل؟

(ج): بجای کلام (چرا که می‌گوئیم) «اخلاق، کلام، فقه».

(س): یعنی در سطر می‌گوئید؟

(ج): خیر! آنرا در ستون قرار می‌دهیم.

(س): اما «اخلاق و کلام و فقه» که در ستون نیستند!

(ج): شما در ستون خارج از ضرب، «اخلاق، کلام و فقه» را دارید که می‌توان جای آنها را عوض کرد و بجای آن «حفظ، ترمیم، بالندگی» گذاشت تا اینکه «وضعیت موجود» ما «حفظ» شود و «وضعیت مطلوب» ما «بالندگی» شود و «موضوع انتقال» ما هم «ترمیم» شود. یعنی می‌توان در فرض سوم، «ترمیم» را در (ستون) سوم قرار داد و گفت که ترمیم، به عنوان وضعیت مطلوب نیست چرا که ستون موضوعات مطلوب ما ستون بالندگی و ستون انتقال ما ستون ترمیم است. پس کلاً سه احتمال در اینجا وجود دارد.

۱/۳/۱ - هماهنگی احتمال ۱ و ۳

(س): بنظر می‌آید که احتمال اول که فرمودید به همین احتمال سوم برمی‌گردد چرا که این چهار فیدها که به این صورت در جدول ۲۷ تائی آمده است بگونه‌ای بوده که در این جدول، ضرب شده و قید سوم آن «حفظ، ترمیم و بالندگی» قرار گرفته است. اما بعداً آن ۲۷ تا در «اخلاق، کلام و فقه» (ضرب شده) و نهایتاً قید چهارم آن قرار گرفته است. یعنی این جدول ۸۱ تائی که در خدمت شماست در واقع (جدول) ۲۷ تائی آن همین احتمال سوم است که شما می‌فرمائید. به تعبیر دیگر «برنامه تحقیق» حفظ، ترمیم و بالندگی بوده است که وقتی در «اخلاق، کلام، فقه» (ضرب شده است) تبدیل به «برنامه تحقیق حفظ» اخلاق

یا کلام یا فقه شده است.

(ج): حال اگر این ۲۷ تا را برعکس کرده و آنرا به صورت «برنامه تحقیق اخلاق» نشان دهید آنگاه وضعیت موجود شما «حفظ» می‌شود. یعنی قید آخری را که بنابر احتمال سوم دارید اگر قبل از «حفظ» قرار دهید آنگاه تبدیل به «برنامه تحقیق اخلاق» می‌شود.

۱/۳/۲ - نحوه تعاقب قیود در احتمال ۳

(س): اما می‌خواهیم بگوئیم که «برنامه تحقیق اخلاق»، دارای سه مرحله «حفظ و ترمیم و بالندگی» است. حال اگر بخواهیم آنرا در اصطلاح بیاوریم دیگر معنا ندارد که بگوئیم «برنامه تحقیق اخلاق حفظ»! یعنی ترکیب آن چنین معنایی را نمی‌رساند.

(ج): اما سؤال همین جاست که ما با یک مشکل در مسئله ترکیب برخورد داریم که در نظیر این مدل و در جاهای دیگر نیز همین امر وجود دارد؛ لکن علاج آن به چه شکل است؟ یعنی ما مفهوماً می‌دانیم که می‌خواهیم چه بگوئیم ولی نتایج اضافه نمی‌تواند آنرا قبول کند. لذا اگر مثلاً صحبت از «برنامه تحقیق اخلاق» کردیم آنگاه باید بگوئیم در سطح یا در مرتبه حفظ (باید چنین امری صورت پذیرد) یعنی چیزی را باید ما در اینجا اضافه کنیم.

(س): اما ما همان معنا را می‌خواستیم با مقدم و مؤخر کردن آن (برسانیم).

(ج): ولی سؤال همین جاست که اگر ما چنین کردیم و آن را با یک قید خارجی بیاوریم تا معنا را تغییر دهد آیا بهتر است یا اینکه اصلاً منزلت قید را عوض کنیم؟ یعنی بهتر است که بگوئیم «برنامه تحقیق حفظ اخلاق»، ترمیم اخلاق و بالندگی اخلاق. ممکن است که در نظر اول چنین بذهن

خطور کند که این معنا حتی بدون اضافه کردن یک قید، رساست. چرا که «حفظ اخلاق» یعنی اخلاق موجود را حفظ کردن و ترمیم آن یعنی آنرا در امور دیگری که نیست وارد کنیم و بالاخره صورت بالندگی آن هم به این معناست که اخلاق، توسعه در تمامی سطوح پیدا کرده و به صورت یک نظام در آید. به تعبیر دیگر اخلاق، از قالب موضوعات غیر مرتبط با هم به صورت موضوعات مرتبط با یکدیگر مطرح شده و از یک افق به افق جدیدی وارد شود که نمی تواند در چنین افقی با ابزار قبلی وارد شده و عمل کند. مسلماً این امر، بهتر است اما مشروط بر اینکه بتوانید نظام آنرا بر همان محور «برنامه تحقیق اخلاق» در مرتبه حفظ قرار دهید بگونه ای که این سطر کلاً حفظ باشد. (چرا که) متناظر وضعیت موجود در دستگاه خودتان، موجود است اما در اینجا متناظرش، مطلوب است. یعنی شما باید بتوانید موضوعات موجود و موضوعات مطلوب و موضوعات انتقال را بشناسید و سپس نسبتی که میان موضوعات موجود و نیز نسبتهایی را که میان موضوعات مطلوب شماست بالطبع در جدول تعریف شما ترکیب می شود بگونه ای که یک موجود، یک مطلوب و یک انتقال می آید اگر قرار باشد که آنها را پشت سر هم در ستون قرار دهید. یعنی اینها در خانه های ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۱۳ و سپس ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۳ قرار می گیرند. فکر می کنم به این آدرسها منتقل شوید.

پس هر چند که اینها در جدول تعریف شما ترکیب می شوند اما باید قبلاً ترکیب آنها را منظم کرده باشید. آیا منظور ما از این توضیحات، واضح شد؟

(س): بله! یعنی «حفظ» در سطر اول و «ترمیم» در سطر

دوم و بالاخره «بالندگی» در سطر سوم واقع می شود.

(ج): خیر! باید «بالندگی» را در سطر دوم قرار داد.

(ج): اگر ما «موجود، مطلوب و انتقال» را ملاک قرار دهیم باید بعد از حفظ، بالندگی قرار گیرد. بنابراین آیا می توان گفت که موضوع انتقال ما تغییری است که در ترمیم است (یعنی) «پیدایش ترمیم»، «تغییرات ترمیم» و «تکامل ترمیم» در سطح اول کار ماست؟ و آیا می توان گفت اگر آنرا در روند ملاحظه کنیم بر این اساس باید در فاز دوم، جایگاه ترمیم عوض شود؟

برادر محسنی: اما تا «مطلوب» مشخص نشده باشد «انتقال» هم بی معنا خواهد بود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: احسنت! یا اینکه باید برای خود «ترمیم» سه سطح و برای هر یک از «مطلوب» و «حفظ» هم سه سطح قائل شویم در حالی که می خواهیم روند را درست کنیم؟ (در این صورت) باید بگوئیم که فاز یک، مثلاً «حفظ» شماره یک می باشد ولی فاز سه، «حفظ» شماره سه می باشد چرا که (در این حال) دیگر به حفظ شماره یک کاری نداریم.

برادر پیروزمند: اما این امر مستلزم این است که ما تقسیماتمان را در جدول ۷۲۹ تائی ببریم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: حال صحبت همین جاست که آیا ما در اینجا وقتی که نمی توانیم آنرا برای برنامه ای که می خواهیم درست کنیم در جدول ۷۲۹ تائی ببریم بدین معناست که هیچ مرحله بندی هم نمی توانیم انجام دهیم یا اینکه لااقل می توانیم یک مرتبه نسبی را معین کنیم؟

(س): حداقل امر این است که گفته شد باید «حفظ» را

اول و «ترمیم» را دوم و «بالندگی» را سوم قرار دارد که

تنظیم شده بود داشتیم دیدیم که اینها به عنوان مقدمه محسوب می شوند والا آنچه که انجام می گیرد کنترل محصول است. به تعبیر دیگر کلاً این فصل ستون «تکامل» (امری) انجام گرفتنی است و نه اینها؛ در حالی که آنچه «حفظ» می شود همان چیزی نیست که در «تغییرات» می آید.

(س): مگر ما «حفظ و ترمیم» را الان بجای «پیدایش و تغییرات» نگذاشته ایم؟

(ج): ولی منزلشان منزلت آنها نیست.

(س): منزلت آنها منزلت «موجود، مطلوب و انتقال» شد.

۱/۳/۴ - رعایت منزلتهای جدول الگوی برنامه در جدول موضوعات

فعالیت حوزه

(ج): حال می خواهم همین را مطرح کنم که هنگام لحاظ منزلتها، هم باید سطر آنها را دید و هم ستونشان را. (س): در ستون، ما بجای «برنامه، سازماندهی و اجراء»، «پیدایش، تغییرات و تکامل» گذاشته ایم.

(ج): بله در جدول بزرگی که کل این، برنامه آن محسوب می شود ما «برنامه، سازماندهی و اجراء» (را) بجای آن سه تا قرار داده ایم) که البته آنطرف جدول هم «اخلاق، کلام، فقه» شده است.

(س): به تعبیر دیگر ما در تنظیم جدول موضوعات فعالیت حوزه جدول الگوی برنامه را تطبیق نکرده ایم چرا که فرمودید ما از بخش «تکامل» سه محور را استخراج کرده و سپس جدول دیگری را (تنظیم کرده ایم).

(ج): اما مقید به جدول الگوی برنامه به صورت کلی بوده ایم بدین معنا که همیشه زیرساخت، چه چیزی است؟

همین، دلالت اجمالی بر یک روند دارد. اما اگر بخواهیم به صورت تفصیلی تر مشخص کنیم که هر یک از «حفظ و ترمیم و بالندگی» دارای چند سطح است آنگاه باید...

(ج): این امر حتماً جدول طبقه بندی موضوعات را می دهد اما آیا چنین چیزی جدول برنامه شما را هم می دهد؟

(س): وقتی ما برنامه را در «موجود، مطلوب و انتقال» بردیم به یک نسبت مراحل...

(ج): اما «ترمیم» که نمی تواند جزء مطلوب شما و «بالندگی» هم انتقال تان باشد.

(س): ما «بالندگی» را مطلوب و «ترمیم» را انتقال گذاشته ایم.

۱/۳/۳ - لزوم اجتناب از انفصال بخشهای مختلف جدول موضوعات

(ج): حال از این بحث مختصری که در مقدمه مطرح شد می گذریم هر چند که تقویت و فرض قبل هم قابل ملاحظه است که بنظر می رسد برای گزینش، آخری از آنها اولی باشد والا می توان گفت که همه «تحقیق»ها براساس تقسیمات فرهنگ، اول قرار گیرد و همه «آموزش»ها در (رده دوم) و همه «تبلیغ»ها هم در (رده سوم) قرار گیرد که با این وصف ما قید دوم را اصل قرار داده ایم؛ چه اینکه اگر پای قید سوم در میان باشد آنگاه باید دید که آیا «حفظ، ترمیم و بالندگی» باشد و یا «اخلاق، کلام، فقه»؟ آنچه که یقینی است این است که ما نباید در تقسیماتمان بگونه ای تقسیم کنیم که هر بخش را از بخش دیگر ببرد. یعنی «حفظ»ها علیحده و به صورت بلوک دیگری باشد کانه دیگر حذف شده است. چرا که اگر در خاطرتان باشد در برنامه ای که در رابطه با کاربرد پنجمی که در خدمت شما

آنگاه می‌توان فرمایش مقام معظم رهبری را به نسبتی بالای سر اینها بیاوریم ولی در نظر خودمان نمی‌توانیم ارزش‌گذاری منظمی را داشته باشیم. اما اگر چنین ارزش‌گذاری را نداشته باشیم آنگاه نمی‌توانیم بگوئیم کدامیک از آنها براساس مدل ما باید اصل قرار گیرد و کدامیک از آنها به عنوان زیربخش؟ یعنی نمی‌دانیم که وظیفه اصلی کدام است.

(س): آیا نمی‌توان خودمان را به این راضی کرد که بالاخره با این می‌توان فعلاً با خارج مفاهمه کرد؟! اما اینکه چگونه ارزش‌گذاری کنیم (امری است که بعداً باید به آن پردازیم).

(ج): نکته مهم همین است که اگر بخواهیم صرفاً به توضیح فرمایش ایشان پردازیم حتماً همین چیزی که الان در اختیار داریم کافی است. ولی اگر قرار باشد که از توضیح صرف، به ارائه برنامه و تنظیم اولویت و تخصیص، منتقل شوید و بگوئید که «چه مرکزی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بتوان چنین کاری را به آن داد» آنگاه با این طبقه‌بندی نمی‌توان کاری پیش برد. مثلاً کار ظرفی چون الکترونیک و کار دیگری مثل جاده‌سازی را در کنار یکدیگر قرار دهید. در حالی که می‌دانیم برای رفع نیازهای کشور، امور مربوط به اشعه‌ها و کارهای ماهواره‌ای در ارتباطات ضرورت دارد. چراکه اگر چنین کارهایی صورت نگیرد از رادارها و صوت و تصویر گرفته تا تمامی ارتباطات اجتماعی دچار اختلال می‌گردد چون در عینیت حتماً متناظر با آنها، حرکات و نیز حمل و انتقال انسان و کالا و مواد وجود دارد که چنین اموری به جاده و اتوبان نیازمندند. ولی مسلم است که ظرافت جاده‌هایی را که شما

می‌بینید که اینها خالی است و آنچه که نوشته شده است در واقع نسبت‌هایی است که در اینجا وجود دارد. یعنی ما ۲۷ نسبت و ۲۷ پست داریم اما اینکه چه کسانی در این پستها می‌نشینند امری است که می‌توان بخش «تکامل» را آورد و آن را در این بخش نشانند. پس آنچه مهم است این است که هر کسی را که می‌خواهیم در اینجا بنشانیم بدانیم که منصب چیست. همه اینها به عنوان مناصب نظام ما مطرح است. لذا هر زمان که آنرا در اینجا می‌آوریم باید در منصب‌ها نشست باشد نه اینکه در بخش فلسفی و... آورده شده باشند. از اینرو منصب آنها منصب «بیرونی پیدایش موجود» است. دقت کنید که می‌گوئیم «منصب» آنها و نه مفهوم‌شان. چرا که رابطه منصب و مفهوم همانند رابطه شخص و جایگاه اوست. تعریف جایگاهها در زیرساخت مطرح می‌شود.

بوادر محسنی: سیر مباحث پیشین چنین نتیجه‌ای را بدست می‌داد که ما اینها را به صورت خیلی ساده و مجمل ارائه دهیم. حال برای چنین امری آیا ضروری است که مجدداً به صورت کلی تطبیق‌هایی صورت گیرد یا خیر؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بله! (این تطبیق‌ها) در شکل خیلی اجمالی انجام می‌گیرد لذا دیگر ضرورتی ندارد که این را به صورت تطبیق منطقی انجام دهیم بلکه اگر همه آنها به صورت تطبیق «تخمینی» هم صورت گیرد کافی است. البته برای این امر هم چنین نیست که تطبیق ما به صورت غیر قاعده‌مند باشد. اما اینکه چرا ما چنین می‌کنیم؛ مختصراً عرض می‌کنم که ما اگر فرضاً توانستیم عناوین بریده بریده‌ای از هم را در این ترکیبات بدست بیاوریم که مسلماً معنای آنها هم برای ما روشن خواهد بود

در یک مدار الکترونیکی می کشید هیچگاه قابل قیاس با ظرافت جاده های حمل و نقل نیست. بله در جاده سازی شما ابزاری مثل دوربین تئودولید و ارتفاع یاب لازم دارید تا بتوانید با گراگیری از تپه مقابل، محاسبه کنید که مثلاً باید ماشین جاده سازی، عمق این قسمت از تپه را ۱۰ متر کمتر کند و آن قسمت هم باید ۵ متر به صورت خاکریزی، مرتفع شود تا مثلاً اختلاف سطح آنها به ۱۰ متر رسیده و این مقدار را هم با شیب هر کیلومتر، ۱ متر بتوان از بین برد. حال هر چند که ابزار ظریفی نیز در این امور بکار می رود اما هیچگاه نمی توانید آنها را با ابزار ظریفی که در یک مدار «آی سی» بکار می رود مقایسه کنید.

شما پائین تر آمده و می گوئید ما فعلاً در حوزه جایی را سراغ نداریم که این کارها را انجام دهند. مثلاً اگر قرار باشد که همه آسفالت کار باشند خوب همه افراد با اندکی اختلاف، آسفالت کار هستند! می گوئیم چگونه می خواهید شیب را معین کنید؟ مثلاً الان مرکزی تحت نظارت آقای هاشمی و مراکز دیگری هم تحت نظارت آقای مصباح و یا دفتر تبلیغات و... در قالب مراکز معروف حوزوی قرار دارد اما مسلماً مراکز بسیار دیگری هم وجود دارد. حال شما به چه کسی، چه کاری و مسئولیتی را واگذار می کنید؟ اگر بخواهید چیزی را پیاموزید و بگوئید آنها التفاتی به ظرافت امور ندارند، باید متوجه این واقعیت هم باشید که بالاخره بایست از همین جامعه موجود (حوزوی) شروع کرد. باید قبول کنید که یک مرکز تحقیقی از میان مراکز موجود تحقیقات، ظرفیت نیروهای جوان آن و یا ظرفیت دلبستگی شان به انقلاب و... با دیگر مراکز، از یکی از این جهات تفاوت دارد. لذا در عین حالی که می گوئید کسی

بدنبال این کارها نیست این را هم باید بپذیرید که نمی توان تمامی قابلیت ها و ظرفیتها را یکسان گرفت. چرا که جایی اصولاً اهل این خط نیست و جایی هم تا اندازه ای به این خط، آشنائی دارد لذا در گزینش ها باید یک طبقه بندی را انجام داد. یعنی الگوی گزینش فعالیت، موضوع تحقیقات و نیروهای انسانی و مقدوراتی را که در اختیار دارند باید بتوانید به نسبتی ربط آنها را تمام کنید. سپس باید ببینید که آیا برای برنامه هم طبقه بندی، وزن دادن و تعیین اولویت، لازم است یا خیر؟ هر چند که در تشریح فرمایش مقام معظم رهبری (همچنانکه فرمودید) این دقتها چندان (ضرورت ندارد).

برادر پیروزمند: البته اگر قرار باشد که در تشریح فرمایش ایشان نیز تعیین اولویت صورت بگیرد لازم خواهد بود. حجة الاسلام والمسلمین حسینی: شما می خواهید آنرا به صورت مدل مند و همراه با یک نظام ارائه دهید بگونه ای که بتوانید نشان دهید که ما در صدد ارائه یک «نظام اجرایی» برای فرمایش ایشان و طبقه بندی موضوعی آن هستیم که البته بعداً هم باید طبقه بندی فعالیت و قابلیت مراکز موجود را هم ذکر کرد تا در نهایت بتوان برنامه مورد نظر را ارائه داد.

من از اینکه بیش از اندازه در بیان مقدمه این بحث معطل شدم معذرت می خواهم. اما بنظر می آید که بقیه کار با اشکال چندانی مواجه نباشد.

(س): پس ما این را بگونه ای تنظیم می کنیم که «حفظ»، در سطر اول قرار گیرد و «بالندگی» و «ترمیم» هم بترتیب در سطور دوم و سوم با این ترکیب قیودی که وجود دارد واقع شوند.

۲- لزوم استفاده از مقایسه و تمثیل در انتقال مطلب

۲/۱- امکان تحقیق در سطح تتبع (تشابه لفظی و موضوعی)

(ج): بله! حال برای تکمیل مطلب آیا ضرورتی می‌بینید
سؤالاتی را داشته باشید یا خیر؟

(س): فکر می‌کنم که فعلاً تا همین اندازه کافی باشد هر چند که در بعضی از موارد بنظر می‌رسد که با ارتکازات بیرون تا اندازه‌ای فاصله دارد.

(ج): برای این گونه موارد سعی شود که از تناظر و مقایسه استفاده شود. مثلاً همین «تحقیق» را که در فرمایش ایشان بود شما می‌توانید بجای ذکر ۳ چیز، از ۷ یا ۱۰ امر نسبت به کلمه تحقیق کمک بگیرید و بگوئید تحقیق به معنی تتبع است اما تتبع نسبت به مشابتهای موضوعی همچون تفاسیر موضوعی؛ و مثلاً تتبع نسبت به تشابه الفاظ و لغات و واژه‌ها همچون تتبع نسبت به معاجم و کلاً معجم نویسی؛ و یا تتبع نسبت به آراء و نظرات برای اثبات یک مطلب. لذا شما عنوان تتبع را ذکر می‌کنید و سپس ذیل آن، اموری را می‌آورید که هر چه در ذهن آقایان است کاملاً خالی شود. این کار چنین فایده‌ای را دارد که دیگر ایشان نمی‌توانند اعتراض کنند که اینها معنی تحقیق و تتبع را نفهمیده‌اند چرا که مثلاً تحقیق را در معنای بکار می‌برند که مصطلح نیست. علت عدم اعتراض ایشان هم در همین است که شما همه آنچه را که آنها (به عنوان یک کار تبعی) شناخته و بکار می‌برند بخوبی در ضمن مثلاً (تقسیمات) شماره ۱ احصاء کرده و در این امر هم استفراغ وسیع می‌کنید. یعنی نمی‌گذارید یک تحقیق اصولی، فلسفی، منطقی، کلامی، نقلی و یا عقلی آنها حذف شود چرا که اینها به عنوان فعالیت‌هایی است که در سطوح مختلف تحقیق

و در حوزه در حال انجام است.

البته بعداً باید سعی کنید کل تحقیقات، دانشگاهی را هم به همین صورت اما در قالب تحقیقات میدانی مطرح کنید.
۲/۲- امکان تعیین سطوح تحقیق از ضرب اوصاف «تألیف، تصنیف، تأسیس» در «مصادیق، فلسفه، روش»

سپس باید مشخص کنید که کارآئی تحقیق، نسبت به نیازمندیها چه باید باشد؟ لذا باید نظرات خود را ذکر کرده و نهایتاً جمع‌بندی کنید که آیا نیازمندیها چه چیزی را طالب است و آیا سطوح اول و دوم تحقیقات می‌تواند پاسخگوی این نیازمندیها باشد یا اینکه نیازمند سطح سوم از تحقیق هستیم؟

در اینجا است که معنی تحقیق ارائه شده است. (اما در کنار آن) باید خلاصه‌گیری کرده و مثلاً بگوئید تبعات، استدلالات و نیز تألیفات و تصنیفات و مطالب تأسیسی که در روشها و استدلالات و مصادیق بکار رفته است (چگونه می‌باشد؟) لذا با ضرب اینها در یکدیگر اشکالی ندارد که در جمع‌بندی خودتان، مدل را هم ارائه دهید. بنابراین مدل شما ترکیبی از «تألیف، تصنیف و تأسیس» در «مصادیق، فلسفه، روش» خواهد بود که آخر الامر جدول کوچکی را هم ارائه می‌دهید که همین جدول را وسیله جمع‌بندی خودتان قرار داده و می‌گوئید این جدول، نسبت آنچه را که می‌گذرد با آنچه را که مورد نیاز بوده و به عنوان خلاء بشمار می‌رود می‌باشد.

مسلماً اگر چنین مجموعه‌ای ارائه شود باعث می‌گردد که طرف مقابلتان را به عقب‌نشینی واداشته و او را مجبور می‌کند که از شما حریم بگیرد. چرا که اصولاً خاصیت مقایسه باید بدو صورت باشد که بعداً تفصیل آنرا خدمت

حرف آنها شود و به تبع آن، آنها هم با ما همراه شوند! و حال آنکه چنین افرادی غافلند که گاهی قضیه برعکس می شود و آنها می گویند شما باید با ما همراه شوید چرا که مفروض این است که وزن سیاسی آنها بلحاظ فرهنگی بالاتر است.

از اینرو می گویند تو باید دید خود را اصلاح کنی؛ هر چند که شما اختلاف را در زاویه کوچکی آورده اید (اما آنها می گویند چون) بزرگان و اکابر چنین گفته اند لذا شما نیز به این طرف بیائید! این را هم متوجه باشید که شما نمی توانید اول کار به مبنای خودتان در این قول، رجوع کنید. اما اگر قضیه را بگونه ای تنظیم کردید که توپ تردید را در زمین ذهن آنها انداختید بگونه ای که خودشان بپذیرند که اینها کسانی هستند که حرفهای خود ما را دسته بندی کرده و تحویل مان می دهند (آنگاه مطمئن باشید براحتی می توان آنها را نسبت به اتقان کار خود مجاب کنید).

۳- لزوم استخراج فرمایشات رهبر، مستناظر با تقسیمات

جدول موضوعات فعالیت حوزه

و اما از این بحث خارج شده (و به بحث اصلی در مورد جدول می پردازیم) آنچه را که شما تنظیم فرمودید آیا می توانید بیانات مقام معظم رهبری را متناسب با آن بیاورید؟

(س): آیا مقداری را که کدگذاری و تفکیک شده است (قابل تطبیق با خانه های جدول تنظیمی می باشد)؟

۳/۱- امکان استخراج سیاستهای کلی از کلام رهبر با اثبات مشخص

نبودن مورد

(ج): اما نسبت به آن (خانه هایی که سخنان ایشان را در اختیار ندارید) آیا می توانید منزلت تناظری را برای آن

شما عرض خواهیم کرد: اول اینکه نقدی را که می خواهید انجام دهید باید ببینید که چگونه امری باید باشد؟ آیا لازم است که از اول به صورت منفی برخورد کنید یا اینکه (از همان اول) کارآمدی و محصول را به طرف مقابلتان ارائه داده و در واقع نقد روش او را به وسیله کارآمدی خودتان انجام دهید؟

سپس باید «نقض» کرده و روش او را بشکنید. یعنی آن آسیبی را که ملاحظه کرده اید به مبنای او منتقل می کنید. لذا می گوئید این آسیب، ناشی از تطبیق نیست بلکه در مبانی و اصول توست که چنین استدلال می کنی و چنین نارسائی را هم در آن می بینی، در آخر هم باید طرح مبنای جدید بکنید.

۲/۳- امکان ارتقاء ذهنیت مخاطب با انجام مقایسه و تعیین منزلت

حرف مخاطب

بنابراین این را در عمل خود بکار می گیرید و نه در استدلالتان که البته در این فرصت اندک نمی توان به آن پرداخت.

اما آنچه مهم است این است که چنین عملی، اشراف شما را نسبت واقعیت امور می رساند که براحتی می توانید تصرف لازم را در ذهن مخاطب خود داشته باشید. به عبارت دیگر شما نباید دچار نوعی سردرگمی و رعب نسبت به وضعیت بیرونی شده و بگوئیم چون فاصله آنچه را که می گوئیم با آنچه را که ایشان می گویند آنقدر زیاد است، لاجرم باید از حرفهای خود عدول و تنزل کرد! خیر شما باید بتوانید به یک نحوه آنها را ارتقاء دهید نه اینکه خودتان را پائین بکشید با این استدلال که ما آنقدر تنزل کرده و در پائین ترین پله می ایستیم تا حرف ما هم رنگ

معین کنید؟

(س): ربط اینگونه موارد را باید بتوان به لحاظ منطقی و عقلی ثابت کرد.

(ج): احسنت! معنای ربط منطقی این است که شما سیاست کلی را از آنجا بگیرید و سپس مورد و مصداق را بتوانید از آن حذف کنید تا نهایتاً بتوانید فرمایش ایشان را به یک کلی و یک ارائه مصداق، تطبیق دهید. البته اگر مصداق ارائه شده را هم عوض کنید هیچ اشکالی ندارد. چه اینکه اینها به دو قلم هم نوشته می شود؛ یعنی صورت کلی آن با یک قلم درشت، و مثالی را که ارائه فرموده اند (با یک قلم کوچک) نوشته می شود. خصوصاً اگر خصوصیت تمثیلی در خود بیان باشد بهتر خواهد بود والا باید بتوانید نشان دهید که مورد، مخصص نیست. در بحث اصول بخاطر دارید که قواعدی گفته شده است که همراه آنها مصداقی نیز ذکر شده است. حال فقیه می تواند اثبات کند که مورد، مخصص نیست و قاعده قاعده ای کلی است.

برادر محسنی: بنظر می رسد همان مطالب اولیه ای را که ایشان در مورد ضرورت تغییر و تحول در اصول اساسی حوزه فرمودند در همین رابطه قابل توجه باشد.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: احسنت! لذا همان مطلب را در گیومه و بالای سر آن نوشته و این را هم ذیل آن می آورید تا نهایتاً مجموع اینها این را برساند که مورد، مخصص نیست.

پس قبل از هر چیز باید تشریح بیانات ایشان را در این مدل بیاورید تا سپس به برنامه آن برسیم. اما کارهایی را که باید با لحاظ ضیق وقت، در خدمت شما انجام دهیم (باید با دقت و سرعت لازم انجام شوند) لکن متوجه باشید که ما

با دو نوع ضیق وقت روبرو هستیم: یکی وقت سمینار و ارائه برنامه ای است که باید صورت گیرد و دیگری هم این است که باید در کنار این کار، واقعیت مطلب هم ملاحظه شود.

بنظر ما واقعیت مطلب این است که آن مرکزی که استطاعت پاسخگوئی به بیانات مقام معظم رهبری را نه در برنامه بلکه در قبول مسئولیت «تولید» دارد، «فرهنگستان» می باشد که بیش از سایر مراکز، دارای چنین توانی است. این امر را بعداً متوجه می شوید که زمان طولانی لازم است تا آقایان در زیربنای فقاهت وارد شده و در منطق صوری هم تشکیک کنند تا بتوانند منطق جدیدی را که از عهده تمام کردن حجیت برآید تولید کنند. بیشتر تغییری که در فقاهت انجام خواهد گرفت تعمیرهای بسیار ساده در

اصول است. به تعبیر دیگر اگر قرار باشد که در مورد تغییر مبانی اصول، کاری صورت بگیرد حتماً زمان زیادی را بخود اختصاص خواهد داد. نوعاً اصلهایی را که ارتکازات مثلاً عرفی آنرا در تعریف، توسعه دهند و یا به موضوع تا اندازه ای بها داده و بگویند وضع موضوعات مستحدثه و تطبیق احکام بر آنها چگونه است (همگی از اموری هستند که بنظر می رسد) بخاطر تمحض «فرهنگستان» در مسئله «روش» شاید بتوان توان بیشتری را برای این مرکز در جهت اجرای فرمان مقام معظم رهبری قائل شد که بالطبع تکلیف آن نیز از دیگر مراکز، سخت تر است. لذا نباید از کار اصلی خود که (تولید مفاهیمی پیرامون) معادله و اصول است باز بماند چرا که اگر آن کارهای اساسی را به جایی برساند آنگاه امثال چنین کارهایی را که در حال انجام آنها هستیم بسیار زیاد می تواند انجام دهد.

کار هم باید «قابلیت افراد» عوض شود؛ کانه ما با یک «انسان»، «امکان» یا موضوع و فعالیت یا «ارتباط» سروکار داریم. یعنی برای کار فرهنگی، بجای اینکه بگوئیم امکانات یعنی جهاد؛ می‌گوئیم انسان (بجای) مفاهیم است. آنگاه مفاهیم فرهنگی ما در اینجا به عنوان موضوعات فرهنگی خواهد بود. البته غرض ما در اینجا از موضوع به لحاظ تنوع خود موضوعات مثل «اخلاق، کلام، فقه» نیست بلکه موضوع، کارآمدی دارد که باید بتواند این کارآمدی، جوابگوی نیازمندی تکاملی باشد حال فرقی نمی‌کند که این موضوع، مربوط به اخلاق باشد یا کلام یا فقه. به عبارت دیگر موضوعات باید از مرحله «حفظ، ترمیم و بالندگی» بگذرد (که در این صورت) کارآمدی مفاهیم ما از وضعیت گذشته و قالب انفعالی موجود و تعمیر می‌تواند به مفاهیم کارآمد و تکاملی تبدیل شود. لذا طبیعی است که باید افعال خاصی روی اینها انجام بگیرد و نیز قابلیت‌هایی انسانی باید پیدا شود تا نهایتاً چنان نتیجه‌ای حاصل گردد.

حال براساس این مطلب طبیعتاً باید موضوعات آموزشی (یعنی کتب ما) فعالیت‌های آموزشی (یعنی شیوه‌ها و ابزارهای تدریس) و بالاخره وضعیت معلمین ما باید تغییراتی بکنند و کار هنری و ابلاغ ما هم باید به صورتی باشد که موضوع و روش تبلیغ و نیز وضعیت مبلغین هم دچار تغییراتی شوند.

و اما برای رسیدن به چنین نتیجه‌ای باید در موضوعات هم طبعاً تقسیماتی صورت بدهید؛ یعنی آندسته از موضوعاتی که فرد را به صورت مستقل مطلق و یا عناوین اجتماعی را به صورت منفصل و مستقل دیده و یا اینها را به

بنابراین باید برای این کار، سقفی معین کرد که از آن بعد، به هر جا که رسیده باشد کافی باشد بگونه‌ای که دیگر بحث را تمام شده بدانیم و ما بعد آنرا به تدوین و ارائه مطالب، توسط برادرانی که باید در این جهت کار کنند واگذار کنیم. اگر ممکن باشد که این کار حداکثر تا اول فروردین بطول بیانجامد تا زمان لازم برای تدوین آن نیز باشد بسیار مناسب است. یعنی حداقل ۱۰ روز را باید برای تدوین برنامه آن اختصاص دهید و مثلاً بگوئید از ۲۰ اسفند تا آخر را برای تدوین، و از الان (که نهم اسفند است) تا بیستم را برای ارائه بحث اختصاص می‌دهیم. البته اگر قرار باشد که در این ۱۰ روز آتی بحث، کارها را تقسیم کرده و به صورت دو محور در آورید من در خدمت شما هستم و هر روز نیز حاضرم دو جلسه بحث با شما داشته باشم تا هر چه سریعتر مباحث به پیش برود.

(س): در قسمت اول کار که تنظیم فعالیتهاست تقریباً بحث روشن است؛ فقط اگر لازم باشد که از خدمت شما استفاده کنیم بیشتر بنظر می‌رسد که در همین قسمت اخیر می‌باشد که به آن اشاره فرمودید. یعنی ما مشابه همین مطلبی را که در مورد تطبیق فرمودید که آنچه را که در ذهنیت عموم وجود دارد و یا کارهایی که در مباحث کلامی در حال انجام است...

۴- تعیین «موضوع، چگونگی و مسئول فعالیت» در مرحله تنظیم برنامه اصلاح جوزه

(ج): به تعبیر دیگر تقسیم کار شما عبارت خواهد بود از ۱- موضوع (فعالیت) ۲- نحوه فعالیت ۳- مسئول فعالیت. پس ما می‌خواهیم که «موضوع»، تبدیل شود لذا «کارها» باید عوض شود که برای این

صورت یک نظام متقوم می بیند. حال موضوعاتی که فرد را به صورت مستقل می بیند در واقع به عنوان موضوعات اخلاق فردی، کلام فردی، و فقه فردی مطرح خواهد شد. البته فرد را هم در پرورش اخلاقی، در درون خود می برد بگونه ای که محاسبه ای را که می خواهد بکند آنرا روی اخلاص متمرکز کرده و اخلاص و محاسبه را هم به صورت فردی تفسیر می کند. طبیعی است که سیر چنین پرورشی، سیر بطرف انزواست. در این دیدگاه، آن آقائی، انسان خوبی محسوب می شود که کاری به جهان نداشته باشد و اگر هم غرق شده باشد تنها غرق در حساسیتهای خودش باشد! اینکه چرا نسبت به این مطلب، تحریک شدم و یا چرا به مطلب دیگر تحریک نشدم امری است که باید آنرا به ریاست طلبی و یا عدم ریاست طلبی خود برگرداند.

پاورقی: بیان برخی آثار عجب و کبر

(خوب دقت کنید!) گاهی اصلاً ریاست طلبی، در فرار از ریاست است! مگر آن ریاست طلبی که انسان، معجب به حالات خودش شود بدترین نوع برتری جوئی نیست؟ عجب، عمل را فاسد می کند. تکبیر گفتن برای خود و فعل خود، کبری را بدنبال دارد که از دیگر کبرها مفسده انگیزه تر است.

من مثال ساده ای را به بحثی که در جلسه قبل داشتیم تطبیق می کنم: گاهی می گوئید می خواهیم خدمت حضرت ولی عصر (عج) مشرف شویم اما برای چه؟ برای اینکه عاشق ایشان هستیم! خوب درست است که عاشق ایشان هستید اما واقعاً برای چه کاری می خواهید خدمت ایشان برسید؟! می خواهیم ایشان را ببینیم. اما غرض شما چیست؟

می خواهم انسان خوبی بشوم. پس تمام اینها باز به خودتان برمی گردد! اصلاً چرا می خواهی خوب بشوی؟ می خواهم از نزدیکان ایشان بشوم چرا که قرب ایشان موضوعیت دارد. اما قرب ایشان را برای چه می خواهی؟ حال اگر تدریجاً از چنین فردی سؤال کنید و نسبت به جزئیات مسئله دقیق شوید (می بینید که هدف از رسیدن به قرب ایشان هم نهایتاً به نفس خود باز می گردد) چرا که بالاخره برای رسیدن به مقام قرب، راه مشخصی است. اما باز می گوید از آن راه نمی خواهم بروم بلکه می خواهم از راه میان بروم! یعنی از راه و مناسکی که ایشان فرموده اند نمی خواهم بروم بلکه از طریقی که دارای چنان مشکلاتی نباشد قصد سلوک دارم! این نوع حساسیت شبیه این است که فرد بگوید آیا می توانم مخفیانه بگونه ای که حضرت (عج) متوجه نشوند از این راهی که دارای آن سختیها نیست بروم؟! معنای دقیق این کلام این است که آیا می توانم میل خود را در سلوک، بر میل ایشان مقدم بدارم؟! اصولاً میل ما در سلوک این است که صدمه ای در کار نباشد ولی میل ایشان این است که صدمه ای در زمین بخوری، استمداد بطلبی، احساس فقر و نیاز کنی تا نهایتاً به قرب برسی. اگر قرار است که خدمت ایشان برسیم چرا باید اینقدر صدمه ببینیم؟! آیا نمی شود ما را هم در کنار ایشان که دارای مقام رفیعی هستند بنشانند؟ البته مطلب به همین هم ختم نمی شود چرا که برای باز کردن نقاط کور امور هم به یک سرنخ نیازمندیم. لذا اگر به چنین شخصی بگویند تو اجازه داری در آنجا باشی مشروط بر آنکه هیچکدام از ابتهاجات حضور و خدمتگزاری را نداشته باشی بلافاصله می گوید چرا من باید در جایی بروم که مثل

سنگ باشم!؟ بله اول کار می‌گوید که من خاک کف پای شما هستم ولی بعداً می‌گوید من به این خاک بودن راضی نیستم چرا که می‌خواهم خدمت به این آستان کنم! می‌گویند تو همان جا هم که هستی خاک کف پا هستی حال اگر می‌خواهی خدمتگزار باشی، به مقام خلافت و نیابت و تصرف در امور علاقه‌مندی و قرب نسبت به منزلت را خواهانی باید بدانی که چنین قربی، ابتهاجات قرب را دارد و ابتهاجات قرب هم بدین معناست که تصرفات و تولی‌هایی را دارد. اگر شما از خادمه حضرت امام (ره) که چندین ساعت خدمت ایشان می‌رسیدند و بسیاری از سخنان ایشان را هم می‌شنیدند بخواهید که خاطره‌ای را تعریف کند حتماً خاطرات ساده و معمولی را خواهد گفت چرا که درک چندانی از شأن حضرت امام (ره) و درگیری ایشان با آمریکا ندارد. یکی از خدمتگزاران امام (ره) تعریف می‌کرد که غذای شب ایشان در حد یک فنجان کوچک ماست و کشمش و خیار بود که بقدر غذای یک قناری بود! می‌بینید که درک وی از امام (ره) بسیار ضعیف است. ولی اگر از کسی همچون حضرت آیت الله خامنه‌ای که شاید هفته یا ماهی یکبار بخدمت ایشان می‌رسیدند و مثل آن خدمتگزاران هم دائماً با ایشان معاشرت نداشتند خاطره‌ای را بخواهید و یا درخواست توصیفی را داشته باشید مسلماً بگونه‌ای دیگر سخن می‌گویند چرا که قرب روحی، ذهنی و موضعگیری اجتماعی ایشان بسیار بالاست. اصلاً ابتهاجاتی را که مقام معظم رهبری در سؤال کردن و همزبان شدن با حضرت امام (ره) حتی در یک دقیقه (و نه بیشتر) از معاشرت درک می‌کنند قابل قیاس با ابتهاجات افراد معمولی که خدمت ایشان بودند نمی‌باشد.

مثلاً از جمله سؤالاتی که ایشان از محضر حضرت امام (ره) داشته و دال بر یک معضل فکری در ذهن ایشان می‌باشد این بوده است که وزیر امور خارجه شوروی یک سیلی به گوش سفیر ما در مسکو زده است؛ تکلیف چیست؟ یعنی ایشان با خود محاسبه می‌کرده‌اند که ما با ابرقدرت شمالی که این همه مرز زمینی و دریائی با ما دارد چگونه برخورد کنیم؟ آیا توییح کنیم یا قطع رابطه یا...؟ یک سنگینی ذهنی را ایشان و سایر رؤسای قوا که در آن جلسه حاضر بوده‌اند احساس می‌کنند که این سنگینی را در چنان روزی اصلاً آن خادمه احساس نمی‌کرده است. وقتی که حضرت امام (ره) جواب لازم را می‌فرمایند ایشان احساس سرور و راحتی می‌کنند در حالی که کل ملاقات، چند دقیقه بیشتر بطول نیانجامیده است.

پس شما حضور امام معصوم (ع) را مشتاقید اما با ابتهاجات حضور؛ هر چند که حضور حقیقی را هیچیک از افراد نمی‌تواند نسبت به ایشان پیدا کند. چه اینکه در زمان حضور ایشان نیز چنین درکی ممکن نیست همچنانکه در زمان حضور اجداد ظاهرین ایشان هم ممکن نبود. حضرت خدیجه (س) پس از آن همه خدمت و قرب نسبت به حضرت رسول (ص) وقتی که از ایشان خواست که حضرت (ص) را در چهره واقعی ببیند و ایشان نیز برای یک لحظه قبا را از جلوی چهره مبارکشان عبور دادند، حضرت خدیجه (س) از دیدن آن همه عظمت، تاب نیاورده و غش کرد. اما در هر حال شما حضور منزل آنها را می‌خواهید. اما این حضور را با قرب می‌خواهید یا بدون قرب؟ مثال ساده این واقعیت چنین است که شما گاهی با اخوی خودتان هم کلام می‌شوید اما نمی‌توانید یک کلمه از

از جامعه است و یا وارد شدن در میدان جنگ؟ مسلماً هر چیزی را که وظیفه است باید انجام داد. عمل به وظیفه، منشأ تهذیب است و خروج از آن، منشأ سقوط است. باید ما اخلاص را در عمل به وظیفه دنبال کنیم. اینگونه نیست که اگر چنین تصور کنیم که خوب است نماز صبح را نخوانیم کسی هم متوجه این نیت ما نمی شود! یعنی چنین توهم کنیم که چون ممکن است بچه ها متوجه شوند که ما در حال نماز هستیم لذا بهتر است که یا آنرا نشسته بخوانیم و یا با ایما و اشاره. ولی چون بالاخره متوجه می شوند پس اصلاً خوب است که ما نماز را با این مناسک نخوانیم و مثلاً بین الطلوعین را به خواندن سوره بقره بگذرانیم تا اگر کسی هم از خواب بیدار شود متوجه نماز ما نشود! مسلماً چنین عملی صحیح نیست چرا که اخلاص همواره در انجام وظیفه است. عمل به وظیفه اجتماعی و خدمت به پرچم توحید، تکلیف کیست؟ آیا این امر اعظم و ظایف است یا از پائین ترین تکالیف محسوب می شود؟ از این بحث بگذریم.

۵- لزوم اهتمام بر پی گیری کلام رهبری

شما مطالعه ای انجام داده و ببینید موضوعاتی را که در «اخلاق، کلام، فقه» و روشهایی را که اکنون در این محورها موجود است چه رابطه ای با نیازمندیهای تکاملی اسلام دارند؟ گاهی انسان تأثیر پیدا می کند و جا دارد که، بر این وضعیت گریه کند (هر چند که اگر ما چنین نیستیم دال بر ضعف ماست) این است که دو رئیس و پرچمدار از رؤسای نظام اسلامی مرتباً درخواست کنند که شما همت کنید و نیازمندیهای حکومت ما را مشخص نمایید اما این کلام بر هیچکس سنگین نباشد در حالی که همه هم نماز

مباحث فرهنگستان را که ذهن شما را پر کرده است به او بگوئید؛ خصوصاً که وی از نظر اطلاعات لازم، در حد صفر باشد. اما چند لحظه بعد با کسی مثل آقای محسنی می نشینید و احساس می کنید که یک همزبان پیدا کرده اید که براحتی می توانید گره های ذهنی یکدیگر را باز کنید چرا که در این حال، احساس ابتهاج می کنید. لذا احساس انسی را که با ایشان دارید بیش از احساسی است که با اخوی خودتان دارید.

حال خدمت وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) چه نوع حضوری را می توانیم داشته باشیم؟ و این خدمت از چه راهی باید باشد؟ آیا از راهی که خودمان می پسندیم و یا راهی را که ایشان می پسندند؟ آیا (استغفرالله) می خواهیم رضای خودمان را بر حضرت (ع) تحمیل کنیم با اینکه مؤثر نمی افتد؛ هر چند که ایشان نسبت به تشریف و تقرب ما بیخیال نیستند؟ منظور از اینکه این امر مؤثر نمی افتد این است که اگر هم وجود مقدس ایشان را هم ببینیم باز از مطلب، درکی نداریم. آیا غیر از این است که طلب رضای ایشان را که حتماً مؤثر می افتد و (مشمول بر) سیر خاصی در انجام وظیفه است باید اساس کار ما باشد؟ آیا لقای رضای ایشان مهم است و یا لقای رضای خودمان اما به نام آنها؟ البته آنچه که مهم است این است که باید در راه لقای رضای خودمان بسیار دچار توهم بشویم.

خوب است در اینجا مثالی را در خصوص این مطلب ذکر کنیم که شهوت و هوای نسبت به خود دازای چهره های مختلفی است. انسان خودش را دوست می دارد این تهذیبی را که ما در اخلاق مطرح کرده و می گوئیم هر مکلف بایست مواظبت بر آن داشته باشد آیا در قالب فرار

شب خوان و زائر حضرت معصومه (س) و اهل بکاء و گریه هستند! از این طرف مقام معظم رهبری در حوزه قم و دیگری هم از جای دیگر پیغام می دهند که نیازمندیها را مشخص کنید اما خیال می کنند که با اینها تعارف می کنند و واقعاً نیازی ندارند و یا اینکه قائلند این امور اصلاً ربطی به دین ندارد! آیا شده است که سؤال کنند شما چه نیازی دارید که پیغام فرستاده اید؟ آیا غیر از این است که با ترسیم این نیاز باید در صدد روشن کردن صورت مسئله باشید؟ بسیار اتفاق افتاده است که یک پیر زن از یک روستای دوردست، نامه ای را برای شورای استفتاء می فرستد و به جواب آن نامه، اهمیت بسیاری می دهند که مثلاً جواب این

استفتاء چیست؟ و یا جوانی از آن طرف دنیا سؤالی را مطرح می کند و هیئت استفتاء هم خود را موظف می داند به آن سؤال جواب دهد. ولی این پرچمدار که در حوزه مسئولیت خود احساس وظیفه کرده و به یک معنا گاهی از این افراد التماس می کند، حداقل امر این است که از ایشان بخواهیم صورت مسئله را برای ما مشخص کنند. وقتی هم که صورت مسئله واضح می شود باز می بینیم که با این قواعد نمی توان جواب لازم را پیدا کرد در حالی که همه می دانیم دین کامل است. چرا این افراد به چنین امر مهمی بها نمی دهند؟!

وَالسَّلَامُ عَلَيكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

جلسه ۳۰

تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۰

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبانی

چگونگی طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه

فهرست

- ۱- هماهنگی جدول تنظیم فعالیتهای حوزه با جدول تعریف
- ۲- لزوم تعیین کاستی‌ها در بخش حفظ، ترمیم، بالندگی
- ۳- ۲/۱- الگوی تنظیم برنامه ابزار طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه
- ۴- ۲/۲- تمحض در یک امر و نداشتن ابزار طبقه‌بندی، عامل غفلت از کاستی‌های موجود
- ۵- ۲/۳- ضرورت پیش‌بینی نیازمندی‌های تکامل در حوزه
- ۶- ۳- طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه در سه دسته «نظری، استنباطی، میدانی»
- ۶- ۳/۱- تفاوت تحقیقات میدانی در حوزه و دانشگاه
- ۶- ۴- طبقه‌بندی موضوعات فعالیتی حوزه متناسب با ظرفیت فعلی محققین و مدیران
- ۷- ۵- طبقه‌بندی فعل فرهنگی جامعه از ضرب «تحقیق، آموزش، تبلیغ» در خودش

- ۹ - ۵/۱- تناظر «تحقیق، آموزش، تبلیغ» با «پیدایش، تغییرات، تکامل»
- ۹ - ۵/۲- بیان سه وصف «تحقیق، آموزش، تبلیغ» در تحقیق
- ۱۰ - ۶- طبقه‌بندی مطلوب موضوعات فعالیت حوزه از طریق ارزش‌گذاری انجام شده به وسیله کدگذاری‌ها
- ۱۰ - ۶/۱- بیان تناظر جدول الگوی برنامه با جدول کارنامه فرهنگستان
- ۱۱ - ۶/۲- امکان انتقال موضوعات فعالیت حوزه، به جدول تعریف به وسیله کدها
- ۱۲ - ۷- طبقه‌بندی سطوح سازمان حوزه (مرکز مدیریت، مراکز تحقیقی، محققین)
- ۱۲ - ۷/۱- تفاوت طبقه‌بندی سطوح سازمان و موضوعات فعالیت
- ۱۳ - ۷/۲- «۱، ۲، ۴» نسبت مطلوب بین «اخلاق، کلام، فقه»
- ۱۴ - ۷/۳- تعیین نحوه تقسیم مندیورات تخصصی به هر بخش براساس جدول برنامه

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۴۰۳۰
اسناد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۲/۱۰
عنوان گذار:	برادر علی‌رضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۱/۱۹
ویراستار:	برادران محسنی، نیک منش	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۱/۱۹
حروفچینی:	بهینه سازان نشر، پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۱۰/۱۲/۷۴

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۰

چگونگی طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه

را هم اینگونه نیست که فقط نسبتها را بیان کند بلکه تناسبهایی را نیز با بعضی از امور ذکر می‌نماید که برای شما مبهم نباشد. به عبارت دیگر اگر ما یک قدم برگردیم و در جدول تعریف برویم اگر بخواهیم دو تا از سه قیدیها را این طرف ببریم و دو باره دو تا را با حفظ وسط آن، این طرف بیاوریم؛ عناوینی که باید در وسط قرار داشته باشند، مشخص شده است؛ یعنی اینگونه نیست که در نظر ما بی‌معنا بماند و آنها صرفاً منزلتهایی باشند ولی در دست ما مفهومی نباشد که معلوم باشد چیست!

به نظر ما می‌آید که آنها را در جدول تعریف هم که ببرید، برای شما، خود جدول تعریف خیلی روشن‌تر و راحت‌تر خواهد بود. این مطلب را برای این جهت ذکر می‌کنم که الان قدرت تخمین شما، نسبت به موضوعات و منزلتشان خیلی بیشتر شده است یعنی اگر مثلاً سیاست، فرهنگ و اقتصاد را بخواهیم در هم ضرب کنیم همانند عناوینی که اینجا داشتید، می‌توانید شاخصه‌هایی برای سیاست، فرهنگ و اقتصاد ذکر نموده بلافاصله آن را به مدلتان برگردانده و به آن تعریف دهید که در اینجا به چه

برادر پیروزمند: یک بخش از کار به پی‌گیری فرمایشات مقام معظم رهبری در جهت تکمیل طبقه‌بندی آنها به صورت اصلی، فرعی و تبعی بود تا بتوانیم فهرست آن را بر همین اساس معین نمائیم تا مجدداً متن صحبت آقا را براساس همین دسته‌بندی‌ای که انجام می‌گیرد تایپ کنیم. آقای رضائی هم به اتفاق بعضی از برادران پیگیری فرمودند که لیستی از مواردی که الان در آموزش، تبلیغ و تحقیق در بخش کلام وجود دارد تهیه نمایند که بعداً بتوانیم حفظ، ترمیم و بالندگی آنها را معین کنیم و به ضمیمه این تعاریفی که معین شده به صورت متنی ارائه دهیم گرچه آن، متن نهایی ما نباشد اما می‌توانیم آنرا به عنوان طرح مقدماتی ارائه کنیم.

۱- هماهنگی جدول تنظیم فعالیت‌های حوزه با

جدول تعریف

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: احتیاجاتی که شما دازید بایستی در حین عمل که جلو می‌رویم، معین می‌شود. علاوه بر اینکه خود جدول، معنای نظام موضوعات را برای شما معین می‌نماید اما در عین حال، نظام موضوعات

چیزی از فرهنگ نیاز داریم. به عنوان مثال، در اینجا فلسفه فرهنگ را لازم داریم در اینجا فلسفه سیاست و در اینجا نیز تکامل آن و اینجا هم ارزیابی را نیاز داریم.

۲- لزوم تعیین کاستی‌ها در بخش حفظ، توهم، بالندگی

خوب آنچه را که فعلاً می‌خواهیم این است که موضوعاتی را که در حوزه داریم بایستی جمع‌آوری نموده و طبقه‌بندی کنید، علاوه بر آن میزان مواردی که در حوزه کم است را نیز مشخص نموده و بگوئید که چه موضوعاتی را در حوزه نیاز داریم؛ حتی در مرتبه حفظ، تطبیق به مسایل اجتماعی هم نمی‌نمائیم بلکه در همان مسائل فردی معلوم می‌کنیم که چه چیزهایی را کم دارد.

سپس ملاحظه نمائیم که اگر بخواهیم به احکام نظام با وسیله روشهای فردی تطبیق داده شود، یعنی آنها مستقل دیده شوند، چه اموری را کم داریم.

بعد از آن بایستی معلوم کنیم که نسبت به بالندگی به چه میزان کم داریم.

اینها سه امری است که باید روی آنها دقت کنید.

عناوینی که جمع‌آوری شده برای شما بایستی معنای مصداق داشته باشد. عناوینی به عنوان مسائل مصداقی طرح می‌شوند؛ مثلاً اگر انسان یک حکمی را در باره یکی از احکام فقهی بداند این چه نوع حکمی است؟ آیا حکمی است که ناظر بر یک فصل و یک باب است که احکام فرعی و احکام تبعی دارد؟ مثلاً وجوب صلاة یک حکم اصلی می‌باشد که این وجوب، غیر از وجوب وضوء برای نماز است. احکام لباس، مکان غیر غضبی و امثال آن را که برای نماز ذکر می‌کنید به تبع نماز طرح می‌شود. بسیاری از احکام آن برای کسی که تارک نماز است، واجب نمی‌باشد.

پس بایستی معلوم شود که «اصلی، فرعی، تبعی احکام» یعنی چه؟ حال اصلی‌های آن، آنهایی که فردی و آنهایی که اجتماعی می‌باشد چگونه است؟ آنهایی که سیاسی و آنهایی که فرهنگی و آنهایی که اقتصادی است چگونه می‌باشند؟

احکام سیاسی کلاً «ولایت و تولی» می‌باشد آن هم از ولایت خداوند متعال بر بندگان و تولی به خدای متعال گرفته تا تولی به معصومین علیهم السلام تا تولی به ولی اجتماعی تا تولی به هر ولی‌ای که اطاعت از آن واجب باشد مثل ولایت پدر و مادر در رتبه خودش و امثال ذالک. برادر پیروزمند: این امر، هم اشراف به خود موضوعات می‌خواهد و هم اشراف نسبت به نیازمندیهایی که در هر کدام از موضوعات وجود دارد.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: یعنی در حقیقت

نیازمندیهای تکاملی را شناختن، نیازمندیها بدون قید تکاملی که مربوط به مرحله قبل که شناختن است باشد.

(س): این کار مقدراتی را نیاز دارد که الان در وسع ما

نمی‌باشد.

(ج): به عبارت دیگر، می‌توان مسیری را ترسیم کرد که بعدها تدریجاً به آن پردازیم و در یک مورد نیز آن را پیاده نمائیم؛ یعنی در حقیقت در تطبیق و پیاده کردن مدلمان از «نظام تعریف» تا «معادله» تا «شاخصه‌ها» تا «تطبیق» بیائیم آن را روی یک مورد پیاده کنیم. نمی‌شود عینیت را فراموش کنیم و صرفاً تقسیمات نظری و فلسفی مان را انجام بدهیم. حالا چیزهایی که در این قسمت جمع‌آوری شده چیست؟

حجة الاسلام رضایی: یک دسته از دروس حوزه، رسمی و

دو ماهه را معین نمائیم که همین کاری که حضرت عالی می فرمائید در دستور قرار داده شود و عده ای نیز به این امر پردازند که آنرا به عنوان تکمیلی و طرح تفصیلی ارسال داریم.

(ج): بسیار خوب حالا هر قدر آن را کوچک نمائید، باز لااقل نسبت به همان کوچک نیز نیازمندیها را کوچک می نمائیم، یعنی به جای اینکه مبسوط طرح کنیم، مثلاً می گوئیم اصول ارکان نیازمندیها را معرفی کنید که چه کاری در این امر انجام گرفته است. یعنی به نظر می رسد که ما بایستی کاربردی تر کار کنیم و مباحث فکری انجام نگیرد مگر به میزانی که به بن بست برسید. یعنی به جایی برسید که یکی از تعاریفمان ابهام و اجمال داشته باشد و نتیجه آن، این شده که نمی توانید در آن جلو بروید.

۲/۱- الگوی تنظیم برنامه ابزار طبقه بندی موضوعات فعالیت حوزه برادر پیروزمند: یک محور همین است که این کار ادامه پیدا کند. کار دیگری هم اگر صلاح بدانید که انجام بگیرد طبقه بندی فعالیتهاست که بیان شد، فعالیتهایی که به صورت ۲۷، ۸۱ جدول خودمان به این صورت تنظیم کردیم یعنی به صورتی که طبقه بندی آن محسوس باشد، یعنی در واقع آن را به صورت چارت و وظایفی در بیاوریم که اختلاف سطوح و ارزشهای معین باشد.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: شما دو نحوه طبقه بندی کارها دارید. یک نحوه طبقه بندی کارها از نظر سازماندهی است بدین معنا که درون یک سازمان، سطوح مختلفی از موضوعات و هم نحوه کارها وجود دارد، مثل موضوع «تحقیق»، در موضوع تحقیق مثلاً ارزیابی روند گذشته یا ملاحظه تطبیقی، این کار فلسفی نیست بلکه کار تبعی

دسته دیگری غیر رسمی که به عنوان دروس جنبی مطرح شده اند. علاوه بر آن مباحث دیگری نیز وجود دارد که در مراکز تحقیقاتی حوزه کار می شود. این مباحث را می توان در سه بخش اخلاق، کلام و فلسفه و فقه و اصول دسته بندی نمائیم.

در مورد «موضوعات» تحقیق، آموزش و تبلیغ و همچنین «روش» آنها که بررسی شد، اجمالاً آنچه که بدست آمد، این بود که حجم خیلی زیادی در حدود ۹۰ درصد از آنها در مرتبه «حفظ» می باشد و صرفاً مقدار کمی هم در سطح ترمیم آمده است.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: نسبت به همان حفظ در مباحث فردی هم می خواهیم ببینیم که آیا کامل است؟ یا اینکه حفظ آن هم بسیار ناقص می باشد؟

(س): لازم است همین کاری را که می فرمائید واقع شود یعنی معلوم شود که نظام موضوعاتی که در بخش فردی برای «حفظ» به عنوان موضوعات فردی لازم داریم چه موضوعاتی است و حوزه چه مقدار به آن پرداخته است؟ این کار لازمه اش این است که «نظام موضوعات» و «نظام نیازمندیها» را بشناسیم. برای این امر مقداری اطلاعاتی که لازم داریم بیش از این است که داریم که بعد از آن بایستی کار، تطبیقی داشته باشیم. زمانی روی کتبی که در این بخش تدوین شده اند کار می شود که معلوم شود که چه مقدار به این کار پرداخته شده است. برای این امر، فعالیتی را نیاز داریم که به نظر بنده می آید که فعلاً با شرایطی که داریم به آن نخواهیم رسید. البته این کار باید واقع بشود. ولی به ذهن می رسد که کلی آن را تخمیناً طرح کنیم و به عنوان طرح، داده بشود و در ادامه کار زمانی مثلاً

است که تحقیقات میدانی می‌خواهد ولی اگر باصطلاح منطقی حوزه بخواهیم بیان بکنیم یک تحقیقات استقرائی لازم دارد که این امر جز با تتبع حاصل نمی‌شود. یعنی شما یک دسته تحقیق دارید که آن، فرهنگ شناسی جامعه در یک خصوصیتش می‌باشد. این از قبیل فن «رجال و درایه» است که شخصیت شناسی تاریخی و طبقه‌بندی درجه اعتبار آنها می‌باشد. شما می‌گوئید: روند گذشته، خوب برای روند گذشته در این موضوعات باید بروید جستجو کنید و مثلاً ببینید چه کتابها، چه آراء، چه شخصیت‌های تاریخی و چه آثاری داشته‌اید؟ یا اینکه خود رفتار و تکامل جامعه را شناسایی نمائید. کاری که به صورت خلاصه و فشرده مقام معظم رهبری در باره سیر تاریخی تحولات فقه و اصول بیان فرمودند، نهایت اینکه شما می‌توانید کارشناسی‌اش را انجام دهید و منحنی آن را رسم نمائید و به صورت کلی آن را به عنوان نظام توصیف شرایط موجود، انجام دهید.

به هر حال هر خانه‌ای از آن نظامی که معرفی کرده‌ایم و از آن در جدول شماره پنجم بحث شده، در هر خانه‌ای کار متناسبی را نیاز دارد. که اگر ما بخواهیم آنها را در حوزه بین مراکز تقسیم نمائیم، لازم نیست همه آنها در فلسفه روش کار کنند، بلکه عده‌ای در «فلسفه روش» و احیاناً عده دیگری در «فلسفه تکامل» یک عده هم در «الگوی ارزیابی»، تعداد دیگری در «شناخت شرایط موجود» و تعدادی نیز در «شناخت شرایط مطلوب» و یک عده هم در شناخت نیازمندیها فعالیت نمایند که هر کدام هم ابزار خودش را احتیاج دارد. حال می‌خواهیم بگوئیم عین همین جدول در جدول موضوعات که طبقه‌بندی نموده و نسبت

به آن پیگیری می‌نمائیم که بایستی برای آن کار تحقیقی انجام بگیرد علاوه بر آن روی خود آن «موضوع» هم دو باره این جدول پیاده می‌شود، در «طبقه‌بندی موضوعات» سؤال می‌شود که چه موضوعی اولویت دارد و درجه اولویت موضوعات و میزان بهای به آنها چیست؟ حال هر کدام از موضوعات را که بخواهیم برای آن برنامه تحقیقی بنویسیم بدون داشتن یک مدل نمی‌شود نسبت به آن فعالیت را آغاز نمود.

۲/۲- تمحض در یک امر و نداشتن ابزار طبقه‌بندی، عامل غفلت

از کاستی‌های موجود

(س): صحبت همین است که در خود جدول تنظیم فعالیت‌هایی که برای حوزه تنظیم شده آیا می‌توان بین آنها طبقه‌بندی معین نمود و اولویت سطوح مختلف را تعیین کنیم؟

(ج): بسله می‌شود، به عبارت دیگر توضیح بیشتر مقصود شما از این سؤال این است که مثلاً می‌خواهیم از حفظ به طرف تعمیر برویم، برای این کار چند کار می‌شود انجام داد.

یکی این است که برای حوزه نشان بدهیم که خلاءهای موجود حفظ چیست؟ مثل انسانی که در یک موضوع غرق می‌شود و خارج از خودش را نمی‌بیند، نباشد چون خاصیت وضع فکر این است که وقتی که در یک مطلب ممحض شد، از جهات دیگر مطلب غافل می‌شود! خدای نخواستہ نمی‌خواهم بگوئیم که فقه اکابر شیعه ضعیف است ولی وقتی که به بعضی از فقها برخورد می‌کنیم می‌گویند: فقه دریایی است که هیچکس به آخر آن نمی‌رسد. در صورتی که الثفات ندارد که اگر در خود

موضوع غرق نشود و از خود موضوع بیرون بیاید، صورت مسئله‌های آن نسبت به نیازمندیهای اجتماعی، بسیار محدود است. یعنی اگر کار را از کار «فردی» بیرون آورید، قضیه فرق خواهد کرد.

یک مثال در این باره طرح می‌کنم. اقلام وارداتی کشور ۲۷۰ هزار قلم می‌باشد که الان لیست آن در وزارت بازرگانی موجود است. اگر بخواهند دانه دانه این ۲۷۰ هزار قلم را خوب و بد کنند و توضیح کوچکی مثلاً در باره میکروفون بدهند و بگویند بد آن اینگونه است و خوب آن اینگونه! حداقل برای هر یک قلم جنسی از خوب و بد و متوسط و تولید آن را اگر بخواهد توجه کند کمتر از یک ساعت وقت او را نمی‌گیرد، یعنی اگر بخواهد کارائی آن را بفهمد و قیمتش را بدست آورد و بفهمد که در کجا تولید می‌کنند و بازار آن در کشور چقدر است و امثال ذالک این مقدار وقت از او می‌گیرد. معنای آن، این است که ۲۷۰ هزار ساعت احتیاج است که اگر آن را به ۱۰ بخش بکنیم یعنی روزی ۱۰ ساعت بابت این کار پشت سرهم کار شود، (مثلاً وسط آن یک نماز و نهار باشد و بخواهد ۱۰ ساعت کار بکند) طرف خورد و خسته به خانه می‌رود و شب هم مشکل است که به حوائج خانه‌اش برسد، یعنی به خرید خانه و امور زندگی خودش نمی‌رسد. این ۲۷ هزار روز می‌شود، ۲۸ هزار تا بگیرید و بر ۴۰۰ بخش بکنید (سال را ۴۰۰ حساب بکنید برای اینکه رقم خرد دو طرف را گرد بکنید) ۷۰ سال طول می‌کشد که اینها را خوب و بد کنند! تازه تعداد اقلام به این تعداد که باقی نمی‌ماند بلکه به آنها اضافه می‌شود. چرا که دسته‌بندی و تعداد اقلام هر دهه، عوض می‌شود. جایی بنام کمیسیون تجارت و

دسته‌بندی کارها وجود دارد که در آن دسته‌بندی و تعداد اقلام عوض می‌شود ولی حالا اگر در کمیسیون دسته‌بندی بروید آنها که اینگونه کار نمی‌کند بلکه می‌آیند طبقه‌بندی کرده و نظری می‌دهند نه اینکه ۹۰ سال می‌نشینند و برای ده سال تصمیم می‌گیرند. فردی که به صورت غیر سازمانی به دسته‌بندی برخورد می‌کند به نظرش می‌رسد که قیامت است! ولی اگر به صورت سازمانی دسته‌بندی و طبقه‌بندی بکنند و بخواهند صحبت کنند خیلی سریع می‌توانند، باید نظریه خودش را در عرض دو سال برای ۱۰ سال آینده بدهد و از سیر خودش بگذرد و برای ۱۰ سال تصویب بشود و انجام بگیرد.

لذا بایستی سراغ این بیایم که طبقه‌بندی موضوعات اخلاق و کلام فقه را روی کلی ببریم و بعد بینیم خلاءهایی که داریم چقدر می‌باشد؟ اصلاً در یک بابها وارد نشده‌اند که بخواهند نظر بدهند! نه اینکه شرع ندارد! شرع، تفریعی را که بر اصول دارد، عقل می‌تواند تفریع بکند. فتوا، نظریه اخلاقی و نظریه کلامی داده نشده است. فقط بحث ولایت اجتماعی نیست که در باره آن نظریه داده نشده تا اینکه کسی اشکال بکند که آیا دمکراسی حاکم است یا ولایت فقه؟ در خیلی از ابواب، نظر داده نشده است!

۲/۳- ضرورت پیش‌بینی نیازمندی‌های تکامل در حوزه

حالا خود اینکه یک گروه فعالیتی داشته باشند که نیازمندیها چه چیزهایی می‌باشد و نشینند انفعالی بگوئید که اگر کسی مبتلا به مسئله‌ای شد صورت مسئله را سؤال می‌کند و یا اینکه «تظهر ثمرتها فی النذر» برای جامعه اسلامی که اینگونه نمی‌توان کار کرد! می‌خواهیم بگوئیم که همان فردی‌اش نیز یک طبقه‌بندی کاملی در اینجا در

اختیارمان نمی‌باشد.

شما به هر حال باید نیازمندیها را به یک گونه طبقه‌بندی نمائید و سپس به وضع موجود تطبیق نموده و خلاء آن را نشان بدهید، چه رسد به «تعمیر» و «بالندگی». این موضوع بود. اما فعل نسبت به آن، یعنی فعل تحقیقاتی قسمتی از آن است که می‌خواهد تعیین نیازمندی نموده که باید تحقیق عینی انجام دهد. نمی‌تواند فقط نیازمندی را برای جامعه به نحو نظری معین کند. به عبارت دیگر درست کردن مدل نیاز، قبل از کنترل عینیت چگونه است؟ گاهی ما نیاز را برای ۱۰۰ سال آینده تعریف می‌کنیم. آن نیاز، نیاز فعلی نیست، زمانی مرحله رشد در حال حاضر را مشخص می‌کنیم، یعنی ما که نیاز مفروض و نیاز تطبیقی که نمی‌خواهیم بلکه نیاز منجز را لازم داریم، آنگاه خود بحث اینکه آیا نیاز تعلیقی به صورت مطلق آیا نیاز منی باشد یا خیر؟ خیلی زیر سؤال است، در مرحله بالندگی که حتماً این را رد می‌کنیم. یعنی آیا ما می‌توانیم یک مسئله مفروضی را جواب بدهیم در حالی که همه جهات آن مبهم باشد؟! یا اینکه نیازی را که بیان می‌کنیم و مسئله مفروضی را که طرح می‌کنیم حتماً بایستی یک دسته از خصوصیات آن روشن باشد تا اینکه بتوان به آن، نیاز گفت.

۳- طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه در سه دسته نظری،

استنباطی، میدانی

بنابراین از این مقدمه، این نتیجه گرفته می‌شود که طبقه‌بندی‌ای که نسبت به موضوعاتی که در فعالیتهای تحقیقاتی لازم داریم، هم نظری محض دارد مثل امور فلسفی، بخشی که اشاره شد که در نظام فلسفی در پایه‌ها می‌باشد هم حتماً استنباطی دارد، هم حتماً

تحقیقات میدانی دارد. اینها کلاً یک مجموعه از امور هست در جای خودش تعبد و حاکمیت وحی قطعی است و نمی‌خواهیم چیزی را بر وحی تحمیل بکنیم ولی استفاده و استضائه از وحی بدون اینکه هیچ صورت مسئله‌ای را داشته باشیم و هیچ کاری هم به عینیت نداشته باشیم که عینیت چیست این امر نیز صحیح نمی‌باشد، چه در موضوع اخلاق، چه در موضوع کلام، چه در موضوع فقه و احکام دستوری.

حال برمی‌گردیم و می‌گوئیم طبقه‌بندی‌ای که در فعالیتهای تحقیقاتی لازم داریم هم نظری، هم استنباطی و هم میدانی دارد.

۳/۱- تفاوت تحقیقات میدانی در حوزه و دانشگاه

البته «میدانی» این غیر از آن «میدانی‌ای» است که بعداً در دانشگاه برای معادلات کمی و بعدش برای اجرایی بیان خواهیم کرد. تحقیقات میدانی‌ای که در اینجا طرح می‌کنیم بایستی به یک نسبتی صورت مسئله را بدست بیاورد اما در آنجا می‌خواهیم معادلات تغییر را تمام بکنیم.

۴- طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه متناسب با ظرفیت

فعلی محققین و مدیران

(دو باره برمی‌گردیم و می‌گوئیم) فعالیتهای باید بر حسب موضوعات تقسیم شوند، تقسیماتی نیز در داخل فعالیتهای برای فعالیتهای تحقیقاتی، برای هر یک از اینها خواهد بود. در دسته‌بندی اول، تحقیقات را که موضوعاً دسته‌بندی می‌کنیم، فعالیتهای را بر حسب قابلیتها و ظرفیتهای فعالیتهایمان (ظرفیت فعل و انجام کارمان) دسته‌بندی نموده و می‌گوئیم به این موضوع به چه میزان ربط بدهیم؟ اگر فرضاً ۱۰۰۰ نفر در کل مراکزمان برای تحقیقات داشته

نفر هم در پایه‌های نظام فکری (یعنی وحدت و کثرت و زمان و مکان و اختیار و آگاهی) مشغول فعالیت شوند و فرض هم می‌گیریم که مجموع کسانی که در علم «کلام» کار می‌کنند بین ۳ تا ۵ هزار نفر است. ولی آیا پرورش نیروها برای این کارهایی که شما می‌خواهید انجام دهید تا چه اندازه انجام گرفته است؟ و علاوه بر مسئله پرورش، چه کارهای تحقیقاتی را انجام می‌دهند و اصلاً چه ظرفیتی را می‌توانند در اختیار شما قرار دهند. آنها با چه سازمانی دارند همکاری می‌کنند؟ یعنی با کدام تعهدات در حال انجام وظیفه بوده و از شما تا چه اندازه، وظیفه‌پذیری دارند؟ اینکه می‌فرمائید وظایف و اختیارات را باید تعریف کرد امری است که می‌توان آن را برحسب طبقه‌بندی موضوعات انجام داد.

۵- طبقه‌بندی فعل فرهنگی جامعه از ضرب تحقیق،

آموزش، تبلیغ در خودش

(س): آیا منظور شما از موضوعات، غیر از فعالیتهایی

چون «تحقیق، تبلیغ، آموزش» است که ما معنا کردیم؟

(ج): منظور ما از موضوعات این است که مثلاً «تحقیق،

تبلیغ، آموزش» را طبقه‌بندی کرده و صرفاً اگر ۳۴۳ نفر را

در اختیار داریم باید ۶۴ نفر آنرا برای «تحقیق تحقیق»

واگذار کنیم. اما اینکه این تعداد را چگونه می‌توان به

«تحقیق تحقیق»، تخصیص داد؛ امری است که باید یک

نحوه دسته‌بندی هم برای آن معین بفرمائید چرا که امری

داخل در خود تحقیق محسوب می‌شود. البته این امر را

می‌توان از چند بعد تقسیم کرد: مثلاً بگوئید در «تحقیق

تحقیق» ما دارای «حفظ و ترمیم و بالندگی» هستیم.

(س): منظور شما از «تحقیق تحقیق» چیست؟

باشیم، چند نفر را به این موضوع بدهیم تا هماهنگی در موضوعات را رعایت کرده باشیم ۱۰۰ نفر یا ۱۰ نفر یا ۲ نفر؟! این امر با توجه به موضوع خواهد بود که شما توجه دیگری نیز در مقابلش دارید که قابلیت‌های عینی محققین و مدیران تحقیقاتی است که نمی‌توانید صرف نظر از قابلیت‌های عینی نیز تقسیم نسبت به موضوعات داشته باشید. لذا باید برای قابلیت‌ها و مدیریت عینی هم یک نظری داشته باشید که الان برای ما نسبت به این قسمت خیلی علامت سؤال است! هر چند اجمالاً می‌دانیم در مراکز تحقیقاتی اینگونه کار نمی‌کنند ولی در عین حال که بدانیم چند نفر محقق هستند که کار تبعی می‌کنند چه ظرفیتی از کارشان را حاضرند با مرکز تحقیقات حوزه یعنی شورای مدیریت آورده و به چه میزان می‌توانند مشارکت داشته باشند؟ یعنی چه ظرفیتی از خودشان حاضرند که در شبکه آورده؟ و چه ظرفیتی از خودشان را نمی‌خواهند بیاورند؟ درک آنها از همکاری به چه میزان است؟ اینها سؤالهایی است که حتماً باید روشن بشود. به عبارت دیگر یا ما می‌خواهیم برای حوزه «برنامه» بدهیم یا می‌خواهیم «زمینه‌سازی برنامه» داشته باشیم. به نظر من می‌آید آنچه را که فعلاً می‌توانید انجام بدهید زمینه‌سازی برنامه می‌باشد نه برنامه. دادن برنامه و تخصیص دادن فعالیتها فقط که به اهمیت موضوعات نمی‌باشد بلکه به ظرفیتهای عینی فعالیت هم برمی‌گردد. شما می‌توانید یک کار دیگری بکنید و به صورت ذهنی بگوئید برای یک کار، چند نفر محقق و چگونه لازم داریم؟ که این صرفاً یک امر نظری می‌شود. چرا که مثلاً می‌خواهید که برای «کلام» لازم است که هزار نفر در مورد مسائل فکری جامعه فکر کنند و هزار

(ج): یعنی اگر تحقیق در آموزش و تحقیق در تبلیغ را به صورت سطر و ستون قرار دهید بگونه‌ای که «تحقیق، آموزش، تبلیغ»...

(س): ولی الان ما آن را در این جدولی که تنظیم کردیم در خودش ضرب نکردیم!

(ج): عرض کردم که اگر داخل آن برویم مثلاً...

(س): یعنی داخل خود تحقیق؟

(ج): یعنی تبلیغ حتماً تحقیق نسبت به تبلیغ را دارد. به عبارت بهتر تبلیغ می‌تواند موضوع تحقیق قرار گرفته بگونه‌ای که بتوان گفت می‌شود شیوه‌های تبلیغی، ابزارها و زمینه‌های عینی آن را هم مورد تحقیق قرار داد. لذا خود تبلیغ هم می‌تواند در «تحقیق، آموزش، تبلیغ» ضرب شود. هکذا خود تحقیق هم می‌تواند به همین صورت ضرب شود.

(س): اما ما چرا این سه وصف را الان در آورده و در هم ضرب می‌کنیم؟!

(ج): ما الان غیر از «برنامه، سازمان، اجراء» چه چیزی در اختیار داریم؟

(س): غیر از آن، «تحقیق، آموزش، تبلیغ»، «اخلاق، کلام، فقه» و «حفظ، ترمیم و بالندگی» را هم داریم.

(ج): بنابراین ما می‌خواهیم موضوعاتی را که برنامه می‌خواهد نسبت به آن کار کند طبقه‌بندی کنیم. یعنی فعالیت‌های اجتماعی ما می‌خواهد تبدیل به فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی شود. لذا «برنامه، سازمان، اجراء» موضوع کار می‌خواهد. گاهی موضوع کار ما به صورتی است که قید «فرهنگی» را از آن حذف می‌کنیم لذا می‌گوئیم در عین اینکه سازمان را به عنوان یک واحد کل

لحاظ می‌کنیم باید موضوع کار مستقیماً روی «حفظ، ترمیم و بالندگی» بیاید. اما سؤال می‌کنیم که چه چیزی از «بالندگی» را می‌خواهید مورد توجه قرار داده و با آن می‌خواهید چکار کنید؟ می‌گوئید ما تحقیقات، یعنی فعل فرهنگی آن را به همراه فعل آموزش یعنی آموزش بالندگی را می‌خواهیم. به عبارت دیگر اگر بخواهید فعل فرهنگی را تجزیه کنید تا بتوانید اجزاء آن را بشناسید مجبورید که آن را در خودش ضرب کنید مادامی که این اوصاف سه گانه شما اوصاف فرهنگ باشد. لذا در شناسایی خودش باید آن را در خودش ضرب کرد.

برادر محسنی: یعنی برای ریز کردن موضوع فعالیت باید

آن را در درون خودش ضرب کرد.

حجة اسلام والمسلمین حسینی: (بله) اما اگر این فعل شما

فعل فرهنگ باشد و اگر هم بخواهد «برنامه» و «سازمان» را

خرد کنید باز باید آنها را در خودش ضرب کنید. یعنی اگر

بخواهید برنامه‌ای را برای برنامه نوشتن بنویسید باید

«برنامه، سازمان و اجراء» را در خودش ضرب کنید. ولی

شما که آنرا از ما نمی‌خواهید بلکه می‌گوئید فرهنگ را

یعنی موضوعات کاری که برنامه باید نسبت به آن، فعالیت

داشته باشد به ما بدهید. بنابراین چه موقع لازم است که

یک وصف را در خودش ضرب کنیم؟ آن زمانی که

موضوع کارمان آن چیزی باشد که اوصاف، اوصاف

خود آن موضوع بوده است.

(س): یعنی خود اوصاف هم موضوع قرار می‌گیرند.

(ج): بله اوصاف هم موضوع قرار می‌گیرند اما هرگاه که

موضوع تجزیه ما خود موضوع قرار گیرد. یعنی هرگاه که

نسبت یک موضوع به موضوع دیگر قرار بگیرد (مطلب

درونی خود دستگاه فرهنگی باشد آنگاه در قالب «آموزش» مطرح می‌شود و اگر (صورت) درونی کار تولید مفاهیم و نسبت‌های نظری و تولید نسبتها باشد آنگاه خود «تحقیق» خواهد بود.

۵/۲- بیان سه وصف تحقیق، آموزش، تبلیغ در تحقیق

اصولاً «تحقیق» در مورد چه چیزهایی می‌تواند واقع شود؟ می‌گوئید تحقیق را می‌توان درون فرهنگ برده و قائل به تحقیق در باره تحقیق، تحقیق در باره آموزش و بالاخره تحقیق در باره تبلیغ شد. و اما منظور از تحقیق در باره تحقیق، همان کاری است که شما دیروز انجام داده و گفتید کارهای تحقیقاتی که حوزه می‌کند گاهی در شکل معجم‌نویسی و تشابه الفاظ و کلمات است و گاهی در سطح تشابه موضوعات است.

پس در واقع شما در حال دسته‌بندی ایجاد نسبتها هستید که صحبت از تشابه کلمات می‌کنید. یعنی عمل سنجش، یک فعالیت تحقیقاتی بین علائمی که مفاهیم را می‌رساند می‌باشد. و گاهی هم صحبت از موضوعات می‌کنید که در این صورت دلالت می‌کند که شما مفاهیم را اصل قرار داده‌اید. و گاهی هم صحبت از نسبت بین آنها می‌کنید که دلالت بر استدلال کردن دارد. پس در اینجا شما تحقیق را به عنوان موضوع «تحقیق» قرار داده‌اید. یعنی این عمل سنجش شما در واقع بدین صورت است که شما دارید تحقیق‌ها را (نسبت) به یکدیگر می‌سنجید و سپس این تحقیق‌ها را جلو برده تا به روشها می‌رسید. یعنی از مصادیق بسراغ استدلالها و از استدلالها و فلسفه‌ها هم بسراغ روشها می‌آئید. لذا شما تحقیق را در سطوح مختلف، موضوع تحقیق قرار می‌دهید.

همان است که گذشت) مثل «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» که به عنوان یک فعل اجتماعی شناخته نمی‌شوند بلکه به عنوان وصف جامعه و نه وصف فعل، معروفند چه اینکه می‌گوئید یک فعل، بدون برنامه، سازمان و اجراء انجام نمی‌گیرد ولی در عین حال وقتی که سؤال می‌کنید توسعه و تکامل وحدت خود جامعه چه چیزی است؛ هیچگاه نمی‌گوئید به تکامل فعل است چرا که آن را به وحدت و کثرت خود جامعه تعریف می‌کنید. حال اگر آن را چنین تعریف کنید باید برای جامعه، اوصافی را ذکر کنید که در یکدیگر ضربش کنید؛ مثل «سیاست، فرهنگ و اقتصاد». ولی اگر در باره فعل آن صحبت می‌کنید آنگاه می‌توانید «برنامه، سازمان و اجراء» را در خودش ضرب کنید. و اگر می‌گوئید که من فعلاً نه به «جامعه کاری دارم و نه به «فعل جامعه» بلکه می‌خواهم «موضوع فعل جامعه» را تجزیه کنم، در جواب این سؤال که می‌پرسیم: «موضوع فعلش چه بوده است؟» می‌گوئید فعل فرهنگی بوده است.

۵/۱- تناظر تحقیق آموزش، تبلیغ با پیدایش، تغییرات، تکامل

سپس می‌گوئیم فعالیت فرهنگی به قید اینکه کیفیتی با عنوان «فرهنگی» داشته باشد، چه وصفی را برای آن برشمرده‌اید؟ حتماً گفته‌اید که «تحقیق» پیدایش، فعل فرهنگی، «آموزش» تغییر کیفیت فرهنگی جامعه است (یعنی افرادی که می‌خواهند فرهنگ را تغییر بدهند) و «تبلیغ» یا هنر هم ورود تجسد عین آن فرهنگ است؛ یعنی در مرحله هنر باید از مرحله ذهن به خارج قدم بگذارد و در جامعه بیاید. لذا نباید به گروه فرهنگی محدود بماند. چرا که ربط گروه فرهنگی به جامعه (یعنی به اوصاف دیگر) از طریق «هنر» امکان‌پذیر است و اگر (صورت)

حال سؤالی که دارم این است که حضرت عالی چه چیزی را می‌خواهید موضوع (بحث) قرار بدهید؟

۶- طبقه‌بندی مطلوب موضوعات فعالیت حوزه از طریق ارزش‌گذاری انجام شده بوسیله کدگذارها

بوادر پیروزمند: ما با ۱۲ وصف، ۸۱ منزلت یا ۸۱ خانه درست کرده و گفتیم که باید ۸۱ نوع فعالیت در حوزه صورت بگیرد. حال این ۸۱ (منزلت) را یا می‌توان به صورت سه جدول ۲۷ تائی و پشت سر هم آورد و یا می‌توان بگونه‌ای آن را نمایش داد که طبقه‌بندی و تعیین اولویت در آن مشخص باشد. البته طبقه‌بندی و تعیین اولویت بین اینها را می‌توان به اشکال مختلفی برای آنها اختلاف سطوح مشخص کرد. لذا می‌توان «برنامه، سازماندهی و اجراء» را طبق همان سیری که ضرب صورت گرفته بود در بالا قرار داد و سپس بگوئیم ذیل آن هر کدام دارای سه بخش «تحقیق، تبلیغ و آموزش» و نیز سه بخش «اخلاق، کلام، فقه» می‌باشد و بالاخره بگوئیم هر کدام دارای سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» دارد. پس بر این اساس می‌توان ۸۱ خانه را به ۴ طبقه تقسیم کرد و گفت که اینها ملاک اولویتش می‌باشد که نسبتش هم به یکدیگر اینگونه است. سپس به تناسب هر کدام از این ۴ دسته وصف، در صورتی که بخواهیم ببینیم کدامیک را باید اول قرار داد و کدامیک را دوم؛ می‌توان طبقه‌بندی دیگری را هم ایجاد کرد به این صورت که خود «تحقیق، آموزش و تبلیغ» را اول قرار بدهیم و سپس بگوئیم هر یک دارای یک برنامه، سازماندهی و اجراء دارد و نیز بگوئیم که موضوع آن چه چیزی می‌تواند قرار گیرد و مثلاً حفظ یا ترمیم باشد. هم چنین می‌توان اشکال مختلف دیگری را

هم ایجاد کرد.

حال این را که معین کردیم آنگاه این فرمایش حضرت عالی که می‌فرمائید که ما بخش «تحقیق، آموزش، تبلیغ» آن را چون موضوع فعل حوزه، فعل فرهنگی است و اینها دارد اوصاف فعل فرهنگی را بیان می‌کند اگر بخواهیم خود این فعل فرهنگی حوزه را گسترده‌تر مطرح کنیم باید خود اوصاف را در هم ضرب کنیم. اما ضرب کردن اوصاف در یکدیگر و وارد کردن تنوع اوصافی که از ضرب اینها بدست می‌آید در مجموعه ۸۱ فعالیتی که قبلاً معین کرده‌ایم، همگی به عنوان مرحله‌ای بعد از این مرحله‌ای است که بیان نمودیم. یعنی ما (ابتدائاً) باید جای هر کدام از این (فعالتهای) ۸۱ گانه را مشخص کنیم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: گاهی می‌گوئید که وزن هر کدام از آنها در نزد خودمان دارای یک نظام ارزشی است.

(س): یعنی ما می‌گوئیم ترتیب اولویتی که باید حوزه نسبت به هر یک در شکل مطلوبش و بدون آنکه قید مقدرات فعلی را بخورد (چنین است) اگر حوزه‌ای فعال و زنده و مطلوب به تعبیر مقام معظم رهبری، حوزه‌ای بالنده داشتیم صحیح بود که بگوئیم به هر یک از اینها باید چقدر بها داد؟

(ج): آدرس‌هایی را که شما براساس ستون ارزشی که در جدول تعریف می‌نویسید باید (بگونه‌ای باشد که شما بتوانید جواب خود را بگیرید.

۶/۱- بیان تناظر جدول الگوی برنامه با جدول کارنامه فرهنگستان

(س): اما این آدرس‌های ما تا اندازه‌ای فرق کرده است.

(ج): خیر! عنایت بفرمائید! عرض کردیم که شما

«پیداایش» را در منزلت یک آوردید. یعنی ابتداء در جدول

بیاورید. و اما در دو فیدی‌ها هم اینطور است که قیود اول و دوم را یکطرف می‌آورید و قیود دوم و سوم را هم یکطرف؛ که عیناً در این دو ستون می‌آید.

بنابراین شما عین همین را می‌توانید در جدول تعریف برده و بر همین اساس، آدرس‌هایی مثل ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳ را در مقابلش ارزشهایش را می‌گذارید. پس ارزش آن در نظر شما هر چند که امری معلوم است اما برای القاء آن به حوزه، فاصله زیادی وجود دارد.

(س): بالاخره آیا لازم است که ما این کار را بکنیم ولو اینکه به شکل جدول تعریف نباشد و مثلاً آنرا در صورت امکان به شکل خوشه‌ای نمایش بدهیم؟

(ج): این امر با اذهان (دیگران) فاصله زیادی دارد. یعنی اگر شما در دستگاه خودتان وارد بشوید می‌بینید که بسیار منسجم صحبت کرده‌اید ولی اگر همین را در دستگاه حوزه ببرید با تعجب می‌گویند این حرفها یعنی چه؟! برادر رضایی: اما لازم نیست اینها را در آنجا ببریم چرا که اگر اصل مطلب، ترسیم شود آنگاه در طبقه‌بندی مطلب، برای خودمان معلوم می‌شود که...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اما برای خودتان (هم) در آن آدرس‌ها چنین چیزی معلوم است. یعنی وقتی که ۱ و ۲ و ۳ را به اینجا بدهید و این طرف را هم ۱ و ۲ و ۳ و سپس آنها را در هم ضرب کنید تا به صورت ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ درآید، بدین معنا بود که می‌خواهیم این جدول را همراه با آدرسهای مربوطه‌اش درست کنیم. بله در ابتدای کار یک دست انداز عادی به صورت ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، پیش آمد که آن را کنار می‌گذارید. اما وقتی که خواستیم آن را اصلاح کنیم گفتیم که این را ۱ و ۲ و ۳ و آن را هم ۱ و ۲ و ۳ و داده و

زیرساخت تأمل می‌کنیم و می‌بینیم که عین اوصافی را که در آنجا داریم یعنی ستون این طرف به صورتی است که «تأسیس» جای «پیدایش» را می‌گیرد و «تغییرات» هم بجای «آزمون» می‌آید و «تکامل» هم بجای «طراحی»، و اما در ستون این طرف، «موجود» بجای «بنیان» و «مطلوب» بجای «ساختار» و «برنامه» هم بجای «انتقال» می‌آید. اما بعداً که آنها را در یکدیگر ضرب کرده و این سه تا را درست می‌کنید در واقع جای آن سه تا را می‌گیرد. این عناوین را که در اینجا دارید...

(س): معذرت می‌خواهم! بفرمائید که «درون، بیرون و ارتباط» در کجا قرار می‌گیرد؟ آیا آنها را در بالا می‌گذارید؟ (ج): الان عرض می‌کنم. بعداً اینها را کلاً در اینجا می‌گذارید. یعنی در جایی نوشته‌اید: «منزلت ضرورت بررسی موضوعات»، و اولی آن را هم نوشته‌اید «طرح پایگاه فلسفی مبنای نظام اجتماعی» که در واقع «نظام فلسفی» می‌شود. و دومی آن را که نوشته‌اید: «طرح پایگاه فلسفی مبنای توسعه نظام اجتماعی»؛ در واقع «فلسفه تکامل» می‌شود و سومی آن را هم نوشته‌اید: «طرح پایگاه فلسفی مبنای ابزار توسعه نظام» که در واقع «الگوی ارزیابی» می‌شود. و چهارمی آنرا نوشته‌اید: «پایگاه تنظیم مراحل توسعه اصطلاحات کاربردی» که در واقع «نظام توصیف شرایط موجود» می‌شود.

۶/۲- امکان انتقال موضوعات فعالیت حوزه، به جدول تعریف

بوسیله کدها

حالا به هر مقدار که شما در اینجا «عدد» دارید اگر به همان صورت عیناً منتقل کنید، طبقه‌بندی اینها هم مشخص می‌شود و این طرف آن را هم می‌توانید زیرساختش را

نباید در خود تحقیقات، حضور پیدا کند. و اما هماهنگ سازی در سطح طبقات کلان یعنی «موضوعات کلان برنامه»، به عهده مراکز تحقیقاتی است. و بالاخره طبقه بندی موضوعی که باید رساله ها را بر آن اساس (تنظیم کرد تا بتوان) خوبی و بدی آنها را مشخص کرد امری است که مربوط به محققین می باشد.

وقتی که فعالیت موضوعی قرار است تقسیم شود گفته می شود که شما در یک سازمان، باید کار تبعی بکنید و دیگری کار نظری آن را و سومی هم کار هنری و چهارمی هم کار آموزشی آن را انجام دهند تا مجموعاً بتوانند یک کار را ارائه دهند. وقتی که یک سازمان را خرد می کنید آنگاه حتماً به صورت موضوعی با شما سخن می گوید. وقتی که این طبقه بندی را می گوئید باید ببینید که مجموعه کار این شخص باید در کدام دسته بندی کلانی قرار بگیرد؟ آیا باید آن را در کلام بگذاریم یا در فقه و یا در ارزش و اخلاق؟ وقتی هم در خود آنها هست در واقع دارد در بخش های تحقیقات و یا آموزش و یا تبلیغ آنها کار می کند.

۷/۱- تفاوت طبقه بندی سطوح سازمان و موضوعات فعالیت

پس یک طبقه بندی فعالیت که براساس سطوح سازمان است وجود دارد. اما باید متوجه باشید که این فعالیت را که می خواهید طبقه بندی کنید موضوعاً با طبقه بندی براساس «موضوعات» متفاوت است که در واقع همان فعالیت های تحقیقاتی می شود (که می گوید) چه کارهایی را لازم دارد؟ (و همچنین آن نوع طبقه بندی با) طبقه بندی موضوعی که در نسبت موضوعات تحقیقاتی به یکدیگر وجود دارد و می گوئید به مثلاً تحقیقات کلامی وزن $\frac{۲}{۷}$ و به تحقیقات اخلاقی هم، وزن $\frac{۴}{۷}$ و به تحقیقات فقهی هم وزن $\frac{۱}{۷}$ می دهیم

در هم ضرب کنید و مجموع آنها را در اینجا بیاورید که همگی اینها دال بر این بود که ما می خواهیم آن را در جدول آدرس بیاوریم. و البته پیداست که اگر آن را در چنین جدولی بر دید بدین معنا خواهد بود که می خواهید در مقابل آن ارزش بدهید. چرا که اصلاً آوردن آدرس، برای ارزش گذاری (چنین عناوین و منزلتهایی است)

(س): یعنی اگر آن را مثل همین جدول و به صورت ستونی بنویسیم دیگر لازم نیست که به صورت دیگری نمایش داده شود و اصل آن مطلب هم این است که حداقل برای انتقالش باید...

(ج): اگر به این صورت (جدول ماتریس) نوشته شود هیچ اشکالی ندارد و نسبتاً آن را متوجه می شوند. ولی اگر آن را در یک ستون برده و گفتید: ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۳ و یا خواستید آن را به صورت ارزشی و در قالب ۶۴، ۳۲، ۱۶ و مجدداً ۳۲ نمایش دهید اولین سؤالی که برای مخاطب شما پیش می آید این است که چرا نباید پس از ۱۶، ۸ شود و دو باره ۳۲ شده است؟! و دو باره در آنجا هم ۱۶ و ۸ شده است. در حالی که ۱۶ در اینجا متناسب با منزلت خودش است نه اینکه معنی ۱۶ در اینجا معادل بالندگی است.

۷- طبقه بندی وظایف سطوح سازمان حوزه (مرکز مدیریت، مراکز تحقیقی، محققین)

جواب سؤالی را که شما در باره فعالیت و طبقه بندی فعالیتها داشتید این است که می توان براساس «سطح»، چنین طبقه بندی را انجام داد چرا که ما سه دسته سطح داریم که به عنوان سطوح سازمان مطرح است و چون هماهنگ سازی «اوصاف تحقیقاتی» به عهده شورا است لذا

۷/۲-۴، ۲، ۱، نسبت مطلوب بین اخلاق، کلام، فقه.

بنابراین ما کلاً در نظام موازنه موضوعات و امتیازگذاری و وزن دادن به آنها باید به موضوعات اخلاقی، وزن ۴ را داد و به موضوعات کلامی، وزن ۲ و بالاخره به موضوعات دستوری هم وزن ۱ را داد. اما آن حجمی که در حوزه نسبت به کار فقهی صورت می‌گیرد چقدر است؟! اگر شما آماری از افراد مثلاً جوان را که در مورد فقه تحقیق می‌کنند بگیرید (خواهید دید که رقم بالایی را بخود اختصاص می‌دهد).

برادر پیروزمند: مثلاً ۸۰٪

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بعد می‌گوئید اگر از مجموع ۷۰۰۰ نفر طلبه جوان فقط ۱۰۰۰ نفر از آنها می‌خواستند در فقه وارد شوند و ۲۰۰۰ نفر در کلام و ۴۰۰۰ نفر هم در مباحث اخلاقی وارد شوند (آنگاه وضعیت فعلی کاملاً دگرگون می‌شد) البته منظور ما از اخلاق هم تدریس مباحث مربوط به اخلاق درون‌گرا و اخلاص فردی نیست. هر چند که چنین امری هم خوب است و باید همگی آنها چنین کنند. اما نکته مهم این است که باید تحقیق کنند که تمایلات اجتماعی مسلمین فعلاً در چه وضعی است و باید به سوی چه هدفی، سیر کنند؟ به تعبیر دیگر ممکن است عدد زیادی فیلمساز، قصه‌ساز و... نیز باشند که در عین حال هیچ کدام از آنها هیچ شناخت و یا بیانی از فلسفه قصه‌سازی یا فیلمسازی نداشته باشند. یعنی در مورد فلسفه قصه‌ای را که می‌نویسد هیچ تأملی ندارد که می‌خواهد چکار کند و کدام قسمت از کار را بدست گرفته است؛ چه گروه‌های سنی در مقابل او هستند و اصولاً طبقه‌بندی مخاطبین باید به چه صورت باشد و چه

(تفاوت دارد). می‌گویند چرا باید چنین نسبت‌هایی برقرار کرد؟ می‌گوئید چون در آن بخشی که می‌خواهد تمایلات و انگیزه‌های عمومی جامعه پرورش پیدا کند مثلاً در (بخش) اخلاق است البته اگر چنین چیزی مورد نظرمان باشد. سپس می‌گوئید باید تمامی ابزار هنری همچون فیلم و... را در تمامی اشکال آن در اجسام بگونه‌ای مورد توجه قرار داد که موضوع پرورش آن، موضوع اخلاق قرار بگیرد. هر چند که ممکن است در حوزه، واقعیت امر کاملاً با این وضعیت که عرض شد متفاوت باشد و بر احکام دستوری، مصر باشند. متوجه باشید که توجه به امر اخلاق، غیر از این است که مثلاً یک استاد اخلاق، در یکی از روزهای هفته به بیان مطالب اخلاقی بپردازد و مثلاً یک حدیث را هم معنا کند. چرا که شما قائلید تحقیقات را هم باید در موضوع پرورش جامعه مد نظر قرار داده و روی آن هم صحبت بکنند. یعنی باید روی جهت و سیر تمایلات جامعه که به کجا در حال حرکت است کار کند. به عبارت دیگر کلیه بیم و امیدها و دغدغه‌هایی را که نسبت به میل و نفرت و تولی و تبری، در جامعه وجود دارد (و دارای شئون زیادی در جامعه است) باید همگی آنها مورد توجه قرار بگیرد. البته احکام دستوری، بسترهایی هستند که در جای خودشان نقش دارند اما نه به این صورت که همه نقش‌ها از آن آنها باشد. اگر شما با خلق نیکو وارد خانه شوید می‌بینید که بچه‌ها بخاطر حسن رفتار شما نمازخوان می‌شوند. مسلماً این امر غیر از امر به معروف و دستوز به خواندن نماز است. پس خلق شما باعث نماز خواندن آنها شده است بدون آنکه از طرف شما حکمی نسبت به این امر صادر شده باشد.

عائد من شود؟ باید به چه چیزهایی بها دهم؟ قاعدتاً باید همین جدول برنامه بتواند این مطلب را تحویل شما بدهد زمانی که آن را داخل اینها می برید.

(س): این مطلب واضح است اما ابهام من این است که چگونه می توان این را به صورت یک جدول ماتریسی برای بیرون ارائه داد و نیز آن را به چه صورت می توان به شکل یک جدول تعریفی که خودمان داریم به بیرون ارائه داد؟ علت ابهام من هم این است که این (مطالب) در اذهان افراد خارج، معهود نیست و این اختلاف مراتبی را که می خواهیم (نمایش دهیم) چندان نمودی ندارد. لذا ذهن من به دنبال این است که چگونه می توان اینها را نمایش داد؟

(ج): شما می توانید از طریق مصادیقی که نیازمندیها را مشخص می کند (اقدام کنید)

(س): اما در اینجا دو مطلب وجود دارد: یک مطلب این است که می گوئیم چگونه می خواهیم اختلافی را قائل بشویم؟ و مطلب دیگر این است که می گوئیم حال چگونه می توانیم این را اثبات کنیم.

(ج): در ابتدای کار باید حرفتان را برای خودتان مشخص کنید.

(س): این امر همچنان که خودتان در جدول تعریف فرمودید مشخص است.

(ج): زمانی که شما به سراغ آقایان می روید سعی کنید که بیشتر از باب تمثيل و بیان نمونه وارد شوید. البته این کار، یک کار ساده مختصر و در قالب یک جزوه ۲۰ برگه نمی تواند باشد بلکه باید پی گیری لازم صورت بگیرد تا ابتدائاً ایشان بدانند در چه مسائلی کاستی دارند تا سپس

کارهایی را دیگران روی این افراد انجام می دهند و وظیفه او در این مقابله چیست؟ چون اینجا هم معرکه جنگ دیگری است که دشمن هم سعی می کند فکر این کودک یا نوجوان را به طرف خودش متمایل کند اما شما می خواهید او را شکست دهید تا بتوانید تولی این شخص را از او منصرف کرده و به موالی خودتان متمایل کنید. یعنی شما می خواهید کلیه ارزشهایی را که او در نظام ارزشی خود قصد دارد به ذهن این افراد القاء کند تا بتواند میل آنها را شکل دهد دگرگون کنید. حال اگر چنین توجهی بوجود آید آنگاه چنین نویسنده ای بر این اساس می نویسد. البته این را هم می دانید که شما باید یک گوشه از کار را اصلاح کنید و آن معلم قرآن هم باید گوشه ای دیگر را اصلاح کند و چنین معلمی باید بداند که وظیفه او چیست؟ هم چنین کسی که می خواهد آنها را به اردو ببرد باید چکار کند؟ لذا باید در جایی تمام فعالیتهای مربوط به این گروه سنی خاص، مورد مطالعه و دقت قرار بگیرد تا مثلاً فردی که می خواهد در مورد شیوه سلوک والدین با فرزندان کتاب بنویسد بداند می خواهد چکار کند تا هنر پرورشی را بخوبی دریابد.

۷/۳- تعیین نحوه تقسیم مقدمات تخصصی به هر بخش براساس جدول برنامه

پس ما در امتیازبندی، یک امتیازبندی ساده داریم که می توانیم با نوشتن آدرسها بالای سر آنها (به این مهم) برسیم. ولی یک طبقه بندی هم در داخلی خود آنها داریم که کارها باید به چه صورت تقسیم شود؟ مثلاً مقدماتی که در اختیار این بخش قرار گرفته است تنها ۶۴ وزن از ۳۴۳ تا می باشد. اما باید ببینیم که این مقدار وزن را که در اختیار داریم باید به چه صورت تقسیم کنم تا بهترین نتیجه

تنها برای انتقال از یک مرحله ساده به مرحله دوم است. یعنی با محاسبه‌های توانمندی‌هایی که الان آقایان دارند باید بتوانید برنامه‌ای را ارائه دهید که بتواند جاهای خالی بخش «حفظ» و «ترمیم» را نمایش دهد هر چند که در کنار اینها باید از عهده مشخص کردن و تنظیم شعارهای مربوط به «بالندگی» هم برآئید تا بتوانید نقص وارد نشدن در این افق را به خوبی ترسیم کنید و نارسائیهای موجود نسبت به دو بخش حفظ و ترمیم را در رابطه با نیازمندیهای کنونی بیان نمایید.

برادر رضایی: ممکن است تلقی ایشان از آنچه که ما می‌خواهیم ارائه دهیم به صورت تلقی یک طرح باشد و حال آنکه می‌دانیم که اینها صرفاً در یک مرحله، زمینه‌ساز می‌باشد.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: به عبارت دیگر کار ما طرح ایجاد پیش نیازهاست. یعنی شما اینجا دارای پیش نیازهایی هستید که هر جا بخواهید کاری را در عالم انجام دهید باید نیروی انسانی شما پرورش پیدا کند. لذا همین امر به عنوان پیش نیاز سازمان شما قلمداد می‌شود. پس طرحی را که شما ارائه می‌دهید در واقع برای ایجاد تعمیر پیش نیازهای سازمان شماست و نه خود سازمانتان. مثلاً می‌گوئید می‌خواهیم فلان کارخانه را به کشور وارد کنیم لذا باید نیروی انسانی را بدین صورت پرورش دهیم، از اینرو است که می‌گوئیم اینها به عنوان پیش نیازهای سازمان شماست و نه خود سازمانتان.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بگویند این مسائل، دارای چه وزنی است؟ یعنی باید بدانند که نسبت تأثیر اینها در حیات (ورثه حوزه تا چه اندازه است؟) آقای بزرگواری (که انشاءالله خداوند ایشان را رحمت کند) به من می‌گفت پسر من از همه به من دشمن‌تر است. و پسر ایشان هم اتفاقاً پیش من می‌آمد و می‌گفت پدرم از همه به من سخت‌گیرتر است! علت این امر چنین بود که آن آقا التفات به این واقعیت نداشت که آقازاده ایشان علاوه بر اینکه خدمت ایشان می‌باشد در مدرسه نیز تحصیل می‌کند. و آن مدرسه هم وضعیتی دارد که به این محصلین، نظامی را غیر از آنچه که این آقا به او می‌دهد القاء می‌کند. ایشان می‌خواست او را طبق وضعیت جامعه ۷۰ سال قبل که خود در آن رشد کرده است و هیچ کدام از آثار جامعه فعلی را نداشته است بار بیاورد. لذا مرتباً او را به خودش در جوانی مقایسه می‌کرد که ما در آن زمان چنین و چنان می‌کردیم! غافل از آنکه زمان جوانی شما، این شرایط فعلی وجود نداشت. از این مطلب می‌گذریم.

منظور من از رساندن این مطالب به جامعه این است که (باید) برنامه خودمان در ارتباط با جامعه (را مورد توجه قرار دهیم) چرا که این برنامه نباید به صورت ارائه برنامه باشد. چه اینکه اگر برنامه‌ای هم می‌دهیم تنها بخاطر این است که بتوانیم یکدرجه آنها را (نسبت به این مطالب) تقریب کنیم. البته در کنار این کار خودمان باید یک برنامه اجرایی ساده را هم ارائه دهیم که قابلیت و ظرفیتهای موجود را (بتواند نشان دهد) اما باید بدانیم که این برنامه

جلسه ۳۱

تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۵

الگوی تنظیم برنامه حوزه

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «تحقیق، برنامه، سازمان»

فهرست

- ۱ - تقدم «سازماندهی» بر «برنامه» در نظام سیاسی و تأخر آن در نظام فرهنگی
- ۱ - بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «تحقیق»
- ۲ - ۲/۱ - فردی بودن تحقیق در مرحله حفظ (دوران عدم حاکمیت اسلام)
- ۲ - ۲/۲ - گروهی بودن تحقیق و تدارکات آن در مرحله ترمیم
- ۳ - ۲/۳ - سازمانی بودن تحقیق (نسبت یافتن موضوعات) در مرحله بالندگی
- ۳ - ۲/۳/۱ - طبقه‌بندی موضوعات و تعیین نسبت آنها به هم در مرحله بالندگی تحقیق
- ۳ - ۲/۳/۲ - ضرورت رشد فرهنگی جامعه متناسب با بلوغ سیاسی آن
- ۳ - ۲/۳/۳ - معین نبودن طبقه‌بندی موضوعات و نسبت آنها به هم در برنامه حوزه

۴ - بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «برنامه»

۴ - ۳/۱ - عدم هماهنگی بین فعالیتها و قطع بودن نسبت آن با تکامل موضوع در مرحله «حفظ برنامه»

۴ - ۳/۲ - ایجاد هماهنگی بین فعالیتها در عین قطع بودن نسبت آن با تکامل موضوع، در مرحله «ترمیم برنامه»

۵ - ۳/۳ - ایجاد هماهنگی بین فعالیتها همراه با تکامل موضوع (برای ایجاد تکامل اجتماعی) در مرحله «بالندگی برنامه»

۵ - بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای سازمان

۴ - ۴/۱ - اداره سازمان بدون توجه به رشد «انگیزه، اندیشه، انجام» افراد در مرحله «حفظ سازمان»

۵ - ۴/۲ - اداره سازمان با توجه به رشد افراد و عقب نماندن از رقبا در مرحله «ترمیم سازمان»

۵ - ۴/۳ - اداره سازمان با توجه به توسعه حضور سازمان و افراد آن در جریان تکامل، در مرحله «بالندگی سازمان»

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۳۱
اسـتاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۲/۱۵
عنوان گزار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۱/۱۸
ویراستار:	برادر جمالی	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۱/۱۸
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۵

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۱

بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «تحقیق، برنامه، سازمان»

۱- تقدم «سازماندهی» بر «برنامه» در نظام سیاسی و تأخر

آن در نظام فرهنگی

۲- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «تحقیق»

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: اگر برنامه، سازماندهی و اجرا برای کل جامعه باشد حتماً نظام سیاسی مقدم می شود که عملاً در تقسیمات سیاسی، زمانی که سیاست مقدم شد نظام سیاسی مقدم می شود. حال اگر بخواهیم نظام سیاسی را تجزیه بکنیم، سازمان مقدم بر برنامه قرار می گیرد و منزلت آن منزلت ولایت و منزلت برنامه «منزلت علم» می شود. به عبارت دیگر چه کسی، چه کاری را و چگونه در نظام سیاسی انجام بدهد. ولی اگر بخواهیم نظام فرهنگ جامعه را موضوع کارمان قرار بدهیم، بحث شناخت فعالیت تحقیقاتی مطرح می شود مثلاً در حوزه باید موضوع اخلاق، کلام و فقه یا در دانشگاه تقسیماتی مشابه بررسی شود، که در این نظام فرهنگ حتماً برنامه مقدم است. معنای برنامه «چه کاری» می باشد. منزلت دستگاه فرهنگی در نظام جامعه (نه سازمان سیاسی) منزلت دوم می باشد، که در آن برنامه مقدم قرار می گیرد.

به عبارت دیگر درست است که انگیزه یا ولایت و تولی نسبت به نظام اجتماعی اصل می باشد و در تحقیقات فرهنگی هم اخلاق مقدم است و لکن در نظام فرهنگی توانمندی برنامه برای تولید تحقیق اصل است. به تعبیر دیگر در نظام سیاسی، تولی و ولایت نسبت به تبعیت از ولی مطرح می شود و نه نسبت به هماهنگی برنامه؛ یعنی حاکمیت علم یا منطق نمی باشد و بلکه حاکمیت ایمان و انگیزه مطرح است. لکن در نظام فرهنگی حاکمیت برنامه یا تحقیقاتی (که بعداً در محصول آن خواهیم گفت) اصل می باشد. همانگونه که در نظام اقتصادی هم راندمان و اثر عینی اصل می باشد. لذا اگر بگوئید ما داریم یک نظام اقتصادی اداره می کنیم ولی مرتباً ضرر می دهیم. می گویم: مگر چه کاری می کنید؟ می گوئید کار سیاسی انجام می دهیم. می گویم شیخنا اوراد خوب آورده ای، لیک سوراخ دعاگم کرده ای، کار سیاسی بسیار درجه یک و امر بسیار مهمی می باشد ولی نمی توانید ارزش سیاسی را جای راندمان اقتصادی به کار بگیرید. بله در نظام اجتماعی ارزش سیاسی درجه چهار، فرهنگی دو و اقتصادی درجه

بکنید. طبیعتاً برنامه این نیروهای فرهنگی برنامه دیگری باشد.

در برنامه ترمیم که اصول و قواعد گذشته را در مبتلابه جدید به کار می‌گیرد می‌توانید سازمان را بدین گونه تعریف کنید که لجستیک و تدارکات برای کار تحقیقات به صورت جمعی تهیه بشود. تحقیقات هم حداکثر گروهی انجام می‌شود.

به عبارت دیگر گاه موضوعی را به یک نفر می‌دهند و می‌گویند در باره این موضوع مستقل از دیگران با منطق فردی رساله‌ای بنویس و گاه حداکثر ده جهت یک موضوع را جدا می‌کنند و عناوین مستقل درست می‌کنند و هر عنوان به یک نفر می‌دهند و سپس در آخر هر کدام از ۱۰ نفر تحقیق خود را ارائه می‌دهد؛ که در این شیوه ابداً هیچ تحقیقی تحقیق دیگری را رد نمی‌کند زیرا موضوع هر تحقیق مستقل از دیگر موضوعات می‌باشد. نظیر این کارهای گروهی هم گاهی نسبت به یک موضوع می‌باشد. مثلاً می‌گویند شما پیرامون این موضوع تفسیر صافی را نگاه کنید و شما هم تفسیر برهان را، شما هم تفسیر نورالثقلین را ملاحظه کنید و ببینید در این رابطه چه مطلبی دارند. زمانی که می‌خواهید مطالب را جمع کنند یک مطلب، مطلب دیگر را نقص نمی‌کند و تنها می‌توانید بگوید این مطلب با این مطلبی که در اینجا می‌باشد هماهنگ نیست، مثلاً مطلبی که در نورالثقلین هست با چیزی که در صافی می‌باشد هماهنگ نمی‌باشد و دو معنا دارد و لکن اصل اینکه این تحقیق تحقیق درستی می‌باشد و یا آن تحقیق، مشخص نمی‌باشد و اگر کسی بخواهد نظارت بکند باید به کتاب مرجع و عنوان مستقل رجوع بکند.

یک می‌باشد و اینگونه نیست که اقتصاد حاکم بر صحت فرهنگی و ارزش سیاسی باشد. لذا در سطح خرد و درون هر کدام از اینها باید هر کاری متناسب با خود آن راندمان داشته باشد در مجموعه باید سهم تأثیر نسبتها مشخص بشود.

۲/۱- فردی بودن تحقیق در مرحله حفظ (دوران مدم حاکمیت اسلام) بنابراین برنامه در دستگاه فرهنگی مقدم بر سازمان می‌شود. لذا ابتدا باید کار شما معین باشد به اینکه مثلاً کار ترمیم یا حفظ یا بالندگی است، سپس در مرحله بعد باید وضع برنامه معین باشد. مثلاً اگر کار شما حفظ باشد یقیناً برنامه خاصی می‌طلبد. برنامه حفظ برای دورانی است که شما حکومت در اختیار نداشته باشید مثل دوران گذشته که نمی‌توانستید لشکر منظم فرهنگی درست بکنید و لذا ارتباطات شما هم در آن دوران تبلیغ گره‌دار بود. در دوره تبعی حتماً باید عملیات تحقیقاتی، فردی انجام بگیرد، و نمی‌تواند معنای سازمانی و نظام یافتگی پیدا بکنند. برای حفظ هم بسیار لازم هست که تحقیقات در شکل فردیش جلو برود.

۲/۲- گروهی بودن تحقیق و تدارکات آن در مرحله ترمیم

ولی در این زمان که به حول الله و قوته نظام سیاسی به دست شما آمده و «تکامل تاریخی» به جایی رسیده که قیام برای مکتب واقع شده است شما باید از جنگ فرهنگی پارتیزانی و مطلوبهای بسیار کوچک قدم به یک جنگ سازمان یافته بگذارید که در این جنگ خیلی‌ها می‌توانند عضو شوند و شما هم می‌توانید یک لشکر فرهنگی درست بکنید و به صورت کلاسیک و منظم سطحهای مختلفی را تعریف بکنید و ارتباطها سازمانی در آن ایجاد

۲/۳- سازمانی بودن تحقیق (نسبت یافتن موضوعات) در

مرحله بالندگی

لکن در مرحله بالندگی یا برنامه فرق می‌کند. اولاً: موضوعات و عناوین مرتبط به هم هستند و ثانیاً: در مجموعه عناوین، صحت هر کدام از اوصاف نسبت به یک ذی وصف در صورتی تمام است که وصفهای دیگر هم صادق باشد. مثل آنچه که در باره وزن مخصوص، حجم مخصوص و امثال آن گفته می‌شود به اینکه باید همدیگر را تأیید کنند.

۲/۳/۱- طبقه‌بندی در موضوعات و تعیین نسبت آنها به هم در

مرحله بالندگی تحقیق

البته منطقی و روش تحقیق آن هم باید این تقوم و این ارتباط و این نسبت را بپذیرد. به عبارت دیگر هم باید برنامه‌اش و هم منطقی این مطلب را بپذیرد. یعنی باید در برنامه تحقیقاتی که برای دوران بالندگی هست طبقه‌بندی موضوعات داشته باشید و علاوه بر طبقه‌بندی هر موضوع، نسبتی برای آن موضوع نسبت به موضوعات دیگر در نظام موضوعاتتان قایل باشید. یعنی نه فقط اوصاف یک موضوع تحقیق، در جزئیت و مصداق باید به هم متقوم باشند، بلکه نسبت خود موضوعات هم به یکدیگر نیز باید معلوم باشد به اینکه به هر موضوعی چقدر بها داده شود زیرا نمی‌توان به همه موضوعات به اندازه مساوی بها داده شود.

همچنین نمی‌توانید این طبقه‌بندی را تخمینی بیان کنید. بلکه باید نیازها و قدرت پاسخگویی نسبت به آنها در جریان تکامل تفاهم اجتماعی در طبقه‌بندی مورد دقت قرار بگیرد. حساسیتها و تمایلات جامعه رشد می‌کند ولی

نباید این حساسیتها منشأ تنازع در جامعه شوند و مرتباً سوء تفاهمها زیاد بشود.

۲/۳/۲- ضرورت رشد فرهنگی جامعه متناسب با بلوغ سیاسی آن

بنابراین باید توجه داشته باشید که این مشکلات تنها با تهذیب درست نمی‌شود. بلکه باید قدرت تفاهم اجتماعی برابر با بلوغ سیاسی رشد بکند. اگر فرهنگ یک انقلاب توانست متناسب با انقلاب سیاسی شکل بگیرد یعنی انقلاب فرهنگی هم بشود و نیازمندیها زبان پیدا بکنند (یعنی نسبت آنها به هم و طبقه‌بندیهایشان زبان پیدا بکنند) آنگاه دیگر حساسیتها مجرای جریان در عینیت پیدا می‌کنند. یعنی همان حساسیتی که در جبهه برای روی مین رفتن بود، همان حساسیت برای «سازندگی» پیدا می‌شود و دیگر برای سازندگی نیاز به انگیزه مادی نداریم. بلکه می‌گوئیم انگیزه انقلاب قدرت جریان در عینیت را دارد و می‌تواند عینیت را بسازد. به عبارت دیگر تکامل تفاهم وظیفه فرهنگ می‌باشد. اگر بخواهد تفاهم مذهبی بالا برود باید در کلیه سطوح معنای عدل و ظلم و صلاح و فاسد روشن باشد.

۲/۳/۳- معین نبودن طبقه‌بندی موضوعات و نسبت آنها به هم

در برنامه حوزه

بنابراین معنای برنامه در دوران بالندگی و انقلاب فرهنگی با معنای برنامه در دوران ترمیم فرق دارد. تلقی حوزه از معنای تشکیلات در این زمان این است که بیایم کارها و معاونتها را نظمی خاص بدسیم، ولی دیگر صحبت از طبقه‌بندی، وزن کارها، تأثیر منتجه هر کار در بخشهای دیگر و تبدیل کارها به عناوین کلان نیست، عناوینی که بشود بین آنها نسبت و نظام درست کرد و آن نظام را هم به

راکشیده و برنامه ساختن ساختمان را هم دارد مثلاً اندازه درها را معین کرده و به در ساز داده که درها را بسازد و از او هم اندازه شیشه‌ها را گرفته است و می‌خواهد هم زمان با کار در ساز، شیشه‌بر، هم شیشه‌های درها را تهیه بکند. یعنی محورهای هم زمان کارش را با هم سفارش داده است. از آن طرف هم کارگران مشغول پی‌ریزی شناژ هستند و آهن، سیمان و کاشی‌اش را هم سفارش داده و برای محفوظ ماندن اینها هم انباری درست کرده است. در انبوه سازی برنامه بدین گونه می‌باشد. اما معنای بی‌برنامه بودن این است که مثلاً آهک برای گل آهک و شالوده آماده است ولی سنگ آن آماده نیست تا بخواهند سنگ را آماده کنند، شفته خشک می‌شود. یا مثلاً دیوارها بالا آمده است اما آهن مهیا نیست لذا دو روز هم سرگردان آهن و بنا بی‌کار می‌شود و در آخر هم مثلاً ۴ شاخه آهن ۱۶ یک مقداری هم ۱۴ و مقداری هم ۱۲ تهیه می‌شود و خلاصه اینکه کار تمام می‌شود. این نحوه کار، کار بی‌برنامه می‌باشد.

۳/۲- ایجاد هماهنگی بین فعالیتها در عین قطع بودن نیست آن

با تکامل موضوع، در مرحله «ترمیم برنامه»

به عبارت دیگر در کار با برنامه، کارها به صورتی هماهنگ می‌شوند که مثلاً بنا بی‌کار نمی‌شود و کارها منظم و پی‌در پی انجام می‌شوند. اجناس از قبل تهیه می‌شود. به موقع فاضلابها کشیده می‌شود لوله‌های خرطومی برای سیم‌کشی قبل از گچ‌کاری خوابانده می‌شود. خلاصه کار باید برنامه خیلی سریعتر انجام می‌گیرد. ولی باید توجه داشت که به چنین برنامه‌ای برنامه تکامل اطلاق نمی‌شود؛ بلکه چنین برنامه‌ای تنها برنامه درست کردن یک سری

اوصاف کل رسانید و آسیب‌شناسی کرد. بله در دوران ترمیم می‌توان تشکیلات را به همین گونه ساخت، کما اینکه در دوره حفظ هم اصلاً این تشکیلات معنا ندارد، بلکه کار در آن دوره باید به صورت گره‌دار و فردی انجام بگیرد. تقریباً در زمان طاغوت تشکیلات موجود حوزه خیلی میسور نبود، یعنی موانعی از طرف دستگاه پیدا می‌شد و حتی قبل از آن هم محققاً معنا ندارد که کسی بگوید در دوران تقیه می‌شود مثلاً شورای مدیریت درست کرد و بلکه باید کارها فردی صورت بگیرد. پس تعریف برنامه در سه سطح تمام شد حال سراغ تعاریف دیگر برویم.

۳- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای «برنامه»

۳/۱- عدم هماهنگی بین فعالیتها و قطع بودن نسبت آن با تکامل

موضوع، در مرحله «حفظ برنامه»

برادر پیروزمند: در تعریف برنامه عملاً برنامه تحقیقی را در سه سطح حفظ، ترمیم، بالندگی بیان کردید و در ضمن تعریف سازماندهی را هم در سه سطح بیان کردید حال سؤال این است که سازمان را مستقل از موضوع در سه سطح تعریف کردید اما برنامه را با موضوع در سه سطح بیان کردید علت اینگونه تعریف چه می‌باشد؟

(س): برنامه همیشه متعلق و موضعی می‌خواهد و نمی‌تواند بدون موضوع تصور بشود. بله می‌توانیم در خود برنامه اینگونه بگوئیم: گاهی تلقی ما از برنامه این است که کارهایی را بدون سنجش نسبت بین آنها نظم دهیم، یعنی ربط برنامه با تکامل قطع شود و برنامه، برنامه تولید موضوع شود. آنهم صرف نظر از اینکه این موضوع در حال تکامل هست یا خیر. مثلاً می‌گوئید فلان معمار نقشه خانه

چیزی را تصویب کرد و یا چه کسی چه چیزی را درست کرده است؟ بلکه می‌گوید: چگونه نیازمندی اجتماعی باید رشد بکند که من در خود موضوع رشدش حضور داشته باشم؟ یعنی برنامه باید برنامه‌ای باشد که خودش تکامل داشته باشد نه اینکه دنبال تکامل حرکت بکند.

۴- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای سازمان

۴/۱- اداره سازمان بدون توجه به رشد «انگیزه، اندیشه، انجام،

افراد در مرحله «حفظ سازمان»

(س): این مربوط به برنامه است در سازماندهی که

وظایف اختیارات را معلوم می‌شود چگونه است؟

(ج): در سازمان حدود وظایف و اختیارات را معلوم

می‌کنید. گاهی یک سازمانی را وضع می‌کنید و ابدکاری

به انگیزه، اندیشه، و انجام رفتار انسانی اش ندارید و

می‌گوئید ما کاری نداریم می‌خواهد فرد رشد بکند یا نکند

و یا به رشد ادبیات برای پرورش افراد کاری نداریم و یا به

اینکه در بیرون از ما هم چه خبر است هم کاری نداریم

بلکه ما تنها یک سازمان و حدود وظایف و اختیاراتی

درست می‌کنیم که این کارها را انجام بدهد.

۴/۲- اداره سازمان با توجه به رشد افراد و عقب ماندن از رقبا در

مرحله «ترمیم سازمان»

ولی گاهی به انسانهایی در سازمان هم توجه می‌کنید. و

در تکامل هم سهمی به آن می‌دهد.

۴/۳- اداره سازمان با توجه به توسعه حضور سازمان و افراد آن

در جریان تکامل، در مرحله «بالندگی سازمان»

و از این بالاتر اینکه آنها را هم در امر تکامل مشارکت

می‌دهید. مشارکت دادن مثل حزبی است که علاوه بر

برنامه‌ای برای حضور بین‌المللی باید خودش برنامه‌ریزی

خانه می‌باشد که حتماً هم موفقیت دارد. ولی اگر این کار بخواهد مرتباً بدینگونه انجام بگیرد از نحوه مدل ساختمان‌سازی جدید عقب می‌ماند. با چنین برنامه‌ای بنا نمی‌تواند تکامل در خانه سازی را بشناسد فقط می‌تواند یک نوع خانه را بسازد.

۳/۳- ایجاد هماهنگی بین فعاليتها همراه با تکامل موضوع

(برای ایجاد تکامل اجتماعی) در مرحله «بالندگی برنامه»

اما بناء موفق، بنائى است که می‌گوید من خانه را

متناسب با تکامل جامعه می‌سازم. یا مثلاً یک شرکت از

برنامه‌های ساختمانی کشور عقب نمی‌افتد. یک چشمش

به وضعیت سیاست‌گذاری دولت در مسکن می‌باشد به

اینکه بررسی می‌کند چه مقدار بودجه به مسکن تخصیص

پیدا می‌کند و چشم دیگرش به ترقی محصولات در امر

مسکن می‌باشد. به اینکه آیا مثلاً الان محصولات آهن یا

پروفیل یا آلومینیوم خوب است یا نوع دیگری در بازار پیدا

شده است؟ سقف یا بدنه چگونه باشد؟ مثلاً الان با ۸۰

درصد مصالح سقف زده می‌شود که بیشتر آن وزن مرده

می‌باشد یعنی از آن استفاده بهینه نمی‌شود ولی می‌توان با

۲۰ درصد مصالح، بگونه‌ای سقف زد که همان استفاده

قبلی را داشته باشد. بنابراین خود برنامه قابل تقسیم است.

گاه برنامه تعلق به یک موضوع می‌گیرد و در همان

موضوع جریان تکامل ملاحظه می‌شود و گاه خود

برنامه، برنامه تکامل و توسعه می‌باشد و نه برنامه‌ای که

پشت سر حوادث توسعه حضور پیدا بکند. یعنی

برنامه، برنامه علت تحول و تغییر می‌شود. برای سازمان

عین همین را می‌توانیم بگوئیم. برنامه‌ای که می‌خواهد

علت توسعه و تکامل بشود نمی‌آید بگوید: دولت چه

صنعت پیدا باشد باید هم کارخانه تولیدی جدا داشته باشد و هم افراد سطح معلومات دیگری داشته باشند و در جای دیگری غیر از کارخانه بتوانند یک چیزهایی باید بگیرند. گاهی می‌گوئیم خیر، همانگونه که باید کنار این کارخانه آزمایشگاه، برنامه‌ریزی و مطالعات تحقیق و توسعه باشد، باید این مطلب هم در نظر باشد که کارخانه بگونه‌ای رشد کند که از رقیب عقب نماند؛ که برای این کار باید مرتباً کارخانه بازسازی جدید بشود. در این شیوه دیگر افراد به صورت پیچ و مهره ملاحظه نمی‌شوند و بلکه تکامل افراد هم ملاحظه می‌شود.

گاهی از این بالاتر گفته می‌شود به اینکه افراد باید مشارکت در تکامل داشته باشند و نه اینکه تنها تکامل پیدا بکنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

و تکامل برای درون خودش را داشته باشد. به عبارت دیگر سازمان علاوه بر رشد افراد خودش برای یک کار خاص باید رشد پذیری را برای حضورش در جریان تکامل داشته باشد. مثلاً در ژاپن یک کارگر یا کارمند از یک کارخانه یا از یک شرکت مرخصی طولانی نمی‌گیرد زیرا در صورت مرخصی گرفتن از کلاس‌هایی که برای او برای یادگیری کار روی دستگاه‌های جدید گذشته‌اید عقب می‌ماند. همچنین دنبال این هم می‌باشند که در خود پیشرفت تکنولوژی شرکت‌هایشان را شرکت‌هایی کنند که همراه با تولید، تکامل توسعه و کمال پیدا بکنند.

در تعیین حدود وظایف و اختیارات گاهی انسان را مثل چرخ ماشین فرض می‌کنند و برای او تکامل فرض نمی‌کنند و بلکه تنها فرسایش برای او فرض می‌کنند.

به عبارت دیگر گاه می‌گوئیم اگر قرار است ترقی در

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای بسازماندهی و اجراء

فهرست

- ۱- امکان بیان سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای هر یک از اوصاف نه گانه جدول تنظیم موضوعات حوزه
- ۱/۱- تشریح همه فرضها در مشاوره دراز مدت برنامه
- ۱/۲- ممنتح بودن بعض فروض ترکیب اوصاف فوق
- ۱/۳- بدست آمدن سه مجموعه ۲۷ تایی مربوط به حفظ، ترمیم، بالندگی از ترکیب اوصاف نه گانه
- ۲- بیان سه مرحله حفظ، ترمیم، بالندگی در «سازمان»
- ۲/۱- اداره سازمان بدون توجه به بهینه محصول و رشد افراد، در مرحله «حفظ سازمان»
- ۲/۲- اداره سازمان با توجه به رشد محصول سازمان و عناصر در مرحله «ترمیم سازمان»
- ۲/۳- اداره سازمان بر محور تکامل موضوع فعالیت سازمان، در مرحله «بالندگی سازمان»
- ۳- بیان سه مرحله حفظ، ترمیم، بالندگی در فعالیتهای اجرایی

۷ ۳/۱- مستقل دیدن «صورت مسئله، موضوع و روش تحقیق» منشأ اکتفا به مدیریت تدارکات، در مرحله حفظ اجرا

۹ ۳/۱/۱- مراجعات تعیین کننده موضوع فعالیت در مرحله حفظ اجرا

۹ ۳/۲- انجام کار به صورت گروهی و پاسخگویی به مسائل مستحدثه در مرحله ترمیم اجرا

۹ ۳/۲/۱- انفعالی بودن برخورد به موضوعات در روش فوق

۹ ۳/۲/۲- تحرک پذیری بیشتر نسبت به مرحله حفظ، در عین آسیب پذیری بیشتر آن در روش فوق

۱۰ ۳/۲/۳- کارآمدی روش فوق در مرحله انتقال

۱۰ ۳/۳- قدرت برقراری نسبت در «صورت مسئله، موضوع و روش تحقیق» به وسیله سازمان در مرحله بالندگی اجرا

۱۲ * - پرسش و پاسخ

۱۲ ۱- تفاوت سطوح حفظ، ترمیم، بالندگی در تحقیق و اجرا

۱۲ ۲- تفاوت سطوح حفظ، ترمیم، بالندگی در سازماندهی و اجرا

۱۲ ۳- تفاوت صورت مسئله با موضوع تحقیق

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۲۲
اسستاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۲/۱۷
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۱/۱۹
ویراستار:	برادر نیک منش	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۱/۱۹
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیسراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۷

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۲

بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای سازماندهی و اجراء

بگوئیم «حفظ برنامه تحقیق اخلاق» یعنی ما در مقام معنا کردن «حفظ»، یکبار محتمل است که بگوئیم آن معنایی را که برای «حفظ» هم «برنامه» و هم «تحقیق» و هم «اخلاق» کرده ایم هر سه را در تعریف این لحاظ کنیم. حال اگر بخواهیم چنین تعریفی را ارائه دهیم آنگاه...

(ج): یعنی می‌خواهیم بگوئیم در سطح «حفظ»...

(س): بله اگر بخواهیم در سطح «حفظ» معنا کنیم مستلزم این است که هر سه معنایی را که برای «حفظ برنامه»، «حفظ تحقیق» و «حفظ اخلاق» گفته‌ایم وارد کنیم.

(ج): یعنی باید هماهنگ باشد بدین معنا که بگوئیم «برنامه تحقیق در اخلاق و در سطح حفظ» و «برنامه تحقیق در اخلاق و در سطح ترمیم» و امثال آن لذا باید آن را به عنوان سطحی از سطوح ملاحظه کرد. اما باید هر سه آنها (هماهنگ) باشند. یعنی باید هم برنامه‌اش بگونه‌ای باشد که مفهوم و تناسب «حفظ» در آن رعایت شده باشد و هم در تحقیقش، مفهوم و سطح «حفظ» و هم در اخلاقیات - یعنی مفهومی را که تحویل می‌دهد - باید در سطح «حفظ» تعریف شده باشد.

۱- امکان بیان سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای هر یک از اوصاف نه‌گانه جدول تنظیم موضوعات حوزه برادر پیروزمند: ما فکر می‌کردیم که اگر بخواهیم برای هر کدام از این ۹ وصف یعنی «برنامه، سازماندهی، اجراء» و «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و «اخلاق، کلام، فقه» معنای جداگانه‌ای را برای هر کدام از (سطوح) «حفظ، ترمیم و بالندگی» آنها ارائه دهیم وقتی که می‌خواهیم عناوین ترکیبی آنها را تعریف کنیم - یعنی مثلاً بگوئیم که «برنامه تحقیق اخلاق» در سطح «حفظ» دارای چه معنایی است جای سؤال است که باید به چه صورت معنا کنیم؟ در این رابطه چند احتمال وجود دارد. یکی اینکه...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: یکی اینکه ضرب آنها با همدیگر...

(س): خیر! یکی اینکه - همانگونه که قبلاً نیز خدمتتان مطلبی را مرقوم داشتیم - بگوئیم «برنامه تحقیق حفظ اخلاق»، یعنی «حفظ» را قید «اخلاق» قرار دهیم. دیگر اینکه بتوانیم آن را (قید) تحقیق قرار داده و بگوئیم «برنامه حفظ تحقیق اخلاق» و یا اینکه «حفظ» را اول بیاوریم و

ممکن است «برنامه»، در سطح «حفظ» باشد اما «تحقیق» و «اخلاق» آن در این سطح نباشد و یا بالعکس. لذا ترکیبات این چنینی هم پیدا می شود که طرح آن، مطلب را مفصل می کند.

(ج): توضیح لازم را الان خدمت شما عرض می کنم. یک شکل آن این است که بخواهیم یک طرح ارزیابی درست کنیم که همه فروض در آن وجود داشته باشد و نمره و وزن هر کاری معلوم باشد، اما شکلهای ساده تری نیز دارد. هرگاه حوزه به ما بگوید که شما در مشاوره برنامه، کمک کنید آنگاه همانطور که شما می فرمائید هم برای «برنامه»، «حفظ و ترمیم و بالندگی» را به صورت کامل خواهیم گفت - یعنی سه تا مرحله ای که وصف فعل اجتماعی بود - و هم «برای» «سازمان» و «اجراء» و سپس «برای» «تحقیق» و هم «آموزش» و «تبلیغ» و نهایتاً «برای» «اخلاق» و «کلام» و «فقه»؛ در ادامه هم باید ترکیبات اینها را ذکر کنیم.

۱/۲ - ممنوع بودن بعض فروض ترکیب اوصاف فوق

هر چند که بعض فروض آن ممنوع می شود. مثلاً نمی شود «تحقیق» شما در سطح «بالندگی» باشد اما موضوع آن - یعنی مسائلی که تحویل داده می شود - بالنده نباشد بلکه بعضی از فروض آن صحیح است. مثلاً می شود «برنامه» در سطح «بالندگی» باشد لکن محققینی نداشته باشد که چنین قدرتی را در سطح «بالندگی» دارا باشند؛ لذا مجبور می شود با محققینی که تنها در سطح «ترمیم» می توانند کار کنند شروع به کار کند و در واقع از آن سطح قبلی تنزل پیدا کند و یا می خواهد احیاناً نسبت به مسائل مستقل فردی کار کند - که کار «حفظ» می باشد - ولی

(س): اما در اینجا دو سؤال مطرح است که اگر ما «حفظ» را قید اول قرار دهیم و بگوئیم «حفظ برنامه تحقیق اخلاق»؛ آیا می تواند این معنا را برساند؟

(ج): خیر! قطعاً نمی رساند. چون اگر آن را قید مجموعه گرفتید که «برنامه»، یک عضو آن است و «تحقیق» و «اخلاق» هم دو عضو دیگر آن است آنگاه (اینها) رویهم قید منتجه شده و هماهنگ می شود. در این صورت است که عمل منطقی انجام می گیرد. صحیح است که شما بگوئید حداقل امری را که یک محقق توجه دارد این است که باید عملش متلائم باشد. چه اینکه اگر چنین تلائمی در کار آن نباشد از درجه محقق بودن ساقط خواهد شد. یعنی اگر کسی بخواهد به کسی که در سطح ترمیم است نمره دهد - هر چند که نسبتش با کسی که در سطح حفظ کار می کند بگونه ای است که دارای نتیجه مترقی تری هم می باشد اما به لحاظ ما از جنبه حجیت می ننگد. البته توضیح این مطلب را که چگونه ممکن است محقق بتواند در «ترمیم» هم نسبت به حوادث مستحدثه نظر بدهد به آینده موکول خواهیم کرد.

۱/۱ - تشریح همه فرضها در مشاوره درازمدت برنامه

(س): مطلب دیگر این است که چون تلقی قبلی ما این بود که اگر ما «برنامه تحقیق اخلاق» را در سطح «حفظ» بیاوریم در صورتی که معنای «حفظ» را برای «اخلاق» بکنیم کفایت می کند لذا طبعاً بیش از یک معنا پیدا نمی کرد. اما الان که می خواهیم «حفظ» را برای هر سه قید (معنا) کنیم احتمال طرح شئونات دیگری در مسئله نیز پیدا می شود. یعنی ممکن است آنچه واقع می شود لزوماً این نباشد که «حفظ»، در هر سه عنوان با هم واقع شود. چرا که

قسمت را طرح کنیم در کدام یک از آن فروضات، این امر بیشتر قابل توجه است؟

برادر پیروزمند: منظورشان این است که هر سه آنها را در سطح «حفظ» بیاوریم بگونه‌ای که قید «حفظ» را قید هیچ کدام از اینها قرار ندهیم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: می‌توان آن را قید «سطح» قرار داد. یعنی بگوئید «برنامه در سطح حفظ»، «تحقیق در سطح حفظ» و «اخلاق در سطح حفظ» یعنی این سطح، یک سطح کار در سطح «حفظ» است که کسی که قائل به این سطح باشد در امر برنامه‌ریزی، این چنین کار می‌کند. (هم چنین) در اخلاق هم این طور کار می‌کند. یعنی محور تنظیم برنامه، تحقیق و موضوع و صورت مسئله کارش (اینگونه است).

۱/۳ - بدست آوردن سه مجموعه ۲۷ تایی مربوط به حفظ، ترمیم، بالندگی از ترکیب اوصاف ۳۹ تانه

برادر محسنی: پس اگر در «سطح» می‌گوئیم، به تعبیری «حفظ» در هر سه آنها را آورده‌ایم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: گاهی می‌گوئیم در «سطح»؛ در این صورت معنای آن این است که مجموعه عواملی را که می‌گفتیم بتوانیم در این سطح ببینیم؛ حال فرقی نمی‌کند که (آن عوامل)، «برنامه» باشد یا «سازمان» یا «اجراء»؛ یا «تحقیق» باشد یا «آموزش» یا «تبلیغ»؛ یا «اخلاق» باشد یا «کلام» یا «فقه». لذا باید این ۹ عنوان را در سطح «حفظ» بتوانید ببینید. سپس همگی را باید در افق بالاتری که سطح «ترمیم» است ببینید و بالاخره در افق بالاتری که افق «بالندگی» است وارد می‌شوید و می‌گوئید این، افق بالندگی است.

وضعیت خوب ارائه و عرضه این است که بتواند اینها را به صورت هماهنگ ذکر کند؛ بدین معنا که آن کسی که مطالعه می‌کند می‌فهمد این تناسب، همان حجیتی است که در نظر او معتبر است. چون قرار بوده است که عناوین مستقل، در نظر او لحاظ شود و برنامه‌ها هم به صورت مستقل از کار یکدیگر. یعنی او چنین نظر داشته است که اینها را با هم خلط نکنید و بگذارید هر کسی هر کاری را که انجام می‌دهد مشخص باشد (در این صورت) هم شما عنوان را به صورت مستقل حفظ کرده‌اید و هم کاری را که معین کرده‌اید، و هم آن نحوه و روشی را که او بکار می‌گیرد، روش تحقیق مستقل است.

به عبارت دیگر هرگاه شما اینها را به صورت هماهنگ و متلائم ذکر کنید - یعنی «حفظ، ترمیم و بالندگی» را برای تمام سطوحی که عرض می‌کنیم - آنگاه نتیجه‌اش این می‌شود که او دیگر نمی‌گوید اینها افرادی هستند که به کار ما توجهی ندارند. یعنی مهمترین کاری را که می‌توانید هنگام صحبت با کسی انجام دهید این است که ارتکازات او را محترم بشمارید و کاملاً سیر کلامش را برای او بیان نمائید. حال اگر دقت کنید می‌بینید که ما عین همین کار را می‌کنیم. بعد باید بتوانید نشان دهید که این کار نمی‌تواند جوابگوی این نیاز باشد بلکه باید کار دیگری را هم فرض کرد. در این صورت ایشان شما را به عدم التفات نسبت به کارشان رمی نمی‌کنند بلکه مدعن به این مطلب می‌شوند که بر تمام انحاء از فعالیت، اشراف ندارند. در این صورت اگر واقعاً به جایی برسد که به نارسائی کار خودش پی ببرد حتماً با شما همراه خواهد شد. اگر سؤالی دارید بفرمائید. برادر محسنی: سؤال این است که اگر ما بخواهیم این

توضیح دهید.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: مقیاس باید متناسب با

سطح، معین و تعریف شود.

(س): آیا منظورتان، از حیث بزرگ و کوچک بودن

حیطه موضوع است.

(ج): منظور این است که (اگر بگوئید) کارآمدی آن در

سطح «حفظ» است (باید بتوانید) برای آن، مقیاس تعریف

کنید. و یا اگر بگوئید کارآمدی آن در سطح «ترمیم» است

باید برای آن مقیاس ذکر کنید. چرا که حتماً مقیاس «حفظ»

باید با مقیاس «ترمیم» و «بالندگی» فرق داشته باشد. لذا هر

زمان که با زبان مقیاس، سطح را ذکر می‌کنید بدین معناست

که نمی‌خواهید در بحث فلسفی خود موضوع وارد شوید

بلکه می‌خواهید از راه نمونه وارد شوید. چرا که مقیاس

همواره نمونه سطح است.

(س): پس مقیاس، نمونه‌ای برای سطح می‌شود که

بالتبع افق سطح، بالاتر خواهد بود.

(ج): خیرا سطح، تعبیر فلسفی آن است. مقیاس مانند

معیار صحت است نسبت به مبنای منطقی.

۲- بیان سه مرحله حفظ، ترمیم، بالندگی در سازمان

۲/۱- اداره سازمان بدون توجه به بهینه محصول و رشد افراد، در

مرحله «حفظ سازمان»

حال اگر سؤالی ندارید به بحث امروز می‌پردازیم: قصد

داریم که انشاءالله حفظ و ترمیم و بالندگی را در «اجراء»،

«تحقیق»، «آموزش» و «تبلیغ» بیان کنیم و اگر قبلاً در مورد

«اخلاق، کلام و فقه» مطلبی نگفته‌ایم اینجا متذکر آن

می‌شویم.

برادر پیروزمند: در مورد «اخلاق، کلام، فقه» مطالبی را

(س): پس دیگر آن جدولی را که در آن، ۴ قید را آورده

بودیم نباید بیاوریم! یعنی آن «حفظ» را که در آن ۴ قید

(آورده) شده بود.

(ج): وقتی که «حفظ» را قید چهارم قرار می‌دهید - اگر

در خاطرتان باشد - در واقع یک سر برگ ۲۷ تائی کامل، به

صورت «حفظ» می‌شود. چرا که با ۳ تا (قید)، جدول شما

تمام می‌شود ولی «حفظ» را در یک برگ، کلاً تکرار

می‌کنید.

(س): اما سه قیدی است.

(ج): بله! یعنی تا قید سوم، ۲۷ تا تمام می‌شود ولی

بعد آکه قید چهارم را می‌آورید بدین معناست که کل این را

در «حفظ» قرار می‌دهید. البته چون یک چیز در ۲۷ تا

تکرار شده است لذا صحیح است که آن را از پائین بردارید

و دیگر در این طرف و این طرف هم آن را نیاورید (در این

صورت) بالای سر جدولتان را «حفظ» می‌نویسید. یعنی

وقتی که در کل ۲۷ تا هست معنایش این است که در سطر و

ستون اولی و نیز در سطر و ستون بعدی نیز هست لذا

می‌توانید بالای آنرا «حفظ» بنویسید.

(س): البته این در صورتی است که (حفظ) قید چهارم

باشد.

(ج): بله!

(س): اما قید چهارم بودن آن معنا ندارد!

برادر پیروزمند: تلقی ایشان از قید چهارم این است که

مثلاً به صورت «برنامه تحقیق اخلاق حفظ» شود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: منظور این است که در

سطح «حفظ» باشد.

برادر رضایی: لطفاً در مورد تعیین مقیاس در این خصوص

فرموده بودید.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: پس صرفاً به بیان همان ۴ عنوان اول می‌پردازیم: آیا اجرای فعالیت (فعل) اجتماعی را می‌توان در سطح «حفظ» انجام داد یا خیر؟ قبلاً گفته بودیم که سازمان می‌تواند خودش را مکلف بداند برای آنکه یک کار را انجام داده و محصولی را ایجاد کند بدون آنکه التفاتی به وضعیت عناصرش داشته باشد. مثلاً عناصرش را به صورت پیچ و مهره فرض کنید در صورتی که فرسایش هم پیدا کنند (عیبی ندارد که) فرسایش پیدا کنند.

۲/۲- اداره سازمان با توجه به رشد محصول سازمان و عناصر در مرحله «ترمیم سازمان»

حال اگر بخواهیم کاغذ تولید کنیم مسلماً یک نحوه سازماندهی را می‌طلبد. و گاهی هم می‌خواهیم بگونه‌ای به تولید کاغذ پردازیم که مرتباً وضعیت آن بهتر شده و از توسعه کشور هم عقب نماند. بنابراین مجبوریم حین کار، ساعاتی را هم برای امر آموزش اختصاص دهیم. یعنی خارج از ساعات کار، زمینه‌هایی تشویقی قرار دهند تا افراد بتوانند رشد کنند. پس هم برنامه ما بدنبال برنامه توسعه رشد می‌کند و هم عناصر سازمان رشد می‌کنند و هم قطعات کارخانه. مثلاً می‌گوئیم تا ۱۴ ماه آینده باید یک موتور جدید را برای کارخانه تدارک ببینیم لذا در این مدت باید عده‌ای از کارآموزان، کارمندان و مهندسين ما دوره‌ای ببینند و افرادی را هم از بیرون استخدام کنیم.

۲/۳- اداره سازمان بر محور تکامل موضوع فعالیت سازمان در مرحله بالندگی سازمان

ولی گاهی هم می‌گوئید (برنامه) ما در سطح «بالندگی»

است یعنی برنامه، برنامه توسعه است بگونه‌ای که حاضر است موضوع خودش را که کاغذ است عوض کند. به عبارت دیگر دقت می‌کند که اگر قرار باشد (محصولی چون) کاغذ را از صحنه آموزش حذف کند و بجای آن چیز دیگری را قرار دهد بتواند چنین امر جدیدی را به عنوان موضوع کار خود قرار دهد. لذا آزمایشگاه آن (کارخانه یا سازمان) بکار می‌افتد و البته فعالیت خود را هم روی امر توسعه متمرکز می‌کند. یعنی با خود محاسبه می‌کند که اصلاً نیاز اجتماعی به کاغذ برای چیست؟ سپس جواب می‌دهد که با این وسیله می‌توان به حفظ اطلاعات - همچون حافظه انسانی - همت گمارد با این تفاوت که این امر به عنوان حافظه اجتماعی محسوب می‌شود و نه حافظه فردی چرا که تنها خودش نیست که می‌تواند به آن (اطلاعات) رجوع کند بلکه برای دیگران نیز چنین امکانی وجود دارد.

اما این حافظه اجتماعی چگونه می‌تواند توسعه یابد؟ با تحقیق می‌گوئید می‌توان این نقوش و علائمی (را که روی صفحه کاغذ نقش می‌بندد) و در جای خود می‌گوئیم هنر آن چیست - می‌توان درون مخازن حافظه دیگری بنام دیسکت کامپیوتر نگهداری کرد تا امکان رجوع همگان به این مخزن‌ها وجود داشته باشد.

هرگاه آن شرکت یا دستگاه یا سازمان مورد بحث بتواند تبدیل موضوع خود و تغییر روابط ساخت آن و نیز تبدیل نظام اداره آن را بپذیرد بگونه‌ای که بگوید «نظام» باید توسعه پیدا کند آنگاه در سطح بالندگی خواهد بود ولو اینکه برای تمامی این امور هم شیب معین کند و بگوید من برنامه‌هایی را تعیین می‌کنم که در ۵ سال اول این مناصب را

دارم و در ۵ سال دوم هم باید به تبدیل آن مناصب و جایگزینی آنها توسط مناصب دیگر اقدام کنم. به این نکته مهم خوب دقت کنید که اصولاً چگونه می توان طرح ریزی کرد که سازمان حین فعالیتش بتواند تکامل خود را درون خودش بپذیرد؟

حال عین همین مطلب را هم می توان در مرحله «اجراء» بیان کرد. ابتدائاً بنظر می رسد که یک سازمان باید «وضعیت‌گرا» باشد تا حدود وظایف و اختیارات بتواند قدرت جریان داشته باشد؛ یعنی تغییر در حدود وظایف و اختیارات می تواند ولایت و سرپرستی و تولی و اطاعت را تضعیف کند! اما سرجای خود روی این موضوع بحث خواهیم کرد که چنین تصویری صحیح نیست. چه اینکه اگر تعریف «شبکه» را ملاحظه بفرمائید خواهید دید که نحوه واگذاری اختیارات چگونه ای است که تصمیم‌گیرها را در کوچکترین هسته انجام داده و آزادی مطلق هم در آنجا دارند. با این وصف، بسترهای گزینش در ستادی‌ترین و متمرکزترین شکل انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر در هسته مرکزی، عملیات (به صورت) ریاضی انجام گرفته و بسترسازی چگونه ای انجام می‌گیرد که افراد تحرک دارند لکن در این تحرک، تکامل و عدم سلب اختیار، حتی در بهینه شدن قواعد ریاضی نیز مشارکت دارند. اگر برای گزینش شما بستر درست شود و راهکارهای شما اعم از «اقتصادی و فرهنگی و سیاسی» مشخص شده تا شما در اجمال و ابهام نباشید آنگاه تحرک شما تضمین خواهد شد.

اساس تردید اصولاً بر روشن نبودن اطراف قضایا برای همگان است والا در این واقعیت که همه شما کمال طلب هستید تردیدی نیست. بله اگر اشتباهی صورت گیرد (تنها

در مصداق کمال و موضعگیری متکامل است. لذا گاهی هم مردم می‌شوید که با این ایجاد تردید، عمل نیز تضعیف می‌شود. به عبارت دیگر حتی شرح صدر للکفر هم با تنبلی نمی‌سازد بلکه با یک نحوه «تجزم» سازگار است. چه اینکه شرح صدر لایمان نیز با «یقین» متناسب است. چرا که تجزم و یقین اصولاً با تردید، سرسازگاری ندارند.

حال اگر شرح صدر، لقب «روابط اجتماعی» شود چگونه ای که بتوانیم بگوئیم جامعه دارد در هر مرحله ای به تکامل نزدیک می‌شود باید متوجه باشیم که در آن مرحله ای که به تکامل نزدیک می‌شود حتماً تردید نیست. از این مطلب می‌گذریم و توضیح این امر را که (وضعیت) سازمان در مرحله «بالندگی» چگونه است انشاءالله به آینده موکول می‌کنیم. اما فی الجمله در اینجا می‌توان گفت که سه سطح برای سازمان قابل طرح است: اولاً افرادش را باید حذف کند تا فقط کاری را که باید نسبت به بیرون انجام دهد ببیند.

ثانیاً افراد را لحاظ کرده و رشد آنها را ببیند اما رشد روابط را نبیند.

ثالثاً روابط و رشد آنها را مورد لحاظ قرار دهد.

حال اگر روابط و رشد آنها را دید معنایش این است که سازمان در حال تکامل است که طبعاً افراد هم مانند تک یافته‌های (یک موجود زنده) در حال تکامل خواهند بود؛ همچنان که فعالیت‌های این تک یافته‌ها هم در حال تکامل خواهند بود.

۳- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فعالیتهای

اجرائی

۳/۱- مستقل دیدن صورت مسئله، موضوع و روش تحقیق منشاء

اکتفا به مدیریت تدارکات در مرحله حفظ اجراء

و اما پس از بیان آن مطلب، به سراغ مرحله «اجراء» می آئیم (اما باید قبل از هر چیز بدانیم که) در اجراء، معنای تکامل در روابط را باید به توسعه مشارکت در تصمیم گیریها و توسعه مشارکت در تفاهم و بالاخره توسعه مشارکت در انجام عمل و تعاون تعریف کنیم که این مفهوم تکامل، متناسب با هر مرحله از تاریخ انجام می شود. و اما «اجراء» یک عملیات تحقیقاتی را باید ببینیم که در شکل «حفظ» آن به چه صورت است؟ باید بدانیم که عناوین را بایست در شکل «حفظ» آن به صورت مستقل ملاحظه کرد که در نتیجه «موضوعات» هم مستقل خواهند بود. و اما «روشها» هم لوازم استقلال را ملاحظه می کنند. به عبارت دیگر - همچنان که در حوزه نیز ملاحظه می کنید - شما یک وصف را از اوصاف دیگر منتزع می کنید. حال کسی که اوصاف را از یکدیگر جدا می کند در مقام موضعگیری و آوردن «بایدها» بایست این موضوع را هم جدای از دیگر موضوعات ملاحظه کند. لذا در احکام «توصیفی» (آنها را) به صورت مستقل ملاحظه می کند همچنان که در احکام «تکلیفی» نیز طبیعتاً آنها را به همین صورت لحاظ می کند. همچنین در احکام «ارزشی» هم اوصاف را به صورت مستقل می بیند.

حال در این لحاظ استقلالی، «صورت مسئله» مستقل را هم فرض می کند. یعنی مسائل اخلاقی، کلامی و فقهی، مسائلی مستقل از هم هستند که (تنها) ارتباطی را که برای

ایشان فرض می کند از قبیل «کلی و مصداق» است و نه از قبیل «مجموعه». لذا اگر می گوید نسبت کلیات به یکدیگر چگونه است تنها به بیان «نسب اربع» کفایت می کند چرا که اصلاً نمی تواند «نسبت مجموعه» را ملاحظه کند که مثلاً چه ضریب تأثیری را نسبت به این و چه ضریب تأثیری را نسبت به دیگری دارد و منتجه آنها چیست؟ لذا دیگر صحبت از این نمی کند که متغیر اصلی مبنای اینها چیست؟ پس (همه اینها دال بر) «اجراء» است اما در سطح «حفظ»، به صورتی که «موضوع»، «صورت مسئله» و «روش» برای ملاحظه نسبت و به صورت مستقل از یکدیگر (لحاظ می شوند) یعنی آن روش «اجراء»، برای عمل تحقیق، منتهی به این می شود که اگر سازمان و تشکیلاتی هم بخواهد تحقیق کند آنگاه یک رساله را به مثلاً جناب عالی می دهد که شما رساله خود را در این باره بنویسید. شما سؤال می کنید که آیا من باید کاری هم به کار دیگران داشته باشم یا خیر؟ به شما جواب می دهند که اگر اهل کار هستی سرت را زیر بینداز و برو منابع لازم را ببین و حکمش را استنباط کن! و اگر هم می خواهی بازگوشی کنی و از روی دست این و آن نگاه کرده و مطالب را تلفیق کنی مختار هستی! حال این شخص اگر دارای قدرت تتبع و توان ملاحظه و ایجاد نسبت است و اهل بکارگیری روش می باشد و منابعی را در اختیار دارد باید به تنهایی وارد میدان (تحقیق) شده و به تنهایی هم محصولی را ارائه دهد. وقتی هم لوازم را ملاحظه می کند منطقیش ایجاب می کند که صحت را به ملاحظه استقلالی «لازم» برگرداند؛ حتی این منطقی گسترده را برای شما هم اجازه نمی دهد. لذا نمی گوید این موضوع را که مورد دقت قرار داده و حکم آن

عینیت، یک چیز است (ولی) جهت دوم آن هم هست. لذا من اگر بخواهم موضعگیری کنم باید چگونه در باره این، چنین عملی را انجام دهم؟ اما او بلافاصله جواب می‌دهد که این منطق دیگر متکفل چنین امری نیست! یعنی اگر مبتلا به شما این جهت و این کار آمدی است باید این را رجحان بدهید و الا رجحان، با طرف دیگر است.

ولی مبتلا به من چیست و برای من چه چیز اولی می‌باشد؟ باز می‌گوید دیگر این امر به من مربوط نیست! یعنی اگر از آن سؤال کنی که بالاخره مبتلا به من آیا در ضمن جهت اول است یا دوم یا سوم؟ اگر من مواجه با این موضوع هستم بالاخره جمع‌بندی قضیه چیست؟ بلافاصله جواب می‌شنوی که امر جمع‌بندی را من متکفل نیستم چرا که محدوده منطق این است که تنها می‌تواند در کلیات نظر دهد! و اما روش تحقیق این چنینی، سازمانی را می‌طلبد که کار را واگذار کند؛ یعنی بتواند خدمات و لجستیک لازم را به محققین ارائه دهد. ولی چرا ما تعبیر لجستیک خدماتی را در اینجا می‌آوریم؟ برای اینکه این (منطق) حتی نمی‌تواند برنامه و طبقه‌بندی اولویت را هم بدست گیرد.

براستی چگونه می‌تواند اولویتها را طبقه‌بندی کند؟

این واقعیت که نمی‌تواند چنین طبقه‌بندی را تحویل دهد و نیازمندیها را هم نمی‌تواند مشخص کند تا بگوید چند نفر در چه موضوعی و در چه بخشهایی باید کار کنند آیا دال بر این نیست که نمی‌تواند قدمهای بعدی را بردارد؟ لذا این (منطق در واقع در حکم) مدیریت تدارکات محققینی می‌شود که به صورت فرد فرد در حال کار هستند.

را پیدا کردی باید نسبت به دیگر موضوعات متناظرش که تحت این قاعده نیستند (هم دقت بخارج داده تا ببینی) احکام چنین موضوعاتی چیست؟ لذا با خود می‌گویی اگر هم فرضاً احکام آنها را پیدا کردم آیا تصدیق من در اینجا وابسته به وجود تصدیق در مسائل دیگر است؟ سپس جواب می‌دهد خیر! چرا که اگر مسئله مورد نظر مسئله‌ای روشی باشد باید بحث از آن را در «روش» کرد. مثلاً اگر می‌خواهی بدانی آیا قیاس شکل اول، منتج است یا خیر؟ باید قیاس شکل اول را مورد دقت قرار دهی؛ یعنی به صورت خطی باید به این کار اقدام کنی. ولی اگر بکارگیری قیاس شکل اول در اینجا این نتیجه را در فلان موضوع تحویل داد آیا باز می‌توان گفت که نتیجه موضوع دیگر هم به این نتیجه نسبت دارد؟! فرض که قیاس شکل اول در موضوع دیگر، حکم به نفس نسبت کند بگونه‌ای که وجود نسبت در آنجا نباشد ولی وجود نسبت را قیاس شکل اول (می‌تواند) در اینجا ببیند. لذا این تصدیق تو صحیح است کما اینکه ممکن است نسبت به موضوع دیگر تکذیب کنی و تکذیب تو هم صحیح باشد.

بنابراین چون (امور) را به صورت مستقل می‌بینی لذا هیچ ضرورتی ندارد که جناب عالی دامنه وسیعی را ایجاد کرده و ادعا کنی که کار فردی نمی‌تواند جوابگو باشد! ممکن است سؤال کنی که اصولاً چه ربطی دارد که در مورد موضوع دیگر تصدیق صورت گیرد یا تکذیب؟ چه اینکه حتی در مورد «حیث» و جهت دیگر همین موضوع هم معنا ندارد که بگویند در این جهت، حکم صادق است اما ممکن است در جهت دیگر صادق نباشد.

اما شما می‌گویند (هر چند که) این موضوع بالاخره در

۳/۱/۱- مراجعات تعیین کننده موضوع فعالیت در مرحله حفظ اجراء البته در این مطلب هم تأمل است که آیا این مدیریت، مدیریت تدارکاتی قوی است که قدرت بهینه خود را داراست و یا اینکه تنها براساس مراجعاتی که می شود می تواند معین کند که اصلاً چه چیزهایی را لازم دارد؟ حتماً جواب سؤال را باید در قسمت اخیر جستجو کرد؛ یعنی مدیریت مزبور، مدیریت انفعالی تدارکاتی است.

۳/۲- انجام کار به صورت گروهی و پاسخگویی به مسائل مستحدثه در مرحله ترمیم اجراء

حال از اینجا یک قدم بالاتر آمده و قائل می شویم که باید کار را به صورت گروهی انجام دهیم. اما برای تحقق این امر که مثلاً ۱۰ نفر را مکلف کنیم که هر کدام از آنها هم متکفل بررسی یک وجه از وجوه مسئله مورد بحث شوند تا بعداً نتیجه کار خود را به اطلاع یکدیگر برسانند (باز دچار این معضل است) که شما نمی توانید آنرا به جمع بندی منطقی برسانید.

۳/۲/۱- انفعالی بودن برخورد به موضوعات و روش فوق

البته در اینجا می توان مسائل مستحدثه را هم پاسخ داد. یعنی هر چند که موضوع را به صورت مستقل می بینیم اما اجازه می دهیم که دیگران صورت مسئله را طرح کنند. (خوب به این مسئله دقت کنید!) اما صورت مسئله را کسانی طرح کرده اند که مجموعه نگر و نظام گرا هستند و می توانند نسبت بین قضایا را ببینند. مثلاً صورت مسئله در قالب بانک یا بیمه یا مسائل نظام است؛ اما بررسی مسئله به صورتی انجام می گیرد که اولاً بتواند موضوعات را به صورت مستقل، تجزیه کند. و ثانیاً با روش ملاحظه لوازم مستقل می تواند حکم آن را بیان کند. لذا در اینجا است که ما

فائلیت امر تحقیق، به صورت انفعالی به موضوع تحقیق برخورد کرده است. اما چرا انفعالی؟ چون لااقل آن زمانی که موضوع و نیز صورت مسئله را به صورت مستقل می دید خودش حق داشت که معین کند که چه چیزی، لازمه چه چیزی است تا باید روی آن به عنوان یک مسئله فکر کند. ولی در اینجا پاسخگویی آن در سؤال، به سؤالی وابسته شده است که از جای دیگر طرح می شود.

۳/۲/۲- تحرک پذیری بیشتر نسبت به مرحله حفظ، در عین آسیب پذیری بیشتر آن در روش فوق

بله تحرک ظاهری آن بیشتر از «حفظ» است؛ یعنی نسبت به متنسکین اخباری دارای تحرک ظاهری بیشتری است و هر چند که تصلب آنها را نداشته و انعطاف پذیر است اما بالنسبه آسیب پذیریش هم بیشتر است. به عبارت دیگر هر چند که مانند آنها متحجر نبوده و یک قدم به عینیت نزدیکتر است ولی (عمل او) در واقع مصحح غیر می شود چرا که «بانک» ابداعی دیگران را امضاء کرده است ولو اندکی تصرف هم در آن کرده باشد. لذا او به عنوان ابزار حضور غیر در جامعه خود محسوب می شود. بله در برخی مواضع هم به صورت تعمیری، حاشیه ای را بر آن زده است تا (پذیرش آن) دلچسب تر شود. چون در آنجائی که قرار باشد تصریح به «زنده باد آمریکا» بکند مسلماً کسی این شعار را از او نمی خرد ولی زمانی که حاشیه ای به آن زد صحیح است که به او بگویند بالاخره تق لازم را زدا! حتماً این چنین شیوه های برخوردی، برای زمانی که حکومت نداشتیم خوب بود. ولی اگر حکومت در اختیار ما باشد می توان محدث حادثه بود. علت این امر هم که می گوئیم آنگونه برخورد در زمان قبل از تشکیل

در جدول فعالیت ذکر کرده‌اند ترسیم می‌کنم. سؤال می‌کنیم که شما در اینجا چه چیزی می‌خواهید؟ می‌گوئید ما در اینجا «موضوع» می‌خواهیم اما نه موضوع مستقل بلکه موضوعی که دارای متغیرهای بیرونی و درونی است. سپس می‌گوئید ما «هدف» (و نیز) «متغیرهای مطلوب درونی و بیرونی» و نسبت بین آنها را می‌خواهیم. همچنین می‌گوئید ما نیازمند یک «استراتژی» و خط اصلی که موضوع را به هدف وصل کند هستیم. لذا باید عوامل متغیر درونی و بیرونی بتواند استراتژی ما را معرفی کند.

پس شما معادله‌ای را برای وضعیت، نسبت به موضوعتان ارائه دادید و معادله‌ای را هم برای وضعیت مطلوبتان (آوردید) یعنی شما می‌توانید متغیر را تعریف کرده و بگوئید اگر نسبتها اینگونه بگردد موضوع نیز آنگونه خواهد بود و بعداً اضافه می‌کنید که اگر نسبتها چگونه باشد موضوعات هم چه می‌شود؛ (همه اینها) امری است که ما خواهان آن هستیم. سپس می‌گوئید عوامل تغییر موضوع، (در قالب) برونزا و درونزا اینهاست و محور اصلی آنها هم این است. بعد از تمام این مراحل باید بتوانید موضوع خودتان را فرضاً به ۳ وصف تقسیم کنید. همچنان که عوامل متغیر - که همان استراتژی است - و نیز مطلوب شما همگی باید دارای سه وصف باشند. در ادامه باید اوصاف را به مفاهیم تقسیم کرده و بگوئید که هر وصف باید ۳ مفهوم داشته باشد لذا در اینجا ما ۹ مفهوم خواهیم داشت. و اما موضوعات برنامه همین سرفصلهای برنامه هستند. یعنی سرفصلهای برنامه، برابر با موضوعات خرد شده می‌باشند که از طریق اوصاف، به مفاهیم کلی (می‌رسند) و اگر بگوئیم سیاستها چیست؟ خواهید گفت

حکومت، امری پسندیده بود این است که می‌توان از این طریق مبارزه را آغاز کرده و انزوا را شکست. یعنی بگوئیم مسئله اول ما در آن زمان، تغییر نظام سیاسی است.

۳/۲/۳ - کارآمدی روش فوق در مرحله انتقالی

لذا بلاشکال است که ما در شرائطی که «شرایط انتقال» نامیده می‌شود قائل شویم که (می‌توان و باید) در امور مبتلابه شخصی و فردی، «تعمیر» را انتخاب کرده و در موضعگیریهای اصولی سیاسی هم مقابله نمائیم تا نهایتاً در این مبارزه، پیروز شویم. ولی مسلماً پس از پیروزی (تداوم چنین شیوه‌ای) بسیار نامطلوب است. چرا که در این زمان تنها تا سطحی که اضطرار علمی داشته باشیم عیبی ندارد. یعنی بگوئیم تا زمانی که امر «انقلاب فرهنگی» به مرحله نضج نرسیده است مجبوریم در عمل، کاری انجام دهیم؛ ولی این شیوه، در مقام تداوم و استمرار، بسیار بد است.

۳/۳ - قدرت برقراری نسبت در «صورت مسئله»، موضوع و روش

تحقیق» بوسیله سازمان در مرحله بالندگی اجراء

حال اگر هر سه امر «صورت مسئله، موضوع تحقیق و روش تحقیق» بتواند نسبت بین امور را ببیند و تحقیق، وابسته به هم شود - چرا که ما این سطح را سطح بالندگی می‌نامیم - آنگاه فعالیت را که یک سازمان انجام داده و برنامه‌ای را برای اجراء، طراحی می‌کند در واقع یک اجرائی است که می‌گوید «چه مجموعه‌ای»، «چه بخشی از نظام را» و با «چه روش مجموعه‌نگری» اقدام به تحقیق در باره نسبتها و معادلات و یا نسبتهای کیفی آن می‌کند. خوب در اینجا حتماً روش اجراء آن تفاوت دارد.

حال من در اینجا یک صورت خیلی کلی از آن چیزی که

باید آن سه وصفی را که استراتژی دارا بود به مفاهیم کلی تبدیل کنید تا بتوانید موضوعات سیاست‌گزارها را مشخص کنید. یعنی این ۹ سرفصل، جای موضوع واحد شما را گرفته است و این ۹ کار یا خط‌مشی یا سیاست کلی هم جای کار واحد شما را گرفته است. و بالاخره جای هدف واحدمان را (آن چیزی) می‌گیرد که از طریق‌گذر از اوصاف سه‌گانه (و رسیدن) به مفاهیم کلی (حاصل شده است که) بالطبع موضوعات اهداف هم بدین صورت معلوم می‌شود. لذا می‌توان گفت: «اهداف، سیاست‌گزارها و سرفصلها».

حال اقدام به خرد کردن (آنها) در طبقات پائین‌تر می‌کنیم و می‌گوئیم حتماً سرفصل باید به موضوعات جزئی اجرائی تبدیل شود و سیاستها هم به کارهایی که قرار است نسبت به موضوعات و در تقسیم سوم آن انجام بگیرد و بالاخره اهداف هم باید به مطلوبیتهایی جزئی که می‌تواند ما را به هدف برساند تبدیل شود. هر چند که این (مطلوبیتهای) دیگر به صورت متوالی خواهند بود و عنوان هدف را نمی‌توان بر آنها گذاشت.

پس شما یک نظام را برای تحقیق خودتان لازم دارید که بالطبع حتماً باید افراد را هم به شکل همین نظام، در مجموعه تحقیقاتی خود سازماندهی کنید. از اینرو زیربخش‌های فعالیتهای تحقیقاتی - که همان محققین می‌باشند - بگونه‌ای است که کارهای آنها وابسته به یکدیگر است. مثلاً اگر ایشان (متکفل) سرفصل یک، و شما هم سرفصل دو و دیگری هم سرفصل سه را (متعهد هستید) نمی‌توانید به صورتی عملی کنید که بدون اطلاع از یکدیگر باشد. چرا که روش شما به شما این امکان را

می‌دهد که هر احتمالی که در هر یک از سرفصلهای (کار) شما که در خطوط و سیاستهای موازی قرار داد بدست بیاید بگونه‌ای باشد که مرتباً با یکدیگر مرتبط باشید. چگونه است که شما می‌گوئید محصولات یک کارخانه باید با یکدیگر سازگار باشد، بدین معنا که می‌توان هماهنگی کارها را با یکدیگر و در مقاطع مختلف ملاحظه کرد، هکذا در اینجا هم آن قطعه‌ای را که شما درست می‌کنید اینگونه نیست که رابطه میزان مقاومت آن، با قطعه‌ای که دیگری می‌سازد بریده باشد. همچنین احتمالاتی را که دامنه آنها در اختیار شماست به صورتی است که متغیرهای درونی آنها را شما انجام می‌دهید و متغیرهای بیرونی آنها را افراد دیگری انجام می‌دهند. لذا مرتباً شما یکدیگر را در تولید محصول، کنترل می‌کنید.

حال عرض ما در اینجا این است که اگر «موضوع، صورت مسئله و روش» به صورت روشی شد که می‌تواند نسبت بین امور را بسنجد آنگاه وقتی که آن را در کوچکترین واحد می‌آوریم حتماً به صورت یک نظام، کار خواهند کرد و اگر هم بزرگتر شود باز به صورت نظامی، درون نظامی بزرگتر خواهد بود که به صورت وابسته با یکدیگر کار می‌کنند. و وقتی که به صورت وابسته کار کردند حتماً روش اداره آنها هم بگونه‌ای دیگر خواهد بود چرا که شما در چنین روشی مجبور از وجود یک «شبکه اطلاعات» و گزینش اطلاعات در آن شبکه هستید. پس محقق، وابسته به فعالیت دیگران خواهد شد؛ چه اینکه فعالیت دیگران هم به فعالیت خودش در رسیدن به نتیجه (وابسته خواهد بود) از اینرو گستراندن بستر، ایجاد زمینه و هدایت زمینه‌ها به عنوان وسیله اداره مطرح می‌شوند نه

کرده‌اید؛ (یعنی) بهینه شدن کار همراه با بهینه شدن اطلاعات افراد و بهینه شدن روابط سازمان به عنوان بستر تکامل. البته می‌دانید که روابط سازمان غیر از روابط تحقیق و روابط اجراء است. لذا باید سه چیز را ملاحظه فرمائید: «روابط اجراء» که همان «صورت مسئله و موضوع و منطق» می‌شود.

۳- تفاوت صورت مسئله با موضوع تحقیق

(س): صورت مسئله چه تفاوتی با موضوع دارد؟

(ج): در صورت مسئله می‌گوئید می‌خواهیم «نسبتی» را نسبت به یک موضوع، سلب یا ایجاب کنیم. اما موضوع، موضوع همان چیزی است که قرار است نسبت در مورد آن صحبت شود.

(س): پس فرمودید: روابط سازمان و روابط اجراء و روابط (تحقیق؛ اما) قرار بود که تفاوت اینها را با هم بفهمائید.

(ج): گاهی سازمان تنها برای انجام یک فعل مطرح است و گاهی برای بهینه‌تر شدن یک فعل می‌باشد؛ یعنی نیاز اجتماعی و رشد افرادش را هم می‌بیند و گاهی هم تکامل نیاز را ملاحظه می‌کند لذا باید هم روابط و هم افراد و هم تأثیر خارجی آن رشد پیدا کند.

پس روابط، خود سازمان می‌شود که (مرحله) «بالندگی» آن است. یعنی سر سطر می‌توانید «روابط» را بنویسید و سپس یک فلاش زده و بنویسید: «روابط سازمان» و فلاش دوم هم به صورت «روابط انجام کار» یعنی روابط محققین با یکدیگر می‌باشد و بالاخره فلاش سوم به صورت «روابط نسبتهای تحقیقاتی» می‌باشد. پس (در یک جمله می‌توان آنها را در) «موضوعات تحقیق»، «مسائل تحقیق» و «روش تحقیق» (خلاصه کرد).

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اینکه عزل و نصب‌ها بتواند به عنوان چنین وسیله‌ای مطرح شوند. یعنی تحقیق، بوسیله بستری را که شما مرتباً آرایش سازمانی می‌دهید و گسترده‌تر می‌کنید هدایت می‌شود (تمام اینها به عنوان) مرحله سوم کار بود که باید برای شما روشن باشد حال تا چه اندازه هم می‌توان آن را به جامعه منتقل کرد بحث دیگری است.

* پرسش و پاسخ

۱- تفاوت سطوح «حفظ، ترمیم، بالندگی» در تحقیق و

اجراء

برادر پیروزمند: یک ابهام در اینجا وجود دارد که این سه مرحله‌ای را که برای تحقیق و بالندگی فرمودید چه تفاوتی با آنچه که برای فعالیت‌های اجرائی بیان شد دارد؟ چرا که به نظرم فرمایش شما بیشتر، صبغه «حفظ و ترمیم و بالندگی» در تحقیق را داشت.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: روشی را که تحقیق آن، «حفظ» باشد به صورت واگذاری کار به یک «فرد» اما مستقل از افراد دیگر مطرح شد. و روشی که برای «ترمیم» باشد به صورت واگذاری کار به «گروه» و بالاخره روشی که برای «بالندگی» باشد به صورت واگذاری کار به «سازمان» مطرح گردید.

۲- تفاوت سطوح «حفظ، ترمیم، بالندگی» در سازماندهی و

اجراء

(س): با این وصف این معنا چه تفاوتی با «سازماندهی» می‌کند؟

(ج): شما در اینجا «گردش عملیات» را به صورت سازمانی و به معنی برنامه اجراء مطرح می‌کنید که چنین برنامه‌ای هم غیر از مفهوم خود سازمان است چرا که مفهوم سازمان را به ایجاد یک کار و اثر نسبت به خارج معنا

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنایی

بررسی «آموزش» در سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی»

فهرست

- ۱- «محتوای آموزش، نظام آموزش، مدیریت آموزش» سه امر لازم به تنظیم در آموزش
- ۲- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای مدیریت آموزش
- ۲/۱- شکل‌گیری حافظه فرد با تکرار و تمرین، شیوه آموزش در مرحله «حفظ»
- ۲/۱/۱- ناتوانی از انجام هرگونه تصرف در آموخته خود در این شیوه آموزش
- ۲/۱/۲- ناتوانی از برقراری هرگونه نسبت بین مواد آموزش، در این شیوه آموزش
- ۲/۱/۳- تشابه فرد با ابزار کار، در این شیوه آموزش
- ۲/۱/۴- تقویت حافظه با تکرار و تمرین در این شیوه آموزش
- ۲/۱/۵- خمود فکر در این شیوه آموزش
- ۲/۱/۶- دنبال نشدن چرایی مطالب در این شیوه آموزش
- ۲/۱/۷- تنسک به اصطلاحات ثمره این شیوه آموزش
- ۲/۱/۸- دفاع انفعالی یا انزوا ثمره این شیوه آموزش
- ۲/۲- کم کردن تمرین و تعدد رشته‌های موازی و وارد کردن مباحثه، سه مشخصه شیوه آموزش در مرحله ترمیم

- ۲-۲/۱- امکان پیدایش تمحض برای فکر با کم شدن تعداد دروس
- ۲-۲/۲- موفق بودن حوزه در سطح ترمیم در زمان گذشته
- ۲-۲/۲/۱- تقویت قدرت ابداع احتمال با شیوه نگارش متون درسی حوزه
- ۲-۲/۲/۲- تقویت قدرت دفاع از احتمال به وسیله مباحثه در شیوه آموزشی حوزه
- ۲-۲/۳- قدرت پاسخگویی به مسائل مستحدثه با این شیوه آموزش
- ۲-۲/۴- قدرت تکامل نسبی محتوای آموزشی در این شیوه آموزش
- ۲-۲/۵- از بین رفتن کارآمدی این شیوه آموزش در صورت ضعف در روش تحقیق و تبلیغ
- ۲-۲/۵/۱- رابطه تحقیق، آموزش، تبلیغ
- ۲-۲/۵/۲- هنر (تبلیغ) اولین موضع شکل‌پذیر از جامعه
- ۲-۲/۵/۳- انعکاس ضعف در تبلیغ در تضعیف نظام تحقیقی و آموزشی
- ۲-۲/۵/۴- احساس نشدن کمبود علما و فضایی برجسته توسط مردم حاصل غلبه روش تحقیق کنار در نظام موازنه
- ۲-۲/۵/۵- بروز ضعف در فرهنگ در صورت غلبه سیاست و اقتصاد جامعه از فرهنگ غیر
- ۲-۲/۵/۶- اصل شدن آموزش حاصل ضعف کارآمدی روش تحقیق
- ۲/۳- اضافه کردن مناظره سازمانی و بها دادن به آن (علاوه بر خصوصیات قبل) مشخصه روش آموزش در مرحله بالندگی
- ۲/۳/۱- تفاوت مناظره و مباحثه
- ۲/۳/۲- بیان سه سطح برای مناظره
- ۲/۳/۳- تفاوت نظام آموزش و مدیریت آموزش
- ۲/۳/۴- امتیازات سازمانی بودن مناظره
- ۳- حاکمیت روش واحد بر تعیین «محتوای آموزش، نظام آموزش، مدیریت آموزش»
- ۳/۱- «موضوع، صورت مسئله، روش» سه شاخصه بررسی تحقیق
- ۳/۲- «محتوا، نظام، مدیریت» سه شاخصه بررسی آموزش
- ۳/۳- تأثیر ضعف مدیریت تحقیق و آموزش در عدم کارآمدی روحانیت
- ۴- بیان سطوح مختلف برای ارائه مباحث

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۳۲
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۲/۱۹
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۱/۲۰
ویراستار:	برادر حسین نژاد	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۱/۲۰
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۷۴/۱۲/۱۹

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۳

بررسی «آموزش» در سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی»

تکلم نماید و اگر هم احياناً نسبت بين آن محفوظات را بداند، به صورت حفظی باشد، ثمرات خاصی را به دنبال دارد.

۲/۱/۱- ناتوانی از انجام هرگونه تصرف در آموخته خود در این

شیوه آموزش

حاصل این نگرش، یک سطح از آموزش است، در این نوع آموزش شخصی که چیزی را می آموزد، خود نمی تواند هیچگونه تحرک و تصرفی در آموخته خود داشته باشد. چنین فردی اگر دانشمند هم شود؛ همانند نوار ضبط صوتی خواهد بود که به یک دیسکت بزرگ تبدیل شده است که کلمات زیادی در آن ضبط شده است. حجم اطلاعاتی که در دیسکت قرار دارد، بسیار وسیع است و حجم اطلاعات ضبط شده در آن قابل قیاس با مطالب مضبوط در نوار کاست یک ساعته نیست، می توان هزاران نوار کاست را از اطلاعات آن پر نمود؛ اما دیسکت در خود قدرت تحرک و تصرف ندارد و صرفاً یک ضابط است.

۱- «محتوای آموزش، نظام آموزش، مدیریت آموزش» سه امر لازم به تنظیم در آموزش

بحث در باره مسئله آموزش، شامل چند موضوع می شود که باید مورد دقت قرار گیرد. یکی از آن موضوعات «محتوای آموزشی» است، باید دید چه محتوایی را آموزش می دهیم؟ و این محتوا چه «نظامی» دارد؟ و این نظام چه «مدیریتی» داشته و چگونه اجرا می گردد؟ قطعاً تفسیری را که می خواهیم از این سه امر ارائه دهیم، پرمی گردد به اینکه غرض ما از آموزش چیست؟ تا اینکه بتوانیم «محتوا، نظام و مدیریت» آموزش را تنظیم نمائیم.

۲- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» برای

مدیریت آموزش

۲/۱- شکل گیری حافظه فرد با تکرار و تمرین شیوه آموزش

در مرحله «حفظ»

اگر غرض از آموزش تنها شکل گیری حافظه یک فرد باشد؛ یعنی فرد آموزش دیده، کسی باشد که یک شکل ها و صورتهایی در حافظه اش باشد و همچنین او بتواند به آن

۲/۱/۲- ناتوانی از برقراری هرگونه نسبت بین مواد آموزش، در

این شیوه آموزش

در صورتی که آموزش به هدف یادگیری باشد و در آن بخواهند برای آنچه که یاد می‌گیرند، کارگذاری کنند، آن هم به صورت تکرار - یعنی فرد چیزی را آموخته، آنگاه برود آن را بیاموزد - در این صورت شخص نمی‌تواند هیچگونه نسبتی را بین اطلاعات آموخته شده خود برقرار نماید.

۲/۱/۳- تشابه فرد با ابزار کار در این شیوه آموزش

در مورد این سطح از آموزش می‌گوئیم، روش آموزشی آن؛ روشی است که بدرد حفظ می‌خورد. شاید بگوئید چرا لقب حفظ به آن می‌دهید؟ در جواب می‌گویم فردی که در اینجا تحت آموزش قرار گرفته، نمی‌تواند هیچ‌گونه تصرفی در آنچه یاد گرفته انجام دهد. نه می‌تواند چیزی کم نماید یا اضافه نموده و یا اینکه تا آخر کار در تولید مشارکت نماید. به عبارت دیگر در اینجا شخص آموزش دیده همانند یک ابزار کار می‌شود.^۱

۲/۱/۴- تقویت حافظه تکرار و تمرین در این شیوه آموزش

حال اگر بپرسید روشی که حافظه را قوی می‌کند، چه روشی است؟ در جواب می‌گویم آن روش، سعی در تمرین و تکرار بدون ملاحظه چرایی نسبتها است، در این صورت به شخص گفته می‌شود ضرورت مطالب را هم به صورت حفظی یاد گیر! نسبت آن را هم حفظ کن. بله! در این صورت شخص مطالب را حفظ می‌کند و احیاناً در موقع سؤال، درست جواب می‌دهد، اما باید توجه داشت که درستی جوابش به او مربوط نیست، بلکه مربوط به کسی است که ایجاد نسبت را ملاحظه کرده و در تولید آن مؤثر

بوده است.

در این نوع آموزش که در آن تکرار مطالب اصل است، می‌تواند دارای حجم عظیمی از اطلاعات انباشته شده با حفظ تنوع باشد. افراد آموزش دیده در این نوع آموزش هم به قول معروف «همه چیزدان، هیچ چیز بدان» می‌باشند.

حال باید دید در این روش چه کارهایی لازم است؟ می‌گوئیم در اینجا باید یک خطوط موازی از یک دسته از اطلاعات درست کنیم و شخص آموزشی هم باید تمام وقت آموزش خود را یا به گوش گرفتن درس و یا به تمرین کردن آن اختصاص دهد؛ یعنی یا چیزی را می‌شنود و می‌خواند و یا تمرین کرده و مسئله‌ایی را حل می‌کند، ابتدا مطالبی را به ذهن انتقال می‌دهد، بعد همان صورتها را بدون کم و زیاد از ذهن تحویل می‌گیرد. هرگز در صورت مسئله چیزی جز تمرینات عوض نمی‌شود.

۲/۱/۵- خمود فکر در این شیوه آموزش

طبیعتاً در چنین روشی فهم به خمود کشیده می‌شود و اصطلاحات نقش اصلی را پیدا می‌کند و هویت علمی فرد را می‌سازد. در اینجا پشت کار و پرکاری علت هیچ‌گونه نوآوری نخواهد شد. این نوع تدریس خواه در دبستان،

۱ - یکی از آشنایان دز ریاضی نمرات بنالایی را کسب کرده بود، لذا می‌خواست به تحصیل در رشته ریاضیات مشغول شود، بعد از استاد مشاورش سؤال کرده بود که ریاضیات چه خاصیتی دارد؟ استاد گفته بود که این، چوب نان است. پرسید چوب نان دیگر چیست؟ در جواب گفته بود که در نانویی سنگکی یک چوب بلندی دارند که از تور نان بیرون می‌آورند، این ریاضیات هم همانند آن چوب نان است. بعد از این قضیه، بگونه‌ایی ریاضیات در نزد این آشنای ما تنزل کرده بود که فکر می‌کرد ریاضیات یک رشته‌ایی است که هیچ فنی برای جامعه ندارد. در حالیکه همه می‌دانیم ریاضیات جزء علوم پایه است و تغییر ریاضیات هم می‌تواند بزرگترین خدمت را به علوم بشری نماید. البته معلوم می‌شود آن استاد هم که چنین حرفی زده، خودش در علوم ریاضی در حد حفظ آن کار کرده بود.

دانست، یعنی اگر شاخه‌ها و رشته‌های مربوط یک علم را زیاد کنید و به هزار رشته تبدیل کنید و هزار تکنیسین داشته باشیم، به معنای یک متخصص و یک تئوریسین نیست، ولو اینکه یک فرد تمام این هزار رشته را بداند؛ قدرت تصرف پیدا نمی‌کند.

۲/۱/۶- دنبال نشدن چرانی مطالب در این شیوه آموزش

تا اینجا بحث ما در باره یک روش خاصی در محتوای آموزشی بود که گفتیم در این روش تکرار مطالب و ارتقاء حافظه اصل است، حال باید ببینیم در این نوع آموزش، مدیریت آن چگونه است؟ می‌گوئیم بالتبع باید کلاس‌بندی و اداره این نظام آموزشی، این روش را ایجاب کند. مثلاً اگر یک معلم بخواهد به صورت خصوصی تدریس کند و بخواهد تنها حافظه را تقویت نماید، تکرار و تمرین را برای فرم‌گیری حافظه دانشجوی اصل قرار دهد، باید اراده‌اش عیناً اراده‌ای باشد که همان کار را الزام کند، یعنی در این صورت نباید فضای سؤالات موجب یک سؤال و پی‌گیری «چرانی» شود. بلکه باید مثلاً بگوید این را درست گفتی لذا نمره‌ات فلان می‌شود و اینکه «چرا این مطلب اینگونه است؟» ربطی به تو ندارد، تو فقط حفظ کن! در اینجا اگر استاد نمره‌ای را هم به دانشجویان نشان می‌دهد، حفظی می‌گوید. مقدمه مطالب و تالی و نتیجه را هم حفظی مطرح کرده و حتی نسبتها را هم حفظی می‌گوید.

۲/۱/۷- تنسک به اصطلاحات نمره این شیوه آموزش

بوجود آمدن تنسک یا تحجر ضروری این نوع آموزش است، فرم‌گرایی و نفهمیدن اینکه تغییر در مبنا ممکن است و اگر در مبنا تغییر حاصل شود، چه تأثیراتی خواهد داشت، نتیجه این نوع روش آموزش است.

دبیرستان و خواه در حوزه باشد، از نظر روش آموزشی در سطح حفظ است. در اینجا خواه محتوای آموزشی، محتوای توسعه یافته‌ای باشد یا محتوای توسعه نیافته‌ای باشد، در هر صورت این فرد - که با چنین روش آموزشی، مطالب را می‌آموزد - قدرت تصرف در آن را پیدا نمی‌کند، این شخص به صورت یک عامل تبعی در فرهنگ خواهد شد که گاه نقش‌اش از نقش یک مبلغ هم کمتر است و بکارگیری آن مطالب آموخته شده در جامعه هم بدون هیچ گونه ابتکار انجام می‌گیرد.

برادر رضایی: آیا این سطح از آموزش هیچ کارایی ندارد؟
(ج): کارایی آن تنها به کارگذاری آن هم کارگذاری تبعی است.

(س): آیا کارگذاری تبعی اصلاً لازم نیست.

(ج): شما به همه چیز در جای خود نیاز دارید، ولی نمی‌توانید به این آموزش بگوئید، آموزشی در سطح «ترمیم یا بالندگی» است، بلکه در سطح «حفظ» است و لازم است در جامعه برای یک اموری این هم باشد.

(س): آن امور چیست؟

(ج): قطعاً نباید آن کار در سطح تولید فرهنگی باشد، اگر قرار باشد در سطح توزیع فرهنگی هم بکار رود، نباید توزیعی باشد که در آن انتظار داشته باشید که اطلاعات را به مولد بودن برساند، بلکه فقط کارگذاری و بکارگیری داشته باشد. بله! در جامعه به سطح بکارگیری هم نیاز داریم، به عبارت دیگر می‌توان این افراد را - که در این روش آموزشی تحصیل نموده‌اند - در سطح تکنیسین فرهنگی بکار گرفت، ولی هر قدر هم که سطح اطلاعاتشان زیاد باشد، نمی‌توان این افراد را صاحب نظر فرهنگی

۲/۱/۸- دفاع انفعالی یا انزوا نمره این شیوه آموزش

حال اگر محتوای آموزشی در مرتبه حفظ باشد و نظام آموزشی به تکرار و تمرین و تقویت حافظه باشد و مدیریت آموزشی به افراد میدان تحرک ندهد و افراد را متنسک بار بیاورد، در این صورت این افراد در جامعه حتماً منزوی خواهند شد. چون جامعه به طبیعت خودش صورت مسئله‌ایی را منعکس می‌کند که آنها عاجز از پاسخ آن هستند و اینها با تسلط برخورد می‌کنند و جامعه جزمیت اینها را دلیل بر حقانیت آنها نمی‌گیرد. لذا موضع این افراد دفاع انفعالی از خود می‌شود.

۲/۲- کم کردن تمرین و تعدد رشته‌های موازی و وارد کردن مباحثه،

سه مشخصه شیوه آموزش در مرحله ترمیم

حال وارد سطح دوم یعنی سطح تعمیر می‌شویم.

برادر پیروزمند: یعنی حضرت عالی می‌خواهید در هر سه مرحله «حفظ، ترمیم و بالندگی» آن سه قسمت «محتوای نظام آموزشی و مدیریت» آموزش را بحث کنید؟

(ج): لااقل سعی بر اشاره به آن داریم؛ یعنی حداقل روش آموزش - نه روش تحقیق - را می‌بریم در هر سه تفسیر می‌کنیم، حال اگر باب مباحثه را باز کردید و حجم تمرینها را هم کم کردید و حجم رشته‌های موازی را هم کم کردید و گفتید «یک درس کم است و دو درس زیاد است». این شیوه دیگری می‌شود. اما شما به دبیرستان که بروید می‌بینید برای یک سال درسی مثلاً تا ۱۰ کتاب درسی قرار می‌دهند و در هر روز مثلاً سه استاد برای تدریس به کلاس می‌آید و چون خط و خطوط موازی بوده و تعداد آن زیاد است، فرد ناچار به تقسیم روزهای هفته می‌شود، چون هر روزی حاضر بر سر یک کلاسی می‌شود و از این رو اجازه

تمحض ندارد، حتی اجازه تفکر هم ندارد، بلکه تنها حق تمرین دارد، تا به دلیل تمرین زیاد بتواند سؤالات را پاسخ دهد و نمره بگیرد. طبیعی است که چنین نظام آموزشی بسیار مضر است.

۲/۲/۱- امکان پیدایش تمحض برای فکر با کم شدن تعداد دروس

حال اگر شما دروس را به دو درس و به صورت ممتد و هر روز تقلیل دادید، آنگاه برای ذهن امکان تمحض - که اولین قدم برای تفکر است - پیدا می‌شود. در آن صورت تنها تمرین می‌کرد و نتیجه‌اش روی حافظه ظاهر می‌گشت، اما در این صورت همین که تنوع دروس کم شد و یک یا دو درس قرار داده شد، لذا اگر بقیه وقت فرد آزاد گذاشته شود و بیکار باشد، ولی شخص در آن اوقات به کاری که آن را کار خود و مسئولیت خود می‌داند، می‌اندیشد، چون به هر حال انسان در زمان بی‌کاری هم مشغول یک کارهایی است، یعنی انسان هیچ‌گاه بیکار به معنای خالی از همه اکوان نیست، ولی خودش را در برابر آنها مسئول نمی‌داند، چون جامعه در مورد آن امور از او سؤال نمی‌کند، مثلاً در زمان بیکاری با دیگران گعده می‌گیرد، طبیعتاً هیچ وقت جامعه از او نمی‌پرسد چرا گعده نگرفتی. بنابراین فرد در اینجا در مورد آن درسی که روزی دو ساعت بوده مورد سؤال قرار می‌گیرد، البته گاهی شخص خود را وارد گعده‌ایی می‌برد که از او در آن مورد سؤال می‌کنند و به او «چرا» می‌گویند. شاید بگوئید چگونه؟ می‌گویم گاه شخص وارد گعده‌های سیاسی و بانده سیاسی می‌شود و بعد هم در آنجا به او مسئولیت می‌دهند و از او انتظار احساس مسئولیت دارند، در این صورت نمی‌توان گفت، این فرد با این گعده‌ها به دنبال ولگردی است، همانند اینکه شخص

بین جملات کتاب درسی وجود دارد - چه خاصیتی دارد؟ می‌گویم پیدا کردن مرجع ضمیر موجب می‌شود که چند فرض پیش روی دانشجو قرار گیرد. لذا در تدریس یا تحصیل این نوع کتاب گفته می‌شود اگر این ضمیر به این کلمه باز گردد معنای عبارت فلان می‌شود مثلاً اگر این ضمیر «آنها» به این دسته برگردد معنای عبارت این می‌شود و اگر به دسته دیگری باز گردد، معنای عبارت چیز دیگری خواهد شد. این تمرین که احتمالات مختلف در آن ملاحظه می‌شود و یک احتمال برگزیده می‌گردد همانند تمرینهای چند سؤالی می‌شود نهایت با یک تفاوت، در اینجا بدون دقت نمی‌تواند به چند احتمال برسد، ولی در آنجا که تمرین اصل است باید دقت را حذف نموده یا به حداقل رسانید و مثلاً باید چهار سؤال را بنویسید و در مقابل هر سؤال یک خانه قرار داده، آنگاه در یکی علامت می‌زنید، ولی در اینجا خود شخص باید ابتدا چهار احتمال درست کند که طبیعتاً در بادی امر به چهار احتمال نمی‌رسد، بلکه ابتدا یک احتمال به ذهنش می‌رسد و بعد بتدریج به احتمال دوم و سوم و چهارم می‌رسد و می‌گوید چهار مرجع ضمیر داریم و باید دید کدام درست است.

۲/۲/۲۲ - تقویت قدرت دفاع از احتمال به وسیله مباحثه در

شیوه آموزشی حوزه

پس در این روش شرایط دقت و تمحض فراهم می‌شود، حال اگر گفته شود در این روش، مباحثه هم لازم است، یعنی فرد باید همین بازگرداندن ضمیر را برای دیگری توضیح دهد، تا هم مباحثه، احتمالات او را نقد کند. در این صورت حتماً قدرت فرد تغییر می‌یابد، به عبارت دیگر شخصی که با این روش آموزش می‌بیند در

وقت اضافه خود را به کار صحافی در یک مغازه اختصاص می‌دهد، این معنایش آن است که شخص یک مسئولیت دیگری را پذیرفته است و بالای سرش «چرا» آمده است؛ یعنی وارد محدوده یک مدیریت دیگری شده است و گاه هم شخص دنبال کار تایپ می‌رود، خوب طبیعتاً در این صورت از او می‌خواهند کار تایپ را انجام دهد. اما گاهی مسئولیت شخص یک چیز است، در این صورت ذهن او در برابر سؤالات اجتماعی مربوط به یک چیز قرار گرفته و باید تنها به یک چیز پاسخ دهد. البته خوب نیست که بیکار بماند، بلکه خوب است که ذهن خود را در همان موضوع مشغول بدارد، ولی در هر حال رفته رفته ذهنش مشغول به همان امر می‌شود.

بنابراین هرگاه توالی یک سلسله مباحث بجای تنوع آن نشست امکان تمحض پیدا می‌شود و پس از اینکه امکان تمحض پیدا شود، آنگاه اگر شما تمرین نکنید و صورت مسئله حل نکنید، بلکه شیوه آموزش بگونه‌ای باشد که افراد آموزشی را به فکر کردن تحریک کنید، وضعیت آموزش خیلی با موارد قبلی تفاوت می‌یابد.

۲/۲/۲۲ - موفق بودن حوزه در سطح ترمیم در زمان گذشته

به نظر من روشی که در آموزش حوزه بکار گرفته می‌شود، در شکل ترمیم بسیار موفق است، یعنی درس کمی را قرار می‌دهد و برای افراد تمحض ایجاد می‌کند.

۲/۲/۲۱ - تقویت قدرت ابداع احتمال با شیوه نگارش متون

درسی حوزه

حوزه این روش را در نوشتن کتاب درسی هم بکار گرفته است، چون بجای تمرین دادن متعدد با ضمیر با دانشجو سخن گفته است. شاید پرسیده شود ضمیر - که در

پایان قدرت تطرق احتمالات پیدا می‌کند.

۲/۲/۳- قدرت پاسخگویی به مسائل مستحدثه با این شیوه آموزش

این شخص می‌تواند مبنای خودش را در بناهای مختلف پیاده کند؛ یعنی صورت مسأله جدید را می‌پذیرد، ولو اینکه نتواند روش را تغییر دهد، ولی می‌تواند به مسائل مستحدثه پاسخ دهد. ما می‌گوئیم این در شکل تعمیر است.

۲/۲/۴- قدرت تکامل نسبی محتوای آموزش در این شیوه آموزش

در این روش محتوای آموزشی قدرت تکامل نسبی تاریخی را دارد هر چند ما این روش را روش متکامل نمی‌دانیم، اما می‌تواند در تعمیر موفق باشد.

۲/۲/۵- از بین رفتن کارآمدی این شیوه آموزش در صورت ضعف در

روش تحقیق و تبلیغ

اگر این روش آسیب بخورد؛ یعنی به دلیل شرایط اجتماعی و ضعف مبنایش نتواند در جامعه حضور یابد، به عبارت دیگر ضعف روش تحقیق منشأ آن شود که نظام آموزشی آن هم فرو بریزد و به نظام آموزشی حفظ تبدیل شود، در این صورت حتی کارآمدی قبلی اش را هم از دست می‌دهد.

یعنی باید دید حوزه در امروز چرا نتوانسته یک نفر همانند شیخ انصاری (ره) تحویل دهد؟ می‌گوئیم برای اینکه به دلیل شرایط، مبنای اش قدرت پاسخگویی به مسائل را نداشته و روشش را هم در آموزش از دست داده است. شاید پرسید چگونه روشش را از دست می‌دهد؟ می‌گوئیم در ابتدا روش تبلیغ و هنرش را از دست داده است و به روشهای دیگری تبلیغ نموده است، آنگاه روش آموزشش آسیب می‌بیند. آن چیزی که فعلاً به عنوان

روش آموزشی در حوزه وجود دارد نه قدرت تعمیر خوبی دارد و نه قدرت آموزش خوبی دارد، الان به صورت تبعی عمل می‌کند. به نظر من در دورانی که فقه می‌بایست به صورت فردی کار می‌کرد ابزارهای تکامل فردی اش خوب بود.

۲/۲/۵/۱- رابطه تحقیق، آموزش، تبلیغ

(س): الان مبنا پاسخگویی بعضی از مسائل نیست، ولی

این روش آموزش یک تحرکی را ولو در همان مبنای ضعیف در ذهن افراد ایجاد می‌کند، یعنی می‌خواهم ببینم چه تلازمی بین محتوای آموزشی و روش آموزشی وجود دارد. اگر شما این روش آموزشی را در هر محتوای آموزشی بکار بگیرید این سطح از جولان را برای فرد ایجاد می‌کند.

(ج): ابتدا باید بگوئیم «تحقیق، آموزش و تبلیغ» از هم

مطلقاً بریده نیست، نقص هر کدام به عنوان عامل متغیر، دومی و سومی را هم ناقص خواهد کرد؛ یعنی باید برای فرهنگ در جامعه، تحقیق - که به منزله تولید است - و آموزش - که به منزله توزیع است - و هنر یا تبلیغ - که به منزله مصرف و بکارگیری است - را فرض نموده و بگوئید مهندسی طرح برای تبدیل شدن یک چیز به عینیت وظیفه مبلغ است، ولی درست کردن مبلغ، در آموزش است، محقق را هم آموزش درست می‌کند، یعنی آموزش کیفیت درونی دستگاه تحقیق را لجستیک می‌کند و تبلیغ برون آن را پشتیبانی می‌کند. آنگاه خود تحقیق اصل عمل فرهنگی است، این مجموعه روی هم می‌توانند به تاریخ پاسخ دهند، اگر در تحقیق از نظر روش آن ضعف مبنایی پیدا شد، این ضعف، ناتوانی در

پاسخگویی را می آورد.

۲/۲/۵/۲ - هنر (تبلیغ) اولین موضع شکل پدیر از جامعه

هنر ضرورتاً موضع و منطقه برخورد فرهنگ را با جامعه؛ یعنی با سیاست و اقتصاد معین می کند، آنجا اولین جایی است که پس اینکه قدرت پاسخگویی نداشته باشد، از بیرون خودش فرم می گیرد. به عبارت دیگر اگر فرهنگ سهم تأثیر متناسب را در تکامل شرایط نداشته باشد، جامعه که سهم تأثیرش هیچ نخواهد شد، بلکه بالعکس شده و سهم تأثیر جامعه نسبت به فرهنگ بالا می رود. مجرای بالا رفتن سهم تأثیرهایش ابتدا در جایی است که فرهنگ با آن برخورد اجتماعی می کند که همان تبلیغ است. تبلیغ مورد تهاجم سیاست و اقتصاد قرار می گیرد، این تهاجم هم تهاجم آشکاری نیست که بگوئید خوب فرهنگ باید در موضع دفاعی قرار گیرد، بلکه صورت مسأله های پاسخ نیافته با توجیه های غیر منطقی و تبعیتهای غیر منطقی یک مبلغ انجام می گیرد.

۲/۲/۵/۳ - انعکاس ضعف در تبلیغ در تضعیف نظام تحقیقی و آموزش بعد این در آموزش انعکاس می یابد؛ یعنی مثلاً طلاب می گویند ما این مطالبی را که در حوزه خوانده ایم بدرد مردم نمی خورد و شما هم در عقیدتی و سیاسی فلان اداره هستید، لذا می گوئید باید بینم اینجا چه مسائلی وجود دارد تا آن را با عقل خودم به یک گونه ایی حل کنم. این به معنای آن است که بدون تحقیق و آموزش کار کنید و در نتیجه وزن تحقیق و آموزش بگونه ایی در نظر شما پائین می آید که می گوئید خیلی هم لازم نیست انسان برای این درس وقت بگذارد، باید این درس را کپسولی و ساندویچی کرد که خینی زود آن را فرا گرفته و بکار اینجا

برسم. در حالی که در ریاضیات و علوم دقیق تر چنین چیزی نمی گوئید بین تکنیسین و متخصص و فوق تخصص تفاوت قائل می شوید و من نمی گویم برای تأسیسات یک اداره باید یک فوق تخصص استخدام کنند، ولی حتماً ضعف برخورد تکنیسین را حمل بر ضعف آن علم نمی کنند، نمی گویند این علم پاسخگو نیست، بلکه می گویند چرا یک متخصص بالای سرش قرار نمی دهید. اگر سیستم برق و گرمایش و یا سرمایش آسیب دید و یک تکنیسین نتوانست آن را رفع کند، هرگز این ضعف را بر آن رشته علمی نسبت نمی دهند، بلکه آن را به آن فرد نسبت می دهند. ولی در اینجا ضعف را بر علوم دینی حمل کرده و به روحانی می گویند شما که نمی توانید این کار را انجام دهید به ما اجازه بده که کار انجام دهیم و مانع کار نشوید، شما فقط به افراد روحیه بده. البته می دانیم که این مطلب - که می گویند روحیه بده - یک تعارف است، چون می گویند بگونه ایی روحیه بده که به کار متخصص هم ربط پیدا نکند و مردم از متخصص اطاعت بیشتری نمایند، چون شما هم که متخصص نیستید.

بنابراین یک روش آموزش نمی تواند مستقل از روش تحقیق و مستقل از روش تبلیغ باشد، همانگونه که روش تحقیق و تبلیغ نمی تواند جدای از دو تایی دیگر باشد، یعنی این سه امر، یک مجموعه را تشکیل می دهد که باید یک صفت از جامعه را اداره کند و این صفت حتماً باید به صورت یک نظام دیده شود، باید هر گونه تغییراتی را که بخواهیم در آن صورت دهیم، با محاسبه باشد. ممکن است بگوئید ما به یک عده نیاز داریم که فقط روی سنند کار کنند، این اشکالی ندارد، بلکه باید سهم آن

کرده و آنها را بشکند تا نگذارد به آن کار ادامه دهند. من بواسطه یک بزرگواری شنیدم که می گفت افرادی را می شناسم که در جامعه هستند و چهلیم به چهلیم ختم های شدید می گرفتند که العیاذ بالله امام خمینی (ره) از دنیا برود. به نظر من با این افراد جز با افراد شبیه خودشان نمی توان مقابله نمود، چونکه اهل استدلال نیستند تا با آنها از در استدلال وارد شوید. این کسی که ادعای شهود می کند چکاری می توان با او کرد؟ در یک رتبه شرع می گوید باید این افراد را کتک زد و در یک رتبه هم اگر باعث فساد شوند، باید آنها را از بین برد، در یک رتبه هم باید آنها را بسیار تند تحقیر نمود.

(س): چرا اگر محتوی متناسب با نیازمندیهای فعلی نباشد، روش خاصیت خود را از دست می دهد.

(ج): یک محتوی و یک روش آموزش و تبلیغ داریم، تبلیغ روبروی با مسائل اجتماعی است، اگر از بخش تبلیغ ابلاغ شد که این اطلاعات کارآمد نیست، حتماً این روش، از روشی که در آن دقت نظر باشد، پائین تر می آید. وقتی می گوئید این اطلاعات کارآمد نیست و با عقل خودت یک چیزی را سرهم کن...

(س): یعنی به خود آن روش هم بهائی داده نمی شود.

(ج): یعنی ابتدا در نظر این شخص، تحقیق به زیر سؤال رفته و پس از آن آموزش زیر سؤال خواهد رفت، لذا می گویند برای آن یک فرمی را درست کنید.

۲/۲/۵/۴ - حساس نشدن کمبود علما و فضایی برجسته توسط مردم

حاصل ثلثه روش تحقیق کفار در نظام

اگر دقت کنید و یک کار فرهنگ شناسی و جامعه شناسی انجام دهید، می بینید که قبلاً در نوع

مشخص شود، کارایی و کاربردش معین شود. به عبارت دیگر فرهنگ را به آن تعریف نکنید، بلکه آن را به توسعه و تکامل فرهنگ تعریف کنید، این خیلی تفاوت دارد به اینکه بگوئیم فرهنگ را به این افراد تعریف می کنیم یا بگوئیم این افراد چکاری از لوازم فرهنگ را متکفل می شوند. این دو مطلب جداگانه است و باید در رساله ایی که در آخر این بحث نوشته می شود - بسیار خوب تبیین شود. به فرض محال ممکن است بگوئید در یک جایی به انسانهای متعصب و متنسک لازم است یا به افرادی که جز فحش چیز دیگری بلد نباشند، نیاز است؛ من از ابتدا این مطلب را انکار نمی کنم؛ بلکه می گویم ابتدا جای قرار دادن این افراد را معین کنید و بگوئید کار کلیدی نیست، بلکه برخورد تلخ اخلاقی با النقاط است، آنگاه می گویم عیبی ندارد این افراد را در آنجا قرار دهید. مثلاً یک دسته که ظرفیت ذهنی آنها آن قدر پائین است که مسائل جامعه را درک نمی کنند، گاهی این گونه افراد به دلیل بعضی تمرینات یک سفتی و قرصی پیدا کردند که هیچ مسئله اسلام را نمی شناسند و فرضاً پیاده تا جمکران می روند و معاذالله به نظام جمهوری اسلامی لعن و نفرین می کنند، این عده اهل استدلال هم نیستند. به نظر شما باید با این افراد چگونه برخورد کرد؟ جز تحقیر تند چه کار دیگری می شود کرد؟ به نظر من باید حال چنین افرادی را با تحقیر کننده جا آورد، تا بعد او ببیند او به اینها فحش می دهند و اینها هم نفرین می کنند، ولی اثری هم نمی کند، یعنی به این نفرین می کنند که اگر به نظام اثری نکرد، لااقل این فرد شل شود، ولی می بینند این هم شل نمی شود. کم کم در برابر قاطعیت و تعصب بد آنها، یک تعصب دیگری با آنها مقابله

توسعه یافته‌تر شد و قدرت محاسبه و سنجش در آنها توسعه یافت، آنگاه صورت مسأله‌هایی که از جانب آنها به سوی شما می‌آید، تغییر می‌یابد اگر شما نتوانید به مسائل آنها جواب دهید، مسائل آنها حضور پیدا می‌کنند و بتدریج شما را منزوی می‌کنند.

متأسفانه الان این مطلب واقع شده است. اگر یک تحقیق میدانی شود این مطلب قابل ارزیابی است و می‌توان زمان حضور آنان را معین نمود و گفت که از چه زمانی توانسته‌اند حضور یابند. البته اینکه بگوئید دشمنان در خارج کشور و داخل کشور علیه ما مردم را تحریک می‌کنند، ما هم این مطلب را قبول داریم، چون دشمن همیشه بدنبال دشمنی است، اما باید دید قدرت مقابله شما متکفلان فرهنگ با تهاجم دشمن چه بوده است؟ تا چه قدر توانسته‌اید در مقابل آنها حضور یابید؟ قدرت حضور شما در مقابله با دشمن به ظرفیت منطقی‌تان باز می‌گردد نه تلاش نمودن. بله! تلاش می‌کنید؛ اما اینگونه نیست که ابزار بی‌اثر باشد. بله! ایمان اصل است، ولی ایمان از مجرای ابزار منطقی حضور عینی پیدا می‌کند، والا اگر ایمان به معنای تعصب صرف باشد و هیچ حرف منطقی نباشد، نمی‌تواند حضور پیدا کند.

۲/۲/۵/۵ - بروز ضعف در فرهنگ فرهنگ در صورت غلبه سیاست و

اقتصاد جامعه از فرهنگ غیر

برادر محسنی: آیا تأثیرگذاری «تحقیق، آموزش، تبلیغ»

بسته به ضریب تأثیرگذاری هر کدام است؟

(ج): ما به سیاست آن یک ضریبی می‌دهیم، خواه

ضریب ۴ یا ۲ یا ۱ به آن بدهیم، سیاست یکی از اوصاف تمایلات اجتماعی را برای شما بیان می‌کند. اقتصاد هم

شهرستانها، غیر از حوزه علمیه قم و نجف اشرف مجتهدین بسیار زیادی بودند و در صورت نبود مجتهد در آنجا، آنها احساس خلاء می‌کردند، اما الان چنین وضعیتی نیست، مجتهد نیست و احساس خلاء هم نمی‌شود. مدتی به این اکتفا می‌شد که در هر شهرستان فضیلتی دست به قلم و همچنین خطیب باشد، ولی الان از این مرحله هم تنزل کرده است.

حال اگر کسی بخواهد جامعه شناسی کند باید بگوید این روش تحقیق که در فلان قسمت فرهنگ قرار گرفته است و برابر روش تحقیق در قسمت دیگر قرار گرفته چگونه است؟ یعنی باید آنها را با هم مقایسه کند. ایندو روش در یک نظام موازنه قرار می‌گیرد و آن روش یک تولیدات اجتماعی دارد، این روش هم یک تولیدی دارد، حال این شخص باید ببیند هماهنگی این دو روش چگونه واقع می‌شود. مثلاً شما می‌گوئید عالم را خدا آفرید همانگونه که حق همه همین است و آخرتی هم است همانگونه که حق هم همین است، آنگاه می‌گوئید: بنابراین کار اساسی بشر حول محور آخرت می‌چرخد، بعد من می‌گویم منطقی که می‌خواهیم با آن این مطالب را در نظام فکری بیاورید، چیست؟ شاید بگوئید آیا این حق است یا خیر؟ اگر حق است شما چکار به منطقی دارید. می‌گویم این خیلی مهم است، چون اگر بخواهید این اعتقادات تا عینیت رسوخ کند باید از منطقی بگذرد تا توصیفها، ارزشها و تکلیفها مشخص شود. در اینکه می‌گوئیم باید از منطقی بگذرد، توجه کنید که علوم دیگر بشر - که علوم دنیایی است - هم برای خودشان منطقی دارند، آنها هم علوم دقیقه دارند، مثلاً ریاضی دارند. اگر ریاضیات آنها

تأثیر عینی را بیان می‌کند. البته ارتباط اینها در یک منطقی بیان شده و فعلاً ما صرف نظر از اینکه این اوصاف در نظام ولایت به وحدت می‌رسند و هماهنگ می‌شوند؛ می‌گوئیم جامعه در واقعیت دارای سه صفت است، یک صفت، فرهنگ و دو تای دیگر سیاست و اقتصاد می‌باشد. اگر سیاست و اقتصاد جامعه از فرهنگ جامعه دیگر تغذیه نمود و برای «فرهنگ فرهنگ» شما صورت مسئله آورد، شما نمی‌توانید جوابگو باشید، چون فرهنگ فرهنگ می‌خواهد جهت را حفظ کند، شاید بگوئید جهت را چگونه حفظ می‌کند؟ می‌گویم با احکام توصیفی - یعنی اینکه عالم را وصف می‌کند - و با احکام ارزشی و تکلیفی حفظ می‌کند، به عبارت دیگر با علم اخلاق می‌خواهد مسائل پرورشی را جوابگو باشد و با علم کلام نظام فکری را درست کند و با علم فقه، کلیات موضعگیری را حل کند. حال صورت مسأله‌های پرورشی می‌آید اما او نمی‌تواند جوابگو باشد. شاید بگوئید این صورت مسأله‌ها از کجا می‌آید؟ می‌گویم از نظام سیاسی و نظام اقتصادی می‌آید. مثلاً می‌گویند چگونه قدرت را توزیع کنیم که پرورش صحیح پیدا شود؟ شما که متکفل اخلاق هستید باید جواب دهید، ولی الان اینها می‌گویند این مربوط به ما نیست. حال من می‌گویم جناب عالی که به عنوان مسئول قسمت عقیدتی سیاسی هستید، اگر از شما چنین سؤالی کنند، شما ناچار به سرهم بندی کردن می‌شوید. در این صورت خیلی زود روشن می‌شود که ربط فرمایشات شما به حل مطلب ضعیف است، برای شما هم معلوم می‌شود که آن درس‌هایتان نمی‌تواند به این مسائل پاسخگو باشد. قطعاً در این صورت روشن آموزش شما هم تأثیر می‌پذیرد.

۲/۲/۵/۶- اصل شدن آموزش حاصل ضعف کارآمدی روش تحقیق (س): شما فرمودید که ما آموزش را بروز درونی و

لجستیک تحقیق می‌دانیم...؟

(ج): بله! آموزش را لجستیک تحقیق می‌دانیم، آموزش دو کار می‌کند، یکی اینکه به جامعه مبلغ تحویل می‌دهد که همان بروز برونی آن است، دیگر اینکه به دارالتحقیق، نیروی انسانی می‌فرستد.

(س): یعنی در اینجا تربیت نیرو مراد است.

(ج): کار آموزش تربیت نیرو است و لجستیک هنر را در یک سطح نازل انجام می‌دهد؛ یعنی آنهایی را که برای تحقیق قبول شوند به آن سمت می‌فرستد و آنهایی که برای تحقیق قبول نشوند برای تبلیغ می‌فرستد. آنهایی که قبول بشوند، در برابر تمایلات اجتماعی به طرف تحقیق رانده می‌شوند، نه اینکه پذیرفته می‌شوند، چون خلاء اجتماعی آنها را به آن سمت خواهد کشید. آنگاه هر وقت دیدید که خلاء اجتماعی افراد را به سوی تحقیق نمی‌کشاند، به عبارت دیگر هرگاه دیدید حوزه به تحقیق کم بها می‌دهد یا مسئله تحقیق را سرهم بندی می‌کند و دقت نظرهای عمیق نمی‌شود؛ معنای این آن است که به دلیل ضعف در روش کارآمدی دستگاه تحقیق در حال از دست رفتن است، لذا کار اصلی حوزه آموزش می‌شود.

(س): آنگاه اصلاح این مطلب چگونه است؟

(ج): بعدها به این مطلب می‌رسیم. بعد از این بحث باید برویم به دنبال این بحث که اگر قرار باشد آموزش در سطح بالندگی انجام گیرد، ابزار و امکاناتش چیست؟

حال اگر مناظره به سطح سازمانی بودن ارتقاء یابد و از شکل یک مجموعه‌ایی که به صورت قاعده‌مند متعهد به حل مشکل نمی‌شوند، خارج گردد و قاعده‌مند شود و قیدی را که قبلاً در باره «برنامه، سازمان و اجرا» عرض کردیم در بالندگی بپذیرد؛ آنگاه از محتوا، روش و نظام آموزشی سخن نمی‌گوئید، بلکه از نظام مدیریت این دستگاه بحث می‌کنید.

۲/۳/۳- تفاوت نظام آموزش و مدیریت آموزش

قبلاً می‌گفتیم یک «محتوا» می‌خواهیم - تا معلوم شود چه بحثهایی پشت سر و یا کنار چه بحثهایی مطرح شود - و یک «نظام مدیریت» می‌خواهیم، حال می‌گوئیم به «مدیریت سازمانی» هم نیازمندیم. حال اگر چنین چیزی واقع شد، آنگاه می‌گوئیم این آموزش در سطح بالندگی است.

برادر پیرومند: این مدیریت سازمانی چه چیزی بیش از برنامه آموزشی دارد؟

(ج): اینجا مسئله اراده مطرح است، گاه استاد در برخورد روانی با شاگردش - ولو دو نفر باشند - میدان طرح سؤال هم ایجاد می‌کند؛ ولی گاهی می‌گوید این مطالب را حفظ کن و جواب بده. گاهی هم نه تنها برای طرح سؤال و بحث میدان می‌دهد، بلکه برای اینکه شخص مدافع بحث خود شود هم میدان می‌دهد. البته اینکه بخواهد مدافع بحث شود، گفته شد که این گاهی به صورت سازمانی است و گاهی به صورت غیر سازمانی است. بنابراین ما یک برنامه و روشی برای اراده افراد داریم، به عبارت دیگر برنامه بالندگی، بدون سازمان به کمال لازم نمی‌رسد.

(س): سازمان چه کار می‌کند؟

۲/۳- اضافه کردن مناظره سازمانی و بهاء دادن به آن (علاوه بر خصوصیات قبل) مشخصه روش آموزش در مرحله بالندگی ما گفتیم «محتوی، روش و نظام»، منظور از نظام، اراده و مدیریت است طبیعی است که باید محتوی متناسب با نیاز تکاملی جامعه باشد، محتوا هم نمی‌تواند در موازنه برابر نیاز تکاملی بیاید مگر اینکه روش‌تان این توانایی را داشته باشد.

بنابراین باید دید روش چگونه باشد، نباید در روش، تنها تمحض اصل قرار گیرد؛ یعنی به تمرین هم باید بها دهد، البته باید به تمرین بسیار کم بها دهد، مثلاً به تمرین $\frac{1}{7}$ بها دهد و به مباحثه $\frac{2}{7}$ و به مناظره هم $\frac{4}{7}$ بها دهد. اگر فرد در مناظره توانست از نسبتها دفاع کند، این خیلی مهم است.

۲/۳/۱- تفاوت مناظره و مباحثه

شاید بپرسید تفاوت مناظره با مباحثه چیست؟ می‌گوئیم فرد آموزشی در مباحثه بر یک مطلب استدلال می‌کند، ولی لازم نیست از آن دفاع کند، یعنی روی مبنا دقت نمی‌کند، چون خود را مسئول دفاع نمی‌داند. اما فرد در مناظره باید خود را مسئول در دفاع ببیند.

۲/۳/۲- بیان سه سطح برای مناظره

دفاع در سطوح مختلف هم لازم است. مناظره در شکل ضعیف آن قبلاً در مباحثه کمپانی درس خارج انجام می‌گرفت. چون تفاوت مباحثه در مباحث سطح و مباحثه در بحث کمپانی درس خارج این است که در درس خارج اولاً: یک مجموعه در حال مباحثه هستند. ثانیاً: بناید شخص از نظرات و احتمالات خود دفاع کند و آن را به یک جایی برساند، باید در جمع بندی خود از مطالب استاد، کار را به یک جایی برساند.

برای بیرون سخنگو پیدا می‌کند، لذا سخنگو می‌تواند احتمالات مطروحه در اینجا را به دیگران منتقل نموده و احتمالات دیگران را به اینجا انتقال دهد؛ یعنی می‌تواند دبیرخانه داشته باشد. دبیرخانه این سازمان می‌تواند روی شبکه اطلاع‌رسانی رفته و اطلاعاتی را تحویل داده و اطلاعاتی را کسب نماید، و در نهایت مجموعه‌ها می‌توانند در ارتباط با هم کار کنند.

۳- حاکمیت روش واحد بر تعیین «محتوای آموزش، نظام

آموزش، مدیریت آموزش»

تا اینجا بحث آموزش تمام شد و حال باید به بحث تبلیغ پردازیم. تبلیغ یک هنر است، البته فعلاً بهتر است وارد این بحث نشویم و به سؤالات مطالب قبل و مطالب امروز پردازیم. حال آیا دسته‌بندی مطالب امروز واضح بود و برای شما اشکالی پیش نیامد. شما در آموزش «موضوعی» دارید و موضوعتان دارای یک محتوای است که شما به آن محتوا نظم داده و آن را دسته‌بندی می‌کنید و می‌گوئید چه مطالبی را می‌توان هم زمان و موازی چه مطالبی آموخت؟ و چه چیزهایی را باید پشت چه مطالبی آموخت که این «نظام آموزشی» را تشکیل می‌دهد. یک مسئله «مدیریت» هم دارید، یک «روش» هم دارید که حاکم بر این سه امر است. به عبارت دیگر برگزینش و انتخاب محتوا و اینکه چگونه آن را طبقه‌بندی نمائیم و چگونه مدیریت نمائیم، یک روشی حاکم است که ما می‌گوئیم آن روش می‌تواند در هر سه سطح، «روش حفظ» باشد و خودش را نشان بدهد و یا اینکه روش تعمیر و یا بالندگی باشد و در هر سه سطح خودش را نشان دهد.

(ج): به سازمانی نیاز داریم که اراده‌ها را اداره کند، همین که یک نفر می‌تواند اراده و تصمیم و موضعگیری خود را اداره کند و بگوید سؤال موقوف! این مطالب را حفظ کن، یا می‌تواند میدان باز کند و بگوید سؤال کن، اما در سطح تبیینی بوده یا در سطح اضافه نمودن یک احتمال باشد، دیگر دفاع لازم نیست. ولی ما می‌گوئیم مرحله سوم آن - که لازم است - این است که به صورت سازمانی مناظره شود و از بحث دفاع گردد.

۲/۳/۴- امتیازات سازمانی بودن مناظره

البته شاید بگوئید چرا در اینجا قید «سازمانی» را می‌آورید؟ می‌گویم اصرارها و لجاجتهای بدون دلیل مناظره را می‌شکند، پس اگر مناظره اداره نشود و شخصی به عنوان قاضی و حاکم در بین نباشد و ضابطه و قاعده‌ایی هم نباشد، کار مشکل خواهد شد. مثلاً شما طرف یک بحث شده و از آن دفاع می‌کنید؛ یعنی ابتدا بحث را تقریر کرده و احتمالات مختلف را بیان می‌کنید، آنگاه روی احتمال مورد نظر خود یا استادان اعلام مناظره می‌کنید. حال گاهی شخصی نظر شما را نفی می‌کند، این نفی باید قاعده‌مند باشد والا کار به لجاجت می‌انجامد. به عبارت دیگر مجادله و مراد که از ضمائم اخلاقی مباحثه است، باید به وسیله قاضی محکمه جمع شود. البته قاضی محکمه جدای از اهل خبره‌ایی است که می‌خواهند در این مناظره دقت نموده و مسائل را تحلیل نمایند. هیئت علمی نظر می‌دهد و مدیر موضوع را حفظ می‌کند، به روش اشکال می‌کند و مجلس را کنترل می‌کند.

این کار مناظره سازمانی یک حُسن مهم دیگری هم دارد و آن این است که اگر مناظره سازمان پیدا کرد، جلسه

۳/۱- «موضوع، صورت مسئله، روش» سه شاخصه بررسی تحقیق

برادر پیروزمند: آیا آنچه که در مسئله «آموزش، تحقیق و تبلیغ» و تعیین سه سطح «حفظ، تعمیر و بالندگی» متغیر اصلی است، روش است؟ یعنی باید بگوئیم در حفظ، روش چگونه است و در دو مرحله دیگر چگونه؟ یا اینکه باید علاوه بر روش از مواد آن هم سخن بگوئیم؟

(ج): در اینجا یک موضوعاتی است که عامل اوصافند، یعنی همانگونه که می گوئیم فرهنگ دارای موضوعاتی است که متکفل فرهنگ است، حال خواه در سطح حفظ یا ترمیم و یا بالندگی باشد می گوئیم این آموزش یا مثلاً تحقیق است. اگر بالاتر بروید و از فعل اجتماعی سخن به میان آورید می گوئیم سه موضوع است که متکفل اوصاف آن می باشد که همان «برنامه، سازمان و اجرا» است. اگر بالاتر بروید و بگوئید اوصاف تکامل و یا تحرک خود جامعه چیست؟ می گوئیم «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» است.

یا اینکه از درون خود اینها سؤال می کنید و از تحقیق سؤال می کنید، می گوئیم سه موضوع را ذکر کن که متکفل سه وصف باشند؛ یعنی بگوئید «موضوع، صورت مسأله و روش». البته اینکه «موضوع، صورت مسأله و روش» چرا گفته شده است؟ یک مطلب دیگری است و این مربوط به این است که بشناسیم که مبتلابه تحقیق چیست؟ به عبارت دیگر «نسبت و تناسب و استناد» که در یک تحقیق انجام می گیرد، کدامشان در مقابل موضوع قرار می گیرد؛ مثلاً می گوئید «نسبت» چیزی است که در «موضوع» انجام می گیرد، بعد می گوئید مستند آن، همان منطوقش است و تناسبش همان صورت مسأله یا همان نسبتی است که

برایش درست می کنید. این مطلب را در جریان تحقیق می گوئید.

۳/۲- «محتوا، نظام، مدیریت» سه شاخصه بررسی آموزش

آنگاه می گوئیم عین همین مطلب را در آموزش مطرح کن. سه موضوع هم ملاحظه کن که در آموزش باشد، طبیعتاً نباید کار این قسمت با کار تحقیق یکی باشد، بلکه این بخش باید از تحقیق تغذیه کند. لذا در آموزش ابتدا از محتوا سخن می گوئیم - اگر پرسید محتوا از کجا می آید؟ می گوئیم از تحقیق می آید - و بعد از نظام آموزشی سخن می گوئیم و اینکه چگونه محتوا را برای آموزش طبقه بندی کردیم. بعد از آن هم به اراده ای نیاز داریم که می خواهد به این وزن سیاسی بدهد که این همان مدیریت آن است. شاید گفته شود چرا در اینجا مدیریت را مطرح می کنید، می گوئیم اگر دقت کنید می خواهید فرم بدهید؛ یعنی فرهنگ می خواهد به ذهن کسی که دانشجو است، فرم دهد.

۳/۳- تأثیر ضعف مدیریت تحقیق و آموزش در عدم

کارآمدی روحانیت

بعد می گوئیم در عمل فرم دادن گاهی همانند سازماندهی است که در آنجا محصول مهم است بدون اینکه دقت شود آیا آدم است یا پیچ و مهره! که می گفتیم این سازماندهی در «حفظ» است که موجب فرسایش انسانی هم می شود، ولی در اینجا می گوئیم اگر حفظ به معنای محفوظاتی شد حتماً فرسایش آور خواهد شد، چون این نمی تواند لجستیک تحقیق باشد و در این صورت قطعاً به تدریج تحقیق از بین می رود. شاید بپرسید چه زمانی چنین اتفاقی می افتد؟ می گوئیم زمانی که منطق

است و پاسخگویی به مسائل فردی در یک جای از تاریخ کافی بوده است، شاید بپرسید در کجای تاریخ چنین بود؟ می‌گویم تا آن زمانی که در اقتصاد و سیاست نیز کارها با ابزارهای فردی انجام می‌گرفت. شاید بگوئید آیا تکامل تاریخی به جایی می‌رسد که از وضع درآید؟ می‌گویم بله! حتماً، مثلاً بجای فرد و سلسله و خاندان سلطنتی فلان و فلان نظامات اجتماعی می‌نشیند، یعنی نظامات اجتماعی می‌آید و جایگزینی عناصر از شکل سلسله‌ایی یا نسل به نسل بیرون می‌آید. می‌گویم این علامت آن است که ابزارهای مدیریت در حال تغییر است، ابزارهای اقتصادی هم تغییر می‌یابد، چون نمی‌توان با ابزار قبلی به مشکلات فرهنگی پاسخ داد.

برادر رضایی: با توجه به این توصیفی که می‌فرمائید مرحله حفظ حتی پاسخگویی به مسائل فردی هم نیست. (ج): اگر منظورتان وضعیت الان است، خیلی ضعیف است.

(س): در زمان خودش هم تنها تعمیر مبتلابه‌های فردی نه اجتماعی - را پاسخگو بوده است و...

(ج): البته توجه داشته باشید که می‌توانسته مبتلابه‌های اجتماعی آن زمان را جواب دهد، چون آن زمان نظام توزیع قدرت را نمی‌خواستند، در آن زمان می‌خواستند ببینند چگونه می‌شود یک حاکم با انصاف باشد.^۱

۱ - کریم‌خان زند دایی یا یکی از اقوام دیگر خود را یکسال می‌فرستاد به دنبال اینکه هر شب چهارشنبه به مسجد سهله برود و از حضرت اذن بگیرد، ظاهراً اینکه به او وکیل‌الرعا یا گفته‌اند، به همین دلیل است که می‌گفتند به او اذن دادند تا در اینجا باشد، غیر از اینکه از علماء زمانش هم اجازه وکالت گرفته بود. به عبارت دیگر علاوه بر اجازه از علماء زمان خودش یک نفر را فرستاده بود تا ریاضت بکشد و از حضرت اذن بگیرد تا مثلاً حضرت بفرمایند که این اذن نائب (ادامه در صفحه بعد)

تحقیق این، نتواند به سؤالات جامعه پاسخ دهد. در این صورت آموزش، به صورت حفظی می‌شود و نمی‌تواند لجستیک تحقیق باشد.

شاید بپرسید در چه صورتی تعمیر واقع می‌شود؟ می‌گویم تعمیر در شکل فردی صورت می‌پذیرد و در مسائل فردی واقع می‌شود. اگر در مقابل فرد، نیاز اجتماعی مطرح شود، آنگاه تعمیر کافی نیست، اینکه مسائل اجتماعی تکامل نیافته، به معنای این است که نظام سیاسی آن فردی اداره می‌شود، نظام سیاسی اش سازمان نیافته است. نظام اقتصادی اش - یعنی نظام علمی و تجربی اش - نتوانسته مجموعه‌نگری کند و تجربه را جدا جدا کرده است، در این صورت حتماً تعمیر جلوتر از این است. دقت داشته باشید این مطلب را از نظر تکامل تاریخی عرض کردم، در تکامل تاریخ اگر علوم تجربی، تجارب منفصل شد و حکومت سیاسی هم «مرد ما به‌گرد ما» شد، آنگاه حتماً روحانی‌ای که با منطق صوری کار می‌کند بر اینها غالب است، چون صورت مسأله‌هایی را که آنها دارند، این مانند آب خوردن حل می‌کند. در این صورت حتماً تمام شهرستانهای کشور مجتهد و بزرگ و مرجع پیدا می‌کند. اما در حال حاضر اقتصاد تغییر کرده و تا فیزیک اتمی و نسبت بین اوصاف پیش رفته و مجموعه ملاحظه شد، نتیجه این پیشرفت آن شد که اقتصاد امروز سیاست را هم داخل مجموعه خود کرده است، لذا من می‌گویم الان باید روحانی به سؤالاتی که در این زمان طرح می‌شود، پاسخگو باشد و اگر قدرت پاسخگویی نداشته باشد نظام تعمیرش به هم خواهد خورد، یعنی ترمیم در یک جایی از تاریخ قدرت حرکت تکاملی داشته

۴- بیان سطوح مختلف برای ارائه مباحث

برادر پیروزمند: آیا به نظر نمی آید که ما در توضیح حفظ، ترمیم و بالندگی در مسئله «تحقیق، آموزش، تبلیغ» تنها تغییر روشها را بیان کنیم و بعد بگوئیم محتوا و موادش از قید بعدی اش؛ یعنی توضیح کلام و فقه و... بدست می آید؟ (ج): بله! می توانید در هر سه تا نسبت به اوصاف درونی آن دقت نکنید؛ یعنی بدون اینکه مثلاً دقت کنیم این اولی در مورد چه موضوعاتی است، بگوئیم تحقیق، و آن را تعریف کنیم و همان تعریف را روی ورقه بیاوریم و این نمونه ها را به عنوان مصداق تعمیر و ترمیم و بالندگی گرفتیم، در این صورت فهم این مطلب برای خواننده راحت تر است؛ اما برای محقق مبهم تر است، چون محقق می گوید چه شد که اینگونه گفتند. اگر بخواهید موضوعاً خود تحقیق را تحلیل کنید، باید حتماً برای آن سه امر بگوئید و اگر بخواهید موضوعاً خود آموزش را بشناسید باید سه مرحله مسئله آموزش را بیان کنید و اگر بخواهید خود موضوع هنر را بشناسید باید سه مرحله آن را بشناسید. حال که سه موضوع آن برای ذهن خودتان تمام شد، می خواهیم با بیرون بحث کنیم، در این صورت شما حتماً از طریق آثارش در مصادیق راحت تر سخن می گوئید. اما اگر بخواهید در ضمیمه کتاب تشریح کنید که چرا اینگونه واقع شد، در این صورت باید علت یابی کنید که حتماً در علت یابی ناچار می شوید به تأثیر روش در تنظیم نسبتها یا موضوعاتی که در تحقیق اصل است و تأثیر روش در نسبتها یا موضوعاتی که در آموزش اصل است و همچنین تأثیر روش در تبلیغ اشاره کنید، بعد باید به محقق یک روشی را ارائه کنید که بتواند روش هر سه تا یعنی

تحقیق، آموزش و تبلیغ را هماهنگ نماید و پی ریزی جدید کند.

بنابراین در هر جایی - نه فقط در این بحث - اگر در ارتکازات موجود سخن می گوئیم، از مصادیق و آثار سخن بگوئیم، بحث کاملاً برای افراد در آن ارتکاز قابل جذب است، آنگاه این مسئله به شما امکان می دهد که در ادامه علل و عوامل را هم طرح کنید و ریشه یابی نمائید.

برادر پیروزمند: اگر بخواهیم این عناوین را جداگانه بررسی کنیم...

(ج): خیلی طولانی می شود مثلاً اگر بخواهیم تحقیق را در سه قسمت ببریم، برنامه و سازمان را هم در سه قسمت برده و احکام و اخلاق و تکنولوژی را هم در سه قسمت ببریم طولانی می شود.

(ادامه از صفحه قبل):

من مورد امضای من است. بنابراین این که نمی خواست وارد برنامه ریزی - به آن معنایی که ما می گوئیم - بشود و به مسئله الگوی تخصیص نمی اندیشید. می گویند از انگلستان یا چین به نزد کریم خان آمدند تا معامله کنند و در این معامله کاسه چینی آوردند - البته ابتدا وقتی به کریم خان گفتند یک نفر خارجی آمده و می خواهد با شما ملاقات کند، آیا اجازه هست که بیاید، کریم خان گفت چشمش را ببندید تا شهر ما را نبیند، بعد گفتند یک صندوق جنس هم به همراه دارد، گفت همراه با صندوقش او را بیاورید و کاسه چینی را به دست کریم خان دادند، کریم خان گفت این چیست؟ گفتند این کاسه است، گفت برای چه آوردید؟ گفتند برای اینکه با هم تجارت کنیم و جنسهای خود را به اینجا آورده و جنس شما را هم به کشور خود ببریم - از آنجا که کریم خان با همان ادراک فردی اش خیلی مخالف با وارد کردن اجناس خارجی بود - کریم خان دستور داد که یک کاسه مسی نقش دار اصفهانی هم بیاورند، آنگاه این دو کاسه را که هر دو منقش و تقریباً شبیه هم بود به هوا پرتاب کرد و هر دو بر زمین افتادند، چینی شکست. لذا گفت این دیگر چیست؟ همین کاسه مسی برای ما بهتر است و آن افراد را هم برگردانند.

به هر حال منظور این است که ادراکات فردی کریم خان در سیاست خارجی اش خوب بوده است، حال گیرم که او نمی توانست موازنه ارزی را هم بشناسد و نمی توانسته سیاست گذاری پولی را بفهمد.

مدیریت آن را بیان کردیم، یعنی روش برنامه ریزی را در قبل گفتیم.

(ج): البته منظورتان در نحوه ارائه است نه در تحقیق و مسلط شدن.

(س): بله! همینطور است.

(ج): در نحوه ارائه یک موقع می گوئید من می خواهم خلاصه بگویم که در آن نه برنامه و نه تحقیق را می گوئید، بلکه مثلاً این سه عنوان را تطبیق می کنید و می گوئید «اخلاق، کلام و فقه» و روبروی آن هم «حفظ و ترمیم و بالندگی» را بیان می کنید. ولی دیگر علت یابی نمی کنید.

بعد در سطح دوم بررسی، آسیب شناسی می کنید، اما باز تنها کلیات را مطرح می کنید و مثلاً می گوئید ما یک مسئله فعل اجتماعی و فعل فرهنگی و یک موضوع فعل داریم. بعد می گوئید این را هم خرد کرده و به سطح ۲۷ می رسانم. پس باید معلوم شود که در چه سطوحی می توانید آن را بیان کنید؟ البته یک روش دیگر این است که نیاید هر سه (فعل اجتماعی و فرهنگی و...) را بیان کنید، بلکه بگوئید من «حفظ و ترمیم و بالندگی» را ضربدر موضوعات خاص می کنم. من سؤال می کنم چرا به صورت اصولی بحث نمی کنید. در اینجا خواهید گفت در ابتدا به صورت اصولی متوجه نمی شوند. اگر پرسیم چه چیزی بدرد آنها می خورد. می گوئید تبلیغ، تحقیق و آموزش به اذهان نزدیکتر است، تازه باید اینها را روشی توصیف کنید و بگوئید مثلاً روش یکی متناسب با حفظ است و دیگر متناسب با تعمیر یا بالندگی است، و وارد جزئیات آن نشوید. البته یک وقت می گوئید وارد جزئیات هم می شویم، اما بحث «برنامه و سازمان و اجرا» را بعداً در راه

(س): در هر قسمت به ۹ قسمت تقسیم می شود. چون حفظ، ترمیم و بالندگی...

(ج): احسنت! اگر بخواهیم همه اینها را در هم ضرب کنیم، آنگاه یک بستر بزرگی پیدا می کنیم، اگر ما بخواهیم بسترمان را به ۱۹ هزار تا توسعه دهیم و در یک طرح جامعی بیاییم مثلاً بگوئیم هر بخش را کدام مرکز پژوهش شناسایی کند و مقدمات و مشکلات و موانع را هم ببینیم و... آنگاه یک طرح جامعی ارائه داده ایم. اما ما الان می خواهیم آن را خیلی خلاصه کنیم و هر جا بخواهید خلاصه کنید باید سه موضوع متکفل را برداشته و توصیف خود موضوع را سرجای آن بیاورید، در این صورت بلافاصله یک دسته بزرگی از آن حذف خواهد شد.

(س): بحث ما هم در همین مسئله بوده و خواستیم تحقیق را در سه مرتبه «حفظ، ترمیم و بالندگی» توصیف کنیم، حال باید دید در اینجا باید چه کنیم؟ آیا تنها باید این سه امر را بگوئیم یا روش آن را هم ذکر کنیم.

(ج): اگر بخواهیم خلاصه کنیم باید آثارش را بگوئیم.

(س): ما در مرحله ای هستیم که می خواهیم برای ۹ عنوان اصلی خود در سه سطح «حفظ و ترمیم و بالندگی» تعریف ارائه دهیم، در این کار یک حالت آن است که بگوئیم ما بر فرض یک مواد و یک روش خود آن کار و یک روش مدیریت داریم، حال آیا صحیح است که بگوئیم در قسید آخر یعنی «کلام، اخلاق و فقه» زمانی محتوای «آموزش، تحقیق و تبلیغ» آن معلوم می شود که فید موضوع بخورد، در اینجا هم باید روش آن را بگوئیم، در قبل از آن هم که در «سازماندهی و برنامه ریزی و اجرا» سه مرحله «حفظ، ترمیم و بالندگی» آن را بیان کردیم، در واقع روش

بگوئیم، بعد آنها را در تحقیق، آموزش و تبلیغ ببریم، اما وارد بحث برنامه و سازمان و اجرا نشویم.

(س): بعد مرتباً آن را به طبقه بالاتر منوط کنیم.

(ج): یعنی از طرف آثار به طرف علت می‌روید.

حل آن بیان می‌کنیم. یک وقت هم می‌گوئید من در فصل چهارم کتاب همه را توضیح می‌دهم. پس این بستگی دارد به اینکه مستمع شما در چه سطحی از تلقی و استقبال نسبت به مطلب باشد.

بنابراین باید ابتدا از «موضوع و مصادیق و آثار» سخن

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

بررسی سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در «تبلیغ»

فهرست

- ۱- تعریف تبلیغ به «طریق ارتباط با بیرون مجموعه برای ایجاد تکامل در نیازمندیها»
 - ۱/۱- تکامل تولی الهی یا دنیایی هدف مبلغین اسلام یا کفر
 - ۱/۲- همراهی سطحی از ارضاء نیاز با ایجاد نیازمندی جدید
- ۲- توسعه حل نیازمندی تکامل «فرد، سازمان، جامعه» وظیفه مبلغ
 - ۲/۱- بیان سه سطح از نیازمندیهای فردی، سازمانی، اجتماعی
 - ۲/۱/۱- بررسی نیاز فرد به نیازمندیهای فردی، سازمانی، اجتماعی
 - ۲/۱/۲- بررسی نیاز سازمان به نیازمندیهای فردی، سازمانی، اجتماعی
 - ۲/۱/۳- بررسی نیاز جامعه، نیازمندیهای فردی، سازمانی، اجتماعی
 - ۲/۱/۳/۱- جامعه مرحله‌ای از تاریخ
 - ۲/۱/۳/۲- ولی فقیه سرپرست تکامل جامعه در مقابله با کفر
 - ۲/۱/۳/۳- سرپرستی تمایلات مردم جهان محل نزاع سرپرستی اسلام و کفر
 - ۲/۲- بیان سه مرحله حفظ، ترمیم، بالندگی برای تبلیغ

- ۳ - ۲/۲/۱ - بررسی نیاز فرد بیانگر مرحله حفظ در تبلیغ
- ۳ - ۲/۲/۲ - بررسی نیاز سازمان (دولت) بیانگر مرحله ترمیم در تبلیغ
- ۳ - ۲/۲/۳ - بررسی نیاز جامعه (ولایت) بیانگر مرحله بالندگی در تبلیغ
- ۴ - ۲/۲/۳/۱ - ندیدن نسبت بین امور مانع بالندگی
- ۴ - ۲/۲/۳/۲ - رفع نیازمندی دولت سطح نازل حضور روحانیت
- ۴ - وجود سه محور «روحی، ذهنی و عینی»
- ۴ - ۳/۱ - نظام «روحی، ذهنی و رفتاری»، مبلغ ضامن انسجام و تأثیر کلام او
- ۶ - ۳/۲ - تکامل فرد، تکامل سازمان، تکامل جامعه در سه مرحله حفظ، ترمیم، بالندگی تبلیغ
- ۶ - ۳/۳ - مؤثر نبودن حضور مبلغ در صورت تقلیدی بودن نظام روحی، ذهنی و رفتاری او
- ۷ - ۳/۴ - انزوای افراد حاصل پرورش با اخلاق فردی
- ۸ - شکل‌گیری محصولات اجتماعی براساس تبلیغ شاخصه موفقیت در امر تبلیغ
- ۱۰ - بیان سطوح «محتوای تبلیغ، خود تبلیغ یا مبلغ» به عنوان سه احتمال در بررسی تبلیغ
- ۱۰ - ۵/۱ - بیان سه سطح برای خود تبلیغ (احتمال ۱)
- ۱۱ - ۵/۲ - بیان سه سطح برای مبلغ
- ۱۱ - ۵/۲/۱ - صرف آشنایی با فن تبلیغ بیانگر مرحله حفظ در تبلیغ
- ۱۱ - ۵/۲/۲ - تناسب فن تبلیغ با محتوای ذهنی مبلغ مرحله ترمیم در تبلیغ
- ۱۲ - ۵/۲/۳ - تناسب فن تبلیغ با محتوای ذهنی و حالات روحی مبلغ مرحله بالندگی در تبلیغ
- ۱۲ - ۵/۲/۳/۱ - لزوم قدرت شناسایی نیازمندی اجتماعی و ارائه دستورالعمل مناسب توسط مبلغ
- ۱۲ - ۵/۲/۳/۲ - مبلغ باید «واجب» آنچه تبلیغ می‌کند باشد، نه حامل آن
- ۱۳ - ۵/۲/۳/۳ - قابلیت استمرار ارتباط، به میزان ظرفیت مبلغ (واقعی بودن ارتباط در تبلیغ)
- ۱۴ - ۶ - تولی مبلغ به محقق در عین موجد بودن آن
- ۱۴ - ۶/۱ - مبلغ آنچه یاد گرفته در مصادیق به کار می‌گیرد
- ۱۵ - ۶/۲ - مبلغ باید قدرت معالجه داشته باشد
- ۱۵ - ۶/۳ - مبلغ مهده‌دار تکامل حل نیازمندیها

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۳۴
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۴/۱۲/۲۲
عنوان گذار:	برادر علیرضا پیروزمند	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۱/۱۹
ویراستار:	برادر نیک منش	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۱/۱۹
حروفچینی:	بهینه سازان نشر. پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه
تکثیر از:	بخش تکثیر دفتر فرهنگستان	نوبت تکثیر:	اول



تاریخ: ۷۴/۱۲/۲۲

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۴

بررسی سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در «تبلیغ»

۱- تعریف تبلیغ به طریق ارتباط با بیرون مجموعه برای ایجاد تکامل در نیازمندیها

۱/۱- تکامل تولى الهى يا دنيائى هدف مبلغين اسلام يا كافر

حجة الاسلام والمسلمين حسینی: بحثی را که در این جلسه مطرح می‌کنیم در مورد معنای «تبلیغ» یا هنر (یا) ارتباط است. چرا این ارتباط انجام می‌گیرد؟ اصولاً جایگاه ارتباط کجاست؟ طبیعتاً ما باید ارتباط و ابلاغ و تبلیغ را «تکامل تولى» بدانیم به تعبیر دیگر ما آن را برای تکامل نیازمندیها (ضروری) می‌دانیم. چرا که قرار بر این است که اعطاء، از جانب خداوند متعال باشد. اما شما برای تصرف در جامعه واسطه می‌شوید که ولایت کنید. اما ولایت چه چیزی را و برای چه هدفی؟ برای اینکه حضور پیدا کنید و مجرای حضور باشید. اما این امر چه چیزی را بدنبال دارد؟ می‌دانیم که تکامل تولى را در پی خواهد داشت. یعنی تولى قبلى که در شأنی از شئون و مرتبه‌ای از مراتب؛ به صورت حیوانی بوده است می‌خواهد تکامل پیدا کرده و تولى او تولى ملکوتی شود. (این در صورتی است که پای) ابلاغ و رسالت رب (در کار) باشد ولی اگر اضلال، مطرح

باشد آنگاه هنر کفر این خواهد بود که تدریجاً تولى ملکوتی را به تولى حیوانی تبدیل کند؛ نهایت امر این است که (این واقعیت) باز در جریان تکامل نیازمندیها (مطرح است). قرار است که برای چنین شخصی سعه صدر پیدا شود اما باید متوجه باشیم که در هنر غربی چنین نیست که ابتدائاً موضوع نظر آنها این باشد که بخواهند یک مسلمان را کافر کنند. بلکه وقتی که می‌خواهد تعداد وحدت و کثرت نیازهای او بیشتر شود، یعنی از نظر وحدت و کثرت، کمال پیدا کند بگونه‌ای که بتواند در عینیت، از نظر تأثیر و کارآمدی (رشد پیدا کرده) و ظرفیت «سرعت، دقت و انضباط» آن بالا رود در این صورت نظر یک کافر بر این تعلق خواهد گرفت که ارتقاء سرعت، دقت و انضباط حیوانی و دنیوی آن برایش حاصل شود. به تعبیر دیگر می‌خواهد هوای نفسش بالاتر رود. پس کافر می‌خواهد هوای نفس، مبنای وحدت و کثرت او شود.

اما یک مسلم می‌خواهد در تبلیغ خودش چکار کند؟ او می‌خواهد تولى الهی که همان عشق الهی است بالاتر رود چرا که میل به دنیا همان هوی است که نظر کافر به آن تعلق

معنای آن، مبتلابه فرد نسبت به موضوعات و مسائل فردی است و نیز مبتلابه فرد نسبت به موضوعات سازمانی و بالاخره مبتلابه فرد نسبت به موضوعات اجتماعی.

۲/۱/۱- بررسی نیاز فرد به نیازمندیهای فردی، سازمانی، اجتماعی

ولی گاهی هم می گوئید: «مبتلابه سازمان نسبت به فرد» چرا که سازمان می خواهد افراد خودش را رشد بدهد. سازمان، دارای نیروی انسانی است و در عین حال ارتباط با جامعه نیز دارد لذا باید بتواند نسبت بین خود و جامعه را ببیند. چه اینکه سازمان نسبت به سازمانهای دیگر نیز برخورد دارد لذا باید این رابطه را نیز لحاظ کند.

۲/۱/۲- بررسی نیاز سازمان به نیازمندیهای فردی، سازمانی، اجتماعی

و گاهی هم می گوئید باید جمع بین «فرد و سازمان» را ملاحظه کرد. یعنی باید بگوئید «مبتلابه نیازمندیهای اجتماع نسبت به فرد و سازمان» پس گاهی می گوئید نیازمندیهای اجتماع نسبت به فرد و گاهی هم می گوئید نسبت به سازمان و گاهی هم آن را نسبت به فرد و سازمان - که همان اجتماع می شود - در نظر می گیرید.

۲/۱/۳- بررسی نیاز جامعه به نیازمندیهای فردی، سازمانی، اجتماعی

۲/۱/۳/۱- جامعه مرحله ای از تاریخ

پس جامعه دارای مسائلی است که باید در باره افراد آن صحبت کرد. اما زمانی که ما جامعه را از سازمان، بریده و جدا می کنیم به چه معناست؟ در واقع ما در اینجا جامعه را به عنوان نتیجه ای می گیریم که باید تکامل اجتماعی و تکامل جامعه، بالاتر از تکامل فرد و سازمان دیده شود. به تعبیر دیگر جامعه را به عنوان مرحله ای از تاریخ ملاحظه می کنیم و می گوئیم مبتلابه جامعه چیست.

دارد و میل به حضرت حق و اولیاء گرامی او همان تولی لله و اولیائش می باشد که نظر مسلم به آن تعلق دارد چرا که می خواهد تولی الهی که همان عشق الهی است بالاتر رود. اما هر دو نوع (میل و تولی) تکامل و توسعه نیاز می آورد.

۱/۲- همراهی سطحی از ارضاء نیاز با ایجاد نیازمندی جدید

البته فراموش نکنیم که همواره همراه تکامل نیاز، ارضاء نیز می باشد اما ارضاء آن بگونه ای است که مقدمه نیاز گسترده تر است. به تعبیر دیگر کسی که به طرف هوی می رود حتماً به ابتهاج و خوشی دنیوی می رسد چرا که می گوئید او به ارضاء نائل می شود. اما در عین اینکه به چنین ابتهاجی می رسد تمایل به خوشی و در واقع نیاز بالاتر نیز برای او بوجود می آید. حال این «بالاتری» گاهی با ملوکوتی بودن انسان نیز همراه است - که البته برای کافر چنین وضعی قابل تصور نیست - و گاهی به توسعه مادی و خواست و حرص بیشتر دنیوی است که همان (صورت) مادی قضیه است.

۲- توسعه حل نیازمندی تکامل «فرد، سازمان، جامعه»

وظیفه مبلغ

۲/۱- بیان سه سطح از نیازمندیهای فردی، سازمانی، اجتماعی

پس کار هنر «توسعه نیازمندیها» است. خوب عنایت فرمائید! گاهی این نیازمندیها، نیازمندیهای «فرد» است و گاهی «سازمان» و گاهی هم «اجتماع». حال این سه نوع نیازمندی در خودش ضرب می شود. لذا می گوئیم: «نیاز فرد نسبت به نیازمندیهای فردی» و «نیاز فرد نسبت به نیازمندیهای سازمانی» و نیاز فرد نسبت به نیازمندیهای اجتماعی.

اما اگر ما آن را به «فرد» مقید می کنیم به چه معناست؟

۲/۱/۳/۲- ولی فقیه سرپرست تکامل جامعه در مقابله با کفر

ولی فقیه مانند رئیس جمهور، رئیس دولت نیست، چه اینکه رئیس سازمان هم نیست چرا که او رئیس جامعه است. از اینرو موضوع مورد نظرش هم تکامل جامعه اسلامی در مقابل جامعه کفر است. یعنی موضوعات مورد نظرش، موضوعات سازمان نیست تا بخواهد ضرائب فنی را ملاحظه کند. بلکه او یک ضریب فنی خیلی بزرگتری را ملاحظه کرده و می گوید نسبت تأثیر جامعه اسلامی در مقابل جامعه کفر (باید چنین باشد).

۲/۱/۳/۳- سرپرستی تمایلات مردم جهان محل نزاع سرپرستی

اسلام و کفر

لذا تمایلات مردم جهان، موضوع مابینه النزاع رهبری اسلام با رهبری کفر است. کفر می خواهد قلوب مردم دنیا از جهت گیربها و تکامل الهی برگردد لذا می گوید اینها که نمی توانند توسعه و تکامل را در امور، جاری کنند. اما رهبری اسلام می خواهد بگوید آن توسعه و تکاملی را که آنها می آورند توسعه ای حیوانی است ولی آنچه که من شما را به طرف آن دعوت می کنم باعث می شود که دغدغه شما را برطرف کرده و نیازمندیهای الهی را ایجاد می کند که در نتیجه شما را روبروی یکدیگر قرار نمی دهد.

۲/۲- بیان سه مرحله حفظ، ترمیم، بالندگی برای تبلیغ

۲/۲/۱- بررسی نیاز فرد بیانگر مرحله حفظ در تبلیغ

غرض ما از این تقسیم که عرض شد و از ضریبی که «فرد، سازمان، اجتماع» در «فرد، سازمان، اجتماع» صورت گرفت این است که وقتی ما به «مرحله» «حفظ» می رسیم بتوانیم بگوئیم همه اینها را ما از موضع فردی می بینیم. سپس بگوئیم اگر ما اخلاص و کلام و فقه و نیز تحقیق و

آموزش و تبلیغ را از موضع فردی بینیم مجبوریم که همگی را از هم بریده و به صورت مستقل ملاحظه کنیم. یعنی هرکسی خود را مستقل می بیند و اگر هم در سازمان وارد شود باز می گویند مبتلابه این فردی که رئیس سازمان است چیست؟! جواب می شنویم که باید تجزیه کنیم تا بینیم چه تصمیمی را می خواهد بگیرد. یعنی برای آن تصمیم جدا شده اش از تصمیم (متخذ) در اطاق کناری آن باید حکم آن را بیان کرد. وقتی هم به اطاق کناری آن می رسیم باز می گوید من برای تو می گویم منهای اینکه او چگونه باشد!

۲/۲/۲- بررسی نیاز سازمان (دولت) بیانگر مرحله ترمیم در تبلیغ

حال اگر فرد، در (صورت) فردی محدود شود «حفظ» را نتیجه می دهد و اگر فرد، در سازمان و اجتماع بیاید، «ترمیم» را نتیجه می دهد. و اگر «فرد و سازمان و اجتماع» را به صورت سازمانی ملاحظه کنیم دیگر نمی تواند «بالندگی» را تحویل دهد ولی لااقل می تواند برای این امر ابزار باشد.

۲/۲/۳- بررسی نیاز جامعه (ولایت) بیانگر مرحله بالندگی در تبلیغ

لذا دولت باید ابزار شده و بتواند به عنوان (امری) تصرفی، همراه بالندگی حرکت کند. در این صورت محور نیز مربوط به (صورت) اجتماعی آن می شود که (در اختیار) ولی فقیه است. البته ما فعلاً نمی توانیم به تقسیمات ۹ گانه آن پردازیم چرا که فعلاً در بحث «تحقیق، آموزش و تبلیغ» آن هستیم. به عبارت دیگر ما فعلاً در بخش «فرهنگ» هستیم و نه «سیاست و فرهنگ و اقتصاد». مجبوریم که تنها یک قسمت از تقسیمات آن را خدمت شما عرض کنیم.

۲/۲/۳/۱ - ندیدن نسبت بین امور مانع بالندگی

از اینرو می‌گوئیم یا ایشان می‌تواند نسبت بین امور را ببیند یا نمی‌تواند چنین کند که در این صورت اخیر دیگر نمی‌تواند در تکامل و بالندگی، حضور داشته باشد ولو صورت تصرفی آن باشد چه رسد به صورت محوریش. یعنی آن دستگاه تحقیقاتی که نتواند نسبت بین امور را ببیند نمی‌تواند خدمات فرهنگی (مناسبی) را به ولی فقیه تحویل دهد آن هم نه تنها در سطح محوری که از آن ولی فقیه است بلکه حتی در سطح تصرفی هم که مربوط به دستگاه‌های دولتی است نمی‌تواند از عهده برآید. با این وصف باید قائل شویم که نیازمندیهای اجتماع، نه در سطح ولایت و نه در سطح دولت (می‌تواند مطرح شود) در این صورت بدیهی است که نتواند در ادارات دولتی هم کار کند.

۲/۲/۳/۲ - رفع نیازمندیهای دولت سطح نازل حضور روحانیت

آنچه که غایت انتظار از حوزه است این است که کمک رسانی آن به دولت به عنوان کار نازلش باشد و نه عالیترین مرتبه آن. از اینرو سازمانهای «عقیدتی - سیاسی» باید به عنوان مرتبه نازله حضور روحانیت باشند چرا که حضور اینها حضور در دولت است. اما صورت عالی آن باید آن بخش‌هایی (از حوزه باشد که) در خدمت ولی فقیه می‌باشد که در این صورت بایست کل جامعه را موضوع نظر خود قرار دهند. حال فرض نمی‌کند که به صورت یک نماینده ولی فقیه در استان و جامعه‌ای کوچک باشد که به عنوان امام جمعه مطرح است و یا به صورت مشاور رهبری در مرکز تحقیقات استراتژیک و یا مجمع تشخیص مصلحت باشد که نتیجه کار خود را که مطالعه روی امور

محوه است به ولی فقیه تقدیم می‌کنند. از اینرو وضع ولی فقیه بسیار غریبانه خواهد بود اگر قرار باشد با افراد محدودی کار کرده و تنها با (تکیه بر) جودت ذهنی فردی خودش بخواهد بدون در اختیار داشتن ابزار لازم به مصاف دشمن برود! بدیهی است که جنگ کامل در صورتی صحیح است که ابزار متناسب با منزلتش را در اختیار داشته باشد. در غیر این صورت باید فشار بیشتری را از ناحیه دشمن پذیرا باشد. از این مطلب می‌گذریم.

۳ - وجود سه محور «روحی، ذهنی، عینی» در تبلیغ

۳/۱ - نظام «روحی، ذهنی و رفتاری، مبلغ، ضامن انسجام و

تأثیر کلام او

تبلیغ چیست؟ تبلیغ، ارتباط برای توسعه و تکامل نیازمندیها شد که چنین ارتباطی بنفسه دارای سه شأن می‌باشد: ارتباط «روحی، ذهنی و عینی». یعنی نظام حساسیتهای روحی، نحوه ارتباطی را در یک مقاله یا خطابه یا تنظیم یک دستور ایجاد می‌کند؛ چه اینکه وقتی شما یک مقاله یا کتابی را می‌خوانید و یا اثری را که از یک هنرمند مشاهده می‌کنید مجموعه آن در واقع تناسباتی است که نظام روحی او را به شما منتقل می‌کند. مثلاً اقدام به ذکر امثله‌ای کرده و ترتیبی را بین آنها ایجاد کرده است تا حالتی را به حالت روحی شما منتقل کند. اشرف و اعظم تمامی کتب، کتاب خداوند است. می‌بینید تمثیلهای و یا مطالب واقعی را که بیان می‌کند همگی برای ایجاد حالتی روحی در مستمع است که در واقع به عنوان نظام دهنده حساسیتهای در جهتی خاص بشمار می‌رود که قبل از چنین نظام‌دهی باید حتماً فرض یک نظام روحی شده باشد تا بتوان گفت انعکاس یا ارتباط آن نظام روحی می‌تواند از

طریق این ابزارها واقع شود.

می فرمودند من به بازوان شما که دست خدای بالای آن است بوسه می زنم. لذا همواره از یک مبنا صحبت می کردند. یعنی از موضوعات مختلف، براساس یک موضع سخن می گفتند که حاکی از یک نظام روحی است که چنین نظام رفتاری را بوجود آورده است. اما نظام رفتاری ایشان تنها منحصر در رفتار اجتماعی ایشان نبود بلکه همین الهی بودن و انضباط را می توان در رفتار فردی معظم له و در میان خانواده نیز یافت. هم چنین در دیگر موضعگیریهای ایشان نیز که چندان ربطی (به امور سیاسی، از جمله) نوشتن اعلامیه نداشت می توان چنین نظمی را مشاهده کرد. مثلاً رؤسای دولتهای مختلف خدمت ایشان می رسیدند اما زمانی که زمان نماز فرا می رسید بدون توجه (به عرف معمول سیاسی) به نماز می ایستادند. و یا وقتی که از ایشان می خواستند که قرآن را امضاء کنند استنکاف کرده و قرآن را برمی گرداندند. این موضعگیریهای موضعگیریهای کوچکی نیست. و یا وقتی که خبری می رسید که یکی از مقامات شوروی سابق به گوش سفیرمان سیلی زده است می فرمودند شما هم مقابله به مثل کنید.

پس می بینید که مجموعه رفتار عینی ایشان بنوعی تبلیغ است. هم چنین نظام ذهنی ایشان نیز موضوعات و مبتلا به های خرد را متناسب با مبتلا به های سازمان و تکامل اجتماعی مورد توجه قرار می دهد. یعنی وقتی که به فردی می رسند ابتدائاً احکام را ذکر می کنند و سپس می فرمایند می توان تمام اینها را بِنفع سازمان منحل کرد. چرا که هیچ کدام از اینها قابلیت مقایسه با مصلحت نظام را ندارند. لذا خود را متنسک به مبتلا به فردی نمی کردند تا به مبتلا به

حالا اگر در آن طرف نظام روحی وجود نداشته و وضعیت متشنتی حاکم باشد مسلماً قدرت ظرفیت تبلیغ اصلاً می شکنند. یعنی از هنر بودن و از ولایت کردن نسبت به توسعه تولی و توسعه نیازمندیها (تنزل می کند. لذا) می گوئید این سخنران دارد به صورت متشنت سخنرانی می کند. چرا که حالاتش حالاتی نیست که (بتواند) یک مجموعه منظم از حساسیتها را (ارائه دهد) مثلاً او سخنرانی می باشد که هم دعوت به دنیا می کند و هم به آخرت؛ هم بی میلی نسبت به دنیا در سخنان او مشاهده شود و هم بی رغبتی نسبت به آخرت. بدیهی است که سخنان چنین شخصی اثری ندارد. دیده اید که در بعضی از فیلمها و سریالها رفتار هنرپیشه آن فیلم، منطقی و منظم بنظر نمی آید چرا که نمی تواند به یک جهت، دعوت کند.

حال یک قدم آنطرف تر رفته و می گوئیم هم نظام «روحی» باید پشتوانه یک ارتباط باشد و هم نظام «ذهنی» و هم نظام «رفتار عینی» مثلاً یک مبلغ عینی و مثال زدنی برای امر تکامل در جهت ائمه و دستگاه نور، حضرت امام خمینی (ره) بودند. چرا که ایشان حدود ۱۵ سال قبل و ۱۱ سال پس از انقلاب - و جمعاً ۲۵ سال - مشغول نوشتن اعلامیه و ایراد سخنرانی بودند اما نمی توان حتی یک اعلامیه یا سخنرانی را از ایشان سراغ گرفت که محرومیت دنیا را ذکر کنند اما آن را به آخرت برنگردانند. هیچگاه نمی توان یافت که در جایی دعوت به دنیا و در جایی دیگر دعوت به آخرت کرده باشند. اگر برای لشکر اسلام یک پیروزی یا شکست حاصل می شد و در صدد تشجیع و تقدیر آن برمی آمدند باز آن را به آخرت برمی گرداندند و

و نسبتها چگونه تکامل پیدا می‌کنند؟ آیا فرق این دو امر برای شما واضح است یا خیر؟ یعنی تفاوت (آن امر با اینکه) فرد، نسبت به تکامل سازمان، مسئول باشد به صورتی که تکامل افراد دیگر را هم دربرگیرد که در این صورت موضوع تکلیف دیگران هم در موضوع تکلیف این فرد می‌آید و موضوع تکلیف او از تکلیف دیگران مستقل نیست. و اما در امر جامعه - با کمی دقت بیشتر - باید تکامل خود جامعه، موضوع فعل باشد. این مطلب تمام شد.

۳/۳ - مؤثر نبودن حضور مبلغ در صورت تقلیدی بودن نظام روحی،

ذهنی و رفتاری او

بنابراین ما می‌گوئیم یک نظام حساسیتهای روحی و یک نظام فکری و ذهنی و یک نظام رفتار عینی داریم. حال اگر تبلیغ را از (امور) روحی و ذهنی خالی کنید بگونه‌ای که تقلید تبلیغی (حاصل شود) اصلاً تبلیغ واقع نمی‌شود. یعنی اگر کسی بگوید با هر سازی که بزنید آواز می‌خوانم؛ بگوئید بخندان می‌خندانم و بگوئید بگریان می‌گریانم! بگوئید برای دنیا بخوان چنین می‌کنم و بگوئید برای آخرت بخوان باز چنین خواهم کرد، در این صورت حتماً حضور چنین شخصی حضور تبعی خواهد بود و نه یک حضور مؤثر اجتماعی. لذا نه در میان مبلغین کفر جایگاهی دارد و نه در بین مبلغین اسلام. بقول معروف «من آن خاتم که اندر آن بیابون به هر بادی وزش پیشش روونم!» مسلماً چنین کسی هیچگونه اعتبار فرهنگی در توسعه تولی نسبت به خداوند متعال در جامعه و یا توسعه و شرح صدر لکفر نخواهد داشت. آن مبلغی که تربیت شود اما به صورت مصنوعی، حتماً نه بدرد داخل کشور می‌خورد و نه خارج آن. مبلغ مصنوعی یعنی کسی که به صورت «حفظی»

جمع آسیمی وارد شود. یعنی به محور بودن تکامل جامعه نسبت به فرد کاملاً توجه داشتند. به اصل بحث برمی‌گردیم.

۳/۲ - تکامل فرد، تکامل سازمان، تکامل جامعه در سه مرحله حفظ،

ترمیم، بالندگی تبلیغ

نظام ارتباط روحی - که نظام حساسیتهای مبلغ و تبلیغ را می‌سازد - اگر بگونه‌ای باشد که حساسیتهای تنها منحصر به حساسیتهای فرد می‌باشد آنگاه (مرحله) «حفظ» را نتیجه می‌دهد و اگر (به صورت) فرد در جامعه و سازمان باشد «ترمیم» خواهد بود و اگر مبتلابه و حساسیتهای سازمان و حساسیتهای اجتماعی باشد «بالندگی» خواهد بود.

بوادر پیروزمند: پس هر دو صورت فرد در سازمان و یا جامعه، ترمیم خواهد بود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بله! هر دو صورت آن ترمیم می‌شود. ولی اگر فرد «نسبت» به مبتلابه سازمان و نه «در» سازمان باشد بگونه‌ای که مسئول تکاملی سازمان بوده و نیز نسبت به اجتماع (مسئول بوده) و در واقع مسئول تکامل جامعه و نه تکلیف فردی در جامعه باشد (آنگاه بالندگی خواهد بود که بالطبع حساسیتهای روحی هم متناسب با همین نظام فکری و نظری و ذهنی است. لذا موضوعاتی که برای نظام مطرح می‌شود موضوعات توسعه و تکامل سازمان است یا موضوعاتی است که فرد در سازمان با آن مواجه می‌شود. آیا به وسیله آن موضوعات می‌خواهید مبتلابه یک فرد را به عنوان فردی که در یک منصب قرار دارد جوابگو باشید و یا می‌خواهید بگوئید که وظیفه آن فرد نسبت به افراد دیگر سازمان چگونه است و کلاً سازمان به چه صورت توسعه پیدا کرده

کار می‌کند. فنی را یاد می‌گیرد اما به صورت تقلیدی! چنین کسی حتماً مبلغ نیست. لذا مصداق «الذین یبلغون رسالات الله ولا یخشون احداً الا الله» نمی‌تواند باشد.

۳/۴- انزوای افراد حاصل پرورش با اخلاق فردی

وضعیت روحی حتماً در ارتباط مؤثر است که حتماً باید نظام داشته باشد. همچنین وضعیت ذهنی هم مؤثر است. هر چند که وضعیت روحی و حساسیتهای خرد، فرد را نسبت به آخرت متأثر کرده و او را به فکر می‌اندازد اما نهایتاً به صورت یک فرد مقدس منزوی در می‌آید.

خیلی از آقایان اهل تهذیب و اخلاق، این گونه‌اند. لذا بمحض آنکه بگوئید الان تکلیف ما نسبت به آمریکا چیست و یا چه تکلیفی نسبت به نظام اسلامی داریم می‌گویند اولین مسئولیت شما این است که بخودتان توجه کنید! اما وضعیت خودمان نسبت به چه چیزی؟ می‌گویند به اینکه رفتار ظاهری انسان، صالح باشد و افکار و رفتار روحی او نیز از رذائل مبرا باشد. کسی که در شرح صدر برایش این مطلب پیش می‌آید که یکی از رفتارهای ظاهری من در حلال و حرام الهی، در امر ولایت خلاصه می‌شود طبیعی خواهد بود که چنین نتیجه‌ای بگیرد که بی‌تفاوتی من نسبت به ولّی اسلام در مقابله با ولّی کفر از بزرگترین گناهان محسوب می‌شود. چه اینکه در تاریخ می‌خوانیم که «زهّاد ثمانیه» از اهل تسنن هیچگاه به این امر کاری نداشتند که بر امام معصوم (ع) یا کلمه توحید چه می‌گذرد؟ به یکی از ایشان گفتند که یزید (علیه اللعنة) حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) را شهید کرده است. در ابتداء یزید را لعنت کرد اما بعد پشیمان شد و گفت من چکار دارم که کدام یک حق می‌گفتند و کدام یک باطل! لذا

بیرون آمد و زیر آسمان، شروع به استغفار کرد! چنین کسی که می‌خواهد اصلاً دخالتی (در اوضاع اجتماعی) نداشته باشد حتماً به تکلیف فردی خود هم عمل نکرده است. چرا که تکلیف فردی او منحصر در تکالیف فرد نسبت به امور خاص فردی نیست.

پس باید دید وضعیت روحی و ذهنی و نیز موضوعاتی که در رفتار ذهنی او و در دامنه ملاحظه ذهنی او قرار می‌گیرد چه چیزهایی است؟ مثلاً (یکی از آنها) دوری از فحشاء است؛ اما کدام فحشاء؟ آیا فحشاء اجتماعی یا فردی یا سازمانی؟ سپس باید به دنبال حکم آن برود که در این وضعیتی که هست چه تکلیفی را بر عهده دارد؟ در نهایت باید به رفتار عینی برسیم.

و اما «رفتار عینی» در تبلیغ و هنر ضمناً شامل مجموعه‌ای از فعالیتها برای فردی که مبلغ است می‌شود که می‌تواند تا شهادت نیز گسترش یابد. مثلاً حضرت ابا عبدالله (ع) در قالب یک سخنرانی، موضعگیری خود را بیان می‌فرمایند اما این امر برای ایشان به نرخ محاصره و جنگ نظامی و اسارت خانواده ایشان تمام می‌شود. ولی باز ایشان سخن خود را می‌گویند. ایشان را تهدید به مرگ خود و اطرافیانش می‌کنند اما بر کلام خود استقامت می‌ورزند.

از آن طرف هم کسی ممکن است حرفی را بزند اما عملش آن سخنش را تکذیب کند که این امر می‌تواند در سطوح مختلف باشد. و گاهی هم به یک عمل - ولو که آن عمل، سخنرانی باشد - بی‌توجهی می‌کند اما نه به صورتی که آن را تکذیب کند. مثلاً به شما می‌گویم چرا نسبت به این امر دقت نکردید؟ جواب می‌دهید که اگر می‌خواستم

تسهیل و تسریع، بهینه کن نه در تجمل و تفاخر. بله خوب است که از آن کوزه راحت تر آب بریزد و سهل الانتقال بوده و یا مقاومتر باشد اما بد است که آن را در تجمل و تفاخر وارد کرده و به عنوان اسباب حرص و حسد قرار دهی. لذا اگر می خواهی کار کنی باید در این چارچوب فعالیت نمایی. اگر مطلب نیازمند توضیح بیشتری است بفرمائید.

(س): تمام مطالبی را که از محضر شما استفاده کردیم مشعر به موضوع تبلیغ در سه مرتبه «حفظ و ترمیم و بالندگی» بود. اما بنظر می آید که در این بیانات، موضوع را گسترده تر از آنچه که قبلاً در موضوع آموزش و تحقیق می فرمودید مطرح کردید.

(ج): فراموش نکنیم آخرین قسمتی که مربوط به فرهنگ است در واقع فرهنگ در جامعه است که باید تأثیر آن را در سیاست و اقتصاد ملاحظه کنید. این امر نهایتاً محصولات اجتماعی خواهد شد.

(س): کدام قسمت مورد نظر تان می باشد؟

(ج): کلاً فرهنگ (مد نظرمان می باشد) چرا که گفتیم فعالیت های اجتماعی فرهنگی در موضوعات «اخلاق، کلام، فقه» (می آید) و سپس اشاره کردیم که کل اینها یعنی رده ای از آن که فعالیت های فرهنگی است چه چیزی می شود؟ جواب دادیم که «تحقیق و آموزش و تبلیغ» است. حال این مجموعه ای را که در اختیار دارید باید بگونه ای باشد که حتماً در محصولات اجتماعی شما منعکس باشد نه اینکه خودش آنها را درست کند. یعنی خود مبلغ، سازنده مثلاً بلندگو نیست اما همین بلندگو باید منعکس کننده فرهنگ مبلغ باشد.

(س): یعنی حرف خود را بگونه ای منتقل کند که آنها

دقت کرده و با شما تا آن مرحله همراه شوم از اصل کار باز می ماندم لذا باید در تزامم موجود، این را فدای آن کرد. مسلماً چنین (رفتاری) به معنای استقبال از آن فعل نیست بلکه به معنای قرار گرفتن در تزامم است که یکی را به نفع دیگری حذف می کند. حال عین همین برخورد، در رفتار اجتماعی شما در شبانه روز پیدا می شود بگونه ای که در جمع بندی و تزامم چنین حکم می کنید که الان زمان وارد شدن و درگیری با این موضوع نیست؛ لذا نمی توان در این امر معطل شد و باید به کار بالاتر رسید.

۴- شکل گیری محصولات اجتماعی براساس تبلیغ شاخصه موفقیت در امر تبلیغ

این رفتار عینی را که گفتیم تبلیغ می شود، می تواند منعکس شود؛ یعنی ایجاد یک اثر کند که آن اثر، همین امر را در کلیه محصولات و مصنوعات اجتماعی تکرار کند. پس تبلیغ زمانی به جامعه رسانده می شود که بتواند محصولات اجتماعی را در جهت می بلوغ می خواسته است توسعه و تکامل نیازمندی های اجتماعی را سرپرستی کند شکل دهد. در این صورت می توانید بگوئید فرش و لباس و ظروف و... از مبلغان دنیا یا آخرت، شکل گرفته است پس کلیه محصولات اجتماعی، منعکس کننده (آن تبلیغ است) لذا آن شخص مبلغ وقتی که روی جامعه اثر می گذارد که وضعیت جهت گیری روحی، ذهنی و رفتاری خودش بتواند منشأ اثر بر روی سطوح و اقشار مختلفی شود که هر یک مسئول ساختن چیزی در جامعه هستند. مثلاً کسی کوزه گر است؛ حال باید مبلغ بتواند بر روی او تأثیر گذاشته و نیازمندی های جامعه را از نظر زهد روحی و توسعه ذهنی به او برساند. لذا می گوید کوزه را در

(از این تبلیغ) بتوانند سرنخی بگیرند.

(ج): بله! یعنی آنها به تعبیر شما خط بگیرند. لذا به نسبتی که تبلیغ او اثر می‌کند انعکاس آن در محصولات اجتماعی هم ظاهر می‌شود. در این صورت باید محصولات را هم به صورت سیاسی و هم فرهنگی و هم اقتصادی ذکر کنید و بگوئید که این، کار مبلغ است.

سپس می‌فرمائید ارتباط مبلغ، دارای سه وصف «روحی، ذهنی و عینی» است. یعنی یک مبلغ، حین ارتباط، کلمه‌ای را که می‌گوید هم موصوف به وصف یک حساسیت روحی خاص است و هم موصوف به وصف یک گستردگی از اندیشه است و هم موصوف به وصف یک موضعگیری. لذا مبلغ نمی‌تواند حرف بزند اما در کلامش موضعگیری نباشد. چرا که اگر چنین شود (تبلیغش) مصنوعی خواهد بود. هم چنین نمی‌تواند در کلامش، وصف فکر نباشد بگونه‌ای که دامنه گستردگی موضوعات نظری در آن وجود نداشته باشد. نه اینکه منظور این باشد که مبلغ باید فلسفه بگوید! بلکه منظور این است که او محصولات فلسفه و اخلاق خاصی را بیان می‌کند. یعنی در هر کلمه‌ای که می‌گوید مبلغ یک اخلاق خاص، یک اندیشه خاص و یک موضعگیری خاص می‌باشد.

(س): پس با این وصف حضرت عالی موضوعات تبلیغ را تقسیم کردید که یا به صورت فردی است و یا سازمانی و یا اجتماعی؛ که البته این امر هم با ضربی است که ذرون خودش صورت می‌گیرد و موضوع هر کدام از آنها هم یا روحی است یا ذهنی و یا عینی.

(ج): برای آنکه آن را در خودش ضرب نکرده و نهایتاً

بتوانید آن را راحت‌تر تمام کنید باید «فرد، سازمان، اجتماع» را در حالی که «یاء» آن را برداشته‌اید چنین بگوئید: «روحی فردی، ذهنی فردی، موضعگیری یا عینی فردی» می‌بینید که بدین صورت راحت‌تر می‌شود.

(س): یعنی سازمان یا اجتماع آن در خودش ضرب می‌شود.

(ج): بله!

(س): ما همین تصویر را می‌توانیم در آموزش و تحقیق هم داشته باشیم.

(ج): اگر در خاطر مبارکتان باشد نهایت امر این است که ما در اینجا فقط وصف روحی را می‌توانیم آورده و چنین بگوئیم که «تبلیغ» دارای سه وصف «روحی، ذهنی و عینی» است و (مطلب) را تمام کنیم. سپس آنچه را که در باره «فرد و سازمان و اجتماع» گفته‌ایم در واقع از اوصاف «حفظ، ترمیم و بالندگی» است؛ یعنی بگوئیم که کل آنها باید در یک (جدول) ۲۷ تائی ضرب شود. به عبارت دیگر در همه آنها به صورت تمثیلی، «حفظ، ترمیم و بالندگی» را برده‌ایم و آن را از طریق مصادیق نشان داده‌ایم اما برای آن مدلی ذکر نکرده‌ایم.

(س): آیا بنظرتان نمی‌آید که ما همان توضیحاتی را که می‌خواهیم در تشریح «حفظ و ترمیم و بالندگی» در حوزه «اخلاق، کلام و فقه» بگوئیم - چرا که «اخلاق، کلام، فقه» در واقع چهره دیگر «روحی، ذهنی و عینی» است - همان توضیحات را باید...

(ج): احسنت! یعنی تبلیغ می‌خواهد هر سه آنها را داشته باشد. به تعبیر دیگر تبلیغ می‌خواهد بگوید موضوعات فرهنگ - که «اخلاق، کلام، فقه» بود -

چگونه جریان می‌یابد؟ پس اصل تبلیغ، ارتباط است؛ اما به صورت ارتباطی فردی.

(س): یعنی ارتباطی خارج از سازمان و مجموعه.

(ج): بله! پس آنچه را که درون مجموعه (و به عنوان) وصف کوچکش گفته‌اید می‌توانید وصف بزرگ آن را هم درست کرده و بگوئید تمایلات اجتماعی یا نظام ارزشها یا اخلاق یا حساسیتهای روانی. (یعنی) بگوئید مبلغ می‌خواهد نسبت بین فرد و سازمان را (که در واقع) نسبت بین تمایلات و فرد است موضوع تصرف خود قرار دهد. همچنین نسبت بین فرد و کل و جامعه را در باب امور فرهنگی و فکری می‌خواهد موضوع سخن خود قرار دهد. هکذا نسبت بین اقتصاد فرد و اقتصاد کل را می‌خواهد موضوع قرار دهد. اما چگونه می‌خواهد چنین کند؟ جواب می‌دهید که چون خصوصیت خودش عین همین امور است (لذا می‌تواند چنین کند).

(س): گاهی است که شما می‌گوئید تبلیغ یعنی خصوصیتی که خود مبلغ پیدا می‌کند که...

(ج): خصوصیت (چیزی جز) خصوصیت ارتباط نیست.

(س): اما اگر پای ارتباط به میان بیاید به معنای آن چیزی است که مبلغ عرضه می‌کند والا اینکه خودش چه رفتاری دارد (بحث دیگری است).

(ج): ابلاغ یعنی رساندن اما رساندن چه چیزی؟ مهم این است که باید متوجه باشیم که (سخن و تبلیغ) او از یک نظام ارزشی می‌آید که قرار است نماینده آن نظام در رساندن شود. در این صورت است که چنین شخصی، مبلغ می‌شود. اصلاً صفت تبلیغ، چه چیزی است که باید مبلغ

دارا باشد؟

(س): هر چند که تبلیغ به معنی رساندن است اما منظور، رساندن و القاء آن دسته از مطالبی است قبلاً آن را آموزش دیده است. یعنی آن کارآمدی را که باید این مجموعه نسبت به بیرون خودش دارا می‌بود اکنون باید در قالب مبلغین ظهور پیدا کند بگونه‌ای که بتواند آن کارآمدی را به ثمر بنشاند. لذا آن آموزش و تحقیقی که قبل از آن صورت گرفته است همگی برای این بوده است که بتواند کل این مجموعه‌ای را که به عنوان مجموعه فرهنگی برای آن ذکر می‌کنیم برای انجام وظیفه‌ای در جهت جامعه بخدمت گیرد. یعنی ایفای رسالت خودش منوط به این است که مبلغینی متناسب با آن فعل مورد نظر را پرورش دهد تا آنها در سطوح مختلفی که قرار است به فعالیت بپردازند شروع به کار کنند. بنابراین تبلیغ یعنی ارتباط اما در واقع به معنی رساندن آن چیزی است که قرار است از این طریق، نیازمندیهای جامعه را به میزانی که مربوط به آنها می‌شود مرتفع سازد.

۵- بیان سطوح «محتوای تبلیغ، خود تبلیغ یا مبلغ» به عنوان سه احتمال در بررسی تبلیغ

۵/۱- بیان سه سطح برای خود تبلیغ (احتمال ۱)

(ج): پس می‌خواهید بفهمید آیا شما «محتوای تبلیغ» را دسته‌بندی می‌کنید و یا «خود تبلیغ» و یا «مبلغ» را؟
(س): بنظر می‌آید که همان کاری را که در آموزش انجام داده و توصیفی را که در آنجا کردیم که منظور از اینکه چه چیزی را یاد گرفته است این است که چه چیزی را به مخاطب خود منتقل کرده است؛ و ذخیره‌ای را که آن شخص پیدا نموده است می‌توانیم (چنین بگوئیم که)

که اگر سازمان متوجه اثر مربوط به افراد خود نباشد و تنها اثر خارج از سازمان خود را ملاحظه کند (آنگاه این وضعیت تنها در مرحله «حفظ» خواهد بود.

و اگر به فکر رشد افراد خود باشد «ترمیم» خواهد بود.

و اگر به فکر رشد خود سازمان باشد که بالطبع در پرتو

آن، هم تکامل افراد و هم اثر بیرونی را محقق خواهد

ساخت آنگاه در مرحله «بالندگی» خواهد بود.

۵/۲/۱- صرف آشنایی با فن تبلیغ بیانگر مرحله حفظ در تبلیغ

اما گاهی است که می‌گوئیم تولید مبلغ، به ایجاد ذهنیتی خاص (برمی‌گردد. یعنی) از اینجا باید تولید مبلغ را آغاز کرده و چنین گفت که دسته‌بندی ظواهر تبلیغ، حتی بدون محتوا (امری ضروری است) مثل یک موسیقیدان که باید بداند در کجا حرف را به صورت خیلی قاطع و با شدت بیان کند و در کجا باید آن را به صورت عادی ادا کند و بالاخره در کجا هم باید نه به صورت عادی باشد و نه قاطع؟ در کجا باید آن را با حزن ادا کند و در کجا با انبساط؟ در این رابطه می‌توان آثار حالت را در گزارش حاصل از یک سخنرانی تحلیل شده بیان کرد و آن را در مرتبه «حفظ» دانست. چرا که در این صورت چنین کسی کاری به درد جامعه و نیاز آن ندارد؛ همچنانکه کاری هم به نسخه‌ای که می‌خواهد بپیچد ندارد چه اینکه او در واقع ادای کسی را که می‌خواهد نسخه‌ای را تجویز کند در می‌آورد.

۵/۲/۲- تناسب فن تبلیغ با محتوای ذهنی مبلغ مرحله ترمیم در تبلیغ

سپس باید بگوئیم اگر سخنران، فن سخنرانی و ارتباط را با امر دیگری که همان محتوای متناسب و هماهنگ کند بگونه‌ای که تناسب بکارگیری فن او با موضوعات ذهنی اش محقق شود آنگاه چنین وضعیتی در رتبه «ترمیم»

موضوع یا محتوای تبلیغ وقتی معین می‌شود که ما قید «اخلاق، کلام، فقه» را به «تبلیغ» می‌زنیم.

(ج): یعنی چه آنها بالنده یا ضعیف باشند در واقع به عهده خودشان است.

(س): اما شاید بتوان در بخش تبلیغ گفت که خود عمل تبلیغ یا عمل ارتباط اصولاً به چه اشکال و مراتبی می‌تواند باشد تا نهایتاً یک مرتبه حفظ، و یک مرتبه ترمیم و یک مرتبه بالندگی را پیدا کند؟ فرضاً جواب می‌دهیم که در مرتبه حفظ آن، چنین است که فرد به صورت فردی، اطلاعاتی را جذب کرده و خودش هم آن را از حیث نیاز به تبلیغ و نیاز به موضوع، تشخیص دهد.

و در مرتبه ترمیم آن چنین است که به همین صورت موجود در حوزه، به صورت گروهی کار را انجام دهند. مانند دفتر تبلیغات که کار جذب و توزیع نیروهای مبلغ را به عهده دارد. به تعبیر دیگر نازلترین شکل سازماندهی و تقسیم را می‌توان در این قالب دید.

و بالاخره مرتبه بالندگی آن هم چنین است که هم نسبتهای موضوعات به یکدیگر معلوم شود و هم نسبت بین فعل افراد و فعل تبلیغ با نیازمندیهای جامعه مشخص شود. به تعبیر دیگر بتوانیم در خود شیوه تبلیغ...

۵/۲- بیان سه سطح برای مبلغ

(ج): یعنی در خود ارتباط، اما در اینجا من احتمال دیگری را در خود همین ارتباط عرض می‌کنم هر چند که فرصت زیادی را برای گمانه زدن نداریم. ولی برای اشراف بیشتر ما و شما نسبت به مطلب خوب است که به این احتمال نیز پرداخته شود:

گاهی است که شما می‌گوئید در بخشهای قبل گفته‌ایم

خواهد بود.

۵/۲/۳- تناسب فن تبلیغ با محتوای ذهنی و حالات روحی مبلغ

مرحله بالندگی در تبلیغ

و بالاخره اگر تناسب رفتار هنری و موضعگیری او با رفتار نظری و روحیش ایجاد شود بگونه‌ای که تنها به چنین فردی، پرورش محفوظاتی برای سخنوری داده نشود و به عنوان یک سخنران بتواند نیازمندی جامعه و شیوه درمان آن را بیابد (آنگاه چنین وضعیتی در مرتبه «بالندگی» خواهد بود) در این صورت مطمئن هستیم که این شخص، ادای یک سخنران را در نمی‌آورد چرا که چنین شیوه‌ای در جامعه مؤثر نیست. البته ممکن است افرادی را مشغول کند اما حتماً کارساز نخواهد بود.

۵/۲/۳/۱- لزوم قدرت شناسایی نیازمندی اجتماعی و ارائه

دستورالعمل مناسب توسط مبلغ

پس اگر موضوع فن تبلیغ منحصرأ یک نحوه ایجاد ارتباط با شرایط باشد بگونه‌ای که در جامعه‌ای که می‌خواهد اثر بگذارد تنها از طریق فن تبلیغ باشد و تناسبی هم با نیازمندیهای جامعه نداشته باشد حتماً این امر در سطح «حفظ» باقی خواهد ماند. اما چه چیزی از آن در سطح «حفظ» است؟ پرورش مبلغ. یعنی مبلغی که قدرت شناسایی نیازمندیهای شرایط را ندارد و تنها به فن تبلیغ وارد می‌شود لاجرم در سطح «حفظ» می‌ماند ولو چنین شخصی از این طریق هم اقدام به بیان «اخلاق، کلام و فقه» بالنده بکند.

و اما مبلغی که تناسب بین فعل عینی او با نظام نظریش را تمام کرده و توانسته است بگوید از نظر نظام نظری من، نیازمندیهای این جامعه و امری که پاسخگوی چنین

نیازمندیهایی است چیست و می‌خواهد فن تبلیغ را هم بکار بگیرد چنین شخصی تا حدودی می‌تواند (در کار خود موفق باشد) ولی این توفیق، چندان مؤثر نیست.

و اما مبلغی که تناسب حالت روحی را هم داشته باشد یعنی بتواند با نکاتی که اشاره می‌کند بتواند روح و ذهن و رفتار عینی مستمعین را تحریک بکند حتماً چنین شخصی قویتر خواهد بود.

و اما اگر مبلغی از نظر روانی، پرورش یافته و در اخلاق تکامل هم مهذب شده باشد و واجد شناخت نیازمندیها هم در سطح حضور در تولید مطالب بوده باشد و در عین حال از نظر خطابه هم قدرت لازم را داشته باشد بگونه‌ای که به لحاظ قدرت روحی و ذهنی و عینی، مهیمن بر شناخت باشد واجد شرایط تبلیغ در سطح بالنده است.

ممکن است بگوئید اما پرورش چنین مبلغین، مسواری است! ولی می‌گوئیم اگر بخواهید شاخصه‌ای را برای تبلیغ ذکر کنید باید بگوئید این امر به عنوان شاخصه مطلوب ماست و سپس شاخصه‌های پائین‌تری را هم ذکر کنید (تا سطوح پائین‌تر تبلیغ را معین کند) پس باید حتماً سطح عالی تبلیغ را معین کنید و در کنار آن سطوح پائین‌تر را هم ذکر کنید اما باید بر این نکته نیز تأکید کنید که نمی‌توان از سطح حداقل آن پائین‌تر رفت چرا که حداقلی را باید به لحاظ قدرت روانی دارا باشد. لذا نمی‌توان گفت من می‌توانم او را به صرف دادن آموزش، تبدیل به مبلغی توانا کنم!

۵/۲/۳/۲- مبلغ باید «واجد» آنچه تبلیغ می‌کند باشد، نه حامل آن پس هم باید «فن» تبلیغ را به افراد مورد نظر آموخت

دلیل که ممکن است حرکتی واحد، نزد قومی یک معنا داشته باشد و نزد قومی دیگر معنایی دیگر. مثلاً می توان دست را کنار پیشانی بردن (به علامت سلام کردن) در یک قوم برای ادب و احترام قرارداد و در قومی دیگر برای اهانت. لاقلاً چنین فرض عقلی وجود دارد. بنابراین هنر و تبلیغ و ارتباط، امر اعتباری صرف خواهد بود. اما در جای خودش ما به ایشان جواب می دهیم که چنین فرض عقلی چیزی جز فرض تجرید از عینیت نیست (چرا که چنین معنایی) متناسب با مرحله کمال تاریخی اعم از الهی و مادی، از خصوصیات و فلسفه و اخلاق، سر جای خودش جای دارد.

پس اولاً این امر امری اعتباری نیست.

ثانیاً ما آن را به عنوان یک چیز بدون فاعلیت و خنثی نمی شناسیم.

ثالثاً می گوئیم فاعلیتش تابع فاعلیت شخص مبلغ است. لذا مبلغ، به هر چیزی که تولی داشته باشد آنگاه ابزار ولایتش خواهد توانست، تولی افراد را به نسبتی ولایت کند.

همانگونه که ما در سطح تحقیق هم، علم را یک قانون همانند ماهیتی که احتیاج به خلق ندارد (نمی دانیم) چرا که اگر ما برای قانون، بنفسه ماهیت و وجود قائل شویم (آنگاه) باید به صورت قانونمند خلق شود و نه قانون. اصولاً ماهیت قانون سر جای خودش هست که البته امکان دارد مثال عینی و ذهنی نداشته باشد؛ یعنی نه فهم از قانون (مثال ذهنی) وجود داشته باشد و نه به صورت قانونمند خارجی (مثال عینی) باشد بلکه مال خودش باشد. اما به صورت دیگری هم این امر قابل فرض است به اینکه قانون

و هم «محتوای» تبلیغ و هم «حالات» آن را. مسلماً (این امور) غیر از موضوعات (تبلیغ) است. گاهی است که شما موضوعاتی را که می خواهید تبلیغ کند به او می دهید که صحبت دیگری است. ولی گاهی هم می گوئید من او را پرورش داده و متخلق به اخلاق کرده ام و در عین حال او را اهل تحلیل و نیز اهل ارتباط نموده ام ولو که هنوز در درجات نازل باشد. مسلماً اگر چنین کسی در رده های بالا هم باشد اما (نوع پرورش و آموزش او از نوع) محفوظاتی باشد نخواهد توانست باندازه فردی که در رده نازل بوده اما آن خصائص را واجد است مؤثر باشد. پس مبلغ شما باید «واجد» باشد تا بتواند «حامل» رسالت شما باشد. ولی اگر «تابع» بوده و قدرت تصرف در شرایط نداشته باشد حتماً نمی توان او را به عنوان مبلغ در شرایط به نقاط مورد نظر گسیل داشت. یعنی اگر وجود خودش تبعی باشد ولو همه امور را هم از حفظ کرده باشد یقیناً قدرت تبلیغی نخواهد داشت. ولی اگر وجود او به صورت تصرفی باشد آنگاه مبلغ است.

۵/۲/۳/۳ - قابلیت استمرار ارتباط، به میزان ظرفیت مبلغ (واقعی

بودن ارتباط در تبلیغ)

(س): پس حضرت عالی «مبلغ» را به سه سطح تقسیم می کنید.

(ج): بله! خوب دقت کنید! اصولاً «ارتباط» به عنوان یک امر انتزاعی، قراردادی و فرضی نیست بلکه امری واقعی است. ارتباط حتماً متناسب با ظرفیت متصدی عمل ربط، قدرت حیات و حضور دارد؛ یعنی فاعلیت دارد. لذا ارتباط در واقع یک امر قراردادی فرضی نیست برخلاف نظر کسانی که آن را امری قراردادی قلمداد می کنند به این

می تواند در نظام فاعلیت، ایجاد شده و توسعه و تکامل پیدا کند و موجدی هم دارد که همان محقق می باشد. اما چگونه ایجاد می کند؟ می گوئیم متناسب با ظرفیتش چنین می کند که البته ظرفیتش هم به تولی و ولایتی که موجود دارد برمی گردد (همه اینها) در نظام ولایت الهی (قابل تفسیر است) چرا که ما موجود را هم به صورت مستقل فرض نمی کنیم. یعنی در نظام ولایت الهی «تکیف، تبدل و تمثلی» وجود دارد که نسبتی را بوجود می آورد. حال نسبتی که در نظام فاعلیت، حاکم می شود حتماً متناسب با ظرفیت کسی است که آن را ایجاد می کند. چه اینکه گاهی منزلت آن بسیار خرد است؛ مثلاً قرار می گذارند که اتومبیلها از این طرف یا آنطرف تردد کنند و گاهی هم (این منزلت) در روش منطبق است.

۶- تولی مبلغ به محقق در عین موجود بودن آن

با این وصف تبلیغ، تعریف جدیدی پیدا می کند اما اینکه تا چه اندازه ضرورت دارد که چنین تعریفی را در بحث خودتان مطرح کنید امری است که باید آن را از طریق آثار بیاورید.

(س): آیا تعریف جدید آن، پیش از تعریفش به ارتباط است؟

(ج): ... بازگو کننده علم بیجانی است که نه نیازمند مثال عینی است و نه ذهنی بلکه جزء ماهیات است. اما ایشان بازگو کننده آن نیست بلکه حتی منعکس کننده و بازگو کننده قوانینی که مربوط به مفاهیم ذهنی (و امور) قانونمند است نیز نمی باشد چرا که (این امر) حضور در سرپرستی دارد.

(س): با این وصف منزلت تحقیق با منزلت تبلیغ

متفاوت می شود چرا که مبلغ به یک معنا تابع است.

(ج): (مبلغ) تولی به محقق دارد لکن چیزی را هم در عینیت ایجاد می کند. چرا که شما هر سطحی را که در نظام ولایت در نظر بگیرید نسبت به سطح بالاتر تولی دارد و در عین حال در سطح (پائین تر) هم موجود است.

(س): یعنی سطح ایجادش...

(ج): اگر خود سطح ایجادش، واجد نباشد حتماً نمی تواند ایجاد کند. یعنی اگر از نظر اخلاقی تولی نداشته باشد ایجاد خلق نمی تواند بکند.

۶/۱- مبلغ آنچه یاد گرفته در مصادیق به کار می گیرد

(س): منظورم این است که آیا صحیح است در تبلیغ بگوئیم (تبلیغ تنها می تواند) آن چیزی را که آموزش دیده است تبلیغ کند آن هم مشروط بر اینکه آموزشی که دیده است یک آموزش صحیح باشد. در عین اینکه چنین کسی در عینیت در تبلیغ هم، واجد است یعنی دارد ایجاد می کند.

(ج): خیر! نفرمائید که (مبلغ، همان را که آموزش دیده است) می گوید بلکه بفرمائید که همان را بکار می گیرد چرا که بکار گرفتن، غیر از آن امر است. مثلاً شما وقتی که جدول ضرب را یاد می گیرید ابتدائاً روی اعداد است و سپس همان را روی سیب و پرتقال و مداد و... پیاده می کنید و نه روی اعداد. یعنی کار آمدی آنچه را که بکار گرفته است در تکامل نیازمندیها (مطرح می باشد) نه اینکه صرفاً بازگو کننده آن باشد. این نکته نکته مهمی است! اصولاً باید متوجه باشید مبلغی که تنها می خواهد بازگو کننده باشد حتماً مبلغ خوبی نخواهد بود. بله آن را باید در فصل آموزش بیاورید. یعنی در این فصل می گوئید ما برای فرم

یک مرکز آموزش بخواهد (به امر تبلیغ پردازد).

اولین چیزی را که شما در امر تبلیغ دارید - و باید بعداً هم نسبت به آن تأکید کنید - این است که چنین کسی می خواهد در شرایط، عمل کند کلیات نسبت به شرایط که او سر جای خودش آنها را دیده است به عنوان زیر ساخت، مفید خواهد بود ولی اصلاً تطبیق به مصداق، از وظایف وی بشمار نمی رود. البته چنین تطبیقی از نظر روانی بسیار مهم است. به تعبیر دیگر شما (به عنوان مبلغ باید) بتوانید از رفتار طرف مقابلتان، قلب (و فکر) او را بخوانید. هکذا باید بتوانید از رفتار اجتماعی افراد نیز بتوانید، قلب (و فکر) جامعه را بخوانید چرا که می خواهید بینید بیماری و دغدغه چنین قلبی چیست تا بتوان او را بشارت داد که چگونه می توان چنین دغدغه ای را زائل کرد.

۶/۳ - مبلغ عهده دار تکامل حل نیاز مندیها

(س): در ابتدای فرمایش خودتان فرمودید که تبلیغ برای تکامل نیاز مندیهاست.

(ج): یعنی نیاز مندیهای روحی، ذهنی و عینی.

(س): آیا اینگونه صحیح نیست که بگوئیم بار اصلی تبلیغ، در رفع نیاز مندیهاست که طبیعتاً پیش زمینه ای برای پیدایش نیاز مندیهای جدید نیز خواهد بود.

(ج): مسئله ای در اینجا مطرح است که آیا تکامل نیاز مندی، اصل است؟ یعنی گنه فلسفه شما چه چیزی را می گوید؟ آیا می گوید سیر، اصل است بگونه ای که شما چیزی جز تعلق محض نیستید که این تعلق هم به فعالیت شما کیفیات مختلفی پیدا می کند؟ چرا که فاعلیت شما فاعلیت مجرد از تعلق نیست و در هیچ سیری هم نمی تواند تجرید شود. لذا نمی توان گفت فعلاً ارضاء شده و سپس

دادن، دارای محتوا و نظام و سازمان هستیم. سپس می گوئید چیزی که فرم گرفته است الان در شرایط عینی می آید که همان کار تطبیقی و کاربردی آن می باشد. لذا اگر صرفاً به بازگو کردن آن پردازد فایده ای به دنبال نخواهد داشت.

۶/۲ - مبلغ باید قدرت مواجهه داشته باشد

(س): اما اگر آنچه را که در اینجا گفته است متناسب با نیاز مندیهای اجتماعی باشد (آیا کفایت نمی کند؟).

(ج): خیر! او قاعده کلی را در امر تحقیق می گوید. چرا که محال است در تحقیق، مصداق عینی را که این (فرد) بدان مبتلاست بگوید.

(س): اما اگر در امر آموزش، فرض را بر این قرار دادیم که (فرد مبلغ) باید متناسب با آنچه را که می خواهد به مردم منتقل کند و یا (سوالات ایشان را) جوابگو باشد آموزش ببیند آیا باز...

(ج): متوجه باشید که چنین شخصی به عنوان دکتر معالج است لذا باید نبض بگیرد و نسخه بدهد. آنچه را که او در آنجا یاد می گیرد صرفاً قواعد معالجه است نه اینکه چه نسخه ای را تجویز کند و به مریض چه دارویی بدهد.

(س): مسلم است که ناظر به مصداق نیست.

(ج): وقتی که ناظر به مصداق است باید قدرت تحلیل داشته باشد و حال آنکه دارا بودن چنین قدرتی غیر از بازگو کردن تحلیل است. البته همین که می بینی او قدرت تحلیل دارد به (ارزیابی و) پرسش از او می پردازید که معیارهای تحلیل تو چیست؟ او هم در جواب شما معیارهای آموزش دیده را بیان می کند که اصولاً هیچکدام از مبلغین نوعاً چنین چیزی را نمی خواهد مگر اینکه در

نمی‌توان گفت که به آب نیز مأنوس‌تر می‌شود؟ به این (پدیده) به دو صورت می‌توان برخورد کرد: یا اینکه می‌توان گفت تشنگی او برطرف شد و یا اینکه بگوئید او مأنوس‌تر نسبت بدنیا شد و اگر آشامیدن او برای خدا باشد می‌توانید بگوئید مأنوس‌تر نسبت به آخرت شد (البته منظور این نیست که) این نیازمندتر شدن او امری ناپسند باشد چرا که این امر دال بر کمال است که نیازمندی مرحله قبل شما به عنوان نیاز مرحله بالاتر شود. انشاءالله این بحث را در جای خود مطرح خواهیم کرد.

حال در اینجا می‌توان بجای تعبیر تکامل نیازمندیها بگوئید «تکامل حل نیازمندیها» که در واقع همان ارضاء می‌باشد. البته این امر بستگی به فهم عرفی دارد ولی جریان تکامل نیازمندیها، جریانی است که قطع شدنی نیست؛ یعنی مانند کون و فساد نیست که مرتباً تبدیل شود بلکه اینطور است که مرتباً دارد کمال پیدا می‌کند.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پیدا می‌شود! به عبارت دیگر چنین ارضاء یعنی حین حرکت مکانی مولی در تکامل همان چیزی است که طلب زمانی پیدا می‌شود. لذا تأخر ندارد بلکه تقوم دارد. و اگر تقوم دارد کاری که همه عباد می‌کنند تکامل نیازمندیها خواهد بود. از اینرو فعلی را که به خداوند متعال به عنوان موجد حقیقی می‌دهیم ارضاء دائمی نیازمندیها و افاضه دائمی است.

(س): ولی این هم چون می‌خواهد ولایت کند ولایت کردنش به معنی این است که چیزی اعطاء کند.

(ج): اما ولایت در چه چیزی می‌خواهد بکند؟ آیا ولایت در ارضاء است و یا در توسعه نیازمندیها؟

(س): او می‌خواهد مشکلات مردم را برطرف کند. آیا او می‌خواهد برای مردم مشکلات ایجاد کند؟ البته منظورم مشکل به معنی عام است و نه مشکل به معنی مستکره آن. (ج): وقتی که شما یک لیوان آب را به یک انسان تشنه می‌دهید آیا در حین آشامیدن آب و در عین رفع تشنگی او

الگوی تنظیم برنامه حوزه

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

بررسی سه مرحله - حفظ، ترمیم، بالندگی - در «فعالیت‌های اجرایی»
«پروژه تبلیغ» و «روش آموزش»

فهرست

- ۱ - بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فعالیت‌های اجرایی
- ۲ - ۱/۱ - «روز موعود» در انجام کارها در مرحله حفظ فعالیت‌های اجرایی
- ۲ - ۱/۲ - ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌ها در مرحله ترمیم فعالیت‌های اجرایی
- ۲ - ۱/۳ - «هماهنگی و تغییر در گردش عملیات متناسب با تکامل موضوع» در مرحله بالندگی فعالیت‌های اجرایی
- ۲ - بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فعالیت‌های اجرایی تبلیغ
- ۲ - ۲/۱ - «اکتفاء به تدارکات تبلیغ» در مرحله حفظ فعالیت‌های تبلیغی
- ۲ - ۲/۲ - «تصرف در روش تبلیغ و تشکیل تیم تبلیغ» در مرحله ترمیم فعالیت‌های تبلیغی
- ۲ - ۲/۳ - «توجه به نیازهای جامعه» در مرحله بالندگی فعالیت‌های تبلیغی
- ۳ - بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در مدیریت آموزش

- ۳-۱/۳- اکتفاء به مدیریت لوازم تدریس معلم، در مرحله حفظ مدیریت آموزش ۳
- ۳-۲- «ایجاد نظام آموزشی و سطوح مختلف اعتبارات اجتماعی» در مرحله ترمیم مدیریت آموزش ۳
- ۳-۳- «توجه به نیازهای جامعه و ایجاد روند تکاملی در آموزش» در مرحله بالندگی مدیریت آموزش ۳
- ۴- تفاوت مراحل سه گانه «حفظ، ترمیم، بالندگی» در تربیت مبلغ با مدیریت تبلیغ ۳
- ۵- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در پرورش مبلغ ۳
- ۵/۱- «پرورش مبلغ بدون توجه به نیازها و روند رشد جامعه» در مرحله حفظ ۳
- ۵/۱/۱- محدود شدن رشد به «رشد کمی» در مرحله حفظ ۴
- ۵/۲- پرورش مبلغ در سطح «پاسخگویی به نیازهای جامعه» در مرحله ترمیم ۵
- ۵/۳- پرورش مبلغ، در سطح «تغییر حساسیتهای جامعه» در مرحله بالندگی ۵
- ۵/۳/۱- اکتفاء به پرورش مبلغ در سطح حفظ، در حوزه ۵
- ۶- «فردی، گروهی، سازمانی» سه نمونه اجراء در مراحل «حفظ، ترمیم، بالندگی» ۶
- ۶/۱- بحران هویت لازمه انجام کارها بدون توجه به تکامل ۷
- ۶/۲- لزوم برقراری ارتباط بین اصول اعتقادات با حل معضلات اجتماعی توسط مبلغ ۸
- ۷- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در روش آموزش ۸
- ۷/۱- «تکیه بر شکل گیری حافظه و حفظ کردن مطالب همراه با تکرار و تمرین» روش آموزش در مرحله حفظ ۹
- ۷/۲- «تکیه بر فهم مطالب راه با کم کردن درس» روش آموزش در مرحله ترمیم ۹
- ۷/۲/۱- «آموزش تجزیه و ترکیب منطقی مطالب» در مرحله عالی ترمیم ۱۰
- ۷/۳- تکیه بر فهم مبانی و ارائه نظام منطقی مفاهیم، روش آموزش در مرحله بالندگی ۱۱

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۳۵
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۵/۱/۲۳
عنوان گذار:	برادر جمالی	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۴/۲۴
ویراستار:	برادر حسین نژاد	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۴/۲۴
حروفچینی:	نمونه سازان - پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه



تاریخ: ۲۳/۱/۷۵

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۵

« ۵۴ دقیقه »

بررسی سه مرحله - حفظ، ترمیم، بالندگی - در «فعالیت‌های اجرایی» «پرورش مبلغ» و «روش آموزش»

۱- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فعالیت‌های

عرض کردم.

اجرائی

برادر پیروزمند: در معنا نمودن حفظ، ترمیم و بالندگی در فعالیت‌های اجرایی فرمودید، حفظ در آن بمعنای اکتفا کردن به مدیریت تدارکات است. بعد فرمودید این امر هم حاصل نگرش مستقل دانستن «صورت مسأله، موضوع و روش تحقیق» است، چون مستقل دیدن اینها منشأ وضعیت‌گرایی و... است بعد فرمودید انجام کار بصورت گروهی و پاسخگویی به مسائل مستحدثه بمعنای ترمیم است.

(س): در مورد سازمان فرمودید که یا اداره سازمان برای رشد محصول است بدون توجه به رشد افراد و یا توجه به رشد محصول و رشد افراد برای رشد محصول است؛ یعنی در یک مرتبه فقط به دنبال آنند که محصول بدست آید و به افراد بعنوان پیچ و مهره می‌نگرند که این بمعنای مرتبه حفظ در سازمان است، مرتبه ترمیم در سازمان بمعنای آن است که علاوه بر رشد محصول، رشد افراد هم مد نظر باشد و مرتبه بالندگی هم بمعنای رشد خود سازمان و حضورش در تکامل جامعه است، یعنی هم فرد و هم سازمان در تکامل جامعه حضور می‌یابد.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در تفاوت سازمان و اجرا

چه گفتیم؟

(س): هم در سازمان و هم در تحقیق همین را گفتیم، چون در حفظ، ترمیم و بالندگی تحقیق هم فرمودید اگر فردی انجام شود در مرتبه حفظ است و اگر گروهی و سازمانی انجام شود، در مرتبه ترمیم و بالندگی است.

(ج): یعنی در صورت سوم هم محصول، هم فرد و هم خود سازمان رشد می‌یابد. در باره اجرا چه عرض کردم.
(س): و چیزی که در باره اجرا فرمودید همانند سیکل تحقیق است و رنگ فعالیت اجرایی در آن کمتر به نظر می‌رسد. سطح حفظ آنرا که عرض کردم، سطح ترمیم آن به این است که کار بصورت گروهی باشد و بالندگی آن به

(ج): قبلاً سؤال نمودید که آیا تفاوتی در مسئله تحقیق

یا سازمان نیست؟ من در آنجا خصوصياتی را برای سازمان

۲- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در فعالیتهای اجرایی تبلیغ

۲/۱- «اکتفاء به تدارکات تبلیغ» در مرحله فعالیتهای تبلیغی

(ج): در مسئله تبلیغ هم می‌گوئیم یک سطح معین کردن تدارکات تبلیغ است.

۲/۲- «تصرف روش تبلیغ و تشکیل تیم تبلیغ» در مرحله ترمیم فعالیتهای تبلیغی

سطح دیگر این است که برای تبلیغ یک گروه بفرستند یعنی - در روش تبلیغ تصرف شود - و بگویند چه کسانی بروند مثلاً گفته شود یک نوحه خوان و یک منبری و... برود که شکل ساده آنرا آقایان حسینیان و رضایی و ترابی در سفرشان به دانشگاه اصفهان انجام دادند. اگر بخواهیم برای تیم تبلیغ یک مثال ساده بزنیم باید بگوئیم همانند گروه ارکست است که همه چیز مرا خودشان دارند در تبلیغات هرچیز، می‌توان فکر کرد که چگونه می‌توان برای انواع مختلف تبلیغ و کارهای مختلف در تبلیغ یک تیم فرستاد

۲/۳- «توجه به نیازهای جامعه» در مرحله بالندگی فعالیتهای تبلیغی

سطح بالاتر از این آن است که گفته شود بینیم جامعه به چه چیزی نیاز دارد و الان چه محتوای می‌تواند شریان جامعه را به تحریک و آید، البته در اینصورت تأمین تدارکات آن هم باید در این سطح توجه شود اینکه ما سه چیز را در تبلیغ ملاحظه می‌نمائیم می‌گوئیم باید نیاز اصیل جامعه را بیابید - که روی چه چیزی اگر دست بگذاریم، جامعه متحول می‌شود و انباشتگی آن در کجاست - بعد برای این مسئله یک تک فرد نرود، بلکه یک مجموعه برود تا هر گوشه کار را یک نفر بعهده گیرد و حتماً لجستیک

این است که نسبت بین کارها معلوم باشد؛ یعنی صورت مساله، موضوع و روش تحقیق باهم نسبت پیدا کند. حال اگر در قسمت فعالیتهای اجرایی یک توضیح کاملتری بفرمائید، بهتر است؛ چون فعالیت اجرایی را به تنظیم گردش عملیات معنا نمودیم و اینکه با چه توالی و در چه زمانی و با چه امکاناتی بصورت مشخص فعالیتهای انجام گیرد.

۱/۱- «روز مژگی» در انجام کارها در مرحله حفظ فعالیتهای اجرایی

شاید بشود چنین از فرمایشات شما برداشت نمود که مناسب است مرحله حفظ در فعالیتهای اجرایی را به روز مژگی دانسته و بگوئیم این درجایی است که بین گردش عملیات هماهنگی وجود ندارد، بلکه بستگی دارد در هر روز چه اتفاقی بیافتد تا در مقابل آن یک عکس العمل باشد.

(ج): در اینجا، در روند هماهنگی است.

۱/۲- «ایجاد هماهنگی بین فعالیتهای ترمیم فعالیتهای اجرایی

(س): آنگاه می‌شود در ترمیم گفت که بین خود فعالیتهای هماهنگی هست، اما بهینه گردش عملیات، تکامل و روندش مورد نظر نیست.

۱/۳- «هماهنگی و تغییر در گردش عملیات متناسب با تکامل موضوع»

در مرحله بالندگی فعالیتهای اجرایی

در بالندگی هم می‌توان گفت هم در گردش عملیات هماهنگی هست و هم متناسب با تکامل موضوع تغییر کرده و رشد حاصل می‌شود.

تدارکاتی آنها هم منظم باشد.

۳- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در مدیریت آموزش

۳/۱- «اكتفاء به مدیریت لوازم تدریس معلم» در مرحله حفظ مدیریت آموزش

عین همین مسئله در آموزش هم هست. در آموزش هم یک سطح به این است که مدیر بگوید ما کاری نداریم که چه محتوایی و چگونه تدریس می شود، فقط برای درس کلاسی فراهم نموده و اعلانیه برای جذب محصل داده و ... یعنی تنها لوازم تدریس معلم را مدیریت می کنیم.

۳/۲- «ایجاد نظام آموزشی و سطوح مختلف اعتبارات اجتماعی» در مرحله ترمیم مدیریت آموزش

در سطح دیگر مدیریت می گوئیم خیر! ما علاوه بر این امور برای آموزش، نظام آموزشی و سطوح مختلف و اعتبار اجتماعی هم درست می کنیم

۳/۳- «توجه به نیازهای جامعه و ایجاد روند تکاملی در آموزش» در مرحله بالندگی مدیریت آموزش

گاهی هم می گوئیم با محتوای آموزش و رابطه آن با نیازمندیهای جامعه هم کار داریم. تغییر محتوایی به روند تکاملی مرتبط می شود و هماهنگی در محتوا با نیازمندیهای جامعه به روند تکاملی مرتبط می شود و هماهنگی هایی که همراه با یک فرم و یک نظام آموزش و تبلیغ است در سطح ترمیم بوده و هماهنگی های تدارکاتی جاری هم در حد حفظ است. تقریباً هر هیئتی که از یک روحانی دعوت بعمل آورد تدارکات اجرایی آنرا بعهده می گیرد؛ مثلاً بلیط هوا پیمایا ماشین را در مقصد به او می رساند یا اینکه بعد از حرکت او از مقصد به شهر مورد

نظر به استقبال او می روند و یک محل اسکان تهیه می کنند و همچنین پذیرایی کرده و برای او جلسه ای برای سخنرانی و... مهیا می کنند. این مسئله مهمی نیست که الان بصورت جزئی آنرا هر هیئت انجام می دهد و سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات هم این کار را بصورت سازمانی انجام می دهند، چون این در مرحله حفظ است.

۴- تفاوت مراحل سه گانه «حفظ، ترمیم، بالندگی» در تربیت مبلغ با مدیریت تبلیغ

(س): حضرتعالی در معنای تبلیغ، در واقع مراتب تربیت مبلغ را بیان کردید،

(ج): این فعالیت تبلیغی است و حال می خواهیم روی پرورش مبلغ سخن بگوئیم.

(س): آیا در حفظ و ترمیم و بالندگی تبلیغ...

(ج): گاهی از عملیات تبلیغاتی سخن می گوئیم، یعنی کارهایی که برای تبلیغ انجام می گیرد و گاهی از عملیات پرورش مبلغ سخن می گوئیم. آن سه مرحله ایی را که گفتم برای عملیات تبلیغی در جامعه است که مثال از تدارک آن زدم و گفتم باید بصورت گروهی به تبلیغ بروند که هر شخصی یک وظیفه داشته باشد، بعد باید محتوایش هم با نیازمندیهای جامعه هماهنگ باشد، این خود فعالیت تبلیغ است.

۵- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در پرورش مبلغ

۵/۱- «در پرورش مبلغ بدون توجه به نیازها و روند رشد جامعه» در مرحله حفظ

حال در پرورش مبلغ گاهی گفته می شود بیایم نیازها را جدای از هم دیده و قلم دست گرفته و سئوالات مردم

تاریخ و دو کلام در اقتصاد و دو بیت شعر بخواند و... تا اینکه منبرش بسیار جذاب شود، می‌گویند این مطلوب است و باید دید برای پرورش این به چه چیزهایی نیاز داریم، این همان مرتبه «حفظ» است.

بنا بر این در اینصورت بحث روی منبری مطلوب در این جامعه با حفظ همین فرهنگ می‌باشد، لذا این منبری مأموریتی در تغییر فرهنگ ندارد، بلکه در همین فرهنگ باید دارای منزلتی خوبی باشد، این همانند آن است که رشد اقتصادی را به اضافه شدن کمیت پول معنا کنند و اگر بگوئیم آیا باید در رشد اقتصادی فهم ما هم در ارتباط با تولید بالا رود، می‌گویند خیر! مثلاً می‌گویند سرمایه داران خارجی سرمایه‌گذاری می‌کنند و تکنیسین‌ها و مهندسیین خود را هم می‌آورند و نیروی انسانی و... خود را وارد کشور می‌کنند و این یکی از راههای بالا رفتن رشد ناخالص ملی است، چون می‌گویند این معدن را به یک شرکت خارجی اجاره می‌دهم تا به من مال الاجاره بدهد اگر دقت کنید در اینصورت فقط پول به شما می‌رسد آنهم برای مصرف کردن! یعنی نه نیروی انسانی شما ارتقاء می‌یابد (به عبارت دیگر در اینصورت قدرت فهم شما بالا نمی‌رود تا بتوانیم در کنار آن خودتان یک معدنی را راه بیاندازید) و نه ابزار شما ارتقاء می‌یابد، بلکه تنها قدرت مصرف شما بالاتر می‌رود.

۵/۱/۱- محدود شدن رشد به «رسدگمی» در مرحله حفظ

بنا بر این نمی‌توان در باره این وضعیت اصطلاح «رشد» را بکار برد، چون در اینصورت وضع موجود حفظ شده است. رشد هم با «گسترش» تفاوت دارد و هم با «توسعه» تفاوت دارد، پس در اینجا رشد بمعنای حفظ شرائط

جامعه را بدون تحلیل و طبقه‌بندی بنویسیم، بدون اینکه تعریفات ما از تکامل اجتماعی و نحوه سرپرستی آن و نقش هنر در این مطلب نظام یافته باشد و بدون اینکه بگوئیم باید تحقیقات برای مبلغ خوراک درست کنند و بدون اینکه بگوئیم باید هنر مناسب و محتوای مناسب با شرائط مناسب وارد جامعه شود، یعنی بدون اینها بگوئیم مبلغین به چه اموری نیاز دارند، بعد بگوئیم یکی از اموری که به آن نیاز دارند این است که یک دور مسائل فقهی را گذرانده باشند و برآن مسلط باشند و مفاتیح را بتوانند درست بخوانند و اخلاق و آداب ایشان گزنده و زنده نباشد و... یعنی مبلغ آن چیزهایی را دارا باشد که الان در جامعه وجود دارد و همه آنرا مدح می‌کنند و از فردی که دارای این خصائص باشد به خوبی یاد می‌کنند. به عبارت دیگر معنای این حرف آن است که در نظام ارزشی، وضعیت ایشان ضد ارزش نباشد. بعد می‌گویند باید مبلغ روایاتی را هم بداند و از تاریخ مطلع باشد و از اطلاعات روز بی‌خبر نباشد مثلاً یک دوره‌ایی از علم اقتصاد آموزش ببیند و در علوم سیاسی هم دوره‌ایی را آموزش ببیند، باید از این موارد هم بصورت گزینشی و ساده مطلع باشد؛ یعنی اطلاعات عمومی داشته باشد. بعد می‌گویند باید از انقلاب هم اطلاعات عمومی داشته باشد، بنا بر این اصلاً در اینجا بحث از تحلیل ریشه پیدایش انقلاب نیست به اینکه مبلغ آشنای به فلسفه تغییر ساختارهای اجتماعی و نظامات اجتماعی باشد و تکامل تاریخ را بشناسد، لذا چنین مبلغی جامعه و وضعیت موضعگیری آنرا نمی‌شناسد، لذا می‌گویند جامعه این امور را خوب می‌داند و منبری ای که الان منبرش «می‌گیرد» یعنی در دو کلام در

است، شاید بگوئید را به این لقب رشد می دهید؟ می گوئیم چون در اینجا رشد کمی وجود دارد. یعنی مثلاً قبلاً ۱۰ تومان پول داشتیم ولی حالا ۱۰۰ تومان داریم، قبلاً ۱۰ نفر متدین آرام بی سرو صدا داشتیم که نه خبر از دنیا و نه خبر از مشکلات حکومت دارند، حالا ده هزار نفر اینگونه داریم. بله! این چنین متدینینی را می توان با منبری های موجود تربیت نمود، شما تعداد منبرهای خوب موجود را زیاد کنید، این مسئله حل می شود.

بنا بر این در اینصورت اطلاعاتی که به مردم می رسد و جذبی هم که صورت می گیرد، تنها در حد حفظ است، یعنی نتیجه اش رشد کمی تعداد شنوندگان می شود. در مثال می گفتیم مرتبه حفظش به رشد کمی واحدهای اسکناس است و اینجا می گوئیم به رشد کمی تعداد شنوندگان است. پس این دیگر رشد کارایی مسلمین نیست، کار آمدی آنها ارتقاء نمی یابد، تنها تعداد کمی آنها افزایش می یابد. مثلاً ما در شهر شیراز یک منبری های خوبی داریم، حال اگر این افراد که فرضاً الان ۱۰ نفرند به هزار نفر افزایش یابد و هزار مجلس با چنین سخنرانی بجای ۱۰ مجلس برگزار شود، حتماً منشأ یک چنین رشدی هم می شود، ولی این موجب بالا رفتن کار آمدی نخواهد شد.

۵/۲- پرورش مبلغ در سطح «پاسخگویی به نیازهای جامعه» در مرحله
ترمیم

حال از این مرحله فرا تر رفته و از نیازمندیهای تولید مبلغی سخن بگوئیم که نگوئیم باید یکسری مطالب را بخواند - باید معلوم شود چه صورت مسأله هایی در جامعه هست که این مبلغ باید به آن پاسخگو باشد،

۵/۳- پرورش مبلغ در سطح «تغییر حساسیتهای جامعه» در مرحله
بالندگی

از این مرحله بالاتر آن است که بگوئیم یک مقداری از سئوالات جامعه هنوز خود آگاه نشده است و باید مبلغین چه صورت مسأله هایی را در ذهن افراد جامعه ایجاد کنند و حساسیت جامعه را سرپرستی کنند و آنرا ارتقاء دهند، باید بعضی از مسائل جامعه را از موضوعیت بیاندازند. در زمان طاغوت (شاه ملعون) در ایران فقر بود، امام رضوان ... تعالی علیه همیشه در سخنانش از مسئله فقر آغاز می نمود، اما هیچگاه کلام را به مسئله فقر ختم نمی کرد، بلکه همیشه کلام خود را به تغییر نظام ختم می کرد و همچنین به وعده دادن به اسلام ختم می کرد. بعد از انقلاب هم حضرت امام (ره) تنها نکوشید به اینکه بفرمایند زود مسئله فقر را حل کنید.

۵/۳/۱- اکتفاء به پرورش مبلغ در سطح حفظ، در حوزه

پس گاهی می گوئیم به مبلغ نیاز داریم و روی چیزهایی بحث می کنیم که در مورد همین کتابها است، صرف نظر از اینکه جامعه از ما چه انتظاری دارد، بقول معروف از هفت کشور آزادیم، یعنی کاری به مسئله تکامل نداریم - الان در حوزه به این مسئله، به همین صورت برخورد می شود - کاری هم نداریم که جامعه چه انتظاری از ما دارد و چه صورت مسأله ای دارد، لذا می گوئیم باید مبلغ یک دوره اصول اعتقادات را آموزش ببیند مثلاً باید شرح تجرید یا کتاب جدیدتری را که احیاناً در اعتقادات نوشته شده بخواند و باید یک دوره هم روایات دسته بندی شده را مطالعه کند مانند جواهر عدویه که احادیث عدویه در آن جمع شده است البته ناگفته نماند که اینها در جای خودش

برای مستمع تولید کنیم، میلهها و خواستههایش را پایه و ریشه برسانیم. از این مرتبه بالاتر، همان سطح بالندگی است.

٦- «فردی، گروهی، سازمانی» سه نحوه اجراء در مراحل «حفظ، ترمیم، بالندگی»

حال به بحث امر اجرایی می پردازیم، امر اجرایی تولید مبلغ چیست؟ گاهی می گوئیم باید تحقیق ضربدر «تحقیق، آموزش و تبلیغ» شود، گاهی می گوئیم فرصت این مطلب را نداریم، لذا می گوئیم باید «سازمان، برنامه، اجرا» ضربدر در «تحقیق، آموزش و تبلیغ» شود؛ آنگاه می گوئیم سازمانی که می خواهد مبلغین را به اطراف بفرستد، لااقل در اطلاعاتی که جمع آوری کرده و به مبلغ تحویل می دهد و در برنامه ایی که برای تولید مبلغ درست می کند ولو نخواهد تحقیق کند و روینایی کار کند، حد اقل باید توجه به این مطلب داشته باشد که مبلغ به کجا می رود و چکار می کند، یعنی باید به مبلغ آموزش دهد تا او قبل از اینکه به تبلیغ برود مخاطبین خود را بشناسد و بداند نیازمندیهای آن جامعه چیست؟ یعنی باید در او بیاموزند. مثلاً بگویند ایشان محقق و دکتر داروساز نیست، ولی باید نسخه ببینند، باید به مبلغ گفته شود شما معالج هستید، بای نسخه را متناسب با مزاج مریضت ببینید.

پس در فعالیتهای اجرایی پرورش مبلغ باید این امور را بیاموزیم و زمینه های چنین اموری را فراهم آوریم تا این کارایی در او ایجاد شود.

(س): با این توضیحی که فرمودید مطلب قبلی شما در تبلیغ رسانتر شده، با توجه به تعریفی هم که برای تبلیغ فرموده بودید به اینکه ارتباطی است که برای رفع نیازمندیها است، تا حال سه سطح از رفع نیازمندیها را بیان

محترمند و من خدای نخواسته نمی خواهم روایت را کوچک کنم، بلکه بحث در این شیوه استفاده از روایات و این نحوه دسته بندی روایات و بعد تحویل آن به طلبه و بعد هم فرستان آن - یک «یا علی مدد» - به میدان تبلیغ است، می خواهیم بررسی کنیم این نحوه چیست؟ اینکه ما به طلبه یک مقدار اصول اعتقادات و یک مقدار دعا و یک مقدار تاریخ و تفسیر و... تحویل دهیم؛ یعنی یک اطلاعات عمومی به او برسانیم، بعد هم فن خطابه را به شیوه صد سال قبل به او بیاموزیم و بگوئیم ابتدا باید خطبه بخوانی بعد ٤ بند شعر بخوانی و اینگونه هم وارد بحث شده و اینگونه هم مجلس را به آخر برسانی. بحث در بررسی این شیوه است، گیرم که این طلبه زبان انگلیسی یا فرانسه را هم آموخته باشد، در هر حال این هم یک نوع نگرش به مسئله پرورش مبلغ و مسئله تبلیغ است.

نوع دیگر این است که بگوئیم نیزامندیهای جامعه چیست و اصولی ترین حرفها در برابر اینها چیست در تحقیق یکسری مطالب را تولید کردیم یا لا اقل به فکر تولید آن می افتمیم و توجه هم می کنیم که نباید چیزی را تولید کنیم که اگر به بازار برود و از ده برگردد. پس در اینصورت نمی گوئیم باید همین فلسفه و اصول اعتقادات و اخلاق و فقه و کلام و... را بفرستیم، بلکه می گوئیم موضوعاتی که مورد سؤال جامعه است، اینها است. بنا بر این با چنین دیدی مبلغ را تربیت می کنیم و محتوایی که به او می دهیم، محتوایی است که متناسب با جامعه است نه بریده از سئوالات جامعه! البته ما سؤال را بگونه ایی پاسخ می گوئیم که زمینه این فراهم شود که در کنار پاسخ، یک مطلب دیگر را هم بگوئیم و یا سئوالات دیگری را هم

فرمودید که لزومی ندارد با این وصف، شکل قبل را مطرح کنیم.

در حفظ و ترمیم و بالندگی تحقیق هم فرمودید که اگر فردی انجام شود در مرتبه حفظ و اگر گروهی باشد در مرتبه ترمیمی بوده و اگر نسبت سازمانی باشد و نسبت بین فعالیتها معلوم شود، مرتبه بالندگی طرح تحقیق است. آیا به نظر حضرتعالی همینگونه بیان کنیم کافی است.

(ج): در تبلیغ هم می توان گفت فردی، گروهی و سازمانی. البته توجه داشته باشید که موضوع خودش غیر از نحوه اجرای آن است.

(س): و همچنین غیر از تحقیق و تبلیغ آن می باشد.

(ج): بله!

(س): حفظش بدون توجه به نیازمندیهاست.

(ج): یعنی همین رسمی که بین خیلی از طلاب هست، اگر شما الان به مدارس سر بزنید، می بینید که چیزهایی را می خوانند و یکسری اطلاعات عمومی را جمع آوری می کنند.

(س): البته یک اطلاعاتی هست که کهنه شدنی

نیست، من آنطرفش را نفی نمی کنم که باید متناسب با نیازمندیهایی که رو به تکامل پیدا می شود، ارائه گردد.

(ج): مثلاً می گوئید دعای کمیل همیشه هست.

(س): یعنی در یک حد، آشنایی با معارف الهی مطرح

است به اینکه اخلاق خوب و بد چگونه است؟ و اعتقادات صحیح چیست؟ - ولو در شکل فردی آن - یک حداقل است که باید یک مسلمان رعایت کند، ولی بیشتر از این آن است که طلبه با مسائل اجتماعی و جهان اسلام و مبارزه و حکومت و امثال آن آشنا شود و در تبلیغ بکار گیرد و حوزه

هم بتواند در صحنه های مختلف پاسخگو باشد. این فضیلتی است که باید هم وجود داشته باشد.

۶/۱- بحران هویت لازمه انجام کارها بدون توجه به تکامل

(ج): داشتن آن چیزهایی که داریم، منزلتش پائین

نیست. مثلاً گاهی بحث می شود که بحران هویت چیست؟

شما در جواب می گوئید اگر بر فرض جوانی برای خواستگاری دختری برود و بار اول شکست بخورد و بار

دوم و سوم هم شکست بخورد، در هر بار ولو مثلاً خواهر

و مادرش را هم بفرستند، اما بهم بخورد. دفعه دوم کوتاه

می آید و شرائطی را می پذیرد، اما باز بهم می خورد، باز

تکی می رود و تقاضا می کند، ولی باز کار بهم می خورد تا

در نهایت به تردید در توانایی خود در خواستگاری

میرسد. شبیه همین قضیه تردید در باره شغل است، مثلاً

در یک شغلی برود و درگیری پیدا کند و بیرون بیاید و در

شغل دیگری از او ایراد بگیرند و کار بهم بخورد و مرتباً

شغلش تغییر یابد و این باعث پول قرض کردن شود تا در

نهایت به تردید در توانایی اقتصادی خود برسد، بهر حال

اگر فرد در امور اقتصادی، سیاسی، خانوادگی و فرهنگی

و... به تردید به توانایی خودش برسد، یعنی هرجایی برود

شکست بخورد تا در نهایت مبتلا به سوء ظن هم نسبت به

خودش و هم نسبت به دیگران شود. بعد به او که بر خورد

می کنید می بینید آدم سرگردانی است، دیگر توان کار کردن

ندارد. می گویند سلامتی جسمی اش که بد نیست،

می گوئید ولی وضعیت روحی اش خراب است و در همه

چیز دچار تردید است. لذا نتیجه گیری می کنیم که

فرهنگهای مادی چون در مبدأ و معاد، مبعورند تعریف را

به خود ماده برگردانند، نمی توانند تعریفی را برای حد

فاصل بین ایندو؛ یعنی تکامل ارائه دهند. بنا بر این فرهنگ آنها، فرهنگ سرگشته است و هرچه تکنولوژی آنها جلوتر رود تیرگی و ابهام برایشان بیشتر می شود. اگر کارهایی شما بدون انگیزه باشد و غایت گرایی نداشته باشید، حتماً به بحران هویت می رسید، ما می گوئیم «انا لله و انا الیه راجعون»، ما هرگز سرگشتگی نداریم. می گوئیم «قل العزّة لله و للرسول وللمؤمنین»، می گوئیم تکیه گاه ما رکن رکن است، انسان خودش را به ارتباطش با حضرت حق و کمال مطلق تعریف می کند، انسان هرگز نمی تواند خودش را به خودش تعریف کند، خودش را به انسان دیگر هم نمی تواند تعریف کند. خودش را به جهان ماده هم نمی تواند تعریف کند. کارآمدی انسان در ارتباط با کمال مطلق قابلیت تعریف هویت یافتن دارد. در این صورت هم همان اصول اعتقادات ساده را بیان می کنید، اما این اصول در بالای مخروط حل بحران هویت قرار می گیرد، حداقل مسلمانی اینگونه نیست که منزلتش در حدّ یک مسئله ساده باشد، بلکه این پایگاه گره گشای مشکلات اجتماعی قرار می گیرد.

(س): چرا الان ممکن است این منزلت را نداشته باشد.
(ج): الان شما این را از امور اجتماعی بریده اید، و در فلسفه تاریخ خود را متکلف جواب نمی دانید، تکامل در فرد را بیان می کنید، اما تکامل اجتماعی را تعریف نمی کنید.

۶/۲ - لزوم برقراری ارتباط بین اصول اعتقادات با حل معضلات اجتماعی توسط مبلغ

(س): یعنی می گوئید همین مفاهیم می تواند تکامل اجتماعی را تحویل دهد.

(ج): احسنت! اگر ما ارتباط همان اصول اعتقادات ساده را با موضوع تکامل اجتماعی بشناسیم، برخورد ما با مسائل تغییر خواهد کرد. آن چیزی که باید مبلغ داشته باشد این است که بتواند ربط همان اصول اعتقادات را با حل معضلات جامعه ببیند. نگویید کار «خاقان را به خاقان واگذار» و بگویید نیازمندی روانی جامعه کاری به فرد ندارد، چون جامعه خودش اعتباری است و فرد اصلی است. پس مبلغ نباید بگوید جامعه قراردادی است و فرهنگ و سیاست جامعه بی معنا است، اینها قراردادی است و آنچه که مهم است این است که انسان متدین باشد. شما وقتی اصول اعتقادات را از بقیه مسائل جدا می کنید، منزلت پاسخگویی آنها بسیار تضعیف کرده و پائین می آورید.

۷- بیان سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» در روش آموزش

(س): در تبلیغ و تحقیق، بحث روشن شدن، حال اگر در آموزش حفظ و ترمیم و بالندگی روشن تر شود، خوب است، در آموزش در واقع سه مرتبه آنها روی روشهای مختلف بردید فرمودید مرتبه حفظ آن شیوه آموزشی است که تکیه بر شکل گیری حافظه و حفظ کردن مطالب داشته باشد، با تکرار و تمرین که وسیله حفظ است مرحله ترمیم آن به این است که تکیه بر فهم مطلب کند...

(ج): یعنی هوشمندی باشد، اما همراه با ارتقاء.

(س): یعنی در این مرتبه تکیه بر فهم مطلب هست، راه با کم کردن تعداد دروس و اضافه شدن مباحثه که این منشأ فهم بیشتر شود در مرتبه بالندگی فرموده بودید که علاوه بر مباحثه، مناظره انجام شود که استنباط من این بود

برگرداندن به جاهای متعدد را دارد، یعنی هم خلاصه است و هم تستی است، گاهی با ضرب چند ضمیر در هم ۴ یا ۵ احتمال درست می شود تازه اگر هم شما بتوانید بهترین احتمال را انتخاب کنید، دانشجوی ضعیفی بشمار می روید، چون در اینصورت تنها توانسته اید بهترین احتمال را در این پاراگراف و چند سطح معین نمایید، در حالیکه باید مبنای مصنف در کل ابواب در دست شما باشد؛ یعنی باید این ضمیر برگرداندن با ضمیر برگرداندن در ۱۰ صفحه قبل و با ضمیر گرداندن در ۲۰ صفحه قبل و ۴ صفحه بعد از این هماهنگی داشته باشد، این برای طلبه بسیار دشوار خواهد شد، اما باعث هوشمندی اش می شود، چون طلبه باید هوش خود را بکار گیرد. این هم وضعیت ترمیم است.

۷/۲ - تکیه بر فهم مطالب همراه با کم کردن درس، روش آموزش در مرحله ترمیم

وضعیت دیگری که ما آنرا در بخش آموزش پیشنهاد می کنیم این است که می گوئیم یک کتاب ساده و روان برای آموزش اصول - در دوره سطح - کافی است، یک یا دو کتاب اصولی در دوره سطح کافی است، در این دوره بیشتر از اصول فقه مظفر و حلقات شهید صدر لازم نیست و اگر اصول فقه مظفر هم دو بار خوانده شود کافی خواهد بود. حال شاید بگوئید که چکار کنیم که چنین شخصی - که تنها دو کتاب اصولی خوانده - همانند کسی که اصول فقه مظفر و حلقات و رسائل و کفایه را آموزش دیده، قوی شود؟ من می گویم با یک روشی می توانم تضمین کنم که شخصی که اصول فقه مظفر تنها را خوانده از کفایه خوان هم قوی تر شود! شاید بگوئید مگر چکار می کنید؟ می گویم یک دور

که منظورتان در این مرتبه آن است که بر فهم مبانی تکیه شود، یعنی دانشجوی علاوه بر ف هم مطالب قدرت ارتباط مطالب با مبانی آن و دفاع از آنرا هم پیدا کند. ۷/۱ - تکیه بر شکل گیری حافظه و حفظ کردن مطالب همراه با تکرار و تمرین در روش آموزش در مرحله حفظ.

(ج): گاهی می گوئیم باید طلبه حافظه خود را تقویت کند، باید کتابهای را هم ساده کنیم که آنها را براحتی بخواند. مثلاً خلاصه رسائل درست کنیم و... یعنی خلاصه های مختلفی که الان رسم شده مهیا شود. این خلاصه ها را بخوانند و مطلب را هم می آموزند مثلاً مطالب رائل در کتاب الرسائل آمده است؛ یعنی نویسنده الرسائل جناب حضرت آیه الله مشکینی قدرت تدریس رسائل را دارد، ایشان آمده بجای آن ضمائر که در جملات کتاب شیخ آمده و مطالب را به سؤالات تستی تبدیل کرده و احتمالات مختلف را آورده، یک احتمال را حج را آورده و باقی را حذف نموده است که با این کار هم اخلاق ادبی آن را از بین می برد و هم اخلاق مفهومی و اصولی آنرا از بین می برد، لذا این خلاصه خیلی روان و ساده می شود، بعد هم باید درسهای جنبی و... را کنار آن قرار دهیم که فرضاً حافظه طلبه قوی شود و احیاناً شب امتحانات مشغول حفظ کردن شود گاهی می گوئیم این شیوه درست نیست و باید در شکل قدیمی کار کرد که عبارات کتاب یک اخلاق ادبی و یک اخلاق مفهومی داشته باشد، اخلاق ادبی به این معنا است که در این گونه کتابها روان نویسی اصل قرار نگرفته است، بلکه پیچیده نویسی اصل قرار گرفته است. پیچیده نوشتن، یعنی خلاصه نوشتن که این خلاصه با ضمیر نوشته شده است، خاصیت ضمیر این است که قابلیت

قسمت به سه قسمت تقسیم می‌شود یا مثلاً به پنج یا دوازده قسم تقسیم می‌شود، بلکه باید همان تقسیماتی را که مصنف انجام داده مد نظر قرار گیرد. بعد به تقسیمات پائین‌تر می‌رسید، و آن همیشه در مباحث، یک مسائلی را طرح می‌کنند و نسبت به مسائل یک (توالی را مطرح می‌کنند. شما در این مرحله در واقع با این تقسیمات یک طبقه بندی کردید و این کتاب را روی عناوین خاص خود کردید، هر تولی هم که نقل می‌شود، حتماً دارای یک صغری و یک کبری و یک نسبت بین صغری و کبری است. پس برای علم اصول یک منطقی داریم که همان منطق صوری است، لذا حکم‌هایی که نتیجه می‌دهد، همیشه یک تسعاریفی دارد بنام صغری‌ها و یک کبری‌هایی را هم تعریف کرده و یک نسبتی را هم بین آنها برقرار می‌کند و استدلال می‌کند. پس یک طرف عدم اصول، منطق صوری است و یک طرف دیگر مسئله کار آمدی اصول برای حل مشکلات فقه است؛ یعنی اصول صورت مسأله را از فقه می‌گیرد، حل صورت مسأله را هم از منطق صوری می‌گیرد.

بنا براین می‌توان به محصل گفت منطق صوری را در صغری و کبری کردن بکار بگیرد، طبقه بندی موضوعی علم اصول براساس کار آمدی اش در فقه، ابواب فعلی اصول را تحویل داده است. شما بیائید بر اساس نظام کبریات خود، ابواب دیگری درست کنید مثلاً بگوئید کبری شماره پنج در فصل اول دو مسئله را حل می‌کند و در فصل و مبحث دیگر هم فرضاً پنج مسئله را حل می‌نماید. در این صورت کبریات شما اصل قرار گرفته است، بین صغری و کبری طبقه بندی کرده اید. در این صورت نظام

همین اصول فقه را بگونه‌ای تدریس می‌کنم که فرد آموزشی تنها عبارات کتاب را از نظر ادبی تجزیه و ترکیب کند و عبارت درست را از نا درست تشخیص دهد و معنای عبارات را هم بصورت ساده بیان می‌کنم که این دوره خیلی سریع خواهد بود و فهم مطالب هم در آن لازم نیست. در اشکالاتی که به فرد آموزش می‌کنم، سعی می‌کنم کاری کنم تا او نسبت به معلومات خود در ادبیات تمرین کند تا بتواند عبارات اصول فقه مظفر را درست بخواند.

۷/۲/۱- «آموزش تجزیه و ترکیب منطقی مطالب، در مرحله عالی ترمیم»

در دور دوم خود اصول فقه مظفر را بار دیگر متن قرار داده و به محصل می‌گویم آنرا تجزیه و ترکیب منطقی کن. شاید بگوئید تجزیه و ترکیب منطقی به چه معناست؟ می‌گویم معنای تجزیه و ترکیب منطقی این است که مثلاً بگوئیم در این کتاب باید سه دسته بندی و طبقه بندی انجام شود. ابتدا طبقه بندی بر اساس کارآمدی موضوعی اصول که به این طبقه بندی تبعی هم می‌گوئیم، یعنی باید گفته شود این کتاب اصول فقه مظفر در بخش و سطح اول به چند قسمت تبدیل شده است، به عبارت دیگر ببینید صاحب کتاب آنرا به چند قسمت تقسیم کرده است. مثلاً آنرا به پنج فصل تجزیه نموده است و یا به چند مقصد و یا دفتر تجزیه کرده و هر قسمت را به چند جزء کوچکتر تجزیه نموده است مثلاً گفته امر اول، امر دوم و... پس سطح اول کار رسیدن به تقسیمات خود منصف است و سطح دوم تقسیمات درونی و سطح سوم مباحث مختلف می‌باشد. در این مرحله ابداً کاری به این ندارید که هر

تجزیه و ترکیب منطقی می‌کند، یعنی باید طلبه مفردات مواد را مشخص کند و بگوید در صغری تعریف این است و در کبری تعریف آن است، مثلاً باید معلوم شود که قیاس شکل چندم در اینجا پیاده شده است.

شاید بگوئید این کارها برای چیست؟ می‌گویم معنای این قاعده مند کردن خواندن درس و فهمیدن آن است. لذا دیگر درس تنها در شکل برگرداندن ضمایر خلاصه نمی‌گردد. من قول می‌دهم که وقتی طلبه بار دوم اصول فقه را به این شکل بخواند، تدریجاً قدرت پیدا نمودن مبنا را دارا شود.

۷/۳- «تکیه بر فهم مبانی و ارائه نظام منطقی مفاهیم» روش آموزش در مرحله بالندگی

در دور سوم به او می‌گویم در رساله‌ایی که می‌خواهید بنویسید، نظام منطقی فرمایشات آخوند خراسانی و نظام منطقی دیگری را هم که در آن کتاب ذکر شده بنویسید، آنگاه مثلاً معلوم می‌شود که بنا بر تعریف و فرمایش آخوند، صاحب فصول اشتباه نموده است، ولی اگر بر مبنای صاحب فصول هم بخواهیم تحلیل کنیم، دیگر فرمایش آخوند اصلاً ارتباطی به مسئله ندارد، پس نزاع به تعاریفی منتقل می‌شود که طرفین از مواد دارند. در اینصورت و با این روش، استخراج مبنای آخوند بسیار سهل می‌شود، درست است که در این کار، اصول از موضع کار آمدی در فقه نظر نمی‌شود، ولی از موضع کار آمدی خودش و اینکه آیا باید کار آمدی اش توسعه یابد تا نیازهای اجتماعی را بر طرف کند یا نه، مد نظر قرار می‌گیرد.

شاید بگوئید از چه راهی تکلیف معلوم می‌شود؟

موضوعات شما، نظام موضوعات منطقی خواهد بود نه فقهی! یعنی در اینجا دیگر بر حسب کار آمدی اش در فقه دسته بندی نمی‌شود. پس در اینجا یک نظام درست کردید، حالا یک نظامی و یک احکامی دارید، احکامتان که مربوط به منطق صوری است و نظام موضوعاتتان هم طبیعتاً به حد تعریف شما مربوط می‌شود. چون در توسعه و تضییق تعاریف است که دارا بودن یک منطق اقوال شما متعدد می‌شود، از این رو بعد از این کار، مثلاً می‌گوئید مبنای مرحوم آخوند خراسانی در تعاریف و در طبقه بندی کبریات به سه تا کبری اصلی می‌رسد ۱- استفاده از ظواهر الفاظ ۲- مفاهیم و روابط اجتماعی یا عقلایی ۳- لوازم عقلی. می‌گوئید کل کبری ها از این سه خارج نیست، می‌گویم حکم روی این کبری ها و از کجا می‌آید؟ می‌گوئید از منطق صوری و از قیاس شکل اول می‌آید. در این صورت می‌گویم پس حجیت در اینجا به منطق بازگشت نمود، تنها مواد حجت به مبانی ای باز می‌گردد که آخوند، در آن تعاریف دارد، پس هرگونه تغییری که در تعریف منطق (در حدود اولیه منطق) صورت گیرد، بلا فاصله در نظام احکام و در کبریات شما منعکس خواهد شد.

من طلبه را به تجزیه و ترکیب منطقی وا می‌دارم، یعنی شناختن صغری و کبری در هر استدلال و طبقه بندی کردن نظام صغری و کبری را می‌آموزم و این بمعنای معلوم نمودن نظام منطقی در کنار نظام اصولی است! البته این کار در سطوح عالی کار یک طلبه است و سطح نازل کارش تجزیه و ترکیب ادبی در درست و یا غلط بودن عبارات است، در اینجا با صرف - که مفردات است - و نحو - که نحوه ترکیب جمله است - کار می‌کند، ولی در سطح عالی

نائینی و کمپانی و ...) را بهم می‌سنجد. اگر طلبه بخواهد اینگونه کار کند باید استخوان خود کند تا مطالب را بفهمد، ولی اگر بخواهد به روش معمول کار کند، خیلی سریع مطالب را می‌گذراند.

پس ما روشی برای آموزش ارائه دادیم که بر مبنای این روش می‌گوئیم باید طلبه در مباحث زود به مقصد برسد و منافع معطلی را هم داشته باشد، نه اینکه زود برسد و روزنامه خوان بار بیاید و هیچ چیزی هم نفهمد، باید مثلاً در همان روزنامه خوانی هم کاری کنیم که قدرت تحلیل ارتقاء یابد و مثلاً اصولی در امور سیاسی بدست فرد داده شود و الا اینکه تحریک پذیری فرد در امور سیاسی بالا باشد، هنر نیست. مثلاً اینکه بگوئید فلانی سیاسی است، بگوئیم مگر چه کار می‌کند؟ فرضاً در جواب بگوئید چون ایشان روزنامه می‌خواند و مجله و... می‌خواند و مطلع به اخبار هست می‌گویم بله مطلع به اخبار هست، اما یک روز سرید بنی صدر است و یک روز هم مرید آقای منتظری می‌شود و یک روز هم سرگردان می‌شود و فرضاً می‌گوید چرا از فضای فلک هرکسی که ما به او دل می‌بندیم از بین می‌رود»^۱

(س): برای اینکه بحث جمع بندی شود، بفرمائید که ما «حفظ و ترمیم و بالندگی» آنرا به چیزی بدانیم؟ چون باید

۱- من به فردی برخورد نموده بودم و چنین حالتی پیدا کرده بود و بریده بود و چون می‌دید ذهن من نسبت به مطالب تزلزلی ندارد، می‌گفت من وضعم بد است، می‌گفتم چرا؟ می‌گفت من مثل ظرفی هستم که تا نصف آن آب است. و این ظرفی که نصف آن آب باشد بدتر از پیت خالی است و مزایای پیت پر را هم ندارد و چون پیت نصفه را وقتی روی سر می‌گذارید تکان می‌خورد و مرتب آب آن می‌ریزد، ولی اگر پر باشد اصلاً تکان نمی‌خورد و اگر خالی هم باشد که دیگر آبی نیست که بریزد.

می‌گوئیم یکی از این راه معلوم می‌شود که آیا تعاریف اولیه اش در مواد، قدرت پوشاندن صورت مسأله ها را دارد یا خیر؟ و دیگر اینکه آیا در صورت و حکم منطق آن این قدرت را داراست یا خیر؟ آنگاه اگر این امور معلوم شود شما برای پی‌ریزی اصول جدیدی مسلط خواهید شد.

بنا بر این می‌توان چندین کتاب اصولی هم نخواند و تنها یک کتاب اصولی را آموخت، اما در سطوح مختلف با آن برخورد کرد که ما این را همان سطح بالندگی می‌دانیم، پیشنهاد من به حوزه همین است که بیائید تجزیه و ترکیب را - یعنی پیاده کردن قواعدی که درستی یا نا درستی را در خود ارتکازات حوزه تحویل می‌دهد - در درس حوزه راه بیاندازید. مثلاً وقتی طلبه می‌خواهد فقه استدلالی را بخواند باید یک تجزیه و ترکیب ادبی داشته باشد - چون عبارات عربی است - و یک تجزیه و ترکیب اصولی داشته باشد تا ببیند که آیا این استدلال درست است یا خیر؟ و کار آمدی اصول را مشاهده کند. یا اگر اصول استدلالی می‌آموزد، ابتدا تجزیه و ترکیب ادبی داشته باشد تا از درستی و نادرستی ادبی آن سر در بیاورد، بعد از تسلط بر عبارت، بر مفاهیم مسلط شود، شاید بگوئید چگونه بر مفاهیم تسلط یابد؟ می‌گویم منطق را در آن بکار می‌گیرد، یعنی قیاس شکل اول و... را در عبارات تمرین می‌کند، خود قیاس شکل اول هم یک حدود اولیه و یک احکام اولیه و یک نسبت بین آن دارد طلبه باید اینها را در مفاهیم یک کتاب بدست آورده و به چگونگی آن هم واقف شود. مهم این است که این روش هوشمندی را قاعده مند ارتقاء می‌دهد، در اینجا طلبه نظرات مختلف (مبنای صاحب فصول، صاحب قوانین و شیخ انصاری و مرحوم

در اینصورت حتماً این کار، از مبنایی که هم در مواد و هم در صورت انتزاعی باشد ساخته نیست، بلکه مبنای انتزاعی در اینها بکار گرفته شده است، ولی موضوعاً کبریات را که تا آخر کار رفتید به نسبت بین امور نرسیدید، بلکه به کلی تر شدن کلیات رسیدید، در نهایت نتیجه کارتان و مسألتان طبقه‌بندی کلیات شد. احکامی را هم که بیان می‌کنید و نسبتی را هم که ارائه می‌دهید، نسبت بین اندراج صغری در کبری است. پس اندراجی را هم که ذکر می‌کنید چیزی جز همان بحثی نیست که از مواد بطرف بالا می‌روید که می‌گوئید اندراج صغری در کبری - زیرا نسبت کبریات بهم نیز بر همین اساس است. بنابر این نتیجه، کلی و مصداق خواهد شد و کلی و مصداق نسبت بین امور را حل نمی‌کند.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علاوه بر شیوه آموزشی یک شاخصه‌هایی بیان کنیم تا بگوئیم ما در آموزش بدنبال چه هستیم بعد بگوئیم این نظام آموزشی با این شیوه این کار را محقق می‌کند. یعنی مثلاً بگوئیم تکیه بر هوشمندی همراه با تسلط بر مبانی در زمان کوتاه مد نظر است؟

(ج): اگر بشود هوشمندی طلبه در استخراج مبانی بکار گرفته شود، بعد نسبت بین نیازمندیهای اجتماعی و مبانی را ببیند و اینکه آیا نظام تعاریفی که از کبریات بدست می‌آید و این مبانی ای که از این نظام کبریات بدست می‌آید به چند کبری یا مواد منطقی اش منتهی می‌شود که بتواند پاسخگو به مشکلات اجتماعی باشد یا خیر؟ و آن روشی که حکم را برقرار می‌کند، می‌تواند مشکلات را حل کند یا خیر؟ مثلاً شما می‌خواهید نسبت بین امور و نظام را ببینید،

الگوی تنظیم برنامه حوزه

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

روش «آموزش، تبلیغ، تحقیق» در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

فهرست

- ۱ - معنای «حفظ، ترمیم، بالندگی»
- ۱/۱ - «بکارگیری قواعد گذشته در موضوعات گذشته» در مرحله حفظ
- ۱/۲ - «بکارگیری قواعد گذشته در موضوعات جدید» در مرحله ترمیم
- ۱/۳ - «ایجاد قاعده جدید در موضوعات جدید» در مرحله بالندگی
- ۲ - روش آموزش در سطح «ترمیم و بالندگی»
- ۲/۱ - «تجزیه و ترکیب منطقی» روش آموزش در سطح بالندگی
- ۲/۲ - «ساده کردن عبارات و استفاده از روش موجود در موضوعات جدید» روش آموزش در سطح ترمیم
- ۳ - بررسی تبلیغ در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»
- ۳/۱ - «تنظیم و ارائه مواد تبلیغ بدون ارزیابی نیازمندیها» روش تبلیغ در سطح حفظ
- ۳/۲ - «تنظیم و ارائه مواد تبلیغ با توجه به نیازمندیها» روش تبلیغ در سطح ترمیم

۳
۴
۴
۴
۶
۶
۹
۹
۹
۱۰
۱۰
۱۱
۱۱
۱۱
۱۱
۱۱
۱۱

۳/۳- «ایجاد حساسیت و نیازهای جدید» روش تبلیغ در سطح بالندگی

۳/۳- کیفیت ارتباط با جامعه در امر تبلیغ

۳/۳/۱- «ارتباط فردی» در سطح حفظ تبلیغ (تدارکات فردی)

۳/۳/۲- «ارتباط گروهی» در سطح ترمیم تبلیغ (تدارکات و ایجاد زمینه فرهنگی)

۳/۳/۳- «ارتباط تشکیلاتی» در سطح بالندگی تبلیغ (ارزیابی و ارائه اطلاعات محل تبلیغ)

۳/۳/۳/۱- لزوم آموزش فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی به مبلغ در سطح بالندگی تبلیغ

۳/۵- روش تبلیغ اخلاق در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

۳/۵/۱- «ملاحظه رفتار فردی بدون توجه به علل و عوامل آن» در سطح حفظ تبلیغ اخلاق

۳/۵/۲- «ملاحظه رفتار فردی با توجه به علل و عوامل آن» در سطح ترمیم، تبلیغ و اخلاق

۳/۵/۳- «ملاحظه رفتار فردی و اجتماعی با توجه به علل و عوامل آن» در سطح بالندگی، تبلیغ و اخلاق

۴- روش تحقیق سازمانی در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

۴/۱- «انجام کار به صورت فردی» روش تحقیق در سطح حفظ

۴/۲- «انجام کار به صورت گروهی» روش تحقیق در سطح ترمیم

۴/۳- «انجام کار به صورت سازمانی» روش تحقیق در سطح بالندگی

۵- سازماندهی در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

۵/۱- «توجه به رشد محصول» در سازماندهی حفظ

۵/۲- «توجه به رشد محصول و فرد» در سازماندهی ترمیم

۵/۳- «توجه به رشد محصول، فرد و سازمان» در سازماندهی بالندگی

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۰۱۰۵۲۰۳۶
استاد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۵/۱/۲۵
عنوان گذار:	برادر جمالی	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۴/۰۵
ویراستار:	برادر جمالی	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۴/۰۵
حروفچینی:	نمونه سبزان - پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ:	۲۰ نسخه



تاریخ: ۲۵/۱/۲۵

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۶

« ۵۷ دقیقه »

روش «آموزش، تبلیغ، تحقیق» در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

۱- معنای «حفظ، ترمیم، بالندگی»

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: مواد و موضوعات ما یا اخلاق، یا فقه و یا کلام می باشد ولی نحوه فعالیت (فعل) فرهنگی که می خواهد روی این موضوعات (مواد) انجام بگیرد یا تحقیقی، یا آموزشی و یا تبلیغی می باشد. بنابراین ما فعالیت فرهنگی «تحقیقی، آموزشی و تبلیغی» داریم. اگر فعالیت فرهنگی بخواهد به صورت اجتماعی انجام بگیرد «سازمان، برنامه و اجراء» لازم دارد. در تقسیمات جلسات قبل که برای آنها جدول نوشتیم، برای فعل اجتماعی سه تا خصلت گفته بودیم. به اینکه فعل اجتماعی می تواند موصوف به سه وصف «حفظ، ترمیم، بالندگی» باشد. یعنی می توان برای سازمان در سه مرحله «حفظ، ترمیم، بالندگی» سه تعریف ارائه داد و هکذا برای برنامه و اجراء و برای «تحقیق، آموزش و تبلیغ» هم عین همین تقسیمات را می توان قرار داد. برای «کلام، اخلاق و فقه» هم به عنوان مواد می توان عین همین تقسیمات را انجام داد. ولی باید توجه داشت که در همه آنها یک چیز ضرب

می شود، یعنی آن چیزی که در این ۹ تا ضرب می شود «حفظ، ترمیم و بالندگی» می باشد. البته طبیعتاً هر یک قید موضوع خودش را خواهد خورد و نه اینکه ۹ چیز را بگوئیم. بنابراین هر یک از اینها با معنای واحدی که دارا هستند، همیشه به موضوعشان اضافه می شود و مصداق خاصی را نسبت به موضوع نشان می دهند. البته اگر ما اضافه را اضافه ساده کنیم، موضوع بدست نمی آید.

حفظ، به معنی وضعیت و ترمیم به معنای حفظ قواعد (نه حفظ موضوعات) یعنی قواعد در وضعیت (قواعد گذشته در وضعیت موجود) و بالندگی یعنی ایجاد قواعد جدید در موضوعات جدید.

۱/۱- بکارگیری قواعد گذشته در موضوعات گذشته در مرحله حفظ

به عبارت دیگر قاعده و موضوع در مرحله «حفظ» حفظ می شود.

۱/۲- بکارگیری قواعد گذشته در موضوعات جدید، در مرحله ترمیم

قاعده به اضافه موضوعات جدید فعلی، «ترمیم» می شود.

بنابراین این روش، حتماً روش بالندگی است و روش ترمیم نیست.

۲/۲- ساده کردن عبادات و استناد از روش موجود موضوعات

جدید، روش آموزش در سطح ترمیم

در ترمیم لازم نیست مثلاً ۱۰ سال یا ۸ سال دوره سطح گذرانده شود و آن هم تنها با ۲ درس در روز، بلکه در مرحله ترمیم کتابهای ساده برای تدریس در نظر گرفته می شود، کتابهایی که ضماير و سختیهای عبارت و مفاهیم و حدود و مواد را نداشته باشند. البته این کار طلبه را تضعیف می کند و نمی توان فردی قوی تحویل داد. ولی چون نیاز داریم که اینها در موضوعات دیگری هم کار کنند، لذا نمی شود سبک سابق را حفظ کرد و بلکه باید برای حضور در میدانهای دیگر سبک و روش را عوض کرد.

بنابراین روش آموزش به نظر ما بالنده می شود و البته ما در فاز اول آن می گوئیم تجزیه و ترکیب و در فاز دوم حتماً می گوئیم که طلبه باید طبقه بندی های موجود را تنظیم جدید بکند و بر روی یک نظام واحد بیاورد که بتواند تا آخر کار موضوعات را جلو ببرد و برای محقق طبقه بندی کند. البته برای مبلغ همان سطح اول کافی است به اینکه به مطلب مسلط باشد. البته یک روش برای تجزیه و ترکیب کردن و پاسخگویی به نیازمندیهای جامعه می گوئیم و یک روشی هم برای اینکه بتواند از آنچه که هست در پاسخگویی به نیازمندیها بهره گیری کند می گوئیم.

۱/۳- ایجاد قاعده جدید در موضوعات جدید، در مرحله بالندگی

ایجاد قاعده جدید در موضوعات جدید «بالندگی» می باشد.

۲- روش آموزش در سطح «ترمیم و بالندگی»

۲/۱- تجزیه و ترکیب منطقی، روش آموزش در سطح بالندگی

برادر پروزمند: هنگامی که برای آن مصداق معین کردیم و فرضاً گفتیم در آموزش حفظ به معنای حفظ مطالب و ترمیم به معنای فلان و...

(ج): وقتی که اینها را اضافه می کنید حتماً باید مصداق تحویل بدهید. اگر مصداق ندهید تنها وصفی کلی ارائه می دهید بدون اینکه بگوئید این وصف چه موصوفی را تحویل می دهد لذا باید موصوف را تحویل بدهید. آموزش در قدم اول به این است که قواعد بر روی موضوعات آورده شود. یعنی می گوئیم در قدم اول باید تجزیه و ترکیب منطقی شود تا استخراج مبنا قاعده مند و نه براساس تکرار و هوشمندی بدست شاگرد بیاید. به عبارت دیگر یک موقع است که به شاگرد می گوئید: من مبنا آخوند را به دست شما نمی دهم و بلکه باید ۱۰ روز که درس خواندی مبنا به دستت بیاید ولی یک موقع است که می گوئید: یک روش را به دستت می دهم و همان منطقی را که خوانده ای پیاده کن تا مبنا آخوند به دستت بیاید. البته شاید این مطلب در دور اول بدست نیاید زیرا قاعده تاً دور اول تمرین و برای مسلط شدن می باشد. به تعبیر دیگر بکار گرفتن قاعده تجزیه و ترکیب در دور اول در هر کتابی تمرینی می باشد ولی اگر شخص مسلط بشود می تواند تا آخر کار قاعده را درست بکار بگیرد و پس از بکارگیری مواد را قاعده مند کند و نظام موضوعات (مواد) موجود را تحویل بدهد.

را در سه سطح معلوم کنیم به اینکه بگوئیم در مرتبه حفظ نیازمندیهای گذشته با روش گذشته پاسخ گفته می‌شود و در مرتبه...

(ج): البته نمی‌توان گفت نیازمندیهای گذشته با روش گذشته بلکه نیازمندیهای عمومی بدون توجه به تکامل...

(س): آیا تمایز عمومی و غیر عمومی را بین فردی و اجتماعی می‌توانیم بگوئیم؟

(ج): خیر بگوئیم برای تمام زمانها و صرف نظر از تکامل مراحل آن یک چیزهایی نیازمندی بشر هست. مثلاً دعای کامل لازم است و برای همیشه هم لازم است، یادگیری روخوانی قرآن لازم است و برای همیشه لازم است مثل ادبیات که لازم است همیشه اهل یک زبان ادبیات را فرا بگیرند. البته کارآمدی آن خیلی فرق پیدا می‌کند و لکن فعلاً می‌توان گفت: اخلاق عمومی برای همه زمانهای تاریخ تقریباً مساوی است. شکایات نماز فرقی ندارد که حالا باشد یا ۲۰۰ سال قبل یا ۲۰۰ سال آینده باشد.

بنابراین در یک سطح شخص تنها موضوعات سابق و عمومی را می‌بیند و به هیچ چیز دیگری توجه نمی‌کند.

۳/۲- «تنظیم و ارائه مواد تبلیغ با توجه به نیازمندیها، روش تبلیغ در سطح ترمیم

گاهی اوقات از اینجا یک پله اینطرف‌تر می‌آید و می‌گوید چه نیازی دارد؟

۳/۳- «ایجاد حساسیت و نیازهای جدید، روش تبلیغ در سطح بالندگی گاهی دقیقتر می‌شود و می‌گوید اصلاً من نیاز را باید ایجاد کنم. یعنی یک حساسیت‌هایی بیدار نیست او باید شروع به انگیزه دادن کند که آن حساسیت‌ها بیدار شوند.

۴- بررسی تبلیغ در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

۳/۱- «تنظیم و ارائه مواد تبلیغ بدون ارزیابی نیازمندیها، روش تبلیغ در سطح حفظ

(س): الان شاید ما مشابه این کار را برای تبلیغ انجام نداده باشیم، ولی وقتی می‌خواهیم که تبلیغ قید «اخلاق، کلام و فقه» بخورد...

(ج): خیر قبل از اینکه قید اخلاق بخورد باید خود تبلیغ را در سه سطح معنا کنید. اگر بدون ارزیابی نیازمندیها تنظیم مواد صورت بگیرد این روش، روش «حفظ» است. یعنی در این روش به مسائل جدید (نیازهای جدید) جامعه و موضوعات جدید توجهی نمی‌شود. مثلاً کلام براساس همان چیزی که در شرع شرح داده شده و نوشته شده مطرح می‌شود، یعنی همانی که مرحوم صاحب کفایة الموحدین نوشته است در جامعه مطرح می‌شود.

(س): در اینجا معنایی که برای حفظ تبلیغ می‌کنیم با معنایی که برای حفظ در اخلاق کردیم مساوی شده است.

(ج): خیر گاهی است که می‌گوئید: موضوع تبلیغ و

گاهی می‌گوئید: این سه تا ضربدر این ۹ تا می‌شود. یعنی

عین همان چیزی را که در اخلاق می‌گوئیم در فقه و کلام

هم می‌گوئیم؛ نهایت اینکه مسائل اخلاقی، مسائل کلامی و

مسائل فقهی با هم فرق دارند، یعنی برحسب مواد فرق پیدا

می‌کنند و گرنه عمل تبلیغ در هر یک از آنها فرقی ندارد. به

عبارت دیگر در عمل تبلیغ گاهی بدون توجه به

نیازمندیهای بیمار نسخه می‌پیچی و گاهی به آن نیازمندیها

توجه می‌کنی و گاهی به او گفته می‌شود که باید بهداشت را

رعایت کنی.

(س): بنابراین شاید مناسب باشد که ابتدا روش تبلیغ

۳/۴- کیفیت ارتباط با جامعه در امر تبلیغ

۳/۴/۱- ارتباط فردی، در سطح حفظ تبلیغ (تدارکات فردی)

(س): آیا لازم است که برای این کار روش بگوئیم؟
یعنی بگوئیم: روش در مرحله ترمیم این است و در مرحله
بالتدگی اینگونه می شود؟

(ج): یعنی ما باید کلاً آن چیزی را که ذکر می کنیم در
روشها باشد. در جلسه قبل عرض کردم که چند چیز داریم:
اولاً چگونه با اشخاص ارتباط بگیریم؟ و ثانیاً چگونه به
آنها آموزش بدهیم، این دو کار دو نوع از کار هستند. مثلاً
می پرسید چگونه باید با جامعه ارتباط بگیریم؟ می گویم: یا
به صورت فردی یا گروهی و یا سازمانی می توانید ارتباط
بگیرید. گاهی تشکیلات شما می تواند همه مبلغین را به
صورت فردی لجستیک کند و بگوید: من تنها پول به مبلغ
می دهم و در هر شهری که بخواهد می تواند تبلیغ کند؛
یعنی در این سطح تشکیلات تنها تدارکات چی می باشد.

۳/۴/۲- ارتباط گروهی، در سطح ترمیم تبلیغ (تدارکات و ایجاد
زمینه فرهنگی)

گاهی اوقات می توان گفت که علاوه بر اینکار می توان
زمینه های دیگری را هم فراهم کرد مثلاً زمینه های
فرهنگی برای مبلغ فراهم شود.

۳/۴/۳- ارتباط تشکیلاتی، در سطح بالتدگی تبلیغ و ارزیابی و ارائه
اطلاعات محل تبلیغ

گاهی اوقات از این بالاتر می توان عمل کرد بر اینکه
ارزیابی و تمام اطلاعات محل تبلیغ را به شخص مبلغ ارائه
داد. مثلاً به شما می گویند: شما را می خواهیم به الجزایر
بفرستیم؛ که در این صورت ابتدا باید یک جامعه شناسی
روی الجزایر انجام شده باشد و نکات حساسیت الجزایر

به شما گفته شود و شما بدانید که کجا نبض بیمار تند
می زند لذا آن حرفی را که باید در اسپانیا گفته شود به
دست شما نمی دهند. مثلاً می گویند: در آنجا فلان معدن
دارد و یا فلان منبع اقتصادی دارد و استخبار روی این
معدن این سرمایه گذارها انجام داده است و نحوه
افشاگری اش هم این است و اینگونه شما می توانید مردم را
تحریک کنید و موج سیاسی ایجاد کنید. یا استخبار برای
این کار اقتصادی خود این فرهنگ را رواج می دهد و لذا این
ریشه را شما باید در آنجا قطع کنید تا دوباره موج فرهنگی
ایجاد شود. خلاصه اینکه در این سطح تشکیلات باید
نبض طرف مقابل و اطلاعات دقیق را به شما نشان دهد و
بعد از آن هم به شما بگوید که در آنجا چه چیزی را باید
بگوئید؟ بنابراین این یک روش تبلیغ است که با روش تبلیغ
در سطح ترمیم و حفظ، بسیار فرق دارد. در روش بالنده در
امر تبلیغ شناسایی وضعیت موجود از قبل در اختیار مبلغ
قرار می گیرد و دیگر اینگونه نیست که مبلغ بدون شناسایی
مریض از قبل نسخه آماده کند. لذا اگر سازمانی اینکار
انجام نشود لازم است که خود شخص مبلغ ابتدا پیرامون
محل تبلیغ تحقیق کند مثلاً ۶ ماه اول را در محل تبلیغ منبر
نرود و اطلاعات مورد نیاز را بدست بیاورد و سپس شروع
به تبلیغ کند. بنابراین لازم است که تشکیلات برای سهولت
کار ابتدا اطلاعات مورد نیاز را به مبلغ ارائه دهد به اینکه
وضعیت پرورش انگیزه این جامعه چیست و چه درجه ای
دارد؟ نوع حساسیت های سیاسی آنها چه حساسیت هایی
می باشد؟ نوع حساسیت های فرهنگی آنها چه نوع
حساسیت هایی می باشد؟ نوع حساسیت های اقتصادی
آنها چگونه است؟ چگونه زندگی می کنند؟ اگر این

شناسایی و تحلیل‌ها داخل یک مدل به مبلغ ارائه شود او حتی می‌تواند ایجاد نیاز جدید کند، یعنی بگونه‌ای با آنها ارتباط برقرار کند که آنها حساسیت‌های جدیدی پیدا کنند و این کار هم بدون مطالعه وضعیت و داشتن یک روش تبدیلی که حساسیت شخص را بتواند به مبلغ معرفی کند و معین کند که چگونه می‌توان وضعیت جامعه را عوض کرد انجام شدنی نیست. بله یک وقت مبلغ نمی‌خواهد به آنجا برود تا ارتباطات را عوض بکند، ولی حداقل باید تسکین دهنده درد آنها باشد. به عبارت دیگر گاهی ممکن است شما به یک کشور بروید و برای شما مهم باشد که آنها روی چه چیزهایی تحقیر شده‌اند؛ که اگر احساس حقارت آنها را بشکنید به گستاخی اجتماعی تبدیل می‌شود و انقلاب اتفاق می‌افتد. یعنی اینها یک مطالبی را پذیرفته‌اند و تا تحقیر نشوند خلاف آن را نمی‌پذیرند، لذا شما دقت می‌کنید که کجا باید دست بگذارید تا احساس حقارت آنها را بشکنید و در مرحله بعد امور آنها را بدست گرفته و آنها را هدایت کنید. ولی گاهی اوقات این کار از عهده شما بر نمی‌آید که انجام دهید ولی لااقل باید برای سؤالاتی که ناشی از رنج آنها است پاسخی داشته باشید و بتوانید آنها را تسکین بدهید. حال اگر شما کاری به درد آنها نداشته باشید و برای خودتان صحبت کنید یقیناً آنها ناراحت می‌شوند و می‌گویند این دیگر چه آدمی می‌باشد.

بنابراین روش را حتماً باید بیان کنید به همانگونه که در تحقیق و آموزش می‌گوئید.

(س): آیا روشهایشان فرق می‌کند یا خیر؟

(ج): حتماً فرق می‌کند ولیکن در آن قسمتی که می‌گوئیم: برای طلاب قاعده‌مند کردن را تمرین بدهید،

قصدها تفهیم این مطلب است که طلاب آن اطلاعات عمومی حوزه را که می‌خوانند حتماً یاد بگیرند و مسلط شود. به تعبیر دیگر طلبه باید به هر چیزی با قاعده برخورد کند. یک وقت است که می‌گوئید: طلبه باید با پشتکار و زجر بسیار زیاد در تمرین یک ادراکهای غیر قاعده‌مند پیدا کند، در این صورت هر چند یک مطالبی ادراک وجدانی او شده است ولی نمی‌تواند آنها را قاعده‌مند کند و برای دیگری هم اثبات کند، بله تنها برای خود او کارآئی دارند. مثل اینکه یک نفر شاگرد سوهانی بعد از ۱۰ یا ۱۵ سال یاد بگیرد که سوهان درجه یک ترد درست کند ولی به عزیزترین شخص خود (پسر خودش) نمی‌تواند منتقل کند و تنها به او می‌تواند بگوید: تو باید چند سالی کار کنی تا متوجه بشوی ولی یک وقت است که میزان آب، شکر و آرد را کیل می‌کند و مقدار لازم جوانه گندم و زمان مخلوط کردن آنها را هم می‌داند و همچنین درجه حرارت، مقدار آب میزان مخلوط کردن آنها، درجه لزوجت را هم معین می‌کند و حتی در مورد رنگ آن می‌گوید: پس از تابیدن نور به آن، عکس‌العمل نور را گرفته و در منشور تجزیه می‌کنم. اگر شخص تمام این اطلاعات را قاعده‌مند بداند به راحتی می‌تواند به پسرش منتقل کند و او هم می‌تواند با چند بار تمرین به راحتی یاد بگیرد و دیگر لازم نیست که یک عمر پشت پاتیل بایستد تا سوهان‌پز شود. البته منظور ما این نیست که تمرین نباشد ولی باید تمرین به مقداری باشد که به وسیله رسوخ روحی برای شخص درکهای وجدانی پیدا شود تا بتواند روی قاعده و فرمول مطالب را قاعده‌مند کند و معادله بدست بیاورد.

۱/۳/۲-۳- زوم آموزش فلسفه تاریخ و جامعه‌شناس به مبلغ در سطح

بالتدگی تبلیغ

بنابراین در تبلیغ در اول کار با قاعده حرکت کردن را به شخص یاد دهید مثلاً بگوئید: قواعد صرف و نحو یعنی مفردات و ترکیبات سپس بگوئید: بر روی منطق و اصول هم عیناً باید همین کار انجام شود. یعنی روشها باید این کار را انجام دهند. در روش تبلیغ حتماً شناختن فلسفه تاریخ و براساس فلسفه تاریخ تعریف جامعه و براساس تعریف جامعه شناختن حساسیت‌ها و نحوه انتقال آنها باید به مبلغ آموزش داده شود. با این شرایط تبلیغ در مراحل بالتدگی صورت می‌گیرد.

در مرحله ترمیم مبلغ حداقل باید برای سؤالات مخاطبین جواب داشته باشد و اگر چه جوابها از محفوظات باشد. به تعبیر دیگر در تبلیغ باید درد دل مردم را فهمید. گاه مردم نسبت به درد خودشان خودآگاه نشده‌اند. یعنی سر او درد می‌کند ولی نمی‌داند برای چیست؟ در اینجا مبلغ باید بتواند او را خودآگاه کند. اگر بتوانید مردم را خودآگاه کنید انقلاب پیا می‌شود. شما اگر توانستید به ملت دنیا بفهمانید که اینکه می‌گویند: تکنولوژی برای رفاه است دروغ است. علت این محرومیتها (فقرها، جهل‌ها) تکنولوژی است. نظام تکنولوژی اطلاعات را به یک دسته انتقال می‌دهد و عده دیگری را محروم می‌کند و عده‌ای که محروم می‌شوند خیلی بیشتر هستند. اگر به آنها بگوئید شما را چه کسی و چه دستگاهی از اطلاع محروم کرده است در برابر آنها قیام می‌کنند. در زمینه اقتصاد و سیاست هم همینگونه می‌باشد. سازمان و دستگاه تبلیغات باید مطالعه در باره چگونگی بوجود آمدن استکبار و چگونگی

توسعه‌یابی آن و چيستی ابزارهای اجتماعی، فنی و تکنیکی آن و چيستی ساختارهای اجتماعی آن و چگونگی انجام‌گیری فعالیتهای ارتباطی و تبلیغی را به عهده بگیرد و اینکار از عهده فرد بر نمی‌آید. دستگاه مبلغ ساز باید این کار را انجام دهد. در مورد این مطلب باید مردم را آگاه کرد که استکبار سعی می‌کند که کارها را فردی کند ولی در جهت توسعه خودش هرگز فردی قدم بر نمی‌دارد. چنانچه قصد مبارزه با او را داشته باشید کاری می‌کند که کلیه حساسیتهای شما فردی بشود تا آنجایی که در مبارزه کردن هم حرف شما حرف فردی باشد تا تشتت برای شما پیدا شود و انسجام برای به هدف رسیدن شما و تفاهم شما محال شود. به تعبیر دیگر هر کس دنبال کار خودش باشد و یک قدم بالاتر تنها دنبال گروه خودش باشد و مقابل یکدیگر بایستند و بر سر یکدیگر بکوبند و او هم گاهی طرفداری اینطرف و گاهی طرفداری آنطرف را بکند و به دنبال این باشد که نگذارد «تعالو الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله» به صورت ساختاری و اجتماعی مطرح و نظام پیدا کند.

۳/۵- روش تبلیغ اخلاق در سه سطح: حفظ، ترمیم، بالتدگی.

(س): اگر این تعریف بر روی یک مثال پیاده شود بهتر است. فرضاً یک تعریف برای برنامه در سطح حفظ یک تعریف برای تبلیغ و یکی هم برای اخلاق داریم که این سه تا در کنار هم باید با تعریف برنامه تبلیغ اخلاق هماهنگ باشند. مرتبه حفظ برنامه را اینگونه تعریف کردیم که فعالیت‌ها با یکدیگر هماهنگی ندارند. مرحله ترمیم به این است که فعالیتها هماهنگ شوند ولی تکامل وجود نداشته باشد و بالتدگی به این است که تکامل هم در آن ملاحظه

شود. به تعبیر دیگر در تنظیم فعالیت؛ موضوع برنامه را تنظیم فعالیتها گرفتیم و سه مرتبه‌اش هم اینها شده‌اند. یعنی مرتبه حفظ در برنامه را ناهماهنگی فعالیتها گرفتیم و در اخلاق رفع نیازمندیهای روحی فرد را مطرح کردیم، حال در این بین برای برنامه تبلیغ اخلاق و برای مرتبه حفظ در تبلیغ چه معنایی را بگذاریم که عین آن چیزی را که در اخلاق گفته‌ایم نباشد؟

(ج): گاهی اوقات گفته می‌شود: شما مهذب نمی‌شوید مگر اینکه چشم خود را از زن نامحرم حفظ کنید. برای حفظ چشم بهتر است که در محیط‌هایی که زن نامحرم هست قدم نگذارید و از آسیب ابلیس خوف داشته باشید. لذا رفتن به فرانسه در نوفل‌لوشاتو خیلی کار بدی است. یک وقت است که می‌گوئید: امام در حال رفتن به آنجا است و از من هم در آنجا کاری بجز جای بردن و گذاشتن و برداشتن بر نمی‌آید. ولی با خود می‌گوئید: همین کار را انجام می‌دهم. کسی که هیچ کاری از او بر نمی‌آید حداقل جای ریختن از او بر می‌آید. حال اگر حکم این کار را به فقه فردی رجوع دهید، فقه فردی می‌گوید: تکلیف برای شما متعین نیست چه بسا آدم‌هایی (گارسون‌هایی) در آنجا باشند که با گرفتن پول جزئی جای می‌ریزند. علاوه بر این خیلی از جوانان ایرانی در آنجا هستند که برای یهود و نصاری ظرف می‌شویند. لذا می‌شود یک مقدار پول به آنها داده شود که جایی بریزند و دیگر لزومی ندارد شما به آنجا بروید. اخلاق هم می‌گوید: شما به این کارها چه کاری؟ آیا شما خودت را ساخته‌ای که می‌خواهی به آنجا بروی؟ اصل این کاری که ایشان (امام) می‌خواهد انجام دهد معلوم نیست چگونه باشد. البته قصد ایشان صادق است ولی آیا

وقت این کار هست یا نه؟ و همینگونه شروع می‌کند به این نوع تهدید کردن و شما را به انزوا دعوت می‌کند، کلام هم می‌گوید: شما اگر بندگی خدا کردی بهشت می‌روی و کاری به جامعه نداشته باش. در تبلیغ هم نسبت به چنین وظیفه‌ای هیچگونه تبلیغی نمی‌شود زیرا شاخصه تبلیغ (اگر داشته باشد) را آقای خمینی دارد که اگر هم کسی به او برسد می‌گوید: آقا شما خیلی خوب نیست که در این کارها بروید، در سطح ترمیم به شما گفته می‌شود. آقای خمینی به هر حال شما را بیشتر از دانشجویها می‌شناسد و لذا می‌توانی به آنجا بروی ولی خودت را نمایان نکن و تنها داخل چایخانه باش و هر وقت زنگ زدند جای را برای ایشان ببر. در سطح بالندگی به شما گفته می‌شود: شما آقا را رها نکن شرایط را دقیقاً کنترل کن، حتی وقتی که آقا داخل اندرونی می‌روند شما بیرون بیایید و ببینید چه خبر است و اینها برای چه چیزی آمده‌اند؟ مرتباً به آقا متذکر شوید که هر کاری از من بر بیاید مطیع شما هستم به اینکه هر کسی را که شما بگوئید راه می‌دهم یا نمی‌دهم. حتی در همان جای دادن، هر کسی را که شما بگوئید احترام می‌کنم. در مجلس کوچک روضه‌ای که در شهر برقرار می‌شود می‌توان مجلس گردانی کرد. حال آیا در آنجا می‌توان گفت: ما آقا را تنها می‌گذاریم و می‌رویم داخل چایخانه می‌نشینیم که چشم ما به زن نامحرم نیافتد؟ اصلاً سراغ خود امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌رویم. آقا می‌توانست بگوید: که آیا این هم کار است که ما در نوفل‌لوشاتو فرانسه برویم در حالی که در آنجا عده‌ای ارمنی، ضد دین و بی‌حجاب هستند که طهارت و نجسی را نمی‌دانند و همگی هم عرق می‌خورند و همه جا نجس

بیاید و اصلاً این کارها را کودکان و مسخره می‌داند. حالا مبلغ کجا باید دست بگذارد که درک او عوض شود؟ چه کسی ایشان را به این روز انداخته است؟ بجای اینکه به بی‌حجابی حمله کند باید به آن چیزی که او را به این روز انداخته است حمله کند. به عبارت دیگر در اخلاق ارتباط وضعیت پرورش روانی با اخلاق اجتماعی چیست؟ رابطه آن با تصمیم‌سازیه‌ها، تصمیم‌گیریه‌ها و ساختارهای اجتماعی چیست؟ مبلغ باید شروع به روشنگری کردن بکند و کاری کند که شخص بی‌حجاب از بی‌حجابی خودش بدش بیاید و به او بفهماند که کسانی او را برای سودبری خودشان از عزت انداخته‌اند. مثل مرغ دامپروری که به آن آب و دانه‌ای که می‌دهند برای سود است و اصلاً کاری ندارند که دانه خورده می‌شود یا خورده نمی‌شود. به تعبیر دیگر در نظر صاحبان آنها تنها قیمت دانه و مرغ مطرح است به اینکه بعد از ۴۵ روز چه قدر پول می‌شود و اصلاً صحبت دانه دادن به مرغ گرسنه نیست.

(س): سه مرتبه در باب اخلاق را فرمودید. در کنار این سه مرتبه، سه مرتبه برای خود نفس تبلیغ هم بیان بفرمائید مثلاً آنجایی که مبلغ جوابگوی مسائل روحی فرد بدون توجه به وضعیت اجتماعی او می‌شود.

(ج): یعنی مبلغ گاهی تنها حساسیت نسبت به رفتاری پیدا می‌کند که مشاهده می‌کنند به اینکه بیان می‌کند این رفتار جایز است یا حرام؟ بدون ملاحظه کردن اینکه مراحل پرورش آن شخص چیست؟ و نحوه‌ی معالجه آن چگونه است؟ این قطعاً تبلیغی است که در مرحله نازل اخلاق می‌بینیم.

(س): یک نمونه را اگر حضرت عالی بفرمائید من بقیه

است. آیا بهتر نیست که به افغانستان یا پاکستان و اساساً از همه این جاها بهتر کشمیر برویم، جایی که دست کسی به ما نرسد؟ ولی اینگونه نیست، آقای خمینی که تشریف بردند و در آنجا صحبت کردند، در آن مجلس زنان بدحجاب و یهود و نصاری هم حضور داشتند ولی صحبتها و سؤال و جوابهایی که صورت می‌گرفت دعوت به اخلاق رایج نبود به اینکه مثلاً طرفداری از حقوق زنان کند و زن بی‌حجاب و عروسکی را نقد کند و نسبت به مردان صحبت کند، خیر از اینگونه صحبتها در آن مجالس نبود. علتش هم این است که ما باید توجه کنیم که گاه مبلغ تنها روی یک فساد جامعه مثل بی‌حجابی حساس می‌شود و این را فساد جامعه می‌داند ولی می‌توان از خود این بی‌حجابی تفسیر دیگری داشت؛ به اینکه گفته شود دناعت اساس فساد و کرامت اساس صلاح است. دناعت بوسیله تحقیرهای مادی پیدا می‌شود. اینکه کسی بخواهد هویت مادی پیدا کند و دل کسی را ببرد بدین خاطر است که معنای هویت صحیح و صفات برجسته انسانی به او تفهیم نشده است. ایشان نمی‌داند که هزاران هزار بار زیباتر از زیبای ظاهری، زیبایی اوصاف است و از زیبایی اوصاف در یک زمان بالاتر، زیبایی ایثار برای نجات بشر است. یعنی جود و کرم گاهی برای زمانهای خود انسان است و گاهی جود و کرم نسبت به یک مسیر است و این انسان حاضر است در یک راه فدا شود. بنابراین اگر چنین انسانی بفهمد که هویت انسان به چیست و هدف انسان به طرف کمال مطلق رفتن می‌باشد دیگر به فکرش نمی‌رسد که بخواهد خود را آلوده فسادها کند. یعنی نسبت به فساد خودش احساس عزت نفس می‌کند و بد می‌داند که پائین

آن را می توانم پیاده کنم. یعنی بر روی همین برنامه تبلیغ اخلاق که مورد صحبت می باشد.

۳/۵/۱- «ملاحظه رفتار فردی بدون توجه به علل و عوامل آن، در سطح حفظ تبلیغ اخلاق

(ج): گاهی تنها رفتار فردی را بدون ملاحظه علل و عوامل و میکانیزم بوجود آمدن یک اخلاق بد ملاحظه می کنیم، یعنی ریشه یابی نمی کنیم و می گوئیم: مثلاً متخلق به اخلاق حسنه کسی است که نگاه کردنش را حفظ کند و اگر زن هست خود را از نگاه دیگران حفظ کند.

(س): آیا این جزء تربیت می شود یا در واقع بگوئیم: اخلاق فردی این را می گوید؟

(ج): عین همین مطلب را در اخلاق جمعی و اخلاق سازمانی می توان گفت. گاهی اوقات می توانید بگوئید حرمت الهی را رعایت کنید و قصد شما هم ظلم نباشد اگر چه در اداره زمان شاه هم می خواهید باشید. مثلاً در اویشی که در اداره دارائی و ادارات دیگر بودند، احساس حرمت نمی کردند و به اصطلاح خاکی بودند. اگر جایگاهی هم داشتند کار مردم را انجام می دادند و به مراجعین سختگیری نمی کردند. این شخص در جامعه حضور دارد ولی اگر هر قدر هم از نظر اخلاقی بالا برود اخلاق او در سطح اخلاق حفظ است. به تعبیر دیگر این شخص هر چند شب جمعه داخل خانقاه می رود و نذر و نیاز و چیزی می دهد و از جهنم هم آزاد می شود و به ملکات بزرگ اخلاقی هم می رسد و احياناً قطب هم می شود، یعنی محوری که دیگران را هم دستگیری کند و مرکز اخلاق حسنه شود. ولی این شخص با این اوصاف، در جامعه در حال آب ریختن به آسیاب باطل است و هیچ احساس

ناراحتی هم نمی کند و آن را ظلم هم نمی داند.

۳/۵/۲- «ملاحظه رفتار فردی با توجه به علل و عوامل آن، در سطح ترمیم تبلیغ اخلاق

ترمیم آن است که امر به معروف و نهی از منکر و داد و فریاد می شود ولیکن اصلاً صحبت اینکه ریشه را باید عوض کرد نمی شود. آقای سید محمد حسین لاله زاری (مشهد) نسبت به مقابله با شاه یک وقت خیلی فعالیت می کرد، ولی وقتی نظام اسلامی برپا شد نسبت به نظام اسلامی هم همینگونه عمل می کرد. بله ایشان با آقا مرتضی حائری که مبارزه نمی کرد فرق داشت زیرا ایشان مبارزه می کرد ولی بعد به نظام هم ایراد داشت. اصلاً به این معنا که فساد ریشه دار است و باید ریشه را علاج کرد توجه نمی کرد.

۳/۵/۳- «ملاحظه رفتار فردی و اجتماعی با توجه به علل و عوامل آن، در سطح بالندگی تبلیغ اخلاق

ولی عملکرد امام اینگونه نبوده امام بعد از در اختیار گرفتن حکومت توجه به این مطلب داشت که تمام امور بالفور عوض نمی شود و بلکه ابزارهای مناسب با خودش را لازم دارد. انقلاب فرهنگی ضرورت دارد ولی ابزار خودش را هم لازم دارد. در دعوی کردن هم نسبت به ریشه دعوی می کرد. برای اصلاح مشکلات داخل با آمریکا دعوی می کرد و برای جلوگیری از نفوذ کمونیست با آمریکا دعوی می کرد. رفتار فاسد را رفتار ساختارهای ولایت اجتماعی که پرچم آن در دست آمریکا بود می دانست و لذا روی رفتارهای فردی حساس نبود مثلاً موی زنان در فرانسه باز است. البته اگر حساسیت هایش را تقسیم می کرد سهم خیلی کمی به این رفتار می رسید، نه

تطبيق به مصداق ندارد، که چنین اخلاقی اخلاق تحلیلی ای می شود که در باره جامعه ارائه می شود، یعنی در این اخلاق به بافت جامعه مثلاً صنعتی بودن و توسعه یافته بودن آن و یا متعصب و فردی بودن آن (که اصلاً نسبت بین امور را نمی بینند) توجه نمی شود.

(س): این را باید مبلغ بتواند بشناسد؟

(ج): این را باید حتماً برای مبلغ تحویل بدهند. شما هرگز آن صحبتی را که می توانید در آلمان بکنید عین آن صحبت را محال است که بتوانید در افغانستان و یا در بنگلادش و یا در هندوستان و پاکستان بکنید. آنجا خیلی راحت نسبت بین امور را ملاحظه می کنند و شما ابزارهای بین قدرت و ثروت را در آنجا خیلی زود می توانید به تفاهم برسانید. ولی در مثل افغانستان باید از نمودها و زجرها صحبت کنید و بر علیه افرادی که شاخص فساد هستند حساسیت آنها را تحریک کنید. ولی آنجا باید گفت: این ضریب فنی ها فساد می کنند.

۴- روش تحقیق سازمانی در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

۴/۱- انجام کار به صورت فردی، روش تحقیق در سطح حفظ

(س): حفظ، ترمیم و بالندگی تحقیق را به «فردی، گروهی و سازمانی» معنا کردید در بعضی از فرازهای صحبت هم «حفظ، ترمیم و بالندگی» را به «گروهی، سازمانی و شبکه ای» معنا کردید آیا به نظر نمی آید که شکل دوم بهتر باشد؟ یعنی مرتبه حفظ تحقیق به صورت گروهی و ترمیم آن به صورت سازمانی انجام گیرد و ملاحظه نسبت بین...

اینکه اصلاً روی این رفتار حساس نبود یعنی این رفتار در جنب آن مطلب عظیم قابل اعتنا نبود.

(س): باز من روی همان نمونه عرض کرده شده برمی گردم و می خواهم ببینم چه چیزی مورد نظران است؟

(ج): شما می توانید تبلیغ را جدا کنید و بگوئید در تبلیغ

گاهی بدون شناسائی موضوع یک نظام و محتوایی معین می شود و گاهی با شناسائی موضوع ولی بدون شناخت تکامل آن نظامی تحویل داده می شود و گاهی علاوه بر شناسائی موضوع، شناخت تکامل آن هم در نظر می باشد. بنابراین در هر سه مرحله چیزی را که برای تبلیغ کردن برده می شود خود آن هم دارای تقسیمات می باشد. مثلاً اگر شما موضوع را توسعه اجتماعی قرار بدهید ولی الجزایر را نشناخته باشید که چه جایی می باشد، صحبتی که در الجزایر می کنید مثلاً اینکه صحبت کنف بنگال باشد، این صحبت بدرد آنها نمی خورد. شما در حال بدون ابزارهای انتقال قدرت و ثروت و اطلاع هستید و تحلیل هم می کنید، ولی به موضوعی که در آنجا وجود دارد توجهی ندارید.

به تعبیر دیگر با اخلاقی که می گوئید، می خواهید حساسیتها را عوض کنید. حالا این اخلاق، گاهی اوقات به صورت عمومی مطرح می شود و گاهی ضرب در شرایط آنجا می شود که اینکار، وظیفه مبلغ می باشد. یعنی یک مدل از اخلاق ساخته می شود که این مدل یا اخلاق فردی یا اخلاق جمعی و یا اخلاقی که است که سازمان و فرد را متقوم می بینید. پیرامون ابزارهای انتقال هم چنین بحثی مطرح می شود مثلاً گاهی فساد روحی جامعه و ابزارهایی که آنها را ریشه کن می کند مطرح می شود ولی هیچگونه

(ج): در سازمان گاهی کار گروهی عملاً کار فردی

است.

۴/۲- «انجام کار بصورت گروهی» روش تحقیق در سطح

ترمیم

گاهی برای سازمان گروهی فرض می شود که به هر کسی یک موضوع داده می شود و به او گفته می شود برو فیش های آن را جمع کن و یا یک کتاب به او داده می شود که برود فیشهای آن را جمع کند. این فردی است که در سازمان معنی گروهی دارد زیرا ۱۰ نفر دنبال چنین کاری فرستاده می شوند.

۴/۳- «انجام کار به صورت سازمانی» روش تحقیق در سطح بالندگی

این کار غیر از کاری است که در سازمان هماهنگ صورت می گیرد، یعنی در شکل خود سازمان، سازمانی هم می شود.

(س): یعنی متمرکز کار صورت می گیرد.

(ج): بله، باصطلاح می گوئید: کار تو متقوم به کار او

است و در یک سازمان متمرکز است. در سیستم شبکه ای می گوئید به افراد اختیار داده می شود و هر یک جداگانه با سازمانها کار می کنند تا تحرک آنها بالا برود و در ستاد هماهنگ سازی مثلاً بستر سازی می شود.

(س): پس «حفظ، ترمیم و بالندگی» سه شکل کار

سازمانی می شود مرتبه حفظ سازمان به این است که گروهی کار کند و ترمیم آن به این است که متمرکز شود و بالندگی آن به این است که مثلاً شبکه ای کار کند.

(ج): بله، البته یادمان نرود که در تعریف داده شده

برای سازمان باید هم محصول و هم افراد مورد توجه باشند.

(س): بله فعلاً تحقیق موضوع صحبت ما است.

۵- سازماندهی در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

۵/۱- «توجه به رشد محصول» در سازماندهی حفظ

در اینجا سؤال ما این است که سازماندهی تحقیقات و

سازماندهی تبلیغ در مرتبه حفظ چگونه معنا می شوند؟

(ج): محصول در تحقیقات مطالبی است که تولید

می شود و اگر چه به صورت فردی یا گروهی یا شبکه ای

انجام بگیرد که البته شبکه ای به این معنا نمی شود. اگر

تحقیق فردی انجام گیرد و یک مفهوم تولید شود، آن مفهوم

محصول است. گاهی دنبال رشد دادن محققین هم

می باشید.

(س): آیا می شود که محقق رشد نکند ولی محصولی

در کار تحقیق باشد؟

(ج): بله، نظیر کلیه کارهایی که بر روی مشابهاات لفظی

مثل مهاجم نویسی ها یا مشابهاات موضوعی انجام می گیرد

که در این صورت نه تنها هوشمندی فرد بالا نمی رود و

بلکه حتماً فرسایش محقق صورت می گیرد و اصلاً معنای

کار او تولید مفهوم نیست. یعنی کار او تنها تبعی است و

نمی تواند آن را قاعده مند کند و مطلب جدیدی بوجود

آورد. اینها مطالبی است که در حفظ مطرح می باشد.

۵/۲- «توجه به رشد محصول و فرد» در سازماندهی ترمیم

فرد حین کار کردن مسلط بر مبنا شود و بعد از تحقیق

پیرامون یک مسئله به اصطلاح صاحب مبنا شود. در این

صورت محقق هم در حال رشد است.

۵/۳- «توجه به رشد محصول، فرد و سازمان» در سازماندهی بالندگی

یک وقت است که می گوئید: کل سازمان در عمل

تحقیق توسعه پیدا می کند یعنی روش تحقیق و نحوه

ارزیابی هم توسعه پیدا می‌کند.»^۱

دفتر تبلیغات یا سازمان تبلیغات چنین کاری دیده می‌شود و حداکثر کار آنها این است که تدارکات را بالا و بالاتر می‌برند، مثلاً برای این آقا که می‌خواهد سخنرانی کند موضوع سخنرانی را هم به او می‌گویند و البته ممکن است محصول او بهتر از محصول منبری همان شهر هم بشود و چیزهای جدیدی را هم بیاورد و قضایای عاشورا را به شکل قضایای دادگستری هم ارزیابی کند و لکن این کار، کار ریشه‌ای نمی‌باشد. گاهی است که به شخص می‌گویند: در جامعه‌ای که می‌خواهی بروی باید به این مطالب شناخت داشته باشی تا بتوانی اینگونه هم کار کنی که در این صورت مبلغ علاوه بر فهم محصول فهم خوب نبودن این حرف برای هر جایی را هم پیدا می‌کند گاهی اوقات از این بالاتر به او گفته می‌شود به اینکه شما اینجا که رفتی اینگونه می‌توانی انقلاب به راه بیاوردی و وقتی انقلاب راه انداختی سازمان شما رشد پیدا می‌کند. یعنی سازمان یک هسته وابسته پیدا کرده است و دیگر سازمان قبلی نیست زیرا آنجایی که انقلاب می‌شود دیگر سمپاش شما می‌باشد.

۱ - این مطلب همان نعمتی است که خداوند متعال برای برادرانی که با فرهنگستان همکاری دارند تفضل فرموده است، اینها انصافاً در مسائل بزرگ اجتماعی که جاهای دیگر را هم آسیب می‌زند تحلیلهایی کارا ارائه می‌دهند. یعنی خود سازمان و نحوه تحقیق توسعه پیدا کرده است. یک روز می‌گفتیم: منطق انطباق و الان می‌گوئیم: برای جریان انطباق رویش می‌دهیم و بالاتر از این هم می‌گوئیم برای استناد و استنتاج هم روش ارائه می‌دهیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به عبارت دیگر گاهی می‌شود محصول بهتر شود و لکن تولید کننده محصول بهتر نشود. به شخصی برخورد کردم که خیلی دلخوش بود که کتابهای خطی علمای گذشته شناسایی می‌کند. به او گفتم: ای بزرگوار این کار شما بسیار خوب است ولی با اینکار احکام حکومتی بدست نمی‌آید زیرا اصلاً این مطلب مورد نظری علمای قدیم نبوده است او جواب می‌داد خیر فلان بزرگوار پیرامون این موضوع یک کتاب نوشته است که آن کتاب امور حکومتی را برای یکی از سلاطین صفویه دسته‌بندی کرده است. وقتی به آن کتاب نگاه کردم دیدم که تنها می‌تواند حکومت شاهنشاهی را به صورت ضعیفی سازمان بدهد و محال است که از درون آن سیاستگزاری پولی بیرون بیاید. ایشان تنها تقسیمات اخلاق و تقسیمات علوم و سیاست را دسته‌بندی کرده است و آن هم تنها برای جامعه خودش دسته‌بندی کرده است و اگر هم بخواهد در این زمان بکار برده شود باید تازه در فکر باشیم و حاشیه‌هایی برای آن پیدا کنیم تا بتوانیم راه نجاتی برای این زمان در آن پیدا کنیم که یک اسم این کار درجا زدن در دوران ۲۰۰ سال پیش است.

(س): معنای سازماندهی تبلیغ که بدون رشد و بدون توجه به محصول تبلیغ باشد چیست؟

(ج): مثلاً به مبلغ گفته می‌شود، منبر برو بدون توجه به اینکه آیا مبلغ هم رشد می‌کند یا نمی‌کند؟ گاهی اوقات از

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

ارائه پیشنهاداتی در مورد «محتوا و روش آموزش» و «مدیریت تحقیقات»

فهرست

- ۱- ضرورت طبقه بندی مواد آموزشی متناسب با نیازمندی های اجتماعی
- ۱/۱- لزوم برقراری ارتباط بین کلام، اخلاق، فقه با اوصاف جامعه (سیاست، فرهنگ، اقتصاد)
- ۱/۲- لزوم تحریک انگیزه دانشجویان در آموزش
- ۱/۳- لزوم نظام دادن به مفاهیم آموزشی برای سهولت انتقال مطالب به دانشجویان
- ۱/۴- ضرورت تناسب دانش مواد آموزش با نیازمندی های دانشجویان
- ۲- پیشنهاد روشی برای آموزش
- ۲/۱- تجزیه و ترکیب منطقی، روش پیشنهادی ما در آموزش فعلی حوزه
- ۲/۱/۱- برقراری نسبت بین مطالب علمی و نیازمندی های نظام، حاصل بکارگیری روش تشابه منطقی

۳- پیشنهاد و روشی برای مدیریت تحقیقات

۷

۳/۱- عدم مدیریت تحقیقات توسط شورای مدیریت حوزه

۷

۳/۲- طرح اولیه مدیریت تحقیقات (جدول ۲۷ تایی)

۷

۳/۳- کیفیت ارائه طرح آموزش و مدیریت تحقیقات به شورای مدیریت

۸

نام جزوه:	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری:	۱۰۵۲۰۳۷
اسناد:	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین:	۷۵/۱/۲۶
عنوان گذار:	برادر جمالی	تاریخ انتشار:	۷۵/۰۶/۱۲
ویراستار:	برادر حسین نژاد	تاریخ بایگانی:	۷۵/۰۶/۱۲
حروفچینی:	واحد حروفچینی دفتر فرهنگستان	تیراژ:	۲۰ نسخه



تاریخ: ۷۵/۱/۲۶

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۷

« ۴۷ دقیقه »

ارائه پیشنهاداتی در مورد «محتوا و روش آموزش» و «مدیریت تحقیقات»

۱- ضرورت طبقه بندی مواد آموزشی متناسب با

نیازمندی های اجتماعی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: مسئله آموزش به سه

صورت قابل طرح است:

۱- آموزش برای تحقیق یعنی اینکه هدف از آموزش،

تولید نیروی انسانی «محقق» باشد.

۲- آموزش برای تعلیم یعنی اینکه هدف از آموزش، تولید

نیروی انسانی «معلم» باشد.

۳- آموزش برای تبلیغ، یعنی اینکه هدف از آموزش،

تولید نیروی انسانی «مبلغ» باشد. می توان بر حسب

موضوعات هر قسمت، دسته بندی های مفصلی را تنظیم

کرد.

۱/۱- لزوم برقراری ارتباط بین «کلام اخلاق، فقه، با اوصاف جامعه

(سیاست، فرهنگ، اقتصاد)

یعنی دسته بندی های جامعه ای که همه نیازمندی های

اجتماعی را از نظر «تحقیقی، آموزشی، تبلیغی شامل

بشود. مشخص می شود که هر یک از سه مقوله «کلام،

اخلاق و فقه» چه ربطی اوصاف جامعه (سیاست، فرهنگ،

اقتصاد) دارد.

بنابراین می بایست در تمام این موضوعات کار بشود.

فرضاً در بحث کلام و سیاست مسئله کلام و فلسفه تاریخ

بحث شود تا در نهایت به بحث نظام ولایت اجتماعی

برسد و تمایلات را سازماندهی نماید تا فرضاً مردم بدانند

که برای چه چیزی در میدان سیاسی حضور دارند؛ یعنی

برای کارشان تعریف داشته باشند اما این گونه نیست و بجز

بعضی موضع گیری هایی که در برابر دشمن وجود دارد در

بقیه موارد موضع گیری های همراه با تعریف کم است. به

عبارت دیگر اگر شما با یکی از اعضاء مجاهدین خلق

برخورد کنید و از او سوال کنید که برای چه چیزی مبارزه

می کنید؟ لااقل می تواند شعارهای کمونیستی از قبیل

عدالت اقتصادی (بنابر تعریفی که برای تکامل عالم و برای

تعادل تقسیم ثروت متناسب با تکامل ابزار فائلد) دست و

پا شکسته بلغور کنند و آنرا به هستی شناسی خودش

(یعنی به تعریفی که از شناخت سیاسی و شناخت عالم

شناسایی کنم تا بتوانم با او ارتباط برقرار کنم، یعنی می‌خواهم به یک دلیل دیگری وارد این کار بشوم! اما متأسفانه متدینین این‌گونه نیستند. و این ضعف است، بنابراین تحقیق هم می‌تواند ربط علم کلام را با «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» مشخص کند و همچنین علم «اخلاق و انگیزه و پرورش حساسیتها» را به همه اوصاف اجتماعی معین نموده و آنرا تا خردترین رفتارها وارد سازد و هم در رفتار دستوری و موضعگیریهای اجتماعی و ساختارها، فقه بایدها و نبایدها رسوخ کند. با کمی دقت می‌توان درباره این صورت و خلاف آن، مثالهای زیاد ذکر نمود.

۱/۲- لزوم تحریک انگیزه دانشجو در آموزش

ابزاری در اختیار معلم قرار دهیم که با ساده‌ترین وضعیت مطالب را به دانشجو منتقل کند، یعنی از حساسیتهای روانی دانشجو بهره گیرد و بگونه‌ای تحریکش کند که دانشجو به درس دل بستگی پیدا کند، مثلاً گاهی یک نفر به صورت عادی چیزی را مطالعه می‌کند، و یک سمپات منافقین هم در حال مطالعه چیزی است که مسلماً این دو نوع مطالعه با یکدیگر متفاوت است، چون این منافق با انگیزه این کار را انجام می‌دهد، بخلاف فرد عادی که انگیزه خاصی او را تحریک به مطالعه نمی‌کند تا به خود فراگیری دل بستگی پیدا نشود. بنابراین می‌توان در فراگیری انگیزه‌ها را تحریک نمود.

۱/۳- لزوم نظام دادن به مفاهیم آموزشی برای سهولت انتقال

مطالب به دانشجو

علاوه بر نظام دادن به خاصیت‌های روانی برای فراگیری یک موضوع، می‌توان مفاهیم ذهنی را هم نظام داد تا دانشجویان با سهولت مطالب را بیاموزند. مثلاً «تشابه

دارد) نسبت دهد، اما برای مردم جامعه ما اگر مثلاً یک مقدار شعار درگیری با ظالم دقیقتر شود و از آنها سوال شود که ساختار مبارزه چیست؟ و شما می‌خواهید کدام ساختار بروید و کدام ساختار بیاید؟ تقریباً ۹۰ درصد از مردم ما جوابی برای آن ندارند، یعنی قدرت توصیف از عدالت «اقتصادی، سیاسی و فرهنگی» و متناسب با مراحل کمال را دارا نیستند همین مطلب است که منشأ تشتت‌ها، احکام سلیقه‌ها، ضعف‌ها و تقزدها و مانند این موارد شده است، بنابراین محققین ما باید کار کنند تا بتوانند ربط علم «کلام» با «فلسفه تاریخ» را تمام کرده و به مردم تحویل دهند، علماء اخلاق هم باید کار تحقیقی کرده تا بتوانند همین ربط را تبدیل به انگیزه و غایت‌گرایی کنند تا معلوم شود که دل بستگی انسان به کاری جزئی نسبت به یک کار کلی چه ربطی دارد؟ همه افراد باید اینها را بدانند، مثلاً اگر برای یک کمونیست مسئله انتخاب یکی از دو شغل مکانیکی بنز سواری یا مکانیکی بنز کامیون مطرح شود، حتماً مکانیکی کامیون را انتخاب می‌کند، هر چند مشقت و صدمه آن بیشتر باشد. چون کمونیست می‌گوید کامیون در خدمت عموم است ولی بنز سواری در خدمت یک طبقه خاص است. در حالیکه شاید به نظر ما می‌رسد که ایندو با هم تفاوتی ندارند، چون هر دو ماشین ساخت کارخانجات بنز است، یکی کامیون و ماشین عمومی است و دیگری بنز سواری و ماشین خصوصی است. یعنی این شخص می‌تواند انگیزه‌اش را از کارهای فردی تا به کارهای اجتماعی و بزرگش مرتبط کند. اگر هم بخواهد بنز سواری را تعمیر کند، تاکتیکی عمل می‌کند مثلاً می‌گوید برای این است که می‌خواهم راننده فلان شخص را

را تدریس کنیم محرومیت اقتصادی جوامع را وسیله تحریک او قرار داده و یا محرومیت اطلاعاتی و یا مظالم سیاسی را وسیله تحریک او قرار دهیم. بستگی دارد که موضوع درسی چه می باشد اگر اخلاق باشد، ذکر مظالم سیاسی اولی است ولی اگر بحث یک بحث فرهنگی باشد، باید مظالم فرهنگی و اطلاعاتی را اشاره کرد و همچنین اگر بحث یک بحث فقهی است بهتر است که مظالم عینی و اقتصادی ذکر شود.

در هر حال، وقتی که «کلام و اخلاق و فقه» در «سیاست و فرهنگ و اقتصاد» ضرب بشود، این جدول معین می کند که باید اولویت در چه دامنه هایی باشد و ضریب اولویت آن چه مقدار باشد؟

۱/۴ - ضرورت تناسب داشتن مواد آموزش با نیازمندی های

دانشجو

همچنین معین می کند که اگر بخواهیم از همه آن دامنه ها استفاده کنیم باید چه حجمی از آن در این بحث بیشتر باشد و چه حجمی از آن در بحث دیگر باشد بنابراین باید دید محققین در محتوای آموزشی به چه میزان کار کردند تا ما به همان مقدار ترکیباتی بسازیم تا دانشجو مطالب را درست بیاموزد. مثلاً همانگونه که در علم طلب مراتب مختلف وجود دارد که وظیفه و شیوه کار هر مرتبه با دیگری تفاوت دارد چون یک دکتر داروساز وجود دارد که علم داروسازی آموخته و نتیجه تحقیقش (نتیجه کارش) ساختن دارو است، یک دکتر داروخانه هم هست که کارش پیچیدن نسخه است، یک دکتر معالج هم داریم که وظیفه اش تشخیص بیماری و نوشتن نسخه است - در مسئله تبلیغ هم این گونه است، چون گاهی یک مبلغ را به

الفاظ»، معجم نویسی را تحویل می دهد و «تشابه موضوعات» هم نتیجه اش همین دسته بندی های موضوعی است که در احادیث و آیات و حتی در ابواب اصول مانند آن انجام می گیرد، اما علاوه بر اینها یک تشابه دیگری بنام «تشابه منطقی» هم می توان برقرار نمود که تشابه منطقی «ظرفیت سنجشی» فرد را ارتقاء می دهد. پس میتوان در آموزش از شیوه هایی بهره گرفت تا یک دانشجو هم به مطالب دل بستگی پیدا کند و هم آسانتر بیاموزد و هم بگونه ایی تمرین کند که برمبانی مسلط بشود.

پس در رابطه با معلم پروری می توانیم مرتباً روش آن را بهینه کنیم و به آن نظام داده و موضوعات و دسته جاتش را مشخص کنیم تا در نهایت فرضاً بتوانیم بگوییم معلمینی که می خواهند کلام سیاسی را آموزش دهند باید چه خصوصیات، چه ابزارها، فیلمها و اسلایدهایی داشته باشند تا بتوانند دانشجویی مبتدی را با مظالم عالم آشنا نمایند، یعنی وقتی در جامعه می خواهیم یک کار تعلیمی آغاز نماییم و نیرویی را که از این جامعه گزینش نمودیم تحت تعلیم قرار دهیم باید ابتداء انگیزه اش را تحریک کنیم و این مستلزم آن است که در درجه اول ببینیم که حساسیتهای این دانشجو چیست تا روی همان حساسیتهای دست بگذاریم و به همان حساسیتهای نظام دهیم در واقع در اینجا کار تعلیم با کار تحقیق ضرب می شود و معین می شود که در تعلیم به چه چیزهایی نیاز داریم، فرضاً می توان از وسائل گرفته (مانند تخته سیاه و تابلو تا اسلاید و فیلم و...) تا مفاهیمی را که می خواهیم بوسیله این وسایل منتقل کنیم و تا نمونه ها و نمودارها را در تفاهم بکار گرفت و بدون اینکه به دانشجو بگوییم که می خواهیم به تو درس اقتصاد

نمی‌کند که حرف را بپذیرند. این آقایان بیست سال در حوزه درس خوانده اند، لذا افرادی که شما با آنها مواجه هستید، کسانی هستند که یک عمری ذهنشان این‌گونه شکل گرفته است، حال ما چگونه انتظار داریم که اینها بگویند، مطالبی را که یک عمر خوانده بودیم، کنار گذاشته و بیاییم این حرفها را گوش دهیم. این بسیار سخت است، لذا باید برای صحبت کردن با آنها یک شیب درست کنیم، ما می‌توانیم «طبقه بندی» کرده و بصورت روشن نشان دهیم که اگر مراکز پژوهشی در همین حالتی که هستند، درجا بزنند نمی‌توانند به نظام خدمت کنند، ولی قطعاً این به معنای تحقیر است، تحقیر هم مستلزم موضع‌گیری طرف مقابل است اساساً فحش بمعنای تحقیر است و به همین دلیل موجب دعوای بین مردم می‌شود. تحقیر غیر، یعنی اینکه فرد طرف مقابل را از آن منزلت خاصی که دارد، پائینتر بیاورد. البته فحش هم انواعی دارد. فحش هر طائفه‌ای به یک گونه است، یک فحش چاله میدانی داریم، یک فحش عالم ... داریم، هیچگاه عالم فحش چاله میدانی نمیدهد، بلکه هرگاه عالم می‌خواهد فحش بدهد و تحقیر کند مثلاً به دیگری می‌گوید که کار تو بدرد نمی‌خورد. پس اینکه به دیگری بگوییم کار تو بدرد نمی‌خورد، برای او بسیار سنگین است، اگر این مسئله واقعیت هم داشته باشد، نباید آنرا ابراز کرد، باید با ملائمت به ایشان بگوییم که عالی‌ترین کار شما کدام است از طرف دیگر هم باید به کار آنها به عنوان یک مقدور نگاه کرد. باید گفت که بالاخره فعلاً اینها در جامعه هستند، ما هم در آسمان که زندگی نمی‌کنیم، در همین کره خاکی هستیم که یک میلیارد و نیم مسلمان دارد که شیعیانش هم همین افراد هستند بهترین

آلمان یا پاکستان می‌فرستند، طبیعتاً اگر او را به آلمان بفرستند سطح فرهنگی آلمانی‌ها به گونه‌ای است که مجموعه‌ها و ابزارهای انتقال ثروت را خیلی راحت می‌فهمند، ولی از جهت دیگری، یعنی از جهت اخلاقی و روحی بسیار ضعیف‌اند. مردم پاکستان هم گرچه از جهت اخلاقی با ما هم جهتی دارند، ولی از جهت ذهنی خیلی فاصله دارند. بنابراین باید دید چه ترکیبی را برای اینها در نظر گرفت که هر مبلغ در جای خودش بتواند بهترین کار را انجام دهد.

۲- پیشنهاد روشی برای آموزش

ما می‌توانیم در نمایشگاه آموزش، پیرامون این امر تابلوها مبسوطی را تهیه کنیم، البته این در صورتی ایده‌آل خواهد بود که شرایط مجموعه پژوهشگاهها و شورای مدیریت، همراه با ذهنیتی باشد که بتوانند از اینها بهره‌گیری کنند، اگر نتوانند بهره‌گیری این کارها کار بسیار بدی برای آنها خواهد بود، چون اگر شما آمدید ترسیم کردید که این کار خیلی خوب را می‌توان داد، ولی آنها ببینند که اهل این کار نیستند یعنی می‌فهمند که این کار، کار خوبی است، ولی آنها نمی‌توانند آنرا پیاده بکنند می‌گویند این امری است که برای ما قابلیت اجرا ندارد، اگر شما بگویید ما مدعی اجرا هستیم، یک استبعاد روانی برایشان پیدا می‌شود و می‌گویند به فرض که شما مدعی اجرا بوده و راست بگویید و بتوانید هم اجرا کنید، معنایش آن است که ما همه زیر بلیط شما برویم تا این کار انجام گیرد. البته این مطلب در ضمیر ناخودآگاه پیدا می‌شود، اما در ضمیر خودآگاه گفته می‌شود که «این، حرف است» و قابل پیاده‌شدن نیست چون انسباق روحی و ذهنی آنها ایجاب

این راهی را که برایشان معرفی کردید، راهی است که آنها خودشان هم بلد هستند، ولو اینکه تا بحال از آن راه نرفته‌اند این که بگوییم شما در آموزش باید تجزیه و ترکیب کنید، این راهی است که برای آنها راه قابل استماع و قابل تبعیت است. لذا وقتی با این مسئله روبرو شوند که «باید عوض شود» قطعاً خواهند گفت: اگر این کاری را که ایشان می‌گویند انجام بگیرد خوب است. شاید بپرسید این گونه برخورد برای ما چه نفعی دارد؟ می‌گوییم نفعش برای ما آنست که نیامدیم. قدم دوم را هم طرح کنیم تا آنها مخالفت کنند. ما می‌خواهیم بگوییم که «ظرفیت تعاریفی» که در نظام مواد علم اصول هست و ظرفیت روش علم اصول هر دو «انتزاعی» است و نمی‌توان با آن، نسبت بین امور را ملاحظه کرد. ما بوسیله فعالیت خود این برادران، برای خودشان روشن می‌کنیم تا به این مطلب برسند که با این اصول و فقه نمی‌توان تعبّد را در جامعه جریان داد. پس باید شبیهی درست کنیم که آنها از راه علم خودشان به همان مطلبی برسند که ما رسیدیم، اگر از راه قلم خودشان (اطلاعاتی را که الان دارند) شبیهی درست شود که به این مطلب برسند، آنگاه ایشان نسبت به قدم بعدش حساس خواهند بود، چون هیچ‌گاه نخواهند گفت که «تفاوتی به حال ما ندارد که دین پیاده شود یا پیاده نشود» ما حتماً این حدّ و رسمی را که در مواد داریم، حفظ می‌کنیم، پس اگر صورت مسئله برای اینها خوب طرح شود، یعنی از اطلاعات خودشان برای طرح صورت مسئله استفاده کنیم، حتماً برانگیخته شده و انگیزه شدید پیدا می‌کنند که این را علاج کنند، به عبارت دیگر در این صورت خواهند گفت این مواد، بوسیله این کار خودمان نظام پیدا کرد و معلوم

حوزه علمیه‌اش هم همین حوزه علمیّه قم است و اطلاعاتی را هم که می‌دانند همین درسهایی است که ما می‌شناسیم باید چه کنیم که اینها جزو مقدرات ما محسوب شود، نه برای دشمن. مانع برای دشمن ما باشند، نه برای ما!

۲/۱- «تجزیه و ترکیب منطقی» روش پیشنهادی ما در آموزش

فعلی حوزه

شاید به ذهن آید که تجزیه و ترکیب منطقی که فعلاً روی آن کار می‌کنیم، یعنی بکار گرفتن مدل در علم اصول که انشاءالله بعداً هم در علم فقه و در علم کلام آنرا بکار می‌گیریم - چه حسنی دارد؟ در جواب می‌گوییم این ماده و صورت را جدا می‌کند و به ما اجازه می‌دهد که نظام مواد و نظام صور دست کنیم و تعریف علم را از طریق ملاحظه کارآمدی‌اش در علم پایین تر به در آورده و به ظرفیت کار آمدی آن با نیاز جامعه نگاه کنیم اگر بتوانیم یک قدم از کار استخراج مبانی را برای حوزه تشریح کنیم تا آنها از ملاحظه تشابه موضوعی و تشابه الفبایی در آمده و به تشابه منطقی و تجزیه و ترکیبی توجه کنند، هیچ‌کسی با این مطلب مخالفت نمی‌کند، ولو اینکه این کار بسیار سخت است و کار طلاب را از الآن مشکل تر می‌کند، اما اگر بگویید که: اگر آموزش را ساده کنید، ولی نیابید تمرین تجزیه و ترکیب را رواج دهید، کار آسانی می‌شود و طلبه از نظر آموزشی ضعیف می‌شود، در این صورت خیلی حامی پیدا می‌کنید، چون آنها می‌خواهند که طلبه قوی باشد، تعبّد در جامعه حفظ شود، شما هم روی حساسیت آنها دست گذاشتید، چون آنها می‌ترسند از اینکه مبادا طلبه ضعیف بار بیاید و قدرت دفاع از دین کم بشود. در هر حال

سیاسی ما چیست؟ چگونه باید پول را تعریف کنیم؟ و باید چه تحولی (یعنی چه انقلاب فرهنگی) در فرهنگ پول پیدا شود، تا متناسب با انقلاب سیاسی ما شود؟ شاید برسید چرا به دنبال این امور نمی‌روند؟ در جواب می‌گوییم: چون ابزارش در اختیارشان نیست و برای اینکه اصلاً سیرشان هم آن سیر نیست. نهایت اینکه ما باید شیب را درست تفهیم کنیم.

بنابراین، یک بحث مبسوطی داریم و می‌توانیم درباره آن یک کتاب هم بنویسیم گاه این مسئله برنامه است، ولی این کتاب برنامه را نباید بگونه‌ای به رخ دیگران بکشیم که به تحقیر غیر باشد، بلکه به این منظور باشد که برای بعداً درست در نمایشگاه یک کاری را ارائه دهیم که آنها بفهمند که قدرت تقسیم بندی داریم و در خدمتشان هم هستیم، چیزی را که الآن به آنها کمک می‌کنیم نظام جدید بخشیدن به همان چیزهایی است که دارند، یعنی چه دفتر تبلیغات، چه موسسه در راه حق، باقرالعلوم، بنیاد امام خمینی و بنیادهای دیگری که هست، حتماً قدرت تجزیه و ترکیب نحوی را دارند و با تمرین ساده‌ای هم به تجزیه و ترکیب منطقی مسلط می‌شوند. زحمت و تلاش زیادی را نمی‌طلبند. البته بعدها می‌گوییم باید فقه را با توجه به اصول، تجزیه و ترکیب کنیم و اصول را با توجه به منطق تجزیه ترکیب کنیم و خود منطق را هم با قیاس شکل اول تا اینکه کار را به مواد برسانیم.

حال ببینیم در مسئله جدول طبقه بندی باید چه کرد؟ باید چگونه ارزیابی کنیم نباید این کارمان جلوه‌اش این باشد که «ما از همه کم پول تر هستیم، ولی از همه بیشتر می‌فهمیم»، چون در اینصورت با این بازتاب، با آقایان

شد که چه موادی را مرحوم آخوند در مجموعه اینها دارد؟ مبنایش چیست؟ مبنای شیخ چیست؟ و معلوم شد که موادش انتزاعی، یعنی کلی‌گیری است. علاوه بر این روش آن هم انتزاعی است.

۲/۱/۱- برقراری نسبت بین مطالب علمی و نیازمندی‌های نظام،

حاصل بکارگیری روش تشابه منطقی

حوزه فعلاً به مسئله نسبت بین امور و نظام نیازمند است. و طبیعی است که اگر ما این مواد و روش موجود را بکار بگیریم، چنین نتیجه‌ایی حاصل نمی‌شود یعنی الآن در حوزه دارالحدیث ساخته‌اند و شاید مانند دارالحدیث ده تا مؤسسه دیگری راهم پیدا کنیم که احادیث و روایات را حال چه از وسایل و یا کافی، بحار، و...

جمع آوری نموده و در حافظه کامپیوتر قرار دهند تا هر پژوهشگر در صورت لزوم بتواند به آن رجوع کند تا بتواند به نیازهای جامعه پاسخ بگوید. اما وقتی وارد عمل می‌شوند می‌بینند که اگر بخواهند علم اصول را در آن بکار گیرند، نتیجه همان فتاوی‌ای قبلی می‌شود و اگر هم بخواهند آنرا با تشابه موضوعی بیاورند، حجیتش تمام نمی‌شود. بنابراین این کارها برای شعار دادن، برای مقاله نوشتن خوب است! ولی موجب استنباط حکم نخواهد شد، اینکه مجبور میشویم در مجله فقه اهل بیت سراغ زورق زدن چیزهای ساده عرفی برویم، برای چیست؟ مثلاً بپاییم پول را دو نیم کنیم و بگوییم پول در اقتصاد چیست؟ بعد بگوییم این هم شد یک موضوع! بعد بنیم پول و نفقه چه حکمی بر آن بار می‌شود؟ بنابراین در این صورت اساساً هیچگاه درباره ساختار جریان اعتبارات اقتصادی سخن بعمل نمی‌آید که نظام اعتبارات اقتصادی هماهنگ با نظام

حوزه برخورد نموده ایم.

۳- پیشنهاد روشی برای مدیریت تحقیقات

۳/۱- عدم مدیریت تحقیقات توسط شورای مدیریت حوزه

واقعش همین است که حوزه در تخصیص مقدرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، راه درستی را نمی رود، یعنی نگاه نمی کند که در کجا مفاهیم تولید می شود تا به آنجا بگوید که من به شما نیروی انسانی می دهم (به اعتبار سیاسی) و یا بگوید به شما امکانات مالی می دهم و بعد هم بگوید حال که شما مدعی هستید که قدرت تولید فرهنگ را دارید طرحتان را بیاورید ما هم حاضر به همکاری هستیم. متأسفانه الآن این کارها در حوزه انجام نمی گیرد، به عبارت دیگر شورای محترم مدیریت حوزه تا بحال مدیریت تحقیقات را به عهده نداشته است، بلکه تنها مدیریت تدارکات تحقیقی را به عهده داشته است. در تخصیص تدارکاتش هم بر اساس اصطلاحات پذیرفته شده حوزه، یعنی فرهنگ موجود عمل می کند. مثلاً می گویند ما بیست نفر مجتهد را توانسته ایم با خودمان هماهنگ کنیم، بیست تا مجتهد هم می توانند تدریس نمایند و اگر هر مجتهد ۱۰۰ نفر را اداره کند صحیح است که بگوییم ما دو هزار نفر را جذب کرده ایم، ولی جایی (بعضی از موسسات مانند فرهنگستان) که اساساً در قالب اصطلاحات ما قابل تعریف نیست، مسئولش هم آدم بی سوادی است، معنا ندارد که برایش بفرستیم اصلاً همین که می گذاریم او اینجا (در حوزه) نفس بکشد خیلی است و باید خدا را شکر کند، اصل وجودش زیر سؤال است نه فرعش!

۳/۲- طرح اولیه مدیریت تحقیقات (جدول ۲۷ تایی)

شما در طبقه بندی با این مسئله چگونه برخورد می کنید؟ آیا به قدرت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خرد در جامعه وزن می دهید یا خیر؟ طبیعی است که باید به آن وزن داد، شما نمی توانید وزن را به قدرت تولید فرهنگی منحصر کنید، هر چند در نهایت باید معلوم باشد که وضعیت سطوح وزن ها چیست؟ یعنی گرچه وزن آنها بسیار زیاد است و سطح آن در تأسیس نیست خودشان هم مدعی تأسیس نیستند و به اصطلاح خود ما سطح کار آنها در بالندگی نیست، بلکه یا در مرحله ترمیم و یا حفظ است، بنابر تعریض که برای بالندگی، ترمیم و حفظ عرض کردیم. خیلی راحت می توانید جدولی را ترسیم کنید و به تعداد نفرات هر مؤسسه و ورودی و خروجی آن وزن بدهید و در پایه ضریبی که دارید، ضرب نمایید. بعد باید تعداد نفر را در بخش ترمیم نیز در پایه ترمیم و در تأسیس هم در پایه تأسیس ضرب نمایید. برای حفظ، ترمیم و بالندگی هم اقسام «اخلاق، کلام و فقه» را در نظر گرفته و بعد بگویید مثلاً این تأسیس که در حال انجام است آیا در مصادیق و مسائل است یا در استدلالها و یا در روشهاست؟ بنابراین جدولی را که ترسیم کنید یک طرفش نه خانه دارد که این نه تا حاصل ضرب اموری است که موضوع نیستند، بلکه همان حفظ و ترمیم و بالندگی ضرب در مصداق یا مسائل، روش و استدلال یا به عبارتی دیگر «فلسفه، مصداق و روش» می شود بعد هم یک ضریبی در آنطرف پیدا می کند که همان ضریب عنوان در «اخلاق، کلام و فقه» است. پس یک جدول بیست و هفت تایی درست می کنیم و در آنجا وزنهایشان را مشخص می کنیم.

۳/۳- کیفیت ارائه طرح آموزش و مدیریت تحقیقات به شورای

مدیریت

نکته مهم دیگر اینکه آیا پس از تکمیل جدول خوب است که ما این جدول را به نمایشگاه ببریم یا دیگران؟ آیا درست است که ما خودمان را ارزیاب و نقادی قرار دهیم که به همه نمره دهد؟ آیا این حساسیت برانگیز نیست؟ یعنی آیا واقعاً ما حق قضاوت و داوری را درباره حوزه و در افق نمره دادن به همه مراکز پژوهشی داریم. گاهی با شورای مدیریت، مشاوره می شود که این خیلی متفاوت است با اینکه گفته شود تا بحال جواس این شورا به مدیریت تحقیق نبوده است بهر حال بهتر آن است که ما از طرق دیگری به آنها این مطلب را برسائیم که این تابلو آنجا نصب شود. لازم نیست که همه حرفه‌ایان را همان اول بزنید، به مقداری که امکان پذیرش هست، در نمایشگاه از طریق تابلو بیان کنید و به مقداری که امکان پذیرش نیست و بعدها از طریق چاپ یک کتاب با همکاری دفتر تبلیغات، منتشر نمایید تا آنها، زمینه ذهنی عموم حوزه را درست کنند، یعنی کاستی ها و بایستی ها را مشخص تر و معین تر کنند. جدولی را هم که می خواهید به حوزه بدهید، هم باید از طریق باشد که تحریک آمیز نباشد مثلاً لزومی ندارد که بگوییم این جدول مال ما هست. کنه مطلب این است که راه حق همین است، هر چند شما فعلاً از نظر سیاسی مجبور هستید این سیر را طی کنید تا تحقیر نکنید، اما طی مطلب این است که باید بپذیریم همیشه نعمت از طرف خدای متعال است و شکر منعم به تفاخر تحقیر نیست، برای عالم هم همینطور است، اگر خداوند در هر جهتی به کسی توجهی کرد معنا ندارد که آن شخص بخواهد غیر را تحقیر

کند، چون این کار مبنایش این است که بخواهد حمد را بطرف خودش سوق دهد لذا هر گاه مطلبی به شما می رسد، در نشر آن خودتان را به آن سنجاق نکنید. البته مترصد باشید که اگر با آن مقابله شد جواب منطقی داشته و آن جواب را نشر دهید یعنی نگوید با این وضع سیاسی ما نباید پشت بند مطالب را آورد و از آن دفاع نمود. اگر این مطالب را حق می دانید باید از آن دفاع کنید. اگر هم نقص جدی بر آن وارد شد یعنی حرف صحیحی زدند باید آنرا قبول کنید، اما در نشر حرف خود، هرگز انحصار قائل نشوید. خدای متعال انشاء... به این مطالب برکت می دهد و برکت او بزرگترین خیر است و برکت دنیایی و هم برکت آخرتی دارد. اینرا هم خدمتان عرض کنم که اگر کسی هر چه بدستش می رسد سعی کند فوراً آنرا به دیگران بدهد، خدا بخاطر آنکه ممسک نیست به او بیشتر انعام می کند و به او اعطا جدید می فرماید، یعنی نسبت به کسی که در علم جواد است محال است که ذره ای بخل روا باشد، لذا مرتباً مطالب بیشتری برایش حل می شود، باید مجموعه شما هم این گونه باشد بگونه ای باشید که نخواهید برای طرف خود طی کنید که معلوم باشد فلان مطلب متعلق به ما بود چون مطمئن باشید که اگر مطلب حق باشد ذره از آن هم مال شما نیست، بلکه هر چه ناحق است مال شماست، پس دیگر مطالب ناحق شنایسته مدح نیست. در هر گوشه عالم که انعام شود از آن خداوند متعال است حتی یک برگی هم که سبز می شود، انعام خداوند متعال است، شما که نمی توانید منعم بالاضاله باشید، اگر منعم بالاضامه هم هستید معنایش این است که نعمت مال آن کسی است که شما به او اضافه می شوید. بله هوای نفس شما می تواند

می‌گویید این کار آموزشی و این کتابهایش! در اینصورت خیلی کمتر دیگران تحقیر می‌شوند تا اینکه فقط نقشه و تابلو ارائه دهید و کتابها را ذکر نکنید البته اگر بتوانید در کنار توصیه به تجزیه ترکیب، در چند مثال هم مطرح کنید، خوب است ولی شاید با این وقت کم این کار میسر نباشد. ولی می‌توانید بگویید که ما روش جدید ارائه می‌دهیم و این هم کتابها ی آن است تا یک مقدار مطلب از حالت غریب بودن از ذهنشان بیرون بیاید. مطلب دیگر پیرامون نمایشگاه این است که باید بر آورد شود که چند متر جا لازم دارید؟ و چند نفر لازم است در آنجا حضور داشته باشند؟ این بر آورد باید هم با توجه به میزانی که آنها می‌پذیرند باشد و هم به میزانی باشد که شما می‌توانید به آن، نفر تخصیص دهید. طبیعتاً کارهای خود دفتر هم نباید برای این مسئله تعطیل بشود، و حتماً این نمایشگاه باید بصورت دائمی در نمایشگاه طبقه همکف باشد. یعنی بهتر است باین نمایشگاه مباحث دفتر را بصورت کامل به پایین منتقل کنید و کارهایی را که روی فرمایشات مقام معظم رهبری انجام می‌گیرد، در اینجا قرار دهید. یعنی باید برای پیشنهادهایی که در مشورت با حوزه دارید، یک اطاق نمایشگاه خاصی داشته باشید تا دقیقاً معلوم باشد که چه نظراتی را در این باره داریم گاه به نظر می‌رسد این نمایشگاه باید بصورت مشترک در همه مراکز تحقیقاتی حوزه باشد، پس باید سعی بکنیم که حتماً مشابه آنرا در جاهای دیگر با آثار خود آنها ایجاد بکنیم که بعداً چگونگی آنرا بیان خواهیم کرد.

برادر محسنی: انشاء... سعی می‌کنیم آن مطالب را که در دسته‌بندی مربوط به کار سمینار و نمایشگاه فرمودید

آنرا گل آلود کند که این پز دادن ندارد، این خجالت و سر به زیر انداختن دارد. بنابراین سیاستهای کلی برنامه نمایشگاه این شد که مطالب را تدریجی ارائه بکنیم و بعضی از قسمت‌هایش را هم بدست دیگران بدهیم. باید مشخص شود که در آن سهمی از نمایشگاه که مربوط به ما است چند تابلو نصب شود؟ چه چیزهای را در روش تحویل می‌دهید. شاید یک محتوایی را در اینجا آموزش ندهید، ولی آنرا انتخاب کنید و بگویید که ما روی هم رفته بررسی کردیم و دیدیم که خوب است این بحثها در حوزه آموزش داده شود و مثلاً تجزیه و ترکیب منطقی را هم به آن اضافه نمایید. پس باید پیشنهادها یان را تنظیم کنید، یک طرف نمایشگاه، نمایش کارهای آموزشی دفتر باشد و در یک طرف هم پیشنهادها باشد. در پیشنهادها هم نسبت به مهندسی طرح تحقیقات مراکز دیگر اعلام همکاری نموده و هم پیشنهادهای ابتدایی را مطرح کنید به اینکه مثلاً یک فرد چه چیزهای را خوب است که داشته باشد. البته اگر آن جدول بزرگ و مبسوط شود و آنرا را به ضمیمه کتابهایش زمینه‌های تحقیقاتی و تألیفی آن تنظیم کنید که بگویید به نظر می‌آید که خوب است درس‌های اصلی طلبه‌ها، اخلاق و کلام و فقه باشد و بگویید این بحث با این کتابها باشد و مثلاً درسهای جنبی‌اش اینها باشد نه نحوه درس دادن فلان باشد و مثلاً امتحان شفاهی و کتبی و تقریرات و مناظره هم باشد و فرضاً برای مناظره هم تعریف مشخصی بیان کنید و بگویید در بخش مدیریتش هم روی چه محتواهای می‌آید و...

در این صورت معنای طرحی که ارائه داده‌اید، طرحی نخواهد شد که برای آن مصداق هم نداده باشید، بلکه

اصول است. در صورتی که کلام و اخلاق مغفول عنه است. این همان مطلبی است که در بیانات مقام معظم رهبری بوده است، می‌توانیم اینها را دقیقاً در دسته بندی خودمان هم منعکس کنیم. یک محور دیگر ضرورت آموزش است، مثلاً می‌توانیم بگوئیم روند فعلی آموزش دانشگاه یا حوزه به این دلایل و ضرورت‌هاست، اما ما یک ضرورت دیگری را اثبات کرده‌ایم لذا به این ضرورت است که می‌خواهیم آموزش این‌گونه داشته باشیم، این هم یک مطلب است که اگر آنرا با فرمایشات حضرت‌عالی جمع کنیم، یعنی در انواع آموزش و روش آموزش و برنامه آموزش و نظام آموزشی و مدیریت آموزشی و... خوب می‌شود.

(ج): مقدمات آموزشی هم یک امر مهم است. در مقدمات آموزشی یک مقدمات اقتصادی وجود دارد که از تخته تا فیلم و اسلاید و... است، کمک مقدمات فرهنگی هم وجود دارد که در دست ما نیست، یعنی ما از بعضی از مسائل بی‌اطلاع هستیم که اگر آنها در اختیار ما باشد، می‌توانیم انگیزه شخص محصل را شدیداً تحریک کنیم.

(س): آن منظور آن مسائل کامپیوتر و شبکه اطلاعات و... است؟

(ج): خیر اینها هم در قسمت اقتصادی قرار می‌گیرد، منظور خود اطلاعاتی است که از وضعیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دنیا باید باشد و همچنین تولید و توزیع آن اطلاعات!

(س): پس مقدمات هم به اقتصادی، فرهنگی و

پی‌گیری کنیم، اما محورهای اصلی مطالبی را که هم برای سمینار و هم برای نمایشگاه آموزش می‌خواهیم داشته باشیم، انعکاس سه‌گانه دارد: یکی سمینار و یکی هم نمایشگاه و دیگری آن جزوه مربوط به آموزش است. یعنی اگر همان مطلبی را که راجع به تقسیم آموزش به آموزش برای تحقیق، آموزش برای تعلیم و آموزش برای تبلیغ که نتیجه‌اش پرورش محقق، و معلم و مبلغ می‌شود و آن دسته بندیهای دیگرمان برنامه، نظام و مدیریت آموزشی و... بصورت مجمل ذکر شد، خوب است اما مهم این است که مشخص شود اساساً آموزش در دیدگاه ما چه تعریفی دارد. ابتدا تعاریف رایج دانشگاه و حوزه را بنویسیم، آنگاه تعریف مختار خودمان را بیان کنیم، چون ما با برنامه‌ای که داریم و نظام فکری‌ای که داریم آموزش را بگونه خاصی بیان می‌کنیم. بنظر می‌رسد که این یک محور مفید می‌باشد، یکی دیگر آنکه اهداف آموزشی ما چیست؟ که برای مافهمه این مطلب مقایسه نمودن خیلی مناسب است، مثلاً اهداف آموزشی در دانشگاه، اهداف آموزش در حوزه و... در حوزه و...

مثلاً الآن روندی که در آموزش حوزه و دانشگاه هست روند تقویت حافظه است نه تقویت استعداد! ما می‌توانیم هدف و شاخصه مطالب خود را هم در نمایشگاه و هم در آن جزوه‌ای که خواهیم داشت، بیان کنیم. یک مسئله، موضوع آموزش ماست. باید موضوع آموزش چه در دانشگاه و چه در حوزه معرفی شده و بعد ادعای خود را بیان کنیم. الآن موضوع آموزش حوزه بیشتر روی فقه و

سیاسی تقسیم می شود،

می کند.

(ج): احسنت!

۲- بدنبال فرمایشات مقام رهبری افتاده و زیر ساخت برنامه ای را تنظیم کرده ایم.

(س): یکی همین تعیین محورهاست که انشاءا... بعداً در این باره بیشتر از خدمت تان استفاده می کنیم، کار دیگر این است که متناسب با این محورها تابلوهایی داشته باشیم.

۳- حضور فعال در این کار آموزشی است.

(ج): اگر ما یکسری کتاب هم در کنار اینها داشته باشیم خوب است، یعنی کتابی که احیاناً در دفتر نیست.

(س): مقام معظم رهبری فرمودند که باید با شورا همکاری شود و این کار ما هم انشاءا... یک لبیک جدی در این راستا است.

(س): یعنی پیشنهاد کنیم که اینها در مواد آموزشی حوزه قرار گیرد.

(ج): علاوه بر این، ما مشغول آن کار اساسی که فرمودند هستیم.

(ج): باید معلوم کنیم که در آموزشی حوزه برای هر سطح آموزشی چه کتابهای آموزشی باشد، پس پیشنهاد برای نظام آموزشی باید همراه کتاب تحویل داده شود. علاوه بر اینکه در تابلو موضوع را طبقه بندی می کنیم. در ذیل آن کمدی برای پیشنهاد تربیت محقق، معلم و مبلغ داشته باشیم و روش را هم ذکر کنیم.

(س): انشاءا... همانگونه که فرمودید، بخاطر آن کارهای اساسی و اصلی ما کل گروه را تحت تأثیر این کار قرار نمی دهیم.

برادر نیک منش: البته این روش مقایسه ای ممکن است از یک جنبه، نقطه قوت باشد که مفاهیم را آسان می کند و افراد زودتر منتقل می شوند که حرف حساب حوزه و دانشگاه و دفتر در این زمینه چیست؟ اما...

(س): علاوه بر این تابلوها، جزوه آموزش هم متناسب با فهم و ادراک فعلی ارائه شود، به نظرم می رسید که در آن گزارش که قرار است برای مقام معظم رهبری داشته باشیم، ایندو کار گزارش شود، یکی آن مجموعه ای که نسبت به حوزه در حال انجام است و دیگری هم حضور فعال هم در سمینار و هم در نمایشگاه! یعنی بعنوان یک نمونه ذکر شود.

(ج): بله! همین نمایشگاهی که در مورد مطالب دفتر زده شد، مفاهیم را قابل مقایسه کرده است، توضیح دادن مطالب را نسبت به قبل از وجود نمایشگاه آسانتر کرده است قبلاً هر شخصی مجبور بود بدون برنامه حرف بزند.

(س): اما نکته ای را که شاید بتوان بصورت یک ضعف در روش مقایسه ای عنوان کرد این است که اگر مسائل خیلی بصورت عریان به افراد مخاطب ارائه شود مثلاً گفته شود حرف حوزه این است و با این مشخصات، حرف دانشگاه این است و حرف دفتر هم فلان است در

(ج): سه کار باید به عرض مبارکشان برسد.

۱- کارهای ریشه ای دفتر که قبلاً انجام داده و آنرا دنبال

وجود دارد و اگر بخواهیم آنرا ساده کنیم و اصول مظفر را تدریس کنیم، پنج حسن آن حذف می شود لذا برای اینکه به آن پنج حسن هم نیاز داریم پیشنهاد ما این است که فلان کار را انجام دهیم تا معنای کار ما تکامل حوزه باشد نه اینکه در عرض آن باشد.

برادر محسنی: یعنی نمود مددکاری و تعاون را داشته باشد.

(ج): احسنت!

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

این صورت طبق فرمایش شما ممکن است آنها یک نحوه موضوع گیری احساس کنند، باینکه دفتر در همه جا می خواهد حرف خودش را مطرح کند، هر چند نهایت هدف ما از نمایشگاه همین است، منتهی به نظر می آید که اگر در ارائه آن مقداری در لفافه سخن بگوییم و کم کم...

(ج): می توان کاری کرد که دفتر بعنوان حامی روش حوزه قلمداد شود. مثلاً یک قسمت از عبارت مرحوم آخوند را بیاوریم و بگوییم که در این عبارت کفایه ده حسن

الگوی تنظیم برنامه حوزه

استاد: حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی

تنظیم: گروه تحقیقات مبنائی

بررسی سه مرحله «کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت»
برای برنامه حوزه در سطح بالندگی

فهرست

۱- بررسی ارائه برنامه در سطح بالندگی یا ارائه برنامه در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی» به عنوان دو احتمال

- | | |
|---|---|
| ۱ | در ارائه برنامه برای حوزه |
| ۱ | ۱-۱- تعریف برنامه در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی» به برنامه «کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت» |
| ۳ | ۱/۱/۱- تعریف بهینه بهره‌وری از امکانات و اطلاعات موجود در سطح حفظ برنامه |
| ۳ | ۱/۱/۱/۱- «ناتوانی از پاسخگویی به نیازهای جدید» در سطح حفظ برنامه |
| ۴ | ۱/۱/۲- «پاسخ به نیازهای اجتماعی از طریق تولید با استفاده از قواعد موجود» در سطح ترمیم برنامه |
| ۴ | ۱/۱/۳- «پاسخ به نیازهای اجتماعی از طریق تولید قواعد جدید» در سطح بالندگی برنامه |
| ۴ | ۱/۲- اکتفاء به ارائه برنامه حوزه در سطح بالندگی و عدم لزوم ارائه برنامه در سطح حفظ و ترمیم |
| ۴ | ۱/۲/۱- تعریف برنامه در سطح بالندگی در سه مرحله با توجه به اهداف «کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت» |

- ۵ - «قاعده‌مند کردن آسیب‌شناسی، اهداف کوتاه مدت در سطح بالندگی برنامه ۱/۲/۱/۱»
- ۵ - «تأسیس علم اصول بر پایه فلسفه جدید، اهداف میان مدت در سطح بالندگی برنامه ۱/۲/۱/۲»
- ۶ - «تولید معادلات کاربردی، اهداف بلندمدت در سطح بالندگی برنامه ۱/۲/۱/۳»
- ۷ - «عدم لزوم ارائه مستقیم برنامه برای حوزه در سطح حفظ و ترمیم ۱/۲/۲»
- ۷ - «توهم اخلاص در کار مراکز تحقیقاتی، دلیل عدم لزوم ارائه برنامه در سطح حفظ و ترمیم ۱/۲/۲/۱»
- ۸ - «لزوم ایجاد زمینه همکاری برای مؤسسات تحقیقاتی در امر ارائه برنامه در سطح بالندگی ۱/۲/۲/۲»
- ۱۰ - «اكتفاء کردن به مشاوره مدیریت در مرحله حفظ و ترمیم ۱/۲/۲/۳»
- ۱۱ - «نحوه تصرف در گردش عملیات و سازماندهی شورای مدیریت در سطح حفظ برنامه ۱/۲/۲/۴»
- ۱۱ - «لزوم تصرف در گردش عملیات ارتباط حوزه با مراکز تحقیقاتی ۱/۲/۲/۴/۱»
- ۱۴ - «ایجاد قدرت سیاسی، برای شورا از طریق منحصر کردن ارتباطات مراکز با نظام توسط شورا ۱/۲/۲/۴/۲»
- ۱۴ - «ایجاد قدرت فرهنگی، برای شورا در قالب بهینه کردن مداوم مدل ارزیابی خود در کارآمدی ۱/۲/۲/۴/۳»
- ۱۵ - «ایجاد قدرت اقتصادی، برای شورا از طریق منظم کردن تخصیص امکانات مالی ۱/۲/۲/۴/۴»

نام جزوه :	الگوی تنظیم برنامه حوزه	کد بایگانی کامپیوتری :	۰۱۰۵۲۰۲۸
استاد :	حجة الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی	تاریخ جلسه یا تدوین :	۷۵/۱/۲۷
عنوان گذار :	برادر جمالی	تاریخ انتشار :	۷۵/۰۳/۱۰
ویراستار :	برادر نیک منش	تاریخ بایگانی :	۷۵/۰۳/۱۰
حرف چینی :	نمونه سازان پاساژ قدس، پلاک ۱۴۶	تیراژ :	۲۰ نسخه



تاریخ: ۷۵/۱/۲۷

الگوی تنظیم برنامه حوزه

جلسه ۳۸

« ۶۳ دقیقه »

بررسی سه مرحله « کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت »

برای برنامه حوزه در سطح بالندگی

مثلاً گندم، محصولی است که نه به سرعت سبزی خوردن می‌روید و نه می‌توان آن را مانند محصولات دسته اول در زمانی اندک برداشت کرد. همچنین وضع سایر دانه‌های گیاهی و حبوبات مانند نخود و لوییا و... با کمی اختلاف مانند گندم است. بنابراین یک دسته از گیاهان در قالب گیاهان مصرفی است و دسته دیگر هم در قالب دانه‌های گیاهی.

حال محصولات باغی و درختی که همان میوه‌ها هستند هر چند که بالاخره در بخش گیاهی و کشاورزی مورد بررسی قرار می‌گیرند اما هیچگاه قابل قیاس با محصولی مثل سبزی خوردن نیستند. مثلاً درخت گردو برای به ثمر نشستن نیازمند گذشت ۵ تا ۱۰ سال مراقبت (به حسب مناطق مختلف آب و هوایی) است که معادل دهها دوره کاشت و برداشت سبزی خوردن است.

تمامی این محصولات را می‌توان در سه دوره زمانی مختلف طبقه‌بندی کرد. طبیعی است کسی که امسال

۱- بررسی ارائه برنامه در سطح بالندگی یا ارائه برنامه در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی» به عنوان دو احتمال در ارائه برنامه برای حوزه

۱/۱- تعریف برنامه در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی» به برنامه کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: آنچه امروز مورد بحث قرار می‌گیرد بررسی مفهوم سه نوع برنامه «کوتاه مدت»، «میان مدت»، و «بلند مدت» است. سپس باید ببینیم که چگونه می‌توان این برنامه‌ها را تنظیم کرد؟

برای انتقال مطلب، مثال ساده‌ای را بیان می‌کنم: وضع بعضی روئیدینها مانند سبزی خوردن بگونه‌ای است که پس از یک هفته سبز می‌شود و در هفته سوم یا چهارم نیز قابل استفاده و بهره‌برداری خواهد بود. پس یک برنامه مواد غذایی داریم که ظرفیت تولید آن از کاشت تا برداشت، یک ماه است. اما بعضی از محصولات دیگر نیازمند حداقل یک نیم دوره معمول در کشاورزی است.

است طراحی نمود. لذا باید ببینیم در تولید، توزیع و مصرف آن باید چه کار کرد؟ مثلاً ما هنوز نتوانسته‌ایم اطلاع از نیازمندیهای جامعه را به حوزه منتقل کنیم. اصلاً نیازمندیهای «اخلاقی» جامعه چیست گرچه بخواهیم با این نوع نیازمندیها، صرفاً در سطح ترمیم برخورد کنیم؟ نیازمندیهای «کلامی» جامعه چیست؟ بالاخره نیازمندیهای «فقهی» آن چیست؟ لذا باید در قدم اول، صورت مسئله را بدرستی تشریح کرد و سپس نحوه تخصیص مقدرات را برای رفع این نیازمندیها معین نمود. هم چنین باید کیفیت و نوع مدیریت و سازماندهی این امور را مشخص کرد تا بتوان گفت نحوه مصرف آنها در جامعه چگونه است؟ تمامی مطالب اخیر، به وضعیت «میان مدت» اشعار داشت.

اما در مورد وضعیت «بلند مدت» این سؤال را مطرح می‌کنیم که اصولاً چه نیازی به «بالندگی» (در امور) داریم؟ آیا اصلاً ضرورتی برای ورود در امر «توسعه» با تمامی مشکلاتی که در سر راه آن می‌باشد احساس می‌شود یا خیر؟ آیا می‌توان در این عرصه جنگ و درگیری جهانی، وارد صحنه توسعه شد؟ اگر بله با چه تخصیصی؟ چه مقدراتی و چه برنامه‌ای؟

لذا باید (سطوح) «حفظ، ترمیم و بالندگی» را به عنوان اهداف تنظیم تخصیص (در نظر گرفت) بگونه‌ای که حفظ و بهینه‌سازی از سطح حفظ را برای برنامه کوتاه مدت، و بهینه‌سازی طرح و تولید و بهره‌وری ترمیم را برای برنامه میان مدت و بالاخره طرح جامع توسعه را برای برنامه بلند مدت قرار داد.

درخت گردو می‌کارد نمی‌تواند تا زمان ثمر دادن آن هیچگونه مصرف گیاهی نداشته باشد لذا ناچار از این است که برای روز و ماه خود از محصولات متناسب استفاده کند.

پس از ذکر این مثال چنین می‌گوئیم که بعضی امور جامعه به عنوان امور گذران روزمره بوده و حوائج جاری جامعه را تشکیل می‌دهد. اما آیا وضعیت روزمره بودن آنها، به ما جواز عدم نظم در اینگونه امور را صادر می‌کند؟! آیا نظم این امور، محتاج بهینه کردن نیست؟! مسلماً این چنین اموری، هم محتاج نظم هستند و هم نیازمند بهینه شدن تا بتوان در سایه این نظم و آن بهینه، نحوه تولید، توزیع و مصرف آن را مشخص کرد. پس سیکل تولید تا مصرف در این امور هم نیازمند نظم است که وجود نظم نیز متوقف بر وجود برنامه، سازمان و ناظم است. لذا باید مشخص کرد که این سازمان نسبت به جامعه باید دارای چه فعالیت‌هایی بوده و چه نوع نظمی را ایجاد کند؟ هم چنین بایست درون چنین سازمانی، گردش عملیاتی (متناسب با شاکله سازمان) تعیین نمود.

البته بعضی کارها در واقع به عنوان بهینه وضعیت امور روزمره محسوب می‌شود بلکه (انجام این نوع فعالیتها بخاطر) ضرورت رفع نیازمندیهایی است که در جامعه پیدا شده است و طبیعتاً لزوم و سازماندهی سیکل تولید، توزیع و مصرف محصولات را برای ما تمام می‌کند. پس ضرورت وجودی «برنامه» برای اموری که فعلاً موجود نیست تا بتوان به آنها نظم داد از همین طریق اثبات می‌شود. به تعبیر دیگر باید برنامه‌ای را برای آنچه که در مرحله «حفظ» می‌باشد برنامه‌ای را هم برای آنچه که در مرحله «ترمیم»

۱/۱/۱ - بهینه بهره‌وری از امکانات و اطلاعات موجود در سطح حفظ

برنامه

حال اگر هر سه طرح را ارائه دهیم مسلماً آنچه که خیلی زود مورد توجه قرار می‌گیرد همان سطح حفظ آن می‌باشد که بالطبع کمیت‌های اساسی حوزه هم متوجه همین شده و به تبع، کار را در همین چارچوب منحصر کرده و به آن بسنده می‌کنند. چرا که مفروض این است که در سطح حفظ، به هیچ گونه اطلاع جدیدی نیاز نداریم و صرفاً اطلاعات و نیروهای انسانی موجود کفایت می‌کنند. بلکه تنها امری که تغییر می‌کند بهره‌وری است یعنی بهره‌وری ضعیف فعلی (تا اندازه‌ای) بهبود یافته و قویتر می‌شود. از اینرو ذهن افراد و هویت آنها مصروف این می‌شود که بتوانند مراکزی را اداره کنند که قادر است مدیریت حجم‌های بزرگ از امور را در (فعالیت‌های) «تحقیق، آموزش و تبلیغ» روانه کردن آنها برای نشر (معارف الهی) در همان شکل قبلی بر عهده بگیرد.

۱/۱/۱ - ناتوانی از پاسخگویی به نیازهای جدید، در سطح حفظ

برنامه

هر چند این سطح از کار انجام گرفته است و مراکزی همچون دفتر تبلیغات، سازمان تبلیغات، دفتر حوزه و دانشگاه و سایر مراکز حوزوی به این امر مبادرت کرده و افرادی را هم برای سطوح مختلف از مخاطبین جامعه، آموزش داده و تربیت کرده‌اند اما همه این فعالیتها هنوز نتوانسته است خلاء موجود در بخش «توسعه» را پر کند. چرا که این افراد با سؤالاتی در جامعه روبرو شده‌اند که خود را ناتوان از جوابگویی به آنها دیده‌اند. بلکه جوابهایی داده‌اند اما هیچ پاسخی قانع‌کننده محسوب نمی‌شده

است. وقتی که یک مبلغ حوزوی خود را در برابر سؤالات متعدد دانشجویان در دانشگاه روبرو می‌بیند اما نمی‌تواند از عهده جوابگویی کامل و صحیح به آنها برآید آیا باز می‌توان خلاء مزبور را نادیده گرفت؟ اگر مشکل اساسی حوزه در دانشگاه، تنها به کم اطلاعی و یا ضعف اخلاقی بعضی از طلاب منحصر بود و می‌توانستیم این نقیصه را با جایگزینی فضایی با تقوا مرتفع سازیم حتماً خلاء چندانی احساس نمی‌شد اما حقیقت امر چیز دیگری است. شاهدیم که علمای بزرگ و با تقوایی همچون اعضای شورای نگهبان که از زیدگان حوزه محسوب می‌شوند زمانی که با محصول کار دانشگاه که همان کارشناسی امور است روبرو می‌گردند نمی‌توانند از حل معضلات موجود برآیند در حالی که اختیارات آنها وسیع است. وسیعتر از اختیارات این افراد، اختیارات اعضای شورای مصلحت نظام است که قدرت جعل قوانین را نیز در کنار حق منع دارا هستند اما باز در حل مسائل موجود خود را با مشکلات زیادی مواجه می‌بینند. ممکن است بگوئید شهید مطهری کسی بود که در دانشگاه، قیامتی برپا می‌کرد اما سؤال می‌کنیم در کدام دانشگاه؟ آیا دانشگاهی که از ما نظام توزیع قدرت و ثروت می‌خواست و یا دانشگاهی که تنها در مبادی ابتدائی دین تردید می‌کرد؟ بلکه ایشان با امثال آریانپور درگیری داشت که می‌گفت دین برآمده از سحر و جادوست! و ایشان جواب می‌دادند که چنین نیست و ما مباحث معقول بسیاری در امر دین داریم. اما وضعیت فعلی دانشگاه بگونه‌ای است که اصلاً کسی در مورد مبادی دین، پرسشی از حوزه ندارد. حال اگر شما قدرت اداره دانشگاه را داشته باشید یعنی مسلط بر برهان اداره

۱/۲- اکتفاء به ارائه برنامه حوزه در سطح بالندگی و عدم لزوم ارائه برنامه در سطح حفظ و ترمیم

۱/۲/۱- تعریف برنامه در سطح بالندگی در سه مرحله با توجه به اهداف «کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت»

حال در تعریف دوم می‌توان گفت: ما می‌توانیم برنامه دراز مدت خود را در سه فاز بنویسیم لذا دیگر کاری به دو برنامه کوتاه مدت و میان مدت که هم‌عرض آن برنامه است نداریم بلکه تنها توجه ما به یک خط است که در سه مرحله و بدین شکل ذکر می‌شود: «اهداف کوتاه مدت» برنامه دراز مدت؛ «اهداف میان مدت» برنامه دراز مدت و بالاخره «اهداف بلند مدت» یا نهائی برنامه دراز مدت. در این صورت می‌توان مجموعاً طرح جامع را به چنین برنامه‌ای تعریف کرد که قادر است مقدراتی را بخود تخصیص داده و جایی را برای خود باز کند.

و اما در طرح توجیهی آن می‌گوئیم کلیه کارهایی که دو سطح «حفظ» و «ترمیم» صورت می‌گیرد عملاً آنها را در دو برنامه کوتاه مدت و میان مدت قلمداد کرده و وقتی را مصروف آنها نمی‌کنیم.

حال این محور برنامه دراز مدت که در سه فاز انجام می‌گیرد نباید انتظار داشت که ابتدائاً به عنوان برنامه کل حوزه محسوب شود. بلکه در پایان، چنین برنامه‌ای به عنوان برنامه کل مطرح خواهد شد؛ یعنی به میزانی که برنامه رشد می‌کند ضرورتاً توسعه کمی نیز توأم با آن پیدا می‌شود. لذا اینگونه نیست که صرفاً به عنوان یک خط تولید محسوب شود که در کنار دیگر خطوط قرار گرفته و نسبت رشدش هم با آنها برابر باشد!

عمل باشید آنگاه به دلیل قدرتی که از خود نشان داده و به پشتوانه حکومتی که در اختیار دارید خواهید توانست تردیدهای موجود را به راحتی بشکنید. لذا سؤالی که موجود موضوعاً بر محور عدالت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دور می‌زند نه اینکه اکنون نیز همان صورت مسئله‌های سالهای قبل از انقلاب مطرح باشد. بلکه حوزه برای آن نوع سؤالات، قدرت پاسخگویی لازم را داراست لکن این ضعف نیز وجود دارد که اگر ما بگوئیم برنامه کوتاه مدت به معنی بهینه بهره‌برداری از حفظ است همه افراد به این طرف می‌آیند که بالطبع این برنامه عملاً برنامه استراتژیک حوزه می‌شود.

۱/۱/۲- پاسخ به نیازهای اجتماعی از طریق تولید با استفاده از قواعد موجود در سطح ترمیم برنامه

حال می‌توان دومین تعریف مربوط به این سه نوع برنامه را هم ارائه داد. چنانچه در تعریف اول گذشت سه محور بطور هم‌زمان می‌توانند در سه سطح آغاز بکار کنند که عبارتند از: سطح بهره‌وری از وضع موجود و سطح طرح نیازهای اجتماعی و پاسخ دادن به آنها از طریق تولید اما با استفاده از همان قواعد قبلی و نهایتاً توزیع و مصرف آنها.

۱/۱/۳- پاسخ به نیازهای اجتماعی از طریق تولید قواعد جدید، در سطح بالندگی برنامه

و اما سطح سوم که بالاترین سطح بوده و در قالب بالندگی است در واقع به عنوان مرحله تأسیس و برنامه دراز مدت محسوب می‌شود.

۱/۲/۱/۱ - وقاعده‌مند کردن آسیب‌شناسی، اهداف کوتاه مدت در

سطح بالندگی برنامه

به تعبیر دیگر باید زمان‌بندی کرده و بگوئیم بایست تعمیم قاعده‌مند آسیب‌شناسی را به عنوان هدف مرحله اول قرار داد تا به فرمایش مقام معظم رهبری تازه بفهمیم نظام تولید حوزه یعنی جامعه تولیدی ما جامعه‌ای بیمار است که ضرورتاً از این وضع باید رهایی یابد. لذا باید بر همین امر متمرکز باشیم تا جایی که حتی اگر خدماتی را به دو بخش ترمیم و حفظ می‌دهیم تا مدت مشخصی بگونه‌ای باشد که ضعف آنها را در قالب کارهایشان بتوانیم به خودشان نشان دهیم.

بنابراین باید اجازه دهیم که عمل آسیب‌شناسی بتواند در حوزه تعمیم پیدا کند. مثلاً همین کاری را که در مورد تجزیه و ترکیب «اصول» می‌گوئیم بگونه‌ای است که به همین هدف منتهی می‌شود. یعنی نهایتاً به این نقطه می‌رسد که موادی داریم که در پایان به صورت متناظر و یا متداخل، در یکدیگر مندرج شده و به یک تعاریف (مشخص) ختم می‌شوند. لذا مواد ما چیزی جز تعاریف نظام یافته منطقی نیست که در نهایت به یک تعریف می‌انجامد. البته حدی که آن تعریف پیدا می‌کند ظرفیت قدرت حضور اصول شما در محصولاتش نسبت به مشکلات جامعه است. حال اگر این کار بتواند در یک دوره ۵ ساله به پایان برسد آنگاه در اصول به این نتیجه می‌رسیم که این تعاریف، قدرت اداره را ندارد. چون به تعاریفی انتزاعی می‌رسیم که قدرت ملاحظه نسبت بین امور را دارا نیست هر چند که از ابتدای امر این واقعیت برای ما روشن است. البته اینکه نهایتاً به تعریف و حد اولیه منطقی

می‌رسیم هر اندازه که مستدلتر و منطقی‌تر باشد به همان اندازه قداست اصول نیز تضعیف خواهد شد. همچنان که این مطلب که (اینها) تراوشات ذهن بشری است و بالطبع باید تعبد، گستره بیشتری پیدا کند روشنتر می‌شود. هر چند ممکن است ده قاعده را نیز بتوان (از میان قواعد موجود اصول) یافت که در واقع قواعد فقهی باشند و نه اصولی؛ چرا که مستفاد از روایات هستند لذا قواعد کلی فقه می‌شوند که ممکن است مثلاً ۵۰ تا از این قواعد نیز داشته باشید. اما در هر صورت باید قواعد اصولی و روشی را به لحاظ ضرورت، کارآمدی و توسعه آنها جدا کرد و ظرفیتشان را مورد ارزیابی قرار داد تا بعد بتوان با مقایسه مبانی با یکدیگر، ضرورت تمسک به مبنای جدید را اثبات کرد. بنابراین روشن می‌شود که نمی‌توان تعبد را با آن قواعد، سازگار با امر اداره و از آن بالاتر، حل معضلات موجود دانست.

۱/۲/۱/۲ - تأسیس علم اصول بر پایه فلسفه جدید، اهداف میان

مدت در سطح بالندگی برنامه

حال شما در برنامه میان مدت، موفق به تأسیس علم اصولی بر پایه فلسفه جدید خواهید شد که به دنبال آن روشن خواهد شد که تعاریف فلسفی موجودی که ارتکازات آقایان را دربر گرفته و مواد را متناسب با آنها درست کرده‌اند (تعاریفی است که نیازمند بازنگری جدی است) چرا که عقیده ما بر این است که بازگشت کلیه تعاریف اصولی به تعاریف فلسفی است هر چند که این حقیقت بدون خواست ایشان صورت گرفته است و آنها را ناخواسته از فرهنگ جامعه اخذ کرده‌اند. به تعبیر دیگر ایشان از ابتداء، اقدام به اخذ این تعاریف از فلسفه

نکرد و به بن بست رسید (مسئلاً با قصد اولیه شما منافات دارد که می خواستید) نسبتها را پیدا کنید تا بتوانید عینیت را کنترل نمایید. و اگر بگوئید چه فرقی دارد که عینیت کنترل شود یا خیر، ما نیز جواب خواهیم داد که اصلاً غرض اولیه از تغییر فلسفه، جریان تعبد به وحی در عینیت و تنظیم نسبت بین امور است. لذا باید مجدداً تأمل کنید که چرا توانستید عینیت را در جهت مذهب، کنترل نمائید؟ چرا مطلوبها توانستند خود را نشان دهند؟

پس برنامه دراز مدت ما در (ایجاد) رابطه بین تعبد و عینیت خلاصه می شود. یعنی اصول می تواند کارآمدی خود را در چند سطح نشان دهد: باید نشان دهد که می تواند هم تمایلات مذهبی و هم تفکرات مذهبی را توسعه دهد و هم به توسعه امر دینیّت پردازد بگونه ای که همان اصول بتواند چنین ادعا کند که من در توصیف از ارزش، به آن صورت قدرت خود را نشان دادم که توانست اخلاق اجتماعی را تحویل داده و با جریان این اخلاق در عینیت، موفق به کنترل تمایلات شود. هم چنین قدرت خود را در توسعه الهی نظام فکری و فرهنگ نشان داده و علم کلامی را که مستهی به توزیع اطلاعات عادلانه در جامعه شود عرضه نماید. و بالاخره توانستم علم فقهی را ارائه دهم که بتواند موضعگیریهایی دستوری را (مشخص کرده) و تصمیم گیری و تصمیم سازیهای عینی را با توسعه دین هماهنگ کند.

تمامی اینها برنامه دراز مدت ماست. حال اینکه همزمان با این (برنامه) باید چه کارهایی در دانشگاه صورت پذیرد و چه مقدماتی فراهم گردد تا به موقع بتواند پیش فرضها را بکار گیرند، بحثی است که مجال دیگری را

نکرده اند ولی ارتکازات عمومی، ارتکازاتی بوده که تحت پوشش یک فلسفه قرار داشته است. لذا عقیده شخصی من این است - و این حقیقت نیز در حین کار مشخص خواهد شد - که در اصول، ارتکازات قبل از اصالت وجود یا بعد از آن با یکدیگر تقریباً متفاوت است. یعنی اینگونه نیست که این تعاریف، یکسان باشد. از اینرو تحولی را که بعداً در تعاریف خواهید دید اگر آنها را در مواد، تطبیق کنید متوجه می شوید که بازگشت آنها به همان ریشه های (فلسفی) است. البته این مطلب را در باره کلیه علوم خواهیم گفت که پیش فرضها از فرهنگها اخذ می شود. اما فعلاً می گوئیم انسابها از فرهنگها اخذ می گردد همچنانکه ریشه خود فرهنگها نیز به «روشها» بازگشت دارد که البته پس از روش نیز «فلسفه»ها هستند. و از همین جاست که بعداً نیاز به دقت شدید در امر تعبد، به مبانی فلسفی می شود. چرا که تا بحال امر تعبد را به صورت گسترده به فلسفه مرتبط نمی دانستند چون تعبد و انساب را امری بریده از فلسفه دانسته و صرفاً آن را امری عرفی و نه عقلی قلمداد می کردند.

حال از این مطلب نیز می گذریم و می گوئیم مرحله دوم (در قالب) پی ریزی و استنباط جدید (است اما) قبل از آنکه این امر به عمل عینی منجر شود.

۱/۲/۱۳ - تولید معادلات کاربردی، اهداف بلند مدت در سطح بالندگی برنامه

و اما در مرحله سوم باید پیش فرضها به معادلات، ختم شده و از آنجا نیز بگذرد تا به عمل برسد و نهایتاً بتواند پاسخهای آن را بدهد. سپس باید برگردد و پیش فرضها را علاوه بر تأیید نظری، تأیید عینی نیز بکند. حال اگر تأیید

سهم دیگران قرار داد و اصلاً متعرض آنها نمی‌شویم لذا ایجاد نظم و انضباط لازم برای آنها به عهده خودشان خواهد بود. چرا که مفروض ما این است که ایشان در برنامه، گردش عملیات و تنظیمات خود نمی‌توانند عمل کنند چون مبتلا، به نقص و ضعف در دستگاه هستند. البته طبیعی است به هر میزان که این دستگاه، ناقص باشد تدریجاً خواهند یافت که در چیزهایی کاستی دارند. چه اینکه الان از آمادگی آقایان برای ارائه طرحی در مورد «آموزش» حوزه پیداست که نمی‌توانند در این افق‌ها تحرک وسیعی داشته باشند. لذا می‌توان این دو سطح را به ایشان واگذار کرد.

به تعبیر دیگر می‌توان سه نوع نظام فرض کرد: ۱- نظام سنتی ۲- نظام میانه ۳- نظامی که قرار است کار جدیدی را تأسیس کند. همه این نظامها به تعبیر خودمان در قالب «تألیف، تزیین و تأسیس» می‌آید. لذا آن که نظام تزیینی است اگر بخواهد قواعد قبل را پیاده کند اجازه دهیم که آزاد باشد. هم چنین نظامی که در بخش تألیف است اگر بخواهد (کتب) خطی را چاپی کند و بالعکس، باز بگذاریم آزاد باشد به تعبیر بهتر اصلاً متعرض هویت آنها نشویم. چرا که اگر قرار باشد در میدان کار آنها دخالت کرده و به ابراز نظر پردازیم باعث می‌شود که خود و اصطلاحاتشان را در خطر ببینند و بنوعی برای آنها استیحاخی از این برخورد بوجود آید. لذا بهتر است که چنین نکنیم تا برای ایشان توهم نشود که ما قصد نفوذ و فتح مراکز آنها و یا افساد در کارشان را داریم. از همین جاست که می‌گوئیم باید روشن کنیم که برای حوزه، سه محور کاری ضرورت دارد که ما ترجیح می‌دهیم در این بخش آخر کار کنیم. چرا

می‌طلبد. آنچه مسلم است این است که سهم مربوط به حوزه باید این سه مرحله را داشته باشد.

پس تا اینجا دو تعریف از سه برنامه کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت ارائه شد. بنظر می‌رسد هنگام ارائه طرح جامع اگر بتوانیم این مطلب را ذکر کنیم طبیعی خواهد بود که تدریجاً رشد کند؛ یعنی این طرح حتماً طرح اصلی حوزه نخواهد بود و ما نیز نباید چنین انتظاری داشته باشیم اما می‌توان متوقع بود که این، طرح یکی از مراکز و یا حداکثر چند مرکز باشد. حال اگر (اصل قضیه) را بپذیرند آنگاه آن دو طرحی که الان نیروی انسانی و موادش آماده است می‌تواند در ابتداء، پوشش وسیعی پیدا کند ولی به دلیل عدم کارآئی عینی آن مجبور می‌شوند که همکاری با اینجا را براساس همین طرح قبول کنند و با ما در هر سه سطح همراه شوند. البته این نکته را هم باید روشن کنیم که اصولاً این طرح جامع در هر سه مرحله و فاز کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت، مربوط به کل حوزه نیست بلکه تنها مربوط به بخش «بالتدگی» است که بالطبع طرح کوتاه مدت بخش بالتدگی، طرح میان مدت این بخش و بالاخره طرح بلند مدت آن خواهد بود پس هر سه مرحله در واقع یک طرح است؛ یعنی یک طرح جامع برای بالتدگی است.

۱/۲/۲ - عدم لزوم ارائه مستقیم برنامه برای حوزه در سطح حفظ و

ترمیم

۱/۲/۲/۱ - توهم اخلاص در کار مراکز تحقیقاتی دلیل عدم لزوم ارائه

برنامه در سطح حفظ و ترمیم

برادر محسنی: اما دو سطح حفظ و ترمیم چه وضعی

خواهند داشت؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: این دو سطح را می‌توان

را می توان برای شورا ارائه داد بدین منظور که بگوئیم هر سال که می خواهید ارزش گذاری کنید باید از این امور سؤال کنید. یعنی یک نظام سؤالات را به مراکز ارائه دهید و در مقابل این امتیازات هم این اعتبارات مالی را به ایشان پرداخت کنید. پس طبقه بندی مراکز، همان کمک دادن به شورا در ارزیابی کردن و تخصیص زندهاست که مسلماً امری متفاوت، نسبت به دخالت کردن در امور و تعیین خط مشی برای دیگران است.

۱/۲/۲۲ - لزوم ایجاد زمینه همکاری برای مؤسسات تحقیقاتی در امر

ارائه برنامه در سطح بالندگی

در اینجا خوب است مشورتی را از برادر پیروزمند و برادران داشته باشیم که اصولاً حیطة کار ما در ارائه طرح نسبت به اموری که قرار نیست آنها را بر عهده بگیریم چقدر باید باشد؟ یعنی تا چه اندازه ضروری است که در آنجا خرد شویم (و نسبت به مسائل کوچک نیز نظر دهیم)؟ آیا باید طرح پیشنهادی از سوی ما طرحی باشد که بدرد شورای مدیریت می خورد و یا اینکه باید طرحی باشد که قابل پیاده شدن در مراکز باشد؟

(س): فکر می کنم اگر تنها متعرض بخش بلندمدت طرح بشویم بهتر است چرا که قرار است ما نیز در همین بخش کار کنیم و با این عمل، حیطة کار خود را در بخشی که خود را متصدی آن می دانیم معین کنیم.

(ج): اما ممکن است یکی دو مرکز دیگر هم بخواهند با ما در همین قضیه همکاری کنند لذا باید زمانی که اقدام به اعلام برنامه می کنیم به صورت برنامه عام باشد. یعنی بگوئیم ما حاضریم برنامه را خرد کنیم. مثلاً ما می خواهیم اصول یا حکمت یا فقه را تجزیه و ترکیب کنیم. حال اگر

که خیلی از مراکز، مشغول کار در ۲ بخش اول هستند. طبیعی است زمانی که می خواهیم طرح توجیهی برای طرح کوتاه مدت خود داشته باشیم باید بگوئیم «تشابه الفبائی» و «تشابه موضوعی» کارهایی است که در حوزه انجام گرفته است هم چنین طبقه بندی هایی هم که براساس تشابه موضوعی است نیز صورت گرفته است ولی اشکال کار در عدم انجام «تشابه منطقی» است که همان تناظر، تداخل و اندراج مفاهیم در یکدیگر می باشد. لذا قصد ما ارائه یک طبقه بندی منطقی است تا بتوانیم با مواد بگونه ای برخورد کنیم که عملاً یک تشابه منطقی را در تجزیه کار انجام داده و نتیجتاً مواد را از نظام، جدا کنیم و محدوده عملکرد و ظرفیت آن را مشخص نمائیم.

مثلاً شورای مدیریت که از ما طرح جامع خواسته است اگر بتوانیم در هر سه قسمت آن طرح نظر دهیم از جنبه ای باعث می شود که ایشان با نظر مساعدتری به این کار نگاه کنند چرا که متوجه می شوند ما نسبت به هر سه بخش دارای نظر هستیم. البته این ارزیابی، از دید شورا است اما از دید مراکز (تحقیقی) قضیه بگونه ای دیگر است چون احساس می کنند که ما در حوزه فعالیت آنها دخالت کرده ایم در عین اینکه هیچ باری از آن را هم نمی خواهیم به دوش بگیریم! یعنی از طرفی قرار نیست که ما در بخش حفظ، کاری را بر عهده بگیریم ولی در عین حال قصد داریم که اظهار لحنیه کنیم و خود را صاحب نظر در این بخش - که مربوط به حوزه فعالیت آنهاست - معرفی کنیم! در اینجا این اعتراض از سوی شورا جا خواهد داشت که ما را مخاطب خود قرار دهد که اصلاً شما در بخش حفظ چه کاری می خواهید انجام دهید؟! بله یک طبقه بندی ارزیابی

قرار باشد با ده مرکز ولو به صورت پاره وقت و تنها با استفاده از بخشی از نیروی انسانی آنها اقدام به این کار کنیم می توانیم برنامه خاص همین کار را به آنها ارائه دهیم تا بدین صورت با ما همکاری کنند. پس ما نمی گوئیم می خواهیم به صورت انفرادی چنین کاری کنیم بلکه نظرم آن، انجام این کار توسط خود و هر مرکزی که حاضر به همکاری است می باشد. چون چنین چیزی را برای حوزه لازم می دانیم لذا ما نیز اعلام آمادگی کرده و می گوئیم حاضریم تا جزئی ترین امور برنامه را هم مشخص کنیم و واقعاً هم باید خط برنامه را در دفتر به عنوان یک خط داشته باشیم. لذا قبلاً بیان شد که خوب است طرح جامعی را داشته باشیم که اکنون کجا هستیم و بعداً به کجا می خواهیم برویم؟ این (طرح) را باید برای موضوع ارائه دهیم و نه برای خود و باندازه مقدمات موجودمان. یعنی باید مشخص کنیم که این کار چه چیزهایی را لازم دارد؟ بله اگر ۱۰ نفر باشیم می توانیم گوشه ای از کار را در مدتی طولانی انجام دهیم ولی اگر ۱۰۰ نفر باشیم می توانیم تقسیم کار با مراکز دیگر کرده و مثلاً بخش حکمت را به یک مرکز و بخش فقه را به مرکزی دیگر سپرد که طبعاً سرعت زیادی در انجام کار بوجود می آید. پس باید ما برای «موضوع» طرح بدهیم و نه برای مرکز.

(س): این چنین کاری خوب است اما مطلب دیگری - که در ابتدای فرمایش خود نیز اشاره داشتید - ممکن است مطرح شود که امکان دارد آقایان چنین بگویند که محدوده کار ما فعلاً در بخش توسعه و برنامه دراز مدت نیست بلکه مبتلا به ما صرفاً در دو بخش کوتاه مدت و میان مدت می باشد؛ لذا هر هنری که شما دارید باید در این دو بخش

و با ملاحظه معضلات موجود ارائه دهید. هر چند که می پذیریم که شأن کار شما کار در بخش توسعه و برنامه بلند مدت است ولی مشکل فعلی ما چیز دیگری است.

(ج): غرض من این است که اگر این مشکل فعلی را هم مرتفع سازند باز پاسخهای نیازمندیهای اجتماعی نخواهد بود.

(س): آنها می گویند ما برای رفع مشکلات، شیب درست می کنیم اما اگر شما هنری دارید باید به سازماندهی نظام «تحقیقی، آموزشی، تبلیغی» موجود با استفاده از مقدمات فعلی پردازید!

(ج): پس حضرت عالی می فرمائید موضوع بحث ما باید کل حوزه و جامعه باشد نه اینکه بنا را بر آغاز کار توسط عده ای خاص و نتیجه گیری در زمانی خاص بگذاریم.

(س): البته من مضر بر این امر نیستم اما غرض این است که می توان به این شکل نیز آن را ملاحظه کرد.

(ج): اگر به فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر تغییر فقاهت و مبانی توجه کنیم می بینیم که تحقق این فرمایش تنها در چارچوب برنامه دراز مدت می گنجد در عین اینکه به امور کوتاه مدت نیز عنایت داشتند و مطالبی را فرمودند.

(س): چه اینکه تا زمانی که به بخش «حفظ» و «ترمیم» پرداخته نشود نمی توان به بخش برنامه دراز مدت پرداخت. به تعبیر دیگر اگر ما واقعاً حرفی برای گفتن در دو بخش کوتاه مدت و یا میان مدت اما مبتنی بر برنامه دراز مدت داشته باشیم - که داریم - باید آن را نیز بیان کنیم. چرا که اصولاً چنین برخوردی برای آقایان از مقبولیت بیشتری برخوردار است.

موجود خود اشراف کامل داشته باشد بگونه‌ای که هم بتواند کارهای موجود را هماهنگ کرده و سر و سامان دهد و هم یک قدم بالاتر برود. لذا اگر این دو مرحله واقعاً مقدمه...

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: خیراً اینها به عنوان دو مرحله مقدمی نیست بلکه به عنوان دو محور جداگانه محسوب می‌شوند. شما توهم نکنید که اینها دو مقدمه آن امر قلمداد می‌گردند چرا که آن امر مقدمات خاص خودش را می‌طلبد. اما می‌توان گفت که شما در سه محور مشغول فعالیت می‌شوید: یک محور محور «حفظ» است که عده‌ای برنامه دارند و مشغول کار می‌باشند که البته کارشان محصول هم می‌دهد. کأن عده‌ای مشغول کشت سبزی هستند و عده‌ای هم مشغول کشت گندم و بالاخره عده‌ای نیز مشغول غرس درخت گردو هستند اما این درخت پس از ۵ سال محصول می‌دهد که معادل ۵ بار برداشت گندم و بیش از ۲۰ دفعه برداشت سبزی است. لذا هم سفره ما مزین به سبزی است و هم نان و هم بعداً گردو را می‌توان با پنیر خورد!

۱/۲/۲/۳ - اکتفاء کردن به «مشاوره مدیریت» در مرحله حفظ و ترمیم برادر محسنی: به تعبیری می‌توان در مرحله حفظ، مدیریت قاعده‌مندی اموری را که در این مرحله است بر عهده گرفت نه اینکه خودمان صرفاً مجری کار باشیم.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بله اما به صورت مشاوره مدیریت؛ یعنی مهندسی طرح مشخصی را انجام دهیم.

(س): به تعبیر بهتر باید ما به ارائه تفسیر و تحلیل صحیح از انجام کارهایی که بر عهده دیگران است پردازیم. هم چنین در مرحله «ترمیم» نیز باید چنین کنیم

(ج): اما این مقبولیت، مبتلا به یک اشکال است که ما با این کار خود در واقع به بهتر انجام گرفتن کار «حفظ» و «ترمیم» کمک کرده و خود بخود اذهان را متوجه آن بخشها خواهیم کرد. در این صورت دیگر هیچ کمکی به شما برای برنامه دراز مدت نخواهند کرد.

(س): اما می‌توان برای رفع این اشکال، میزان تخصیص (نیرو و امکانات را برای) هر کدام مشخص کرد. مثلاً می‌گوئیم این مقدار نیرو و توان شورا و مراکز باید در این زمان خاص برای بخش «حفظ» باشد و این مقدار هم برای بخش «ترمیم» و «بالندگی» باشد. اما در عین حال اعلام کنیم که محوریت کار ما در مشاوره و طراحی و... متمرکز بر برنامه دراز مدت است.

برادر پیروزمند: آنچه که نظر آقای محسنی نیز هست این است که توجه کامل و مطلق به بخش دراز مدت، باعث بروز یک مشکل سیاسی و یک مشکل فرهنگی خواهد شد به اینکه مشکل سیاسی آن این است که می‌گویند اینها تنها می‌توانند برای ۵۰ سال آینده طرح بریزند و از عهده پاسخگویی به وضع موجود بر نمی‌آیند. حال آیا واقعاً این طرح را هم بتوان در ۵۰ سال بعد اجراء کرد یا خیر باز محل تأمل است.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: کلاً ۳ استبعاد در اینجا وجود دارد: اولین استبعاد آن برای زمان بهره‌وری است و دیگر اینکه می‌گویند ایشان قصد دارند مدیریت کار را بر عهده بگیرند.

برادر پیروزمند: از نظر فرهنگی نیز وضعیت چنین است که اگر این ارتباط منطقی وجود داشته باشد که لزوماً باید حوزه در مرتبه قبلش یعنی مرتبه «حفظ» نسبت به وضعیت

اما نسبت به مرحله توسعه و بالندگی باید بگوئیم بخاطر ویژگی خاص این مرحله، ما قادر به انجام این امور هستیم ولو اینکه در قالب همکاری دیگران با ما باشد. در این صورت آقایان تعلق بیشتری نسبت به قبول این نوع برخوردها خواهند داشت.

(ج): مثل همان طرحی را که اول کار عرض کردیم.

(س): البته با وارد کردن یک فاکتور که ما باید نسبتهای تأثیر و تخصیص و زمان بندی را تعیین کنیم و این مطلب را هم متذکر شویم که خودمان متکفل این امر نیستیم.

(ج): در واقع کار ما مشاوره مدیریت خواهد بود. یعنی چنین بگوئیم که در محور سوم خودمان همراه با کسانی که حاضر به همکاری هستند باید به انتخاب نوع فعالیت پردازیم لکن در دو محور دیگر تنها کار ما، مشاوره مدیریت است.

(س): حداقل محصول این تصمیم این است که وقتی ما ترسیم قاعده‌ها و شاخصه‌ها را صورت دادیم آنگاه هر مرکز و یا نیروی محقق جایگاه خود را خواهد یافت. هم چنین آنچه را که در مرحله سوم ادعا می‌کنیم چون همراه با بیان شاخصه‌ها و قاعده‌های آن است لذا مورد اعتراض قرار نمی‌گیریم که مثلاً سرفقلى این محور کاملاً در اختیار ماست!

۱/۲/۲/۴ - نحوه تصرف در گردش عملیات و سازماندهی شورای مدیریت در سطح حفظ برنامه

بنابراین هر نیرو یا مرکز دیگری نیز می‌تواند به همکاری با ما پردازد. حال اگر چنین باشد طبق فرمایش شما، اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت خود را می‌توان...

(ج): می‌توان در سه برنامه خلاصه کرد.

(س): یعنی می‌توان آنها را در «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و آن هم در قسمتهای «برنامه، سازماندهی و اجراء» ولو به صورت موجز تعیین کرد تا بتوان تصویر کاملی را از این محور ارائه داد.

(ج): اما برای بهینه کردن مرحله «حفظ» باید بتوانیم گردش عملیات و سازمان و برنامه را ببینیم که چه هست تا قادر به ارائه پیشنهاداتی پیرامون بهینه باشیم. به تعبیر دیگر الان ما مشاور مدیر شده‌ایم که می‌خواهیم برنامه‌ای را برای مرحله «حفظ» ارائه دهیم؛ یعنی وضعیت همین کاری را که آنها انجام می‌دهند می‌خواهیم تا اندازه‌ای بهتر کنیم تا بهره‌وری بهتری حاصل شود. به بیان دیگر باید نواقص کار فعالیت‌هایی که در سطح «حفظ» اعم از بخش تبلیغ، آموزش و تحقیق و یا اخلاق، کلام، فقه می‌باشد به آنها بگوئیم.

(س): اما همه اینها منوط به وجود یک چارت تشکیلات است که باید آنها را در سازماندهی ببینیم.

۱/۲/۲/۴/۱ - لزوم تصرف در گردش عملیات ارتباط حوزه با مراکز تحقیقاتی

(ج): برای این کار قبل از هر چیز باید مطلع شویم که چند مرکز وجود دارد و هر یک چه کارهایی را بر عهده دارند تا بتوانیم مشخص کنیم که برای هر یک چه نوع مشاوره‌هایی را باید ارائه داد. تمام این، یک فرض است.

برادر پیروزمند: اما بیشتر باید به بحث پیرامون وضعیت شورای مدیریت پرداخت.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: همین مطلب را داریم عرض می‌کنیم. اگر شورای مدیریت بخواهد کار مراکز را بهینه کند...

(س): اما واقعیت موجود چنین نیست که واقعاً شورای مدیریت (بخواهد و یا بتواند چنین کاری را انجام دهد) چرا که بنوعی انفصال بین کار این شورا با مراکز وجود دارد. چه اینکه تصمیم گیرنده اصلی نسبت به تنظیم برنامه طلاب، شورای مدیریت می باشد و مراکز تحقیقی هم در هر موضوعی که خودشان مصلحت ببینند کار می کنند. لذا این نوع فعالیتها ربطی به بدنه اصلی حوزه که همان نظام آموزشی و پرورشی آن است ندارد. چون حرف نهائی را در تأثیرگذاری روی طلاب، مرکز مدیریت دارد همچنین همین مرکز است که مشخص می کند طلبه باید چه سیری را داشته باشد و چه هدفی را دنبال کند. بله اگر این گونه امور بهینه شود آنگاه مرحله بعدی این خواهد بود که مرکز مدیریت خواهد توانست از مراکز تحقیقی استفاده بهینه کند و به صورت شبکه ای هم کاری را واگذار کند. اما در هر صورت تمام این کارها مربوط به مراحل بعدی است. لذا واقعیت موجود چنین نیست که اصولاً ربطی بین شورا و مراکز وجود داشته باشد و یا لزومی را برای این ارتباط احساس کنند.

(ج): حال برای همین کار می گوئیم (فعالاً بیش) از تغییر کتب و بالاتر از آن برای شورای مدیریت نه مقدور است و نه مقبول. یعنی خود شورا هم این خوف را دارد که مبادا حوزه از درون، پوک شود! هم چنین شخصیت های بزرگی نیز در حوزه هستند که همین خوف را به صورتی دیگر دارند. لذا الان نباید شورا به لحاظ مدیریت کل حوزه، موضوع بحث ما باشد. بله تنها در صورتی که شورا را در ارتباطش نسبت به سایر مراکز ببینیم می تواند موضوع بحث قرار گیرد.

(س): اما چنین چیزی فعلاً مطرح نیست!
(ج): منظور من هم همین است که خود شورا هم به این جمع بندی رسیده است که نمی تواند به «کل» دست بزند.
(س): خیر الان تازه دارد همین را بررسی می کنند که اصلاً (نباید به ساختار کل حوزه) دست زد. آنها اصولاً خودشان را نسبت به برنامه حوزه، در مقام تصمیم گیری می دانند بگونه ای که خود را متولی نیروهای که تحت پوشش مرکز مدیریت است قلمداد می کنند. حال ممکن است وارد صحنه شوند و کم و زیاد نیز تصرفاتی داشته باشند و یا اصلاً ممکن است هیچگونه تصرفی نداشته باشند. یعنی اگر تصرف کنند نسبت به کل (ساختار حوزه) چنین می کنند و اگر هم این کار را نکنند نسبت به هیچ قسمتی عمل نمی کنند!

(ج): الان این حقیقت پذیرفته شده است که اگر به صورت شبکه ای (و در عین وجود) مراکز باشد (کار را به صورت تصرفی) انجام ندهد چرا که آقایان از تمرکز کل، خائفند. لذا همین مطلب را که در بحث خودمان مطرح کردیم، در شورای سیاست گذاری پذیرفته شده است که ما نباید نسبت به کل، تصرفی کنیم و تنها کار ما باید در خصوص مراکز باشد.

(س): اگر هم نخواهند به کل دست بزنند باز مجموعه ای را به عنوان زیر مجموعه خودشان درست می کنند و مثلاً می گویند فلان مدرسه باید...

(ج): خیر! می خواهند بگویند مراکزی که قرار است با ما کار کنند...

(س): چون اصلاً برنامه مراکز تحقیقی، تابع شورا نیست و سیر آموزشی آنها هم غیر از سیری است که حوزه

مراکز، براساس نظام ملوک الطوائف فرهنگی اداره شده و هر کدام افرادی را گرد خود داشته باشد. اما این نقیصه را باید در مرحله حفظ جبران کرد و نه در مرحله بالندگی.

(س): به تعبیر دیگر در مرحله حفظ باید رابطه بین شورا و مراکز را حل کنیم.

(ج): بنظر ما قبل از هر چیز باید حوزه در دو سطح (طبقه بندی) شود: سطح اول، «حوزه عام» است که البته نباید به (ساختار) آن دست زد و شورا را هم از تصرف در آن برحذر بداریم. مثلاً شورا نباید مقابل آقای بهجت یا آقای صافی یا آقای میرزا جواد تبریزی بایستد بلکه باید این افراد را همراه با وکلاء و مدارس شان محترم بشمارد. اما اگر قرار باشد که ایشان صحبت از تأسیس مراکز تحقیقی بکنند باید شورا متذکر شود که امتیازهای آنها دارای اشل مخصوصی است که در محدوده (اختیارات) ما قرار می گیرد. نه اینکه بگویند شما کارتان را تعطیل کنید بلکه چنین، مطلب را القاء کند که من دارای چنین اشلی هستم که می توانم پایه (امتیازات هر مرکز را) مشخص کنم. مثلاً پایه یک نمی تواند در هیچ کدام از مراکز عقیدتی سیاسی شرکت کند، بله پایه دو می تواند شرکت کند اما نه در تمامی سطوح.

به تعبیر دیگر شورا باید اختیارات سیاسی موجود خود را فعال کند. لذا نباید اجازه دهد که شورایی عالی انقلاب فرهنگی از غیر کانال شورا، با مراکز تحقیقی ارتباط بگیرد. بنابراین باید تنها از کانال شورا صورت گیرد و به اصطلاح آن ارتباط را کانالیزه کند. چرا که به بیان دیگر می خواهد گردش عملیات ارتباط حوزه با نظام را بدست گیرد.

(س): این عنوان - تصرف در گردش عملیات - عنوان

برای طلاب مشخص کرده است (لذا نمی تواند آنها را زیر پوشش خود بگیرد).

(ج): اما شورا می تواند (آنها را) تقویت یا تضعیف کند. اصلاً فرض مطلوب چیست؟ آیا فرض مطلوب این است که شورا باید خودش مراکز را تقویت کند یا اینکه خود به تأسیس مراکز جدید اقدام کند؟

برادر محسنی: اما این امر در مرحله «حفظ» که قرار است وضعیت موجود را ملاحظه کند مطرح نمی شود.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: می خواهیم ببینیم که حفظ واقعیت موجود (آیا به این است که) مثلاً به مراکز فعلی، اعتبارات مالی بیشتری اختصاص دهد؟ آیا می توان پذیرفت که شورا مجرائی برای پول دادن بشود تا بتواند از این طریق، ارتباط سرد موجود را تحرکی دیگر ببخشد؟ بنظر می رسد که خارج کردن وضع موجود از این حالت رخوت، به چند چیز منوط است: یکی امکانات مالی؛ دیگر اینکه برای مراکز درجاتی را تعیین کند و برحسب درجه، نیروهایی را برای خدمات دولتی و نظامی، تربیت و اعزام کند. مثلاً به مرکزی تنها این اختیار را بدهد که تا حد مدرک لیسانس را بدهد اما به مرکز دیگر تا دکتری نیز اجازه ارائه مدرک و به مرکز سوم هم تنها در حد دیپلم چنین جوازی را بدهد. هم چنین کتب هر کدام از مراکز نیز باید سطح و عنوان پیدا کند؛ یعنی بتواند آنها را براساس عناوین سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تنظیم کند. به عبارت دیگر آیا در همان بهره وری از مرحله حفظ می خواهید گردش عملیات را تغییر بدهید یا اینکه ضرورتاً در این مرحله باید گردش عملیات باقی باشد؟

تمام کلام ما این است که نباید بپذیریم که هر کدام از

واضحتری است که باید اساس کار شورا باشد.

۱/۲/۲/۴/۲ - ایجاد «قدرت سیاسی» برای شورا از طریق منحصر

کردن ارتباطات مراکز با نظام توسط شورا

(ج): بله شورا باید در اصل، چنین گردش عملیاتی را تغییر دهد. پس طبیعت کار باید این باشد که ارتباط با نظام از مجرای شورا صورت بگیرد اما این امر هم بنوبه خود از طریق مراکز خواهد بود. البته تمامی اینها مربوط به مرتبه «حفظ» است.

(س): مثل همین نمونه‌ای را که در مورد شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودید.

(ج): بله باید اصلاً چنین ارتباطی از این طریق ممنوع باشد. یعنی اگر بنا باشد که مرکزی (انتشاراتی) بنام «سمت»، خود را مجاز ببیند که با چند مرکز تحقیقی برای (چاپ) کتب دانشگاهی ارتباط برقرار کند و جایی دیگر مثل مرکز وحدت حوزه و دانشگاه هم خود را مختار ببیند که با هر جایی که خواست ارتباط برقرار کند و یا جایی دیگر مثل دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها برای خودش نیروی انسانی مشخص کند و یا دفتر تبلیغات و... هم چنین عمل کنند و هیچ طریقی را از مجرای شورا نگذارند آنگاه چگونه می‌توان قدرت شورا را برای تداوم کار متوقع بود؟! لذا شورا باید مجرای ارتباط حوزه با نظام باشد که تماماً به عنوان قدرت سیاسی آن مطرح می‌شود.

۱/۲/۲/۴/۳ - ایجاد «قدرت فرهنگی» برای شورا در قالب بهینه

کردن مداوم مدل ارزیابی خود در کارآمدی

اما قدرت فرهنگی شورا در قالب بهینه کردن مداوم مدل ارزیابی خود در کارآمدی است اما بگونه‌ای که تفاوت این کارآمدی شورا در جاتی که در قسمتی از دستگاه دولتی، نیرو اعزام می‌کند با دیگر کارآمدها کاملاً واضح باشد. از اینرو دیگر هرگونه تصدیقی را که از هر جایی بیاید نمی‌پذیرد بلکه تنها آن دسته از تصدیق‌هایی را که براساس این مدل ارزیابی پذیرفته شده است قبول کرده و درجات لازم را می‌دهد. در این صورت درجات فرهنگی هم در خارج (حوزه و) برای دولت معلوم خواهد بود. پس قبل از هر چیز باید نظام آموزشی داشته باشد (تا بتواند درجات هر مرکز را مشخص کرده و بگوید) در کجا باید آن را در سطح دیپلم و در کجا هم در سطح لیسانس یا دکتری قرار داد. سپس باید قدرت بهینه‌سازی داشته باشد بگونه‌ای که دارای نظام ارزش‌گذاری باشد تا بتواند بگوید این تصدیق مثلاً دکتری را که به کسی می‌دهیم آیا اصلاً کارآیی لازم این سطح را دارد یا خیر؟ چگونه می‌توان از عهده کنترل این کارایی برآمد؟ و اگر هم نتوانست آن را کنترل کند لااقل توان بهینه کردن آن را داشته باشد. به عبارت دیگر باید عیار طلائی را که شورا روی سکه زده و به خارج می‌فرستد بگونه‌ای باشد که کسی نتواند آن را به هم بزند بلکه همگی آن را تصدیق کنند. مثلاً اگر بگوید عیار آن ۱۴ است همه همین را بگویند.

خارج انجام دهم مسلماً نمی‌تواند مدیریت موفق را ارائه دهد.

(س): مشکل اولیه شورا هم همین اداره مجموعه‌ای است که زیربخش خود شورا محسوب می‌شوند؛ یعنی همین بیست هزار طلبه‌ای که الان تحت برنامه آن قرار دارند.

(ج): محال است که شما بتوانید قدرت آن را با قدرت فلان مرکز تحقیقی مقایسه کنید چرا که قدرت اجتماعی فلان مسئول مرکز تحقیقی باندازه انگشت کوچک فلان مرجع هم نیست! یعنی آقایانی که در شهرستانها نمایندگی دارند و شهریه می‌دهند قابل قیاس با این مراکز نیستند. لذا وقتی که صحبت از بیست هزار طلبه می‌کنید در واقع افرادی را نام می‌برید که گیرندگان شهریه همین آقایان هستند. به تعبیر دیگر اینها به عنوان شاگرد شاگرد آقایان محسوب می‌شوند چرا که اگر مثلاً ۵۰ نفر شاگرد مخصوص فلان مرجع را در نظر بگیرید هر کدام می‌توانند دهها نفر از طلاب را آموزش دهند. لذا نمی‌توان حساسیت این افراد را نسبت به حوزه نادیده گرفت.

(س): عرض من این بود که نباید در مرحله اول، کل حوزه را تغییر داد بلکه باید...

(ج): اگر شما تصمیم بگیرید که کتاب رسائل را عوض

کنید خواهید دید که فریاد این افراد بلند می‌شود!

(س): اما رسائل را برای صد نفر از ایشان عوض می‌کنیم. اما کار ساده مرکز مدیریت این می‌تواند باشد که با

(س): پس در قدرت فرهنگی نیازمند سه نظام آموزشی، ارزش‌گذاری و بهینه هستیم.

(ج): احسنت! البته منظور از نظام بهینه هم نظام کنترل است. مثلاً وقتی که (شورا) طلای آن را عیار ۱۴ می‌داند آیا در بازار هم که رفت باز آن را طلای ۱۴ می‌دانند و یا اینکه عده‌ای آن را با عیار ۱۰ و عده‌ای هم عیار ۱۴ ارزیابی می‌کنند؟! لذا اگر ۱۴ است باید در همه جا ۱۴ باشد که طبعاً هم عیار ۱۰ غلط است و هم عیار ۱۷.

۱/۲/۲/۴/۴ - ایجاد قدرت اقتصادی، برای شورا از طریق منظم کردن تخصیص امکانات مالی

و اما قدرت سوم شورا در قالب «قدرت اقتصادی» است بدین معنا که امکاناتی را که قرار است تخصیص پیدا کند سعی شود در چارچوب منظمی قرار گیرد.

(س): به تعبیر دیگر هر نوع امکاناتی را که هر مرکز تحقیقاتی می‌گیرد و بعضاً از چند جای مختلف است باید از کانال شورا عبور کند.

(ج): بله. البته شورا هم براساس همان ارزیابی که دارد امکانات لازم را در اختیار مراکز مختلف قرار خواهد داد.

بودار پیروزمند: اما هیچگاه مراکز موجود زیربار چنین برنامه‌ای نخواهند رفت چرا که اصلاً چنین تشکیلاتی را قبول ندارند.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بنظر می‌رسد اگر شورا بخواهد غیر از این را انجام داده و بگوید من حتی حاضر نیستم سیاستگذاری لازم را در ارتباط با این (مراکز) با

این است که باید به صد و اندی مرکز تحقیقی موجود که دارای مدیر و برنامه است نظم داد اما به صورت مدیریت شبکه‌ای که مستلزم عزل و نصب هم نیست. یعنی باید سیاستگذاری کرده و اشل‌هایی را ارائه دهید تا زمینه اجرای گردش عملیات فراهم شود. لذا نظر ما این بود که فلان مرکز تحقیقی، نیروی انسانی را نفرستد و یا غیر از دروسی را که آموزش می‌دهد تدریس کند بلکه نظر ما این بود که باید امور دیگری را هم دخالت دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دائر کردن یک مدرسه نمونه عملاً اعلام کند که ما به این شکل می‌خواهیم برنامه‌های موجود را عوض کنیم. (ج): تحقق این امر به معنی درست کردن یک مرکز ضعیف است و حال آن که می‌توانستید یک مؤسسه قوی تحقیقاتی را به همین شکل راه‌اندازی کنید. بوانور محسنی: یعنی کار حوزه عملاً به اداره چنین مدرسه‌ای تعریف می‌شود!

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: همینطور است. عرض ما